

سیر خط و کتابت



مجموعه مقالات کنفرانس بین المللی از لوح تا لوح
(از لوح گلین تا لوح فشرده)

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
معاونت امور فرهنگی
دفتر برنامه ریزی و توسعه کتاب و کتابخوانی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سیر خط و کتابت

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی

از لوح تا لوح

(از لوح گلین تا لوح فشرده)

وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

معاونت امور فرهنگی

دفتر برنامه‌ریزی و توسعه کتاب و کتابخوانی

سیر خط و کتابت

مجموعه مقالات همایش بین‌المللی از لوح تا لوح (از لوح گلین تا لوح فشرده)

همایش بین‌المللی از لوح تا لوح (۱۳۸۴: تهران)

International Seminar of Tablet to Tablet 2005: Tehran

سیر خط و کتابت: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی از لوح تا لوح / [برگزار کننده] دفتر برنامه‌ریزی و توسعه کتاب و کتاب‌خوانی معاونت امور امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی؛ مترجمان ماناواز آلکساندریان... و دیگران؛ ویراستاران مهدی افشار، عبدالمجید میردامادی، فاطمه کنارسری. - تهران: چاه، ۱۳۸۴.

۳۲۰ + ۴ + 364 ص: نمونه.

ISBN 964-5641-27-6: ریال ۵۰۰۰۰

فهرست‌نویسی بر اساس اطلاعات فیبا.

فارسی - انگلیسی.

این کتاب با حمایت معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر شده است.
کتابنامه.

۱. خط - تاریخ - کنگره‌ها. ۲. خط - ایران - تاریخ کنگره‌ها. الف. آلکساندریان، ماناواز - مترجم. ب. افشار، مهدی، ویراستار. ج. میردامادی، عبدالمجید، ویراستار. د. کنارسری، فاطمه، ویراستار. ه. ایران. وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. دفتر برنامه‌ریزی و توسعه کتاب و کتاب‌خوانی. و. ایران وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. معاونت فرهنگی. ز. عنوان. ح. عنوان: مجموعه مقالات همایش بین‌المللی لوح تا لوح.

۴۱۱/۰۹

P ۲۲۱ / ۸۷۶

م ۸۴-۳۸۰۵۰

کتابخانه ملی ایران

معاونت امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

دفتر برنامه‌ریزی و توسعه کتاب و کتاب‌خوانی

ناشر: نشر چاه ۸۸۵۰۱۴۸۵

چاپ اول: ۱۳۸۴

تیراژ: ۱۰۰۰ نسخه

بها: ۵۰۰۰ تومان

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۷	سخن آغازین.....
۹	سخنرانی‌ها و پیام‌ها در مراسم افتتاحیه.....
۱۱	پیام رئیس جمهور محترم وقت.....
۱۵	سخنرانی وزیر محترم وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی.....
۲۳	گزارش دبیر علمی همایش دکتر عبدالمجید میردامادی.....
۲۷	پیام یونسکو.....
۳۱	آثار مکتوب به سایر زبان‌ها.../پرفسور مایکل باری.....
۳۵	مقالات.....
۳۷	آغاز خط و خطوط باستانی.....
۳۹	خط در اسطوره‌ها / دکتر ژاله آموزگار.....
۵۵	تکوین و توصیف خط میخی فارسی باستان / دکتر بدرالزمان قریب.....
۶۵	خط آرامی و نقش آن در ایجاد ارتباطات فرهنگی / پرفسور آندره لومر.....
۸۷	خطوط ایرانی میانه / پرفسور فیلیپ ژینیو.....
۹۹	خط اوستایی / دکتر حسن رضایی باغبیدی.....
۱۰۹	خط و کتابت و دین.....
۱۱۱	کتابت حدیث و پیوندهای فرهنگی / دکتر مهدی محقق.....
۱۱۹	ویژگی دستخط علمای اسلامی / دکتر توفیق هـ. سبحانی.....

- ابن ندیم و خطوط قدیم / دکتر پرویز سپیتمان (اذکایی) ۱۲۹
 رویکردی بینافرهنگی به کارکرد خط مشترک در جهان اسلام / دکتر احمد
 پاکتچی ۱۴۵
 پیوند فرهنگ‌ها در پرتو کتابت قرآن / دکتر مهدی دهباشی ۱۵۹
 خط و کتابت و هنر ۱۷۹
 تاریخچه خط و خوشنویسی / استاد آیدین آغداشلو ۱۸۱
 گوهر خوشنویسی ایرانی / استاد عباس عارف ۱۸۷
 نگاهی به آموزش در هنر خوشنویسی / استاد سید مجتبی حسینی ۱۹۵
 نگاهی دیگر به تاریخ و علل پیدایش و تحول خط شکسته / علیرضا
 هاشمی نژاد ۲۰۷
 خط و کتابت و پیوندهای فرهنگی ۲۲۳
 خط و تداوم فرهنگی / دکتر سید فتح‌الله مجتبابی ۲۲۵
 لوح‌های فشرده تا لوح در آینده / دکتر علی‌اکبر جلالی ۲۳۱
 نقش خط و کتابت در پیوندهای فرهنگی / استاد کامران فانی ۲۴۱
 خط فارسی در شبه قاره / ثریا پناهی ۲۴۹
 شعر پارسی و خط / دکتر سید علی اصغر میرباقری فرد ۲۶۷
 خط و نظام نوشتاری / دکتر کورش صفوی ۲۸۷
 سخنرانی‌ها در مراسم اختتامیه ۳۰۵
 خط، ادبیات، فلسفه، مذهب / پرفسور ژوزف فان اس ۳۰۷
 سخنرانی اختتامیه / محمدعلی شعاعی ۳۰۹
 بیانیه پایانی ۳۱۳
 ضمیمه ۳۱۷
 بیانیه تأسیس دبیرخانه دائمی پیوندهای فرهنگی ۳۱۹
 تصاویر ۳۲۱

سخن آغازین

اگر در گسترهٔ پهناور سرزمین اسلامی‌مان ایران با غنای ذاتی‌اش در قلمرو تاریخ نظری بیافکنیم، در جای جای این مرز و بوم شواهدی است که ما را با خود و با دیگران پیوند می‌زند. دامنهٔ این پیوندها به گستردگی تاریخ روابط ایرانیان با دیگر ملل است.

ایران، سرزمینی است که می‌تواند ظرفیت بالای فرهنگی‌اش را در حوزهٔ پیوندهای فرهنگی به کار گیرد؛ خطوط ارتباطی پیوندهای فرهنگی میان تمدن‌ها را شناسد و به این پیوندها استمرار، استحکام و غنا بخشد.

و در این راستا، با برگزاری «نخستین مجمع بین‌المللی پیوندهای فرهنگی کهن در ایران و غرب آسیا» نخستین گام برداشته شد.

برگزاری موفقیت‌آمیز این همایش، شوق برگزاری همایشی دیگر در قالب پیوندهای فرهنگی را در دل متولیان فرهنگی برانگیخت تا در همایشی تحت عنوان «از لوح تا لوح» به سرگذشت خط و کتابت و سیر پیدایی و تحول آن در مسیر تاریخ بپردازند؛ زیرا از دیرباز، خط و کتابت در ایجاد پیوندها و بستگی‌های فرهنگی میان اقوام و ملل جهان نقشی اساسی داشته است و یکی از وجوه اولیهٔ فرهنگ و تمدن بشری به شمار می‌رود. و این بار نیز ابتکار ایران اسلامی در توجّه به مبحث «پیوندهای فرهنگی» آنچنان مورد توجه فرهیختگان و اندیشمندان قرار گرفت که خواستار تداوم این تعامل و گفت و گو و داد و ستد فرهنگی شدند.

تداوم این داد و ستد فرهنگی، مستلزم یافتن وجه اشتراکی است که بتوان با

تمسک به آن در راستای پیوندهای فرهنگی گام برداشت؛ زیرا گفتمان پیوندهای فرهنگی بر شناسایی وجوه تشابه و اشتراک میان ملل تکیه دارد و چه زیباست که برای برقراری تفاهم و همکاری میان ملل مختلف به جست و جوی این وجوه مشترک پردازیم و به تقویت آنها همت گماریم.

از این رو، به منظور حفظ دستاوردهای این همایش بین‌المللی موفق که پذیرای اندیشمندان ایرانی و خارجی بود، بر آن شدیم تا با تدوین مقالات ارایه شده در این همایش، به دیگری که بنا به دلایلی در این همایش حضور نداشتند، فرصت دهیم تا به آنچه که ارائه شد، دسترسی یابند.

در خاتمه علاقمندم تشکر و امتنان خود را از جناب آقای محمدعلی شعاعی معاون محترم امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به جهت حمایت و همدلی در برگزاری همایش، از دبیر و هیأت علمی همایش و تمام اساتید و دانشمندی که با ارائه مقاله و یا حضور خود به غنای علمی همایش افزودند، اعلام نمایم.

مجید جعفری اقدم

مدیر کل دفتر برنامه‌ریزی و توسعه

کتاب و کتابخوانی و دبیر همایش

سخنرانی‌ها و پیام‌ها

در

مراسم افتتاحیه

پیام رئیس جمهور محترم وقت

جناب آقای سید محمد خاتمی

خداوند متعال را سپاسگزارم که آخرین روزها از هشت سال ادارهٔ اجرایی مملکت و دولتی که مردم فرهیخته و فرهنگ دوست ایران، افتخار خدمتگزاری و مسئولیتش را برعهده ام واگذار کرده اند، قرین شده است با برگزاری کنفرانس و رخدادی کاملاً علمی و فرهنگی.

در سراسر زندگی، هرگاه که تراکم کار و مشغلهٔ روزمره، از توان بشریم فزونی و پیشی گرفته است و ادامه کار برایم مشکل و صعب گشته، به عادت می‌مآلوف، با پرداختن به وجهی از وجوه و انوار فرهنگ و هنر، خستگی‌ها رازدوده و با توانی تازه و با بهره‌گیری از همین انوار به انجام وظایفم پرداخته‌ام.

برگزاری کنفرانس علمی و جهانی از «لوح تا لوح» نیز در روزهای انتهایی مأموریت و خدمتی که عهده‌دارش هستم، رخدادی فرهنگی و فرخ است که برای خود و ملت سرافراز ایران آن را به فال نیک می‌گیرم.

چه زیباست بامدادی که با مؤانست با فرهنگ و علم آغاز شود و چه نیکوست، پایان روزی که با وجهی از این وجوه قرین گردد. این زیبایی و این نیکویی فرهنگی که سهم همهٔ ما در این برهه از زمان گشته، بر ملت ایران و شرکت‌کنندگان و الامقام کنفرانس بین‌المللی از لوح تا لوح مبارک باد.

همچنین، ضمن خوشامد به همه شرکت‌کنندگان در کنفرانس، خواست صمیمانه‌ام را، که مایل بودم در این مجلس شخصاً شرکت داشته باشم و از حضور اندیشمندان و فرهیختگان شرکت‌کننده در آن بهره‌مند شوم، ابراز می‌دارم و از اینکه به سبب تراکم کار و گرفتاری‌های لاجرم در این ایام و انجام سفری از پیش تعیین شده به خارج از ایران، از این موهبت و موقعیت محروم مانده‌ام، احساس غبن می‌کنم. چراکه پرداختن به هنر و فرهنگ و بهره‌مندی از انوار آن، نه تنها روح و جان را صیقل می‌دهد و به ذهن و اندیشه تعالی می‌بخشد، که در عین حال ورزش تن است و آن را بازسازی می‌کند. احتمالاً حتی بشر اولیه نیز با اشراف بر این اثرگذاری‌ها بوده است که در اولین گام‌های خود در عرصه تمدن، از پرداختن و توجه بدان غافل نمانده است.

نخستین ابزارهای بشری و نیز دیواره‌های مکان‌هایی که انسان آنها را به عنوان سرپناه انتخاب کرده بود، از جمله دیواره‌ها، با همین نقش و نگار و علائم تزئین شده‌اند و همین نقش‌هاست که به مرور خلاصه شده و چگونگی زندگانی بشر را تاریخ‌نگاری کرده‌اند. نخستین تاریخ‌نویسی‌های اجدادمان نیز با همین علائم شکل یافته است: علائمی که موجبات و پایه‌های خط‌نگاری را پدید آورده‌اند.

و نکته مهم اینکه حتی خط و خط‌های اولیه‌ای که از ساده‌ترین نشانه‌ها پدید آمده‌اند، در محضر ذوق و هنر و فرهنگ محوری روح و اندیشه بشری، از پیرانه‌هایی که بدان زیبایی بیشتری بخشیده، تقریباً هرگز به دور نمانده است. و نه تنها اکنون، که قرن‌هاست خط در فرهنگ بشری به عنوان محملی برای ظهور و ارائه هنرمندی خط‌نویسان و هنرمندان شده و حتی جابه‌جا مجموعه یا صفحه‌ای از خط‌نویشته به عنوان اثری والا و هنرمندانه جلوه یافته است و بز تارک موزه‌ها و نمایشگاه‌های فرهنگی و نفیس‌ترین مجموعه‌های مکتوب نشسته است و مستحضرید که ایرانیان همواره در این زمینه سهم عمده‌ای داشته‌اند و نقش بسزایی را ایفا کرده‌اند.

کتیبه‌های سنگی موجود و مانده از تاریخ کهن در جای جای ایران اسلامی و لوح‌ها و نقش‌های گِلین و مُهرها و حتی صورتحساب‌ها، تا خط - نقاشی‌های هنرمندان ایرانی، چه در گذشته و چه در این زمانه، همگی شاهدی عینی بر این باورند.

وقتی که دانستم یکی از هنرمندان بنام در پاسخ این سؤال که بهترین و مستحکمترین و زیباترین اثر هنری مورد نظر خود را معرفی کند پاسخ داده بود: «گنج‌نامه»، یعنی کتیبه‌ای که بر سینه کوه‌های اطراف شهر همدان و هگمتانه باستانی نقش بسته است، نخست آن را اغراق دانستم و زمانی که این اثر والای هنری و ترکیب‌بندی و نحوه عرضۀ خط و متن‌نوشته‌ای در آن روزگار را مرور کردم و به پرس و جوی نظر‌شناسان زُیده پرداختم، عظمت و استحکام هنری و زیبایی آن را باور کردم، که اگر اثری هنری باید جاذب یا هماهنگ باشد یا سترگ و زیبا و متناسب، کتیبه «گنج‌نامه» یکجا و به خوبی همه این وجوه شریف را در خود و با خود دارد. پس می‌توان چنین نتیجه گرفت که باید حضور اساتید بزرگ و خط‌شناس و هنرمند را در مهد نخستین خطوط و کتیبه‌های هنری تمدن بشری خوشامد گفت.

بخش‌خاصه نیز برگزاری اولین کنفرانس جهانی در زمینه بررسی و توجه به پیدایی خط و کتابت و تکامل آن را در ایران محترم و معزز می‌شمارم و امیدوارم که فرهیختگان و دانشمندان و دانش‌پژوهان شرکت‌کننده در این اجلاس، که در حقیقت هر یک، خود سفیری از بخشی از تمدن و فرهنگ جهان هستند، در این حضور و این نشست و تعامل‌های فرهنگی‌شان، که در حقیقت از منظری، نمادی از گفت و گوی تمدن‌ها را متجلی می‌سازد، خطوط ارتباطی پیوندهای فرهنگی میان تمدن‌ها را شناسایی کنند و آنها را شفاف‌تر نشان دهند و بدین پیوندها استحکام و استمرار و غنای بیشتری بخشند.

بار دیگر، حضور هنرمندان و عالمان و دانش‌پژوهان خط‌شناس را در ایران اسلامی گرامی می‌دارم و آرزومندم که کنفرانس با موفقیت به کار خود ادامه دهد

و تاریخ و فرهنگ و تمدن جهانی از این حضور و از این گردهمایی و داد و ستد اندیشه و دانش صاحب‌نظران، که مظهري از صلح دوستی و احترام به تاریخ و میراث‌های فرهنگی بازمانده از گذشته است، ثمری بسزا بهره‌گیرند.

سلامتی و عزت و موفقیت شرکت‌کنندگان در کنفرانس را از خداوند متعال آرزومندم.

سخنرانی وزیر محترم وقت فرهنگ و ارشاد اسلامی

جناب آقای احمد مسجد جامعی

استادان والامقام

محققان، فرهیختگان،

عالمان و دانش‌پژوهان،

اسلام‌شناسان و ایران‌شناسان،

دوستان هنر و دانش خط و کتابت،

دیرینه‌شناسان، هنرمندان و میهمانان ارجمند!

حضور و شرکت ارزنده شما را در این تجمع و کنفرانس علمی، که برای

بررسی و توجه به چگونگی «پیدایی و سیر تحول خط و کتابت» و برای نخستین

بار در جهان تشکیل شده است، خوشامد می‌گویم.

خرسندم که در مقام مسؤول امور فرهنگی ایران اسلامی، میزبان شما

بزرگواران و فرهیختگان هستم و خرسندی بیشتری نصیب گشته است که

جمهوری اسلامی ایران آغازگر تشکیل چنین مجمعی شده و اولین بار در جهان

است که در یک کنفرانس رسمی و بین‌المللی، سیر و پیدایش خط و تحول آن با حضور بخشی از ارجح‌ترین کارشناسان، مورد بررسی قرار می‌گیرد. آرزو مندم که ارزیابی و تحقیق در این زمینه و اصولاً نگاه و توجه به مبحث «پیوندهای فرهنگی» در طیفی وسیع، از سحرگاه تاریخ تا زمانه حاضر - که آن هم ایران اسلامی مبتکر و پیشتاز توجه بدان بوده - استمرار یابد و هر ساله ایران اسلامیمان و فرهنگی مردمان این سرزمین، افتخار میزبانی از عالمان و محققان تاریخ و فرهنگ بشری را به دست آورند و این تعامل و گفت و گو و داد و ستد فرهنگی استمرار و تداوم داشته باشد.

اجازه دهید دریچهای هم به پیشینه «پیوندهای فرهنگی» بکشایم:

اولین قدمی که در این مسیر برداشته شد - البته پس از بررسی و تحقیق و ارزیابی‌های لازم - برگزاری کنفرانسی بود با عنوان «نخستین مجمع بین‌المللی پیوندهای فرهنگی کهن در ایران و غرب آسیا» که به بررسی تاریخ و فرهنگ و زندگی ایلامیان و نیز پیوندهای فرهنگی این قوم با اقوام و سرزمین‌های مجاور آن پرداخت. این مجمع در دو نوبت تشکیل شد. در بخش نخست در تابستان سال ۱۳۸۱ (سه سال قبل) حدود چهل تن از کارشناسان و استادان بنام از مراکز بزرگ و معتبر جهان و ایران، به عنوان هیأت علمی کنفرانس، برنامه‌های اصلی مجمع را مورد بحث و بررسی و تصویب قرار دادند و در نوبت بعد یعنی یک‌سال پس از آن، حدود ۲۰ دانشمند از اتازونی و ۵۰ عالم و محقق و دیرینه‌شناس از مراکز معتبر دانشگاهی و علمی از سراسر جهان بویژه اروپا، و به همین تعداد هم استادان و متخصصان ایرانی، داد و ستدهای کهن فرهنگی در منطقه مورد نظر را به بحث و بررسی کشاندند و مقاله‌هایی ارزشمند حاوی نظریاتی تازه را به کنفرانس ارائه دادند که اغلب مدخلی جدید در زمینه‌های مورد بحث را می‌گشود.

در مجمع یاد شده تقریباً اکثر متخصصان و دانشمندان بنام جهان در رشته‌های ذیربط گرد آمدند و کنفرانس با ارائه طرح‌هایی برای آینده و با موفقیت

به کار خود پایان داد.

مسأله‌ای که بیش از همه در آن ایام مورد توجه قرار گرفت، برگزاری کنفرانس در اوج جنگ و ناامنی در منطقه و در جوار سرزمین‌های درگیر در جنگ بود و در حالی که میراث فرهنگی و سرمایه تاریخی بشر در میاندروود و در غرب رود اروند به غارت می‌رفت و نشانه‌های این میراث منهدم و ویران می‌گشت، در مشرقِ اروند رود و در ایران، با احترامی در خور و شایسته، این میراث مورد بحث و بررسی قرار گرفته بود و چگونگی مراقبت‌های بهتر و بیشتر از آثار تاریخی کهن به جامانده، جست و جو و پیشنهاد می‌گردید.

به موضوع این کنفرانس پردازم:

خط و کتابت از دیرباز در میان اقوام و ملل مختلف نقشی کاربردی داشته است. با اختراع خط، حافظهٔ فردی و فرّار و معمولاً خطاپذیر، جای خود را به ثبت پایدار و دگرگون‌ناپذیر داد و موجبات نقل دانسته‌های نسلی به نسل‌های دیگر فراهم آمد و بدین ترتیب بر انبوه تجارب بشری مرتباً افزوده شد و پیوند زودگذری که زبان شفاهی میان نسل‌ها پدید می‌آورد، با این اختراع به پیوندهای مستحکمتر و جدی‌تری بدل شد. تاریخ خط و کتابت، شرح دلنشین و پر فراز و نشیبی است که هزاران سال عمر و عمق دارد و در تمامی جنبه‌های زندگی بشر جاری است.

روزگاری بشر، در سپیده‌دم تاریخ، حاصل اندیشه‌ها و کردارهایش را بر لوح گلین ثبت می‌کرد و امروزه آن را بر لوح فشرده الکترونیکی و ریزتراشه‌های رایانه‌ای ضبط می‌کند، تا به حافظه محدود و میرای خود و در نتیجه تمدن بشری، بقا و استمرار بخشد.

و می‌دانیم که خط و کتابت در حقیقت وسیله‌ای برای ذخیره‌سازی اطلاعات است. هر جامعه‌ای اطلاعات لازم برای بقای خود را ذخیره می‌کند و از این ذخیره‌سازی سود می‌جوید. اهمیت و اعتباری که جوامع برای خط و کتابت قائل‌اند، جایگاه و در واقع ارزش آن جامعه را در میان جوامع بشری نشان

می‌دهد و در این جا می‌خواهم به ارزش و اهمیتی که اسلام برای خط و کتابت قائل شده است، اشاره‌ای کوتاه داشته باشم. البته در این همایش، سخنرانان صاحب‌نظر به تفصیل از پیدایی و سیر تحول و تکامل و نیز گسترش و اشاعه خط و کتابت در جهان و از جمله در گستره جهان اسلامی و ایرانی سخن خواهند گفت و نقش این دستاورد بشری را باز می‌گویند.

ارزش و اهمیتی که اسلام برای خط و کتابت قائل شده، ناشی از معنایی عمیق و لطیف است. این معنا از یک سو جلوه‌گر صورت مکتوب وحی الهی است و از سوی دیگر مظهر عالم آفرینش است که خداوند آیات حُسن و جمال را بر اوراق آفاق، کتابت فرموده است. می‌توان گفت قداست و حرمتی که مسلمانان برای خط و کتابت قائل شده‌اند در تاریخ بی‌نظیر است تا آنجا که خطاطی و خوشنویسی را در زمره عبادت و در شمار زیباترین هنرها دانسته‌اند که بویژه به دست هنرمندان ایرانی، این هنر به اوج کمال رسیده است.

خطاطی و خوشنویسی در کتاب، لطافت روح فرهنگ ایرانی و اسلامی را باز می‌نماید. امروزه هر مخاطب و تماشاگری از این همه ذوق و زیبایی و لطف و ظرافت که در نُسَخ خطی می‌بیند، به وجد می‌آید و از اینکه تعلق به فرهنگی دارد که چنین دنیایی ملکوتی آفریده است، احساس سپاس و ستایش می‌کند. خوشنویسی در واقع یکی از چشم‌نوازترین و دلکش‌ترین تجلیات فرهنگ اسلامی و ایرانی است. «نون و القلم و ما یسطرون» که قاری محترم، آیات آن را در سرآغاز همین مجلس قرائت کرد، همواره الهام‌بخش هنرمندان خوشنویس بوده است و در جامعه ایرانی و اسلامی وجد و جذبه در برابر زیبایی قدسی آیات قرآنی، خوشنویسان را بر آن داشته تا در کتابت وحی، کمال هنرمندی خود را به کار گیرند و نهایت ذوق و زیبایی را جلوه‌گر سازند. خوشنویسی در جهان اسلام به یک معنی حاصل خوش‌نگاری قرآن است.

می‌دانیم که کتابت قرآن با خط کوفی آغاز شد که منسوب به کوفه، مرکز خلافت امام علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) بود و کاتبان بعدی نیز عموماً خود

را به آن حضرت منسوب کرده‌اند. در چند قرن نخستِ ظهور اسلام، خط کوفی تحول و تکامل یافت و صورت‌های گوناگون به خود گرفت و علاوه بر کتاب‌ها، بر کتیبه‌های مساجد و بناها و بر روی ظروف و کاشی‌های الوان فیروزه‌ای در همه‌جا جلوه نمود: گاه با سادگی تمام به صورت حروفی بلند و باریک و گاه به صورت مجلّل با پایانه‌های گل و گیاه بر سردر و دیواره‌های مساجد و مکان‌های متبرک نشست. در ممتازترین نمونه این خط، خط کوفی قرمطی، در قرآنی که امروزه صحایف زیبا و گران‌بهایش در سراسر جهان پراکنده است، جلوه‌گر شده است.

تنوع خط این هنرمندان، به‌ویژه به همت خوشنویسان ایرانی، شگفت‌انگیز است. این هنرمندان، نه تنها مدام بر تنوع خطوط می‌افزودند، بلکه در تشکیل زیبایی و چشم‌نوازی آنها نیز می‌کوشیدند که خطوط نسخ و ثلث بدین‌گونه پدید آمده است.

در این میان اوج خوشنویسی در جهان اسلام، به صورت خط زیبای نستعلیق در ایران پدید آمد. خطی در نهایت اعتدال و زیبایی که گویی اوزان آهنگین شعر فارسی را در نوشتار تجلی داده است. هر کس با هر ذوق و سلیقه و در هر مرتبه از هنرشناسی با دیدن این قلم دل‌انگیز و خوش‌تناسب به وجد می‌آید و بی‌تردید تمام هنرشناسان نیز در سراسر جهان، در این لذت و بهره‌گیری هنری با ایرانیان شریک‌اند.

خط که اصولاً ابزاری برای ضبط و ثبت اطلاعات و ذخیره‌سازی آنست، بدین‌گونه با ابداع نستعلیق به صورت هنری ناب درآمد و در زمره یکی از برجسته‌ترین هنرهای ظریفه در جهان شناخته شد. و مهم‌تر اینکه از این خط چشم‌نواز، شیوه‌ای تازه به ثمر نشست که «شکسته» نام گرفت، که گویی روح شاعرانه و حساس هنرمند ایرانی را باز می‌نماید. خط شکسته به جز زیبایی، کار کتابت متن‌ها را هم بسیار سهل و آسان کرد و در حقیقت خوشنویسی را به میان مردم کشاند.

تأمل در تاریخ خط و کتابت و نقش آن در سیر تحول و دگرگونی جامعه بشری نکته مهمی در بردارد که به‌ویژه در جهان امروز حائز اهمیت بسیار است و شایسته است که مورد توجه قرار گیرد و درباره آن بحث و گفت و گو شود. خط و کتابت در ایجاد پیوندها و پیوستگی‌های فرهنگی میان اقوام و ملل مختلف از دیرباز نقشی اساسی داشته است. خط مشترک ابزاری نیرومند برای وحدت است و در واقع گونه‌ای وجه اشتراک میان افراد و اقوام پدید می‌آورد و در سیر تاریخ بشر بارها شاهد بوده‌ایم که خط و کتابت پیوندی استوار و دیرپا، بین انسان‌ها پدید آورده و میان اقوام و ملل مختلف باعث یگانگی شده است. در جهان اسلام خطی که قرآن با آن نوشته می‌شد، یعنی خط کوفی و خطوط دیگری که از این خط مشتق شده‌اند، چنین یگانگی‌یی پدید آورده‌اند. در غرب نیز مسیحیت باعث رواج و گسترش خط و الفبای لاتینی شد و این خط وجه اشتراک بارزی در میان اقوام آن سامان پدید آورد.

در حقیقت می‌توان چنین ادعا کرد که «دین» در تکامل و رواج بیشتر و اعتلای هنری خط نقشی بسزا داشته است و در برخی از جوامع، خصوصاً جامعه ایرانی و اسلامی، خط و آیات الهی به گونه‌ی حیرت‌انگیزی درهم آمیخته‌اند و عموماً قرآن کریم را فقط خوشنویسان و هنرمندان نگاشته‌اند و این باور در فرهنگ ایرانی و اسلامی پدید آمده است که کلام الهی را فقط می‌توان با خط خوش نوشت و همین هم، سبب قداست و احترام به خط در فرهنگ ایرانی و اسلامی شده است.

وقتی به کشوری بیگانه سفر می‌کنید که خطی همسان خط شما دارند، احساس نزدیکی و آشنایی بیشتر می‌کنید، حس می‌کنید نوعی همبستگی و پیوند میان شما و آنان وجود دارد. این امر البته منحصر به خط و کتابت نیست، دین مشترک، زبان مشترک، ادبیات و هنر مشترک، و آداب و رسوم مشترک و بسیاری عناصر فرهنگی دیگر باعث ایجاد این پیوند و همبستگی می‌شود. در اینجاست که بحث پیوندهای فرهنگی مطرح می‌شود و ارزش و اهمیت آن

پدیدار می‌گردد.

در بحث پیوندهای فرهنگی، تکیه بر وجوه اشتراک میان فرهنگ‌هاست و در جست و جوی این وجوه و تقویت و استمرار آن طبعاً هر فرهنگی هویت خاص و مستقل خود را داراست و البته میان فرهنگ‌ها نیز وجوه تمایزی وجود دارد. در عین حال فرهنگ پدیده‌ای است سرایت‌کننده، که اشاعه می‌یابد و نفوذ می‌کند. چراکه فرهنگ‌پذیری در ذات انسان است و ارتباط فرهنگی از دیرباز در میان تمام اقوام و ملل وجود داشته است. این ارتباط میان اقوام و ملل مختلف ناگزیر وجوه مشترکی پدید آورده که امروزه چه‌بسا با گذشت زمان کم‌رنگ شده و یا به ظاهر از میان رفته است و شاید تنها در خاطرهٔ قومی زنده باشد. اگر برآستی به دنبال تفاهم و همدلی هستیم و اگر به دنبال شناخت درستی از انسان‌های دیگریم، باید در جست و جوی این پیوندهای مشترک باشیم. هیچ دو فرهنگی نیست که خالی از چنین پیوندی باشد، هر وجه مشترکی در بچه‌ای است برای ورود به فرهنگی دیگر، در بچه‌ای که راه را برای نزدیکی و تفاهم و همدلی بیشتر باز می‌کند. نقطهٔ تماسی است که اگر قطع نشود، همواره جریان تبادل نظر و گفت و گو را ادامه خواهد داد.

همهٔ ما، هم‌اکنون به سبب همین پیوند مشترک است که در اینجا گردهم آمده‌ایم. این کنفرانس در حقیقت کنفرانس همدلی و هم‌نظری است در طرح و بررسی مسائل مشترکی که ملت‌ها و اقوام و سرزمین‌ها باهم دارند. کنفرانسی است که پیوندها و ارتباطات مشترکی که بشر با بشر دارد. موجب تشکیل آن گشته و در این میدان، در حقیقت این فرهنگ مشترک بشری است که مورد بررسی و تحقیق و مذاقه قرار می‌گیرد.

در میان اضطراب‌ها و تنش‌های سیاسی و عقیدتی و اقتصادی موجود در جهان، برگزاری کنفرانس «از لوح تا لوح»: یعنی از لوح‌های گلین بامداد تاریخ آغاز و تمدن بشر تا لوح‌های فشرده کامپیوتری امروز، که البته این هم دارد جا به جایگزین پیشرفته‌تری می‌دهد، و در شرایطی که روند عملی و عینی برخی از

مراکز در جهان امروز به سوی ترویج و تقویت زبان خشونت و تندی است، در جهتی کاملاً انسانی و برگرفته از تعالیم اسلامی، این کنفرانس در حقیقت کنفرانس مودت است و گفت و گو و پیوندهای فرهنگی و از منظری کنفرانس صلح است و و داد و همکاری بین فرهنگ‌ها.

کمک کنیم که چراغ این همکاری و دوستی و همکاری مشترک در زمینه پیوندهای مشترک فرهنگی که با هم داریم همیشه روشن و درخشان بماند و گستره این همکاری و گفت و شنود آنچنان وسیع باشد و گسترده بشود که هرگونه تهاجمی را به شرم خانه‌نشین کند و اصولاً واژه تهاجم را از فرهنگ بشری بزدايد. و مجموعه‌ای که با عنوان پیوندهای فرهنگی ایران، به همت و همکاری عالمان و محققان و دانش‌پژوهان همه مملکت‌ها شکل گرفته و هم‌اکنون در دومین مجمع آن هستیم، به پیوند و مشارکت و وفاق در همه زمینه‌ها بدل شود و هریک سهمی به فراخور در این زمینه داشته باشیم.

آرزوی موفقیت همه مردم و همه ملت‌ها و ملیت‌ها، در نیل به پیشرفت‌های فرهنگی و اجتماعی و معنوی و همچنین دستیابی به صلحی همگانی و پایدار، خواست و آرزوی ملت ایران است که من از جانب مردم و دولت ایران آن را بیان و اعلام می‌دارم.

همگی شما را به خداوند متعال می‌سپارم و از درگاهش برای یکایک شما آرزوی توفیق و بهروزی دارم.

خداوند یاورتان باد

گزارش دبیر علمی همایش

عبدالمجید میردامادی

پس از نام و یاد خداوند متعال شایسته است که در آغاز به کار این همایش بین‌المللی، به عنوان دبیر علمی از پیام ارزشمند ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، حمایت و رهنمود وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و ریاست عالی طرح پیوندهای فرهنگی تشکر نمایم.

همچنین از دفتر برنامه‌ریزی و توسعه کتاب و کتاب‌خوانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی به عنوان برگزارکننده سمینار و جناب آقای مجید جعفری مدیر کل دفتر، کلیه دانشگاه‌ها، نهادها و شخصیت‌های علمی و فرهنگی و همچنین از حضور برندگان جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران که ما را در برپایی این همایش علمی و فرهنگی یاری رسانیده‌اند، صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

طرح مطالعه پیوندهای فرهنگی امری فراتر از روابط معمول فرهنگی در ارتباطات بین‌المللی و در حقیقت مطالعه پیوستگی‌ها و وابستگی‌های عمیق و مشترک انسانی در پهنه تاریخ و بررسی رشته و لایه‌هایی است که انسان‌ها را به

یکدیگر پیوند می‌دهد و در عصر حاضر این امکان را برای او فراهم می‌سازد که روی به گفت و گویای فرهنگی بیاورد و در این میان خط و کتابت به عنوان یک میراث عظیم و مشترک بشری در دوران باستان، دوران اسلامی و همچنین دوران معاصر به عنوان یک مؤلفه مهم مورد توجه قرار می‌گیرد.

کنفرانس قبلی به پیوندهای کهن ایران با غرب آسیا پرداخت و در دو تابستان، در دو مرحله، در سه سال و دو سال قبل برگزار گردید؛ استقبال فراوان جامعه علمی و فرهنگی از آن رویداد و درخواست تداوم آن خصوصاً در موضوعات عام و پراهمیت، معاونت امور فرهنگی را بر آن داشت که موضوع «پیدایی خط و کتابت و سیر تحوّل آن» و در حقیقت سرگذشت «لوح تا لوح» یعنی لوح‌های گلین تا لوح‌های فشرده و در آینده لوح‌های مولکولی و نقش آن در پیوندهای فرهنگی ملل و همچنین سهم ملّت‌ها را در این میراث عظیم، مورد توجه قرار دهد.

این پیشنهاد قریب به یک سال و هر هفته و در نهایت طی نزدیک به پنجاه جلسه مورد بحث و بررسی علمی و اجرایی گروه‌ها قرار گرفت و ما امروز با مباحث تمام شاهد مراسم افتتاحیه آن هستیم و می‌توانیم برآمد و نتیجه آن را طی روزهای آینده شاهد باشیم. این اجلاس دارای دو گروه علمی و اجرایی بود که در گروه علمی در پنج قسمت و با مدیریت شخصیت‌های برجسته علمی کشور، گروه‌های چند نفره را در ارایه مقالات علمی هدایت و راهنمایی می‌نماید که شایسته است که از گروه‌ها و رؤسای آن یاد نمایم.

۱. گروه آغاز خط و خطوط باستانی به سرپرستی سرکار خانم دکتر ژاله آموزگار.

۲. گروه خط و کتابت و دین به سرپرستی جناب آقای دکتر مهدی محقق.

۳. گروه خط و کتابت و هنر به سرپرستی استاد آیدین آغداشلو

۴. گروه خط و کتابت و فرهنگ به سرپرستی جناب آقای دکتر فتح‌الله

مجتبایی

۵. گروه خط و کتابت و پیوندهای فرهنگی به سرپرستی استاد کامران فانی

که هریک از این گروه‌های علمی با برگزاری میزگردهای تخصصی و بهره‌برداری از مشاوره‌ها و دیگر متخصصان، محتوای سمینار امروز را ترسیم کردند. این اجلاس با همکاری جمعی از علاقه‌مندان و خادمان به فرهنگ در بخش‌های تشریفات و اطلاع‌رسانی و پشتیبانی به مرحله اجرا درآمد که شایسته است که در اینجا از خدمات جناب آقای دکتر علی اکبر حاج مؤمنی، جناب آقای قآنی، جناب آقای علی برزگر، جناب آقای مجید لطفی و جناب آقای عباس نژاد و سرکار خانم فاطمه کنارسری تشکر و قدردانی نمایم.

مشاوره‌های تخصصی بسیاری از عزیزان خصوصاً مشاور ویژه این همایش جناب آقای کیوان سپهر در طی یک‌سال گذشته همواره پشتیبان گروه‌های علمی و اجرایی ما بود.

دعوت از منتخبانی از شخصیت‌های علمی و فرهنگی در عرصه بین‌المللی که پیوندی ویژه با فرهنگ ایرانی داشته‌اند، یعنی برندگان جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و پذیرفتن این دعوت از ناحیه آنان برای حضور و مشارکت در ارائه مقالات علمی، شرکت در میزگردهای تخصصی و انجام پرسش و پاسخ‌ها، خود نکته‌ای در تأکید و تأیید پیوندهای فرهنگی ما ایرانیان با دیگر ملل جهان است که شایسته است با اعلام نام برخی از این برندگان از حضور آنان در این اجلاس صمیمانه تشکر و قدردانی نمایم.

۱. جناب آقای پرفسور مایکل باری از کشور آمریکا

۲. دکتر ماری کلود لوتوان از کشور فرانسه

۳. پرفسور دکتر رمی بوشارلا از کشور فرانسه

۴. پرفسور سهیل زگار از کشور سوریه

۵. پرفسور فیلیپ ژینیو از کشور فرانسه

۶. پرفسور ژوزف فان اس از کشور آلمان

۷. پرفسور فرانسیس ریشارد از کشور فرانسه

۸. دکتر خوسپ کاسویرا کلو سه از اسپانیا

۹. پرفسور آندره لومر از کشور فرانسه

و بعضی از برندگان ایرانی و همچنین جناب آقای دکتر احمد جلالی نماینده جمهوری اسلامی ایران از سازمان علمی و فرهنگی یونسکو.

این کنفرانس در طی دو روز آینده با برگزاری هشت نشست علمی به استماع ۲۰ سخنرانی تخصصی خواهد پرداخت و نشست پایانی با حضور مدیران گروه‌ها در آخرین نشست روز چهارشنبه در محل برپایی همایش برگزار خواهد شد. در پایان، موفقیت و بهروزی برای همه شرکت‌کنندگان در این نشست را از خداوند متعال خواهانم و امیدوارم به زودی شاهد برگزاری همایش‌های دیگری از طرح پیوندهای فرهنگی ایران و سایر کشورهای جهان باشیم. از حضور شما و حوصله‌ای که به خرج دادید صمیمانه تشکر و سپاس‌گزاری می‌نمایم.

پیام معاون مدیر کل یونسکو در امور فرهنگی

مونیر و بوشناکی

باعث بسی افتخار است که اینجانب از طرف بخش فرهنگی یونسکو پیامی را که به مناسبت برگزاری کنفرانس بین‌المللی از لوح تا لوح که در چهارچوب برنامه پیوندهای فرهنگی در تهران برگزار می‌شود، به شما برسانم. به‌ویژه، بسیار خرسندم که به این موضوع اشاره کنم که هدف از برپایی این کنفرانس - که همان بررسی متون و نوشته‌هایی در طول تاریخ است - در جهت فعالیت یونسکو به نفع تسهیم اطلاعات است.

به علاوه بسیار مناسب است که این کنفرانس در منطقه‌ای برگزار می‌شود که زادگاه یکی از ابتدایی‌ترین خطوط بشری است.

از زمان ظهور نخستین دست نوشته میخی در بیش از ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد، سیستم‌های نوشتاری نقش تعیین‌کننده‌ای را در انتقال و بقای میراث روشنفکری بشری داشته‌اند، به طوری که از طریق زبان، ادبیات، آثار هنری، فلسفه و علم نمایان شده است.

علاوه بر این، بیش از یک هزار سال کلمات نوشته شده به عنوان وسیله‌ای

برای یکپارچگی سیاسی و فرهنگی و همچنین تعیین کننده مشخصات تمدن شهری است. به عنوان مثال در تمدن‌های کهن بشری همچون مصر، خاورمیانه، پادشاهی پارس و دره هندوچین، گسترش سیستم‌های نوشتاری باعث پیشرفت‌های عظیم علمی و فنی و تسریع پیشرفت‌های سیاسی و اجتماعی بوده است. به دلیل پدید آمدن مناطق و حکومت‌های فرهنگی و روابط تجاری و مهاجرت‌ها، زبان‌های مشخصی همچون آرامیک، یونانی، فارسی، سانسکریت و چینی به عنوان وسیله‌هایی برای برقراری روابط شفاهی و نوشتاری به کار گرفته شده است.

در منطقه فرهنگی مدیترانه، خط یونانی از الفبای فنیقیایی شکل گرفت و استفاده از حروف برای نمایش واج‌ها به جای ادای کلمات به وسیله نشانه‌ها، نشان‌گر سیستم اولیه نوشتاری بود. گسترش الفبای یونانی، نوشتن را برای قشرهای وسیع‌تری از مردم قابل دستیابی کرد و بسیار عادی در زندگی روزمره نمود.

این نوآوری در سیستم نوشتاری همراه با انتشار گسترده زبان یونانی و لاتین، زمینه ارتباطات در محدوده وسیع‌تر جغرافیایی، ذخیره اطلاعات و تبادلات فکری را به وجود آورد.

از قرن هشتم تاکنون، کل منطقه از آسیای غربی تا سواحل آتلانتیک، از جمله کشور اندونزی، زبان عربی به کار گرفته شده است که گنجینه‌ای از میراث غنی و همکاری‌های اساسی از طرف فلاسفه و دانشمندان اسلامی را شامل شد. همچنین خط عربی به وسیله بسیاری از زبان‌ها در آسیا، آفریقای غربی و اسپانیا توسعه یافت. مواجهه زبان عربی با بسیاری از زبان‌های دیگر جهان اسلام، منشاء ظهور زبان‌های تازه دیگر همچون سواهیلی در آفریقای غربی و همچون اردو که مشتق شده از ارتباط زبان ترکیه‌ای و فارسی با زبان‌های هندی است، شد. با وجود فعالیت‌های مختلف یونسکو در زمینه فرهنگ، خصوصاً مجموعه تواریخ عمومی و منطقه‌ای، جاده ابریشم و پروژه‌های مسیر برده‌داری، کاتالوگ

فعالیت نمایندگان به منظور انتشار شاهکارهای ادبی جهان، همچنین فهرستی از ۱۰۰۰ عنوان به شش زبان، یونسکو در تلاش است تا همکاری‌های فکری بین‌المللی را با نیم‌نگاهی بر رشد انتشار اطلاعات و درک متقابل در بین مردم جهان ارتقاء بخشد. من صادقانه امیدوارم که این کنفرانس سهم مهمی در رسیدن به این اهداف مشترک داشته باشد.

از طرف مدیر کل سازمان یونسکو آقای کویيرو ماتسورا، برای شما برگزاری یک کنفرانس بسیار موفق را آرزو دارم.

آثار مکتوب به سایر زبان‌ها با بهره‌گیری از حروف اصلی شان

مایکل باری^۱

از اینکه به من فرصتی دادید تا درباره جادوی رابطه بین کلمات گفتاری و نوشتاری صحبتی داشته باشم، از شما بسیار متشکرم. می‌توان ترس و واهمه‌ای را که بشر ابتدایی در ایجاد خط روی یک دیوار، یک تخته، یک سنگ یا چیزهای دیگر داشت، تصور کرد. البته ما درباره جادوی ایجاد خط در این قسمت از جهان صحبت می‌کنیم مانند خلق آسمان، نوشتن یا ضبط قرآن کریم. در حقیقت خط وسیله اصلی برای نوشتن قرآن و بیان اندیشه سایر مذاهب است. این موضوع همچنین از طریق مسیحیت و سایر مذاهب دیگر که در این قسمت از جهان متولد شده، نیز صحّت دارد که بیان اندیشه الهی و کلام الهی مشهود می‌شود. این موضوع که سخن و کلام خدا قابل مشاهده است، موضوعی است که در قدیم مردم به آن اعتقاد داشتند. وقتی شما چیزی را می‌گویید و می‌توانید گفته

۱. از برندگان جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران و رئیس موزه متروپولیتن آمریکا

خود را مشاهده کنید، این به معنی نوشتن است. این عمیق‌ترین معنی قرآن در طراحی مساجد، در تابلوهای کاخ‌ها، بر روی کاغذها و کشتی‌های آهنی در تمدن است. می‌توان گفت که هدف اصلی آموزه‌های قرآنی درک این مطلب است که اصوات قابل مشاهده می‌شوند. کلمات آسمانی قابل مشاهده می‌شوند و خط به وسیله خداوند برای شما قابل مشاهده است. از زمان‌های بسیار قدیم، همچون تمدن ایلام و تمدن‌های فلات قاره ایران، کتاب‌های مقدس مصریان همواره آمیخته با کلمات آسمانی بوده‌اند. البته بسیاری از لوح‌های کشف شده از بقایای آثار تاریخی در ایران صورت تسبیح‌ها، صورت ستایش‌ها و چیزهایی که به وسیله نویسندگان نوشته شده و همچنین محاسبه تعداد گوسفندان و گندم است که به حاکم داده می‌شد و خط به سرعت برای ثبت مشغولیت‌های روزمره افراد به کار برده شد. اینجاست که این باور که خط برای ثبت کتب آسمانی یا نوشته‌های قرآنی به وجود آمده است، زیر سوال رفت.

جادوی ارتباط بین صدا و نشانه‌ها موضوعی است که من قصد دارم به طور خلاصه درباره آن در قالب دو سیستم نوشتاری که یکسان به نظر نمی‌آیند، اما بسیار شبیه به هم هستند، صحبت کنم. به عنوان مثال خط چینی که بسیار نزدیک به خطوط مصری است و هجا‌های مختلطی دارند. حرف چینی دقیقاً یک حرف به حساب نمی‌آید حتی یک علامت هم محسوب نمی‌شود؛ زیرا همین علامت می‌تواند باعث تولید صدای متفاوتی شود و همان حرف به وسیله یک چینی زبان اهل شمال این کشور و جنوب آن به شیوه متفاوتی تلفظ می‌شود. این جا علامت یا سیستم جادویی را مشاهده می‌کنید که با معنی یکسان به طور متفاوت تلفظ می‌شود. این خط قدیمی با تمدن‌های چینی حفظ شده و تمدن چینی را متحد کرده است، به طوری که تمام چینی‌ها با وجود اینکه آن را به طور متفاوت تلفظ می‌کنند، خود را متعلق به یک سرزمین و تمدن می‌دانند.

خط مهم دیگری که همه آن را می‌شناسیم و از هند نشأت گرفته است و به

این دلیل که به وسیلهٔ مسلمانان برگزیده شده و بسیار مورد استفاده قرار گرفته است و موجب یک سری تغییرات در تمام دنیا شد، خط ریاضی است. اگرچه علامت‌ها همه یکسان‌اند، اما در زبان‌های مختلف به طور متفاوتی ادا می‌شوند. زبان‌شناسان صاحب نبوغ، حروف را به طور مجزا اختراع کردند و زمانی که آنها را به هم متصل نمودند، کلماتی را به وجود آوردند که دارای معنی بوده است.

اینک به سراغ خطوط مهمی مانند آرامی، عبری، سیریک، یونانی، لاتینی و قرآنی عربی که سیستم‌های نگارشی‌اند، می‌رویم. حالا این خطوط به طور عجیبی به هم مرتبط یا اینکه از هم متمایز به حساب می‌آیند. در زمان‌های بسیار دور بشر عمیقاً به نحوهٔ سخن گفتنش به عنوان نماد اصلی هویتش وابسته بود. اگر زمانی بخواهیم خط یونانی را بررسی کنیم، می‌بینیم که این خط زمانی تنها توسط مردم یونان به کار گرفته می‌شد و هرگز این موضوع قابل تصور نبود که بتوان این خط را برای سایر زبان‌ها نیز به کار برد. اینکه نفوذ یونانی بعد از اسکندر گسترش یافت به این دلیل است که حروف یونانی توسط یک قبیله ایرانی در آسیای مرکزی مورد استفاده قرار گرفت. آنها این خط را برای ادای اصوات یک زبان ایرانی به کار بردند. همچنین مصری‌ها مخصوصاً مسیحیان حروف یونانی را برای نشان دادن سیستم اصوات زبان خود برگزیدند و در نهایت مسیحیان روسیه و بلغارها برای بیان اصوات خود به کار بردند. دربارهٔ این عقیده که حروف یونانی به یک هویت مخصوص تعلق دارد، می‌توان به انتقال عظیم جمعیت بین یونان و ترکیه در سال ۱۹۲۳ اشاره کرد.

با کمال تعجب در می‌یابیم که این خط بود نه زبان که مبنای تشخیص این مسئله شد که چه کس ترک است و چه کسی یونانی است، زیرا مسیحیان ارتودکسی بودند که نسل‌ها به زبان ترکی به عنوان زبان روزمره خود صحبت می‌کردند. اما این مسیحیان وقتی به زبان یونانی می‌نوشتند که می‌خواستند کتاب آسمانی خود را بنویسند. این باعث شد که مسوولان به آنها بگویند شما ترک نیستید، شما یونانی هستید و بدین ترتیب خط به جای زبان، ملاک تمایز

ملّت‌ها قرار گرفت. از این نمونه‌ها بسیار است مانند یهودیانی که در اسپانیا زندگی می‌کنند. در قرون وسطا یهودیان به خوبی به زبان عربی صحبت می‌کردند و آن را به خوبی می‌خواندند. به راستی آثار ماندگار مهم ادبیات و مذهب یهودی ریشه در زبان عربی دارد؟ این نوشته‌ها به وسیله محققانی نوشته شده‌اند که عادت داشتند که آثار محققان بزرگ عرب را بخوانند و بنا بر این می‌بینیم که یهودیان نواحی بالکان به زبان آلمانی سابق صحبت می‌کنند، اما مذهب خود را حفظ کرده‌اند.

مقالات

آغاز خط
و
خطوط باستانی

خط در اسطوره‌ها

ژاله آموزگار^۱

پژوهش بر روی تاریخ خط، آغاز سفر باشکوهی به سوی زمان گذشته است و گام نهادن در راهی دراز که در آغاز آن انسان‌ها، نخستین وسیله رد و بدل پیام‌ها را بدون آنکه فرستنده و گیرنده همدیگر را ببینند، یافته‌اند. این پژوهش از سویی از باستان‌شناسی و تاریخ و داده‌های تاریخی کمک می‌گیرد و از سویی دست به دامان اسطوره‌هایی می‌شود که از دیرباز درباره اختراع خط روایت شده‌اند. این گفتار پژوهشی در این زمینه است.

اگر آغاز نگارش را از زمانی بدانیم که بشر خواسته است آنچه را می‌اندیشد نقش کند و به دیگران برساند، پس نخستین نگاره‌های روی سفال‌ها نخستین گام برای نوشتن بوده است، و از آنجا که برخی از دانشمندان و از آن جمله گیرشمن زادگاه اولیه سفال‌های منقوش را نواحی غرب سرزمین ایران می‌دانند.^۲ پس در آغاز این شاهراه فرهنگی، سرزمین ما جای دارد. گرچه با دلایلی که عرضه خواهد

۱. استاد دانشگاه تهران

۲. Girshman, 1951.p.21 و ترجمه فارسی ص ۱۸

شد، نیاکان ما دیرتر از دیگران در به روی خط گشوده‌اند.

دانشمندان معتقدند که خط به معنای واقعی و کاربردی خود، در بین‌النهرین از حدود پنج هزار سال پیش پای گرفته است^۱ و سومر گاهواره اصلی آن است.^۲ قدیمی‌ترین مدارک شناخته شده در این زمینه لوحه‌های اداری شهر اوروک در سومر هستند.^۳ اوروک (ارخ در تورات) که با نام جدید وارگا نیز شناخته می‌شود در کناره شاخه اصلی رود فرات در حدود ۶۵ کیلومتری شمال غربی اور بنیان گذاری شده بود،^۴ داستانی را از آغاز نگارش به خود اختصاص می‌دهد.

گرچه نخستین و یکی از مهم‌ترین دولت شهرهایی که «پادشاهی در آن از آسمان فرود آمد» شهر کیش بود، اما با گذشت زمان دولت شهر اوروک کسب قدرت و برتری دولت شهر کیش را به خطر انداخت.

در لوحه‌های یافت شده در بین‌النهرین، داستان‌های گوناگون و پرحادثه‌ای دربارهٔ پیکار این دو دولت شهر روایت شده است، ولی یکی از آنها بازگو کنندهٔ دیدگاه مردم آن سامان دربارهٔ آغاز نگارش است و اختصاصاً به اوروک ارتباط پیدا می‌کند و بنابراین روایت، حيله برای به دست آوردن قدرت پایه گذار خط می‌شود.^۵

إنمرکر^۶ پادشاه افسانه‌ای دولت شهر اوروک و به قولی بنیانگذار آن تصمیم به نبرد با ان سوهرگیرنه^۷ پادشاه شهر ارته^۸ می‌گیرد که شهری بیگانه و با داشتن زر و سیم و لاجورد به ثروتمندی شهره. باستان شناسان نوعی همسانی میان این شهر و ناحیه کرمان در جنوب شرقی ایران یافته‌اند.^۹

إنمرکر دومین شاه از سلسلهٔ نخست پس از توفان است که گیل گمش پنجمین آن خواهد بود^{۱۰}. او بر آن است که همهٔ هوش و فراست خود را به کار گیرد تا بر

۲. مجیدزاده، همان ص ۵۷

3. Descamps, 2002, p. 10

5. Glassner, 2002, p. 33

7. En-Suhgirana

8. Arrata

۱۰. همان، ص ۱۱۳-۱۱۰

۱. مجیدزاده، ۱۳۷۶، ص ۶۰ و ۶۵

4. Descamps, Ibid

6. Enmerker

۹. رو، ۱۳۶۹، ص ۱۱۲ و ۴۲۴

شاه سرزمینی ارته پیروز شود، ثروت آن را به دست آورد و مردم آن را به بیگاری وا دارد.

رویارویی این دو فرمانروا به صورت جنگ معمولی که با لشگرکشی همراه باشد روایت نشده است. صف آراییی آنان از لونی دیگر است.

انمرکر سه بار فرستاده‌ای را برای به زیر فرمان درآوردن رقیب، با قوانین آن روزگاران گسیل می‌کند. فرستاده از هفت کوه که سومر را از ارته جدا می‌کند، می‌گذرد و به دربار شاه ارته می‌رسد. این فرستاده شیئی با خود همراه دارد که باید به دست این شاه بدهد. این شیء عصای پادشاهی است و نماد آشکار از قدرت و نفوذ شخص انمرکر. شاه ارته نیز به نوبه خود هوشیار است و قانون این بازی را می‌شناسد و می‌داند که اگر آن را به دست بگیرد، بر شکست خود اقرار کرده است و گوش به فرمان بودن را پذیرفته، لذا به هیچ وجه زیر بار نمی‌رود. این عمل سه بار تکرار می‌شود. فرستاده با همان نیت و با همان شیء و با ترفندهای دیگر به دربار شاه ارته می‌آید و او مقاومت می‌کند.

انمرکر که سه بار شکست خورده است چهارمین فرستاده را با حيله‌ای جدید گسیل می‌دارد. او این بار بدون یاری گرفتن از ایزدان، به وسیله‌ای نو دست می‌یابد. او خط و لوحه‌گلی را که خط بر آن نوشته می‌شود اختراع می‌کند. بر این لوحه فرمان جدید خود را مبنی بر فرمانبرداری رقیب می‌نگارد و به دست فرستاده می‌سپارد و شرایط را چنان فراهم می‌کند که شاه ارته نمی‌تواند از دامی که برای او گسترده شده است خود را کنار بکشد. او برای خواندن پیام نوشته شده بر روی لوح مجبور است آن را در دست بگیرد و این شکست اوست.

پیام نوشته شده بر این لوح این است: «میخ فرو رفته است» و این مفهوم با یاری نشانه‌ای خطی بیان می‌گردد که دو ارزش معنایی دارد.

راوی در دنباله این داستان رزمی، مفهوم عبارت را توضیح می‌دهد که این علامت و این مفهوم محتوای عمیقی دارد و اصطلاح میخ فرو کردن برای فرهنگ بین‌النهرین اصطلاحی آشناست و ترجمان عملی قانونی - جادویی

مرسوم در هزاره سوم و دوم پیش از میلاد است و مفهوم آن واگذاری شیء منقول یا غیر منقول و انتقال زمین یا فروش خانه یا برده‌ای به دیگری است.^۱ درون مایه پیام انمرکر در آن لوح، خطاب به شاه ارته این بوده است که او با گرفتن آن لوح نگارش شده در دست میخ فرمانروایی انمرکر را در قلب فرمانروایی خود پذیرفته است و دیگر راه گریزی ندارد و مجبور است مغلوب بودن را بپذیرد.

با این داستان سومری‌ها نگارش را اختراعی انسانی می‌دانند که از تأثیری شگرف برخوردار است و حیل و خدعه در پشت آن، در حالی که زبان و گفتار را داده‌ای ایزدی به شمار می‌آورند. واژه‌های زبان هدیه خدایان است و از تقدس برخوردار. چون با نامیدن هر شیء آن شیء به هستی درمی‌آید. در داستان‌های اساطیری آمده است که مردوک در جمع خدایان برای اینکه توانایی خود را نشان دهد اشیاء را می‌نامید و آنها ظاهر می‌شدند.^۲

با نگارش، انسان کلمات زبان را در نشانه‌ها زندانی می‌کند و قدرت دست‌کاری کردن در آنها را دارد. خط نوعی تخطی انسانی است از سلطه خدایان. زیرا انسان با خط و نگارش کلمات به ابزاری دست یافته است که بر روی اعمال خدایان اعمال قدرت کند.

بدین ترتیب در فرهنگ بین‌النهرینی دو گونه قدرت به نمایش درمی‌آید: آنچه از نیروی خدایان بر می‌آید و بر روی گفتار پایه گذاری شده است و آنچه خاص انسان است بر نوشته متکی است.

بعدها در هزاره اول پیش از میلاد، در بابل و آشور، روایت دیگری از اختراع خط، جانشین روایت فوق شد.

بروسوس^۱ کاهن معبد مردوک که بر دانش هزاره سوم مسلط بود^۲، اجازه یافت که به یونانی تاریخ بابل را آغاز و از پیش از توفان بنگارد. در آن تاریخ او اظهار نظر می‌کند که خط از پیش از توفان وجود داشته است و بشریت این اطلاعات را از شخصیتی به نام اوآنس^۳ با چهره‌ای اساطیری که آمیزه‌ای از انسان - ماهی بوده است، به دست آورده است. او از دریای سرخ برآمده است و به مردمان هنر نگارش را همراه با دیگر دانش‌ها از قبیل شخم کردن و شیار کردن زمین آموخته است و مجدداً در دریا پنهان شده و به اصل خود بازگشته است.^۴ بدین سان در اسطوره‌های بین النهرینی، خط به دوران کمی پس از خلقت جهان و پیش از توفان سوق داده می‌شود. بروسوس در تاریخ خود تأکید می‌کند که قهرمان توفان اوتناپیش تیم^۵ در همان زمان که از قریب الوقوع بودن توفان عظیم با خیر شده بود، از سوی خدایان فرمان یافته بود که الواح نگارش شده را مدفون کند و او آنها را در شهر سیپ پر^۶ به خاک سپرد.^۷ بعدها زمانی که از توانایی‌های فرهنگی آشور بانپال (۶۱۸-۶۳۱ ق.م) سخن به میان می‌آید، ادعا می‌شود که او در حدی از آگاهی بود که بتواند نوشته‌های روی سنگ بازمانده از دوران پیش از توفان را بخواند و از آن لذت ببرد.^۸



1. Berossos/Beressos

۲. بروسوس، تاریخ نویس قرن سوم پیش از میلاد، کاهن پرستش‌گاه مردوک است که کتاب تاریخ خود را به آنتیوخوس پادشاه سلوکی تقدیم کرد. این اثر مشهور به یونانی نوشته شده بود و تاریخ بابل را از پیش از توفان تا زمان اسکندر روایت می‌کرد. نک به پورداود، ۱۳۸۰، صص ۹۸-۹۴؛ پورداود، ۱۳۸۰ الف، صص ۱۲۸-۱۲۷ و هم چنین مجیدزاده، ۱۳۷۶، صص ۳۶۹-۳۷۰.

3. Oannes

4. Descamps, 2002, p.35/ ۱۲۸. الف، ص ۱۳۸۰ و هم چنین پورداود، ۱۳۸۰ الف، ص ۱۲۸

5. Utna-Piš-tim

6. Sipper

7. Descamps, 2002, p.35

8. Ibid

پا به پای پیشرفت‌هایی که در بین النهرین نصیب خط می‌شود و از صورت تصویری به الفبایی درمی‌آید، در روند اسطوره‌ای نیز تغییراتی حاصل می‌شود و روایت‌های مربوط به خط حضوری روشن‌تر می‌یابد.

در داستان‌های بعدی بین النهرین، چهره کتابت با ایزد نبو / نابو^۱ مشخص می‌شود. نبو، یکی از خدایانی است که در دوران نوآشوری و نوبابلی شهرت فراوانی دارد، پسر مردوک است و از چنان محبوبیتی برخوردار که به صورت جزء ترکیبی نام بیشتر شاهان آن دوره درمی‌آید مانند نبوپولسر، نبوکدنصر و غیره.^۲ مرکز پرستش او معبد ازیده^۳ در شهر بورسیپه^۴ است که کتابخانه معروفی داشته است و آشور بانپال بر آن کتابخانه دست یافته است.^۵

نبو در بین النهرین ایزد نگارش و حامی کاتبان به شمار می‌آید و به او لقب خدای دبیر و خدای دانشمند می‌دهند.^۶ نشانه او قلم است که برای نگارش و یا حک علامت‌های نگارشی بر روی لوحه‌ها به کار می‌رفته است و گاهی نشانه او اسکنه‌کننده کاری است.^۷

در نقش‌های بازمانده او را در حال استراحت و بر بالای تختی که بر روی اژدهای معروف موش هوش شو^۸ که باره مردوک است، می‌بینیم.

نبو خدای مجمع دبیران بود. دبیران در بین النهرین طبقه مقتدری را تشکیل می‌دادند و آنها توانستند خدای خود را به بالاترین طبقه این مجمع سوق دهند. نبو، ضمن اینکه خدای خط و نگارش هست خدای خرد و فرزاندگی نیز به شمار می‌آید و مأموریت مهم نگارش لوحه‌های سرنوشت به او واگذار می‌گردد و با این عنوان هر سال به بابل می‌رود تا در آغاز سال نو در مراسم تثبیت سرنوشت

1. Nabu

2. Nougayrol, 1965, p.46

3. Ezide; lid, P. 82

4. Borsippa

۵. مک کال، ۱۳۷۳، ص ۲۴ و ۲۵ و ۳۷

6. Nougayrol, 1965, p.46

7. Ibid

8. Muš-huš-šu

شرکت کند.^۱

ایزد بانویی به نام نسه^۲ نیز در اساطیر بین‌النهرین به عنوان ایزد بانوی نگارش، هوش، ریاضیات و نجوم در کنار نبو دیده می‌شود.^۳

در مصر در روایت‌ها و به خصوص در روایت پلین^۴ مورخ رومی قرن اول میلادی، اختراع خط هیروگلیف کلاسیک را به سلسه تین و به منس^۵ نسبت می‌دهند. همانطور که می‌دانیم اولین دودمان فرمانروایان مصری با پادشاهی افسانه‌ای منس آغاز می‌شود. بعدها مصریان او را به عنوان پادشاهی که مصر سفلی و علیا را با هم متحد کرد، می‌شناسند و او را به هزاره سوم ق.م متسبب می‌کنند. اما از نظر تاریخی نمی‌توان به وجود آمدن سیستم هیروگلیفی را به شاه مصری مشخصی منسوب کرد.^۶

در میان خدایان مصری ایزد توت / ثوت^۷ را مخترع خط به شمار آورده‌اند.^۸ این ایزد که با سری به شکل لک لک در نقش‌های مصر ظاهر می‌شود، خدای شهر هرموپولیس^۹ است و خدای خاص دبیران و دانشمندان به شمار می‌آید. او در نقش کاتب آسمانی اعمال روان درگذشتگان را در پیشگاه اوزیریس، خدای دنیای مردگان می‌نگارد.^{۱۰} او که نماد خرد در اساطیر مصر است، از سوی رَع مأموریت می‌یابد که اعمال نوع بشر را تحت نظر داشته باشد و علم نگارش هیروگلیف را که از او به دست آورده است به دستور خود او بر مردم آشکار کند.^{۱۱}

نوجوانان مصری که برای آموختن نگارش به مدرسه می‌رفتند می‌بایست ابتدا به ایزد توت نیایش به جای آورند؛ به دلیل اینکه توت ارباب دبیران بود و

1. Nougayrol, 1965, p.46

2. Nisaba

3. Nougayrol, Ibid 4. Plin

5. Menes

6. Anfrere, 2002, p.44

7. Toth / Thot

8. Mekhitarian, 1964, P. 34.

9. Hermopolis

۱۱. همان، ص ۶۱

۱۰. هارت، ۱۳۷۴، ص ۲۱

هر نویسنده‌ای در مصر از توث الهام می‌گرفت.^۱

در میان خدایان مصری ایزد بانویی به نام سِسه‌ت^۲ به عنوان خدای سالنامه‌ها دیده می‌شود. این ایزد که نقش او را روی دوات دو دهانه‌ای متعلق به اواسط هزارهٔ دوم پیش از میلاد در دست داریم^۳، بر خط و نوشته‌ها و دانش‌ها سروری دارد.^۴

در گذر از بین النهرین و مصر به یونان و هند و ایران می‌رسیم که خط و نگارش در آغاز، در این سرزمین‌ها نقش کم رنگ‌تری دارد.

یونان هم در آغاز، بر فرهنگ شفاهی متکی است. حتی در سدهٔ هفتم ق.م هم تمدن یونان تمدن نگارشی نیست و یونان در فرهنگی زندگی می‌کند که در آن گفتار نقش اساسی را دارد. شعرهای رزمی و بزمی و اخلاقی هنوز به نگارش در نیامده‌اند.^۵

با اینکه نخستین حروف الفبایی یونانی «آلفا، بتا»، نام خود را به کل الفبای جهانی داده‌اند، اما یونانیان این نام را اختراع نکرده‌اند، بلکه از فنیقی‌ها به وام گرفته‌اند و با توجه به اهمیت سنت شفاهی، سعی کرده‌اند به شکلی کاملاً متفاوت با آنچه در فرهنگ منسی و فنیقی بوده است برگردانند و با وارد کردن حروف صدا دار به خط، شاید خواسته‌اند که خط کاملاً ترجمان گفتار باشد.^۶

در میان خدایان اصلی المپ، ایزدی موکل بر نگارش وجود ندارد و خط وارد حیطهٔ خدایان نمی‌شود. اما همان‌طور که می‌دانیم گروه نه‌گانه‌ای از ایزد بانوان کهتری به نام «موزها» وجود دارند که دختران زئوس

1. Dumas, 1968, p.113-114

2. Seshat

3. Aufreere, 2002, p.52

4. Mekhitarian, 1964, p.34

5. Vernan, 1998, p.197

۶. همانجا، ص ۱۹۹

این موضوع را می‌توان با اختراع خط اوستایی و به کتابت در آوردن اوستا با خط آوانگار مقایسه کرد.

هستند از همسری به نام منوموزین^۱ (یعنی حافظه). این پریان زیبا الهام بخش شعر و هنر و رقص و تاریخ و تراژدی و کم‌دی هستند و تا این موزها به سراغ هنرمندان نیایند، آنها نمی‌توانند اثری عالی بیافرینند. شاید از میان آنها بتوان کالیوپ^۲ (به معنی صورت زیبا) را که مهم‌ترین و برجسته‌ترین این پریان هست و همیشه لوح و قلمی در پیش دارد و بر فصاحت و بلاغت و سرودن اشعار سروری می‌کند، به عنوان ایزد نگارش نیز تلقی کرد.^۳

در هند نیز همیشه سنت شفاهی بر سنت کتبی برتری تمام داشته است و نگارش نقشی در اساطیر هند بازی نمی‌کند و در دورهٔ ودایی نیز نشانه‌ای از نگارش در دست نیست.^۴

بنابر ودا، گفتار نیروی خلاقهٔ خود را دارد و برهما با گفتار جهان را می‌آفریند و برشمردن ودا در کمال و بدون کوچک‌ترین لغزش و وظیفه‌ای مقدس است.^۵ برهمن‌ها با برشمردن سرودهای ودا، نسل به نسل حفظ جاودانهٔ آن را تضمین می‌کنند. در سنت ودایی، برهمن سخن نمی‌گوید بلکه این وداست که از زبان او شنیده می‌شود.^۶

هندیان را در تقدس گفتار عقیده بر این است که اگر اوراد متره^۷ (یعنی گفتار مقدس) به بهترین صورت خوانده شود اثر سحرآمیزی پدید می‌آورد و در آن صورت حاجت‌ها به اجابت می‌پیوندند و نیایش‌هایی که اینچنین انجام گیرد، نیرویی لطیف و وصف‌ناپذیر از خود باقی می‌گذارد که آثار آن چندی بعد به طور مرموزی محسوس می‌شود.^۸

1. Mnemosyne 2. Calliope

3. Hamilton, 1978. p.34; Commolin, 1960, p.89,389

4. Padioleau, 2002, p.118, 120

۵. همانجا و همچنین: شایگان، ۱۳۶۲، ص ۲۱

6. Padioleau, p.118, 120

7. Mantra

۸. شایگان، همانجا

متره‌ها برای اینکه تأثیربخش باشند باید مستقیماً به کار گرفته شوند، یعنی باید به صورت شفاهی ادا شوند، مترهٔ مکتوب این نیرو را ندارد و متره‌ها را نمی‌توان از راه نوشته‌ها آموخت.^۱

هندیان دوران باستان را عقیده بر این بود که این سرودها مقدس‌تر از آنند که در قید حروف درآیند و بدین سان نیمی از برکت ذاتی خود را از کف بدهند.^۲ ولی ضمناً در اساطیر هند ایزد بانوی سرسوتی^۳ که سرچشمه و اساس آفرینش با کلام است، ایزد بانوی بلاغت و خردمندی و دانش هم به شمار می‌آید. همین ایزد بانو هم زبان و هم نگارش را بر انسان آشکار می‌کند.^۴

اما با وجود این، در هند باید سخن از سنگ نوشته‌های اشوکا^۵ نیز به میان آورد که به قرن سوم ق.م. تعلق دارند و نوعی گسست با ادبیات ودایی را نشان می‌دهند. در این سنگ نوشته‌ها پیام نگارش شده از شخص شاه است و چنین القا می‌شود که این پیام از قدرت او جدا نشدنی است. این کتیبه‌ها که نوعی فرمان مکتوب هستند به اول شخص نوشته شده‌اند و آنها را می‌بایست به صدای بلند بخوانند. رعایا به این ترتیب می‌توانستند گفتار شاه را همانطور که به دبیران اعلام کرده بود، بشنوند.^۶

در اساطیر ایران نیز به دلیل تقدسی که به متره^۷ (یعنی گفتار مقدس) داده می‌شود و به دلیل اهمیتی که ایزد مانسرشپند^۸، ایزد موکل بر کلام مقدس که دهمین آفریدهٔ مینوئی اورمزد است^۹، در دنیای فراسوی ایران دارد، خط مقامی نمی‌یابد و هرگز قدرت آن هم‌پای نیروی جادویی سخن نمی‌شود. ما نه تنها ایزد موکل بر نگارش نداریم، بلکه در فرهنگ کهن ایرانی خط پدیده‌ای دیوی و هنری

۲. شایگان، ص ۳۱

۱. آموزگار، ۱۳۸۲، ص ۳۶

3. Sarasvati

4. Danielau, 1960, P.398

5. ashuka

6. Padioleau, 2002 p.120

7. Manthara

8. Mansarspand

۹. آموزگار، ۱۳۸۲، ص ۳۹

است که تهمورث از اهریمن و دیوان می‌آموزد.^۱ تهمورث در تاریخ اساطیری ایران پس از کیومرث و هوشنگ جای می‌گیرد. نام او با نیرومندی ارتباط دارد و در متن‌های پهلوی با صفت زیناوند به معنی هوشیار آمده است.^۲ در شاهنامه لقب دیویند دارد که شاید تصحیف زیناوند باشد. تهمورث بر اهریمن به افسون پیروز می‌شود او را بارهٔ خود می‌کند و گرد جهان می‌تازد.

دیوان را که خیال‌گردن کشتی دارند، گرفتار می‌کند و به گرز گران می‌بندد و آنان زینهار می‌خواهند:

که ما را مکش تا یکی نو هنر
بیاموزی از ما کت آید بپر^۳
و سپس دیوان:

نبشتن به خسرو بیاموختند

دلش را به دانش برافروختند

نبشتن یکی نه که نزدیک سی

چه رومی، چه تازی و چه پارسی

چه سغدی، چه چینی و چه پهلوی

نگاریدن آن کجا بشنوی

اگر سابقه نسبت دادن خط را به تهمورث و به بند کشیدن دیوان را در سنت

ایرانی مدّ نظر قرار دهیم، می‌بینیم که در اوستا به سوار شدن تهمورث بر اهریمن و غلبه او بر دیوان اشاره شده است^۴، ولی صحبتی از اختراع خط نیست.

در دینکرد^۵ و در دادستان دینگ^۶ هم همین داستان به همین گونه ذکر

۱. آموزگار، ۱۳۷۱، ص ۱۹

۲. کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۱۶۶

۳. شاهنامه فردوسی، چاپ مول، ص ۲۳ و ۲۴

۴. رام یشت، بند ۱۲؛ زامیاد یشت، بند ۲۹

۵. دینکرد هفتم، فصل یک، بند ۱۹، مدن، ص ۵۹۴ به بعد

۶. دادستان دینگ، فصل ۳۷، بند ۳۵، فصل ۶۵، بند ۵

می‌شود. اما در مینوی خرد آمده است که تهمورث اهریمن را سی سال باره خود کرد و هفت گونه خط را که آن بدکار پنهان کرده بود، آشکار کرد.^۱ در ائوگمده چه^۲ نیز این مطلب تکرار می‌شود.

بیشتر منابع اسلامی نیز آوردن خط و نوشتن را به تهمورث نسبت داده‌اند مانند طبری و بلعمی و ثعالبی و ابن بلخی^۳، اما مؤلف الفهرست می‌نویسد^۴ که در این مورد نظرهای گوناگونی میان ایرانیان وجود داشته است. بعضی از آنان کیومرث و بعضی دیگر ضحاک را آورنده هنر نویسندگی می‌دانند. ابن ندیم حتی نام جمشید را هم به میان می‌آورد و همین نوشته از قول ابن مقفع تعداد خطوط ایرانیان را هفت ذکر کرده است.^۵ و تنها در شاهنامه رقم سی به چشم می‌خورد. اکنون سه مسئله مطرح می‌شود: چرا تهمورث، چرا دیوان و چرا رقم هفت؟ کریستن سن در نام تهمورث واژه رپه^۶، نام نژاد سکایی را می‌بیند و این نام نژاد در بخش‌های گوناگون آسیای مقدم که از آنجا سکائیان مهاجرت‌های خود را در نخستین هزاره گسترش داده‌اند، وجود داشته است. این نام را حتی در نام ارتکُشد یا ارفخشذ، پسر سام که در سفر تکوین آمده است^۷ و در روایت کتاب یوبیل‌ها^۸ با هنر نویسندگی ارتباطی دارد، نیز می‌توان یافت.^۹ بدین ترتیب انتساب ابداع فن نویسندگی به تهمورث باید از قدمت بیشتری برخوردار باشد. حتی اگر ذکری از آن در یشتها نیست.

احتمالاً سکائیان در مهاجرت‌های خود به مردمانی با تمدنی پیشرفته‌تر

۱. فصل ۲۶، بندهای ۲۲-۲۱؛ ترجمه نفضلی، ص ۴۵

2. Aogmadaeça, 91-92

۳. کریستن سن، ص ۲۳۸ به بعد

۴. الفهرست به کوشش تجدد، ص ۱۵

۵. برای توضیحات بیشتر نک: صادقی، ۱۳۴۸ و ۱۳۴۹

6. Rpa

۷. کتاب مقدس، سفر تکوین، فصل ۱۰، بند ۲۴

۸. کتاب یوبیل‌ها یا کتاب پنجاهه‌ها، تفسیر بَرُنَبشته‌ای است بر سفر تکوین، منسوب به شخصیت‌های کتاب مقدس.

۹. کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶

برخورد کرده‌اند که از فن نویسندگی بهره‌مند بوده‌اند و احتمال اختراع آن را به ربه نام نژاد خود منتسب کرده‌اند و بعد در سنت ایرانی آوردن فن نویسندگی با داستان ستیز تهمورث با اهریمن مرتبط شده است.^۱

اما در مورد نسبت دادن خط به دیو، آیا نمی‌توان این فرضیه را دنبال کرد که دئوها^۲، خدایان جنگ‌جوی هندی، در سنت ایرانی، نخست خدایان آئین باستانی تر هستند، سپس به خدایان بیگانه و بعد به خدایان دشمن و سرانجام به موجودات اهریمنی تبدیل می‌شوند^۳ و از این رو آیا در دئو یا دیو، اقوام بیگانه را نمی‌توان یافت؟ چون نگارش در ایران فرهنگی بومی نیست و از اقوام بیگانه (سامی و بین‌النهرینی) آموخته شده است و ضحاک که بیگانه تبار است و متعلق به فرهنگ سامی است در اوستا ازدها - دیوی است و در روایت الفهرست ارتباطی با خط پیدا می‌کند.^۴

اما در مورد رقم هفت، با توجه به نظام‌های گوناگون خطی که با تفاوت‌های اندکی در دوره ساسانی وجود داشته است، به دست آوردن عدد هفت کار مشکلی نیست. این عددی است که در نظر ایرانیان و همچنین ملل دیگر که مستقیم و غیرمستقیم تحت نفوذ بابل بوده‌اند، مورد توجه خاص بوده است. از سوی دیگر بنا به سنتی که به احتمال زیاد به دوران ساسانی برمی‌گردد، زردشت اوستا را به هفت زبان تألیف کرده، یا متن آن را همراه با ترجمه‌ها و تفسیرهایی به شش زبان دیگر نیز آورده است که هر یک از این هفت زبان طبعاً خط خاص خود را داشته است.^۵

این هفت زبان که گمان می‌شد که زردشت اوستا را بدان‌ها تألیف کرده بوده است، آیا می‌تواند احتمالاً همان هفت گونه خطی باشد که تهمورث آنها را از اهریمن بازگرفته بود؟

۱. کریستن سن، همانجا

2. Daëva

۴. الفهرست، ص ۱۵

۳. آموزگار، ۱۳۷۱، ص ۱۷ و ۱۸

۵. کریستن سن، ۱۳۷۷، ص ۲۳۶ و ۲۳۷

کتابنامه فارسی، پهلوی و اوستا

۱. آموزگار، ژاله، «دیوها در آغاز دیو نبودند»، ماهنامه کلک، ش ۳۰، ۱۳۷۱، صص ۱۶-۲۴.
۲. آموزگار، ژاله، «جادوی سخن در اساطیر ایران»، مجله فرهنگی هنری بخارا، ۱۳۸۲، صص ۳۳-۴۵.
۳. ائوگمدنه‌چه، به کوشش گایگر، لاپیزیک ۱۸۷۸.
۴. ابن ندیم، الفهرست، به کوشش رضا تجدد، تهران، ۱۳۵۲.
۵. اوستا به کوشش گلدنر، تهران، اساطیر، ۱۳۸۲.
۶. پورداد، ابراهیم، یسنا، اساطیر، تجدید چاپ، ۱۳۸۰.
۷. پورداد، ابراهیم، الف، فرهنگ ایران باستان، نشر اساطیر، تجدید چاپ، ۱۳۸۰.
۸. دادستان دینیک، به کوشش انکلاریا، بمبئی، ۱۹۱۱.
۹. دینکرد، به کوشش مدن بمبئی، ۱۹۱۱.
۱۰. رو، ژرژ، بین النهرین باستان، ترجمه عبدالرضا هوشنگ مهدوی، تهران، نشر آبی، ۱۳۶۹.
۱۱. شایگان، داریوش، ادیان و مکتب‌های فلسفی هند، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۲، ج ۱ و ۲.
۱۲. شاهنامه فردوسی، چاپ مول.
۱۳. صادقی، علی اشرف، «خطوط ایرانیان باستان»، سخن، س ۱۹، ش ۱۰، ۱۳۴۸؛ س ۲۰، ش ۲، ۱۳۴۹.
۱۴. کتاب مقدس
۱۵. کریستن سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای ایرانیان، ترجمه ژاله آموزگار، احمد نفضلی، تهران، نشر چشمه، ۱۳۷۷.

۱۶. گیرشمن، رولن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، ۱۳۷۰.
۱۷. مجیدزاده، یوسف، تاریخ و تمدن بین‌النهرین، تاریخ سیاسی، تهران، نشر دانش، ۱۳۷۶.
۱۸. مک‌کال، هنریتا، اسطوره‌های بین‌النهرینی، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۳.
۱۹. مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، چاپ سوم، به کوشش ژاله آموزگار، توس، ۱۳۷۹.
۲۰. هارت، جرج، اسطوره‌های مصری، ترجمه عباس مخبر، تهران، نشر مرکز، ۱۳۷۴.

کتابنامه لاتین

- 1) Anfrere, Sydney, "Egypte", Sience et Vie, 2002, N° 219.
- 2) Commelin.p, Mythologie greque et romaine 1960.
- 3) Danielou, A, le Polytéisme hidou, coorrea 1960.
- 4) Descamps, phillipe, "Une histoire canonoique de dechiffrement", Sience et Vie, 2002, N 219.
- 5) Dmmes F. La vie dansl'Egypte ancien. P.U.F.
- 6) Ghirshman, R. L' Iran dès origine a'l'Islam, 1951.
- 7) Glassner, Jean- Jaques. "Comment les sumeriens se racontent l'inrention de l'écritune" Sience et Vie, 2002, N 219.
- 8) Hamilton, Edith, La mythologie, traduit par A. de Benghem 1978.
- 9) Mekhitarian, A. Egypt, Bloud et Gay 1964.
- 10) Nougayrol. J, Aynard, J.M. La Meso po tamie, Bloud et Gay 1965.

11) Padioleau, Amelie, 2002 "Inde, Dieu Parle, le roi écrit" Science et Vie, N 219.

12) Vernan. J.P, 1998, "Ecriture et religion civique en Grece", L' Orient ancien et nous, Hachette Litterature.

تکوین و توصیف خط میخی فارسی باستان

بدرالزمان قریب^۱

خطوط میخی خاور نزدیک و خط هیروگلیفی مصری از کهن‌ترین خط‌های تمدن باستانی جهانی‌اند. خطوط میخی از ناحیه میان رودان Mesopotamia (سومر، اکد و آشور) و نیز عیلام آغاز شد و سپس در بخش‌های دورتر سوریه، آسیای صغیر و قفقاز پذیرفته گشت و زبان‌های هیتی، خوری و اورارتویی به آن نوشته شد.

خط فارسی باستان جوان‌تر از این خطوط است و در ظاهر از آنها اقتباس شده است، اما از نظر ساختار درونی با آنها اختلاف بنیادین دارد.

خطوط میخی مانند خط هیروگلیفی مصری در آغاز با خط تصویری Pictography شروع شد و سپس با ساده شدن تصاویر به صورت نشانه‌های میخی درآمد و پدیدآورندگان آن توانستند به آسانی با قلم چوبی بر گل خام بنویسند و این سرچشمهٔ پیدایش لوحه‌های گلی شد. بنابراین در آغاز صداهاى زبان در پیدایش خط نقشی نداشت و در واقع تصویر اشیاء و مفاهیم نوشته می‌شد و نه صورت زبانی واژه‌ها. به همین جهت این نوع خط را Ideography

یا Logography می خوانند.

اما در طول زمان واژه‌های یک هجایی در پیدایش خط هجانگار یا syllabary کمک کردند و نشانه‌های هجایی «Syllabic Signs» اندک اندک جای نشانه‌های واژه‌ای «Word Signs» را گرفتند و بدین طریق صداها وارد خط شد که پس از تجزیه هجاها نشانه‌های آوایی یا آوانگار «Phonetic Signs» پدیدار گشتند.

ظهور نشانه‌های هجایی و آوایی تعداد نویسه‌های خط میخی را بسیار کمتر و کاربرد آن را بسیار ساده‌تر کرد و راه را برای پیدایش خطوط الفبایی گشود. خط میخی فارسی باستان این تحول را پشت سر گذاشت چه کمترین تعداد واژه‌نگار (تنها در چهار واژه تکراری) و بیشترین تعداد هجانگار را به کار برد، از طرف دیگر به بیشتر هجانگاریها نقش یک آوای مستقل را القاء کرد، بدین طریق هجانگاریها تبدیل به نشانه‌های آوایی شدند، تعداد نشانه‌ها از هزار و صد به سی تا چهل رسید. این تحول بزرگی در تاریخ خط بود و در پیدایش خط الفبایی، یعنی برای هر آوای زبان یک نشانه نقش بنیادین ایفا کرد.

خط میخی فارسی باستان

خط میخی فارسی باستان از سی و شش نشانه آوانگار و هجانگار، هشت نشانه واژه‌نگار، یک نشانه جداکننده خط و ۲۲ نشانه اعداد تشکیل شده است. ما این نشانه‌ها را با واژه نویسه معرفی می‌کنیم:

۱. سه نویسه برای نمایش آوانگاریها (Phonetic Signs) که سه واکه a، i و u را نشان می‌دهد.

۲. بیست و دو نویسه برای نمایش همخوان‌ها که گاه آوانگار و گاه هجانگاریند؛ به عبارت دیگر گاه یک همخوان و گاه یک همخوان و یک واکه (هجای تشکیل شده از همخوان و واکه a) گاه c و گاه c^h

۳. هفت نویسه هجانگار (syllabic signs) ترکیبی از همخوان و واکه u: c^u

- ر.ک. ص ۶۴ (11/6/19/4/14/13/16) $k^u, g^u, t^u, d^u, n^u, m^u, r^u$
۴. چهار نویسه هجانگار، ترکیبی از یک همخوان و واکه $ci \dot{z}$ ر.ک. ص ۶۲ (10/13/4/21) j^i, m^i, d^i, v^i
۵. هشت نویسه واژه‌نگار برای چهار واژه: شاه (یک نویسه)، زمین (یک نویسه)، کشور / ایالت (دو نویسه)، اهورمزدا (سه نویسه).
۶. بیست و دو نویسه برای اعداد از یک تا سی (منهای اعداد ۳، ۴، ۱۱، ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۸ و ۳۰). از عدد ۳۰ به بالا تنها نویسه برای ۴۰، ۶۰ و ۱۲۰ وجود دارد. دیگر اعداد را می‌توان با ترکیب نویسه‌های موجود حدس زد.
۷. یک میخ مورب برای جداکننده واژه‌ها.

واکه‌ها در خط

۱. نویسه \overline{a} در آغاز واژه می‌تواند واکه کوتاه یا بلند را نشان دهد.
مثال:

adam «من» \overline{a} -d-m

a-h «بود» \overline{a} tar «آتش»؛ a-h «بود» \overline{a} ha
a در میان و پایان واژه، واکه بلند را نشان می‌دهد، اما واکه a در میان و پایان واژه نوشته نمی‌شود.^۱

مثال: p-a-r-s \overline{a} (پارس / پارسی) «حالت فاعلی»

pârsâ «از پارس» «حالت ازی» P-a-r-s-a

۲. نویسه‌های u و i می‌توانند \dot{u} بلند و \dot{i} بلند را نیز نشان دهند.

۱- مثل a d a m که به صورت a-d-m و pârâ که به صورت p-a-r-s نوشته می‌شود.

مثال: b-u-mⁱ-i-y ɓ ʊ m̄ i y
 «bumi» زمین، سرزمین ɓ ʊ m̄ i y
 «jiva» زندگی j̄ i v̄

نویسه‌های u و i در پایان واژه همیشه با همخوان هم‌واجگاه خود پایان می‌یابند، به عبارت دیگر i- در پایان واژه به صورت iy- و u به صورت uv- نوشته می‌شود.

مثال:

v-s-i-y v̄ s̄ ī ȳ
 «vasi» بس / بسیار v̄ s̄ ī ȳ
 h-u-v h̄ ū v̄
 «hau» او / آن h̄ ū v̄

همخوان‌ها

۱. از سی و شش نویسه همخوان فارسی باستان، ۱۳ همخوان با یک نویسه نشان داده می‌شود^۱.

ɓ ʊ m̄ ī ȳ ɓ ʊ m̄ ī ȳ ɓ ʊ m̄ ī ȳ ɓ ʊ m̄ ī ȳ ɓ ʊ m̄ ī ȳ ɓ ʊ m̄ ī ȳ
 l̄ s̄ ȳ j̄ ī v̄ s̄ ȳ z̄ ȳ s̄ r̄ h̄ k̄
 f̄ ȳ

۲. هفت همخوان با دو نویسه: یک نویسه معرف c و c^a است و یک نویسه معروف c^u یا cⁱ: به شرح زیر^۲:

c^u: پنج همخوان با واکه u می‌آیند: r^u, n^u, t^u, g^u, k^u

۱- این نویسه‌ها می‌توانند هجای مختوم به واکه a را نیز نشان دهند.
 ۲- C کوتاه نوشت Consonant. همخوان / صامت است. C^a معرف یک همخوان مختوم به واکه a است. C^u معرف یک همخوان مختوم به واکه u و Cⁱ معرف همخوان مختوم به واکه i است.

$k^{(a)}$	𐬀	k^u	𐬁
$g^{(a)}$	𐬂	g^u	𐬃
$t^{(a)}$	𐬄	t^u	𐬅
$n^{(a)}$	𐬆	n^u	𐬇
$r^{(a)}$	𐬈	r^u	𐬉

۱: دو همخوان با واکه i:

$d^{(i)}$	𐬊	d^i	𐬋	$v^{(i)}$	𐬌	v^i	𐬍
-----------	---	-------	---	-----------	---	-------	---

۳. دو همخوان با سه نشانه نوشته می‌شوند و هرکدام با یکی از واکه‌ها می‌آیند: m و d

d^a	d^u	d^i	m^a	m^u	m^i
𐬎	𐬏	𐬐	𐬑	𐬒	𐬓

یکی از ویژگی‌های خط میخی فارسی باستان نویسه همخوان h $\ll\ll$ است که معرف صدای h, h^a, hⁱ است.

مثال: h^a: a-h-m/aham «بودم» اما a-h-y/âhi «باشی» در مقابل «هست»

a-s-t-i-/asti در نتیجه می‌توان گفت i بعد از h نوشته نمی‌شود.

همچنین در amiy به جای ahmiy «هستم» نویسه h نوشته نمی‌شود (استثنا

در لوحه خشیارشا xp!)

نویسه h پیش از واکه u در خط نمی‌آید a-u-r-m-z-d-a برای ahuramazda

از دیگر ویژگی‌های این خط حذف نویسه‌های m و n پیش از همخوان‌های دندانی هم واجگاه خود می‌باشد.

«مثال: «بنده» baⁿdaka که b-d-k نوشته می‌شود یا «کمبوجیه» ka^mbujiya که kbujⁱy نوشته می‌شود.

چنانچه به ساختار درونی خط میخی فارسی باستان توجه کنیم مشاهده می‌شود که هر نویسه می‌تواند نقش یک صدای زبان را نشان دهد. حتی هجانگاری‌های تشکیل شده از همخوان و واکه u و i (C^u و Cⁱ) به تنهایی یک هجا را نشان نمی‌دهند و باید نویسه i , u در پی آنها بیاید تا هجای کامل شوند. این روش برای همه این نشانه‌های هجایی دیده می‌شود (به استثنای چند مورد):

مثال‌ها: برای هجانگار k^u و r^u: k^u - u - r^u - u - š

کوروش kuruš

برای هجانگار g^u: m - g^u - u - š

مجوس / مغ maguš

برای هجانگار t^u: t^u - u - v - m

تو tuvan

برای هجانگار d^u: d^u - u - r^u - u - x - t

دروغ duruxra

برای هجانگار m^u: m^u - u - d - r - a - y

مصر mudráya

برای هجانگار n^u: n^u - u - r - m

اکتون، حال núram

«» «» «» «» «»

i - i - v

برای هجانگار ⁱz

«» «» «» «»

زندگی Jíva

dⁱ - i - d - a

برای هجانگار ⁱd

«» «» «» «»

دژ didá

a - mⁱ - i - y

برای هجانگار ⁱm

«» «» «» «»

هستم ami

vⁱ - i - s

برای هجانگار ⁱv

«» «» «» «»

همه visa

به نظر بعضی از دانشمندان هجانگاریهای ^uc و ⁱc در آغاز برای نمایش اسامی خاص آمده‌اند - اما چرا نام ویشتاسپ در بیشتر موارد با همخوان ⁱv بدون نویسه واکه آمده است.

وجود این یازده هجانگار در خط میخی فارسی باستان تحول خط را از یک خط کهن‌تر هجایی می‌رساند. اگر خط بدون سابقه و با فرمان شاه ساخته شده بود وجود این هجانگاریها را چه‌گونه باید تعبیر کرد؟

بعضی از محققان مانند پیر لوکوک نشانه‌های هجایی را *allographe* می‌خوانند و آنها را در گروه نشانه‌های آوایی می‌دانند که پیش از واکه‌های *i* و *u* و بعد از همخوان‌های *k, g, t, d, j, m, n, r, v* می‌آیند تا اختلاف صدای *i* را از *ai* و *u* را از *au* نشان دهند:

مثال: *didai* (دژ) «ⁱd-i-d-a»، «ⁱv-i-v» (دیو)؛ «^u-u-r^u-u-š»

کوروش (فاعلی) و k^u-u-r^u-u-s (حالت اضافه). اما این درباره همه همخوان‌ها صدق نمی‌کند، مثل پایانه‌های سوم شخص مضارع $-tiy$ و $-taiy$ که هر دو به یک صورت نوشته می‌شوند و در خط از هم متمایز نمی‌شوند.

منابع لاتین:

1. I.j., Gelb, A study of writing, P. 174. Chicago, 1952.
2. Hrtzfeld E. Altpersische Inschriften (Berlin), 1938.
3. Kent R.G. Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon (New Haven), 1953.
4. Lecop P. Les inscriptions de la Perse Achéménide (Paris) 1997.
5. Mayrhofer M. Supplement zur Sammlung der Altpersischen Inschriften, sbÖAW 338, 1-51, (Wien) 1978.
6. Schmitt R. The Old Persian Inschriften of Naqsh-i Rostam and Persepolis (London), 1991, (CII I, I, Texts II).
7. Schmitt R, The Bisutum Inscriptions of Darius the Great Old Persian Text (London), 1991.
8. Weissbach F.H. Die Keilinschriften der Achämeniden (Leipzig), 1911.

منابع فارسی:

۱. فریدریش، یوهانس، زبان‌های خاموش، ترجمه یدا... ثمره، بدرالزمان قریب، مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۴.

خط آرامی و نقش آن در ایجاد ارتباطات فرهنگی

آندره لومر^۱

چکیده:

اگرچه احتمالاً قلمروهای آرامی در سوریه، در اوایل هزاره نخست پیش از میلاد شکل گرفته، خط آرامی همزمان با محو این قلمروها ناپدید نشده است، چه، اسنادی وجود دارد متعلق به سده هشتم پیش از میلاد که از این خط بهره گرفته شده است.

این سخنرانی نشان خواهد داد که چگونه خط آرامی شکل گرفته و دارای چه خصوصیتی است و خط آرامی با ۲۲ حرف موفق شد تا ارتباطات فرهنگی را بین جوامع مختلف در چهار دوره تکاملی اش پدید آورد.

مشخصاً این خط در مراحل آغازین شکل‌گیری‌اش در ایران باستان کاربرد داشته است.

۱. در طول سده‌های نهم و هشتم پیش از میلاد خط آرامی عمدتاً مورد بهره‌برداری مردم یا قلمروهایی بود که به زبان آرامی در لوآن و مناطق علیای میان رودان و لرستان می‌زیسته‌اند. اما همچنین احتمالاً توسط مردمی به کار گرفته

می‌شده که به زبان آرامی سخن نمی‌گفته‌اند، بخصوص می‌توان از منائیان یاد کرد (تپهٔ قلابچی نزدیک بوکان).

۲. در طول سال‌های قرن هفتم و بخش نخست قرن ششم پیش از میلاد، خط آرامی، عمدتاً به عنوان نوعی خط رسمی ثانوی امپراتوری نوآشوری‌ها و نوبابلی‌ها به کار می‌رفته است.

۳. در طول سال‌های قرن هفتم و بخش نخست قرن ششم پیش از میلاد، خط آرامی، عمدتاً به عنوان نوعی خط رسمی ثانوی امپراتوری هخامنشی (حدود ۵۴۰ - ۳۳۰ پیش از میلاد)، خط آرامی به اوج خود رسید و در سراسر امپراتوری عظیم هخامنشی کاربرد داشت. از عصر علیا (الفاتین) تا مرز بین افغانستان و ازبکستان و از داسکیلیون تا درهٔ سند، مکتوبات به این خط نوشته می‌شده است. هر چند که زبان آرامی، زبان رسمی امپراتوری هخامنشی نبود، و خط رسمی آن نیز به شمار نمی‌آمده است. خط آرامی می‌توانسته در هر کجای قلمرو امپراتوری هخامنشی مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

۴. دورهٔ چهارم بهره‌گیری از خط آرامی، مربوط به دورهٔ هلنی است که زبان آرامی، به تدریج کمتر مورد استفاده قرار می‌گرفت و فقط در کشورهای که زبان سامی داشتند، مفهوم واقع می‌شد. در هر حال خط آرامی، معنا و ریشهٔ بسیاری از خطوط محلی است که به زبان‌های غیرسامی سخن می‌گفتند و خط آرامی را به صورت آوانویسی مورد بهره‌برداری قرار می‌دادند.

خط آرامی تاریخی به قدمت سه هزار سال دارد: گونه‌ای از این خط امروز نیز در برخی جوامع دینی مسیحی مانند سوری‌ها رایج است. این در حالی است که خط عربی مستقیماً از آرامی (احتمالاً از طریق خط شکسته نبطی، یا به احتمال بسیار کم از خط بُریانی) مشتق شده است.

الفبای این خط تنها ۲۲ حرف دارد و لذا به لحاظ آموزش و کاربرد بسی آسان‌تر از خط مصری یا میخی است، که قریب به چند صد نشانه مختلف دارد. اما این خط به مدت چندین سدهٔ هم‌زمان، برای دو خط پیچیده‌تر مزبور، خاصه خط

میخی که ظاهراً در نیمه دوم قرن اول هجری ناپدید شد - به کار می‌رفته است.^۱ از این رو، اگر چه بسیار ساده به نظر می‌رسد، اما با این حال گسترش استفاده از خط آرامی، آن سان که برخی می‌پندارند، چندان سریع نبوده است. این بدان سبب است که اساساً گسترش کاربرد هر نوع خطی با عوامل فرهنگی، اجتماعی و سیاسی در ارتباط است. حتی اگر خط الفبایی، ارتباط نوشتاری را بین افراد آسان‌تر کند باز اقتباس آن، خاصه در کشورهایی که پیش‌تر خط دیگری را به کار می‌بردند، و یا حتی به دلایل سیاسی، به کندی صورت می‌گیرد.

گستره کاربرد خط آرامی، به مثابه ابزار فنی جدید ارتباطی، طی هزاره اول قبل از میلاد را می‌توان به چهار مرحله تقسیم نمود:

۱. آرامی کهن (۹-۸ ق.م)

۲. آرامی امپراتوری اولیه (۷-۶ ق.م)

۳. آرامی امپراتوری هخامنشیان (۴۵۰-۳۳۰ ق.م)

۴. آرامی واپسین دوره هلنی و دوران متأخر - که با گسترش خط‌های محلی

گونگون در ارتباط است.

۱. آرامی کهن (۹-۸ ق.م)

از تاریخ اولیه آرامی‌ها هنوز چیز زیادی نمی‌دانیم.^۲ نخستین اشاره به آرامی‌ها به دوره سلطنت پادشاه آشور، تیگلت پیلسر اول (۱۱۱۰ ق.م) باز می‌گردد. این در حالی است که اولین نمونه‌های خط آرامی درست به نیمه دوم قرن نهم باز می‌گردد. آرامی‌ها در سرزمینی می‌زیستند که تقریباً همان سوریه کنونی است، اما بخشی از آن تا جنوب ترکیه و عراق امتداد می‌یابد. برخی از آنها

1. Cf. F. Joannes. La Mesopotamie au 1er millenaire avant J.C. paris. 2000. P. 177.

2. Cf. P. E. Dion. Les Arameens a l'age du fer: histoire politique et structures sociales. Paris. 1997: E. Lipinski. The Aramaeans. Their Ancient History. Culture. Religion. OLA 100. Leuven. 2000

به شکل نیمه کوچ‌نشین زندگی می‌کردند و برخی دیگر در شهرهایی محصور بسر می‌بردند. پس از آشوب و هرج و مرج بزرگی که اقوام دریانورد لوان در اوایل قرن ۱۲ مسبب آن بودند، آرامی‌ها در اوایل عصر آهن به شکل پادشاهی‌های متعددی درآمدند.

نخستین کتیبه‌های آرامی به نیمه دوم قرن نهم باز می‌گردد، در عین حال نمی‌توان تردید داشت که آرامی‌ها خط الفبایی نوشتاری را، که به طور پراکنده در لوان رواج داشت، در اواخر عصر برنز اقتباس کردند و در این زمان بود که اقوام کنعانی خط نظام‌مندی که حروف الفبای آن صامت بود را در رویارویی با خط مصری اختراع کردند. البته به نظر می‌رسد که این خط توسط هیکسوس‌ها و در سده‌های ۱۸-۱۷ ق.م اختراع شده باشد^۱. اما در اواخر عصر برنز، لوان تحت سلطه سیاسی مصری‌ها و هیتی‌ها قرار داشت و خط‌های مصری و میخی در تمام نوشته‌های رسمی و حکومتی به کار می‌رفتند. خط الفبایی تنها خط اقوام مغلوب بود و شاید هم عمدتاً توسط کشیش‌های محلی یا حاکمان محلی جزء برای امور داخلی به کار می‌رفت.

در اوایل عصر آهن، این خط الفبایی با حروف صامت به خطی حکومتی تبدیل شد که آرامی‌های جدید، فینیقی‌ها و پادشاهی‌های عبری که در حدود ۱۰۰۰ ق.م در لوان پدید آمدند، از آن استفاده می‌کردند. به تدریج، سنت‌های نوشتاری نواحی مختلف هر یک شیوه‌های خود را گسترش دادند، آن‌چنان‌که قرارداد (طبقه‌بندی) نوشته‌های (کتیبه‌های) کوتاه - مثلاً نوشته‌های روی مهرها - اوایل قرن هشتم در یکی از این خط‌های «ملی» دشوار می‌نماید. به لحاظ باستان‌شناختی، نخستین کتیبه‌های آرامی در نیمه دوم قرن نهم و عمدتاً در سه ناحیه پدید آمدند:

1. Cf. A. Lemaire. "Les Hyksos et les debuts de l'écriture alphabétique au proche Orient". in R. Viers ed. Des signes pictographiques à l'alphabet. Paris/ Nice. 2000. pp. 103-133.

۱. جنوب لوان، همزمان با پادشاهی دمشق و کتیبه‌های مختلف پادشاه کبیر هازل (Hazael) که در پایان قرن نهم بر تمام لوان حکمرانی می‌کرد^۱. (مقایسه کنید با کتیبه‌های تلدان^۲، ساموس و اریتره، ارسلان تاش و نمرود^۳...).

۲. بین النهرین علیا، یا به عبارت دقیق‌تر سرچشمه رود هابور، با کتیبه مشهور دوزبانه آشوری - آرامی پادشاه گزاناهدیش^۴. این کتیبه آرامی یک خط باستانی را نشان می‌دهد که به نظر می‌رسد بطور مستقل و به تدریج در زمان حکومت آشوریان در قرن دهم و اوایل قرن نهم ق.م گسترش یافته است.

۳. پادشاهی آرامی و نوهیتی سمثال (ساموئل) / زینسرلی (Zincirli) و در شرق کوه‌های آمانوس، با خطی با چند کتیبه محدود به لهجه محلی آرامی که Sam'alian نام داشت^۵.

به غیر از پادشاهی آرامی دمشق، از دو پادشاهی دیگر که دو زبان و خط رسمی داشتند نیز می‌توان یاد کرد: افزون بر آرامی‌ها، پادشاهی گزانا نیز از خط

1. Cf. A. Lemaire. "Hazael de Damas. Roi d' Aram". In D. Charpin - F. Joannes edd. *Marchands. Diplomates et empereurs. Etudes sur la civilisation mesopotamienne offertes a P. Gareli*. Paris. 1991. pp. 91-108

2. C.f, for instance. A. Lemaire. "The Tel Dan stela as a Piece of Royal Historiography". *Journal for the Study of the Old Testament* 81. 1998. pp. 3-4; D. Schwiderski. *Die ah-und reichsaramaischen Inschriften/The Old Imerial Aramaic Iscriptions. Band 2: Texte und Bibliographie*. Berlin/ New York. 2004. P. 409-410; V. Sasson. "The Tell Dan Aramaic inscription: The problem of a New Minimized Reading". *Journal of Semitic Studies* 50. 2005. pp. 23-34.

3. C.f. F. Bron-A. Lemaire. "Les inscriptions arameennes de Hazael". *Revue d' assyriologie* 83. 1989. pp. 35-44; D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. p. 41.

4. C.f. A. About-Assaf et alii. *La stele de Tell Fekherye et son inscription biblique assyro-arameenne*. Paris. 1982.

5. C.f. J. Tropper. *Die inschriften von Zincirli*. *Al. ASP* 6. Munster. 1993. pp. 47ff.

میخی و زبان آشوری استفاده می‌کرد و پادشاهی ساموئل (Sam'al) نیز خط هیروگلیف نوهیتی و زبان لووین (Luwian)^۱ را به کار می‌برد. افزون بر این، چند زبانی بین‌النهرین علیا را کتیبه ارسلان تاش که به چند زبان نوآشوری، لووین و آرامی نگاشته شده، به اثبات می‌رساند. این کتیبه هنوز منتشر نشده است.^۲ بنابراین، اثبات این قضیه بلافاصله نشان می‌دهد که خط آرامی دریافتی مرکب از دو یا سه زبان و همراه با نسخه‌برداری‌هایی از واژه‌ها و اسامی غیر آرامی به کار می‌رفته است.

در قرن هشتم خط آرامی از طریق چند کتیبه تاریخی در پادشاهی‌های آرامی لووان - و عمدتاً در پادشاهی ساموئل^۳، Arpad (مقایسه کنید با کتیبه‌های Sfire^۴)، Hamat و Lu'sh (مقایسه کنید با کتیبه Zakkur^۵) - مشهور شد. این

1. C.f. A. Lemaire. "les Langues du royaume de Sma'al aux IX-V s. av. J.-C. et leurs relations avec le royaume de Que", in E. Jean et alii de. La Cilicir: Espaces et pounoirs locaux (2 millenaire av. J.C.,-4 siecle ap J.C.) Varia Anatolica 13. Paris. 2001. pp. 185-193.

2. Cf. W. Rollig. "Aramaer und Assyrer. Die Schriftzeugnisse bis Zum Ende des Assyrerreiches". In G. Bunnens ed., Essays on Syria in the Iron Age. Ancient Near Eastern Studies Supplement 7. Lovain. 2000. pp. 177-186-esp. 182-183.

3. Cf. J. Tropper. Die inschriften von Zincirli. 1993. pp. 54ff: D. Schwiderski. Die alt-und reichsar amaschen inschriften The Old and Imperial Aramaic Inscriptions. Band 2: Texte und Bibliographie. Berlin/ Nezw York. 2004. pp. 72-73.

4. Cf. A. Lemaire-J. M. Durand. Les inscriptiins arameennes de Sfire et L'Assyrie de Shamshi-ilu. HEO 20. Gene've/Paris. 1984: J. A. Fitzmyer. The Aramaic Inscriptions of Sefire. Biblica et orientalia 19/A. Roma. 1993.

5. Cf. J.C.L. Gibson, Taxtbook of syrian. Semitic Inscriptions II. Aramaic Inscription. Oxford. 1975. pp. 6-17

خط برای مهرها و نشان‌ها نیز به کار می‌رفت.^۱ به علاوه، در ادبیات آرامی نیز از این خط استفاده شده است: رونوشتی از قطعه‌ای از «کتاب بلعم، پسر بثور؛ مردی که خدایان را نظاره می‌کرد» که روی گچ دیواری آجری در دیر الا (Deir Alla). در دره اردن قرار دارد^۲، به این خط نگاشته شده است.

اما پیش از پایان قرن هشتم و در واقع پیش از سال ۷۱۰ ق.م. تمام پادشاهی‌های آرامی مغلوب ارتش نوآشوری شده و به استان‌هایی تبدیل شدند که تحت حاکمیت امپراتوری نوآشوری بودند. در عین حال، تاریخ دو کتیبه تاریخی - و نه سلطنتی - Nerab همچنان به سال ۷۰۰ ق.م. باز می‌گردد^۳.

شگفت آنکه تاریخ اولین کتیبه تاریخی آرامی در ایران - یا دقیق‌تر، در آذربایجان - به این دوره (یعنی اواخر قرن هفتم) باز می‌گردد. این کتیبه در قلعه تپه، نزدیک بوکان - جنوب شرقی دریاچه ارومیه - یافت شده است. به نظر می‌رسد این منطقه پایتخت پادشاهی مندایی بوده است. بخش اصلی این نوشته از طریق حفاری‌های اسماعیل یغمایی، در سال ۱۹۸۵، کشف شد که به همراه یک قطعه کوچک‌تر توسط رسول بشاش کنزک انتشار یافت^۴. ما تنها می‌توانیم ۱۳ خط آخر را بخوانیم که حاوی بدگویی‌هایی شبیه بدگویی‌های Sfire است، در عین حال این کتیبه احتمالاً یک کتیبه پادشاهی و مربوط به پادشاه مندایی‌ها - و شاید پادشاه اولوسونو (ح ۷۱۶-۷۱۳)^۵ - باشد. تا آنجا که می‌دانیم هیچ

1. Cf. D. Schwiderski. *Di alt...* 2004. pp. 366-402.

2. Cf. J. Hoftijzer-G. Van der Kooij edd., *The Balaam Text from Deir Alla Re evaluated.* 3. *Ibidem.* pp. 93-98

4. Rasoul-e Bashash Kanzaq. "Lecture complete de L' inscription de Bukan". In *First Colloquium: Languages, Inscriptions and Ancient Texts.* Shiraz 12-14 Esfand 1370 (2-4 March 1991). Teheran. 1375/ 1996. pp. 25-39 (Persian)

5. Cf. A. Lemaire. "Une inscription arameenne du VIIIe s. av. J. C. Trouvee a Bukan (Azerbaijan iranien)". *Studia Iranica* 27. 1998. p. 15-30 (= ASAR Iranian Cultural Heritage Organization 29/30. 1377/

نشانه‌ای وجود ندارد که زبان رایج در پادشاهی مندایی آرامی بوده است و به نظر نمی‌رسد که اسامی پادشاهان آنها سامی بوده است. بنابراین، به نظر می‌رسد آنچه در اختیار داریم نمونه‌ای از خط و زبان آرامی است که رسماً توسط اقوام غیر سامی به کار می‌رفته است.

تقریباً در همین دوره (قرن هشتم)، به نظر می‌رسد وضعیت زبانی لرستان متفاوت بوده است. سه گلدان برنزی با نوشته‌هایی آرامی بر روی آنها وجود دارد که به احتمال زیاد از لرستان آمده‌اند:

- متقدم‌ترین نوشته احتمالاً به نیمه اول یا اواسط قرن هشتم باز می‌گردد و دورگردنه یک پارچ برنزی به ارتفاع ۱۵ سانتیمتر حک شده است. آندره دوپون سوم در سال ۱۹۶۴^۱، آن را با این ترجمه منتشر نمود: «این (پارچ) که PR'TN (دختر) LSTR و آن را برای TRMSRN (پسر) NGS ساخته بوده است»^۲.

این متن و ترجمه نیازمند بازبینی خود شیء است. می‌توان پرسید که آیا امکان دارد این نوشته را اینگونه بخوانیم و بفهمیم که: «پارچی که بانوی ما (MR'TN)، Elsatar، برای عتار موسورنی^۳ (Atar of Musurni) به عنوان

1998. pp. 109-120): idem. "L'inscription arameenne de Bukanet son interet historique", *Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles-Leures* 1998. pp. 293-299: idem. "La Stele arameenne de Bukan: Mise au point epigraphique". *Notes Assyriologiques Breves et Utilitaires* 199. pp. 57-58. 57: F. M. Fales. "Evidence for West-East contacts in the 8th Century Bc: the Bukan Stele". In G. B. Lanfranchi et alii. Edd.. *Continuity of Empire (?): Assyria Media. Persia*. Padova. 2003. pp.131-147. Kal n 320: D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. p. 83.

1. A. Dupont-Sommer. "Trois inscriptions arameennes inedites sur des bronzes du Luristan. Collection de M. Foroughi". *Iranica Antiqua* 4. 1964. pp. 108-118. spec. 108-115. Cf. also new inscriptions in Jadnameh-e Gredhamai-e Bastanshenasi-Shush 25-28 Farvardin Mah 1373.

2. Cf. J. C. L. *Textbook...* II. 1975. pp. 57-59

3. Cf. ARABI 776: H. Tadmor. *The inscription of Tiglath-Pileser I I I*

هدیه ساخته است.

- دومین نوشته آرامی که احتمالاً به اواخر قرن هشتم مربوط می‌شود، دور لبه بیرونی یک جام برنزی به قطر ۷/۱۴ سانتیمتر حک شده است. این نوشته را نیز آ. دوپون سوم منتشر ساخته است. ترجمه این نوشته به طور کلی چنین است: «متعلق به KMR'LH، پسر LSMK، نوکر ZR'»^۱. اما می‌توان این متن را اینگونه فهمید که «تقدیم به کشیش Elah، پسر Elsamak، نوکر AZZUR»^۲.

سومین گلدان برنزی یک جام جالب به قطر ۱۸ سانتیمتر است. این جام طرحی مانند آسمان دارد که خورشید، ماه و ستاره در آن است. این اثر به مجموعه فروغی تعلق دارد و آر.دی. بارت آن را در سال ۱۹۶۶ منتشر نمود^۳. در واقع، این اثر اگرچه طرحی بیش نیست، اما احتمالاً متقدم‌ترین نمایه از آسمان شب با ستارگان و صور فلکی است. از آنجا که بارت نگاهی گذرا به این جام داشته است، متوجه این نکته نشده که زیر این چند صورت فلکی، یک کتیبه آرامی کوچک قرار گرفته که اسم این صور فلکی در آن آمده است.

اگر چه کتیبه‌های آرامی آنچنان بریده بریده شده که کشف و فهم معنای آنها بسیار دشوار شده است، در عین حال احتمالاً بتوان کلماتی همچون SMS «خورشید»، «ماه» SHR، «سرگا و» R'S SR' را از آن فهمید. این کتیبه‌های کوچک اهمیت سنت اخترشناسی متقدم آرامی در لرستان را نشان می‌دهد.

بنابراین، این چهار کتیبه آرامی که در غرب ایران یافت شده‌اند شاید بتوانند دو منطقه‌ای را که از این خط (آرامی کهن) استفاده می‌کردند، نشان دهند:

king of Assyria. Jerusalem. 1994. pp... 76-77: Annales 6.1.

1. Cf. J. C. L. Gibson. Textbook... II. p. 59.

2. R. D. Barnett. "Homme Masque? -ibex?" syria 43. 1966. pp. 259-276. esp. 269-276.

3. Cf. A. Lemaire. "Coupe astrale inscrite et astronomie arameenne". In Y. Avishur-R. Deutsch edd., Michael. Historical Epigraphical and Biblical Studies in Honor of Prof. Michael Heltzer. Jaffa. 1999. pp. 195-21.

- ۱- قومی که در لرستان به آرامی تکلم می‌کردند.
- ۲- قومی که در آذربایجان به زبانی غیر سامی سخن می‌گفتند، اما حتی در نوشته‌های سلطنتی خود از زبان آرامی استفاده می‌کردند.^۱

۲. آرامی امپراتوری اولیه (ح ۷۰۰-۵۴۰)

پس از ناپدید شدن پادشاهی‌های آرامی در اواخر قرن هشتم، آرامی‌ها خود محو نشدند، هر چند ما دیگر کتیبه‌های سلطنتی آرامی را در اختیار نداریم. در واقع، ادغام پادشاهی‌های آرامی در قالب یک سری استان در امپراتوری نوآشوری، این امپراتوری را به یک امپراتوری آشوری‌ها - آرامی تبدیل کرد که در آن زبان و خط آرامی عملاً از نظر جایگاه در مرتبه دوم قرار گرفت. این خط و زبان برای مکاتبات سلطنتی به کار نمی‌رفت، بلکه، همانگونه که از همکاری کاتبان آشوری و آرامی بر می‌آید، از آن تقریباً در تمام سطوح حکومتی استفاده می‌شده است. در این زمان، زبان و خط آرامی برای نوشتن کارها نیز به کار می‌رفت. نمونه آن را می‌توان در یادداشت‌های آرامی حک شده روی لوح‌های میخی و استراکون‌های آشوری^۲ و صدها لوح آرامی^۳ یافت. عمده این لوح‌ها به دوره نوآشوری و بلکه به دوره نوبابلی تعلق دارند.^۴ از این دوره آخر

-
1. Cf. the similar role of Phoenician in Cilicia during the Iron Age.
 2. Cf. D. Schwiderski. *Die alt...* 2004. p. 43.
 3. Cf. F. M. Fales. *Aramaic Epigraphs on Clay Tablets of the Neo-Assyrian Period*. Studi Semitic N.S. 2. Roma. 1986. A: Lemaire. *Nouvelles tablettes arameennes*. HEO 34. Geneve. 2001: D. Schwiderski. *Die alt...* 2004. pp. 18-34
 4. Cf. L. Delaporte. *Epigraphes Arameens*. Paris. 1912: J. C. I. Gibson. *Textbook...* 11. 1975. pp. 116-117: E: Cussini. "A Re-Examination of the Berlin Aramaic Dickets", in M. J. Geller et alii edd... *Studia Aramaica. New Sources and New Approaches*. JSS Sup. 4. Oxford. 1995. pp. 19-30: A. Lemaire. *Nouvelles tablettes...* 2001. pp. 64-68. An Aramaic decree on stone is also probably to be

به بعد ما مجموعه مهمی از مهرهای آرامی را در اختیار داریم که روی آجر حک شده‌اند.^۱

احتمالاً کتیبه آرامی دیگری که روی لبه یک جام برنزی از لرستان حک شده است مربوط به همین دوره - حدود ۶۰۰ ق.م - است.^۲ بخشی از نوشته روی آن آرامی و بخشی نوبابلی است.

بنابراین، گرچه خط آرامی دیگر در نوشته‌های سلطنتی به کار نرفت و به ندرت نیز در نوشته‌ها و کتیبه‌های تاریخی اثری از آن باقی ماند، در عین حال، در نظام حکومتی بین‌النهرین همچنان مشهور و متداول بود. در این نظام حکومتی، کاتبان بسیاری، که احتمالاً دو زبانه بودند، از خط‌های آرامی و میخی استفاده می‌کردند. نمونه‌های آن را می‌توان در یادداشت حک شده روی الواح یافت.

۳. آرامی امپراتوری هخامنشیان (۵۴۰-۳۳۰)

خط و زبان آرامی تنها خط و زبان مورد استفاده در حکومت ایران نبود، بلکه زبان‌های محلی مختلفی نیز برای ایجاد تفاهم میان افراد این امپراتوری کبیر^۳ و

dated to the Neo-Babylonian rather than Neo-Assyrian-period: cf. A. Caquot. "Une inscription arameenne d'epoque assyrienne". In A. Caquot-M. Philonenko edd., *Hommages a Andre Dupont-Sommer*. Paris. 1971. pp. 9-16; P-E. Dion. "Une inscription arameenne en style awilum sa et quelques textes bibliques datant de l'exil", *Biblicus* 55. 1974. pp. 399-430; F. M. Fales. "Una diffida relativa a fuorisciti mesopotamici in aramaico". *ALON* 38. 1978. pp. 273-282; E. Lipinski. *Studies in Aramaic Inscriptions and Onomastics I*. OLA I. Leuven. 1975. pp. 77-82; J. C. Greenfield. "Aramaic Studies and the Bible". In J.A. Emerton ed., *Gongress Volume*. Vienna 1980. SVT 32. Luven. 1981. pp. 110-130. esp. 116; D. Schwiderski. *Die alt...* 2004. pp. 68-71.

1. Cf. D. Schwiderski. *Die alt...* 2004, pp. 67-68.

2. Cf. A. Dupont-Sommer, "Trois inscriptions...". *Iranica Antiqua* 4. 1964. pp. 108-118. esp. 115-118

3. Cf. P. Briant. *Histoire de L'empire perse. De Cyrus a Alexandre*.

گسترده رایج بودند که نمونه آنها را می‌توان در کتیبه سه زبانه داریوش کبیر در بیستون و روایت آرامی آن^۱، و یا در کتیبه‌های دو یا سه زبانه آسیای صغیر^۲ ملاحظه نمود. اما در عین حال، به طور کلی، در اهمیت نقش زبان و خط آرامی در امپراتوری هخامنشیان نمی‌توان تردید داشت^۳. زبان آرامی در سطح بالاتر حکومت ایران برای برقراری ارتباط در سراسر این امپراتوری از تراس تا هند (سند) و از مصر علیا تا باختر و سُغد مورد استفاده قرار می‌گرفت. در این دو قرن، سندسازی خاصه در مصر که آب و هوای خشک، ماندگاری پاپیروس‌ها را بالا می‌برد، فراوان بود^۴.

در دوره پارس‌ها (ایرانیان) کتیبه‌های تاریخی در هر جا به آسانی یافت

Paris. 1996. pp. 523-526

1. Cf. J. C. Greenfield-B. Porten. The Bisutum Inscription of Darius the Great. Aramaic version. *Corpus Inscriptionum Iranicarum I/V/I*. London. 1982; D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. p. 90-92; cf. also N. Sims-Williams. "The final paragraph of an Aramaic version". *BSOAS* 44. 1981. pp. 1-7; R. Schmitt. *The Bisutum Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text*. *Corpus Inscriptionum Iranicarum I*. London. 1991; F. Malbran-Labat. *La version akkadienne de l'inscription trilingue de Darius a Behistun*. Roma. 1994; p. Lecoq. *Les inscriptions de la Perse achemenide (Traduit du vieux-petse, de L'elamite. Du babylonien et annote)*. Paris. 1997; F. Malbran-Labat. "La trilingue Behistun et les singularites de la version babylonienne". *Semitica* 48. 1998. pp. 61-74.
2. Cf. A. Lemaire-H. Lozachmeur. "Remarques sur le plurilinguisme en Asie Mineure a l'epoque perse". In F. Briquel-Chatonnet ed., *Mosaïque de langues, mosaïque culturelle: le bilibuisse dans le proche-Orient ancien*. *Antiquites semitiques I*. Paris. 1996. pp. 91-123.
3. Cf. A. Lemaire. "L'exploitation des sources ouest-semitiques (araméennes. Phéniciennes. Gébraïques et mineennes)". In *Topio-Suppl. L*. 1997. pp. 305-322.
4. Cf. B. Porten-A. Yardeni. *Textbook of Aramaic Documents from Ancient Egypt 1-4 (TADAE)*. Jerusalem. 1989-1999.

می‌شد. به عنوان نمونه در Daskyleion^۱ (Hellespontide Phrygia)، در آسوان در مصر علیا^۲، همچنین در تمه، (Teima) در میانه عربستان شمالی^۳، یادداشت‌های آرامی همانند دوره نوبابلی همچنان برای ثبت کارها استفاده می‌شد که روی لوح‌های گلی اکدی نگاشته می‌شدند^۴.

کارهای آرامی که روی پاپیروس‌ها نوشته می‌شدند در Elephantine (واقع در مقابل آسوان) و بیشتر در مصر^۵ و نیز در وادی دالیه، شمال شرقی یریکو (فلسطین)^۶ کشف شدند. اما دو گروه از دست‌نوشته‌های چرمی به گونه‌ای واضح‌تر کاربرد زبان و خط آرامی را در حکومت ایران نشان می‌دهند:
- مجموعه نامه‌هایی که آرشام، فرماندار مصر (در نیمه دوم قرن پنجم)

1. Cf. A. Lemaire. <<Les inscriptions araméennes de Daskyleion>>. in T. Bakir ed.. *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the First International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period. Bandırma 15-18 August 1997*. Leiden. 2001. pp. 21-35.

2. Cf. A. Lemaire. "La stèle arameenne d' Assouan (RES 438. 1806): nouvel examen". In Z. J. Kapera ed.. *Intertestamental Essays in honour of J. T. Milik*. Krakow. 1992. pp. 289-303.

3. Cf. A. Lemaire. "Les inscriptions arameennes anciennes de Teima". In H. Lozachmeur ed.. *Presence arabe dans le croissant fertile avant l' Hegire*. Paris. 1995. pp. 59-72; Abdal-Rahman Al-Theeb. *Aramaic and Nabataean Inscriptions from North-West Saudi Arabia*. Riyadh 1414/1993; A. Livingstone. "New light on the Ancient Town of Taima". In M. J. Geller et alii ed.. *Studia Aramaica: New Sources and New Approaches*. JSS Sup. 6. Manchester. 1995. pp. 133-143; D. Schwiderski. *Die alt...* 2004. pp. 410-413.

4. Cf. *supra*. note and D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. pp. 68-71. 79-81. 296-306.

5. Cf. D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. pp. 1-13. 44-67. 312-336.

6. Cf. D. M. Gropp et alii. *Wadi Daliyeh II. The Samaria Papyri from Wadi Daliyeh...* DJD 28. Oxford. 2002. pp. 1-116; D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. pp. 358-362.

فرستاده است.^۱

- و مجموعه جدیدی از نامه‌ها که به استان باختر و یکی از حاکمانش در Hulmi (شمال افغانستان) مربوط است؛ این مجموعه به حدود ۳۵۳-۳۲۴ باز می‌گردد و در حال حاضر در دست انتشار است.^۲

هر دو مجموعه حاوی شماری از کلمات قرضی فارسی هستند که به نظر می‌رسد تعداد آنها بیش از تعداد کلمات قرضی موجود در اسناد متأخر باشد. افزون بر این، کاملاً روشن است که خاصه، در مجموعه دوم، آرامی زبان معمولی‌ای نبوده که افراد مذکور در اسناد به آن تکلم کنند در واقع، در مجموعه دوم، هیچ یک از اسامی، سامی نیستند.

در چنین شرایطی، جای تعجب نیست که پیش از جنگ جهانی دوم، آمریکایی‌ها طی حفاری‌های خود در پرسپولیس صدها سند آرامی مربوط به حکومت ایران را پیدا کنند.^۳ علائم حکومتی روی ۱۶۳ کتیبه مربوط به

1. G. R. Driver. *Aramaic Documents of the Fifth Century B. C.* Oxford. 1954: Grelot, *Documents arameens d'Egypt.* LAPO 5. Paris. 1972. pp. 327: B. Porten-A. Yardeni. *Textbook of Aramaic Documents from Ancient Egypt I. Letters.* Jerusalem. 1986. pp. 102-129: D. Schwiderski. *Die alt-...* 2004. pp. 13-17.

2. See the preliminary presentation of S. Shaked. *Le satrape de Bactriane et son Gouverneur.* Documents arameens du IV s. avant notre ere provenant de Bactriane. Paris. 2004

3. Cf. P. Bernard. "Les mortiers et pilons inscrits de Persepolis". *Studia Iranica.* 1972. pp. 165. 176: B. A. Levine. "Aramaic Texts from Persepolis". *JAOS* 92. 1972. pp. 70-79: J. Naveh-S. Shaked. "Ritual Texts of Treasury Documents". *Orientalia* 42. 1973. pp. 445-457: J. A. Delaunay "A propos des Aramaic Ritual Texts from persepolos de R. A. Bowman". In *Acta Iranica* II (1 serie. Commemoration Cyrus. Hommage universel). Leiden. 1974. pp. 193-217: W. Hinz. "Zu den Morsern und Stosseln aus Pwrsopolis" *Acta Iranica* 4. Hommages et opera minora. Monumentum. H. S. Nyberg I. Leiden/ Teheran/ Liege. 1975. pp. 135-162: D.

"مناسک" - که در عین حال تفسیر مفصلی در مورد آن انجام شده است - کشف شده در گنجینه پرسپولیس^۱ توسط آر.ای. بومن^۲ انتشار یافته است. متأسفانه بومن پیش از انتظار آنها از دنیا رفت (ح ۷۰۰). لوح گلی آرامی منتشر نشده، به علاوه لوح ایلامی به همراه برخی کتیبه‌های آرامی چاپ نشده از آرشیو قلعه پرسپولیس^۳ ظاهراً در مؤسسه شرق‌شناسی شیکاگو نگهداری می‌شود. این نوشته‌ها عمدتاً جیره شراب (HMR) را ثبت کرده‌اند.^۴

Schwiderski. Die alt-... 2004. pp. 337-357.

1. For the Elamite tablets from the same place. See G. G Cameron. Persepolis Treasury Tablets. OIP 65. Chicago. 1948: idem. "New Tablets from the Persepolis Treasury". JNES 24. 1965. pp. 165-192.
2. R. A. Bowman. Aramaic Ritual Texts from Persepolis. OIP 91. Chicago. 1970.
3. For the Elamite tablets. See R. T. Hallock. Persepolis Fortification Tablet... OIP 92. Chicago. 1969: cf. also R. T. Hallock "Selected Fortification Texts". Cahiers de la Delegation Archeologique Francaise en Iran (DAFI) 8. 1978. pp. 109-136.
4. Cf. J. A. Fitzmyer and S. A. Kaufman. An Aramaic Bibliography Part I. Old. Official. And Biblical Aramaic. Baltimore/ London. 1992. p. 165. Cf. also R. T. Hallock. The Persepolis Fortification Archive". *Orientalia* 42. 1973. pp. 320-323. esp. 320: "The great majority of the tablets are inscribed in Elamite. A small proportion of these Aramaic glosses. Usually very short. There are also some hundreds of clay tablets inscribed in Aramaic. Nothing has been published of them. The only definite thing that can be said here is that the texts are all relatively short... the Aramaic tablets came to us thoroughly mixed with the Elamite tablets. It does not seem likely that they belonged to a separate archive". And p. 322: "that Aramaic scribes did write food documents is shown by statements in two fortification texts that certain information was conveyed on a document (written) on parchment..." one could also mention here several seal-impressions with Aramaic legend on cuneiform tablets.

در این دو قرن زبان و خط آرامی در فراسوی مرزهای کشورهای آرامی زبان کاملاً رایج بود و به زبان میانجی تمام امپراتوری تبدیل گردید: هر یک از عوامل حکومت می‌بایست این زبان و خط را می‌دانستند. تکامل شکلی نامه‌های آرامی در سراسر امپراتوری یکسان بوده است و این امر احتمالاً بیانگر آن است که کاتبان در سراسر امپراتوری به طور یکسان و با یک شیوه تعلیم می‌دیده‌اند. به نظر می‌رسد واژه‌ها و نحو زبان حکومتی آسان بوده است. در این زبان برخی از کلمات قرضی از زبان‌های محلی و فارسی‌تر نیز وجود داشته است. بنابر صدها استراکون آرامی که در ایدومیا (ارد، بیرشبا Khirbet el-QŌM...) ^۱ یافت شده، آشکار است که حکومت هخامنشیان خاصه در امر مالیات، حکومتی بسیار دقیق و کارآمد بوده است.

در واقع، زبان و خط آرامی در امور اقتصادی، سیاسی و فرهنگی پل ارتباطی میان افراد مختلف امپراتوری ایران بوده است. همانگونه که اشاره شد، آموزش زبان آرامی به کاتبان در سراسر امپراتوری یکسان بود: آنها می‌بایست ۲۲ حرف الفبا را به شیوه سنتی (abecedaries) ^۲، نحوه نوشتن فهرست اسامی، شیوه‌های معمول در نامه‌نگاری بر طبق مدل نامه‌ها و همچنین تنظیم تاریخ نامه‌ها را می‌آموختند ^۳... و سرانجام اینکه آنها می‌بایست حکمت و ایدئولوژی سیاسی را

1. Cf. A. Lemaire. *Nouvelles inscriptions arameennes d' Idumee II. Supplement a Transeuphratene 9*. Paris. 2002: idem. "Taxes et impots le sud de la Palestine. (Ive s. av. J. C.)". *Transeuphratene 28*. 2004. pp. 133-142.

2. Cf. A. Lemaire-H. Lozachmeur. "Deux inscriptions arameennes du Ve siecle avant J. C." *Semitica 27*. 1977. pp. 99-104. esp. 100-103: "L' ostracon alphabetique": Cf. also A. Lemaire

3. Cf. for instance. A. Lemaire. "Notes d'epigraphie nord-ouest semitique. 23. Exercice de graveur en arameen a Memphis". *Semitica 37*. 1987. pp. 52-55.

نیز می‌آموختند. به عنوان مثال، نوشتن ضرب‌المثل‌ها و تاریخ اخیقر^۱ یا روایت آرامی کتیبه سه زبانه بیستون^۲.

یکی از ابعاد این ارتباطات فرهنگی، دین بود. زمامداران ایران با وجود چنین امپراتوری عظیمی هیچگاه دین خود، آیین اهورا^۳، را بر کسی تحمیل نمی‌کردند. آنها به دین تک تک اقوام امپراتوری احترام می‌گذاشتند و حتی از آنها حمایت می‌کردند. این قضیه پیش‌تر با استوانه کوروش نشان داده شده بود. کوروش در این استوانه خود را تحت حفاظت خدای مردوک قرارداد و مدعی شد که حافظ دین بابلیان است. در واقع، شاه شاهان محافظ تمام آیین‌های دینی امپراتوری خود بود.

این مسأله آشکارا در کتیبه‌های آرامی نظیر کتیبه سه زبانه گزانتوس، کتیبه استل در آسوان^۴، و نیز کتیبه مصری اوجاهرسنت^۵ (Udjahorresnet)، یا کتاب‌های مقدس عذرا و نحمیا نشان داده شده است. در حقیقت، کلمات قرضی داد، قانون و دین را می‌توان در کتیبه‌های آرامی گزانتوس (خط ۱۹)^۶ و

1. Cf. D. Schwiderski. Die alt-... 2004. pp. 83-90.

2. Cf. D. Schwiderski. Die alt-... 2004. pp. 90-92.

3. Cf. for instance. P. Briant. Histoire de l' Empire Perse. 1996. pp. 253-265.

4. See. Supra. Note 34.

5. Cf. for instance B. Menu.. "Les carrieres des Egyptiens a l'etranger sous les dominations perses: les criteres de justification. Leur evolution et leurs limites". Transeuphratene 9. 1995. pp. 80-90. esp. 83-84: P. Briant. Histoire de l'Empire Perse. 1996. pp. 68-69.

6. Cf. A. Lemaire. "The Xanthos Trilingual Revisited". In Z. Zevit. S. Gitin. M. Sololoff edd.. Solving Riddles and Untying Knots. Biblical. Epigraphic, and Semitic studies in Honor of J. C. Greenfield. Winona Lake, 1995. pp. 423-432: P. Briant. "Cites et satrapes dans l'empire achemenide: Xanthos et Pixodaros". Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles-Lettres 1998. pp. 305-340: I. Kottsieper. "Zum aramaischen Text der Trilingue von Xanthos und ihrem historischen

Meydancikkale (خط ۵)^۱ و نیز در کتاب عذرا (۷، ۱۲، ۱۴، ۲۱، ۲۵، ۲۶) یافت. نیاز به ساختن معابد جدید و اماکن مذهبی، نوعی گفت و گوی درون دینی را در زبان آرامی و دست کم بین ادیان محلی و دین زمامداران ایران ایجاد کرد.

این شرایط فهم یکتاپرستی و نیز استفاده از عبارتهای مشابهی درباره «خدای آسمان (اله شمایاء)»، که در نوشتارها و گفتارهای مردمان ادیان مختلف رایج بود، را تسهیل می‌کرد^۲. به علاوه برقراری ارتباط با زمامداران ایران را نیز آسان می‌نمود و از طرفی مکتوبات دین‌های محلی نیز به خط آرامی نوشته می‌شدند. به نظر می‌رسد که پنج کتاب اول کتاب تورات مقدس، پس از مأموریت عذرا (ح ۳۸۹ ق.م)^۳ نیز به همین خط نگاشته شده باشد: کاتبان یهود متون دینی عبری خود را با استفاده از خط آرامی استنساخ کردند. آن چنانکه این خط آرامی - یهودی سرانجام «عبری شکسته» (Square Hebrew) نام گرفت که با سنت نوشتاری متقدم‌تر Palaeo-Hebrew بسیار تفاوت داشت.

این یادآوری مختصر از نقش خط آرامی در دوره هخامنشیان نشان می‌دهد که طی این دو قرن، زبان آرامی به مثابه یک زبان نوشتاری نقش خود را به عنوان

Hintergrund". In O. Loretz et alii edd.. Ex Mesopotamia et Syria Lux: Festschrift für M. Dietrich. AOAT 281. Münster. 2002. pp. 209-243; D. Schwiderski. Die alt-... 2004. p. 421.

1. Cf. A. Lemaire-H. Lozachmeur. "Les inscriptions arameennes". In A. Davesne F. Laroche-Traunecker edd.. Gulnar I. Le site de Meydancikkale. Recherches entre prises sous la direction d'Emmanuel Laroche (1971-1982). Paris. 1998. pp. 307-344. esp. 311; D. Schwiderski. Die alt-... 2004. p.295.

2. Cf. A. Lemaire. Naissance du monotheisme. Point de vue d'un historien. Paris 2003. esp. 138-141.

3. On this date. Cf. A. Lemaire. "La fin de la premiere periode perse en Egypte et la chronologie judeenne vers 400 av. J. C.", Transeuphratene 9. 1995. pp. 51-61.

پلی میان اقوام، فرهنگ‌ها و ادیان مختلف امپراتوری چند زیانه و عظیم هخامنشیان به خوبی و به طور کامل ایفا کرده است.

۴. دوره‌های اشکانی و هلنی

هر چند غلبهٔ امپراتوری هخامنشی سنت فرهنگی آرامی را به یکباره دگرگون نساخت، اما این دگرگونی به تدریج و از همان آغاز تقسیم این امپراتوری بزرگ میان فرماندهان و جانشینانش در پادشاهی‌های هلنی مختلف و در اثر گسترش زبان و خط نوشتاری رسمی یونانی رخ داد. با این همه، هنوز می‌توان کتیبه‌های آرامی مربوط به قرن سوم را در کشورهای که پیش‌تر زیر سلطه امپراتوری هخامنشی بودند، یافت: البته، خط آرامی همچنان در کشورهای سامی (لوان، بین‌النهرین و عربستان شمالی) رایج بود و خود در گسترش خط‌های نبطی، آرامی عبری، پالمیری، ادسایی و هاترایبی مؤثر بوده است. امروزه کتیبه‌های آرامی مربوط به قرن سوم ق.م. که در کشورهای غیر سامی قرار داشتند را در اختیار داریم: پایروس‌های مصر، کتیبه‌های سنگی آناتولی (یا دقیق‌تر بگویم کتیبه‌های *Agatcha*^۱ و *Arebsun*^۲) و نیز کتیبه‌های سنگی افغانستان (*Pu-i- Darunta*، قندهار، لقمان) و پاکستان (تاکسیل)^۳. کتیبه‌های آشوکا در شرق، همانند کتیبه‌های *Arebsun* که تا حدی با آیین اهورامزدا ارتباط دارند، همان کتیبه‌های سلطنتی هستند و با اصلاحات پادشاه آشوکا (ح ۲۶۸-۲۳۳ ق.م)^۴ در بودیزم در ارتباط‌اند. این مسأله بدین معناست که خط آرامی دست کم

1. Cf. E. Lipinski. *Studies in Aramaic Inscriptions and Onomastics I*. OLA I. Leuven. 1975. pp. 197-208.

2. Cf. A. Lemaire. "Les pierres et inscriptions d' Arebsun. Nouvel examen". In S. Shaked-A. Netzer edd.. *Iranica Judaica V*. Jerusalem. 2003. pp. 138-164.

3. Cf. D.Schwiderski. *Die alt-...* 2004. pp. 41-43.

4. Cf. for instance. A. Dupont-Sommer. "Une nouvelle inscription arameenne d'Asoka trouvee dans la vallee du laghman (Afghanistan)",

تا اندازه‌ای برای بیان سنت‌های دینی اقوام غیرسامی زبان به کار می‌رفته است، چرا که این خط، علاوه بر خط brāhmī (که از چپ به راست نوشته می‌شد) و Kharosthī (که از راست به چپ نوشته می‌شد) که برای نگارش گویش هندی میانه - پراکرتی - (از اشتقاق اصلی سانسکریت) به کار می‌رفت، به همراه یونانی یک زبان نوشتاری بین‌المللی به شمار می‌رفته است.

خاستگاه این دو خط هجایی هندی کاملاً مشخص نیست، اما وابستگی خط Kharosthī به خط آرامی دورهٔ هخامنشی، در کل پذیرفته شده است. در عین حال خاستگاه خط brāhmī همچنان در هاله‌ای از ابهام قرار دارد^۱.

از آغاز امپراتوری پارت، در زمان سلسله اشکانی (از حدود ۲۴۷ ق.م به بعد)، خط آرامی احتمالاً به تدریج به منظور نگارش زبان رسمی جدید، خط جدیدی را در خود پرورد؛ این زبان رسمی، پهلوی بود. ۲۷۵۱ استراکونی که در نسا (Nisa)، در قرن اول ق.م، یافت شد ممکن است واسطه این تکامل باشد. به گفته M. Szyner این استراکون‌ها را می‌توان به پهلوی و نیز آرامی خواند^۲ و پهلوی علاوه بر ۱۳ حرف معمول، چندین واژه آرامی را نیز در خود دارد و از آن‌ها به عنوان علایمی برای خواندن پارسی استفاده می‌کند (مقایسه کنید با فهرست‌های فرهنگ اول پهلوی)^۳.

Comptes rendus de l'Academie des inscriptions et Belles-Lettres 1970. pp. 1-16: G: Ito. "A New interpretation of Asokan Inscriptions. Taxila and Kandahar I", Studia 6. 1977. pp. 156-161: idem. "Asokan Inscriptions. Laghman I and II". Studia Iranica 8. 1979, pp. 175-183

1. Cf. G-J. Pinault. "Ecritures de l'Inde continentale". In A. M. Christin ed.. Histoire de l'écriture de l'ideogramme au multimedia. Paris. 2001. pp. 9e-121. spec. 110-114

2. Cf. M. Szyner. "Quelques observations sur le passage de l'araméen au pehlevi". In C. B. Amphoux et alii edd.. Etudes semitiques et samaritaines offertes a Jean Margain. lausanne. 1998. pp. 101-107.

3. Cf. Ebeling. Das aramaisch-mittelpersische Glossar

به نظر می‌رسد اقتباس مشابهی از خط آرامی در سُغد، حوالی بخارا و سمرقند رخ داده باشد. این مسأله دست کم از قرن اول هجری به بعد به اثبات رسیده است.^۱

استفاده از خط آرامی در کتیبه‌های سلطنتی اقوام غیر سامی در قرن دوم ق.م. همزمان با کتیبه‌های مرزی پادشاهی ارمنی، آرتاگزریاس اول (۱۸۹-۱۶۰)^۲ و کتیبه تاریخی فرشه در آناتولی ادامه یافت.^۳ در واقع، خط آرامی شکسته احتمالاً همچنان در ارمنستان و گرجستان^۴، طی قرون اولیه هجری و پیش از پیدایش یک الفبای ارمنی و گرجی خاص (ح ۴۰۰ هـ)، متداول بوده است.

بنابراین، در این دوران، از یک سو خط آرامی به واسطه پادشاهان محلی مختلف سبب گسترش چندین سنت کتابت در لووان و بین‌النهرین گردید. و از دگر سو، دیر یا زود اقوامی که به سامی تکلم نمی‌کردند، کوشیدند به انحاء مختلف برای زبانشان خط آرامی را اقتباس کنند و از این رو، خط‌های جدیدی پدید آورند. در این دوران که با شرایط جدید سیاسی مقارن بود می‌توان از یک فرایند کلی تنوع و گوناگونی خط آرامی سخن گفت.

Frahang-I-puhlavik im Lichte der assyriologischen Forschung. Leipzig. 1941; Bo Utas. Frahang I Pahlavik. Wiesbaden.

1. M. G. Aamadasi Guzzo. Scrittura alfabetiche. 1987. pp. 120-122.
2. Cf. A. Perikhanian. "Les inscriptions arameennes du roi Artaches". Revue des Etudes Armeniennes N. S. 8. 1971. pp. 169-174; J. Naveh. "The Aramaic Inscriptions on Boundary stones in Armenia". Die welt des Orients 6. 1970. pp. 24-46; idem. Early History of the Alphabet. An Introduction to west Semitic Epigraphy and Palaeography. Jerusalem/Leiden, 1982. p. 128.
3. Cf. E. Lipinski. Studies... I. 1975. pp. 173-184.
4. Cf. K. Tsereteli. "Les inscriptions arameennes de Georgie". Semitica 48. 1999. pp. 75. 88,

نتیجه گیری

در پایان این بررسی مختصر در مورد زبان و خط آرامی، طی هزاره اول ق.م. می توان گفت که این خط احتمالاً در گسترش ادبیات شرق آسیا، قرقیزستان، هند و آسیای مرکزی نقش اصلی را ایفا کرده و بیش از پانصد سال در ایران رواج داشته است.

خطوط ایرانی میانه

فیلیپ ژینیو^۱

مقدمه:

در طول تاریخ ایران، ایرانیان هرگز خطی مختص زبان خود ابداع نکرده‌اند، زیرا مجاورت دائمی با فرهنگ و تمدن‌های اقوام همسایه به آنها اجازه می‌داد که نظام خطی آنها را به عاریه گرفته، ماهرانه با ویژگی‌های زبان خود تطبیق بدهند.

این امر به طور خاص در مورد فارسی نو صحت دارد؛ این زبان پس از اسلامی شدن ایران با استفاده از الفبای عربی به همراه تغییرات لازم در آن، نگاشته شد. پدیده وام‌گیری خط، در دوره پیش از اسلام نیز مرسوم بوده است، مثلاً زبان‌های فارسی میانه اغلب به خط آرامی نوشته می‌شدند و در سطحی پایین‌تر، زبان بلخ (باکتریان) یعنی نواحی‌یی که بیش از بقیه تحت تأثیر هلنیسم بوده به خط یونانی در می‌آمد.

می‌دانیم که داریوش اول بیش از آنکه به حک کتیبه بزرگ بیستون دستور دهد، در بالای صحنه نه پادشاه اسیر، متنی کوتاه به خط میخی ایلامی نوشت. شاید این امر نشان از آن باشد که خط فارسی باستان - که اگر اشتباه نکنم هنوز گفت و گو بر سر خاستگاهش ادامه

۱. برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

دارد - هنوز اختراع نشده بود.

اما عدم اختراع خطی صرفاً ایرانی دلیل دیگری نیز دارد و آن رجحان سنت شفاهی بر کتابت است، که به نظر بنده این فقدان را کاملاً توجیه می‌کند. به همین جهت، برای مورخان نبود متون تاریخی در مورد دوران کهن نقص بزرگی محسوب می‌شود. چنانچه ج. آسمن^۱ می‌نویسد: اقوام نادری دغدغه حفظ پیشینه تاریخی خود را به وسیله «روایت‌های بر ساخته غیراسطوره‌ای» داشته‌اند، مگر یونان و چین. انتقال شفاهی قطعاً نقش بزرگی را در ایران ایفا کرده و این همان چیزی است که بی‌شک توضیح می‌دهد چرا متون مکتوب کیش زرتشتی متأخرتر و حوالی قرن پنجم، یعنی هم دوره ساسانیان هستند، و حال آنکه تمدن‌های یونانی، بین‌النهرینی و ایلامی یا هندی در هزاران کتاب یا لوح، مکتوب شده بودند. همچنین ادیان بزرگ عالم‌گیر یعنی مسیحیت، مانویت و اسلام دریافته بودند که برای بسط و گسترش خود می‌بایست آموزه‌ها و مناسک‌شان را به وسیله کتابت تثبیت نمایند. چنانکه می‌دانید سروده‌های زرتشت، یعنی گاتاها، ظاهراً پس از حدود ۱۵ قرن به کتابت درآمدند و این نشانگر سرزندگی و تداوم سنت شفاهی است.

از دوران ساسانیان و حتی اندکی پیش‌تر، برای مکتوبات ایرانی میانه از خط آرامی استفاده می‌شد و به شما نشان خواهم داد که چگونه این خط آرامی برای کتابت آن زبان تنظیم شده بود. ولیکن، قبل از آن می‌خواهم به نقش مانویت در بسط و ارتقاء این خطوط تأکید کنم. نباید فراموش کرد که نخستین اثری که در ایران تألیف شد، به مانی تعلق دارد، این اثر «شاپورگان» است که مانی آن را برای شاپور اول می‌فرستد. این کتاب برای نخستین بار به خط فارسی میانه مانوی نوشته شد، خطی که، چنانکه خواهیم دید، به راحتی و بدون دردرس می‌شد آن را نوشت و خواند. چنانکه هنینگ^۲ می‌نویسد: «مطمئناً ایرانیان در پذیرش این نوآوری، هر چند به کارشان می‌آمد، بیش از حد محافظه کار بودند، خاصه به این خاطر که این خط از آن بدعت‌گذاری بود که موفقیت مأموریت وی برای دین زرتشت خطری جدی به شمار می‌آمد. بدین جهت، این خط به همان حوزه مانویت محدود ماند و توسط مانویان برای نگاشتن زبان دیگر نیز به کار برده شد، نظیر پارتی، بعدتر سغدی و سر آخر

1. J. Assmann

2. W. B. Henning

اما برگردیم به خط‌های غیر مانوی: دبیران آرامی زبان، در دوران هخامنشیان که زبان دیوان آنها آرامی شاهنشاهی بود، بسیار قدرتمند بودند. بعدها، همچنان در دوره هخامنشیان، به عنوان مترجم و کاتب به ترجمه آنچه که به زبان ایرانی برایشان املا می‌شد، ادامه دادند. یا اینکه برعکس متنی را که به زبان آرامی نوشته شده بود به یکی از زبان‌های مورد نظر برمی‌گرداندند.

بدین سان، آرامی کارکرد خود را به عنوان زبان ارتباط از دست داد. آنگاه، نه تنها دبیران، بلکه ایرانیان نیز به بهره‌گیری از خط آرامی رو آوردند و همین امر باعث پیشرفت کندی شد که نهایتاً به جای گرفتن بیش از پیش واژگان ایرانی در این خط به همراه واژگان آرامی انجامید. به این ترتیب چنانچه رودیگر اشمیت «در راهنمای زبان‌های ایرانی»^۲ می‌گوید، کلمات آرامی به «عناصری منجمد» تبدیل شدند، یعنی نمادهای قراردادی که بهتر است آنها را «دگرنگار» یا «آرامی‌نگار» بنامیم، و نه «اندیشه‌نگار». این نظام همان است که در فارسی «هزوارش»^۳ می‌نامیم. لغت «هزوارش» ریخت پازند معادل *uzwārišn* «فهم، کشف» در پهلوی است که بر فرایند قرائت دلالت دارد و از الگوی فعل آرامی *parreš* «توضیح دادن، تعبیر کردن» ساخته شده است. چهار زبان با این نظام خطی نگاشته شده‌اند: پارتی میانه، فارسی میانه، سغدی و خوارزمی که اینک به آنها می‌پردازم.

یک بحث طولانی که مطرح شده و هم اکنون نیز ادامه دارد، از این قرار است که آیا نخستین متون پارتی که آکنده از هزوارش بودند، به زبان آرامی «خالص» نوشته شده بودند و واژگان ایرانی در آنها درج شده بود و یا برعکس؟

1. Henning , I, IV. I, 73

2. Rudiger Schmitt, Compendium Linguarum Iranicum, Wiesbaden. 1989, P. 96

ترجمه فارسی کتاب: راهنمای زبان‌های ایرانی؛ زیر نظر حسن رضایی باغبیدی، - ج ۱، ص ۱۶۶ - تهران: ۱۳۸۲.

3. Encyclopaedia Iranica, XII/6, PP. 585-588 Under huzwāreš

لیکن در سال ۱۸۸۷، زالمن^۱ متوجه فقدان وام واژه‌های آرامی در فارسی نو و در منابع ارمنی، سریانی و یونانی واسطه به فارسی میانه شده بود. این امر ماهیت هزوارش بودن عناصر آرامی را ثابت می‌کند، یعنی عناصری که در متون پارتی و البته در فارسی میانه، وام واژه محسوب نمی‌شوند.

۱. خط پارتی میانه

منابع خط پارتی بسیار اندک‌اند: الواح سفالی نسا^۲ (قرن اول پیش از میلاد، روایت پارتی کتیبه‌های شاهان ساسانی، سکه‌های اشکانی و چند سنگ نوشته و یا کتیبه‌های روی ظروف نقره و پوست، به علاوه متون مانوی که دو پایان بدان‌ها خواهم پرداخت).

طبق نظر هنینگ، جایگزین شدن زبان آرامی به وسیله پارتی در دیوان‌های دولت پارت در زمان پادشاهی مهرداد اول (۱۵۰ پیش از میلاد) صورت گرفت، اما لیوشش^۳ بر آن است که این امر در پایان قرن سوم یا آغاز قرن دوم رخ داد. هومباخ^۴، با استناد به کتیبه‌های آشوکا^۵، نظام هزوارش نویسی پارتی را متعلق به میانه قرن سوم می‌داند، بگذریم از شیدر^۶ که آن را به قرن پنجم پیش از میلاد عقب می‌برد!

این خط به تبع الفبای آرامی شامل ۲۲ حرف است. اما چهار حرف از خط آرامی تنها در هزوارش‌ها کاربرد دارد که عبارتند از: *t*، *q*، *s*، *q* در نخستین مکتوبات پارتی، در برخی هزوارش‌ها به جای *t* آورده شد. مثلاً در نسا:

آرامی *bt* < ، «تهی» *tusik* = BTL

حرف *t* هنوز در کتیبه‌های ساسانی حفظ می‌شود. مثال:

«کوه» *TWR* = *néw* ، *kôf*

برخلاف خط‌های فارسی میانه و سغدی، حرف *š* در پارتی و خوارزمی، هم

1. Salemann

2. Ostraca

3. Livshits

4. Humbach

5. Ašoka

6. Schaeeder

نشانگر واج Š است و هم واج ʃ، مثال از نسا:

Šyrk = širak/ whwmnyš = Vähmaniç

این کاربرد حرف š دنباله سنت لغوی ایرانی است که خود از آرامی

شاهنشاهی به ارث رسیده، بدین ترتیب:

abzâr پهلوی و «ابزار» - *upaç âra ایرانی باستان = Wpšr آرامی

با وجود اینکه صدای /š/ بعدها به /zʰ/ بدل شد، هنوز حروف š به عنوان

املائی تاریخی به کار می‌رفت (مثال: P^ʰ pyš = Pâbiz^v) پس این حرف در

پارتی سه نمود دارد. در عوض واج Z که تحول یافته J باستانی است، با حرف z

نشان داده می‌شود که البته معمولاً نشانگر صدای /z/ است. (مثال: «زمان» zmn

= zaman).

حرف h هم در هزوارش‌ها دیده می‌شود و هم برای نشان دادن واج /h/، چه

در آغاز و پایان واژه و چه در وسط آن می‌آید:

HWH = bût, ʰphšt = aphišt «رها کردن»

بعدها، در کتیبه‌های ساسانی h تنها در پایان هزوارش‌ها به کار می‌رفت:

ZNH = im, ŠMH = hâm

علاوه بر این، در آخر نام‌های خاص مؤنث می‌آید، بدون هیچ ارزش آوایی

(مثال: ʰnwškyH = Anôšak) به‌طور کلی، شکل حروف در الواح نسا و کوشا

تپه^۱ بسیار شبیه الگوی آرامی سده ششم تا سوم پیش از میلاد است، به استثنای

حرف p.

با آنکه حروف به هم متصل نیستند، خواندن این متون به دلیل شباهت

فاحش شکل حروف d و r بسیار دشوار است. از زمان نگارش قبالی اورامان به

بعد، خط پیوسته نوشته می‌شود و اغلب حروف از پایین به هم متصل‌اند، این

خط در کتیبه‌ها و الواح شهر دورا اروپوس^۲ رواج می‌یابد.

1. Koša-depe

2. Doura-Europos، واقع در سوریه،

۲. خط فارسی میانه

زبان فارسی میانه (پهلوی)، زبان زنده دوره ساسانی و در امتداد فارسی باستان است. از سده نهم و دهم این زبان، زبان مرده‌ای محسوب می‌شود که سنت دینی زرتشتیان به وسیله آن مکتوب شده است. فارسی میانه به چهار نوع خط نگاشته شده است که همه مقتبس از آرامی است:

۱. سکه نوشته‌های حکمرانان پارسی (سده دوم پیش از میلاد تا سده سوم پس از میلاد).

۲. کتیبه‌های سده سوم.

۳. بخش‌هایی از زیورکه از سُرِیانی به فارسی میانه ترجمه شد.

۴. «پهلوی کتابی» که البته خط سفال نوشته‌ها و پوست نوشته‌های سده هفتم میلادی را هم باید در شمار آن بدانیم. این خط تعداد حروف چند ارزشی آن از خط پهلوی کتابی هم کمتر است و به همین جهت خواندن بی‌نهایت دشوار است.

دو نوع خط قابل تشخیص‌اند: خط کتیبه‌های روی سنگ‌ها یا دیواره بناها که همان الفبای کتیبه‌ای است و دیگری خط پیوسته که برای کتابت متون دینی به کار برده می‌شد.

خط فارسی میانه سنگ نوشته‌ها شامل ۲۲ حرف و خالی از ریشک‌های اتصال (Ligature) است و بعضی از نشانه‌ها هم ارزش‌اند: حروف **w**، **r** و **ɔ** با یک نشانه نوشته می‌شوند و همین‌طور **m** و **q**. همچون در پارتی، چهار حرف فقط در هزوارش‌ها به کار می‌روند: **h**، **t**، **ɔ**، **q**. خلط میان این حروف فراوان رخ می‌دهد، مثلاً در زوج‌های حروف زیر، یکی به جای دیگری به کار می‌رود:

ɔ/c , **h/h** , **k/q** , **t/t** , **l/r**

حرف **z** در فارسی میانه، همانند پارتی فقط مبین صدای **/z/** است، حرف **s** نشانگر **/s/** و نیز **/ʃ/** است که گاهی در آغاز کلمه به وسیله «ی» نشان داده می‌شود. دلیل این امر این است که املاهای فارسی میانه محافظه‌کارانه، تاریخی و

یا حتی شبه تاریخی است و آواشناسی زمان اشکانی را منعکس می‌کند. اما برخلاف پارسی، مصوت‌های بلند معمولاً در وسط کلمات نوشته می‌شوند. خط پیوسته پهلوی کتابی را تنها ۱۴ حرف تشکیل می‌دهد، که برخی از این حروف دارای دو یا سه ارزش متفاوتند. حروف طبق قاعده خاصی به هم متصل می‌شوند (شش حرف فقط به حروف قبل از خود متصل می‌شوند، حال آنکه بقیه می‌توانند چه به حرف قبل بپیوندند، چه به حرف بعد از خود). ترکیبات مختلف حروف به دشواری چند ارزشی بودن آنها می‌افزاید و هزوارش‌های متعدد، خواندن خط را باز هم مشکل‌تر می‌کند. فرهنگ پهلوی، که واژه‌های دشوار را گردآورده، دارای حدود هزار مدخل است که ۶۳۰ مدخل را هزوارش‌ها تشکیل می‌دهند، اما حفظ نیمی از این تعداد در متونی که به دست ما رسیده، باقی مانده است: ۱۷۰ عدد در کتیبه‌ها، ۱۲۰ عدد در زیور و حدود ۲۰۰ عدد در ادبیات زرتشتی (مکنزی^۱، ۱۹۹۱).

دو گونه خط پهلوی، یعنی پیوسته و گسسته، بر مهرها و اثر مهرها (نشان‌ها) به صورت آمیخته ظاهر می‌شود و بر روی ظروف نقره، خط با نقطه چین نوشته شده است. با وجود اینکه پژوهشگرانی همچون پ.ا. شروو^۲ در مطالعات کتیبه شناختی این خط پیشرو بوده‌اند، بررسی تحولات تاریخی آن، از مهرها و سکه‌ها گرفته تا متون ادبی و پوست نوشته‌ها، هنوز محقق نگردیده است.

۳. خط سغدی

سغدیان براساس سه جامعه مذهبی مختلف یعنی بودایی، مانوی و مسیحی، سه گونه خط به کار برده‌اند. پس در واقع تنوعی که در خطوط سرزمین‌های ایرانی ظاهر می‌شود، به دلیل همزیستی با ادیان بزرگ در آسیای میانه ممکن شده است.

پس لازم است که به معنی واقعی کلمه خط سغدی و خط مانوی (نک. به بعد) و سریانی را از هم متمایز کنیم. خط سغدی دستنویس‌های بودایی (به

دست آمده از تورقان و دون هوانگ^۱ در ترکستان چین) شامل ۲۳ نشانه است (۲۲ تا مقتیس از آرامی، به اضافه حرف k با نقطه‌های زیر و زبری (diacritiques) یا بدون آنها).

تعداد هزوارش‌ها هنوز زیاد است و حروف d، t، c، q تنها برای تحریر هزوارش‌ها به کار می‌روند. اما خط سغدی قدیمی‌تر (حدود ۳۵۰ م) تنها از ۱۷ نشانه تشکیل شده است و ریشک‌های اتصالی بندرت به کار می‌روند.

در ابتدای سده ششم، خطی نیمه پیوسته ابداع شده بود که تا سده دهم از آن استفاده می‌شد (خط سوتراها^۲). این خط، خط پیوسته‌ای است که در دستنویس‌های ادیان مذکور رواج می‌یابد، همه حروف را به هم متصل می‌کند و باعث خلط میان آنها می‌شود. در نتیجه، نقطه‌های زیر و زبری به کار برده شد تا تمایز حروف متشابه میسر شود.

خط سغدی مسیحی که نسطوریان آسیای میانه بدان می‌نوشتند به خط سریانی ادبی بسیار شباهت دارد.

۴. خطوط مانوی

خطوطی که مانویان با آن می‌نوشتند از این نظر بسیار حایز توجه‌اند که همه هزوارش‌ها را با واژگان ایرانی جایگزین کردند. به وسیله آنهاست که توانستیم شناخت نسبتاً دقیقی از صورت ملفوظ زبان‌های ایرانی میانه حاصل کنیم، زیرا مانویان با زبان‌های فارسی میانه و پارتی به همان صورتی آگاهی داشتند که در سده سوم بدان‌ها تکلم می‌شد.

به علاوه، در طی قرن‌ها، در شکل خط مانوی تغییر خاصی رخ نداد، مگر در سغدی و فارسی جدید که در حدود ۹۰۰ میلادی به نوعی خط پیوسته نگاهشته می‌شد.

خط پارتی مانوی گونه‌ای از آرامی پالمیر است و از آنجا که مانی در نزدیکی

بابل متولد شد با این خط آشنایی کامل داشت و آن را برای کتابت فارسی میانه و بعدها برای دیگر زبان‌های ایرانی به کار برد.

الفبای این خط دارای ۲۲ نشانه است، به اضافه یک نشانه دیگر برای حرف *z* در پارتی و سغدی. برای اینکه با زبان ایرانی تناسب بیشتری داشته باشد نقطه‌های زیر و زبری بر روی چند حرف پیاده شد و مصوت‌ها به وسیله حروف *o* و *w* و *y* که البته بدون هیچ قید و بندی استفاده می‌شد، به نگارش درآمدند.

هینگ ملاحظه کرده بود که در کاربرد دمیده‌ها *hêth* و *hêth* همچنین حروف *tsadê* و *qâf* در فارسی میانه و حرف *k < g* در پارتی، تطابق شگفت‌انگیزی با نظام‌های خطی کهن وجود دارد. این قاعده اخیر بر روی اسامی خاص ایرانی که به خط سریانی مسیحی آوانویسی می‌شد نیز پیاده شده است. همه این نکات نشان می‌دهند که مانویان قطعاً از صفر شروع نکردند، اما توانستند نظام‌های خطی موجود را به بهترین وجه اصلاح کنند.

الفبای سغدی مانوی شامل ۲۹ نشانه است. در دستنویس‌ها، ممکن است حرف آخر یک سطر کشیده یا کوتاه شود، به طوری که واژه در آخر سطر بریده نشود و همین ثابت می‌کند که کاتبان با چه دقت و توجهی کتاب‌ها را رونویسی می‌کردند. حذف برخی نشانه‌ها به وسیله دو نقطه زیر خط جبران می‌شد و همانطور که در پهلوی کتابی معمول است، هنگامی که دو حرف همانند پشت هم بیایند یکی از آنها حذف می‌شود.

۵. سغدی مسیحی

مسیحیان ایران، که «نسطوری» نامیده می‌شوند، هم به خط سریانی و هم به خط پهلوی می‌نوشتند. (مثلاً ترجمه‌های زبور که در ترفان کشف شده است). هنگامی که مبلغان مسیحی، که به سوی آسیای میانه و چین حرکت می‌کردند در سده پنجم به سرزمین‌های سغدی زبان رسیدند، ترجیح دادند برای تحریر این زبان از خط سریانی استفاده کنند و همچنین از خطی بومی که هینگ آن را خط

سریانی - سغدی می‌نامد. از این پس، حرف β در سغدی معادل b در سریانی قرار می‌گیرد، $d = \delta$ سریانی $t = \theta$ ، سریانی $\gamma = c$ سریانی. صدای x ، f با حروف سریانی - سغدی k و p که تغییری در بالای شکل آنها دیده می‌شود، نشان داده شده است.

بخش‌هایی از نیایش‌های سریانی شرقی، مانند قسمت گلوریا^۱ از مراسم عشاء ربانی، و به خصوص مقدار کثیری از متون حاوی سرگذشت قدیسان به زبان سغدی یافت شده است که سال‌ها پیش توسط نیکولا سیمز ویلیامز^۲ تصحیح و چاپ شده است.

۶. خط خوارزمی

زبان خوارزمی خطی مخصوص خود داشت که آن هم مقتبس از آرامی است. البته منابع مربوط به آن، تا به امروز بسیار ناچیزند (سکه‌های کوشان، کتیبه‌های روی چوب و چرم، استودان توق قلعه^۳ و ظروف نقره). به نظر می‌رسد که این خط با خط پارتی اشکانی شباهت‌هایی داشته باشد مثلاً، حروفی چون t و x دقیقاً به همان شکلی است که در آثار نسا دیده می‌شود و بسیاری حروف دیگر، به استثنای $alef$ که یادآور $alef$ در نامه‌های کهن سغدی است و همین‌طور $\$ = \&$ و $\&$.

هزارش‌های خوارزمی با دیگر هزارش‌ها نسبتاً متفاوت‌اند. اما باید یادآور بشویم که اکثر منابع به دوره اسلامی تعلق دارند مانند، *الاثار الباقیه ابوریحان بیرونی* و ترجمه خوارزمی از مقدمه *الادب زمخسری*.

به عنوان نتیجه می‌توان گفت که خطوط ایرانی در ایران پیش از اسلام بر اساس دو انگیزه پدید آمده است: نخست اراده شاهانی که دستور می‌دادند شاهکارهاشان در جنگ و شکار بر روی صخره‌ها جاودانه شود و دیگر به نظر

1. Gloria

2. Nicholas Sims-Williams

3. Toq-Kala

من، نیاز ادیان بزرگی است که در ایران باستان در کنار هم می‌زیستند و می‌بایست مناسک و آیین‌ها و یا مناقشات خود را مکتوب کنند.

بدین رو، ادیان سهم ارزنده‌ای در بارور کردن پیشینهٔ ایران از نظر تنوع زبان و فرهنگ‌های روستایی و شهری داشتند و بی‌دلیل نیست که ساکنان این مرز و بوم به میراث عظیمی، که بی‌شک با تمام توجه و کفایت لازم در خور حفظ و حمایت است، فخر می‌ورزند.

خط اوستایی

حسن رضایی باغبیدی^۱

زبان اوستایی از زبان‌های ایرانی باستان است. زبان‌های ایرانی باستان اصطلاحاً به زبان‌هایی گفته می‌شود که از هنگام جدایی اقوام ایرانی از هم‌نژادان آریایی‌شان در اواخر هزارهٔ دوم ق.م تا اندکی پس از فروپاشی شاهنشاهی هخامنشی در سال ۳۳۰ ق.م در میان اقوام ایرانی در پهنه وسیعی از مرزهای شمالی چین در شرق (در میان قبایل سکایی) تا سواحل شمالی دریای سیاه و دریای آرف در غرب (در میان قبایل اسکیتی)، و از شمال غربی فلات ایران (در میان قبایل مادی) تا سواحل خلیج فارس (در میان قبایل پارسی) رواج داشت. از آن میان تنها آثار مکتوب دو زبان بر جای مانده است که عبارت‌اند از: فارسی باستان (به خط میخی در کتیبه‌های شاهنشاهان هخامنشی) و اوستایی.

زبان اوستایی را نمی‌توان به هیچ یک از اقوام شناخته شدهٔ ایرانی نسبت داد. اوستا در واقع مجموعه‌ای متنوع از متون دینی است که در دوره‌های مختلف، در مناطق مختلف و توسط اشخاص مختلف پدید آمده است. از این رو، دست کم

دو گویش متفاوت را می‌توان در آن بازشناخت: گویش گاهانی یا گویش اوستایی کهن، و گویش متأخر یا گویش اوستایی جدید. گویش گاهانی در گائا^۱ها در گاهان (یسن‌های ۲۸ تا ۳۴، ۴۳ تا ۵۱ و ۵۳، که جمعاً هفده سرود و منسوب به شخص زردشت است^۲)، یسن هپتنگه‌ایتی^۳ یا هفت‌ها (یسن‌های ۳۵ تا ۴۱، که منسوب به شاگردان زردشت است) و نیز در چهار دعای مقدس زردشتی به نام‌های اشم و هو^۴، یثا اهو^۵، ینگه هاتام^۶ (هر سه در یسن ۲۷) و آ ایریما ایشیو^۷ (در یسن ۵۴) به کار گرفته است. دیگر بخش‌های یسن‌ها و نیز بقیه قسمت‌های اوستا (یشت‌ها، ویسپرد، وندیداد و خرده اوستا) به گویش متأخر است.

درباره معنی واژه اوستا، که برای نخستین بار در متون فارسی میانه و به صورت abestag به کار رفته است، اختلاف نظرهای بسیار وجود دارد. اشیپگیل در آغاز این واژه را مشتقی از $\hat{a}^2\text{-vid-}$ و به معنی «دانش» می‌دانست^۸، اما پس از مدتی او و یوستی آن را هم خانواده با afsman- «بیت» به شمار آوردند^۹. آندرتاس و گلدیز اوستا را برگرفته از upa-stā- * و به معنی «پایه، اساس» می‌دانستند^{۱۰}. بارتولمه صورت upa-stāv- * و معنی «ستایش» را ترجیح

1. Gaθa

۲. یسن ۵۳ به احتمال زیاد متأخرتر از دیگر یسن‌های گاهانی است یا دست کم به سنت دیگری تعلق دارد. در این باره نگاه کنید به:

R.S.P.Beekes, *A Grammar of Gatha - Avestan*, Leiden, 1988, P. xxi.

3. Haptanhāti 4. ašəm vahū 5. Yaθā ahū

6. Yeṇ hē hātaçm 7. ā airyōmā išyō

8. Cf. A.V.W. Jackson, "An Avesta Grammar in Comparison with Sanskrit", Stuttgart, 1892, P. xii.

9. F. Spiegel, "Studien über das Zendavesta. 5. Redaction und Abfassung", ZDMG IX, 1855, pp. 190-192; Ch Bartholomae, *Zum Altiranischen Wörterbuch*, IX, 1855, pp. 190-192; Ch. Bartholomae, *Zum Altiranischen Wörterbuch*, Strassburg, 1906, pp. 107-108.

10. K.F. Geldner, "Awestalitteratur", *Grundriss der Iranischen Philologie*

می‌داد^۱. هینینگ آن را با واژه سغدی *ōpaštawan* «اندرز، سفارش» مرتبط می‌داند^۲. اخیراً ایتو صورت باستانی *apa-stā-ka-* «دور دارنده» را در معنی «(متن) دریافتنی، (متن) ژرف» پیشنهاد کرده است^۳. پیلی هم صورت باستانی *apa-stau-* را برگزیده و اوستا را به معنای «ستایش ویژه» گرفته است که به گفته خود او با صفت اوستا در فارسی میانه (یعنی: *srayišn abezag*) کاملاً مطابقت دارد^۴. با این همه، پیشنهاد بارتولمه پذیرفتنی تر می‌نماید.

دربارهٔ زمان و مکان زندگی زردشت، یا به اعتقاد برخی زمان و مکان رواج گویش گاهانی، اختلاف نظر وجود دارد. برخی از دانشمندان به پیروی از تاریخ سنتی، که زمان زندگی پیامبر را ۲۵۸ سال پیش از حمله اسکندر مقدونی می‌داند، زمان زندگی زردشت را اواخر سدهٔ هفتم یا اوایل سدهٔ ششم ق.م می‌دانند. اما برخی دیگر با توجه به ویژگی‌های کهن گویش گاهانی و نزدیکی آن با سنسکریت ودایی زمان زندگی پیامبر را اواخر هزارهٔ دوم یا اوایل هزارهٔ نخست ق.م می‌دانند. ذکر این نکته لازم است که گویش گاهانی از پاره‌ای جهات حتی کهن تر از سنسکریت ودایی به نظر می‌رسد، مثلاً تحول واج‌های حلقی هند و اروپایی آغازین در این گویش کاملاً قاعده‌مند است^۵. بنابر این، دیدگاه دوم تا حدودی پذیرفتنی تر می‌نماید.

دیدگاه سنتی که مکان زندگی زردشت را آذربایجان می‌داند دیگر پذیرفتنی نیست. مکان زندگی زردشت به احتمال زیاد یکی از نواحی شرقی ایران بزرگ بوده است. تاکنون مناطقی چون بلخ، سغد، خوارزم، خوارزم بزرگ،

II, 1904, P. 2; cf. S.N. Sokolov, *The Avestan Language*, Tr. L. Navrozov, Moscow, 1967, P. 15. 1. Bartholomae, p.108.

2. W.B. Henning, *The Sogdian Texts of Paris*, BSOAS XI, 1946, P. 725.

3. G. Itō, *Garthica*, Orient X, 1974, pp.3-4.

۴. در این باره و نیز درباره نظریات دیگر نک:

H.W. Bailey, *Apastāk*, Acta Iranica 24, Leiden, 1985, pp.9-14.

5. Beekes, P.xv.

حوزه کشف‌رود (ده مزدوران) و حتی سیستان را صحنه نخستین فعالیت‌های پیامبر دانسته‌اند.^۱ هارماتا با گردآوری واژه‌هایی که در متون کهن یونانی تحت عنوان باکتریایی (بلخی باستان) آمده، و نیز با بررسی واژه‌ها و اسامی ایرانی موجود در اسناد و کتیبه‌های آرامی و یونانی به دست آمده از باکتریا (بلخ باستان)، بدین نتیجه رسیده است که زبان این مواد تفاوتی با زبان اوستایی ندارد و شواهدی از هر دو گویش اوستایی را می‌توان در این مواد واژگانی یافت.^۲ جالب است که بدانیم یکی از نخستین دستوره‌های زبان اوستایی که اشیگل در سال ۱۸۶۷ منتشر کرد نام دستور زبان بلخی باستان را بر خود داشت.^۳

نکته مهمی که نباید از نظر دور داشت این است که نام پیامبر در اوستا بر خلاف انتظار به صورت *Zarathuštra* آمده^۴، که به احتمال زیاد به زبان ایرانی باستان دیگری به غیر از اوستایی است، یعنی زبانی که احتمالاً زبان مادری پیامبر و زبان زادگاه او بوده است. بدین ترتیب، شاید بتوان گفت که زبان اوستایی زبان رایج در زادگاه زردشت و زبان مادری او نبوده است. به عبارت دیگر، شاید پیامبر در سروده‌هایش به جای زبان مادری خویش زبانی را که احتمالاً نزد ایرانیان زبانی مقدس و آیینی به شمار می‌آمده به کار برده است.^۵

۱. درباره نظریات مختلف در مورد زمان و مکان زندگی زردشت نگاه کنید به:

A. Panaino, "La religione zoroastriana: guida critica e bibliografica", Vendidad, tr. F.A. Cannizzaro, Milano, 1990, pp.235-272.

آنتونیو پانائینو، "راهنمای انتقادی و کتاب‌شناختی دین زردشتی"، ترجمه حسن رضایی باغبیدی، معارف ۵۵، دوره نوزدهم، شماره ۱، ۱۳۸۱، صص ۱۳۰-۸۹؛ نیز: زاله آموزگار و احمد تفضلی، اسطوره زندگی زردشت، تهران، ۱۳۷۰، صص ۲۳-۲۱.

2. J. Harmatta, "Languages and Scripts in Greco-Bactria and the Saka Kingdoms", History of Civilizations of Central Asia, ed.J.Harmatta, Paris, 1994, vol.2,pp. 401-404.

3. F.von Spiegel, *Grammatik der altbaktrischen Sprache*, Leipzig, 1867.

۴. ابن واژه بر طبق قاعده در زبان اوستایی باید *Zarathuštra** می‌بود.

5.H. Humbach, "The Gâthâs of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts", Heidelberg, 1991, part 1,p.8

بنابر برخی روایات در دوره هخامنشی دو نسخهٔ کامل از اوستا وجود داشت که یکی را در گنج شاهی و دیگری را در دز نبشت، مرکز حفظ اسناد دولتی، نگهداری می‌کردند. این دو نسخه در حملهٔ اسکندر مقدونی به دست یونانیان افتاد و از میان رفت. نخستین کسی که فرمان گردآوری بخش‌های پراکنده اوستا را صادر کرد بلاش اشکانی (احتمالاً بلاش اول، پادشاهی: ۵۱-۷۸ م) بود. پس از وی نیز چند تن از پادشاهان ساسانی دستور به گردآوری، تدوین، تکمیل و بازنگری متون اوستایی دادند که عبارت بودند از: اردشیر بابکان، بنیانگذار سلسله ساسانی (پادشاهی: ۲۲۴-۲۴۰)، شاپور اول (پادشاهی: ۲۴۰-۲۷۰)، شاپور دوم (پادشاهی: ۳۱۰-۳۷۹) و خسرو انوشیروان (پادشاهی: ۵۳۱-۵۷۹)^۱. کوشش دانشمندانی چون آندرتاس^۲ برای اثبات وجود متنی مکتوب از اوستا در دورهٔ اشکانی بی‌نتیجه مانده و همه شواهد حاکی از آن است که اوستا تا زمان ساسانیان سینه به سینه نقل می‌شد و احتمالاً در زمان شاهنشاهی شاپور دوم، موبدان پارس خطی را بر پایه خط تحریری فارسی میانه و خط زبور پهلوی برای نگارش آن ابداع کردند. ابداع نشانه‌های گوناگون برای ثبت مصوت‌ها بدون شک الگوبرداری از خط یونانی بوده است که در آن زمان خطی شناخته شده در ایران بود^۳. خط اوستایی که اصطلاحاً دین دبیره یا دین دبیری (خط کتاب دینی) خوانده می‌شود، خطی الفبایی با ۵۳ نشانه است و از راست به چپ نوشته می‌شود. در این خط حروف به یکدیگر نمی‌پیوندند (به استثنای ترکیب **𐬀𐬀** "ش + ت"، **𐬀𐬀** "ش + ک" و چند مورد نادر دیگر) و هر واژه با نقطه‌ای از واژهٔ پس از خود جدا می‌شود. در کلمات مرکب نیز

۱. در این باره نگاه کنید به: احمد تفضلی، "تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام"، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۷، صص ۶۹-۶۵.

2. F.C.Andreas

3. See: J. Kellens, "Avestique", Compendium Linguarum Iranicarum, ed. R. Schmitt, Wiesbaden, 1989, pp. 32-33, K. Hoffmann, "The Avestan Script", Encyclopaedia Iranica III, P. 47-51.

نقطه، اجزای ترکیب را از یکدیگر جدا می‌کند. کهن‌ترین دستنوشته موجود به خط اوستایی دستنوشته‌ای با نشانه اختصاری K 7 a است که تاریخ کتابت آن سال ۱۲۷۸ م است.^۱

درباره جایگاه زبان اوستایی در میان زبان‌های ایرانی تردیدهایی وجود دارد. از یک سو اوستایی همگویی‌هایی^۲ با زبان‌های ایرانی شرقی دارد، مانند: ga^hri- «کوه»، خوارزمی γρυςyk، سغدی، γr-؛ ختنی، gara- و ggari-، بلخی، γειρο [geiro] (بسنجید با معادل همین واژه در زبان‌های ایرانی غربی، مثلاً: فارسی باستان kaufa- پارتی و فارسی میانه kōf). از سوی دیگر، زبان اوستایی، مانند زبان‌های ایرانی غربی، واج‌های انسدادی را در آغاز کلمه نگاه داشته است، مانند: baga- (گاهانی)، bay-a (متأخر) «بغ، خدا»، فارسی باستان baga-، پارتی bay، فارسی میانه bay (بسنجید با زبان‌های شرقی که در آنها انسدادی‌های آغازی به سایشی بدل شده‌اند، مثلاً: سغدی -βγ^۳. به علاوه، ابدال -ft- به -pt- (مثلاً: *hafta- < «هفت») و ابدال -rt- به -š-، در صورتی که تکیه بر هجای دارای r باشد (مثلاً: *mártya < māšya «آدمی، انسان»، اما: amər^ht á^htát-

«بی‌مرگی») از ویژگی‌های خاص زبان اوستایی است. به همین دلیل است که هنینگ زبان اوستایی را حد فاصل زبان‌های ایرانی غربی و شرقی به شمار آورده است.^۴ با وجود این، همه اشارات جغرافیایی در اوستا محدود به مناطق شرقی فلات ایران است و زبان اوستایی را غالباً از زبان‌های ایرانی شرقی به شمار می‌آورند.

پیدایی بخش‌های مختلف اوستا در ادوار مختلف و در مکان‌های مختلف، انتقال شفاهی آن در طول قرن‌ها، به کتابت در آمدن آن در زمانی که قرن‌ها از مرگ زبان اوستایی می‌گذشت، نسخه‌برداری‌های متعدد توسط موبدانی که گاه تسلط

1. Kellens, p. 32; Sokolov, P. 12.

2. Isoglosses

3. Humbach, P.6.

4. W.B. Henning, "The Disintegration of the Avestic Studies", Transactions of the Philological Society, 1942, p.51.

کافی به زبان اوستایی نداشته‌اند و بسیاری دلایل دیگر سبب شده است که اوستای موجود پر از گونه‌های مختلف املائی، لایه‌های گوناگون زبانی، گونه‌های دخیل از دیگر زبان‌های ایرانی و حتی در مواردی اشتباهات دستوری باشد.

پس از ابداع خط اوستایی مؤبدان همواره می‌کوشیدند تا همه جزئیات آوایی واژه‌ها را دقیقاً به همان صورتی که شفاهاً آموخته بودند و با رعایت همه قواعد تجویدی بنمایانند. به همین علت است که متن مکتوب اوستا همواره پر از جزئیات آوایی غیر ضروری و گاه صورت‌های تصحیف شده بوده است. در واقع، خط اوستایی خطی شبه آوانگار است و در بسیاری از موارد واج‌گونه‌ها را نیز می‌نمایاند. از این رو، اوستا برای بررسی تحولات واجی زبان‌های ایرانی منیع چندان معتبری نیست^۱. برای نمونه، واژه «کشور، سرزمین»، که بدون شک تلفظ آن در زبان اوستایی /-dahyu/ بوده (بسنجید با فارسی باستان /-dahyu/، در خط اوستایی به صورت‌های مختلف -daiṇhu-، -danṇhu- و -dahyu- نوشته شده است.

یکی دیگر از مشکلات متن مکتوب اوستا ضبط مصوت‌هایی است که توجیه ریشه شناختی ندارند و بی دلیل یا تحت تأثیر یکی از آواهای موجود در هجای بعدی افزوده شده‌اند^۲، an.tar³ "اندر، در" (به جای an.tar)، baran.ti می‌برند" (به جای baran.ti)، harva- "هر، همه" (به جای harva-).

1. J. Harmatta, "Studies in the History and Language of the Sarmatians", Szeged, 1970, p. 72. 2. See: Jackson, pp. 25-27.

نشانه‌های خط اوستایی

1	𐬀	a	11	𐬑	o
2	𐬁	ā	12	𐬒	ō
3	𐬂	â	13	𐬓	i
4	𐬃	ã	14	𐬔	ī
5	𐬄	ą	15	𐬕	u
6	𐬅	ã	16	𐬖	ū
7	𐬆	e	17	𐬗	k
8	𐬇	ē	18	𐬘	x
9	𐬈	e	19	𐬙	á
10	𐬉	ē	20	𐬚	x ^v
21	𐬊	g	39	𐬛	ń
22	𐬋	g̃	40	𐬜	ŋ
23	𐬌	γ	41	𐬝	m
24	𐬍	c	42	𐬞	m̃
25	𐬎	j	43	𐬟	ý
26	𐬏	t	44	𐬠	v
27	𐬐	θ	45	𐬡	r
28	𐬑	d	46	𐬢	š
29	𐬒	δ	47	𐬣	s
30	𐬓	t̃	48	𐬤	z
31	𐬔	p	49	𐬥	š̃

32	𐬀	f
33	𐬁	b
34	𐬂	β
35	𐬃	ŋ
36	𐬄	ŋ̄
37	𐬅	ŋ ^v
38	𐬆	n

50	𐬇	ž
51	𐬈	š
52	𐬉	y
53	𐬊	h
	𐬋	ii
	𐬌	uu

خط
و
کتابت و دین

کتابت حدیث و پیوندهای فرهنگی

مهدی محقق^۱

(۱)

لوح

از آنجا که فرهنگ و تمدن اسلامی نمونه‌ای کامل از یک فرهنگ پویا و تمدن شکوفا بوده است، چنانکه توانسته در مدتی که از چند قرن تجاوز نمی‌کرده. در همه شعب علوم و فنون و هنر و فلسفه سخن اول را در زمان خود بر زبان آورد، جای آن دارد که از ممیزات آن فرهنگ که عمده آن ارتباط و تبادل و تعامل میان ملل مختلف و روابط و پیوندهای فرهنگی بوده است، سخن به میان آورده شود.

همایش دو روزه از لوح تا لوح همین هدف را دنبال می‌کند. عنوان همایش که «از لوح گلین تا لوح فشرده» است، نشان دهنده این است که خط و کتابت در سیر تاریخی خود چه تأثیری در پیوند فرهنگ‌ها و ارتباط تمدن‌ها داشته است. پیش از شروع در اصل مقصود مناسب است سخنی چند از کلمه «لوح» و «خط» و «کتاب» به ویژه معنای نمادین و رمزی و مثلی آنکه بیشتر نزد عارفان و اهل بی‌ش معهود بوده است، به میان آوریم. تعبیر «لوح محفوظ» از تعبیر قرآنی

۱. رئیس هیأت مدیره انجمن آثار و مفاخر فرهنگی

است که به لوحی اطلاق شده که همه موجودات جهان در آن نگهداری شده است و برخی از آن تعبیر به «علم اجمالی حق» می‌کنند. این لوح که فوق ما لایتناهی بما لایتناهی است همه اولین و آخرین و پیشینیان و پسینیان را در بردارد و این همان لوحی است که شاعر گفته است:

بنگر اندر لوح محفوظ ای پسر خطه‌اش از کائنات و فاسدات
جز درختان نیست این خط را قلم نیست این خط را جز از دریا دوات
زندگان هر سه سه خط ایزدند مردمش انجام و آغازش نبات

که قلم و دوات این لوح به درختان و دریاها تشبیه شده و از آیه شریفه: «ولو انّ ما فی الارض من شجرة اقلام و البحر یمد من بعده سبعة ابحر ما نفدت کلمات الله انّ الله عزیز حکیم»، اخذ شده است. این «خط ایزد» به وجود آورنده کتاب خداوند است که:

به نزد آنکه جانش در تجلی است همه عالم کتاب حق تعالی است
کتاب خداوند فقط کتاب تدوینی او یعنی قرآن مجید نیست، بلکه کتاب تکوین اعم از انقسی که انسان باشد و آفاقی که همان جهان بزرگ است خط و کتاب خداوند است. انسان یعنی جهان کهن آینه‌ای است از عالم کبیر که جهان مهین است و جان او مایه آرایش آن عالم است که:

جهان مهین را به جان زیب و فتری اگرچه به تن زین جهان کهنی

به فرموده منسوب به مولانا امیرالمومنین علی علیه السلام

آنزعم أنك جرم صغیر و فیک انطوفی العالم الاکبر

این خط ایزد و کتاب الهی به وسیله پیغمبر و خاندان او باید آموخته شود:

خط خدای زود بیاموزی گر در شوی به خانه پیغمبر

ندهد خدای عرش درین خانه راحت مگر به رهبری حیدر

ایزد عطاش داد محمد را نامش علی شناس و لقب کوثر

(۲)

خطّ

دانشمندان دربارهٔ آغاز خط و تحوّل و تطوّر آن بحث‌های فراوانی کرده‌اند. خط فارسی از خط عربی گرفته شده و پیش از آنکه خط عربی مرسوم گردد، خط کوفی معمول و متداول بوده است. پیش از اسلام نیز خط‌های متعددی وجود داشته که یکی از اقسام آن «خط گشته دبیره یا جستق» بوده و پس از اسلام هم وجود داشته است و ایرانیان علوم خود یعنی پزشکی و فلسفه و نجوم و نیز سنت‌های خود یعنی «ایاتکارات» (= یادگارها) را با آن خط محفوظ داشته‌اند. خط فارسی از نوعی هنرنمایی برخوردار است که ذوق و حساسیت ایرانیان در آن لحاظ شده است. شاعران ما گاه اشاره به برخی از انواع خط فارسی کرده‌اند از جمله خاقانی اشاره به خط نسخ و ثلث و رقاّع کرده است:

ور از فقه درمانم آیم به مکتب
نوایسم خط نسخ و ثلث و رقاعی
سنایی گوید:

کم زان باری که در دوم تخته
چون نسخ کنی خط محقق را
ناصر خسرو گوید:

در زهد نه‌ای بینا لکن به طمع در زر برخوانی

در چاه به شب خطّ معما

توجه شاعران چنان به خط معطوف بوده که انواع حروف را به عنوان رمزی برای صفات قراردادده است، چنانکه شاعر گوید:

چون الفی بود مردمی به مثل
چونک الف مردمی کنونی نون شد
که الف، رمز راستی و درستی و سرافرازی و نون، رمز خمیدگی و خفت و ذلت گرفته شده است:

و یا زمخشری که خود را همچون میمی می‌داند که از دهان کسی خارج می‌شود که لب زیرین و زیرین او شکاف خورده است:

و مذ أفلح الجهال ایقنت أننی
أنا المیم و الايام أفلح أعلم

(اکنون که نادانان خوشبخت گشته‌اند یقین کردم که من همچون میمی هستم و روزگاران دو لب شکافته است که میم را نمی‌تواند ادا کند و من را هم روزگاران نمی‌تواند تحمل کند).

و یا آنکه خاقانی خود را همچون الفی می‌داند که در دو طرف «طعن» قرار گرفته است.

چنان استاده‌ام پیش و پس طعن که استاده الفهای اطعنا

(۳)

حدیث

علم حدیث یکی از علوم شریفه اسلامی به شمار می‌آید و دانشمندان بسیاری در آن توغّل ورزیده و آن را از ابعاد گوناگون مورد بحث قرار داده‌اند. پس از قرآن کریم، حدیث یکی از مبانی مهم علم فقه و احکام است. حدیث که از آن به خبر و اثر و روایت تعبیر می‌شود در نزد اهل سنت به سخنانی اطلاق می‌شود که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده باشد و نزد شیعه علاوه بر آن بر سخنان ائمه اطهار علیهم السلام نیز اطلاق می‌شود. اهل سنت و جماعت احادیث را در شش مجموعه مدون ساختند که از آن تعبیر به صحاح شش‌گانه می‌کنند که معروف‌ترین آنها «صحیح بخاری» و «صحیح مسلم» است و شیعیان هم احادیث خود را در چهار مجموعه مدون ساختند که از آن تعبیر به کتب اربعه می‌شود. دانشمندان در تقسیم نخستین حدیث را به سه قسمت تقسیم کرده‌اند:

۱. حدیث صحیح و آن حدیثی است مسند که اسناد آن به محدّثی عادل و ضابط پیوندد. نخستین کسی که احادیث صحیح را گردآوری کرده ابو عبدالله محمد بن اسماعیل بخاری بوده و پس از او ابوالحسین مسلم بن حجاج به گردآوری احادیث صحیح پرداخته است.

۲. حدیث حسن و آن حدیثی است که راویانش به صدق و امانت مشهور باشند، ولی به درجه رجال حدیث صحیح نمی‌رسند؛ زیرا در حفظ و اتقاق

کاستی دارند. از کسانی که به گردآوری احادیث حسن پرداخته‌اند می‌توان از ابو عیسیٰ ترمذی و ابوداود سجستانی نام برد.

۳. حدیث ضعیف و آن حدیثی است که فاقد شرایط دو قسم اول باشد. میزان و معیار صحت و سقم حدیث بستگی به عدالت و راستی و درستی راویان حدیث دارد که اگر در سلسلهٔ راویان کسی اشتهار به دروغ داشته و یا فسقی از او مشاهده شده باشد آن حدیث از اعتبار ساقط می‌شود هر چند که راویان دیگر در آن سلسله از زهد و عدالت برخوردار باشند. دانشمندان اینکه حدیث تابع اخس راویان است نه اشرف به قیاس منطقی، تشبیه کرده‌اند که نتیجه تابع اخس از مقدمین است از ایجاب و سلب و کلیت و جزئیت چنانکه شاعری گفته است:

اِنَّ الزَّمانَ لِتابعٍ لِلانزَلِ تبع النتيجة للاخس الارذل

(۴)

کتابت حدیث و پیوند فرهنگ‌ها

ترا خط قید علوم است و خاطر چو زنجیر مرمکب لشکری را
بیت یاد شده اشاره است به حدیثی که از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است
که: قَيِّدُوا الْعِلْمَ بِالْكِتَابِ یعنی دانش را با نوشتن به بند کشید که ضرب المثل
عربی: العلم صید و الكتابة قید از همین حدیث اخذ و اقتباس شده است. در آغاز
اسلام که توجه مسلمانان به قرآن کریم معطوف بود چندان توجهی به کتابت
حدیث نمی‌شد و حتی حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است که فرمود: لا
تکتبوا عَنِّي شيئاً سوى القرآن و من كتب عَنِّي غير القرآن فليَمْحُهِ از سوی من
چیزی جز از قرآن را ننویسید و هر کس که از سوی من غیر از قرآن را نوشته است
آن را از بین ببرد.

دانشمندان علم حدیث نهی از کتابت را بر پایهٔ این دانسته‌اند که چون در آغاز
امر، اسلام کاملاً استوار نگردیده بود این نگرانی وجود داشت که برخی از

معاندان به دروغ سخنی از خود بگویند و آن را به پیغمبر منسوب دارند. از این روی احادیث رسول (ص) در زمان صحابه و تابعین در جوامع مدون نگردید، بلکه آن را در سینه‌های خود که از آن تعبیر به گنج خانه‌های دانش (خزائن العلم) می‌کردند محفوظ می‌داشتند. از جهتی دیگر همزمانی آنان با رسول خدا و دسترسی به یاران معتمد و موثق او آنان را از تدوین شرایع و احکام بی‌نیاز می‌کرد.

با استوار گردیدن اسلام و توجه کامل مسلمانان به قرآن، بیم آنکه کتابت حدیث مردم را از توجه و اقبال به قرآن باز دارد از بین رفت و با از بین رفتن عالماتی که علم را در سینه داشتند این ترس به وجود آمد که علم هم به سوی نابودی کشیده شود؛ از این روی اجماع اهل حلّ و عقد بر این قرار گرفت که علم نوشتن و کتابت در دنیا علم نیست و رسول خدا خود توجه و عنایت به این مسأله فرمود چنانکه وقتی مردی شکایت به رسول خدا برد که سخنان شما در خاطرهم نمی‌ماند پیغمبر فرمود: اسْتَعِينْ عَلِيَّ حَفْظَكَ بِيَمِينِكَ یعنی از دست خود بر حافظه خود یاری بگیر. پس از آن مسلمانان کوشیدند تا احادیث را از سینه‌های مشایخ به رشته کتابت در آورند و در تحقق این منظور از روش‌های مختلف از قبیل قرائت حدیث بر شیخ و اجازه روایت از او و املاء استاد و استملاء شاگرد در تدوین حدیث استفاده کردند و برای این منظور به بلاد مختلف سفر می‌کردند و احادیثی همچون: اَطْلُبُوا الْعِلْمَ وَلَوْ بِالصِّينِ آنان را بر این امر ترغیب و تشویق می‌کرد.

کثیر بن قیس روایت کرده که من با ابوالدرداء در جامع دمشق نشسته بودم که مردی آمد و به او گفت: "ای ابودرداء، من از مدینه یعنی شهر پیغمبر نزد تو آمده‌ام تا حدیثی از رسول خدا (ص) بر من نقل کنی." ابودرداء پرسید: "برای کاری دیگر نیامدی؟" گفت: "نه." گفت: "برای تجارت نیامدی؟" گفت: "نه. فقط برای شنیدن این حدیث آمدم که رسول خدا فرمود: من سلک طریقاً یطلب فیہ علماً سلک به طریقاً من طرق الجنة یعنی هر که راهی را بییامد که در آن علمی را بجوید

خداوند راهی از راه‌های بهشت را بر او می‌گشاید.»

خطیب بغدادی ۳۹۲ هـ / ۱۰۰۲ م - ۴۳۶ هـ / ۱۰۷۱ م کتابی تحت عنوان «الرحلة الی طلب الحدیث» تألیف کرده و در آن کتاب فضیلت مسافرت برای کسب حدیث و دیدار مشایخ و ثقات را نقل کرده و نیز ذکر می‌کند که خود به بلاد مختلف سفر کرده تا روایت‌های صحیح را از علما و بزرگان به سماع اخذ کند و از جمله شهرهایی که او بدین منظور دیدار کرده بصره، نیشابور، اصفهان، دینور، همدان، کوفه، ری، دمشق، صور، بیت المقدس و حرمین شریفین، یعنی مکه و مدینه را بر می‌شمارد. او در کتاب دیگر خود که به نام «تقیید العلم» نامیده، روش ضبط و ثبت احادیث و شناختن حدیث صحیح از ضعیف را یاد می‌کند و در کتاب «شرف اصحاب الحدیث» به تحسین و تمجید محدثان می‌پردازد.

تأکیدی که در قرآن برای سیر و گردش در زمین و مشاهده آفاق و انفس شده و نیز تشویق و ترغیبی که برای مسافرت برای جستن دانش بویژه حدیث صورت گرفته، باعث به وجود آمدن سفرنامه‌هایی همچون «سفرنامه ناصر خسرو» و «ابودلف» و «ابن فضلان» و «ابن بطوطه» و «ابن جبیر» گردید و بیت زیر نشان دهنده نشاط سفر و دیدار اقوام مختلف و ایجاد روابط و پیوند میان فرهنگ‌های گوناگون است:

تغربت حتی لم أجد ذکر مشرقی	تشرقت حتی قد نسیت المغاربا
به سند انداخت گاهم که به مغرب	چنین هرگز ندیدستم فلاخن

راقم این سطور در این گفتار می‌خواهد این نتیجه را بگیرد که شیوه و روش گردآوری حدیث و شناخت روایت و درایت آن علاوه بر آنکه موجب نشر فضائل اخلاقی، که مبانی آن به حضرت رسول (ص) و ائمه اطهار علیهم السلام می‌پیوندد، گردید، تشویق به مسافرت‌های دور و دراز برای کسب حدیث و دیدار مردمان مختلف موجب شناخت فرهنگ‌های گوناگون و تبادل اندیشه‌ها و تعاطی افکار می‌گردید و همین امر (غیر مستقیم) باعث گسترش علم و فرهنگ در تمدن اسلامی شده است.

ویژگی دستخط علمای اسلامی

توفیق هـ. سبحانی^۱

در سال ۱۳۵۰ در کتابخانه ولی‌الدین افندی استانبول به شماره ۱۸۵۶ نسخه‌یی از مقالات شمس دیدم که می‌گفتند به خط سلطان ولد پسر مولانا جلال‌الدین بلخی است^۲. نسخه در آغاز عبارتی دعایی دارد: «لأحلی الله برکت» که نشان می‌دهد پیش از سال ۶۴۵ هـ. کتابت شده است و در تاریخی که شمس در حیات بوده، آغاز شده است. علاوه بر آن به خط پسر مولانا است. دو سه بار آن نسخه را دیدم. خط نسخ آن زیبا بود، اما نقطه نداشت، اکثر جاها سرکش هم نداشت. از آن تاریخ، علی‌الخصوص پس از پرداختن به ترجمه و تحشیه مناقب هنروران از مصطفی عالی افندی^۳، هرگاه به نوشته برمی‌خوردم که دستخط دانشمندی یا

۱. استاد دانشگاه

۲- توصیف این نسخه در مولانا جلال‌الدین، عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه و توضیحات توفیق سبحانی، چاپ سوم، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۷۵، ص ۷۴، نیز مقالات شمس، تصحیح و تعلیق آقای دکتر محمدعلی موحد، خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۴۲ آمده است.

۳- مناقب هنروران، مصطفی عالی افندی، ترجمه توفیق هـ. سبحانی، سروش، ۱۳۶۹.

شاعری و ادیبی بود، دقیق‌تر می‌شدم.

گفته‌اند که خط نماینده اخلاق کاتب آن است، همانگونه که صحت یا سقم املا دلالت بر علم یا جهل نویسنده دارد، هیأت حروف و کیفیت تراکیب آنها و اسلوب کتابت هم بر ملکات کاتب دلالت می‌کند.

خط هنر است و در مزیت آن از پیامبر اسلام (ص) احادیثی نقل کرده‌اند. سلیمان مستقیم‌زاده در تحفه خطاطین چهل حدیث درباره خط نقل کرده است و الاربعین ساخته است.^۱ می‌گویند در زمان خلیفه المعتمد (۲۵۶-۲۷۹ هـ) نامه‌یی به امپراتور بیزانس ارسال شد. امپراتور گفت: "من از همه آنچه از اعراب دیده‌ام، هیچ چیز به زیبایی این شکل نیافته‌ام و در هیچ چیز به اندازه این مکتوب به آنان حسد نمی‌ورزم."^۲

در ارزیابی صحت انتساب نسخه‌یی از مثنوی دارای شش دفتر به تاریخ ۶۶۸ هـ که هنوز چهار سال به وفات مولانا باقی است به دنبال دلیل عدم صحت، به توصیه مرحوم استاد دکتر زرین‌کوب، الاعلام خیرالدین زرکلی را که نمونه خط و تصویر بسیاری از دانشمندان را آورده است، ورق می‌زدم که رقم ششم را در قرن هفتم و پیش از آن چگونه می‌نوشته‌اند، خط علمایی که می‌شناختم، توجهم را جلب می‌کرد.^۳

در تورق ریحانه الادب از مرحوم محمدعلی مدرس خیابانی که گاهی نمونه خطوط علما را هم به دست داده است، آن نمونه‌ها در نوع خود بی‌نظیرند، چنانکه در صفحه ۳۸۴ جلد ۳، نمونه خط قاضی نورالله شوشتری مؤلف مجالس المؤمنین، مقتول به سال ۱۰۱۹ هـ را نقل کرده است، آن نمونه برای کسی که از زندگی ناگوار قاضی آگاهی داشته باشد، بسیار جالب است.^۴

۱. تحفه خطاطین، مستقیم‌زاده سلیمان سعدالدین افندی، استانبول، ۱۹۲۸، صص ۷-۲۰.

۲. گنجینه خطوط علما و دانشمندان، شعرا و خوشنویسان و معاصران، فخرالدین نصیری

امینی، تهران، ۱۳۷۶، ج ۱، ص ۷۱.

۳. الاعلام، خیرالدین زرکلی، ۸ جلد، مجلدات مختلف.

۴. ریحانه الادب، چاپ دوم، خیام، بی‌تا.

یکی از نمونه‌های بسیار ارزنده و جالب کتاب گلزار معانی از مرحوم احمد گلچین معانی است و برای من جالب‌تر و ارزنده‌تر، مقدمه آن مرحوم بر این کتاب است. مرحوم گلچین معانی در سنین جوانی در صدد بر می‌آید که در زمان جنگ جهانی دوم یادگاری از خط و عکس شاعران، دانشمندان و خطاطان نامدار روزگار خود گرد آورد. برای تحقق این آرزو کاغذ خاص و مرکب و قلم دوات فراهم می‌کند، کاغذها را به قطع معین می‌برد، سطرکشی می‌کند و شهر به شهر و دیار به دیار آن لوازم تحریر را در اختیار نام‌آوران می‌گذارد، پس از سی و سه سال تنها از ۸۴ نفر (در فهرست فقط نام ۸۳ نفر قید شده، نوشته استاد عبدالعلی ادیب برومند، بعد از تهیه شدن فهرست به دست مرحوم گلچین رسیده، از این رو در فهرست قید نشده است) نمونه خط به دست ایشان می‌رسد. چند تن از آن ۸۴ نفر نظیر مرحوم حسن زرین خط، مرحوم امیری فیروزکوهی و مرحوم سید محمد حسین شهریار در خط کار کرده بودند و خطاط شمرده می‌شدند، بقیه افراد هم همه خطی پخته و خوش داشتند، اما به هر حال مرحوم گلچین معانی شاکی از آن است که «جزوه‌یی که تسلیم دانشمندی گردیده، پس از چند سال رفت و آمد بر اثر قلم خوردگی‌ها و یا خارج از مسطر نوشتن، تقاضای تجدید شده و دو سه سال دیگر صرف این کار گشته است.» بی‌تردید دانشورانی که یادگاری برای مرحوم گلچین نوشته‌اند، بیش از نوشته عادی خود دقت به خرج داده‌اند، با این همه نه روی سطر تعیین شده نوشته‌اند، نه تعداد سطور را رعایت کرده‌اند. گلزار معانی فی الواقع گلزار سلیقه‌ها شده است. از شش نوع خط رایج، چهار نوع در گلزار به کار رفته است.^۱

خط علما به ویژه مؤلفان و مصنفان از تواتر الفاظ و معانی، فرصت پرداخت به آرایش صور ظاهری خط باقی نمی‌گذارد. مؤلف به کمترین دلالتی به القای مطلب بسنده می‌کند. به همین دلیل است که هریک از علما شیوه تحریری خاص که به نوعی تندنویسی می‌انجامد، ابداع و اختیار کرده‌اند. از بیم فوت

وقت و از دست دادن مقصود به سرعت تصویر از اعراب و نقطه صرف نظر می‌کنند و به اصطلاح به آرایهٔ اکتفا که در بدیع و معانی مقرر است، به اندک اکتفا می‌کنند. از این رو سرکش کاف و دایرهٔ معکوس را ترک کرده‌اند، حروف منفصل را موصول کرده‌اند و این همه اهمال همه به بیم از فوت وقت و از دست دادن مقصود بوده است. مرحوم میرزا لطفعلی صدرافاضل متخلص به دانش، خط میرعماد حسنی (مقتول در ۱۰۲۴ ه.ق.) را با خط میرمحمد باقرین محمد استرآبادی معروف به میرداماد فیلسوف و دانشمند نامدار عصر صفوی (در گذشته ۱۰۴۰ یا ۱۰۴۱ ه.ق.) سنجیده و گفته است

خط داماد نزد اهل رشاد	هست برتر بسی ز خط عماد
کاین به صورت اگر بود مطلوب	آن به سیرت بسی بود محبوب
و این به صورت اگر دلی بر بود	آن به معنی دلی به دل افزود
نزد آن کس که جان او زنده است	کی رباینده چون فزاینده است
جان طلب کن که جسم چیزی نیست	روح بفرزا که تن پشیزی نیست
منگر زینت ظواهر آن	بنگر رتبت مآثر آن
چون زیادت کنی خطش از جان	«قدس الله روحه» می‌خوان ^۱

بدرالدین الکنانی معروف به ابن جماعه در تذکره السامع و المتکلم فی ادب العالم و المتعلم تصریح کرده است که در استنساخ کتاب نباید در حسن خط و آرایش نسخه افراط کرد، زیرا توجه بیش از حد به آرایش کتاب از اهتمام کاتب در صحیح نوشتن می‌کاهد و ضبط‌های نسخه نادرست کتابت می‌شود.^۲

جاحظ آراسته بودن کتاب‌های مانویان را به خاطر عقاید فاسد آنان می‌داند و معتقد است اگر عقیده و دانشی فاسد نباشد به آرایه‌بندی نیازی نیست.^۳ علما و گاهی طالبان علم کتاب‌ها را فشرده می‌کرده‌اند. باید گفت که گاهی

۱. گنجینهٔ خطوط علما و دانشمندان، شعرا و خوشنویسان و معاصران، فخرالدین نصیری امینی، تهران، ۱۳۷۶. ج ۱، ص ۳۲.

۲- تاریخ نسخه‌پردازی...، نجیب مایل هروی، کتابخانهٔ مرکز بنیاد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۰، ص ۱۵۱. ۳- همان، صفحهٔ ۱۶۱.

مؤلف بعضی از تألیفات خود را عمداً و دانسته ملخص کرده است. چنانکه ملا سعدالدین تفتازانی عالم و ادیب عربی نویسنده خراسانی، در گذشته ۷۹۲ ه. ق. کتاب مطوّل خود را به نام مختصر تلخیص کرده است و یا کتاب مفصل شرح التّعرف لمذهب التّصوّف از مستملی بخاری در یک جلد خلاصه شده است. اما از بعضی نسخه‌ها دو گونه دستنویست باقی است: جامع و ملخص. این کار دو گونه روایت یا دو تحریر از نسخه نیست، بلکه نوعی نسخه‌نویسی دانشمندانه را نشان می‌دهد.^۱

بعضی از دانشمندان حیات خود را به استنساخ گذرانده‌اند. محمدبن جریر طبری، مورخ و مفسر نامدار، در گذشته ۳۱۰ ه.، روزانه چهل صفحه استنساخ می‌کرده است. ابوبکر محمدبن زکریای رازی، دانشمند و طبیب مشهور، در گذشته ۳۱۳ یا ۳۲۳ ه. ق.، گفته است که من بیش از دویست جلد کتاب تألیف کرده‌ام و به دست خط هزاران دفتر نوشته‌ام، چنانکه در اواخر حیات چشم من از نور افتاده است. محمدبن حسن بصری معروف به ابن هیثم، در گذشته ۴۳۱ ه. ق. کمال بزرگ و متخصص در مناظر و مرایا که معروف است ذره بین را وی اختراع کرده، از راه نسخه برداری امرار معاش کرده است.^۲

دانشمندان عصر صفوی می‌کوشیدند به نسخه‌هایی از آثار مورد نظر خود دست یابند که در تملک یکی از دانشمندان مشهور بوده، نسخه خود را با نسخه آن دانشمند مقابله می‌کردند. نوشته‌اند محمد جعفر سبزواری در سده یازدهم نسخه از اصول کافی سراغ گرفت که مدّتی نزد شیخ بهایی بود، کوشید و آن نسخه را به دست آورد و نسخه خود را با آن مقابله کرد و سنجید.^۳

«نفیس» صفتی بود که در مورد نسخه‌هایی به کار می‌رفت که یا نسخه اصل بود یا نزدیک به اصل. این کلمه امروز آن معنی را از دست داده و به معنی نسخه

۱- همان، ص ۱۷۱.

۲- زندگی مسلمانان در قرون وسطا، علی مظاهری، ترجمه مرتضی راوندی، مرکز نشر

سپهر، ۱۳۴۸، ص ۲۲۰. ۳- تاریخ نسخه‌پردازی...، صفحه ۱۶۳.

مذهب و آراسته و مجدول به کار می‌رود. اگر بخواهیم حق کلمه را ادا کنیم باید آن را به معنی اصلی آن به کار بریم.^۱

مرحوم بهار از وراقان عرب بحث به میان می‌آورد و می‌نویسد: «اینان خطاطانی بودند که خود در اعداد فضلا و علمای عصر محسوب می‌شدند... چنانکه ابوحیان توحیدی و اسحق بن الندیم مؤلف الفهرست و دیگر وراقان بوده‌اند که در عداد ادبا و مؤلفان نامی جای دارند. اما در زبان و خط فارسی ظاهراً این معنی روی نگرفته است و وراقان فارسی‌نویس شهرتی نیافته‌اند و تا به حال نسخه فارسی که اثر تصحیح علمی در آن دیده شود، مشهود نیفتاده است و بلکه یک کتاب فارسی بی‌غلط به دست نیامده است و اگر هم از این قماش کتابی دیده شود که ظاهراً به دست ناسخ باسواد نوشته شده و دارای اغلاطی نباشد، به تجربه پیوسته که همان کوره سواد ناسخ موجب خرابی کتاب از جای دیگر گردیده، به این معنی که هر جا را که نفهمیده است به سلیقه خود تغییر داده و هر چه را توانسته است تغییر دهد حذف کرده و از میان برده است و این مصیبت طوری عالم البلوی است که امروز در نزد اهل نقد و مصححان فاضل، آن کتاب زیادتر ارزش و اعتبار دارد که ناسخ آن به کلی غیر متصرف بوده و از خود هیچ سلیقه و ذوق و تصرفی در کتاب به کار نبرده باشد و غلط‌های اصل را عیناً رونویسی و نقاشی کرده باشد، یعنی به کلی بی‌سواد بوده باشد...»^۲

امیرعلی شیرنوازی نقل می‌کند که دیوان قدیم جامی را از روی مسوده شاعر، عبدالصمد کاتب کتابت کرد، چون تمام کرد به نزد جامی بردم و استدعای مقابله کردم. فرمود دو سه روز نزد ما باشد که یک بار ببینیم. کاتب را از خوشنویسان می‌دانند، شاید احتیاط نموده باشد و احتیاج به مقابله نداشته باشد. چون بار دیگر به حضور جامی رفتم، فرمودند که کاتب این کتاب را طوری نوشته که گویی التزام کرده که بی‌غلط مصرع‌هایش را بنویسد، در بعضی جاها یک دو بیت ترک کرده، بلکه بیشتر. باری به اصرار من جامی نسخه را اصلاح کرد و در پشت دیوان

این قطعه را نوشت:

خوش نویسی چو عارض خوبان	سخنم را به خط خود آراست
لیک هر جا درو ز سهو خویش	گاهی چیزی فزود و چیزی کاست
کردم اصلاح آن من از خط خویش	گرچه نامد چنانکه دل می خواست
هر چه او کرده بود با خطم	من به خطش قصور کردم راست ^۱

نوشته‌اند که از دوره مغول و تیموری به بعد سواد مردم روی به تنزل نهاد و خوشنویسی جانشین سواد شد و نسخه‌های سراپا غلط، غیر مضبوط، ولی خوش خط متداول شد.^۲

البته در همه موارد و موضوع‌ها کار به این منوال نیست. برخی از نویسندگان دانشمند استنساخ کتاب‌های دینی و عقیدتی را در ایران واجب کفایی حساب می‌کردند. در رشته‌های علمی و شاخه‌های علوم که مورد نظرشان بود، خطوط از نظر زیبایی و خوانایی متفاوت است. ادیبان و شاعران نسخه‌های خوش خط را می‌پسندیدند و حتی نسخه‌های مذهب و آراسته را ترجیح می‌دادند. به رغم آنان فقها و اهل کلام، برخی اگر چه از خط خوش لذت می‌بردند ولی از نسخ آراسته استقبال چندانی نمی‌کردند. باز باید افزود که برخی از دانشمندان خطی خوش و زیبا داشته‌اند و بعضی از آنان اصول و مبانی خوشنویسی را فرا گرفته بودند، بعضی دیگر از خوشنویسان هم در شمار دانشمندان و مصنفان عصر خود بوده‌اند.^۳

حال برای آنکه سخن به درازا نکشد، عمده ترین ویژگی‌های خط دانشمندان را به اختصار عرضه می‌کنم:

۱. یکی از مشخصه‌های نسخه مؤلف، خط ترقین و علائم ابطال است. البته هر خط ترقین و خط ابطال در هر نسخه دلیل نیست که نسخه مؤلف است.^۴

۱- تاریخ نسخه‌پردازی...، صفحه ۳۲.

۲- زندگی مسلمانان در قرون وسطا...، صفحه ۲۲۲.

۳- تاریخ نسخه‌پردازی...، صفحه ۳۰.

۴- نقد و تصحیح متون، نجیب مایل هروی، آستان قدس، ۱۳۶۹، ص ۴۷.

نسخه‌یی که به وسیله مؤلف نوشته شده آن را مسووده می‌نامند^۱. مسووده را معمولاً بعد از پاک‌نویسی دفن می‌کردند، می‌سوزاندند یا می‌شستند که بعداً از کاغذ آن استفاده کنند، مثنوی نوشته شده در حضور مولانا را چنانکه معروف است دفن کرده‌اند^۲. در مورد ترقین و ابطال یکی از بهترین نمونه‌ها یادداشت‌های مرحوم قزوینی به کوشش آقای ایرج افشار است^۳ و دیگر نوشته‌ از ملاصدرا در گنجینه خطوط^۴.

۲. استنباط شخصی من این است که علما کتابت خفی را کافی نمی‌دانستند و می‌گفتند این خطی است که اخلاف را موقن نمی‌کند^۵. اکثر خطوط دانشمندان خوانا و درشت است.

۳. بسیاری از نسخ خطی در حوزه نسخه‌نویسی دانشمندان نه تنها با خطی زیبا استنساخ نشده‌اند، بلکه عاری از تصویر هم هستند^۶.

۴. یکی از مشخصه‌های نسخه‌های حوزه نسخه‌نویسی دانشمندان نشانه‌هایی است که به دنبال مقابله نسخه اثری با نسخه یا نسخ دیگر در حاشیه کتاب‌ها گذاشته‌اند^۷.

۵. علما بعضی کلمات را به صورت خاص می‌نوشته‌اند، چنانکه قرائت آن برای همه کس به سهولت مقدور نبود. از این رو برخی از دانشمندان برای قرائت آن صورت‌های خاص «مفتاح» درست کرده‌اند. چنانکه شهید اول (محمد بن مکی بن احمد بن محمد بن جمال الدین بن تقی الدین بن صالح، مقتول در ۹۶۵ هـ) و مرحوم صدرالافاضل نصیری امینی متخلص به دانش «مفتاح» قرائت تهیه

۱- تاریخ نسخه‌پردازی...، ص ۳۰.

۲- مولانا جلال‌الدین، عبدالباقی گولپینارلی، ترجمه توفیق ه. سبحانی، چاپ سوم، بحث درباره مثنوی.

۳- یادداشت‌های قزوینی، به کوشش ایرج افشار، تهران، علمی، جلد ۱-۲، صفحه چهل و سه

به بعد. ۴- گنجینه خطوط...، جلد ۱، صفحه ۵۶.

۵- آقای نجیب مایل هم به این نکته اشاره کرده‌اند، نسخه‌پردازی...، صفحه ۱۵۶.

۶- همان، صفحه ۱۶۷. ۷- همان، صفحه ۱۶۲.

کرده‌اند.

۶. یکی دیگر از ویژگی‌های نسخه‌نویسی حوزه‌ دانشمندان تصرف متذوقانه و آگاهانه بر ضبط‌ها و ساختارهای زبانی است. ادیبان و شاعران به هنگام نوشتن نسخه بر مواجید و ذوق ادبی خود تکیه کرده‌اند و بسیاری از ضبط نسخه‌های مأخوذ را با تصرف نویسانده یا نوشته‌اند.

برخی نسخه‌هایی را که کاتبان و خوشنویسان کم سواد نوشته‌اند بر نسخه‌های نوشته شده به وسیله دانشمندان ترجیح می‌دهند^۱.

۷. اما به هر حال ارزش نسخه‌های خطی نوشته شده به وسیله دانشمندان، بالاتر از نسخه‌هایی است که به وسیله کاتبان عادی کتابت شده باشد^۲.

۸. چقدر مفیدست که پژوهش‌گری از فهرست نسخه‌های خطی موجود، نسخه‌هایی را که به خط مؤلف آنهاست، استخراج کند.

ابن ندیم و خطوط قدیم

پرویز سپیتمان (اذکایی)^۱

ابوالفرج محمد بن اسحاق الندیم الوراق (زاده حدود ۳۲۴ هـ / ۹۳۵ م. - در گذشته حدود ۳۸۵ هـ / ۹۹۵ م.) ایرانی تبار، چنانکه از جمله استاد محمد واعظزاده خراسانی طی جستاری اولاً اسم اشهر او را به درستی همین «ابن ندیم» دانسته؛ ثانیاً ثابت کرده است که وی از همان خاندان اسحاق بن ابراهیم موصلی «ندیم» (۱۵۰-۲۳۵ هـ ق.) موسیقی دان مشهور می‌باشد، که اصل آنها حسب زنجیره تباری (ابراهیم بن ماهان بن بهمن) از فارس و ایرانی نژاد بوده‌اند؛ یا بسا که ازجانی البلد و از طایفه معروف دیران و مترجمان ایرانی مانوی گرای «ازجان» فارس، که به کوفه و سپس به موصل و بعدها به بغداد کوچیدند^۲. عقیده ما هم چنین است و مستقلاً نیز بدین نتیجه رسیده‌ایم، و همانطور که دانشمندان غربی و شرقی دریافته‌اند «ابن ندیم» با گرایش معتزلی و شعوبی ایرانی همانا شیعی (امامی) مذهب بوده، می‌افزاییم که مذهب «مستور» خود و نیاکانش هم قطعاً «مانوی» است که با شیعه‌گری مجانست دارد. ابن ندیم زبان‌های سریانی و

۲- فصلنامه «مشکوة»، ش. ۴۸ / پاییز ۱۳۷۴، صص ۲۰۴.

۱. استاد دانشگاه

پهلوی و فارسی را نیک می‌دانسته، با زبان یونانی هم کما بیش آشنایی داشته است؛ و از همه مهم‌تر وی عضو «فرقه فلسفیه» بغداد یا به اصطلاح «انجمن فلسفه» حکمای ایرانی بود. (در قبال «فرقه اسماعیلیه» اخوان الصفا) که رفیق و همکارش ابو زکریا و یحیی بن عدی مسیحی شاگرد حکیم محمد بن زکریای رازی، ریاست آن را داشته است (ما شرح این انجمن فلسفی را به تفصیل در کتاب «حکیم رازی» داده‌ایم) و جالب اینکه جلسات آن انجمن ایرانی فلسفه در همان بالاخانه دکان «وزّاقی» (= نسخه نویسی) پدر یا کتاب‌فروشی خود ابن ندیم تشکیل می‌شده است.

باری، دانسته است که ابن ندیم تألیف «الفهرست» را در سال ۳۷۷ هـ / ۹۸۷ م به پایان برده (یعنی تحریر نخستین کتاب) و آن را بر ده فصل (مقاله) نهاده، یا به عبارت دیگر کتاب‌هایی که از زیر دست او گذشته، آنها را به روش موضوعی در ده «رده» طبقه‌بندی کرده است. اما کتاب‌ها که غالباً مطلق آنها به عربی بوده، بعضاً هم کتاب‌هایی به آسنه مختلفه متداول در آن عصر به دستش می‌رسیده؛ پس نظریه آشنایی اش با زبان‌ها و خط‌های رایج، ناگزیر از اشارتی کوتاه به لغات و خطوط آنها و آرایه نمونه «قلم»‌ها بوده است. از این‌رو در دیباچه کتاب گوید که «این فهرست کتاب‌های همه ملت‌هاست، از عرب و عجم (یعنی غیر عرب) و آنچه از آنها موجود است به زبان تازی و «قلم» آنها در رشته‌های علوم». ^۱ پس آنگاه فنّ اول از مقاله اول کتاب را به شرح زبان‌های ملت‌ها (عرب و عجم) و وصف «قلم»‌های آنها و انواع «خط»‌ها و اشکال کتابت‌های آنها مفرد ساخته (ص ۳ و ۷) که ما گزارش خود را یک‌سره مبتنی بر آن فصل عرضه می‌داریم؛ البته با حذف در اختصار و ایجاز تمام، اما مقرون با بعضی توضیحات و پاره‌ای تصحیحات؛ و می‌افزاییم که در این کار به ترجمه عالی انگلیسی بسیار به قاعده و محققانه استاد «بایارد داج» (رییس اسبق دانشگاه امریکایی بیروت) هم دقیقاً

نظر داشته‌ایم.^۱

لیکن پیش‌تر باید گفت که ابن ندیم الفاظ «خط» و «قلم» و «کتابت» را به ترتیب از صور معانی (ذهنی) آنها به صورت‌های (ذاتی) عینی به کار می‌برد، از این‌رو اختلاف در معنی آنها ناظر به صورت مجزّد یا وجه مشخص است؛ و در هر حال، ما همین اصطلاحات را گاهی نیز برابریهای پهلوی آنها (دبیره، خامه، نویسه) را به کار می‌بریم؛ چنانکه برابر انگلیسی «خط» (Script) و البته آنجا که می‌گوید «قُرأت بخطّ الفلان»، این به معنای «دستخط» (handwriting) است. مراد از «قلم» (= رسم الخط) که بیشتر «ویژگی روش‌های نگارشی» است، گذشته از دیسه «خطّ» بسا هم به معنای «نویسه» باشد. کتابت (= گونه‌های نگارش) نیز که گاهی مراد از آن «خوشنویسی» (Calligraphy) است - در پهلوی و فارسی «دبیره» و یا «دبیری» گفته‌اند.

۱

تحت عنوان «سخن درباره قلم عربی»...، گوید که مردم درباره نخستین کسی که «خط» عربی را برنهاد، اختلاف دارند... (ص ۷) و پس از نقل روایات در این خصوص، سرانجام در سخن از قلم «سُریانی» گوید سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است (ص ۱۴) که مراد همانا خط «آرامی» (سُریانی قدیم) است؛ چه امروزه این امر علی‌التحقیق به اثبات رسیده، مادر تمام خط‌های الفبایی جهان همانا «آرامی» کهن است. آنگاه در بیان نمونه‌های کهن خط عربی گوید که در کتابخانه خلیفه مأمون عباسی کتابی بود - به خطِ عبدالمطلب بن هاشم (یعنی نیای رسول اکرم، که از حدود سال ۵۲۰ تا ۵۷۹ م حکمران مکه بود) - در جلدی چرمی که در آن حق عبدالمطلب بن هاشم مکی، بر عهده فلان بن فلان جَمیری یاد شده ... ، اما آن خط همانند خط زنان بود (ص ۸).

1. *The Fihrist of al - Nadim*, ed & tr. by Bayard Dodge, 2 vols., Newyork & London, 1970.

۲

سپس در سخن از قلم «جَمِیری» گوید که مشایخ اهل یمن گویند جَمِیری‌ها با «مُسَنَد» (یعنی به خط / قلم قدیمی) می‌نوشتند، که برخلاف شکل‌های «الفبائی» بود؛ و من خود دفتری از آن کتابخانه مأمون دیدم، آن را چنین ترجمه کردم: «آنچه امیرالمؤمنین مأمون فرمان به مترجمان داد که آن را استنساخ کنند»، و در جزو آن قلم جَمِیری بود که اینک من نمونه‌اش را بر طبق نسخه به ضبط می‌آورم (ص ۸/۲۵): [تص، نک. ضمیمه]

در پایان این گفتار راجع به آن «کتاب خطوط» خزانه مأمون تعلیقی در خواهیم پیوست.

۳

اما نخستین خط‌های عربی: خط مکی، سپس مدنی، و آنگاه بصری و کوفی است ...، خطوط نسخه‌های قرآن‌ها هم: مکی، مدنی، نیم (Nim)، مثلث، مدور، کوفی، بصری، مشق، تجاوید، سِطَواطی، مصنوع، مُنابذ، مُراصف، اصفهانی، سجلی، فیراموز - که آن را ایرانیان برآورده و بدان خوانند، و آن اخیراً (یعنی سده ۴) بر دو گونه ناصری و مدور فرگشت یافته است. محمد بن اسحاق (ندیم) گوید: نخستین کسی که در آغاز اسلام به نگارش نسخه‌های قرآن پرداخت و خوشنویس بود، خالد بن ابی‌الهیاج است که نسخه‌ای به خط او دیده‌ام (وی در زمان خلیفه ولید بن عبدالملک (۹۶-۸۶ ه. ق.) و عمر بن عبدالعزیز (۱۰۱-۹۹ ه. ق.) بوده است) و دیگر ابویحیی مالک بن دینار بن داد بهار بن جُشنش بن دادبه رازی بود، که به سال ۱۳۰ درگذشت (استاد داج نام ایرانی «جُشنش» را نادرست به «حَشیش» قرائت کرده، ص ۱۱). آنگاه از جمله کاتبان نسخ قرآن، حَشَنام بصری است (که باز داج آن را به غلط حَشَنام قرائت کرده، ص ۱۱) و دیگر مهدی کوفی، که این دو تن در زمان هارون الرشید می‌زیستند، و تا زمان ما (سده ۴) بی‌نظیر بودند (ص ۹).

ملاحظه می‌شود که نخستین ناسخان قرآن و واضعان خطوط عربی، خود از ایرانیان و موالی غیر عرب بوده‌اند، درست همانطور که نخستین استادان و دانشمندان علم قرائت و نحو عربی که - به گفته استاد دکتر مجتبیایی - در کتاب‌های طبقات و تراجم آنان را واضعان و بنیان‌گذاران این علوم دانسته‌اند، در اصل از ایرانیان بوده‌اند.^۱

ابن ندیم از شماری دیگر از نسل دوم ناسخان قرآن نام برده، که آنها نیز حسب اسم‌ها و نسبت‌هایشان ایرانی تبار بوده‌اند (ص ۱۰) و هم در جزو آنها از اسحاق بن حماد کاتب در زمان خلافت المنصور (۱۵۸-۱۳۶ ه.ق.) و المهدی (۱۶۹-۱۵۸ ه.ق.) یاد کرده که در توسعه و تکامل خط عربی کوشیده‌اند (ص ۱۰) و در ذیل «ابن ثوابه» خطاط که انواع قلم‌ها را شرح می‌دهد، یک «کتاب القلم» گویا از همین اسحاق بن حماد کاتب یاد می‌کند و گوید که من آن را به خط خود او دیده‌ام (ص ۱۱) - ولی احتمالاً وی ابوالحسین اسحاق بن ابراهیم تیمیمی سعدی، معلم خلیفه المقتدر (۳۲۰-۲۹۵ ه.ق.) و اولادش باشد، که در اخبار «البربری» از او یاد کرده است (ص ۱۱) و در هر حال باید گفت که این نخستین کتاب راهنمای «رسم الخط» بوده است.

۴

ابوالعباس ابن ثوابه / یا / ابوالحسن محمد بن جعفر کاتب (م ۳۱۲ ه.ق) که ابن ندیم از دست خط او به نقل آورد: «نخستین کسی که در روزگار بنی امیه نوشت، قُطْبَه نامی بود که چهارگونه قلم برآورد... (ص ۱۰). آنگاه در نامگذاری قلم‌های موزون و اوصاف آنها، هم به نقل از دستخط ابن ثوابه گوید که قلم «جلیل» همانا پدر قلم‌هاست، نامه‌های خلیفگان به شاهان را بدان نویسند (ص ۱۰). بر روی هم ابن ندیم بیست و چهارگونه خط یا قلم، طی دو سیاهه - هر یکی دوازده قلم - از ابن ثوابه نقل می‌کند (ص ۱۱-۱۰) که دربارهٔ ویژگی هریک

۱. مجتبیایی، فتح‌الله، نحو هندی و نحو عربی، تهران، ۱۳۸۳، ص ۶۱.

از آنها در کتاب‌های تاریخ خطوط اسلامی به شرح وافی سخن رفته است. سپس از منبع دیگری غیر از «ابن ثَوَابَه» نقل می‌کند که تا اوایل دولت عباسی قرآن‌ها را با همین خطوط می‌نوشتند، اما هنگام ظهور هاشمیان خطی باب شد که آن را «عراقی» نامیدند، و آن همان خط «محقق» است که خط «وَرَاقِی» هم گویند (یعنی به اصطلاح امروزه حسب تعبیر قیاسی، قلم «زرنگار» که در حروف چینی رایانه‌ای متداول است) و گوید چیزی بر آن افزون نگردید، تا زمان مأمون که امر خوشنویسی رونق یافت، و مردم بدان فخر می‌نمودند؛ پس مردی پیدا شد معروف به «احول محرر» (شاید همان ابراهیم بن عبدالله البربری باشد که سپس شرح او و فرزندانش را می‌دهد) که از هنرمندان وابسته به برمکیان و استادی به تمام معنی بود، گونه‌های دیگری در رسم الخط‌ها و قواعد آنها پدید آورد (نام‌های آنها را یاد کرده) تا اینکه فضل بن سهل ذوالریاستین وزیر هم قلمی اختراع کرد - معروف به «ریاسی» - و آن نیکوترین قلم‌هاست که شماری دیگر از دبیره‌ها شاخه‌های همان است (ص ۱۱).

۵

تحت عنوان «اخبار بربری محرّر و فرزندان وی»، به شرح اسحاق بن ابراهیم تمیمی سعدی پرداخته، گوید که ابراهیم پدر وی اَحْوَل بود (از این رو شاید همان «اَحْوَل محرّر» پیش‌گفته در دستگاه برمکیان همو باشد) و به هر حال اسحاق بن ابراهیم مکتبی به ابوالحسین خلیفه المقتدر و فرزندانش را تعلیم خط می‌داده، هم او رساله‌ای در باب خط و کتابت دارد که آن را «تحفة الوامق» نامیده (پیش‌تر گفتیم که محتمل است نخستین کتاب القلم از او باشد) و می‌افزاید که از او خوشنویس‌تر در زمان خودش نبود، برادرش ابوالحسن نیز همانند وی و بر شیوه او بود، فرزندان و نوادگان وی هم جملگی در خوشنویسی و دبیره‌شناسی آوازه داشتند. سپس از «ابن مقله» مشهور یعنی ابوعلی محمد بن علی وزیر عباسیان (۲۷۲-۳۲۸ ه.ق.) یاد کرده که هم از دبیران خوشنویس نوآور بوده با «مداد»

می نوشته، اما برادر نامدارش - که او هم «ابن مقله» شهرت دارد - یعنی ابو عبدالله حسن بن علی (۲۷۸-۳۳۸ ه.ق.) با «مرکب» می نوشت؛ گوید که فرزندان و نوادگان خاندان «مقله» همه از نام آوران خوشنویسی اند، و می افزاید که من یک نسخه قرآن به خط «مقله» نیای ایشان دیده ام (ص ۱۲).

۶

آنگاه تحت عنوان «سخن در فضیلت قلم» و «ستایش الفبای عربی»، عبارات و کلمات قصاری از دانشوران پیشین نقل کرده، بی آنکه ماخذ خویش را نام ببرد: ولی تماماً از فصل «نعت القلم» در کتاب «التنبیه» حمزه اصفهانی است^۱، اینک ما فقط به ذکر چند فقره بسنده می کنیم:

- ارسطو گوید: خط، علّت صوری است؛ قلم علّت آلی است؛ مداد، علّت هیولانی است؛ کاتب، علّت فاعلی است؛ بلاغت، علّت تامّه است.

- ابن المقفّع گوید: القلمُ بریدُ القلب / العقل، یخبر بالخبر، و ینظر بلانظر.

- کسی دیگر گوید: القلم سفير العقل، رسولُ الفکر، و ترجمان الذهن.

- و نیز: الاقلام مطایاء الفطن / الاذهان، و نیز: القلم أحد اللسانین.

- حمزه نقل کرده است که: الخط لسان الید (همان معنا که حکیم فردوسی

گوید: نویسنده را دست گویا بود...)

- و از جعفر بن یحیی برمکی نقل کرده است که: «خط، صورت / پیکر است،

و روح آن بیان می باشد ... (ص ۱۴-۱۲) و نیز بهری در فضائل کتاب ها و ستایش از آنها پرداخته است (ص ۱۴-۱۳).

۷

بهر دیگر در سخن از قلم سُریانی است که با سخنی از تیادورُس (- تئودور

۱- التنبیه علی حدوث التصحیف، حَقَّقَهُ محمد اسعد طَلَس، راجعه الجِمْصی - الملوّحی،

مویسوئستی / مُصیصی) مفسر «تورات» آغاز کرده (که داج در توضیحات خود او را با تئودور آبوقره اشتباه نموده) از جمله در بیان خط سُریانی (که مراد آرامی کهن باشد) گوید که سایر دبیره‌ها از آن فراجسته است، و می‌افزاید در حال حاضر سُریانی‌ها سه قلم دارند:

۱- المفتوح (که همان سطر نجیلی باشد)؛ ۲. المحقق (که همان اسکولتیا - یعنی مدرسی باشد) و آن گرداکی گونه و همانند قلم و راقان است؛ ۳. السیرطا (که همان «ترسل» نویسی باشد) و قلم «رقاع» در عربی همانند آن است (ص ۱۴).

۸

فصل بعدی همانا سخن در باب قلم فارسی است، که گوید واضح آن ضحاک بیور اسب ازدهاک بوده؛ آنگاه از موبد «اماد» زردشتی هم‌روزگارش (که همان موبد «امید» یا «ایمیدان» معروف باشد) آنچه را که خود دربارهٔ زبان‌ها و دبیره‌های ایرانی شنیده، همبر با دیگر منابع مانند کتاب «الوزراء» ابن عبدوس جهشیاری و کتاب «التنبیه» حمزه اصفهانی (که باز اسم نمی‌برد) روایت کرده است. باید بگویم که در عصر حاضر پنج گزارش بر این روایت (دبیره‌های ایرانی) ابن ندیم نوشته آمده است:

۱) گزارش شادروان ملک الشعراء بهار (سبک شناسی، ج ۱، صص ۷۷-۷۹)؛
 ۲) گزارش شادروان ذبیح بهروز (ایران کوده، ش ۲، صص ۲۴-۲۲)، ۳) گزارش شادروان دکتر محمد جواد مشکور (مجله سخن، س ۱۹، ش ۳، صص ۳۰۸-۲۹۹)؛ ۴) گزارش دکتر علی اشرف صادقی (مجله سخن، س ۱۹، ش ۱۰) و ۵) گزارش اینجانب در کتاب «فهرست ما قبل الفهرست» (ج ۱، ۱۳۷۵) تحت عنوان «هفت دبیره» (صص ۲۶-۱۸)، که بی‌گزارف جامع و کامل‌ترین گزارش‌هاست و مزیدی بر آن نتوان کرد. اینک، تنها به ذکر اسامی و معانی آن «هفت خط» مشهور ایرانی با «پنج خط» دیگر بسنده می‌شود:

۱. رَم دبیره، یعنی کتابت عامه یا توده مردم، دارای ۱۴ حرف اصلی به گونهٔ

- متصل یا شکسته، که همان خط «پهلوی کتابی» باشد.
۲. گشته دبیره، که صورت معرّب آن «کشّج» معروف، و به معنای کتابت تغییر یافته است، دارای ۲۸ حرف، و همان «پهلوی کتیبه‌ای» باشد.
۳. نیم گشته دبیره، یعنی کتابت نیم تغییر یافته، دارای ۲۸ حرف، که همان خط «پهلویک» شمال غربی یا پهلوی اشکانی باشد.
۴. دین دبیره، یعنی کتابت دینی، دارای ۴۸ حرف، که همان کتابت اوستایی باشد، و داستان آن مفصل است.
۵. ویسپ دبیره، یعنی کتابت همگانه که می‌توان همه چیز را بدان نوشت؛ مسعودی گوید حروف و اصوات آن صد و شصت باشد، ابن ندیم گوید سیصد و شصت و پنج حرف است...، موبد إمام (امید) به من گفت که آن خط از برای ترجمه (= برگردان) به کار می‌رود؛ دکتر صادقی پس از ذکر وجوه تصحیف یافته آن می‌گوید که ویسپ دبیره با ۳۶۵ یا حتی ۱۶۰ حرف عقلاً بعید می‌نماید؛ مع‌هذا گمان ما بر نوعی کتابت همگانه «واج - آوا» نگار هجائی می‌رود که لاید حروف آن بسیار بوده، از جمله بسا که بر وجوهی از «ثت» نویسی اصوات هم اشتمال داشته است.
۶. نامه دبیره، یعنی کتابت رسائل که «فرورده» دبیره نیز گویند، سی و سه حرف دارد؛ و حسب نظر دکتر صادقی «فرورده» به درستی همانا به معنای «طومار و طغرای» رسائل است.
۷. دانش دبیره، کتابتی که منطبق و فلسفه را بدان نویسند، و آن ۲۴ حرف باشد که نقطه هم دارند.
۸. شاه دبیره، کتابتی که شاهان ایران میان خودشان بدان مکاتبه می‌کردند.
۹. راز دبیره، کتابت سرّ و ترجمه است (- یعنی مطالب محرمانه) که شاهان رازهای میان خود را بدان می‌نوشتند، و آن چهل حرف و صوت باشد.
۱۰. خط مانوی، که ابن ندیم گوید «ترکیبی است از فارسی و سوریانی که مانی ابداع کرد، همچنانکه مذهب او هم ترکیبی است از زردشتی و مسیحی، و

آن را «دین نپیک» (= قلم الدین) هم گویند، دارای ۲۳ حرف ابجدی است.
 ۱۱. خط سغدی، که ابن ندیم نمونه آن را قرا نموده، گوید سُغد در ناحیت
 ورارود از ایران بالاست، که مردم آنجا هم ثنوی مذهب‌اند.
 ۱۲. خط عصا، یا «پیک دبیره»، مختص امور نهران‌کاری و جاسوسی بوده، که
 فقط حمزه اصفهانی یاد کرده، و شرحی مبسوط درباره آن داده؛ می‌افزاید که در
 زمان ما تنها شلمغانی (یعنی همان ابن ابی العزاقر شعوبی شیعی معروف و تالی
 حلاج بیضاوی که در سال ۳۲۲ ه.ق. به شهادت رسید) آن را می‌شناخته، حتی
 مؤبد زردشت بن آذرخوره متوکلّی از آن خبر نداشته است (التنبیه / ۲۵)
 [نص، نک. ضمیمه]

۹

سپس در سخن از قلم عبرانی به نقل از همان «تیادورس» مفسر (پیش‌گفته)
 گوید که آن از سُریانی (مراد همانا «آرامی» کهن است) فراجسته است. نکته قابل
 ذکر آنکه ابن ندیم در این موضع بدون ذکر اسم «موسی» پیامبر یهود، ظاهراً با
 ابهام و تعلیق عمدی گوید که یهودی و نصاری پنداشته‌اند کتابت عبرانی در
 همان دو لوح سنگی است که خداوند به وی داد... الخ (ص ۱۷) و در پی این
 عبارت سخن از تحریف و تصحیف آن لوح‌ها می‌رود. باید گفت یک چنین
 ایستار انکارآمیزی از طرف ابن ندیم، به عقیده ما، ناشی و حاکی از گرایش
 مانوی و یهود ستیزی اوست، که در مواضع دیگر هم نشان داده است؛ زیرا که
 مانویان منکر نزول وحی الهی به موسی و سایر انبیاء یهود بودند.

۱۰

آنگاه در سخن از قلم رومی (- یعنی یونانی) گوید که در یکی از تواریخ قدیم
 خوانده‌ام یونانیان در عهد باستان خط را نمی‌شناختند، تا اینکه دو مرد مصری
 بیامدند و بعد هم بالمرّه حروف الفبای آنها بیست و چهار تا شد، و اینک در

بغداد سه گونه قلم رومی معمول است:

۱. لیپتون (که در متن ما «لیطون» ضبط است، ولی داج «لیطون» ضبط کرده) که همانند قلم وراقان است.

۲. افسویادیون (داج «بوستروفدون» ضبط کرده) که همانند قلم ثلث همبر با محقق و مُسهل در نزد ماست.

۳. سوریپتون، که همانند «ترسل» دیوانی در نزد ماست (صص ۱۸-۱۷).
در توضیح این سه خط یونانی استاد داج گوید که «Lepton» وجهی از کلمه یونانی «Leptos» (= ظریف و لطیف) است، آنگاه «Bou-Strophedon» (ما این اسم مرکب را در یونانی باستان به مفهوم «طغرایبی و طوماری» - یعنی همان «فرورده» پهلوی دریافتیم) که نوعی کتابت قدیمی معمول در نگارش قوانین سولون بوده است، و دیگر Suritun که بسا همان Soredon یونانی (= توده‌ها/ کومه / انباشته رویهم) باشد (ص ۲۹). تفسیر ما این است که قلم «ظریف» (لیطون) همان است که امروزه «تحریری» گویند، قلم بزرگ «طغرایبی» (بوستروفدون) همان است که امروزه «حروف بزرگ» (Capital Letter) گویند، و قلم «بر روی هم» (سوریپتون) همان است که امروزه «سرهم» یا «متصل» و «پیوسته» نویسی گویند.

سپس گوید که آنان قلم دیگری دارند معروف به «سامیا» (Semeion یونانی: تندنویسی) که همانند آن در نزد ما وجود ندارد، هریک حرف آن دارای معانی بسیار است؛ جالینوس آن را در «فینکس» (Pinax = سیاهه / فهرست) کتاب‌ها یاد کرده، اینکه کتابت «سامیا» (= تند نویسی) را شاهان و دبیران بزرگ آموزند، و دیگر مردمان را از آن منع نمایند. به هر حال، رومی‌ها (- یونانیان) در خط و رسم‌های آن قواعدی دارند، اینکه الفبای آنها از بیست و چهار حرف باشد (مانند: گاما، دلتا، زیگما، و ...) و نیز حرف‌هایی که مصوت‌ها نامند (مانند: آلفا، آیی، ایطا، یوطا) و حروف مؤنث آنها هم چهار تاست (- همان مصوت‌ها) و اما اعراب بر حروف یونانی واقع نشود، مگر بر هفت حرف مصوت - یعنی که با

۱۱

تحت عنوان قلم «لنکبرده و لساکسه» (که مراد از «لنگوبردی / Langobardi / همانا «لُمباردی Lombardi» و «ساکسون / Saxon» است، اقوام مسیحی که در زمان ابن ندیم هم مرز با «ژرمن»‌ها یا «آلمان» کنونی بوده‌اند) گوید که اینان ملتی بین رومستان و فرنگستان نزدیک به اندلس (- اسپانیا) هستند، شمار حروف کتابت ایشان بیست و دو حرف است، و آن خط را «اقیسطلیقی» خوانند (که به عقیده ما تعریبی است از «Ecclesiastic» - یعنی کلیسایی، لیکن داج آن را «اقیسطلیقی» قرائت کرده، یعنی «Apostolic» (که به معنای «حواریون» است) و گوید که این کتابت از چپ به راست نوشته آید... (ص ۱۸ / 30).

۱۲

اما «قلم چینی»، باید گفت که آن کتابت بر شیوهٔ نقش و نگار باشد، که برای دبیر چیره دست هم دشوار می‌آید؛ کتاب‌های دینی و دانش‌هایشان را بدان بر روی بادبزن‌ها (= بوریا/ حصیر) نویسند؛ و من شماری از آنها را دیده‌ام، که بیشتر مال ثنوی‌های شمنی (بودایی) است. چینی‌ها کتابتی دارند که بدان «مجموع» گویند، و آن چنان که طی حکایتی از حکیم محمدبن زکریای رازی و شاگرد چینی‌اش نقل کرده، همانا نوعی خط «تندنویسی» است (ص ۹۵). سپس دربارهٔ قلم مانوی سخن گفته، با ارائه خط آنها (ص ۱۹) که ما پیش‌تر در گزارش دبیره‌های ایرانی (ردیف ۱۰) یاد کردیم. هم چنین دربارهٔ قلم سغدی با ارائه نمونه که پیش‌تر (ردیف ۱۱) ذکر آن گذشت (ص ۲۰).

۱۳

اما قلم «سندی» (یعنی هندیان) که گوید لغات و مذاهب مختلف، و لذا

قلم‌های مختلف دارند، بیش از دویست گونه خط، تنها نمونه‌ای که می‌توان ارائه کرد، خط معمول و عدد نویسی مشهور آنهاست (ص ۲۰).

۱۴

سخن درباره سیاهان (-آفریقا) مانند: نوبه (=لیبی)، بَجّه (=سودان)، بربر (=مغرب) ...، و زنگیان غیر از سندی‌ها، که نظر به همسایگی با هندیان، هم بمانند ایشان نویسند، چه نه قلم دارند و نه کتابت (جاحظ این مطلب را یاد کرده) و کسی از جهانگردان به من خبر داد که «بَجّه» (=سودان) دارای قلم و کتابت بوده‌اند که به ما نرسیده است؛ اما نویبان از حیث مذهبی به سُریانی و رومی و قبطی نویسند، حبشیان قلمی دارند که حروف آن پیوسته، و همانند حمیری از چپ به راست نگاشته آید، نمونه‌اش از همان کتابی که در خزانه مأمون بوده باشد (ص ۲۱).

۱۵

سخن درباره ترکان و همگنان ایشان، باید گفت که ترک و بلغار و عُز و خزر و آلان و نژادهای چشم ریز و بسیار سفید، هیچ قلم شناخته شده‌ای ندارند، مگر بلغار و تبتی‌ها؛ چه اینان به چینی و مانوی نویسند، خزران به عبرانی (ص ۲۱). اما روس‌ها، کسی تکه چوبی سفید به من نشان داد، که بر روی آن نقوشی بود، کتابت روسی چنین است که ندانم اینها کلمات‌اند یا حروف مفردات ... (ص ۲۲).

۱۶

فرنگان (یعنی فرانسوی‌ها) کتابت ایشان بمانند خط رومی است، خوب و سر راست چنانکه بر روی شمشیرهای فرنگی دیده می‌شود.
- ارمنی‌ها و جز ایشان، نظر به قُرب جوار با رومی‌ها و مسلمان‌ها بیشتر به

رومی رومی و عربی نویسند، چنانکه انجیل هاشان به خط رومی است، یک قلمی هم دارند که شبیه کتابت رومی است (ص ۲۲).

۱۷

سخن درباره تراشیدن قلم‌ها، که این امر در نزد ملت‌ها مختلف است؛ چه عبرانی‌ها به غایت انحراف تراشند، سریانی‌ها با انحراف به چپ تراشند، یا بسا که به سمت راست، و ای بسا که قلم را به پشت برگردانند... یونانی‌ها هم کژتراشند، اما ایرانیان نوک قلم را از کناره تیز می‌کنند، کاتب این کار را یا روی کفی و یا با دندان‌ش انجام می‌دهد، تا آنکه خط بدان خوش آید؛ بسا که با ته نی تراشیده هم بنویسند، و اینگونه نی را «خامه» گویند، کتاب‌های دیانت و سیاق و جز اینها را بدان نویسند. چینی‌ها با موی نویسند که آنها را بر سر نی‌ها گذارند، مثل قلم موی نقاشان، تازیان با دیگر قلم‌ها و نی‌های معمول با انحراف به راست نویسند (ص ۲۲).

پیوست گفتار

یکم) ابن ندیم در «الفهرست» خود، از دو کتاب القلم دیگر یاد کرده، که هر دو در نسخه بدل، کتاب العلم به ضبط آمده‌اند:

۱. «کتاب القلم» (العلم) از ابوالعباس احمد بن ابی السرح کاتب (سده ۳) که صاحب الرسائل هم بوده است (ص ۱۴۱).

۲. «کتاب القلم» (العلم) از ابوالحسن علی بن محمد عدوی سُمیسطی ارمنی (سده ۴) که گوید من از دیرباز او را می‌شناسم، از هم‌روزگاران ماست که آثار ادبی متعددی دارد (ص ۱۷۲).

دوم) درباره کتاب «القلم» که ابن ندیم مکرر گوید نسخه آن در خزانه خلیفه مأمون عباسی بوده، آن را دیده و مطالبی از آن نقل کرده است؛ فعلاً می‌توانم چنین إفاده مرام کنم که سال گذشته استاد دکتر سید محمود مرعشی در جزو

نسخه‌های خطی که از کتابخانه شادروان ثقه‌الاسلام تبریزی برای کتابخانه عظیم آیه الله مرعشی (قم) خریداری کرد، نسخه‌ای است (احتمالاً منحصر به فرد) که اینک تحت شماره ثبت ۱/۱۲۶۸۴ مضبوط است [فهرست مرعشی، ج ۳۲، ص ۲۶۰-۲۵۹]. حضرت ایشان به خواهش من یک نسخه عکسی از آن به اینجانب اهداء فرمود، که اینک آن را اجمالاً می‌شناسانم: بر ورق اول به خطی متأخر نوشته آمده: کتاب الاعلام بفک الرمز من سائر الاقلام، لیکن مؤلف یا محرر نسخه آن را کتاب الاسن المخترعه من الحروف المبتدعه نامیده، که اصل آن در خزانه مأمون بوده و بعدها به دست حکما و فلاسفه افتاده است (گ ۲) گوید که اینک ما قصد کردیم تا آن را جهت تسهیل حفظ طالب مختصر کنیم، و این کاربر دست مترجم دیوانی صلاح الدین ایوبی (۵۶۴-۵۸۹ ه.ق.) انجام شد، پس مولانا سلطان الملك الظاهر (در گذشته ۶۱۳ ه.ق.) گفت که آن را برگرفتند (گ ۴ و ۳۵). بدین سان، نسخه از سده هفتم است، که ما گمان می‌کنیم سپس به کتابخانه ربع رشیدی تبریز رسیده، بعدها مثل کتاب‌های دیگر آنجا (همچون اجزاء جامع التواریخ، بعدها مثل کتاب‌های دیگر آنجا (همچون اجزاء جامع التواریخ، الآثار الباقیه، سفینه تبریز، جُنگ مراغه، و صدها کتاب دیگر) پراکنده و دست به دست شده است.

باری، محرر نسخه گوید که اهل تواریخ همداستان اند که وقتی مأمون به سرزمین مصر رفت، پس عجایب آنجا را بر آهرام و برابری (یعنی معابد کهن مصر باستان) و هیاکل و دخمه‌ها و آستانه‌ها و بت‌ها و ستون‌ها را - که بر آنها کتابتی بود - دیدار کرد، خواهان کسی شد که آن کتابت‌ها و خطوط را (که در دفتری مدون بود) برایش رمزگشایی کند؛ پس دو نفر را نزد وی آوردند: یکی معروف به «محمد بن موسی» (که بی‌گمان به نظر ما همان محمد بن موسی خوارزمی ریاضی دان مشهور است) و دیگری «ایوب بن مسلمه» یهودی تبار که جدش بردست عبدالملک بن مروان اموی اسلام آورده بود، وی به فک اقسام قدیمه و نقل آنها و اختلاف آنها در نزد طوایف دانا بود، پس ایوب بن مسلمه ...

آن کتاب را برای مأمون ترجمه کرد و تسطیر نمود (گ ۱-۲).

محزر یک جا در ذیل عبارت «نسخهٔ اقلام انبیاء و فراعنه و کواکب منقوشه برهر معبد (مصری)» افزوده است که «ما این نسخه را از یک نسخهٔ قدیمی منقول کهنه‌ای نقل کردیم، که تاریخ آن سیزدهم جمادی یکم سال ۱۱۳ می‌بود» (گ ۳۱).

بیش از این، در گزارش مطالب و محتوا و خطوط و اقلام و نقوش نسخهٔ مزبور، تصدیق افزا نمی‌شود (لابد که مجال و معان دیگری می‌طلبند) و تنها بدین نکته اشارت می‌رود که این نسخه یکی از قدیم‌ترین و مهم‌ترین آثار در علوم غریبه (به اصطلاح «هرمسی») بالخصوص در «علم سیمیا» است.

رویکردی بینافرهنگی به کارکرد خط مشترک در جهان اسلام

احمد پاکتچی^۱

خط مشترک اسلامی با گونه‌هایی شاخص چون عربی و فارسی، تاریخ پرفراز و نشیبی را طی کرده و نقش پراهمیتی را در طی یک و نیم هزاره در ایجاد پیوستگی میان طیف وسیعی از ملل ایفا کرده است. این نکته قابل درک است که در طول تاریخ، مسلمین گرایش داشته‌اند به اینکه خطی همسان با خط قرآن کریم را برای نوشتن زبان‌های خود برگزینند. بدین ترتیب، مهم‌ترین کارکرد ارتباط بینافرهنگی برای خط در جهان اسلام، ارزش ارجاعی این خط به نوشتار قرآن و کارکرد هویتی آن به عنوان شاخصه مسلمان بودن است. این همان ویژگی است که خط اسلامی را به مثابه عامل ارتباطی همپایه و پیوند دهنده کل ملت‌های استفاده‌کننده از آن بدون اختلاف سطح مطرح ساخته است. با این حال خط مشترک که در سطور بعد از آن، به اختصار به «خط اسلامی» تعبیر شده

است، دارای کارکردهایی دیگر نیز هست که در آن اختلاف سطح میان ملل مختلف مسلمان قابل تصور است و می‌تواند شاخصه‌ای برای گونه‌شناسی فرهنگی مسلمانان باشد.

خط اسلامی به مثابه عامل ارتباطی همپایه

این دیدگاه البته افراطی است که همواره رابطه‌ای میان خط و دین جست و جو شود، اما تاریخ فرهنگ بشری حکایت از آن دارد که چنین رابطه‌ای در بسیاری از موارد به قوت وجود داشته است. نامگذاری خط معیار هندی به «دوناگری»^۱ (خط الهی) در شبه قاره هند، یا نامگذاری خط اوستایی به «دین دبیره» (نوشتار دین) در ایران باستان، نمونه‌هایی از این پیوند استوار است. به این دو، باید خط عبری را علاوه کرد که خط کتابت عهد عتیق بوده و در طی سده‌های متمادی، نه تنها برای نوشتن زبان عبری، که برای نوشتن زبان‌های دیگر معمول نزد یهودیان، چون فارسی و پارتی و ترکی خزری نیز به کار رفته است.

به هر روی، بدون درگیر شدن در موارد خاص، به نظر می‌رسد چنین رابطه‌ای بین خط اسلامی و دین اسلام نیز دیده می‌شود و هم اغلب مسلمانان از خط اسلامی استفاده کرده‌اند. رابطه بین دین اسلام و خط اسلامی آنگاه واضح‌تر می‌شود که بدانیم یهودیانی که حتی به زبان عربی متنی نوشته‌اند، اغلب از خط عبری برای نوشتن زبان عربی سود جست‌ه‌اند.

در نواحی داخلی جهان اسلام، شاهد هستیم چگونه ملت‌های مسیحی مانند ارمنیان و گرجیان، بر استفاده از خط‌هایی اصرار ورزیده‌اند که اختراع آن را به قدیسی به نام مسروپ ماشوتس^۲ نسبت داده و به هر روی هویتی دینی برای آن قائل شده‌اند.

بسیار دشوار است معلوم شود ارزش دینی خط در فرهنگ‌های غیر اسلامی تا چه حد بر مسلمانان اثر نهاده، و تأکید مسلمانان بر کاربرد خط عربی قرآن تا

1. Devanâgari

2. Mesrop Mashtots (c.350-439/440)

چه حد اصرار غیرمسلمانان را بر کاربرد خط‌های خود تشدید کرده است، اما با اطمینان می‌توان گفت که این تأثیر از هر دو سو وجود داشته است.

زمینه‌های اشتراک خط: برای طیف وسیعی از ملل که اسلام را به عنوان دین خود پذیرفتند و برخلاف ملل آسیای مقدم و شمال آفریقا زبان بومی خود را حفظ کردند، خط اسلامی با وجود زبان‌های متنوع، به مثابه عاملی برای پیوند فرهنگی میان ملل عمل کرده است. خط عربی با گونه‌های مختلف بومی شده آن، در سرزمین‌های اسلامی گسترشی بسیار چشمگیرتر از زبان عربی داشته است. در طول تاریخ، آشکارا می‌توان دید که جز برخی نمونه‌های استثنایی، به عنوان قاعده‌ای فراگیر، رواج اسلام در میان یک ملت، تغییر خط آنان به خطی با پایه عربی را نیز به همراه داشته است. این استثناءها در به کارگیری خط اسلامی را باید بر سه گونه دانست:

- نخست اندک نمونه‌هایی بیشتر در مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام که خطی بومی همچنان بر جای بوده و کتابت به خط اسلامی برگردانده نشده است؛ از این جمله است: خط پهلوی در سطحی محدود برای فارسی در اوایل عصر اسلامی، خط اویغوری برای زبان ترکی در آسیای مرکزی، خط تیفنغ^۱ در میان بربران حاشیه صحرا، خط حبشی در میان گروهی از مسلمانان حبشه، خط گورموکی^۲ و بنگالی بر پایه دوناگری برای زبان‌های پنجابی و بنگالی.

- دوم نمونه‌هایی از خطوط ابداعی در عصر اخیر، مانند «القبای عثمانیه» برای زبان سومالیایی.

- سوم نمونه‌هایی پرشمار در یک و نیم سده اخیر که خط اسلامی با خطوط غیر اسلامی جایگزین شده است؛ از آن دست است: القبا‌های ساخته شده بر پایه لاتین یا سیریلی، خطوط برخی ملل قفقاز بر پایه خط گرجی، و کاربرد خط یونانی برای زبان پماکی^۳.

اما دو مقوله اخیر مربوط به عصر مدرن است و به انقطاعی مربوط می‌شود

که در روند تعامل‌های بین‌فرهنگی حاصل شده است. تنها مقوله نخست به سده‌های گذشته مربوط می‌شود که آن نیز دامنه‌ای محدود دارد و چنانکه یاد شد، موارد پایدار آن مربوط به مناطق حاشیه‌ای جهان اسلام است. با نگاهی کلی به تاریخ ملل اسلامی و تاریخ کتابت نزد آنان، به خوبی آشکار است که به عنوان قاعده‌ای غالب، هر چند استثناپذیر، برای ملت‌های گوناگون مسلمان با هر زبان، کاربرد خط اسلامی نشانه‌ای از مسلمانی و پیوستگی به جهان اسلام تلقی می‌شده است. اهمیت خط در برقراری این پیوند تا آنجاست که گاه مسلمانان یک قوم از غیرمسلمانان آن با تفاوت در خط ایشان شناخته می‌شده‌اند؛ نمونه‌هایی از اینگونه تمایز را می‌توان در قفقاز، بالکان، اندلس، مالایا و حبشه سراغ یافت.

ارزش دینی خط: در این باره بحثی نیست که خط اسلامی در طول سده‌های متمادی از گونه‌ای ارزش دینی برخوردار بوده است. همین نکته که خط عربی به عنوان پایه خط اسلامی، خط کتابت قرآن است، خود کافی است تا تقدس لازم را برای این خط فراهم سازد و برای مسلمانان در طی قرون، همین ارزش دینی کافی بوده است تا انگیزه لازم برای استفاده از این خط را به گونه‌ای فراگیر فراهم آورد. به هر تقدیر، ارزش دینی خط اسلامی افزون بر جنبه اثباتی آن که همانا ایجاد انگیزه برای استفاده از خط اسلامی است، به تدریج جنبه سلبی را نیز موجب شده و به گونه‌ای انگیزه لازم برای ترک هر خطی جز عربی را فراهم آورده است. شاهد بر تدریجی بودن این جنبه سلبی، آن است که در دوره نخست اسلامی، گاه برخی از خطوط غیرعربی مانند پهلوی برای نوشتن زبان‌های غیرعربی به کار گرفته شده و پس از اندک مدتی کاربرد آن توسط مسلمانان ترک شده است.

در کنار ارزش ثبوتی یاد شده، این ارزش سلبی تا عصر حاضر همچنان حفظ شده و مهم‌ترین انگیزه برای تخطئه حرکت‌هایی بوده است که در جهت رفع مشکلات نوشتاری در زبان‌های گوناگون اسلامی، خطی مانند لاتین یا سیریلی

را به جای عربی پیشنهاد می‌کرده‌اند.

با تکیه بر تقدّس یاد شده در مورد خط اسلامی، این خط در طول تاریخ نقش یک «میثاق» بین ملل جهان اسلام، و نیز یک نشانه «هویت دینی» را ایفا کرده است. بدین ترتیب، باید توجه داشت که برای مسلمانانی که از خطی از گونه‌های خط اسلامی استفاده نمی‌کرده‌اند، این جدایی از یک نشانه مشترک اسلامی، تا چه اندازه ایجاد اشکال می‌کرده است.

خطوط گسل فرهنگی و چالش خط: نمونه‌ای آشکار از خطوط گسل فرهنگی را می‌توان بر پایه گسل خط اسلامی از خطوط دیگر پی جویی کرد؛ با این حال باید توجه داشت که در طی افزون بر یک سده، این خطوط گسل کاملاً جابه جا شده است.

فروپاشی دولت عثمانی و تحولات اجتماعی - تاریخی گوناگون، موجب شده است تا ترکیه و کشورهای اسلامی اروپا، خط اسلامی را ترک گفته و گسل خط اسلامی در سمت جنوب شرق اروپا، از نواحی میانی بالکان به مرزهای ایران - عراق - سوریه در آسیا عقب نشیند.

در قفقاز و آسیای مرکزی، تا اندازه‌ای پس از کشورگشایی‌های روسیه تزاری، و به خصوص پس از پایگیری اتحاد شوروی، خط اسلامی وانهاده شده و گسل خط اسلامی از دیگران از اقصی نقاط آسیای مرکزی و قفقاز، به مرزهای ایران - افغانستان - چین عقب نشسته است.

در آسیای جنوب شرقی، خط اسلامی به نفع خط لاتین کنار نهاده شده و آسیای جنوب شرقی از قلمرو خط اسلامی خارج شده است. در شبه قاره هند، رسمیت خط بنگالی با پایه دوناگری در بنگلادش و برخی جابه‌جایی‌های دیگر، گسل را به نواحی درونی شبه قاره عقب رانده است.

در شاخ آفریقا، تغییرات محسوسی به نفع خط حبشی در اتیوپی، و به نفع خط لاتین در سومالی صورت گرفته و با به حداقل رسیدن کاربرد خط اسلامی، عملاً گسل خط به حدود مرزهای سودان عقب رانده شده است. در آفریقای

مرکزی، تبدیل خط هاوسا^۱ و در شرق آفریقا تبدیل خط سواحلی از عربی به لاتین، تقریباً شرق آفریقا و آفریقای مرکزی را از قلمرو خط اسلامی خارج ساخته است.

تقابل میان خط‌های رقیب در گسل‌ها، عموماً با گسل‌های فرهنگی - تمدنی همسازی دارد، اگرچه نوع این همسازی‌ها بسیار متنوع است. در مرزهای شمال و شمال غربی جهان اسلام، جدی‌ترین رقیب خط اسلامی، خط لاتین است. در این باره نخست باید به مورد بوسنی و هرزگوین اشاره کرد که در آنجا استفاده از خط اسلامی برای زبان بوسنیایی کاملاً کنار نهاده شده است، خط سیریلی از سوی صرب‌ها و خط لاتین از سوی کرووات‌ها از گذشته به کار رفته و در سدهٔ اخیر مسلمانان بوسنی نیز همان خط لاتین را برگزیده‌اند، بدون آنکه عزم محسوسی برای بازگرداندن خط اسلامی وجود داشته باشد. در آلبانی و ترکیه نیز، گزینش خط لاتین به جای عربی، در آغاز گامی برای نزدیک‌تر شدن به تمدن غرب بوده و در مراحل پسین این انگیزه دوام یافته و عزمی برای بازگشت به خط اسلامی وجود نداشته است. در گسل میان منطقه سوریه - عراق - ایران با ترکیه، باید زبان کردی را موردی خاص تلقی کرد که به سبب پیوندهای میان دو سوی گسل، همواره حوزه زبانی خود در ترکیه را به عنوان حوزهٔ نفوذ خط اسلامی در درون قلمرو خط لاتین مطرح ساخته است.

در سمت شمال، در منطقهٔ قفقاز، رقابتی میان دو خط لاتین و سیریلی - و برای برخی زبان‌ها حتی خط گرجی - وجود داشته و خط اسلامی تنها در سطح بسیار محدودی کاربرد خود را حفظ کرده است. در برخی از جمهوری‌های آسیای مرکزی و نیز جمهوری آذربایجان، غلبه خط لاتین، خط سیریلی را از میدان به در کرده است، بدون آنکه سخنی به جد از بازگشت به خط اسلامی در میان باشد. این حرکت از نظر سلبی، دور شدن از فرهنگ روسی - شوروی است و از نظر ثبوتی، روی آوردن به فرهنگ غرب - شاید گاه با تفسیر آن به فرهنگ جهانی

بدون معتبر شمردن آن به عنوان یک شاخصه فرهنگ غربی - است.

در شمال شرق جهان اسلام وضعیتی پیچیده تر حاکم است. در جمهوری های قزاقستان و قرقیزستان، انگیزه ها برای کنار نهادن خط سیریلی به اندازه کافی نیست و با وجود فروپاشی شوروی، زمینه ها برای تعامل فرهنگی با تمدن روسی همچنان قوی است.

در استان سین کیانگ چین، خط اسلامی برای نوشتن زبان های مسلمانان غیر چینی منطقه، شامل اویغوری، قزاقی و قرقیزی حفظ و بازسازی شده است. ممکن نبودن استفاده از خط چینی برای این زبان ها، عملاً خط چینی را از رقابت با خط اسلامی، بر کنار داشته و چنین می نماید که تمدن چینی، نفوذ خط اسلامی به مثابه عنصری از تمدن اسلامی را بر نفوذ خطی از حوزه تمدن روسی (خط سیریلی) یا غربی (خط لاتین) ترجیح نهاده است. به هر روی، کاربرد خط اسلامی برای زبان های اسلامی سین کیانگ، موجب شده است تا عملاً در مورد زبان های قزاقی، قرقیزی و اویغوری، حتی در جمهوری قزاقستان و قرقیزستان، خط اسلامی به عنوان خط ثانوی مطرح باشد.

بدین ترتیب در شمال غرب و شمال شرق، زبان های کردی، قزاقی، قرقیزی و اویغوری، زمینه ساز گسترش همراه با چالش خط اسلامی درون قلمرو خطوط لاتین و سیریلی است. در میان مسلمانان چینی زبان، همواره این زمینه وجود دارد که خط اسلامی، به عنوان خطی ثانوی به کار گرفته شود، اما نفوذ خط چینی فراتر از حوزه زبان چینی عملی نیست و بدین ترتیب، خط چینی تنها امکان غلبه بر آن حوزه از جهان اسلام را دارد که قلمرو مسلمانان چینی زبان چین است. در منطقه شبه قاره، چالش میان خطوطی با اصل دوناگری - متعلق به حوزه تمدن هندی - با خط اسلامی به طور جدی دیده می شود؛ استفاده از خط اسلامی برای زبان های غیر اسلامی هند زمینه فرهنگی ندارد، اما مسائل مربوط به هویت ملی و قومی در هند، گاه زمینه مناسبی برای پیشروی خطوط هندی درون قلمرو خط اسلامی را - همانند آنچه درباره بنگالی رخ داده - فراهم آورده

است.

در شاخ آفریقا، صحنه رقابت در خط، شاخصی برای رقابت یک تمدن کوچک منطقه‌ای - تمدن مسیحی حبشی - با تمدن اسلامی است.

خط اسلامی به مثابه عامل ارتباطی ناهمپایه

خط عربی در فرآیند ساخت خود، برای برآورده کردن نیازهای زبان عربی پیش‌بینی شده است که زبانی سامی و کاملاً متکی بر ساخت‌های وزنی است. زمانی که این خط برای نوشتن زبان‌های گوناگون اسلامی، که اغلب قریب به اتفاق آنها غیر سامی هستند، به کار گرفته شده، به سبب تفاوت‌های موجود میان نظام آوایی و نظام سازه‌ای آنها با عربی، مشکلاتی خود نموده است. ملل مختلف اسلامی برای نوشتن زبان خود، نخست مجموعه ۲۸ حرفی الفبای عربی را به کار بسته‌اند و آنگاه که مشکلات یاد شده رخ نموده، به تدریج در مسیر جبران کاستی‌ها و تدارک راه حل، گام‌هایی برداشته‌اند.

از آنجا که خط عربی از واکه نگاری درونی برخوردار نیست و در سطحی وسیع، به خصوص در زبان‌های غیر عربی، بر سنت‌های املا و قرائت تکیه دارد، در عمل اشتراک خط کمک مؤثری برای تسهیل خوانش نوشته‌ای به زبان غیر نبوده است. باید پذیرفت که تنها واژه‌های مشترک بین‌زبانی که با پیروی از سنت املائی نوشته شده‌اند، برای خوانندگان غیر آشنا با زبان، قابل فهم خواهند بود. از آنجا که زبان‌های اسلامی از نظر واژگان، عموماً شمار وسیعی از واژه‌های عربی را در خود جای داده‌اند و پس از عربی، برخی زبان‌های محوری اسلامی و در رأس آنها فارسی نقشی مشابه را ایفا کرده‌اند، این اصل تقریباً به طور فراگیر مورد توافق است که شکل اصیل کلمات عربی و فارسی در نوشتن محفوظ باشد.

در واقع تکیه بر همین سنت املائی است که موجب شده است تا در دوره‌های گوناگون تاریخ الفباهای اسلامی - جز در برخی الفباهای اصلاحی عصر حاضر - در کنار دیگر پای‌بندی‌ها، گرایشی به حذف حروف خاص عربی از

مجموعه الفبا نیز دیده نمی‌شود.

سنت‌های املایی و روابط نوشتاری: پدیده وامگیری در روابط بین‌زبانی جهان اسلام به طور طبیعی در سطح گسترده‌ای وجود داشته است، اما بدیهی است که نباید این پدیده را مبادله‌ای پایاپای و همپایه در میان زبان‌های اسلامی قلمداد کرد. در واقع الگویی را که می‌توان برای این روابط بین‌زبانی پیشنهاد کرد، الگوی ارتباط یک زبان محوری با زبان‌های اقماری آن است. به عنوان یک مبنا در کل زبان‌های اسلامی، نخست باید زبان عربی را زبان محوری نسبت به تمامی زبان‌های اسلامی تلقی کرد، اما این ارتباط در مورد باقی زبان‌ها نیز یک ارتباط ساده نیست. به طور مشخص، زبان فارسی خود زبان محوری دیگری است که طیف گسترده‌ای از زبان‌های شرق جهان اسلام را به عنوان زبان‌های اقماری تحت نفوذ گرفته است و برخی دیگر از زبان‌ها، چون چغتایی و اردو نیز در سطح سوم چنین نقشی را به عنوان میانجی بین فارسی و زبان‌های اقماری خود برعهده گرفته‌اند.

این ارتباط‌های بین‌زبانی، در حیطه‌های مختلف، از جمله وامگیری زبانی، سنت‌های املایی و نظام الفبایی به نحوی پیوسته با یکدیگر دیده می‌شوند که از آن میان، تنها ارتباط‌ها در نظام الفبایی موضوع نوشته حاضر است، اما باید توجه داشت که مطالعه حیطه‌های دیگر نیز می‌تواند به عنوان شاخصه‌های مهمی در مطالعه ارتباط خطوط یاری رساند.

در جمع‌بندی این بخش از سخن، باید گفت در روابط بین‌زبانی جهان اسلام با تکیه بر خط اسلامی، ارزش آوایی خط محدود است و بخش مهمی از ارتباط، از طریق سنت‌های کتابت تأمین می‌گردد. مقید بودن به اینکه واژه‌ها از هر اصلی که هستند، املای خود در زبان اصلی را حفظ کنند، از سویی خوانش آنها توسط فرد آشنا با زبان اصلی را آسان می‌کند و از سوی دیگر، ارزش آوایی این کتابت را چه برای آشنایان با زبان مورد نظر و چه برای غیرآشنایان، اندک می‌سازد. برای غیر آشنایان با زبان مورد نظر که با زبان اصلی آشنا هستند، این واژه ناظر به تلفظ

واژه در زبان اصلی خواهد بود و نزد آشنایان، واژه یا استفاده از برگردان‌های تلفظی^۱ خودکار شده، تلفظ خواهد شد.

در پی جویی اینکه چگونه خط به مثابه یک ویژگی مشترک میان ملل گوناگون اسلامی، توانسته است نوعی پیوند میان آنها برقرار سازد، باید این کارکرد با نگاهی به تاریخ خط در جهان اسلام بررسی گردد. در این بررسی روشن می‌شود که در حد فاصل میان نظام الفبایی عربی قرآن و الفباهای اسلامی ایجاد شده در مناطق گوناگون جهان اسلام، چگونه برخی از نظام‌های الفبایی - به طور خاص فارسی - نقشی میانجی را ایفا نموده‌اند. از جمله باید توجه داشت که خطوط اسلامی مربوط به آسیای مرکزی و قفقاز، آسیای صغیر و شبه قاره بر پایه خط فارسی و نه مستقیماً خط عربی ساخته شده‌اند؛ بر این پایه، نقش میانجی خط فارسی زمینه پراهمیتی را برای ارتباط‌های میان فرهنگی در حیطه‌ای وسیع از جهان اسلام پدید آورده است.

همچنین در سطحی سوم، باید توجه داشت که در میان الفباهای اقماری فارسی، چگونه الفبای ترکی چغتایی نقش محوری برای زبان‌های گوناگون ترکی میانه و متأخر در آسیای مرکزی را ایفا کرده است. همچنین در شبه قاره هند و جنوب شرق ایران، نظام الفبایی اردو، برای شماری از الفباهای منطقه نقش محوری داشته است.

الفبای فارسی با الگوی ۲۸ حرف + پ، چ، ژ و گ، و انتقال حرف «و» از آوای دولبی^۲ به لبی - دندانی^۳، در سده‌های متقدم برای نوشتن زبان خوارزمی، و در سده‌های متأخر برای اردو، پشتو و کردی با افزودن شماری حروف به کار گرفته شده است. اما الفبای اردو، خود زمینه شکل‌گیری الفباهای دیگر مانند بلوچی شده است. الفبای بلوچی در سده حاضر، با پایه نهادن الفبای اردو و افزودن برخی حروف خاص، پدید آمده که افزوده‌های سه گانه ت ط، د و رط و

1. Pronunciation Shifts

2. Bilabial

3. Labial-dental

شکل بدون نقطه از «ن» (u) به سان اردو را در بردارد.

مجموع آنچه یاد شد، نشان می‌دهد که الگوی ارتباطی الفبای اسلامی از یک الگوی ساده با قطب الفبای عربی (خط قرآن) به عنوان مرکز و دیگر الفبای اسلامی به عنوان پیرامون، خارج شده و به الگویی چند سطحی تبدیل گشته است. در این الگو، الفبای فارسی بخشی از فضای پیرامون الفبای عربی (خط قرآن) است که به نوبه خود قطبی ثانوی را تشکیل داده و شماری از الفبای اسلامی را در محیط پیرامونی خود قرار داده است. بدیهی است رابطه دیگر خطوط متأثر از فارسی نیز با فارسی همسان نبوده، برخی مستقیماً از خط فارسی ساخته شده و برخی از طریق حلقه میانجی دیگری، یعنی یک قطب سطح سوم مانند اردو، با فارسی و بعد عربی پیوند یافته‌اند.

نتیجه‌گیری

رویکرد مسلمانان جهان در طی سده‌های متمادی و بویژه در یک سده اخیر نسبت به مسأله خط را می‌توان بر پایه دو شاخص اساسی، گونه‌شناسی کرد: پایه نهادن خط اسلامی یا واتحاد آن به نفع خطی دیگر و پیروی از سنت‌های املائی یا گرایش به اصلاحات الفبایی و املائی (یا در مواردی بازنویسی واژه بر پایه شکل شنیداری بدون آگاهی نسبت به سنت املائی). بر این پایه و براساس آنچه در خلال مقاله گفته شد، وضعیت ملل مسلمانان در ارتباط با خط را باید به حالت‌های زیر تقسیم کرد:

الف. حفظ خط اسلامی همراه با حفظ سنت‌های املائی.

الف. ۱. حفظ خط اسلامی همراه با حفظ سنت‌های املائی با کمترین

تصرف در نظام الفبایی، مانند آنچه درباره فارسی رخ داده است.

الف. ۲. حفظ خط اسلامی همراه با حفظ سنت‌های املائی در عین تصرف

گسترده در نظام الفبایی و افزایش چشمگیر حروف، مانند آنچه در الفبای سندی

رخ داده است.

ب. حفظ خط اسلامی ضمن و انهادن سنت‌های املایی، مانند آنچه درباره کردی نو یا اویغوری نو رخ داده است.

ج. و انهادن خط اسلامی به نفع فرهنگ بومی، مانند آنچه درباره بخش‌هایی از شبه قاره هند (به ویژه بنگلادش)، یا حبشه رخ داده است.
د. و انهادن خط اسلامی به نفع فرهنگی غیر بومی.

د. ۱. و انهادن خط اسلامی به نفع فرهنگ غربی، مانند آنچه با صراحت و براساس برنامه‌ای اعلام شده درباره ترکیه رخ داده و آنچه در عمل در آسیای جنوب شرقی و بخش‌هایی از آفریقا رخ داده است.

د. ۲. و انهادن خط اسلامی به نفع فرهنگ روسی، مانند آنچه در مناطق تحت نفوذ شوروی سابق رخ داده و در مناطقی همچون قرقیزستان همچنان با قوت دوام یافته است.

این تقسیم بندی که با ترتیبی معنادار ارائه شده است، می‌تواند به مثابه شاخصی برای مطالعه کارکرد خط مشترک در جهان اسلام به عنوان عامل ارتباطی همپایه برای برقرار کردن پیوندی همسطح میان تمامی کاربران آن، و نیز عامل ارتباطی غیر همپایه برای پی‌جویی حلقه‌های ارتباط فرهنگی ناهمسطح در جهان اسلام به کار آید.

منابع تحقیق: فارسی

۱. آخوندزاده، فتحعلی، الفبای جدید و مکتوبات، باکو، ۱۹۶۳ م.
۲. ایازی، محمد عظم و دیگران، پستو لغتونه، کابل، ۱۳۱۰ ش.
۳. بهنسی، عقیف، الخط العربی، اصوله، نهضته، انتشاره، دمشق، ۱۴۰۴ ق/ ۱۹۸۴ م.
۴. پاکتچی، احمد، «ازبک»، «افریقا: زبان‌ها»، «القبای: الفباهای اسلامی بر پایه الفبای عربی»، «پماک»، مقالاتی در دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش به بعد.
۵. تفضلی، احمد، تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، به کوشش ژاله آموزگار، تهران، ۱۳۷۶ ش.
۶. جبوری، ترکی عطیه عبود، الخط العربی الاسلامی، بغداد، ۱۳۹۵ ق/ ۱۹۷۵ م.
۷. فانی، کامران، «القبای: الفباهای غیرعربی اقوام و ملل مسلمان»، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۶۷ ش به بعد.
۸. قاناپین، اورازبک و دیگران، قازاق تیلینیک همله سوزدیگی، ارومچی، ۱۹۸۶ م.
۹. کاشغری، محمود، دیوان لغات التترک، استانبول، ۱۳۳۳ ق.
۱۰. مردوخ، محمد، فرهنگ مردوخ، سنندج، ۱۳۶۲ ش.
۱۱. مری، متهاخان و صورت خان، بلوچی اردو لغات، کویته، ۱۹۷۰ م
ؤزبک الببه سی، ترکستان، ۱۹۱۸ م.

لاتین

1. Akiner, sh., *Islamic Peoples of the Soviet Union*, London, 1986.
2. Axundov, R., *Rysca-turqca lugat*, Baku, 1928.
3. Applegate, J.R., *The Berber Languages, Current Trends in Linguistics*, 1970, vol.VI.
4. Ballhorn et al., new edition entitled: *Alphabete und Schriftzeichen des Morgen - und des Abendlandes*, Berlin, 1969.

5. Basset, R., *Les noms des metaux et des couleurs en Berbere*, Memoire de la societe de linguistique de Paris, Paris, 1895.
6. Friedrich, J., *Hcmopur uncbma*, ed. I.M. Diakonov, Moscow, 1979.
7. Huntington, S.P., *The Clash of Civilizations and the Remaking of world Order*, Simon & Schuster Inc., 1996.
8. Lagally, K., "*Old Malay in ArabTEX*", "*Sindhi in ArabTEX*", reference to: Institut fur Informatik, Stuttgart, 1997.
9. Lewis, I.M., "*The Gadabuursi Somali Script*", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 1958, vol.XXI.
10. Littmann, E., "*Bemerkungen zu den neuen Harari Texten*", Zeitschrift der Deutschen Morgenlandischen Gesellschaft, 1921, vol.75.
11. Matini, J., "*Persian Characters during the fifth century of Hegira*", Proceedings of 27th International Congress of Orientalists, 1967.
12. Mohame, Diriye Abdullahi, "*History of the Somali Alphabet*", Universal Survey of Languages, 1997.
13. Stricher, B.H., "*A Study in Medieval Nubian*", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, vol.X. .

پیوند فرهنگ‌ها در پرتو کتابت قرآن

مهدی دهباشی^۱

چکیده

با نزول تدریجی قرآن بر پیامبر اکرم (ص) از جهتی می‌توان در تاریخ علوم قرآنی دو دوره را مورد توجه قرار داد. یک دوره را می‌توان دوره قرائت و دوره دیگر را دوره کتابت قرآن نامید. دوره نخست پیامبر اسلام (ص) از طریق وحی آیات را به طور مشافهه برای کتاب وحی و مردم قرائت می‌فرمود و مردم کلام الهی را از حضرت استماع نموده و به حافظه می‌سپردند. این قرائت بعداً به وسیله قراء به عنوان علم قرائت و تجوید به صورت کتبی تدوین یافت.

در این دوره بنا بر نقل سیوطی امام علی (ع)، عبدالله بن مسعود، زید بن ثابت، ابی بن کعب، عثمان ابوالدراء و ابوموسی اشعری در تعلیم قرائت مشهور بودند.

همزمان با تدوین علم قرائت، رسم الخط هم به صورت غیرمدون وجود داشت و کتاب وحی، آیات را به شیوه‌ای که هنوز اصول و ضوابط آن مدون نشده بود، می‌نگاشتند. ابن خلدون می‌گوید: «آن‌ها (با سوادان) عصر پیامبر (ص) با خطوطی

ناستوار، از لحاظ زیبایی و اصول خط، قرآن را نوشته‌اند در نتیجه بسیاری از رسم الخط‌های آنان با قواعد و اصول فن خط سازگار نبود و اهل فن آنها را برخلاف قیاس تشخیص داده‌اند.^۱

مشهور است که مردم سرزمین حجاز، خط را قبل از اسلام از اهالی حیره فرا گرفتند و گفته‌اند کسی که خط را از مردم حیره آموخت سفیان ابن امیه و به قولی حرب بن امیه بوده است.

قرارداد کتبی مشرکان مکه علیه مسلمانان که به دیوار کعبه آویختند و نامه اکثم بن صیفی اسدی به پیامبر و جواب کتبی آن حضرت به او و همچنین قرارداد صلح حدیبیه دلیل بر این است که کتابت و رسم الخط در عصر پیامبر اکرم (ص) وجود داشته است. مسلمانان دوره نخستین با دو خط نسخ و کوفی آشنایی داشتند. خط کوفی سیر قهقرایی پیدا کرد و منسوخ شد، ولی خط نسخ با ابن مقبله سیر کمالی خود را پیمود. ارتباط مسلمانان با جوامع و فرهنگ‌های دیگر و بی‌سوادی حاکم بر بلاد اسلامی موجب شد تا مسلمانان در قرائت قرآن دچار اشتباه گردند، به گونه‌ای که حضرت علی (ع) به خاطر اینکه در کلام عرب و قرائت قرآن لحن بسیار مشاهده شده بود، بر آن شد تا برای جلوگیری از خطای در قرائت قرآن با دستورالعمل و با عباراتی کوتاه ولی جامع و پرمحتوا، ابوالاسود دثلی را مأمور به تدوین اصول نحو نماید و او با تدوین اصول نحو زمینه را برای نقطه‌گذاری و نشانه‌گذاری و اعراب کلمات فراهم کرد.

الف. کتابت قرآن و نسخ اولیه آن

از آنجا که پیامبر اکرم (ص) در پرتو آیات وحی همانند: «الذی علّم بالقلم»^۲ - ن و القلم و ما یسطرون»^۳ و با اهمیتی که به علم و قلم از خود نشان داد زمینه را برای ظهور معارف و علوم اسلامی فراهم نمود، به گونه‌ای که در پرتو قرآن که

۱- رک: مقدمه ابن خلدون ترجمه گنابادی ص ۸۳۲

۲- سوره العلق، آیه ۴

۳- سوره القلم، آیه ۱

خود کتاب مبین و امّ الکتاب است هزاران کتاب و کتابخانه پدید آمد و علوم مختلفی از سرچشمه این کتاب‌های آسمانی در طی اعصار و قرون اشتقاق یافت. با اینکه مسلمانان در زمان پیامبر اکرم (ص) اغلب حافظ قرآن بودند و از حفظ به قرائت آن می‌پرداختند، ولی تأکید روایات متعدد از فریقین بر قرائت قرآن از روی مصحف مسلمانان را بر آن داشت تا برای کسب فضیلت از روخوانی قرآن به تأمل در آیات و تدبیر در معانی آن بپردازند. به همین جهت احادیث بسیاری در فضیلت قرآن از روی مصحف در کتب حدیث وارد شده است که از جمله آنها حدیثی است که از قول اسحاق بن عمار از حضرت صادق (ع) روایت شده است. از حضرت سؤال می‌کند که من قرآن را از حفظ می‌خوانم آیا قرائت قرآن از روی مصحف افضل است یا از برخواندن آن؟ حضرت می‌فرماید: اما علمت ان النظر فی المصحف عباده، و قال: «من قرأ القرآن فی المصحف متع ببصره، و خفف عن والدیه و ان کانا کافرین».^۱ آیا نمی‌دانی که نگاه کردن بر روی آیات قرآن عبادت است و کسی که قرآن را از روی مصحف بخواند بصیرت ظاهری و باطنی پیدا می‌کند و اگر والدین او کافر باشند باز موجب تخفیف عذاب آنها می‌گردد.

در زمان حضرت رسول (ص) اوراق قرآن را میان صفحاتی از چوب نگاهداری می‌کردند و در قرون بعد برای محافظت بیشتر نسخه‌های قرآن را صحافی و در میان دو جلد قرآن قرار می‌دادند. بعضی نیز به هنر خطاطی می‌پرداختند و کتابت و نسخه‌برداری قرآن از همان آغاز گسترش اسلام مورد توجه خاص قرار گرفت. نسخه‌ها و اوراق زیادی از قرآنها به خط کوفی و خطوط دیگر مربوط به قرون نخستین هجری در موزه‌ها و مجموعه‌های نسخ خطی ایران و سراسر دنیا نگاهداری می‌شود.

عیاشی ذیل روایتی در تفسیرش آورده است که حضرت علی (ع) فرمود

۱- رک: البیان فی تفسیر القرآن، سید ابوالقاسم الخویی، الجزء الاول، المطبوعه العلمیه فی النجف، ص ۱۶. رک: وافی ج ۵، ص ۲۶۴، الوسائل ج ۲، ص ۳۷۰ به نقل از کتاب البیان، ص ۱۶

رسول خدا (ص) به من وصیت کرد که: «وقتی مرا به خاک سپردی از خانه ات خارج مشو تا آنگاه که کتاب خدا را تنظیم و تألیف نمایی و این کتاب به صورت نوشته‌هایی بر روی شاخه‌های خرما و استخوان‌های کتف شتران است...»^۱ به همین جهت بود که حضرت علی (ع) پس از کفن و دفن پیامبر اکرم (ص) در حالی که مردم به امر بیعت و خلافت در سقیفه بنی ساعده اجتماع کرده بودند، حضرتش دست اندرکار تنظیم و تألیف و تدوین آیات و سوره‌های قرآن شد تا سرانجام به صورت مجموعه واحد و کتابی واحد درآمد و امام علی (ع) آن را به فرمان رسول اکرم (ص) تحقق بخشید. نوشته‌هایی که حضرت به جمع‌آوری و تدوین آنها پرداخت بسیار پراکنده و نامنظم بود. جمع‌آوری و تنظیم قرآن به اهتمام حضرت علی (ع) براساس نوشته‌های پراکنده صورت گرفت نه براساس استفاده از حافظان قرآن.

کلینی در اصول کافی اظهار می‌دارد که حضرت علی (ع) فرمود: «در آن موقع که این کتاب خدا جمع‌آوری می‌شد من آن را در دو لوح جمع نمودم.»^۲ یعنی آن را در میان دو جلد به صورت مصحف قرار داد نه اینکه آن را از ابتدا نوشت، زیرا قرآن به صورت مدون در نزد حضرت بود. «أنا لم نحکم الرجال، و إنما حکمنا القرآن. هذا القرآن إنما هو خطٌ مستور بین الدفتین»^۳ باز از عکرمه و محمدبن سیرین نقل شده است که وقتی پیامبر وفات یافت امام علی (ع) سوگند یاد کرد که ردا بر دوش نگیرم تا زمانی که قرآن را در مصحفی جمع کنم.^۴

حضرت علی (ع) به اعتبار اینکه وصی پیامبر (ص) بود به جمع‌آوری قرآن همت گماشت و ابوبکر هم به اعتبار آنکه به ظاهر خلیفه مسلمانان بود بنابر روایتی بدین کار اقدام نمود.^۵

۱. زنجانی، ابو عبدالله، تاریخ قرآن، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی ۱۴۰۴، صص ۴۴، ۵۵، ۶۵.

۲. کلینی، محمد بن یعقوب، اصول کافی، ص ۴۵۳ ۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.

۴. سیوطی، جلال الدین، الاتقان، تحصیل ابوالفضل ابراهیم، ج ۱، ص ۵۸، ابن کثیر، فضایل القرآن، ص ۱۴.

۵- رادمنش، سید محمد، آشنایی با علوم قرآن، تألیف داوود عطار، بنیاد قرآن، ۱۳۶۳، ص

عثمان نیز برای جلوگیری از تشتت در قرائت قرآن غیر از مصحفی که گروه زیدبن ثابت و جماعتی دیگر آن را برگزیدند و از روی آن استنساخ کردند، بقیه مصاحف را سوزاند یا از میان برد تا مسلمانان قرآن را با قرائت واحد که همان قرائت پیامبر اکرم (ص) بود تلاوت کنند و با این حرکت سایر قرائات را لغو نمود.^۱ عثمان بعد از این واقعه دستور به استنساخ نسخه‌های قرآن نمود تا آنها را برای استفاده مسلمانان با شهرها و سرزمین‌های مختلف بفرستد. در تعداد نسخه‌ها میان راویان اختلاف نظر است. بعضی مثل سیوطی تعداد نسخه‌های استنساخ شده قرآن را پنج نسخه و بعضی مثل ابوعمر والدانی چهار نسخه^۲ و یعقوبی^۳ تعداد آنها را نه عدد دانسته که به شهرهای کوفه، بصره، مکه، مدینه، مصر، شام، بحرین، یمن و الجزیره فرستاد.

اجماع مسلمانان بر این است که مصاحفی که عثمان به شهرها فرستاد با یکدیگر مطابقت داشته و شامل همه قرآن بوده است. این نسخه‌ها خالی از نقطه و اعراب و نقوش بوده است.

ابن کثیر می‌گوید: «اما مصاحف اصلی عثمانی، امروز مشهورترین آنها در مسجد بزرگ دمشق است نزدیک رکن، قسمت شرقی مقصوره. البته در قدیم در شهر طبریه بود و سپس به سال ۵۱۸ ه.ق. از آنجا به دمشق آورده شده است. من این مصحف را نوشته‌ای بسیار بزرگ و گران بها یافته‌ام، با خط زیبا و کاملاً روشن و با مرکبی پررنگ، در برگ‌هایی که گمان می‌کنم از جنس پوست شتر باشد.»^۴ نمونه‌ای از قدیمی‌ترین قرآنهای خطی موجود که بیش از ۱۳۰۰ سال از کتابت آن می‌گذرد، هم اکنون زینت بخش موزه تاریخ ملل ازبکستان در شهر

۱. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ج ۲، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۴، ص ۱۵۹
۲. الزرکشی، بدرالدین محمد بن عبدالله، البرهان فی علوم القرآن، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم الجزوی الاول، دار احیاء الکتب العربیه، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰
- ۳- یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۱۶۰
۴. ابن کثیر، فضائل القرآن، ج ۴، ص ۱۵

تاشکند است.^۱ در شناسنامه این قرآن آمده که به خط کوفی قدیم توسط حضرت علی (ع) کتابت یافته و زید بن ثابت و سلمان فارسی نیز در نگارش آن به امام علی (ع) کمک کرده‌اند. این قرآن بسیار نفیس از سوره بقره آغاز شده و به سوره کهف پایان یافته است. نیمه دوم این مصحف با قلم قاضی عبدالله بن احمد حجری و علامه علی بن الحسین مغربی و علامه عبدالله علی یمانی تکمیل شده است. وزارت امور دینی یمن از این قرآن به تعداد قابل توجهی نسخه برداری کرده و آنها را برای مراکز و مؤسسات اسلامی جهان ارسال داشت.^۲ نسخه دیگری از قرآن کریم در گنجینه مسجد جامع بزرگ صنعا پایتخت یمن کشف شد که به خط مبارک حضرت علی (ع) است. همچنین دو نسخه دیگر با خط سلمان فارسی و زید بن ثابت از صحابه پیامبر به دست آمد که تاریخ آنها به سال ۳۰ هجری قمری ثبت شده است.^۳

در کتابخانه آستان قدس رضوی در خراسان نسخه‌هایی از قرآن وجود دارد و اعتقاد بر این است که آنها به خط امام علی (ع) و سایر ائمه معصومین (ع) نوشته شده است. مجتهد زنجانی صاحب کتاب تاریخ القرآن گوید: «در پنجم ماه ذی حجه سال ۱۳۵۳ هـ ق در کتابخانه علویه در نجف مصحفی دیدم به خط کوفی که در پایان آن نوشته بود: «کتب علی بن ابی طالب فی سنه اربعین من الهجرة»^۴ از همان زمان که خدای متعال برای رسول گرامی عزّت و کرامت رسالت و جهان شمولی اسلام را برگزید، در کتاب آسمانی خود حفظ و صیانت قرآن را با آیاتی چند از آن جمله با آیه: «أنا نحن نزلنا الذكر و انا له لحافظون»^۵ نوید داد. قرآن برخلاف کتب آسمانی دیگر بدون تحریف بین‌الدفتین در میان مسلمان‌ها باقی مانده و حافظان به حفظ آن و ناسخان و کاتبان به استتخا و کتابت آن با

۱. بی آزار شیرازی، عبدالکریم، باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۶۵، به نقل از مجله دعوه الحق چاپ مغرب

۲. همان، ص ۴۶۷

۳. رک: مجله الازهر، مجمع البحوث الاسلامی، مصر، رمضان ۱۴۱۹

۴. مجتهد زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۶۸

۵. سوره الحجر، آیه ۹

هنرمندی هر چه تمام‌همت‌گماشتند و این جریان همچنان از نسل‌های گذشته به نسل‌های بعد انتقال یافته و این مهم در بلاد اسلامی رواج یافته است.

ب. نقطه‌گذاری و اعراب‌گذاری قرآن و تحول خط

همانطور که اشاره شد نسخه‌هایی که به دستور عثمان از قرآن استنساخ شده بود، بدون اعراب و نقطه بود و همین امر موجب بروز اختلافات در قرائت قرآن گردید و در همین راستا به طرق مختلف روایت شده که در سال ۶۷ هجری ابوالاسود دثلی به دستور امام علی (ع) علم نحو را وضع نمود و به نشانه‌گذاری قرآن پرداخت.^۱

هنگامی که اسلام انتشار یافت و عرب‌ها با ملل غیر عرب و بیگانگان آمیزش پیدا کردند، عوامل فساد در زبان عربی پدیدار گردید و لحن و غلط خوانی در زبان عربی رواج یافت. از ابوالاسود دثلی روایت شده که گفت: "دخلت علی بن ابی طالب (ع) فرأیته مطرقاً متفکراً فقلت فیمن تفکر یا امیرالمؤمنین؟ قال: انی سمعت بیلدکم هذا لحناً فاردت ان اصنع کتاباً فی اصول العربیه. فقلت ان صنعت هذا احییتنا و بقیة فینا هذه اللغه. ثم اتیته بعد ثلاث، فالقی الی صحیفه فیها «بسم الله الرحمن الرحیم. الکلام کله ثلاثه اشیاء اسم و فعل و حرف جاء لمعنی، والاسم ما أنبا عن المسمى و الفعل ما انبا عن حركة المسمى و الحرف ما اوجد معنی فی غیره» در بعضی از نسخ چنین آمده: «و الحرف ما أنبا عن معنی لیس باسم و لافعل». سپس به دنبال این سخن حضرت به او گفتند: «تبعه و زد فیہ ما وقع لک و اعلم یا ابالاسود ان الاشیاء ثلاثه ظاهر و مضمرة و انما تتفاضل العلماء فی معرفه ما لیس بظاهر ولا مضمرة».^۲

بعد از این رویداد، ابوالاسود به تدوین اصول نحو پرداخت^۳ و جماعتی از او

۱. رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۸۲-۱۹۱.

۲. بهیانی، سیدعلی، الاستفاد حول حدیث ابی الاسود الدثلی، المروی عن علی (ع) من منشورات مرکز نشر الکتاب - تهران، ۱۳۸۱ هـ. ق، صص ۳۰۲.

۳. وفيات الاعیان، ج ۱، طبع مصر، ص ۲۴۰.

با علم نحو آشنا شدند و علم نحو را فرا گرفتند. از جمله افرادی که از ابوالاسود علم نحو را فرا گرفتند می‌توان یحیی بن یعمر عداوتی قاضی خراسان و نصر بن عاصم لیثی را نام برد که در نحو و قرائت قرآن و فنون ادب مهارت پیدا کردند. زیاد بن سمیه که والی مصر بود از ابوالاسود خواست تا با ابداع شیوه‌ای مانع فساد زبان گردد، زیرا اختلاط مردم عرب با ملل دیگر به این امر دامن زده بود. ابوالاسود در ابتدا از این کار سرپیچی کرد و امتناع ورزید ولی وقتی شنید که مردی آیه: «إِنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ...» را با کسر لام می‌خواند. او گفت: که خدا عزیزتر است از اینکه از رسول خدا (ص) بی‌زاری جوید. پس به او گفت: "کاتبی به نزد من بفرست تا اعراب قرآن را شروع کنم."

زیاد بن سمیه برای او سی نفر کاتب فرستاد، او از میان آنها یکی را به نام عبدالقیس برگزید. ابوالاسود به او گفت: "مصحف را بدست بگیر و رنگی که مخالف با رنگ مرکب سیاه باشد انتخاب نما، پس هنگامی که دیدی من دو لب خود را برای تلفظ حرفی می‌گشایم یک نقطه بالای آن حرف بگذار و هر وقت که دیدی لب‌های خود را فرو بردم یک نقطه در زیر آن بگذار و آنگاه که هر دو لب را بهم چسبانیدم نقطه را به میان حرف بگذار و اگر ملاحظه کردی حرکات با غنه همراه بود دو نقطه بگذار." سپس شروع کرد قرآن را به آرامی بخواند و کاتب مطابق حرکت لب‌ها و نحوه تلفظ آنها نقطه می‌گذاشت. با تمام شدن صفحه ابوالاسود تمام صفحه را تجدیدنظر می‌کرد و بدین نحو کار را ادامه داد تا اینکه تمام قرآن را اعراب گذاری کرد. مردم بعداً شیوه او را معیار قرار دادند. مردم مدینه نیز برای حروف مشدد علامت قوس مانند را که دو طرف آن رو به بالا بود بدین شکل (س) ابداع کردند. بعدها پیروان ابی‌الاسود علامات دیگری ترتیب دادند که از جمله علامت سکون، همزه وصل و علامت‌های دیگر را می‌توان نام برد.^۱

۱. رک: تاریخ قرآن، تألیف ابو عبدالله مجتهد زنجانی، ترجمه ابوالقاسم سجاب، تبریز، کتابفروشی سروش، ۱۳۴۱ ش / ۱۳۸۲ ق، چاپ محمدی علمیه، صص ۱۱۵-۱۱۸.

کتابت قرآن از زمان استنساخ‌های اولیه یعنی از زمان عثمان به بعد از نظر کتابت و زیبایی خط سیر تکاملی داشته است و خطاطان بزرگ در کشورهای اسلامی در زیبایی قرآن و هنرنمایی در نگارش آن و تکامل خط سهم بسزا داشتند. نخستین کسی که در تکامل و هنر کتابت قرآن و زیبایی آن همت گماشت خالد بن ابی الهیاج از اصحاب امیرالمؤمنین علی (ع) بود که در حدود سال ۱۰۰ هجری درگذشته است. او به خوشنویسی و داشتن خط زیبا شهرت داشت و گفته‌اند که سعد، مولا و حاجب ولید، او را برای کتابت مصحف و شعر و اخبار در دربار ولید بن عبدالملک (۸۶-۹۶) استخدام کرد. او همان کسی که پس از تجدید بنا (۹۰ ه.ق) و توسعه مسجد نبوی در مدینه، به فرمان عمر بن عبدالعزیز سوره الشمس را با طلا بر محراب آن مسجد نوشت.^۱

عمر بن عبدالعزیز از خالد خواست تا مصحفی با همین خط برایش بنویسد و او با هنرنمایی تمام مصحفی بسیار زیبا نوشت که مورد تحسین عمر بن عبدالعزیز قرار گرفت.

ابن ندیم می‌نویسد: "مصحفی را به خط خالد بن ابی الهیاج از اصحاب علی (ع) دیدم. این مصحف در مجموعه خطوط تاریخی محمد بن الحسین معروف به ابن ابی بعره بود که پس از او به عبدالله بن حانی رسید."^۲

خطاطان تا اواخر قرن سوم هجری، مصحف‌ها را با خط کوفی می‌نوشتند. در قرن سوم و چهارم خط کوفی تکامل یافت و با نوآوری‌هایی به صورت اقلام هشتگانه نسخ، ثلث، محقق، ریحان، توقیع، رفاع، نستعلیق و شکسته نستعلیق درآمد. در اوائل قرن چهارم، خط زیبای نسخ جای خط کوفی را گرفت و اولین مصحف به خط نسخ به دست خطاط معروف، محمد بن علی بن حسین بن مقله (۲۷۲-۳۲۸ ه.ق) نگاشته شد. گفته‌اند وی اولین کسی است که به خط ثلث و

۱. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ یعقوبی، ۱۱۸، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۴ م، صص ۳۶-۳۰.

۲. ابن ندیم، الفهرست، فن اول، مقاله اول، فی اول مقاله دوم، مصر، مطبعه الاستقامه، صص ۹ و ۴۶.

نسخ کتابت کرد. وی با آگاهی از علم هندسه و تدوین قواعد و اصولی در خط عربی اسلامی تحوّل ایجاد کرد و بدان زیبایی بخشید. تاکنون در میان امت اسلامی خطاطی با این عظمت ظهور نکرده است. مصحف موجود در موزه هرات در افغانستان منسوب به اوست.^۱

شیوه‌های تذهیب و خوشنویسی در قرن هفتم و هشتم هجری بویژه در دوره تیموری توسعه یافت و تا پایان دوره صفوی سیر تکاملی خود را طی کرد و به شاخه‌ای از هنرهای تزئینی مبدل گردید.

در قرن هفتم هجری خط نسخ به دست یاقوت بن عبدالله موصلی (متوفای ۶۸۹) به کمال خود رسید. او هفت مصحف را با خط زیبای خود نوشت. این مصحف‌ها که با خطوط مختلف نوشته شده بود مبنای دیگر نویسندگان و خطاطان قرار گرفت.^۲ تمام مصحف‌ها تا قرن ۱۱ هجری به اسلوب خط یاقوت نوشته می‌شد. در اول قرن دوازدهم، ترک‌های عثمانی، پس از فتح مصر به دست سلطان سلیم، خط عربی اسلامی را مورد توجه قرار دادند و به دست خطاطان فارسی که در امپراتوری عثمانی خدمت می‌کردند، در پیشبرد و تکمیل این خط کوشیدند.

سلطان سلیم تمام خطاطان، نقاشان و هنرمندان را در پایتخت خود گردآورد، که در پی این رویداد انواع جدیدی از خط عربی، مانند خط رقعی، خط دیوانی، خط طغرابی و خط اسلامبولی را به وجود آوردند.^۳ این نکته قابل ذکر است که در پرتو نگارش قرآن نه تنها معارف و علوم اسلامی در میان ملل مسلمان پدید آمد و رشد و توسعه نمود، بلکه در خط عربی تحول و تنوع چشمگیری به ظهور پیوست و این تحول و تنوع سیر استکمالی خود را همچنان ادامه می‌دهد. همچنین هنرهای جنبی خط مثل تذهیب نیز از ثمرات کتابت قرآن به شمار

۱. ترکی، عطیه عبود، الخط العربی الاسلامی، چاپ اول بیروت، دار التراث الاسلامی،

۱۹۷۵، ص ۱۵۵ ۲. همان، ص ۱۷۱.

۳. رک: تاریخ قرآن، معرفت، محمد هادی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۸۱، صص ۱۳۶-۱۳۷.

ج. عوامل نخستین در پیوند فرهنگ‌ها

عواملی چند در پیوند فرهنگ‌ها در صدر اسلام نقش به‌سزایی داشته است که ما در این مقاله به سه عامل اشاره می‌کنیم:

۱. ارسال نامه‌های رسول اکرم (ص) به کشورهای مختلف رسول اکرم (ص) پس از صلح حدیبیه بنا بر بررسالت جهانی خود از طریق ارسال نامه‌ها زیربنای پیوند فرهنگ‌ها و تمدن‌های جهانی را بنیان نهاد و برای تحقق این هدف نامه‌هایی را که به مهر نبوت مزین شده بود به سران کشورهای همسایه توسط اصحاب خود به آن کشورها ارسال نمود که از آن جمله نامه‌های زیر را می‌توان نام برد:^۱
 ۱. نامه ارسال شده به حبشه برای نجاشی توسط عمر بن امیر ضمری.
 ۲. نامه ارسال شده به بحرین برای منذر بن ساوی توسط علاء بن حضرمی.
 ۳. نامه ارسال شده به تیسفون (مدائن) برای خسرو پرویز توسط عبدالله بن حذافه سهمی.
 ۴. نامه ارسال شده به اسکندریه برای مقوقس بزرگ مصر توسط حاطب بن ابی بلتعنه.
 ۵. نامه ارسال شده به یمامه برای هوذ بن علی توسط سلیط بن عمرو عامری.
 ۶. نامه ارسال شده به دمشق برای حارث بن ابی شمر غسانی توسط شجاع بن وهب اسدی.
 ۷. نامه ارسال شده به قدس برای هرقل قیصر روم توسط دحیه کلبی.
- با ارسال نامه‌ها و انتشار نسخ قرآن دیری نپایید که اسلام از قلمرو عربستان فراتر رفت و در مدت اندکی دو امپراتوری وسیع و بزرگ ایران و روم گرایش به

۱. باستان‌شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۴۷۳

اسلام پیدا کردند و به تدریج قلمرو اسلام از شمال به ترکستان در آسیا و کوه‌های پیرنه و شمال اسپانیا در اروپا و از جنوب به دریای سرخ و اقیانوس هند و صحرای آفریقا و از شرق به هند و پنجاب و از غرب به اقیانوس اطلس امتداد یافت. پیش‌بینی محقق الوقوع پیامبر اکرم (ص) دربارهٔ توسعه و گسترش علوم و معارف اسلامی توسط ملل مسلمان بویژه ایرانیان موجب شد دانشمندان اسلامی در توسعهٔ علوم اسلامی سهم بسزایی داشته باشند. در تفسیر آیه: «یا ایها الذین آمنوا من یرتد منکم عن دینی فسوف یأتی اللہ بقوم یحبهم و یحبونہ...»^۱ آمده که هنگامی که این آیه نازل شد حضرت رسول (ص) به ابوموسی اشعری اشاره کردند و فرمودند مصداق آن قوم اهل فارس هستند و باز روایت شده که از حضرت راجع به این آیه سؤال کردند و حضرت بر شانه سلمان دست زد و فرمود این و هموطنان و صاحبان او مراد است و فرمود: لوکان الدین معلقاً بالثریا لتناولہ رجال من ابناء فارس: اگر دین آویزه ستاره ثریا باشد مردانی از فارسیان بدان دست یابند. در نتیجه توسعه فرهنگ قرآن و اسلام و انتشار مصاحف دانشمندان ملل و فرهنگ‌های گوناگون را آنچنان به خود جذب کرد که همه خود را در خدمت قرآن و زبان قرآن قرار دادند و فرهنگ و تمدن اسلامی را متحول نمودند.

۲. جغرافیای قصص قرآن

یکی دیگر از عوامل مهم پیوند فرهنگ‌ها در پرتو مطالعه قرآن جغرافیای قصص قرآن است که غور در آن ما را با جغرافیای تاریخی تمدن‌های کهن آشنا می‌کند و تمدن‌ها را با یکدیگر گره می‌زند. برای نمونه در این مقاله به بعضی از آنها اشاره خواهیم کرد.

گنجینه‌های گرانبهایی از آثار پیامبران و امام و ملوک پیشین را که در قرآن

۱- طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان ج ۳ و ۴، الجزء الثالث، دارالمعرفه، للطباعه و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ. ۱۹۸۶ م، ص ۳۲۱.

بدان‌ها اشاره شد در نقاط مختلف بلاد زمین بویژه بین‌النهرین، مصر، فنیقیه، عربستان، سبا و ترکیه، در ایران و آسیای میانه قابل بررسی است به گونه‌ای که در این سرزمین‌ها در این راستا اکتشافاتی صورت گرفته است. گزارش‌های باستان‌شناسان حاکی است که آنان در بین‌النهرین آثار جدیدی کشف کرده‌اند که ثابت می‌کند داستان حضرت آدم و واقعت داشته و از این منطقه نشأت گرفته است.^۱

همچنین داستان طوفان نوح در الواح سامری و الواح بابلی آمده است.^۲ در قرآن کوه جودی به عنوان محل استقرار کشتی نوح ذکر شده است: «فاستوت علی الجودی»^۳ و محققان مثل نویسندگان کتاب مقدس و نویسندگان دایرة المعارف اسلامی محل این کوه را در بلندترین نقطه کوه‌های آزارات در ارمنستان دانسته‌اند. مجاهد و قتاده محل آن کوه را در الجزیره شمال بین‌النهرین بیان کرده‌اند.^۴ از شهرهای عمده‌ای که در دامنه کوه آزارات قرار گرفته نخجوان است که معنای ترکیبی آن با سفینه نوح مرتبط است. در زبان ارمنی نخ به معنای کشتی و جوان به معنای جایگیر شده است.^۵

نمونه دیگر کشف قبور بعضی از پیامبران در بلاد مختلف است که نام بعضی از آنها در قرآن یا در روایات آمده، از جمله قبر عزیز یا ارمیا در میامی در ۶ کیلومتری شرق شاهرود. قبور چهارنپی در قزوین، اشموئیل در ساوه و اشعیا و یوشع را در اصفهان و قبر حضرت دانیال را در شوش می‌توان نام برد. حضرت دانیال (ع) در کتاب خود راجع به حکومت جهانی اسلامی پیشگویی کرده است: «ملکوت و سلطنت و حشمت مملکتی که زیر تمام آسمان‌هاست به قوم مقدسان حضرت اعلا داده خواهد شد که ملکوت او، ملکوت جادویی است و

۱. رک: مجله الهلال، مه سال ۱۹۲۳، ص ۹۶۳

۲. باستان‌شناسی و جغرافیایی تاریخی قصص قرآن، صص ۳۵ - ۳۶. به نقل از دراسات

تاریخیه من القرآن الکریم، صص ۳۲، ۳۱، ۴۹، ۴۲

۳. سوره هود، آیه ۴۴

۴. سعید حومی، الاساس فی التفسیر، ج ۵، ص

۵. رک: دائرة المعارف بزرگ اسلامی ج ۱، ص ۲۷۷

«جمع ممالک او را خدمت و اطاعت خواهند نمود.»^۱

۳. کلمات دخیل در قرآن

قرآن به زبان عربی نازل شده است و جایز نیست جز به همان زبان قرائت گردد. از طرفی زبان یکی از عوامل وحدت و پیوند میان فرهنگ‌ها است. از آنجا که اسلام دینی جهانی است، آداب و احکام عبادی آن نیز بایستی به همان زبانی که از طرف خداوند بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است، مورد استفاده قرار گیرد. تفاوت قرآن با دیگر کتب آسمانی این است که قرآن کلام الهی است و از مقام الوهیت به عالم امکان نزول پیدا کرده، حتی خود پیامبر اکرم (ص) نیز مجاز به تصرف و تغییر در کلمات آن نیست، زیرا این کلام، کلام خداوند است. کلام الهی همانند وجود الهی نامتناهی است و ظاهر و باطن و مجمل و مبین و محکم و متشابه و وجوه مختلف دارد که برگرداندن آن به زبان دیگر با حفظ همه ابعاد و وجوه غیرممکن است. بدین لحاظ قداست کلام الهی و قتی حرمت پیدا می‌کند که به همان زبانی که نازل شده برای همیشه حفظ گردد. «و لقد نعلم أنهم يقولون إنما يعلمه بشر لسان الذي يلحدون اليه اعجمي و هذا لسان عربي مبين»^۲

با این وصف در قرآن کلماتی را مشاهده می‌کنیم که از زبان دیگر به عربی وارد شده است. از جمله فلسفه وجودی اینگونه کلمات بیگانه (اعجمی) این است که خود می‌تواند عامل ارتباطات اعراب و مسلمان با فرهنگ و ملل دیگر باشد.

تعامل و ارتباط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی عرب‌ها با ملل و تمدن‌های دیگر موجب شده است که بعضی از کلمات بیگانه در زبان عربی به عنوان کلمات دخیل وارد و معرّب گردند. همانطور که در زبان‌های گوناگون ملل مختلف در گذشته و حال، کلمات دخیل در آنها مشاهده می‌گردد که این امری است عادی و متداول و منافاتی با اصول و ساختار زبان اصلی ندارد. اگر کلمه‌ای

۲. سوره النحل، آیه ۱۰۳

۱. کتاب دانیال نبی، ص ۷، ۳۷

در زبانی وارد گردد و مورد استعمال قرار گیرد، جای خود را در آن زبان باز کرده است. استعمال کلمات بیگانه زمینه را برای به کارگیری آنها فراهم می‌کند و در هر صورت اینگونه کلمات دیگر کلمات بیگانه محسوب نمی‌شوند، بلکه صبغه زبانی را به خود می‌گیرد که از طرف اهل آن زبان مورد استفاده و استعمال قرار گرفته است. به همین جهت بعضی از کلمات بیگانه در زبان عربی تعریف شده و صبغه عربی به خود گرفته و منافاتی با مبانی و ساختار زبان ندارد. کلمات همچون مصالح و موادی است که در قالب‌های دستور زبان قرار می‌گیرند و در آن قالب‌ها و ساختار زبانی افاده معنا می‌کنند. مقصود از آیه شریفه: «أنا انزلناه قرآناً عربياً لعلکم تعقلون»^۱ زبان عربی است که قوم عرب با آن تکلم می‌کنند و با دیگران ارتباط معنادار برقرار می‌کنند و از آن استنباط نمی‌شود که مقصود زبان و کلماتی است که تمام کلمات و ریشه‌های واژه‌های آن در اصل عربی باشد، بلکه زبانی است که قوم عرب با آن تکلم می‌کنند و از طریق آن مبادلات فرهنگی و ارتباطات قومی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی با دیگران برقرار می‌کردند. همین که در قرآن، کتاب آسمانی، واژه‌هایی از زبان‌های ملل دیگر آمده خود می‌تواند عامل وحدت و پیوند بیشتری میان فرهنگ‌ها باشد و این نشانه نزدیکی ملت‌ها با قوم عرب است. این کتاب آسمانی با در نظر گرفتن ابعاد مختلف دیری نپایید که در کشورهای مختلف با زبان‌ها و فرهنگ‌های متنوع فراگیر شد و مردم کشورهایی که تازه به دین اسلام گرویده بودند آن را به عنوان کتابی انسان‌ساز فرا راه زندگی خود قرار دارند و با هنرمندی هر چه تمام در استنساخ و تهذیب و تفسیر آن اهتمام ورزیدند.

ما برای نمونه به ذکر بعضی از این واژه‌های بیگانه و دخیل در قرآن می‌پردازیم:^۲

۱. سوره یوسف، آیه ۲

۲. رک: البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین الزرکشی، الجزء الاول، صص ۲۸۱-۲۹۰

واژه‌های دخیل در قرآن	زبان اصلی واژه‌ها	معنای واژه‌ها در زبان اصلی
طور	سریانی	جبل
طفقا	رومی	قصدا
قسط - قسطاس	رومی	عدل
رقیم	رومی	لوح
سجل	فارسی	کتاب
استبرق	فارسی	پوشش ضخیم
سجیل	فارسی	سنگ گل
سندس	هندی	پوشش نازک
سینین	نیبطی	زیبا و نیکو
دری	حبشی	درخشان
اب	مغرب	گیاه و علف، یونجه

قاضی ابوالمعالی عزیزی بن عبدالملک می‌گوید: از آنجا که گسترهٔ زبانی عربی از زبان‌های دیگر بیشتر است و رود این لغات در آن خدشه‌ای بر ارکان زبان وارد نمی‌کند. همچنین چون بعثت نبی اکرم (ص) برای همهٔ انسان‌ها و ملل و فرهنگ‌ها بوده، نه برای قومی خاص، این واژه‌ها نشانه‌هایی از زبان ملل و فرهنگ‌های بشری است که جای خود را در قرآن باز کرده و پیوند اخوت و وحدت را میان ملل مستحکمتر نموده‌اند «و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین»^۱

منابع

۱. رک: مقدمه ابن خلدون ترجمه گنابادی، ص ۸۳۲.
۲. سوره العلق، آیه ۴
۳. سوره القلم، آیه ۱
۴. رک: البيان فى تفسير القرآن، سيد ابوالقاسم الخوئى، الجزء الاول، المطبعة العلميه فى النجف، ص ۱۶. رک: وافى ج ۵، ص ۲۶۴، الوسائل ج ۲ ص ۳۷۰ به نقل از کتاب البيان، ص ۱۶.
۵. زنجانى، ابو عبدالله، تاريخ قرآن، تهران، سازمان تبليغات اسلامى ۱۴۰۴، صص ۴۴، ۵۵-۶۵.
۶. کلينى، محمدبن يعقوب، اصول كافى، ص ۴۵۳.
۷. نهج البلاغه، خطبه ۱۲۵.
۸. سيوطى، جلال الدين، الاتقان، تصحيح ابوالفضل ابراهيم، ج ۱، ص ۵۸، ابن كثير، فضائل القرآن، ص ۱۴.
۹. رادمنش، سيد محمد، آشنائى با علوم قرآن، تأليف داوود عطار، بنياد قرآن، ۱۳۶۳، ص ۱۷۷.
۱۰. يعقوبى، احمدبن واضح، تاريخ اليعقوبى، ج ۲، نجف، مكتبه الحيدريه، ۱۹۶۴، ص ۱۵۹.
۱۱. الزركشى، بدرالدين محمدبن عبدالله، البرهان فى علوم القرآن، تحقيق محمد ابوالفضل ابراهيم الجزؤ الاول، داراحياء الكتب العربيه، ۱۳۷۶، ص ۲۴۰.
۱۲. يعقوبى، تاريخ اليعقوبى، ج ۲، ص ۱۶۰.
۱۳. ابن كثير، فضائل القرآن، ج ۴، ص ۱۵.
۱۴. بى‌آزار شيرازى، عبدالكريم، باستان‌شناسى و جغرافياى تاريخى قصص قرآن، دفتر نشر فرهنگ اسلامى، تهران، ۱۳۸۰، ص ۴۶۵، به نقل از مجله دعوه الحق چاپ مغرب.
۱۵. همان، ص ۴۶۷.
۱۶. رک: مجله الازهر، مجمع البحوث الاسلامى، مصر، رمضان ۱۴۱۹.

۱۷. مجتهد زنجانی، تاریخ القرآن، ص ۶۸

۱۸. سوره الحجره، آیه ۹.

۱۹. رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۵، تهران، ۱۳۷۲، صص ۱۸۲-۱۹۱.

۲۰. بهیمنی، سیدعلی، الاشتقاق حول حدیث ابی الاسود الدثلی، المروى عن علی

(ع) من منشورات مرکز نشر الكتاب- تهران، ۱۳۸۱ هـ.ق، صص ۲-۳.

۲۱. وفيات الاعیان، ج ۱، طبع مصر، ص ۲۴۰.

۲۲. رک: تاریخ قرآن، تألیف ابو عبد الله مجتهد زنجانی، ترجمه ابوالقاسم سحاب، تبریز،

کتابفروشی سروش، ۱۳۴۱ ش / ۱۳۸۲ ق، چاپ محمدی علمیه، صص ۱۱۵-۱۱۸.

۲۳. یعقوبی، احمد بن واضح، تاریخ الیعقوبی، ۱۱۸، نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۹۶۴ م،

صص ۳۰ و ۳۶.

۲۴. ابن الندیم، الفهرست، فن اول، مقاله اول، فی اول مقاله دوم، مصر، مطبعه

الاستقامه، صص ۹ و ۴۶.

۲۵. ترکی، عطیه عبود، الخط العربی الاسلامی، چاپ اول بیروت، دار التراث الاسلامی،

۱۹۷۵، ص ۱۵۵.

۲۶. همان، ص ۱۷۱.

۲۷. رک: تاریخ قرآن، معرفت، محمدهادی، سازمان سمت، تهران، ۱۳۸۱، صص

۱۳۶-۱۳۷.

۲۸. باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، ص ۴۷۳.

۲۹. طبرسی، شیخ ابی علی الفضل بن الحسن، مجمع البیان ج ۳ و ۴، الجزء الثالث،

دارالمعرفه، للطباعة و النشر، چاپ اول، ۱۴۰۶ هـ ۱۹۸۶ م، ص ۳۲۱.

۳۰. رک: مجله الهلال، مه سال ۱۹۳۳، ص ۹۶۳.

۳۱. باستان شناسی و جغرافیای تاریخی قصص قرآن، صص ۳۵-۳۶ به نقل از دراسات

تاریخیه من القرآن الکریم، صص ۳۲، ۳۱، ۴۹، ۴۲.

۳۲. سوره هود ۴۴.

۳۳. سعید حومی، الاساس فی التفسیر، ج ۵، ص

۳۴. رک: دایرة المعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ص ۲۷۷.
۳۵. کتاب دانیال نبی، ص ۷، ۳۷ /
۳۶. سوره النحل، آیه ۱۰۳.
۳۷. سوره یوسف، آیه ۲.
۳۸. رک: البرهان فی علوم القرآن، بدرالدین الزرکشی، الجزء الاول، ص ۲۸۱-۲۹۰.
۳۹. سوره الانبیاء آیه ۱۰۷.

خط
و
کتابت و هنر

تاریخچه خط و خوشنویسی

آیدین آغداشلو^۱

خوشنویسی ایرانی عمری هزار و دویست ساله دارد؛ عمری طولانی و سراسر آکنده از تجلی اندیشه و ابداع و مهارت، عمری که در آن هزاران خوشنویس چیره دست و مشهور، از حد ساده کتابت یک متن یا قطعه بسیار فراتر عمل کرده‌اند و معنایی خاص و متفاوت را پدید آورده‌اند که در مرزی بسیار ظریف و باریک و حساس میان «صناعت» و «خلاقیت» حرکت کرده و پیش رفته است.

خوشنویسی ایرانی همیشه - و برخلاف موسیقی و مجسمه‌سازی و نقاشی - از بستری مقبول و مطلوب برخوردار بوده است. ارادت و اتصال آن به عالم وحی - به یمن و به صرف کتاب کلام الله - اسباب چنان اعتبار و مشروعیتی را فراهم آورده است که خوشنویسان، بر خلاف نقاشان، با مباحات و فخر تمام، و در کنار فروتنی‌هایی از قبیل «العبد المذنب الحقیق الفقیر»، امضای کامل خود را در پای اثرشان باقی بگذارند. اگر آگاهی ما نسبت به نقاشان گذشته ایران بسیار اندک و درباره موسیقی دانان و مصنفین بزرگ تا پیش از قرن یازدهم هجری

تقریباً در حکم هیچ است، خوشبختانه فهرست طولیلی از خوشنویسان بزرگ و کوچک این هزار و اندی سال را در اختیار داریم که در تذکره‌های متعددی گردآوری شده و باقی مانده‌اند.

خوشنویسان همیشه بر یکی از مهم‌ترین ارکان تمدن و فرهنگ بشری، یعنی متون مکتوب، تکیه داشته‌اند و الزام حضور و وجود و مشارکت‌شان چنان قطعی بوده است که بی‌یاری و همکاری آنان، امکان انتقال دانش و معرفت و ادبیات، در حدی که در جهان اسلامی گسترش و جایگاه یافت، ممکن نمی‌شد. به همین خاطر بود که خوشنویسان اهمیتی خاص و منحصر به فرد یافتند و نه تنها به عنوان کاتبان کلام خداوند، که به عنوان یکی از عوامل اصلی رشد فرهنگ اسلامی شناخته شدند؛ جایگاهی که خود از آن بسیار آگاه بودند و شغل بسیار پراهمیت «دبیر»ی می‌توانست در ادامه و امتداد خوشنویسی قرار گیرد و بسا خوشنویسان که مشاغل پر اعتبار دیوانی خود را از همین طریق به دست آوردند که مشهورترین مثال آن «ابن مقله بیضاوی فارسی» ایرانی تبار و واضع خط نسخ و ثلث است که سه بار در دستگاه خلفای عباسی به وزارت رسید و مثال‌هایی از اینگونه، بسیاراند.

جایگاه خط و کتابت و خوشنویسی، در طول تاریخ خوشنویسی اسلامی و ایرانی، چنان عمده و گسترده بوده است که تقریباً بر روی هر شیئی مورد استفاده نقش می‌بسته است؛ از ظروف سفالی و فلزی و فرش و پارچه تا زره و کلاه‌خود و قاب آئینه، تا هر شیئی کوچک و بزرگ دیگری. خوشنویسی از قرن سوم هجری به صورت بخش عمده‌ای از تزیینات معماری درآمد و چه در بناهای مذهبی و چه بناهای حکومتی و عادی، به صورت کتیبه‌ها و خطوط معقلی و تزیینات گچ‌بری جزء جدایی‌ناپذیر معماری اسلامی شد.

خوشنویس به صورت مهم‌ترین - و اگر نگوئیم تنها - شکل رسمی و مورد قبول هنر در جهان اسلام شناخته شد و اگر هنرهای دیگر، در طول قرون، پیاپی آرام آرام جایگاه خود را ساختند و به دست آوردند، اما خوشنویس نیازی به

سعی چندانی در این زمینه نداشت و هنری بود که - برخلاف هنرهای تجسمی و موسیقی و نمایش همراه با اسلام و به صورت هدیه خاص آن - سراسر متصرفات اسلامی را درنوردید و مستقر شد و مورد استقبال قرار گرفت.

پدید آمدن قلم‌ها و خطوط مختلف، بر اثر همان جریان همیشگی ابداع و ایجاد شیوه‌ها و مکتب‌های تازه صورت می‌گرفت و گاه به خاطر پیچیدگی و عدم امکان قرائت خطوط، نظیر کوفی تزیننی و کتابتی قرن‌های سوم و چهارم هجری. طبیعی می‌نمود که به جای چنان خط زیبایی که گاه اصلاً قابل قرائت نبود و در نمونه‌های نخستین آن حتی اعراب و نقطه‌گذاری وجود نداشت و باعث اشتباه در خواندن می‌شد - که اشتباهی غیر قابل تصور و گذشت در متون قرآنی بود - و حتی اضافات و الحاقات ابوالاسود دؤلی نیز نتوانست آن را سهل القرائه کند، نیاز خطوطی ساده‌تر و راحت‌تر را الزامی کند و سبب شود تا قلم‌های ساده‌تری مانند نسخ و ثلث تنظیم - و نه ابداع - شود و اقلام سته یا ششگانه در دنبال و حاصل آنها بیاید.

از آن جایی که خوشنویسی هیچگاه هنری مجرد نبود و بر مبنای نیاز مردمان شکل می‌گرفت و عمل می‌کرد، ناچار بر حسب و بر اساس نیازهای جدید، قالب و شکل آن هم تغییر می‌یافت و انواع معینی از قلم‌ها در خدمت نیازهایی گوناگون قرار می‌گرفت. مانند قلم‌های نسخ و ریحان که در متون قرآنی و کتاب‌های علمی و فقهی به کار رفتند و قلم ثلث که به کتاب‌های مجلل و کتیبه نگاری اختصاص یافت و قلم تعلیق که در فرمان‌ها استفاده شد و قلم نستعلیق که مختص متون فارسی شد و شکسته نستعلیق که در نامه‌نگاری و جنگ‌های اشعار جای خود را یافت.

سهم ایرانیان در این میان سهم عظیمی بود؛ جز این مقله و ابداع قلم نسخ و بعضی از اقلام سته به وسیله او، نستعلیق را ایرانیان - و مهم‌ترینشان میرعلی تبریزی - در قرن هشتم هجری تنظیم کردند و باز، همچنان، میرعماد قزوینی بود که پیرایش آن را به اوج کمال و تعالی رساند.

قلم شکسته نستعلیق را نیز از قرون دهم و یازدهم هجری قمری ایرانیان ابداع کردند و حد نهایی زیبایی و آراستگی آن به دست درویش عبدالمجید طالقانی، در قرن دوازدهم هجری، صورت پذیرفت.

از قرن یازدهم هجری، شیوهٔ سیاه مشق، از صورت یک تمرین ساده ابتدایی به صورت زبان و بیانی تازه و شگفت‌انگیز درآمد؛ زبانی که تا به جهان امروز تداوم یافته است و همچنان می‌تواند معنایی شایسته و درخشان را به نمایش بگذارد و از هر سمت و سویی دریافت و تحسین شود.

خوشنویسی ایرانی می‌تواند نمونه و مثالی کامل باشد از تعادلی حیرت‌انگیز میان تمامی اجزاء و عناصر متشکله آن: تعادل میان مفید و مورد مصرف بودن از یک سو و پویایی و تغییر شکل یابندگی آن از سوی دیگر؛ تعادل میان قالب و محتوی که با آراستگی و ملایمت تام و تمام می‌تواند شکل مناسب را برای معانی مختلف فراهم آورد.

اگر در نظر داشته باشیم که خوشنویسی ایرانی براساس قالب‌ها و قواعد و نظام‌های بسیار مشخصی شکل می‌گیرد و هریک از حروف قلم‌های مختلف از نظام شکلی خاص، و تا حدود زیادی غیر قابل تغییر، برخوردارند، آنگاه درمی‌یابیم که ایجاد قلم‌های تازه و یا شیوه‌های شخصی خوشنویسان، بر مبنای چه اعتدال و رعایت حیرت‌انگیزی پدیدار می‌شود. در خوشنویسی اندازهٔ هر حرف براساس نقطه‌ها تعیین می‌شود و هر حرف، به صورت یک «مدول» ثابت در می‌آید که تخطی از آن، به منزلهٔ الغاء توافقی هزار ساله است که میان خوشنویس و مخاطب برقرار بوده است و با رضایت طرفین، حاصل می‌داده است. حتی ترتیب شکل کلمات نیز براساس مبانی مشخصی تعیین می‌شده که در «رسم الخط»ها و «آداب المشق»ها از جانب اساتید بزرگ تنظیم و ارائه می‌شده است.

قرارگیری کلمات نیز، یعنی «کرسی» - هر سطر، هر چند نه به صورت کاملاً پیش‌بینی و تکلیف شده - که ناممکن بوده است، اما به شکل «سلیقه مطلوب»،

زمینه زیبایی شناختی پیشنهادی خاص خود را دارا بوده است. به نظر بیننده، امروز باید امری شگفت‌انگیز حادث شده باشد که از درون و دل هنری چنین منظم و منضبط و به دقت تعریف و پیش‌بینی شده، شعله خلاقیت‌هایی پر تب و تاب و پرحرکت و متفاوت و متغیّر، سربرکشد و در عین نمایش و انتقال جهان مشخص و شیوه‌های گوناگون دوران‌های متفاوت، اساس و بنیان آن نظام و انتظام همچنان دست نخورده بماند.

شگفتی خوشنویسی ایرانی در کار با تیغه نازکی که ساختار و استحکام فولادین آن غیرقابل شکستن می‌نماید و در عین حالی که هنرمند می‌تواند، تا حد دلخواه، آن را خم کند و بتاباند، اما همچنان حرمت و هراس آن را دارد که با خم شدن بیش از حد آن، می‌تواند تیغه در هم بشکند و بازی به انتها برسد.

از همین رو، درک و دریافت ماجراهای به ظاهر مستور و مبهم و نامریی، اما در باطن توفانی و تپنده و خلاقه خوشنویسی کار چندان ساده‌ای نیست. تحمیل قالب‌ها و چهارچوبه‌های به عاریت گرفته شده از هر جاها و دوران دیگر به آن، پاسخ مناسبی در پی نخواهد داشت و به خاطر یکنواختی ظاهری آن، چه زود و چه آسان می‌توان آن را تنها در حد صنعت و مهارت فنی قابل توجه دورانی سپری شده به شمار آورد، که چنان نیست.

خوشنویسی ایرانی با از دست رفتن مصرف اصلی آن یعنی کتابت، از قرن سیزدهم هجری شکلی دیگر یافت. جنبه‌های خلاقه و روش‌های شخصی و شیوه‌گرایانه آن نمود بیشتری پیدا کرد و با رواج «سیاه مشق»ها، دوران تازه‌ای فرارسید که معنای متن و انتقال کتابت مفهوم و اهمیت اصلی خود را - که همیشه مهم‌ترین وجه مقرر و اسباب اتصال خوشنویس و مخاطب بود - از دست داد و قرائت شدن یا نشدن یک قطعه خوشنویسی سیاه مشق، چندان اهمیت و اجباری نیافت.

از همین جا بود که خوشنویسی توانست در جست و جوی خلاقیت و خلوص تجریدی خود برآید و زمینه برای تجربه‌های جدیدی چون نقاشی - خط

معاصر ایران فراهم آید. جست و جویی که با فاصله گرفتن از «الزام ادبی» خود، به سوی افق تازه ضرباهنگ‌های تازه ترکیب شده و مفهوم به بیرون جهیده از قالب‌های معین و مکرر قدیمی، روانه شده و همچنان، حتی با حذف و تغییر بسیاری از قراردادهای الزام آورنده هزار ساله، توانسته روح اصلی و همیشگی خود را زنده و تابناک نگاه دارد و حرفی تازه برای جهان تازه داشته باشد.

گوهر خوشنویسی ایرانی برگرفته‌هایی از رساله‌یی شطح‌آمیز

عباس عارف^۱

هنرهای ایرانی، همه شاعرانه‌اند؛ و هر یک در سایه فرهنگ ایرانی که جاودانه پر فروغ‌تر از خورشید است، به خلوت صاحب‌دلان الهام و تعالی و به موزه‌های کشورهای متمدن، خیره‌کننده‌ترین چلچراغ‌های عشق و معنویت و صلح و عظمت بخشیده است. فرهنگ یونانی از آپولون و آرتمیس با لقب «دو قلوهای آسمانی» یاد می‌کند... فرهنگ هر ملت بزرگ دو قلوها و سه قلوهایی در دامانشان پرورانده است... و ایران که به یاری قدرت آزادی بخش امپراتوری جهانی هخامنشیان و به رهبری فرهنگ آسمانی‌اش برای نخستین بار در تاریخ توانست کشورها و فرهنگ‌های ملی و بومی آسیا و اروپا را به آشتی و پیوندهای انسانی و سازنده هدایت کند، به ترتیب دو قلوها و سه قلوها و چهار قلوهای ایرانی را به دنیا آورد که هر یک در طول هزاره‌ها، صدها نایغه خلّاق و عظیم‌الشان به هنر و فرهنگ جهانی تقدیم کرده است... هر چند که حرص و آز

آدمیان، قدر و حرمتِ سرفرازترین آموزگارانِ بخشندهٔ بشریت (ایران و هند و یونان) را در دنیای سیاست زدهٔ معاصر فرو شکسته است. از این درد و زخم است که شاعر بزرگ ایرانی، استاد مهدی اخوان ثالث سروده است:

قرن شکلک چهر

برگذشته از مدارِ ماه

لیک بس دور از قرار مهر

... کاندران بی‌گونه‌ی مهلت

هر شکوفه نی تازه رو

بازیچهٔ باد است

همچنانکه حرمتِ پیران میوه نی خویش بخشیده

عرصهٔ انکار و وهن و غدر و بیداد است...

باری، چهار قلوهای بزرگِ ایرانی، پیش از اسلام و پس از حکومتِ بغداد از هر لحاظ تحت تأثیر تمدن و فرهنگ و روح ایرانیِ اصیل که دل سپرده معنویت و صلح و تعالی و آزادی بوده است، هرگز در هیچ دوره‌ی حتی در هولناک‌ترین سال‌های اشغال ایران به دست مغولان و حشی، از پای نیفتاد. اگر چه از لطمات و زخم‌های تعصب و استنباط نادرست از ماهیت نگارگری، این هنرِ پاک و پرورندهٔ دل و دست و خیال‌پروری، ناگزیر از بیمِ عواقبِ عقب‌ماندگی، چند صد سالی به زندگانی قهرمانانهٔ زیر زمینی پناه برد؛ پا به پای مردمِ پایدار و فرهنگ‌آفرینِ ایران ماند و میراثِ عظیمش را نسل به نسل به آیندگان سپرد. فلسفهٔ آیینی و اشراقی ایرانی در مزرعهٔ معارفِ اسلامی ریشه دوانید، گل داد و شاخ و برگ‌ها و میوه‌هاشان در هم آمیخت، و اروپا را به سوی خود برانگیخت...

اما، ترتیبِ ظهورِ تاریخی - فرهنگیِ چهار قلوهای بزرگِ ایرانی از ابتدا چنین بوده است:

۱. حکمت آیینی - ملی (متجلی در ترانه سرودها و موسیقی عظیم

دستگاهی و آوازهای دسته جمعی)

۲. معماری آیینی و ملی

۳. نگارگری آیینی و ملی

۴. خوشنویسی آیینی و ملی...

روشن‌ترین مدارک عینی این چهار قلوهای آسمانی، کاخ‌های آیینی بی‌نهایت زیبای پُر فر و فروغ تخت جمشید است که ویرانه‌اش آبادی دل و دیده هر با شرف و آزاده‌یی است. همان خانه مهر و صلح و همبستگی جهانی که به قول پرفسور ویل دورانت شریف «... این دو کاخ، زیباترین بناهایی است که در جهان قدیم و جدید به دست آدمیزاد ساخته شده است.» این چهار قلوبی نابغه پرور، تقریباً همیشه در کنار هم زیسته‌اند. یک روح در چهار تن. یگانگی شگفت‌انگیزی که بیش از عشق است، یگانگی هزاران ساله‌یی که عظمت لطیف و جهانگیرانه خود را فقط از پستان این کهن‌ترین مادر فرهنگ‌های آیینی و آیین‌های فرهنگی نوشیده است. تنها با توجه به معنی باطنی این مقدمه کوتاه است که می‌توانیم پرسش از حقیقت خوشنویسی ایرانی را تا روشن کردن گوهر درونیش به پیش ببریم. گفتیم هنرهای ایرانی همه شاعرانه‌اند. از خود بپرسیم «هنر شاعرانه» چگونه هنری است؟ آیا هنری است که با زبان شعر تحقق می‌یابد؟ اگر چنین نیست، پس چیست؟ فی‌المثل پیکرتراشی در امپراتوری میلیتاریست رم باستان و کالیگرافی در اروپا و آمریکا را (تازه اگر به مقام هنر رسیده باشد) می‌توان شاعرانه دانست؟ ... روشن است که منظور از خوشنویسی به هیچوجه خطاطی مکانیکی رایج در سه دهه اخیر نیست. خوشنویسی اصیل از اجرای قواعد نمی‌زاید... همان حادثه‌یی که حقیقت شعر را تضمین و تصدیق می‌کند، تقریباً عیناً، از حقیقت خوشنویسی نیز پرده بر می‌دارد. طرح و شرح فشرده‌ی جریانی که به ماهیت شعر صورت می‌بخشد به فهم درست از ماهیت خوشنویسی ایرانی هم روشن‌گرانه‌ترین یاری‌ها را می‌رساند؛ ما را به سوی درست سخن گفتن از صورت و ماهیت خوشنویسی هدایت می‌کند ... و گوهر

خوشنویسی را از پرده‌نشینی هزار ساله‌اش بیرون خواهد آورد:

در شعر حقیقی که ضمناً میدانِ هزاران و بی‌شماران تکنیک‌های بیانی و اختصاصات زبانی است، «دستور زبان» به فرمانِ قابلیت‌های شاعران بزرگ از تخت فرمانفرمایش فرود می‌آید و با نرمشی زاینده در اختیار توانایی‌های تربیت شده‌ آنان قرار می‌گیرد. اما رفتار آزادانه شاعر خلاق با قابلیت‌های زبان، به هیچ وجه به معنی دست یازیدن به تخریبِ هنجارهای بیانی و دامن زدن به آناشسیسم در زبانِ جاندار و زیبای مردم نیست. رفتارِ چنین شاعران بزرگی با کلمات و نحوهای بیانی و ساختاری، عیناً به مثابه تحوّل و اعتلای قوت و فن‌های عکاسی به مرتبه سینما و از آنجا به مابعد سینماتوگراف است... یعنی بی‌شماران تصاویرِ پر معنا در طبیعت و تاریخ از آشکارا بودنِ نمان یا از باشندگی بی‌حرکت و بی‌زبان به زندگانی انسانی پا می‌گذارند و بخشی از حضور فردی و اجتماعی - تاریخیِ آدمیان می‌شوند. نیروی این تحوّل معجزه آسا، احساسات و بویژه تخیلِ آزادانه است، بی‌آنکه این آزادی، اصالتِ ذاتی و هویتِ زبانی را از بیانِ شاعرانه ساقط کند...

کلمه برای من لفظ نیست. لفظ، همان عکس است پیش از سینماتوگراف؛ که با شعر اصیل از خموش آبادِ خویش چشم می‌گشاید، به سخن در می‌آید، و به زندگانی تاریخی - آرمانی (و بسا که جاودانی) پا می‌گذارد. به عبارت دیگر، روحی خفته لال از کالبدِ فرهنگیش (لفظ) به فضایی تقریباً سرشار و سرریز از «آزادی» پرتاب می‌شود، فضایی آمیخته به قوه جاذبه‌یی که «معنا» است، فضایی غریب و آسوده از دسیسهٔ رقیب که هم خود به صورتی دیگر، انتخابِ دوبارهٔ قالبی دیگرگونه است که به ظاهر «لفظ» و در حقیقت صورتِ معنوی - مادی و عُقابِ گونهٔ «خیال» است؛ و خیال نیز خود «سیرت» همین تجسّدِ ظاهری در «صورتِ حال» است... یا این همه، کلماتِ جدید در مقامِ صورت‌های جدید معانی، چنان ترکیب و شخصیت و فرم و چنان نقشی می‌پذیرند که هویتِ زبانی یا اصالتِ اولیه خود را هم از لحظهٔ نخستین به «یاد» داشته‌اند انگار... و این همه

در فشرده‌ترین کلمات، شرحی اشاره‌وار از معنای ذکر در آفرینش هنرمندانه، و معنای فکر در ساخت اثر هنری است... و از یاد نبریم که «فرم» برخلاف تصوّر اغلب صاحب‌نظران و منتقدان ادبی، به معنی شکل و هیئت ظاهر نیست... (که در گفتارم توضیح خواهم داد که چرا، و چیست).

خوشنویسی حقیقی، خوشنویسی هنرمندانه؛ هم در مقام صورتی از تجلیات هنر، محصول همین ذکر و فکر بیدارلانه چشمه‌وار است؛ محصول به یادآوردن سرچشمه احساسات یعنی حقیقت خود. این «خود» در فلسفه، خود انسان متعقل و ماهیت اوست، در حکمت اشراقی ایرانی و تصوّف نظری اسلامی اما نسبت وجودی انسان است با مهر و خرد و خدا، و با عهد ازل... و در علم جدید یکسره «ماده ذی شعور» است و انگار دیگر هیچ و هیچ است. هر چند که در اندیشه عارفان بزرگ شرق و غرب، آدمی بجز اندیشه نیست، و دیگر تنها همان استخوان و رگ و ریشه در هم پیچ است...

هر گونه هنرمندانه اصیل به ترتیبی که گفته شد، صورت می‌پذیرد و صورت‌های مختلف الاحوال حروف و واژه‌ها در خوشنویسی هنرمندانه حقیقی (و به ویژه در نستعلیق نویسی شکسته و غیر شکسته) خود را از صرف و نحو خطاطی مکانیکی - رسمی آزاد می‌کند، یعنی خوشنویس هنرمند نیز هم چون شاعران آفریننده، الحان بیانی‌اش را به یاری اشراق و مکاشفات درونی و توانایی‌های ذهنی خود می‌آفریند؛ و نه دست بسته در برابر فرمان‌های قواعد منجمد شده بی‌فردا... و هنرمند آفریننده راستین بدین‌گونه با خلق و گسترانیدن الحان و سمفونی‌های معانی شهودی‌اش افقی روشن‌تر از دیروز و امروز در برابر مردم می‌گشاید؛ ... و با بیرون آوردن الحان و حقیقت خویش از پرده‌های تو در تو بی‌زبان و کیش، باشندگی‌اش را به مرتبه وجود می‌رساند؛ و با تحقق تدریجی دست‌گاه زیبایی شناسانه «عالم شاعرانه خویش»، حافظ راز و عارف وقت‌های خود می‌آید... و، از «صورت» پذیری‌های صفات چنین عالمی است که طرز و سبک و شیوه (شناسنامه تشخیص هنری او) می‌زاید...

پس، در سرودن و نگارگری و خوشنویسی حقیقی (= هنرمندانه اصیل) به اقتضای جریان‌های چنین سرکش اما به هنجار و خوش فرجام (و البته در صورت‌های گوناگون هنرِ راستین، جریانی عام) آنچه «اصالت» را تضمین و نگهداری می‌کند، همان «تخیل هنرمندانه‌ها» است که هم امکان آفرینش یعنی آزادی بینش و خیال از اصول و قواعد مسخ شده عقب مانده از ضرورت‌های فرهنگی - هنری اجتناب‌ناپذیر در دوره‌ای که خوشنویس در آن می‌زید را تحقق می‌بخشد و هم تصوّر و تحققِ آشکال و نحوهای بیانی جدید و «آینده‌سو»، طرح و بافت کلمات و ترکیبات متنوع را. این است که قواعدی چون «کُرسی» و «اندازه‌ها» و بویژه «مواصله‌ها و بافت» در خوشنویسی جدید، خواهی و نخواهی، به سوی تکامل و تعالی و گشودنِ افق‌های روشن‌تر و زیباتر باید تغییر پذیرد و بی‌تردید چنین نیز خواهد شد و خوگرفتگان به اصول و قواعد فرسوده و آداب منجمد شده و بویژه بهره‌جویان از آنها، هرگز نخواهند توانست در برابر ضرورت‌های توانمند و روبنده تاریخ فرهنگ و هنر بایستند... باید بدانند که دورهٔ درافتادن با تحولاتِ رهاننده سپری شده است... گوهر خوشنویسی ایرانی، پس از صبرورتِ چند صدسالهٔ اشراقِ ایرانی و تصوّف اسلامی در کنار یکدیگر، صورت‌پذیری‌های همان نسبتِ باطنی هنرمندانِ شادآزادِ ایرانی است با حقیقتِ وجود که در تظاهرات بی‌پایانِ حروف و کلمات و ترکیباتِ گوناگون و معانی استعلایی بی‌کرانه، تجسّد پذیرفته است. اما همین گوهرِ جهان‌تاب، با به یاد آوردن‌های هشتصدسالهٔ ریشه‌های ملی خود در برابر استیلای خشکِ خطاطی رسمی - مکانیکی عربی و دیوانی، آشکارا از اواخر قرن هفتم هجری توانست واکنش فرهنگی - میهنی آگاهانه‌اش را به صورتِ خطّی لبریزِ آسمان و تخیلِ پُر شور و شعورِ مینوی و آزادی و حضورِ معنوی به کرسی نشاند، و آن را رندانه و بیدار دلانه نسخِ تعلیق (= نستعلیق) و شخصیتِ سامورایی‌وار و عیارانه‌اش را شکسته‌ی نستعلیق نامید...

و چون روح و فرهنگِ ایرانی اصیل (چنانکه از هرودتِ یونانی تا رومن‌گیرشمنِ فرانسوی اعتراف کرده‌اند) همواره با انعطافی خردمندانه و بدون

وادادگی به زرق و زورِ بیگانه، از مثبت‌های دیگر فرهنگ‌ها چه شرقی و چه غربی استقبال و استفاد کرده است، شعر و خوشنویسی را هم در مقامِ خالص‌ترین هنرهای خود، با تجربه‌های پیش‌رفتهٔ بیانی و با مبادی و مبانی نظریِ هنرِ تجسمیِ مدرن که از غرب آمد درآمیخت، آنها را از آن خود کرد، و صورتِ کلمه را به ماهیتِ ازلی‌اش که نگارگریِ صورت‌های حقیقت بود بازگردانید و شورش‌های دریا گونهٔ آثارِ بی‌همتایِ درویش عبدالمجید طالقانی را آفرید، و در دورهٔ جدید (که با ظهورِ نهضتِ «نیما» پیروزمندانه به سوی آینده تاخته است)، نغمه خوان و رقصان از شعرِ نوي خوشنویسی و نقاشی یعنی نقاشی خط (همزادِ دورگه ایرانی و غربی‌شان) سر در آورد. هر چند که نقاشی خط نامی نارساست، و...

اوجِ اعتلای این پروازهای شاد آزاد، بدیهی‌ست که شاعرانه‌ترین آنهاست، و آن، چکامهٔ سرودهای پر تلاطم و رهای خوشنویسانِ دریا دل، سیاه مشق است... من خود کمتر از بیست سال پیش از این در مقاله‌یی که منتشر کرده بودم نوشته بودم: موسیقی با نقاشی خط (از دههٔ چهل) وارد خوشنویسی شده است. اکنون پس از بیست سال ممارست و تحقیق و فکر کردن‌های شبانه‌روز در چند و چونِ اینگونه نکته‌ها و مسایل، گفتهٔ خود را تصحیح می‌کنم که: نه، درست نبود؛ موسیقی تصویری - تجسمی هم با شکسته نویسی‌های پرشور و حال نابغه بی‌همتا عبدالمجید طالقانی به نوا درآمد، و بعدها در آزادانه‌ترین صورت‌های خوشنویسی هنرمندانه، یعنی سیاه مشق نویسی که به راستی دل آگاهانه‌ترین و شاعرانه‌ترین صورت‌های خوشنویسی ایرانی‌ست، با نگاره نگاره ملودی‌های گسترده‌اش تا سمفونی‌های کهکشانی و کشانندهٔ دل و جانِ بینندهٔ اهلِ نظر به سوی بهشت‌های بی‌نام و نشانی که هم تنها در افق‌های آسمانی ایرانی‌ست ... و اصلاً خودِ مشق کردن، جان!... آتش نوشان و رقص رقصان دست و دل به نهرهایِ مشق و مشق و مشق سپردن؛ که تنها خوشنویسِ حقیقیِ ایرانی می‌داند چگونه روح و اندیشهٔ او را تا آن سوی نیک و بد، تا مینویِ عاشقانِ شادازاد، تا ابدیتِ سرمد، تا نیروئه

حضرت بودا، حتی بگو تا شنیدن صدای پُرصلایِ خدا از روشنایِ ملکوت
کلماتِ افق گشاینده فردا، عروج و عروج و محو و صحو و محو و وصل
می‌بخشد بی‌فراق و سهو ... و فرّ و فروغِ فرهنگِ آسمانیِ ایران زمین ای کاش
دوباره در این جهانِ سیاه‌کاره منفجر بادا ... خدایا خدا!...

نگاهی به آموزش در هنر خوشنویسی

سید مجتبی حسینی^۱

هنر ماناست و همراهان انسانی اش نیز. و آیندگان قضاوت کنندگان این سهم همراهی. بدان سان که امروز، ما هنر ادوار گذشته را به داوری می‌نشینیم؛ دوره‌ای را ارج می‌نهیم و بر کارداناان هنرشناسش تحیت می‌فرستیم و بر نادانان مغرض دوره‌ای دیگر افسوس.

آنچه امروز به عنوان «هنر ایرانی» شاهدیم، در واقع کهنه زخمی است تاریخی، حاصل همان تحیت و افسوس. در صحن بسیط هنر ایران آنچه به چشم می‌آید توجه و توجهی معطوف به کمال است، کمال در همه عرصه‌ها و زمینه‌ها و تلاش و کوششی همواره، برای ادامه راه، راهی که می‌بایست به هر قدم به کمال‌تر باشد، و امتداد این راه، مرهون آموزشی تمام عیار است.

«آموزش» و انتقال بار امانت از نسلی به نسل دیگر، بی‌تردید خود از حساس‌ترین امانت‌هاست و هر هنری در درازنای تاریخ به روشی خاص این امانت را واگذار کرده است، هنر خوش‌نویسی نیز، همچنین؛ لیکن از هشت دهه پیش، از زمانی که شیوه جدید تعلیم - که شاید بتوان پایه‌گذار آن را عماد الکتاب

قلمداد کرد - جایگزین روش گذشته شد، وضع خوشنویسی، شکلی دیگر گرفت. تأسیس کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی (۱۳۲۹ خورشیدی) و پی‌آیند آن انجمن خوش‌نویسان ایرانی (۱۳۴۵ خورشیدی)، آموزش خط را به کلی تغییر داد و این روش چنان فراگیر شد که حتی در آموزشگاه‌های غیر انجمنی، دنبال شد؛ روشی که نه سنتی بود و نه به دستاوردهای نو وقعی می‌گذاشت، برزخی میانه آن و این روشی که پس از پنج دهه، نقش آسیب به خود گرفته و مشکلی بر سر مشکلات خوش‌نویسی معاصر گذاشته است.

طی هزار سال، خط و شعر، دوشادوش هم، اهم هنرهای ایرانی بوده‌اند. خط خوش، امین کلام خدا بود و پیک معارف دینی، زبان علم بود و رسانای پیام پیام‌داران. برای شاهان و حاکمان ضرورت بود و برای مردمان هم، خط مانند موسیقی و نقاشی و مجسمه سازی تحریم شرعی نداشت، بلکه به هزار زبان مورد تشویق دین. برای هنرورزی، اسباب پیچیده‌بی نمی‌خواست، صاحبانش، فرهیختگان جامعه بودند، تقرب داشتند و صله و انعامی، متمایز از دیگران.

اهل خط، آداب و سلوکی ویژه داشتند، باطنی پیراسته و ظاهری آراسته و بدین ترتیب مورد اقبال خاص و عام، چه، می‌شد که با خطی خوش، دبیر امیر شد. توجه قدرتمندان به اهل هنر، دلیل فرزادگی ایشان بود و از این رو کتابخانه‌های شاهی، محل جمع آمدن هنرمندان. والیان و وزیران و ... می‌دانستند که همراهی هنرمندان صورتی دیگر دارد و می‌بایست بدان دل سپرد. گواه نویسنده «عرضه داشت»‌های باقی مانده از دوره‌های طلایی هنر ایران است. از نمونه چند عرضه داشت که در «طوب قاپو سرای» استانبول به شماره ۲۱۵۳ نگهداری می‌شود؛ یکی از آنها قلم «شیخ محمد خطاط» است خطاب به «سلطان حسین بایقرا»: «عرضه داشت، بنده کمترین بندگان بفر عرض می‌رساند، که این فقیر دواتی چینی فغفوری داشت که بدان کتابت می‌کرد در این دو روز شکسته شد و از این سبب بسیار پریشانست، التماس آنکه دواتی صدقه فرمایند که بدان کتابت کند و به دعاء دوام دولت مشغول گردد و والامر الاعلی، و دیگر:

«عرضه داشت بنده کمترین سلطان علی بفر عرض نواب کامیاب می‌رساند که جز آستان توام در جهان پناهی نیست و به غیر از خاک بوسی آستان ملک آشیان حضرت ظل الهی امید دیگری ندارم. اکنون خانه‌ای که بنده می‌نشست آن را به جزوی می‌فروشد و مناسب این بنده است امیدوار آنکه هفت هزار دینار از مرسوم این بنده اگر به صدقات فرق همایون، شققت فرمایند، عندالله ضایع نخواهد ماند والامر الاعلی».

یا ذکر معروف شمعدان شاهی به دست گرفتن شاه عباس صفوی تا علی رضا عباسی در نور آن به مشق بنشینند یا صله‌ها و تشویق‌های فتح‌علی شاه و محمداشاه برای خوش‌نویسان به خصوص در خط نستعلیق. حتی اگر این روایات سند تاریخی نداشته باشند، ماندگاری آنها در افواه، خود دلیل منزلت این هنر است.

تکریم خوش‌نویسی، فرض بود، چه، در ضمیرمان حک شده بود که:

«هرکس بسم ا... را با خط خوش بنویسد بی حساب به بهشت درآید.»

«حسن خط حقیقت را آشکارتر می‌کند.»

«خط خوش نیمی از علم است.»

«خط خوش برای قفیر مال است و برای غنی جمال.»

و...

از این رو خطاط شدن، آدابی داشت.

اگر آموزش خوش‌نویسی را ذیل دو عنوان کلی در نظر آوریم، بخش اول، مهارت خوش‌نوشتن (شکل ظاهری خط) خواهد بود و بخش دوم فرآیند پدید آمدن اثر هنری (شکل باطنی خط).

در آغاز باید بخش اول را مورد مذاقه قرار داد. در هر قلم (هر نوع خط) صورت ویژه‌ای به عنوان شمایل مطلوب هر حرف در سیر تاریخی به پختگی رسیده و معیار آموزش شده؛ متعلم موظف است با ریاضت و تکرار، حسب تعلیم استاد بکوشد تا بتواند حروفی نزدیک به شکل معیار بنگارد، مجموعه

قواعدی که شکل ظاهری حروف را تعریف می‌کند «اصول» خوش‌نویسی است و روش آموزش این اصول در اغلب هنرهای ملی ایران رواج داشته و بیش از قرن حاضر یگانه راه مفروض بوده است، روشی موسوم به «سینه به سینه».

در روش سینه به سینه چهار رکن برای وقوع امر تعلیم الزامی است: استاد، شاگرد، اعتقاد به روش استاد توسط شاگرد و انجام فرامین استاد. اصول مترتب بر آموزش در گذشته - بر پایه اسناد - به تقریب اصول ثابتی بوده، اما ثابت به معنای «لایتغیر» و خشک و بی‌انعطاف نیست، چرا که اگر انعطاف نمی‌بود، نیاز به درک حضوری مکتب استاد، ضرورت نمی‌یافت. بدین ترتیب می‌توان گفت در روش آموزشی «سینه به سینه» در عین محدودیت چهارچوب، به خاطر تنوع طبع شاگردان، تکثر امری‌گیرناپذیر بوده، به نحوی که با تمهید لطایفی، رابطه استاد با هر شاگرد، رنگ و بوی منحصر دارد. نیز در آموزش سینه به سینه افزون بر «اصول خوش‌نویسی» که آگاهانه آموخته می‌شود، معارفی غیر ملموس و در عین حال، مهم و مؤثر - که تعریف پذیر نیستند - مورد تعلیم قرار می‌گیرد. مسایل ذکر شده خود قابل فک به دو بخش است. بخش اول، مهارت‌های جانبی اولیه است مانند: اصول در دست گرفتن زیر دستی و کاغذ و قلم و ... تا مرکب برداری و قلمرانی و برش حروف و بخش دوم، مهارت‌های ثانویه‌ای که در مراحل عالی خوش‌نویسی اهمیت ویژه می‌یابد که یکی بداهه‌پردازی است. هر چند بداهه‌پردازی، چنانکه از عنوانش پیداست، بر دفعی بودن وقوع حالت، دلالت دارد، لیکن نحوه ورود و روش عمل و خلق بدیهه، که از ارکان مهم هنرهای ایرانی است، به صورت «ناخودآگاه» و «درونی» آموزش دادنی است، بی‌آنکه با تعاریف آشکار آموزش داده شود و بر زبان بیاید. اولین گام در آموختن بداهه، شاید صحنه‌ایست که استاد کتابچه‌ای را ورق می‌زند تا متنی متناسب سرمشق (هم به لحاظ لفظ و هم از نظر معنا) بیاید و بالبداهه مطلب را در مقابل دیدگان شاگرد، قلمی می‌کند، گرچه در اغلب موارد، خط سرمشق به نزاکت قطعه نویسی هنرمند نخواهد بود ولی واجد لطیفه‌ای «نهانی» است که اهل خط آن را

«حال» می‌نامند.

در روش سینه به سینه به موازاتِ تعلیم خط، تهذیب نفس آموزش داده می‌شود و شاگرد درمی‌یابد که خط صاف از دل صافی می‌تراود. نمی‌توان ناگفته گذاشت که تکیه بر آموزش سینه به سینه، انتقال مفاهیم کاملاً به شکل شفاهی رخ می‌دهد و همین موجبی است بر سهل‌گیری و کلی‌گویی و بازماندن از تدبیر منابع مکتوب، و از دست رفتن بسیاری از نکات تعلیمی. تا آنجا که خط، مکتوب‌کننده تمام علوم و فنون، خود از کتابت خود باز می‌ماند.

برای روشن‌تر شدن بحث، اشارتی به منابع مکتوب، با موضوع خوش‌نویسی، خالی از فایده نیست. اگر به کتاب‌هایی از این دست، نگاهی اجمالی بیندازیم، می‌توان سه دسته کلی در نظر گرفت:

۱. رسم المشق‌ها

۲. تذکره‌ها

۳. کتب توضیحی

که مورد اخیر محصول قرن حاضر است و مؤلفانش یا مستشرقان بوده‌اند و یا هنر پژوهان ایرانی غیر خوش‌نویس و موضوع‌های مطرح شده در آنها عمدتاً کلیات است، کلیاتی که بیشتر حول اطلاعات، اسناد و روایات ترکی و تازی تنظیم و تحریر شده. این دسته از نوشته‌ها، عناوینی مشابه و نزدیک به هم دارند از این جمله است: مسیر پیدایش و تحوّل خط، خوش‌نویسی و شعر، خوش‌نویسی و عرفان، خوش‌نویسی هنر قدسی و...

دسته دیگر تذکره‌هاست. در این نوع نیز از نمونه‌های متأخر مانند تذکره «دکتر بیانی» تا تذکره «لسان‌الملک سپهر» یا «قاضی احمد منش» تا تذکره‌های دیگر که موضوع اصلی ادبیات را دنبال می‌کنند و در حاشیه نگاهی به هنر دارند مانند تذکره «دولت‌شاه» و تذکره «آتش‌کده» عمده اطلاعات، مطالبی کلی درباره هنرمندان است، آن‌قدر کلی که در اکثر اوقات تاریخ تولّد و وفات هنرمند نیز از

قلم افتاده و دست کم، کاری که می‌توان امروز انجام داد، تلاش در جهت بازشناسی تاریخی عبارات توصیفی قید شده در متن‌ها، مثل بامزه بودن خط یا چرب بودن خط یا تکیدگی آن و...

گروه اول تألیف‌ها که طرف توجه ماست (در این مقاله) رسم المشق‌هاست، «رسم المشق‌ها» - البته گروهی که همراه با توضیح‌اند و در گذشته تصنیف شده‌اند - به تقریب بیست مجلد است. از آن جمله‌اند: «آداب المشق میرعماد»، «مداد الخطوط میرعلی هروی»، «صراط السطور سلطان علی مشهدی»، «رسم الخط مجنون هروی»، «گلزار صفا صیرفی»، «رساله خط و نقاشی قطب الدین محمد قصه خوان»، «خط و سواد مجنون هروی»، «جوهریه سیمی نیشابوری»، «فوائد الخط درویش محمد نجاری»، «رسم المشق سی و شش جلدی عماد الکتاب سیفی».

نحوه فراگیری خط در گذشته چنین بود که طالب خط می‌بایست نزد استادی خط «نسخ» بیاموزد. انتخاب خط نسخ از آن جهت بود که می‌پنداشتند در خط نسخ میزان عنصر «دور» نسبت به سایر خطوط متعادل‌تر است و این دلیلی بود بر سهولت فراگیری اولیه، دو دیگر اینکه به خاطر استفاده از تمام «دم قلم» در شاکله حروف و کلمات و کاربرد بیشتر «کرسی» دست متعلم از «استحکام» مطلوب‌تری برخوردار شود.

شاگرد پس از تهیه ابزار خوش‌نویسی از صحافان (قلم، مرکب، کاغذ، زیر دست، مسطر، قلم تراش و خط زن و دوات و...) به حضور استاد می‌رسید، استاد قلم می‌تراشید و سرخطی از شکل «مفرده» حروف به شاگرد می‌داد و ضمن سرمشق از حضور دل، تطهیر، ذکر خدا، آرامش و پرهیز از مناهی و رعایت اخلاق سخن می‌گفت. پس از آن شاگرد بود و میدان مشق، که به طریق فرموده استاد آنقدر از روی الگو مشق کند تا خطش شکل بگیرد و تا حصول به نتیجه، راهنمایی‌های شفاهی و قلمی استاد، کارگشایی می‌کرد. سرمشق‌های بعدی، صفحاتی بود شامل عبارات دو حرفی، (ترکیب یک حرف با حروف دیگر مثل

با، بت، بد، بیج، بر. بس، بص، بف، بق، بک، بع، بو، بن، بی و همین طور مسلسل) توفیق شاگرد و تأیید استاد از این مشق‌ها به منزله ورود شاگرد بود به مرحله تمرین عبارات و مصاریح که جملگی پیامی جز مکارم اخلاق نداشتند. آنگاه که دست و قلم متعلم «قوم» می‌یافت فصل انتخاب بود، ادامه قلم نسخ یا گزیدن و یاد گرفتن خط دیگری به همان شیوه‌ای که ذکر شد.

همزمان این تعلیم، وجه دیگری در رابطه استاد و شاگرد در لایه‌ای درونی قابل درک بود، آنچه که از آن با عنوان «شکل باطنی» یاد کردیم. شکل باطنی، ظاهر نمی‌شد و به کمال نمی‌رسید مگر آنکه شاگرد جهد بلیغی در کار تربیت نفس به کار می‌بست و استاد آموخته و اندوخته بود که اگر «آن» حاصل شود و آینه شاگرد «صیقلی» گردد، زیبا شدن و به قاعده آمدن خط، دور نیست. اینچنین بود که استاد، خرقه «مرادی» می‌پوشید و شاگرد در جامه «مرید» به حلقه مشق می‌نشست. مراد و مرید چنان دل به هم می‌بستند که پیوندشان ناگسستنی می‌نمود. به روایت تاریخ گاه استادان کرامات داشتند و بوالعجبی‌هایشان، ارادت مریدان را صد چندان می‌کرده (گرچه غث و سمین این روایات درهم است) چونان حکایت عبدالجبار که در قهوه خانه نشسته بود و حین گذشتن میرعماد از بیرون دکان به هم مشربش گفت: اگر استادت کرامتی دارد چرا فی الحال به این سرا وارد نمی‌شود و میرعماد که از آن محل گذشته بود باز می‌گردد به دکان قهوه خانه‌ای فرو می‌آید و عبدالجبار از این کرامت خجل شده و به حلقه مریدان میر درمی‌آید و آن حکایت‌ها که می‌دانید .. و دیگر حکایاتی از این دست که فراوانست.

تعلیل چنین منشی شاید بدین باز گردد که خوش‌نویسان، نخستین خوش‌نویس و سرسلسله خود را حضرت مولی‌الموالی علی (ع) می‌دانستند و حسن خط را موهبتی لاهوتی. پس تمسک به اخلاق علوی واجب از واجبات اهل قلم بوده و بسیاریند خوش‌نویسانی که در خواب به زیارت اولین امام نائل آمدند و خط خوش را صله گرفته‌اند تا آنجا که میرعلی تبریزی، واضع خط

نستعلیق، این خط را در عالم خیال از قلم علوی (ع) می آموزد.

سلوک آنقدر می باید تا استاد با چشم سر و سِر پختگی را در خط و خطاط نو مشاهده کند و گاه رسیدن به این مرحله بیش از یک دهه درازا می یافته. پس از دریافتن استاد، در ساعتی سعد در حاشیه خط شاگرد عبارت تشویقی صریحی می نگاشته - این سنت در خارج از ایران صورت های دیگری داشته مثل «اجازه نویسی» در عثمانی - و همین عبارت ساده آغاز مرحله دیگری است از تعلیم. تعلیم بی معلم. متعلم از این پس خود معلم است. متعلم پس از دریافت این نشان «اجتهاد هنری» تلاش خود را برای یافتن «شیوه شخصی» ادامه می دهد. نقل می کند، نظیره می نویسد، مشق می کند، قطعه و کتابت می نویسد. در این میان «جوهره شخصی» خطاط که سال ها به علت کسب مهارت و رسیدن به الگو از طریق تکرار، نهفته و کم رنگ مانده، آهسته آهسته رنگ می گیرد و خط بوی دست و دل خطاط را به خود می گیرد. اینجاست که هر نقطه و هر حرف خوش نویس از اثر آقران و اسلاف، قابل تمیز است و دل پذیرتر آنکه در این مرحله اصول در انگشتان خطاط، بنا بر موقعیت و جای قرارگیری اش، شکل منحصر به فردی پیدا می کند. دیگر الف حتماً سه نقطه و یا حتماً پنج نقطه و ... نیست. این هنرمند است که تکلیف می کند هر حرف در هر کجا چه شکلی و چه هندسه ای خواهد داشت، ولی با این همه تغییر پیداست که خط کیست و این رمز کارشناسی خطوط قدیمی است.

روش یاد شده تا اواخر دوره قاجار و اوایل دوره پهلوی ادامه یافت. یعنی تا آنگاه که محمد حسین عمادالکتاب، رسم المشق نوینی که با اقتباس از رسم المشق های لاتینی قرن هجده و نوزده (۱۸ و ۱۹ میلادی) اروپا تألیف کرده بود، منتشر ساخت. انتشار این دوره سی و شش جلدی روش آموزش سینه به سینه را تحت الشعاع قرار داد. در این رسم المشق ها، معمای بست و گسست ها و اتصالات حروف و ترکیبات پیچیده در خطوط مختلف، آشکار شد. انتشار این دوره با تغییرات دیگری در جامعه ایرانی همراه بود مانند: آمدن ماشین دودی،

چراغ برق، تلگرافخانه، بانک، مدرسه، چاپخانه و ... و تمام اینها اسباب مقدماتی ورود ما به جهان جدید. از نظر روشن فکر مآبان می‌بایست، به فرخندگی تجدد، هر آنچه مربوط به گذشته است به فراموشی سپرد، حتی لباسمان را. برخی گفتند، علت عقب ماندگی ایران، خط فارسی است. خط معیوب فارسی چرخ کهنه‌ای است که زیر مرکب تجدد تاب نمی‌آورد، مقاله‌ها نوشتند، ملکم خان ناظم الدوله، ادله‌ای از این دست آورد که: در زبان‌های دول مترقی، معنا دلالت بر لفظ می‌کند و در ایران لفظ، دلالت بر معنا. یا اعراب و اعجام خط فارسی را چنان دشوار کرده که به راحتی نه خوانده، نه نوشته و نه آموزش داده می‌شود. یا اینکه اتصالات و تنوع آن در خط فارسی چنان زیاد است که برای چاپ یک کتاب به چند صد قطعه سربی اتصالات نیاز است، حال آنکه در خط فرنگی داشتن دو سری حروف کوچک و بزرگ برای طبع هر متنی کفایت می‌کند.

در ایران، مطبعه‌ها، یکی پس از دیگری تأسیس می‌شدند و چاپ در عین سهولت بخشی، محذوراتی داشت. برای اینکه کتابی به خط خوش فارسی چاپ شود، خطاط مجبور بود با مرگبی کتابت کند که اهل خط آن را «لجن» لقب داده بودند، مرکب سفت و غلیظی که خطاط برای نوشتن یک الف ناگزیر از گذاشتن چند رشته «مو» میان «فاق» قلم بود تا مرکب برداشته شده تا انتهای حرف یاری کند، این عذر به خصوص در آثار چاپی میرزا محمد رضا کلهر که الگو و معیار مشق عماد الکتاب بود، دیده می‌شود. از این تاریخ به بعد هندسه و اندام همه خطوط کمی فریه‌تر و کوتاه‌تر از خطوط ادوار قبل به نظر می‌رسد. از طرف دیگر امکان چاپ کارگاه‌های استنساخ را به تعطیلی کشاند، تقاضا نادر شد و عرضه خطاطان، بی‌حاصل ماند. رفته رفته خط، پای در دامن هجر کشید و از میانه میدان برخاست، شاید بتوان عمده دلایل این پیشامد را چنین برشمرد:

الف. کم رنگ شدن منزلت معنوی - اجتماعی خوش‌نویسی در چشم روشنفکران و تحصیلکردگان آن روز.

ب. رشد ترقی خواهی و تجدّد طلبی شتاب زده جامعه و تحولات اجتماعی.

ج. از بین رفتن و محدود شدن راه‌های درآمدزای خوش‌نویسی پس از ورود چاپ به ایران.

د - غفلت ارباب حکومت از حفظ سنت‌ها و هنرهای ملی.

بدین ترتیب بساط حلقه مشق برچیده شد، خط درسی مدرسه شد، از شائش کاسته شد و خطاط با حکم «باغبانی» به استخدام دولت درآمد. دیگر الزامی به درکِ نفس استاد احساس نمی‌شد. رسم المشق نوین بر جای استاد نشسته بود. کار تا آنجا پیش رفت که در پایتخت تعداد خوش‌نویسان هم شمار انگشتان شد و همین تعداد یا چاپ‌نویس و منشی و معلم مدرسه بودند یا مهجور و خانه‌نشین.

از سال ۱۳۲۹، دکتر مهدی بیانی با یاری برادران میرخانی کلاس‌های آزاد خوشنویسی را به راه انداخت و از آنجایی که تبخّر برادران میرخانی در قلم نستعلیق بود و خوشنویسان اقلام دیگر بروزی نداشتند، در کلاس‌های آزاد خوش‌نویسی و به دنباله آن در انجمن خوش‌نویسان تنها خط نستعلیق ملاک عمل بود. در اساسنامه انجمن، هدف از تأسیس این مرکز ترویج و آموزش خوش‌نویسی ثبت شد تا با افزون شدن شمار خوش‌نویسان، جانی دوباره در کالبد نیم بسمل این هنر دمیده شود. در این نظام آموزشی نوپا برای فراگرفتن خط نستعلیق چهار مرحله پیش‌بینی شد: ۱. خوش؛ ۲. متوسط؛ ۳. عالی؛ ۴. ممتاز.

هر علاقه‌مندی می‌توانست با مراجعه به انجمن و پرداخت شهریه در کلاس خط بنشیند، سرمشق بگیرد، مشق کند و پایان سال در امتحان پایان دوره شرکت کند. در انجمن، سرمشق‌ها به دلخواه استاد بود اما امتحان، آزمون‌ی واحد بودگاه با مضمونی که شاگرد، حتی شکل تحریر آن را ندیده بود. با این روش شاگردانی به خوان چهارم رسیدند و بلافاصله بر مسند تعلیم نشستند. شاگردِ مدرّس شده،

مزد می‌طلبید، مزد او، شهریه شاگرد جدید بود. پس هر چه شاگرد بیشتر، درآمد بهتر و به این صورت انجمن از معنای انجمن دور شد و به معنای آموزشگاهی نزدیک.

این روش چند دهه ادامه یافته و امروز انجمن خوش‌نویسان، آموزشگاهی است با صدها شعبه در سراسر ایران. کلاس‌ها ناگزیر به سرعت برگزار می‌شوند و دیگر از سلوک و منش خبری نیست، حتی از فرهنگ و تاریخ خط یادی نمی‌رود، روایات شیرین، افسانه‌ها، مثل‌ها، شعر و ادبیات «مذهب منسوخ» شده‌اند. سخن کلاس‌های امروزی، بحث سخت معاش است، روزمرگی، ظاهرگرایی و در آخر از شکل «ظاهری» خط تنها، تکنیک از دستی به دست دیگر منتقل می‌شود. در روش امروز که نه به قدیم می‌ماند و نه از امروز بهره‌گرفته، عبارت هنرجو کرسی کلمه شاگرد را فتح کرده، دیگر پذیرش آموزش، دانش و منشی شاگرد آدابی ندارد همچنان که استاد و هنرجویان هر مدرسی را استاد و اصل خطاب می‌کنند. پس از پنجاه و پنج سال تعلیق در اتخاذ روش واحد در تعلیم هنوز نمی‌دانیم به چه دلیل هنرجو باید سه دوره را به مشق انحصاری خط نستعلیق بپردازد، حال آنکه از برکت علوم جدید دریافته‌ایم که آموختن هر مهارتی که خود الفبا و مبتدای خاص دارد، پیش‌نیاز نمی‌خواهد. انجمن خوش‌نویسان در امتحان خط، نمره قبولی می‌دهد بی‌آنکه باری به تفکیک، برای خوش‌نویسی با اجماع کارشناسان مقرر گردد. امروز حتی ابزار خوشنویسی در برزخ است، مرکب هنوز از دوده و صمغ و مازو و زعفران است و کاغذ آهار نشاسته و صمغ و برنج ندارد. کاغذ خوش‌نویسان امروز گلاسه است کاغذی اندوده ماده «گیریز» که برای چاپ و بهتر شدن چاپ به وجود آمده، نه برای برخاستن صریر قلم و نقش بستن هنر. قطن‌زن امروز پلاستیک است نه شاخ شکار. ليقه هم یا الياف مصنوعی است یا جوراب زنانه، نه ابریشم خام و مابقی ابزارها ايضاً.

در این گذار، نه مانند کشورهای آسیای شرقی سنت خود را با اصالت حفظ

کرده‌ایم و نه همراه با پیشرفت‌های غرب گام زده‌ایم. در این پنج دهه چنان بر برزخ خود پای فشرده‌ایم که امروز می‌انگاریم این برزخ همان سنت گرامی گذشته است و درست در همین جاست که آسیب آموزش، بر پیکره هنر خوشنویسی وارد آمده و طاقت فرسا شده است و ادامه این روند یک جریان اصیل هنری را با بحران جدی به چالش می‌کشد. به نظر نویسنده چاره‌آجرائی در موضوع آموزش خوشنویسی عبارتند از:

۱. بازشناسی روش آموزش تاریخی
 ۲. شناخت و بررسی کارشناسی شیوه‌های نوین آموزش‌های هنری
 ۳. تدوین روش آموزشی جامع
 ۴. تلاش در جهت ایجاد ادبیات هنری
 ۵. مقدم دانستن فرهنگ و علم خوش‌نویسی بر خوش‌نویسی
 ۶. تحکیم بنیان‌های درونی خوشنویسی در مقوله آموزش
 ۷. جداسازی بخش آموزش از پیکره انجمن خوشنویسان
 ۸. حضور انجمن خوشنویسان در معنای انجمن
 ۹. ارتقای سطح علمی و بینش هنر خوشنویسان ایران
 ۱۰. سوق دادن خوش‌نویسان به مفاهیم ناب هنری و اجتناب از ورود به عرصه‌هایی که کاربری زمانی‌شان را از دست داده‌اند.
- بی‌تردید مشارکت خوش‌نویسان با سایر اصحاب فکر و فرهنگ در مسیر اصلاح روند موجود تأثیر مثبت، شگرف و محسوسی را به دنبال خواهد داشت و به تبع آن بالندگی هنری این عرصه درخشش تازه‌ای خواهد یافت.

نگاهی دیگر به تاریخ و علل پیدایش

9

تحول خط شکسته

علیرضا هاشمی نژاد^۱

چکیده

در دسته‌بندی که از انواع شیوه‌های رایج نوشتن خطوط فارسی و عربی در بعد از اسلام در ایران شده است، سه شیوه نوشتن خط فارسی را به نام‌های تعلیق، نستعلیق و شکسته نامیده‌اند. این سه در دسته بندی رایج اصطلاحاً گروه خطوط ایرانی را تشکیل می‌دهند. خط شکسته آخرین تحول در تاریخ خوشنویسی ایران است که منجر به شکل خاصی با ماهیت و کارکرد خاص شد. پیدایش این خط را مربوط به اواخر قرن یازدهم هجری می‌دانند که این نظر را به طور قطع و یقین نمی‌توان پذیرفت. همچنین علت پیدایی آن را تندنویسی و یا ضرورت به تندنویسی می‌دانند که باز این نظر چندان ساده‌انگارانه است که نمی‌تواند علت تام و تمام پیدایش این فرم زیبای نوشتن باشد. از زمان پیدایش تا دوره اوج خط شکسته چند نام به وضوح می‌درخشند که نقطه عطف تاریخ این پدیده را درویش عبدالمجید باعث بوده است.

۱. کارشناس امور هنری دانشگاه شهید باهنر کرمان

مقدمه

هرات در نیمه دوم قرن یازدهم منشا اثری دیگر در تاریخ هنر ایران می‌شود. تأثیر دوران شکوفایی شاهزادگان تیموری در هرات بی‌شک هنوز بعد از دو قرن باقی بوده است که حاکم منصوب صفویان ملهم از سلطان حسین بایقرا و بایسنغر به دور از هیاهوی پایتخت شهره در جهان یعنی اصفهان، در هرات می‌تواند گلی به گلزار هنر ایران بیفزاید. مرتضی قلی خان شاملو از طایفه بزرگ قزلباش است. آنها از مریدان خاندان صفوی بوده‌اند. امرای بزرگ از این طایفه برخاسته‌اند. شاه عباس با کمک چند تن از خاندان شاملو به حکومت رسید (دایره المعارف مصاحب ص ۱۳۴۸). او حاکم هرات و قم بوده است (اطلس خط، ص ۶۱۳) و اهل هنر و ادب، تا جایی که در بعضی منابع حتی تاریخ عالم آرای عباسی را منسوب به او دانسته‌اند (تاریخ ادبیات ایران، ج پنج، بخش ۳، ص ۱۷۴۵). هر چند انتساب عالم آرای عباسی به اسکندر بیگ منشی مورد تردید نیست، اما انتساب این کتاب البته هر چند نادرست نشان از جایگاه، و پایگاه ادبی مرتضی قلیخان می‌کند. او از خانواده‌ای با پیشینه درخشان در هنر خوشنویسی است. مرتضی قلیخان فرزند ارشد حسن خان شاملو (احوال و آثار خوشنویسان، ۱۲۷۸) و نوه حسین خان شاملو از خوشنویسان بزرگ عهد صفوی است، در دستگاه او منشی قابل و وجود دارد با شهرت شفیعا. محمد شفیع هروی (شفیعا هراتی) (خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۶۱) به چند هنر آراسته بوده است «او خطوط نسخ نستعلیق و نستعلیق را زیبا می‌نوشته است. شعر نیز می‌سروده و در تذهیب و نقاشی هم دست داشته است» (اطلس خط، ص ۶۱۴) در اکثر تذکرها نقل است که اولین نمونه‌های خط شکسته از این دو استاد است. البته با اندک تفاوت در تقدّم و تأخّر، بعضی مرتضی قلیخان را مقدم بر شفیعا می‌دانند و بعضی از اقوال شفیعا را واضح خط شکسته شناخته‌اند. در خصوص شفیعا البته اتفاق نظر بیشتر است. تا جایی که خط شکسته اصلاح شده به وسیله شفیعا به خط شفیعیایی هم شهرت دارد. (احوال

و آثار خوشنویسان، ص ۱۲۵۲) اما شواهدی هم وجود دارد که می‌توان در نظر فوق تردید کرد.

۱. تاریخ پیدایش

در اکثر نوشته‌ها ابتدای حضور خط شکسته در تاریخ خوشنویسی به دوران این دو استاد بزرگ شفعیا و شاملو (نیمه دوم قرن یازدهم) باز می‌گردد، اما شواهدی وجود دارد که می‌توان بر پایه آنها در اقوال تذکره‌ها تردید کرد. از جمله این شواهد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱.۱. رواج اصطلاح خط شکسته و ورود آن به حوزه تمثیل

در اواسط قرن یازدهم، صائب تبریزی می‌گوید:

“نظر به زلف و خط آن بهشت سیماکن شکسته قلم صنع را تماشاکن (کتاب آرایی در تهران اسلامی، ص ۶۸۶)” به طور معمول چنانچه پدیده‌ای رواج عام پیدا کند و تصویری از آن با ویژگی‌های خاص، حداقل برای بخشی از جامعه ممکن باشد وجه تمثیل قرار می‌گیرد. در بیت بالا زلف و خط با ویژگی‌های و شوریدگی که خاص خط شکسته است به «شکسته قلم صنع» تشبیه شده است.

۱.۲. نمونه‌های اولیه

نمونه‌هایی از فرمان‌های دوران شاه عباس اول که نشان دهنده رواج نوعی خط شکسته است و در آنها فرم‌های خاص خط تعلیق کمتر دیده می‌شود (کرمان در گذر تاریخ، ص ۲۳۲) (نک. تصویر ۱ ضمیمه) در تصویری که مشاهده می‌فرمایید شکل حروفی که ختم به دایره هستند کاملاً متفاوت از شکل اینگونه حروف در خط تعلیق نوشته شده‌اند. این نمونه از این نظر انتخاب شد که فرمانی است محلی و نوع تحریر آن بسیار عادی است و

روانی خط نشانگر آن است که اینگونه نوشتن بسیار رواج داشته است. تاریخ این فرمان حداقل ۴۰ سال پیش تر از قدیمی ترین آثار به دست آمده از شفیعا یا مرتضی قلیخان شاملو است.

۱.۳. شواهد تاریخی

همچنین اسناد دیگری که می توانند بسیار هم حائز اهمیت قلمداد شود، وجود دارند که شاید بشود نقطه آغازین خط شکسته را به استناد آنها قدری به عقب برد.

۱.۳.۱. قاضی میراحمد بن منشی قمی در شرح احوال پدر خود به نکته ای اشاره می کند مبنی بر اینکه او خط شکسته نستعلیق را بسیار زیبا می نوشته است. «آن حضرت روح الله روحه در خط ثلث شاگرد مولانا حیدر مذکور بودند و ثلث و نسخ را به درجه اعلی رسانیدند و در آخر به واسطه انشاء رجوع بتعلیق فرمودند و در آن فن نیز تتبع مولانا درویش می نمودند و شکسته نسخ تعلیق به مزه و بمثابه بی می نوشتند که ارباب خط آن را قطعه می نمودند ...» (گلستان هنر، ص ۳۵) خانم آن ماری شیمل هم این سند را مورد اعتنا قرار داده و بی اعتماد به قول قاضی نیست و می نویسد: «گر چه به اعتقاد بیشتر صاحب نظران بعدی آن شیوه شکسته اختراع میرشفیعیای هراتی بوده لیکن می توان نیز اعتماد به نوشته قاضی احمد بست که اظهار می دارد پدرش میرمنشی حسینی به قلم شکسته نوشت» (هنرهای ایران، ص ۳۱۰) نکته مهم در قول قاضی احمد این است که آثار شکسته پدرش به صورت قطعه در می آمده است. به تعبیر دیگر می توان اینگونه نتیجه گرفت که خط شکسته او آنچنان شخصیت مستقل یافته است، که در دوران اوج هنر خوشنویسی لایق قطعه شدن بوده است. زمان مورد نظر قاضی احمد قریب به یک قرن قبل از دوران شفعیای و مرتضی قلیخان است.

۱.۳.۲. در تاریخ عالم آرای عباسی در معرفی خواجه علاء الدین منصور

منشی آمده است که «... بسیاری درشت نویس است و دایره‌ها را بزرگ می‌نویسد ظاهراً در کتاب و مضامین و نشان‌ها آن روش خوش‌نماتر است شکسته نستعلیق را نیز به مزه و خوب می‌نوشت.» (عالم آرای عباسی، ص ۱۷۲) دوره این خوشنویس اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم است. دلایل فوق دال بر این هستند که بی‌شک قبل از دوره مرتضی قلیخان خط شکسته وجود داشته است.

اما آنچه مسلم است خط شکسته در دوران شفیعا و مرتضی قلی خان در ترکیب و هیاتی ارائه شد که پیداست نظامی منسجم بر آن حاکم است و تلفیقی آگاهانه از عناصر در همنشینی با هم این شاکله منسجم را پدید آورده‌اند. شاید از این بابت است که بنیاد این خط به آنها منسوب است و چندان بیراه نگفته‌ایم اگر در ابتدای مقاله هرات آن دوره را منشأ حرکتی نو در هنر خوشنویسی دانسته‌ایم، ولی همانطور که شواهد هم تایید می‌کنند تردیدی نیست که به هیچوجه حرکت آغازین مربوط به آن دوره نیست.

۲. سابقه به کارگیری اصطلاح خط شکسته

هنرمندان ایرانی در آخرین تحولی که در شیوه نوشتن خط فارسی به وجود آوردند به شکل زیبای شکسته نستعلیق رسیدند. این شکل از نوشتن خط فارسی که اصطلاحاً خط شکسته نامیده می‌شود، در اواخر قرن دهم و اوایل قرن یازدهم به تکامل رسیده بوده است. البته اطلاق خط شکسته به انواعی از شیوه‌های نوشتن خطوط عربی و فارسی در قبل از پیدایی خط شکسته نستعلیق هم سابقه داشت. «قرمه یا خط شکسته از رقاع به وجود آمد این قلم‌گونه‌ای تندنویسی بود که در امور مربوط به مالیات و مقاصد دولتی مشابه به کار می‌رفت و نمی‌خواستند رایج و شناخته شود» (خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۵۳) همچنین دبیران دوره صفوی در اشاره فروتانانه به دستخط خویش اصطلاح «خط شکسته» را به کار برده‌اند. «که اگر قلم شکسته رقم به تحریر ذکر آنها

پردازد...» (عالم آرای عباسی، ص ۱۷۳) و در مقاله‌ای دیگر در فصلی فرعی تحت عنوان تطور خط شکسته - ابن مقله وزیر معروف خلفای عباسی - پایه گذار حقیقی شکسته نویسی در زبان و خط عربی معرفی می‌شود. ظاهراً نویسنده کلیه خطوطی را که در صدر اسلام - به غیر از خط کوفی - نوشته می‌شده است با عنوان کلی خطوط شکسته نامیده است. (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، ص ۴۲) از موارد دیگر حضور اصطلاح خط شکسته قبل از قرن دهم اصطلاح شکسته تعلیق است که به شیوه‌ای از تعلیق نویسی اطلاق می‌شد و کاتبان از آن خط برای نوشتن مراسلات دیوانی سود می‌برده‌اند. (اطلس خط، ص ۴۰۶) در هر حال آنچه را که امروز خط شکسته می‌نامیم، همانست که به شکسته نستعلیق معروف است و سابقه پیدایی آن دو قرن و نیم بعد از خط نستعلیق است.

۳. علل پیدایی خط شکسته و نقد آنها

تذکره نویسان و تاریخ‌نگاران خوشنویسی در فصل مربوط به خط شکسته متفق القول - با اندکی تفاوت - بر این اعتقادند که خط شکسته در اثر تندنویسی خط نستعلیق و یا بر اثر نیاز به تندنویسی به وجود آمده است. «کثرت کاربرد نستعلیق و نیاز به تندنویسی ایجاب کرد که صورت خفیف آن نیز به تدریج به وجود آید. از این رو از اوایل قرن یازدهم اواخر دوره صفویه خط شکسته نستعلیق پیدا شد...» (فصلنامه هنر، شماره ۳۱، ص ۶۸) «در اواسط قرن یازدهم از خط شکسته تعلیق به واسطه دشواری قرائت کم کم صرف نظر شد و همان خط نستعلیق را برای تحریرنامه به کار بردند که در نتیجه سرعت قلم و تندنویسی به صورت شکسته درآمد» (پیدایش و سیر تحول هنر خط، ص ۲۶۸) «این خط همان نستعلیق است که به سبب تندنویسی به صورت شکسته بیرون آمد.» (تاریخ مختصر خط، ص ۹۱) «ضرورت تندنویسی در قرن ۱۱ قمری موجب پیدایی خط شکسته نستعلیق گردید.» (سر عشق، ۱۳۶۸) «همانطور که اکثر خطوط را کتاب برای آنکه تند توانند نوشت شکسته آن را پدید آورده بودند خط

نستعلیق که برای تحریر نامه و مکاتبات مشکل می‌نمود شکسته آن را وضع کردند.» (گلستان هنر، ص ۲۰) «شکسته نویسی در غالب خطوط موجود در جهان در اثر تندنویسی به وجود می‌آید.» (کلک شیدایی، مقدمه کتاب) «از اواسط قرن نهم تا اواسط قرن سیزدهم هجری سه نوع خط به نام شکسته تعلیق، شکسته نستعلیق و تحریر به وجود آمده است. این سه نوع خط با حفظ جنبه‌های تزیینی بر اثر عدم رعایت اصول فنی و موضوعه کتابت حروف و سرعت در نگارش ایجاد شده است. نظر به آنکه اصول خوشنویسی در کتابت اینگونه خطوط شکسته شده از بین رفته به نام شکسته نامیده شده است.» (فصلنامه هنر شماره ۳۱، ص ۱۲۰) «بر زمینه مطالب فصول گذشته و مطالعه در سوابق و متن قطعات خطوط این نکته مسلم است که پس از اینکه خطی روشن به وجود آمد و پسند طبایع شد و بین مردم شایع گردید کم کم به واسطه کثرت استعمال و سرعت عمل به خفیف آن احتیاج افتاده است... و صورت شکسته نستعلیق رایج و متداول گردید.» (اطلس خط، ص ۶۰۷ و ۶۰۸) در دایره المعارف فارسی و فرهنگ اصطلاحات خوشنویسی هم بر پایه نظریه فوق در چگونگی پیدایی خط شکسته آمده است که «در اوایل قرن ۱۱ ه. ق خط نستعلیق را به صورت شکسته برای نوشتن نامه‌ها و تحریر به کار بردند و این خط شکسته نستعلیق به تدریج جایگیر شکسته تعلیق که خواندن آن دشوار بود، گردید.» (دایره‌المعارف مصاحب، جلد ۱، ص ۹۰۲) همچنین ذیل واژه خط شکسته در فرهنگ اصطلاحات خوشنویسی می‌خوانیم «خطی است که از نستعلیق و برای تند و روان نویسی به وجود آمده است و در آن بعضی حروف و کلمات به هم متصل و برخی کوچک‌تر، بزرگ‌تر یا کشیده‌تر یا با پیچ و خم بیشتری نوشته می‌شوند.» (فرهنگ اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، ذیل واژه خط شکسته).

از بررسی نظریه‌های فوق نتیجه می‌گیریم چند عامل که در پیدایی انواع هنری خطوط از دیدگاه زیبایی شناختی نقش اساسی دارند، مورد توجه تذکره

نویسان و تحلیل‌گران قرار نگرفته‌اند و یا اصولاً بسیار ساده‌انگارانه در علل‌یابی پیدایی خط شکسته تنها به نقش کارکردی آن پرداخته و از تحلیل شکل‌شناسی و نقش خلاقیت هنری در چگونگی پیدایی آن غافل مانده‌اند. در این جا سعی می‌کنیم بعد از بررسی سه دلیل عمده که در اکثر نظریه‌ها به عنوان دلایل اساسی پیدایی خط شکسته از آنها یاد شده بود، پرداخته و سپس به اقامه دلایل خود مبنی بر چگونگی پیدایی خط شکسته پردازیم.

۳.۱. کثرت استعمال و عدم رعایت اصول و قواعد به وسیله کاتبان

البته می‌تواند دلیلی برای پیدایی انواع فرعی بعضی از خطوط اصلی باشد. به عنوان مثال، در خط‌های رقاع و توقیع که از ثلث مشتق شده‌اند و یا ریحان که از محقق مشتق شده است، با تسامح شاید این نظر صحیح باشد. زیرا که در این خطوط تغییرات حاصل در جهت استفاده در محل خاص و مطالب خاص - مانند یادداشت‌های ملطفه و حاشیه‌نویسی فرامین و کتب - و همچنین ایجاد سرعت و حذف بعضی از تکلفات در نوشتن بوده است. بنابراین این تغییرات اساسی در شکل حروف و اصول خطوط مزبور در مقایسه با بنیان‌های آنها - ثلث و محقق - مشاهده نمی‌شود. ولی در خط شکسته شاهد دگرگونی در شکل‌های سابق - شکل حروف در حروف تعلق و نستعلیق - و گزینش بعضی حروف از خط نستعلیق و ترکیب آن با تعلق هستیم. بنابراین به وضوح طراحی حروف هماهنگ با شاکله کلی در خط شکسته هویدا است. همچنین خط شکسته ساده شده و یا خفیف نستعلیق نیست، چرا که شکسته نویسان از ترکیبات تعلق - با اندک تغییر - استفاده کرده‌اند. بنابراین خط شکسته تلفیقی آگاهانه از خط تعلق و نستعلیق است، که شاید نقش اساسی هم از آن تعلق باشد. زیرا «نخستین نمونه‌های موجود خط شکسته در حوزه نفوذ عناصر خط تعلق است نه نستعلیق»، که شاید نقش اساسی هم از آن تعلق باشد. زیرا «نخستین نمونه‌های موجود خط شکسته در حوزه نفوذ

عناصر خط تعلیق است نه نستعلیق و یا حتی نستعلیق تحریری زمان صفوی»
(کتاب‌نمای ایران، ص ۸۶)

از طرفی کثرت استعمال و عدم رعایت اصول و قواعد نمی‌تواند دلیلی معقول برای پیدایی خطی خاص باشد، زیرا بر این اساس باید به تعداد کسانی که قواعد و اصول خطوط را رعایت نمی‌کنند و به سلیقه شخصی خط می‌نویسند خطوط خاص داشته باشیم.

۳.۲. ضرورت تندنویسی

کسانی که دستی به قلم دارند به خوبی آگاهند که اگر بخواهیم در هر یک از انواع خطوط مبتنی بر ارزش‌های زیبا شناختی، شاکله جدید برای حروف نوع هنری بیافزینیم، باید سرعت و زمان را نادیده بگیریم. البته خط شکسته امکان نوشتن با سرعت بیشتر را فراهم آورده است، ولی تندنویسی خطوط نستعلیق و تعلیق را دلیل پیدایی آن نمی‌دانیم و اگر چنانچه بعضی از شکل‌های حروف خط نستعلیق از سرعت نوشتن می‌کاهد با انتخابی آگاهانه که خلاقیت هنری را هم گواہ است، تغییر شکل یافته و به صورت شکسته درآمده است. به طور مثال حرف (ن) نستعلیق در شکسته نستعلیق به چهار شکل نوشته می‌شود که هر کدام در مواد خاص کاربرد دارند. به علاوه سرعت قلم در خط شکسته همانا عنصر ذاتی آن است و برای ایجاد فرم‌های خاص و مطلوب در این خط اتصالات و حروف جویده و شکل‌های تعلیقی دوایر و بعضی حروف دیگر - ضروری است.

۳.۳. دشواری در قرائت خطوط سابق

اگر چنانچه نیاز به ایجاد سهولت در خواندن، در تحوّل و پیدایی خطوط، اصل اساسی قلمداد شود، ظهور خط تعلیق در زمان رواج گسترده خط نسخ غیر ضروری و نامعقول می‌ماند، چرا که از مقایسه خط نسخ با کلیه خطوط

دیگر به آسانی به این نتیجه می‌رسیم که خط نسخ برای خواندن مناسب‌ترین خطوط است. همچنین در جریان تحوّل خط شکسته به نوعی از آن برمی‌خوریم که اصطلاحاً تحریر نامیده می‌شود و فلسفه وجودی آن را دشواری خواندن خط شکسته می‌دانند. «خط تحریر از فروغ متزلّ خط شکسته است که برای روان نویسی و ساده‌نویسی و تندنویسی، با ساده کردن خط شکسته به وجود آمد.» (کتاب‌نمای ایران، ص ۹۱). در مقایسه خط شکسته با خط نستعلیق هم به سادگی متوجه می‌شویم که خواندن خط نستعلیق بسیار آسان‌تر از خط شکسته است؛ حتی امروزه برای اینکه اشعار و مطالب کتاب‌های آموزش شکسته نویسی و همچنین بعضی از متون که به این خط نوشته شده‌اند قابل استفاده هنرجویان نوآموز باشد، به وسیله خط نستعلیق رمزگشایی می‌شوند. بنابر این علت سوم هم نمی‌تواند از عوامل اصلی قلمداد شود. اما همانطور که متذکر شدم تحلیل گران و تاریخ‌نویسان محترم تنها به عوامل کارکردی توجه کرده و پیدایی شکل‌های گوناگون خط را مانند تکامل نوعی اختراع فنی دانسته که فقط در جهت رفع نقایص اختراع اولیه به وجود آمده‌اند. در صورتی که هرگونه تغییر و تحوّل در گونه‌های مختلف هنر و پیدایی شیوه‌های نو، ریشه در نیازها و کنش و واکنش‌هایی دارد که در هر عصر منشا تحوّل‌ات در پدیده‌های خاص می‌شوند، از جمله این عوامل می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۴. عوامل مؤثر دیگر در پیدایی خط شکسته

۴.۱. تعامل انواع هنر در یک دوره

خط نستعلیق خطی است که در مقایسه با خطوط دیگر عنصر انحنای آن نقش اساسی دارد، انحنای نستعلیق میل به شکل منظم منحنی که دایره باشد، پیدا می‌کند و بعضی از حروف که در خطوط سابق به شکل مستطیل و یا مربع نوشته می‌شدند (ن) در این خط به دایره کامل و منظم نزدیک می‌شوند.

چنانکه می‌دانیم تکامل خط نستعلیق در دوره صفوی است؛ دوره‌ای که در نقوش تزیینی قالی، تذهیب، مینیاتور و کاشی کاری نهایت انحنا و دور مشاهده می‌شود. حتی شیوه ایرانی خط نسخ - نیریزی - هم که در این دوره به وجود می‌آید، در مقایسه با نسخ عربی - یا قوتی - از دور بیشتری برخوردار است و شکل حروف آن به نستعلیق نزدیک است. بنابراین خط شکسته در نتیجه این میل به انحنا از تلفیق ترکیب‌های هماهنگ حروف در دو خط تعلیق و نستعلیق و رسیدن به نهایت آزادی متکی به انحنا در نوشتن حاصل شده است. شاید بتوان نتیجه گرفت که غلبه انحنا در خط نستعلیق و شکسته تحت تأثیر انحنا در گونه‌های دیگر تزیینات آن دوره است.

۴.۲. ایجاد هماهنگی در شکل و محتوا. (لباسی با فتم بر قامت دل)
«چنانچه شاعران ادعا می‌کردند نامه‌های خود را به خط شکسته نوشته‌اند تا بیانگر حال نومید دل‌های شکسته باشد.» (خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، ص ۶۱). شوریدگی و حرکت رقصان قلم در خط شکسته آنچنان شوری در انسان ایجاد می‌کند که بعید می‌نماید متنی عبوس و زاهدانه را لایق چنان خطی دانسته باشند. مظروفی را باید که لایق چنان ظرفی باشد و آن خامه عارفان شوریده دل است، البته پیدایی خطوط ایرانی را به طور کلی در راستای هماهنگی با اوزان شعر فارسی دانسته‌اند. «چندی پیش از سال ۸۰۰ میرعلی تبریزی از این شیوه قلم نستعلیق را به وجود آورده و انطباق کامل دارد با سجه و ساختار شعر فارسی از این جهت که خاصیت ضرباهنگ رقص‌انگیز در اوزان شعر را در نوشتار متجلی می‌سازد.» (هنرهای ایران، ص ۳۰۱). ولی هماهنگی شکل حروف و نوع نوشتن در خط شکسته با ظاهر و باطن شعر عارفانه در حد اعجاز است. شکسته نویس در حال نوشتن اشعار عارفانه، سالکی را می‌ماند در حال سماع اما آن با پا و این با دست. سرانجام هنرمندان ایرانی خطی لایق شعر عارفانه فارسی را ابداع کردند.

۴.۳. نیاز به رهایی از قیود و شکستن قالب‌های رایج

از آنجا که هنرهای اسلامی خصوصاً ایرانی در اشکالی مبتنی بر هندسه دقیق ارائه شده‌اند، رعایت هندسه حرکت در قالب شکل و فرم خاص را در پی دارد و در طول دوره هنر اسلامی ایران این میل شکستن قالب در بیشتر هنرها مشاهده شده است. شکستن کادر در مینیاتورها، بدیهه نوازی در موسیقی سنتی و ... از مثال‌های بارز این تمایل به شکستن است. در خوشنویسی هم ایجاد فرم‌های شکسته و رها را می‌توان در پی ارضای این میل دانست. البته تفسیر این موضوع در حوصله این مقاله نمی‌گنجد و فرصت مستقلی را می‌طلبد.

۵. سیر تحول یا تحلیل فرم‌شناسی خط شکسته در سه تحوّل عمده
اگر آغاز حضور خط شکسته را براساس مستندات ارائه شده تقریباً یک قرن قبل از دوره مرتضی قلیخان شاملو و شفیعا بدانیم از سه تحوّل عمده در تاریخ خط شکسته می‌توانیم یاد کنیم:

۵.۱. تحول دوره شاملو و شفیعا

به طور کلی خط شکسته از این زمان شخصیت مستقل پیدا کرد، با شاکله‌هایی فارغ از حضور آشکار یکی از خطوط تعلیق و نستعلیق. با دقت نظر در خط شفیعا در می‌یابیم که تقریباً فرم‌ها، استقلال شکلی دارند و حتی در نمونه‌های موجود (تاریخ مختصر خط و پیدایش و سیر تحول هنر خوشنویسی) می‌بینیم که سعی در خروج از حوزه نفوذ تحریری نستعلیق آن دوره و فرم‌های زنجیروار تعلیق می‌شود. این سادگی در زمان میرزا حسن قدری متکلف می‌شود و اولین فرم‌های اتصالی و جویده نویسی‌ها برای اولین بار در خط میرزا حسن کرمانی (معاصر با شفیعا) مشاهده می‌شود. شاید نگاه جدی‌تر به ترکیبات تعلیق از زمان اوست که بعدها این ترکیبات در نهایت هماهنگی با

فرم‌های مستحکم مانند مدات و دواير باز شده و اتصالات معقول در خط درویش وارد می‌شود.

۵.۲. نقطه عطنه و یا قله خط شکسته

بی‌شک مهم‌ترین اتفاق در خط شکسته در دوره درویش عبدالمجید طالقانی (۱۱۸۵-۱۱۵۰ ه.ق.) رخ می‌دهد. یعنی تقریباً یک قرن بعد از دوره شفیعاً و شاملو. اوست که با اتکا به استحکام خط نستعلیق و آگاهی از ترکیبات خاص تعلیق فرمای موجود را با استفاده از ترکیبات بدیع تکامل می‌بخشد (هنر قلم، ص ۱۰۶ و مرقع کوه نور). از مهم‌ترین ویژگی‌های خط درویش علاوه بر شیوه خاص او در نوشتن مفردات که مبنی است بر تعلیق استحکام و ملامت، ترکیبات ویژه اوست. او در مورد استفاده از کوچک‌ترین فضا با صفحه آرای دقیق در قطعات استاد بوده است. البته گاهی نهایت نظم هندسی را در کرسی‌بندی سطرها در کنار اوج‌رهایی و شوریدگی قلم می‌بینیم. شناخت او از ماهیت چنین خطی باعث شده است که در قلم‌کتاب شکسته هم باعث تحوّل شود. در کتاب شکسته پیچیدگی‌های خط شکسته را رعایت می‌کند، اما توجه دارد که در حال نوشتن کتابت است. از خوشنویسان بعد از او هر چند میرزا غلامرضا اصفهانی (وفات ۱۳۰۴ ه.ق) گاهی آن‌قدر شبیه به درویش نوشته است که تا چندی پیش بعضی از خطوط او را به نام درویش می‌شناختند (مرقع سر عشق) اما سید گلستانه (۱۳۱۹-۱۲۷۴ ه.ق.) در ویژگی‌هایی که از خط درویش بر شمردیم به او نزدیک‌تر است. از جمله مهم‌ترین این ویژگی‌ها رهایی و شوریدگی قلم و ترکیبات است و شاید بشود گلستانه را در ترکیب خصوصاً استفاده از ارزش‌های خط تعلیق از درویش هم برتر شمرد. البته نادیده نباید گرفت که در مجموع درویش امتیاز بیشتر خواهد داشت.

۵.۳. پیدایش نوع تحریری یا شکسته تحریر

برخلاف آنچه ابراز شده است که شکسته تحریر نوع ساده شده خط شکسته است و از فروع متزل آن است، به نظر می‌رسد که خط تحریر شکسته قبل از شفیعا وجود داشته است و از ساده نوشتن خط شکسته به وجود نیامده است. به تعبیر دیگر روش مستقلى بوده که از اواخر قرن دهم نمونه‌های آن مشاهده شده است. کما اینکه حضور بارز آن را در خط شفیعا می‌بینیم. اما با توجه به کاربرد خاص، تنها از تحولات خط شکسته تأثیر می‌پذیرفته است، کما اینکه چنانکه دقت نظری در شکسته تحریر اوایل قاجار و مقایسه آن با اواخر قاجار به عنوان مثال امیر نظام گروسی (پندنامه یحویه) بنماییم، این تأثیرپذیری کاملاً آشکار است. شاید از دلایلی که خط تحریری را همیشه در حاشیه نگاه داشت و بیشتر ارزش کاربردی آن مورد توجه قرار گرفت تا ارزش زیبایی شناختی آن، همان ویژگی صرفاً کاربردی آن بوده است.

در هر صورت حیات با شکوه خط شکسته تقریباً یک قرن پیش همزمان با پایان حیات سیدگلستانه به پایان می‌رسد.

منابع

۱. بختیار، مظفر، شکسته‌نویسی، و شکسته خوانی، کتاب‌نمای ایران، (مجموعه مقالات) نشر نو، ۱۳۶۶.
۲. بیانی، مهدی، احوال و آثار خوشنویسان، تهران، انتشارات علمی، ۱۳۶۳.
۳. «پیدایش و سیر تحول هنر خط»، تهران، انتشارات یساولی.
۴. ترکمان، اسکندر بیک، تاریخ عالم آرای عباسی، تصحیح ایرج افشار، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۸۲.
۵. راهگیری، علی، تاریخ مختصر خط، تهران، مشعل آزادی.
۶. شاملو، محسن، «سیر تکامل و نمونه خطوط گوناگون قرآن»، فصلنامه هنر، ش ۳۱.
۷. شیمیل، آن ماری، خوشنویسی و فرهنگ اسلامی، دکتر اسدالله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۸.
۸. صفا، ذبیح الله، تاریخ ادبیات ایران، تهران، انتشارات فردوس، ۱۳۷۰.
۹. صفوت، دکتر نبیل ف، هنر قلم، ترجمه پیام بهتاش، تهران، نشر کارنگ، ۱۳۷۰.
۱۰. طالقانی، درویش عبدالمجید، مرقع کوه نور و جنگ شعر، تهران، نشر کارنامه، ۱۳۸۰.
۱۱. فریه، ر. دبلیو، هنرهای ایران، ترجمه پرویز مرزبان، فرزانه روز، ۱۳۷۴.
۱۲. فضائی، حبیب الله، «اطلس خط»، نشریه انجمن آثار ملی اصفهان، ۱۳۹۱ ق.
۱۳. قلیچ خانی، حمید، فرهنگ و اصطلاحات خوشنویسی و هنرهای وابسته، تهران، روزنه، ۱۳۷۳.
۱۴. کابلی خوانساری، یدالله، کلک شیدایی، انجمن خوشنویسان ایران.
۱۵. کابلی خوانساری، یدالله، فصلنامه هنر، ش ۱۳.
۱۶. گروسی، (امیر نظام حسین علی‌خان)، پندنامه یحویه، با مقدمه م - سعید وزیر، تهران، نشر قطره، ۱۳۶۶.
۱۷. گلابزاده، سید محمدعلی، کرمان در گذر تاریخ، کرمان، مرکز کرمان‌شناسی، ۱۳۸۱.
۱۸. مشعشی، رضا، سرعشق، تهران، انتشارات نگار، ۱۳۶۹.

۱۹. مصاحب، محمود، دایره المعارف فارسی، ج ۱ و ۲.

۲۰. یاسین حمید سفری، «خوشنویسی در جهان اسلام»، فصلنامه هنر، ش ۳۲۱، ص

۴۲.

۲۱. یوسفی، غلام حسین «خط و خطاطی»، فصلنامه هنر، ش ۳۲۱، ص ۸۶.

خط و کتابت
و
پیوندهای فرهنگی

خط و تداوم فرهنگی

سید فتح‌الله مجتبابی^۱

امتیاز بزرگ انسان بر سایر جانداران، فطرت‌گویایی او و توانایی فهم و بیان مقاصد با الفاظ است، و از این روی در تعریف انسان او را «حیوان ناطق» گفته‌اند. آنچه از آغاز پیدایش نوع انسان، اقوام و جوامع مختلف را به یکدیگر پیوند می‌داده و همبسته می‌کرده، نه شرایطی اقلیمی و جغرافیایی بوده است، نه صنعت و تجارت، نه مهاجرت‌ها و لشکرکشی‌ها، بلکه زبان و انتقال افکار و اغراض و احوال از این طریق بوده است، و در طول زمان هر چه قابلیت و توانایی انسان در این راستا گسترش و تنوع بیشتر یافته، روابط اجتماعی او نیز کامل‌تر و گسترده‌تر و گوناگون شده است. با پیدایش خط و کتابت و رواج و تکامل آن در میان اقوام مختلف، دامنه این پیوندها نه تنها ابعاد و فواصل مکانی را، بلکه عرصه‌های زمانی گذشته و حال و آینده را نیز در بر گرفته است. نخستین کسی که در غرب ارتباط میان اندیشه و گفتار و نوشتار را به روشنی بیان کرد، ارسطو بود. به گفته ارسطو، گفتار نماد و نمودار تجارب و فعالیت‌های ذهن است، و نوشتار نماد و نمودار گفتار. به عبارت دیگر، حیات فکری و روحی

انسان در گفتار او ظاهر و متجلی می‌گردد، و گفتار او، برای آنکه در زمان تداوم یابد و باقی ماند و در مکان سیر و سفر کند، باید در نوشته ثبت و ضبط شود. اما از سوی دیگر هر چند که اندیشیدن و تجربه‌های ذهنی در همه افراد انسانی مشترک است، و فطرت‌گویی در همه یکسان است، لیکن چگونگی اظهار اغراض و بیان افکار و احوال در همه جوامع انسانی یکسان نیست، و تابع قراردادهای اقلیمی و بومی خاص خود است، و از این روست که همه مردم جهان یک زبان واحد ندارند، و طبعاً خط و کتابت نیز در همه جا یکسان نبوده است. در طول تاریخ، پیش از دوران اختراعات جدید، برای ضبط و انتقال صورت‌گفتاری، هر یک از این سه عنصر یا سه چهرهٔ زبان، یعنی ذهن‌گفتار و نوشتار، هر یک اهمیت و کارکرد خاص خود را داشته، و هر یک از آنها یکی از عرصه‌های حیات نفسانی و اجتماعی انسان را در بر می‌گرفته است. گفتار وسیلهٔ ارتباط و انتقال افکار و اغراض و احوال در زمان و مکان حاضر بوده است، و نوشتار، یا خط و کتابت انسان را در طول و عرض جغرافیایی جهان، و در طول و عرض زمان‌های گذشته و حال و آینده قرار می‌داده است. بر خلاف گفتار، که در معرض تحوّل و دگرگونی است، نوشتار عاملی است ماندگار و تثبیت‌کننده و همواره عملکردی بازدارنده داشته است، و از همین روی در انتقال از گذشته به حال و از حال به آینده، و همچنین در گذار از اقلیمی به اقلیم دیگر، محتوا و درونمایهٔ خود را حفظ و تثبیت کرده، و در حفظ هویت ملی و تداوم تاریخی و فرهنگی اقوام مختلف جهان سهم اساسی داشته است. بسیار دیده شده است که هر گاه خط و زبان مردمی دستخوش زوال و تباهی گردیده، بنیادهای ملی و فرهنگی آنان نیز فروریخته است، و ناگزیر یا در شمار ملل منقرضه قرار گرفته‌اند، و یا در فرهنگ و قومیت اقوام غالب مستحیل و مستهلک شده و هویتی جدید، و غالباً مستعار و غیر اصیل بر خود گرفته‌اند.

بومیان مناطق شمالی آفریقا از مراکش و الجزایر و لیبی که امروز خود را در شمار اقوام عرب قرار می‌دهند، در اصل نه عرب نژاد بوده‌اند، نه عرب زبان. یکی

از کهن‌ترین و شکوهمندترین تمدن‌های جهان قدیم فرهنگ و تمدن مصر باستان بود، با خط و زبان خاص خود که امروز آثار و بقایای آن گواه عظمت دیرین آنست. اما یک‌بار با غلبه فرهنگ و آداب و رسوم یونانی و رومی و اشاعه مسیحیت دچار انقطاع تاریخی شد، و بار دیگر، در پی فتوحات اعراب مسلمان در قلمرو فرهنگ و زبان قوم عرب قرار گرفت، و چنان شد که زبان عربی جای زبان قومی مردم آن را گرفت، و دیری نگذشت که مردمان بومی این سرزمین‌ها هویت جدید عربی را بر خود پذیرفتند و عرب شدند. نمونه دیگر احوالی است که بر سرزمین باستانی انوٹونیا یا آسیای صغیر گذشت. نواحی غربی این سرزمین در ادوار قدیم از بخش‌های اصلی یونان بود، و بسیاری از بزرگان علم و فلسفه یونان باستان از مردمان این دیار بودند. هنوز اسامی بسیاری از شهرها و روستاهای آسیای صغیر یا ترکیه امروزی، اصل یونانی دارند و زبان یونانی تا سده‌های ششم و هفتم هجری در این منطقه زنده بوده است، چنانکه مولانا جلال‌الدین رومی به این زبان غزل سروده است. اما با گسترش قدرت سلاطین سلجوقی به آسیای صغیر و رواج زبان ترکی، که زبان دربار سلاطین و طبعاً زبان طبقه حاکمه و اشراف بود، به تدریج مردم آنها ترک زبان شدند، و چندی بعد، با تأسیس حکومت ترکان عثمانی و شدت گرفتن آمیزش ترکان با بومیان اصیل محل، نه تنها زبان ترکی، بلکه قومیت و هویت ترکی بر حیات اجتماعی مردم آن جا غلبه یافت و چنان شد که امروز مردمان سراسر این سرزمین پهناور، همگی خود را ترک نژاد می‌دانند، در صورتی که ترک زبانان این نواحی، از لحاظ شکل و شمایل و خصوصیات سیماشناسی هیچ‌گونه شباهتی به ترکان و تاتاران آسیای مرکزی، که همه اقوام ترک نژاد از آنجا حرکت خود را آغاز کرده بودند، ندارند.

در دوره‌های گذشته تاریخی و پیش از تاریخ، از اینگونه گسستگی‌ها و پیوستگی‌های قومی و زبانی در نقاط مختلف جهان فراوان روی می‌داده و همه آنها نتیجه طبیعی کوچ کردن‌ها و حمله‌وری‌ها و سیطره جویی‌های معمول و

مرسوم زمان بوده است، بی‌آنکه قصد و عمدی برای قطع ریشه‌های تاریخی و فرهنگی اقوام دیگر در کار باشد. اما در روزگار ما گاهی دیده شده است که قدرت‌های بزرگ استعمارگر و سلطه‌جو، برای خشکاندن ریشه‌های ملی و تاریخی مردمان زیر سلطه خود و برای قطع پیوندهای آنان با گذشته‌هاشان، اقدام به تغییر خط، تضعیف زبان و تخریب مبانی فرهنگی آنان کرده‌اند. چنانکه در سده گذشته، امپراتوری سوسیالیستی شوروی پیشین در مورد مردمان مسلمان زیر سلطه خود این شیوه زیرکانه را به کار گرفت، و به عنوان راه‌گشایی به سوی علوم و معارف جدید و آسان کردن تعلیم و تربیت، خط سنتی و آشنای فارسی را که بیش از هزار سال میان آن مردم رواج داشت و شاعران و نویسندگان و دانشوران بزرگ آن سرزمین‌ها در طول قرن‌ها آثار و نتایج فکر و ذوق خود را بدان پدید آورده و بر جا نهاده بودند، دگرگون کرد و خط بیگانه و نامأنوس سرلیک را در مدارس و مطبوعات و جراید به جای آن قرار داد. نتیجه این عمل آن شد که جوانان مسلمان سرزمین‌های آسیای مرکزی با موارث فرهنگی خود بیگانه شدند و ارتباط آنان نه تنها با گذشته تاریخی و قومی خودشان قطع شده، بلکه از هم‌کیشان و هم‌زبانان و هم‌نژادان خود در ایران و افغانستان نیز جدا افتادند. این احوال، هرچند به قصد و نیتی دیگر، لیکن با نتیجه‌ای همسان، در ترکیه بعد از عصر عثمانی نیز دیده شد. غلبه احساسات تجدّد طلبی و فرط اشتیاق به همراه شدن با کاروان تمدن جدید موجب شد که سیاست‌گذاران ترکیه جدید خط و کتابت مرسوم و معمول دیرین را به خط و الفبای لاتین مغرب زمینی تغییر دهند. منسوخ شدن خط سنتی و آشنای فارسی در آنجا نیز جز قطع پیوندهای فکری و فرهنگی نسل‌های آینده با موارث ملی و تاریخی قومی حاصلی نداشت. مجموعه‌های عظیم نسخ خطی فارسی و ترکی و عربی در کتابخانه‌های بزرگ ترکیه امروزه جز شماری اندک از دانشجویان رشته‌های تاریخی و تمدن اسلامی، و شمار اندک تری از محققان شرق‌شناس غربی، خواستار و مراجعی ندارد. این امر خود بهترین شاهد و نمودار یک گسل و

انقطاع تاریخی و فرهنگی در روزگار ماست.

در ایران نیز در دهه‌های گذشته، و درگیرودار آشفستگی‌های فکری و سیاسی آن دوره، گه‌گاه از اینگونه زمزمه‌های شوم به گوش‌ها می‌رسید، و با تحریکات و تبلیغات مرموز و موزیانه قدرت‌های استعماری سرخ و سیاه موضوع تغییر خط فارسی به حروف لاتینی مصرانه مطرح می‌شد. ولی هشیاری فرهیختگان جامعه و پیوندهای فکری و روحی مردم با سرمایه‌های تاریخی و فرهنگی موروث، آن بلای عظیم را دفع کرد.

کوتاه سخن آنکه خط و کتابت در میان ملل مختلف جهان، علاوه بر کاربردهای گوناگونی که در اداره امور جامعه داشته است، و علاوه بر اینکه از دیرباز در همه جا از عرصه‌های مهم خلاقیت‌های ذوقی و هنری به شمار می‌رفته، از لحاظ تاریخی و به سبب سهم بزرگی که در تداوم حیات فرهنگی و حفظ هویت ملی مردم داشته است، دارای اهمیت خاص می‌باشد، و در این جا باید از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی برای برگزاری این اجتماع علمی شایسته سپاسگزاری کرد و امیدوار بود که پژوهش‌ها و گفتارهای ارزنده‌ای که در این روزها عرضه خواهد شد به زودی طبع و نشر شود و در دسترس دانشجویان و اهل علم و تحقیق قرار گیرد.

لوح‌های فشرده تا لوح در آینده

علی اکبر جلالی

چکیده

خط و کتابت با توسعه فناوری‌های نوین حفظ می‌شود و از شکل یک بُعدی به فرم سه بُعدی درخواهد آمد. زمانی که رایانه پا به عرصه فضای انتشارات گذاشت، عده‌ای فکر می‌کردند که خط و کتابت از فرم سنتی خارج و به مرور زمان جای آن را فونت‌های دیجیتالی و لوح‌های فشرده خواهند گرفت. اما هرچه سرعت رشد فناوری‌ها بیشتر شد، معلوم گردید که نه تنها خط و کتابت از بین نخواهد رفت، بلکه ماندگارتر خواهد شد و حوزه توسعه آن نیز گسترده‌تر خواهد گردید. در این مقاله فناوری‌هایی که منجر به حفظ خط و کتابت می‌شود، مورد بررسی قرار گرفته است و ثابت می‌شود، همچنان که تعداد محدودی کلمه بر روی لوح سنگی، تاریخ بشر را از نسلی به نسل بعد منتقل کرد، لوح‌های فشرده دیجیتالی نیز می‌توانند همان عمل را با حجم بسیار بزرگ‌تر و با کیفیت برتر انجام دهند.

مقدمه

بر طبق کتاب فرانسوی اختراعات، الفبا ۱۱۰۰ سال قبل از میلاد حضرت

مسیح و لوح فشرده CD در سال ۱۹۸۵ میلادی اختراع شده‌اند. در این فاصله که بیشتر از سه هزار سال است، الفبا دوران توسعه خود و تبدیل به کتاب را ابتدا به آرامی و سپس با سرعت طی کرده است. از اشیاء مختلفی برای حفظ آثار، عقاید، آیین‌ها، سنت‌ها و تجربیات نسل‌ها یکی پس از دیگری از طریق خط و کتابت استفاده شده است. آنچه ما به خاطر می‌آوریم نوشتن روی پوست، درخت، سنگ، کاشی و کاغذ بوده است، اما امروزه که کمتر از سه دهه از انقلاب دیجیتال می‌گذرد، اطلاعات ثبت شده (مانند آنچه بر لوح‌های سنگی ثبت می‌شد و یا بر روی کتاب‌های کاغذی) و ماندگار در حفرهای حافظه‌های دیجیتال شاید چند برابر بیشتر از کل آن اطلاعاتی باشد که در طول تاریخ در دیگر ابزار غیر دیجیتال ذخیره و حفظ شده است. بنابراین از دیدگاه حجم اطلاعات ذخیره‌سازی قطعاً دیسک‌های فشرده که هر روزه در حجم بزرگ‌تر و با ابعاد کوچک‌تر در اختیار بشر قرار می‌گیرد جایگزین مناسبی برای سلف خود هستند.

از نظر کیفیت نگهداری خط و کتابت هم می‌توان این نوع ذخیره جدید را که می‌تواند به همراه خط، توضیح تصویری و تصویر متحرک نیز داشته باشد را اگر اضافه کنیم لوح‌های فشرده امتیاز بیشتری دارند. از آنجا که مهندسان سخت سرگرم کار توسعه کمی و کیفی محصولات جدید می‌باشند و با استفاده از دنیای مادی و پژوهش در آنها هر روز ابزاری نو را به جهان معرفی می‌کنند، جایگاه ویژه‌ای در بین مردم دارند. محققان فرهنگی نیز که دغدغه خاص خود را دارند و نگرانند که مبدا فناوری‌های نوین باعث شود که اصل خط و کتابت و فلسفه آن تهدید شود. آقای فانی استاد خط و کتابت ایران معتقدند که کتابت قید است، پراکنده‌گویی‌ها را مهار می‌کند و من می‌گویم لوح فشرده وسیله‌ای است که می‌تواند ایده ایشان را تبدیل به یک دستور کار عملی کند و با ثبت آن در لوح، این قید جاودانه شود. علاوه بر مزایای فوق باید اذعان کنیم در دنیای زندگی می‌کنیم که در طول ۲۴ ساعت شبانه روز، درهای ورود و خروج اطلاعات جهان

به رویمان باز است، اگر از روش‌های جدید جمع‌آوری، توزیع و استفاده از داده‌ها خوب بهره‌مند نشویم، مانند آن است که درهای جهان را به روی خودمان بسته‌ایم. امروز می‌توانیم با استفاده از فناوری‌های نوین که برترین آنها تحت عنوان فناوری اطلاعات و ارتباطات مطرح است، خوب استفاده کنیم و زبان و کتابت خود را به جهان معرفی کنیم. ایران از دیرباز به علت توان انتقال فرهنگ خود از هر طریق ممکن توانسته است میان اقوام و ملل جهان جایگاه و نقش اساسی داشته باشد. به خصوص قبل از اختراع صنعت چاپ جزء بهترین ملل در حوزه اختراع و توسعه توان علمی بوده است. به گفته پرفسور رضا بعد از اختراع صنعت چاپ، کتاب‌ها و دانش ایران به غرب منتقل شد و با سرعت خمیرمایه توسعه آنها گردید و ما در ایران اگر کتابی چاپ کردیم، کتاب داستان بود! امروز نیز اینترنت و لوح‌های فشرده نقش صنعت چاپ را دارند و اگر خوب از آنها استفاده نکنیم دوباره آن تجربه تلخ تکرار می‌شود.

شرایط حاضر از نظر توسعه فناوری، شرایط بسیار ویژه‌ای است و بشر هر روز در حال اختراع و اکتشافات است و هر روز که از خواب برمی‌خیزیم اشیاء جدیدی را می‌بینیم که بر روی تمدن و فرهنگ ما تأثیر می‌گذارند و گاهی متأسفانه تأثیر منفی هم دارند. خط و کتابت را با استفاده از فناوری‌های جدید نه تنها باید حفظ کرد، بلکه از نظر کمی و کیفی باید آن را توسعه داد.

در ادامه مقاله ابتدا به چند عامل مؤثر در مسیر توسعه فناوری که می‌تواند در حفظ و بقای خط و کتابت مؤثر باشد، پرداخته شده است و سپس فناوری‌های جدید به خصوص در حوزه لوح‌های فشرده مورد توجه قرار گرفته و با معرفی حافظه مولکولی به عنوان لوح‌های آینده این معرفی پایان می‌یابد. نهایتاً نتیجه‌گیری و جمع‌بندی مقاله ارایه شده است.

تغییر در فرآیند توسعه بشر

اگر به تاریخ تحولات و تغییرات هزار سال قبل توجه کنیم می‌بینیم تغییرات

وسعی در حوزه آموزش و ارتباطات داشته‌ایم. در هزار سال قبل تقریباً مدرسه‌ای وجود نداشته و مردم به صورت تک تک درس می‌خواندند، اما امروز آموزش مجازی فرصتی به وجود آورده است که هر کس، در هر جا، به هر کس و در هر وقت دلخواه می‌تواند بیاموزد. در زمینه ارتباطات هزار سال قبل، از دود و طبل و آینه برای انتقال اطلاعات استفاده می‌شد و امروزه از طریق اینترنت هر کس، هر لحظه، هر کس و هر چیز را می‌تواند ببیند و با هر کس ارتباط برقرار کند. بنابراین تغییر خود به خود به وجود می‌آید و یک مسیر موازی تاریخ دارد، اما پیشرفت در دست ماست و مانند بقیه نیست که ما در آن اثر داشته باشیم.

می‌توانیم جلوی تغییرات را بگیریم و خودمان را با آن تطبیق ندهیم و در نتیجه آن جامعه و یا کشوری عقب مانده باشیم. در حوزه خط و کتابت هم همین طور است باید همراه با تحولات و تغییرات، ما نیز پیشرفت کنیم. در همین چند سال قبل اگر می‌خواستیم به شاگردان کلاس اول کلمه سیب را بیاموزیم مجبور بودیم اول حروف الفبای فارسی را به آنها یاد بدهیم، بعد کلمات س، ی و ب را به هم بچسبانیم و به آنها بفهمانیم که این کلمه سیب است. دیگر نمی‌توانستیم بگوییم چه سیبی، بزرگ، کوچک، قرمز، زرد؛ همچنین سایر مشخصات سیب را نمی‌توانستیم در کلمه سیب نشان دهیم. فناوری‌های دیجیتال به ما کمک کرده‌اند که امروز در نمایش‌گر رایانه سیب را نشان می‌دهیم و به اندازه یک کتاب اطلاعات راجع به سیب به دانش‌آموز منتقل می‌شود و مقصود اصلی از سیب مورد نظر را می‌رسانیم.

حال فناوری کمک می‌کند که نه تنها سیب به صورت تصویری یا در ویدئو دیده شود، بلکه بتوان به صورت مجازی و سه بُعدی آن را در دست گرفت، آن را قاچ کرد و هسته آن را هم دید! بنابراین نتیجه می‌گیریم که تغییر در فرآیند توسعه بشر همواره در حال شکل‌گیری است، باید خودمان را با آن تطبیق دهیم.

لوح‌های آینده

از زمانی که صنعت ذخیره‌سازی در رایانه توانست انقلاب بزرگی را در این فناوری ایجاد کند، شاید سه دهه بیشتر نگذرد. اولین سری رایانه‌های خانگی که پا به عرصه وجود گذاشتند، دیسک سخت نداشتند و فقط دیسک یا دیسکت‌های دایره شکل، مانند صفحات گرامافون با حجم محدودی به وجود آمدند و رایانه‌ها با آنها کار می‌کردند. زمان زیادی نگذشت که دیسک هارد اختراع شد و حجم بیشتری از حافظه ذخیره‌ساز در درون رایانه جای گرفت. این صنعت هنوز در مراحل توسعه است و هر روز به حجم فضای ذخیره‌سازی آن افزوده می‌شود. امروزه ذخیره‌سازهای مختلفی با حجم‌های خیلی بزرگ در اختیار است، مثلاً DVD تا حدود ۱۰ گیگابایت را در خود جای می‌دهد و حافظه‌های لیزری که به اندازه یک حبه قند هستند ده‌ها برابر بیشتر از DVD اطلاعات را در خود ذخیره می‌کنند. آخرین فناوری در حوزه ذخیره‌سازی حافظه‌های مولکولی می‌باشد که دانش جهان را در یک مولکول ذخیره می‌کند. در حقیقت لوح‌های جدید براساس فناوری‌های مولکولی توسعه می‌یابند و نگرانی بشر را از محدودیت ذخیره‌سازی از بین می‌برند.

ذخیره‌سازها نقش اساسی در توسعه فناوری اطلاعات و ارتباطات دارند و می‌توانند باعث کوچک‌تر شدن اشیاء مورد نیاز بشر شوند. فردا دیگر جای تعجب نیست اگر همواره یک ساعت مچی کلیه اطلاعات جهان را به صورت اتصال به شبکه اینترنت همراه داشته باشیم.

فردا باید به یک انگشتر به عنوان دوربین و یک ضبط صوت نگاه کرد. اتومبیل‌های فردا، یخچال‌های هوشمند فردا، می‌توانند زندگی ما را دگرگون کنند و فضای جدیدی از روابط انسانی به وجود آورند. باید مراقب باشیم و با چشم باز به اطرافمان بنگریم که در غوغای توسعه فناوری‌های جدید اصول را از دست ندهیم و جایگاه انسانی را فراموش نکنیم. خط و کتابت رابطه‌ای به مراتب بهتر از یک ماشین و یخچال هوشمند با انسان برقرار می‌کند و باید با استفاده از

فناوری آن را حفظ کنیم.

تخیل مهم‌تر از دانش

آقای اپنستین می‌گوید: "تخیل مهم‌تر از دانش است." راستی زمانی باور این گفته چندان روشن نبود، اما امروز اگر به اطراف‌مان نگاه کنیم اشیایی را می‌بینیم که در مرحله اول آن را نمی‌شناسیم و وقتی دقت می‌کنیم و آن را می‌شناسیم، تعجب خواهیم کرد. مثلاً وقتی به یک خودکار نگاه می‌کنیم شکلی به ظاهر خودکار می‌بینیم، اما وقتی دقت می‌کنیم می‌بینیم همان شیء یک پروژکتور، یک کیبورد مجازی و در حقیقت یک رایانه متصل به اینترنت جهانی است!

بسیاری از اختراعاتی که امروزه در جهان به وجود می‌آیند نتیجه تخیل است. اگرچه دانش جایگاه خود را دارد و با ارزش است، اما این تخیل است که امروزه باعث رونق اقتصادی می‌شود و تجارت و کسب و کار را رواج می‌دهد. دانش به تنهایی نمی‌تواند تحوّل انگیز باشد، زیرا بسیاری از کسانی هستند که دانش دارند ولی نمی‌توانند آن را در خدمت توسعه و پیشرفت یک جامعه قرار دهند، اما برای مثال کسی که تلفن همراه را اختراع کرد، باعث شد که کشورش از منافع آن بهره‌مند شود و اوضاع اقتصادی آنها رونق گرفت. بنابراین، نقش تخیل را باید در مسئله خط و کتابت هم فراموش نکرد. باید با خیالپردازی فضای تفکر و نوآوری را برای توسعه و حفظ خط و کتابت ایجاد کرد. به فکر تولید خطوط زیبای سه بُعدی بود که بسیاری از افراد را به خود جذب کند. امروز حتی اگر تجارت و آموزش نیز بخواهند رشد منطقی و هم‌تراز با توسعه فناوری داشته باشند باید تغییرات اساسی حاصل کنند و باید تخیل شرایط جدید را شبیه‌سازی نمود تا موفقیت داشت.

منشاء تغییرات در جهان فلسفه نیست

اگر به اطراف‌مان نگاه کنیم، می‌بینیم این اشیاء هستند که زندگی روزمره ما را

تغییر می‌دهند و تفکر ما را شکل می‌دهند. از دیرباز بشر با فلسفه آشنا بوده است. اما فلسفه به تنهایی نتوانسته باعث پیشرفت زندگی بشر شود. اما اشیاء در زندگی بشر موج ایجاد کرده‌اند. عصر کشاورزی، عصر صنعت، عصر اطلاعات و در آینده عصر مجازی براساس تئوری موج، و اشیاء زمان خود به وجود آمده‌اند. اگر به یخچال خوب نگاه کنیم و تأثیر آن را در زندگی خودمان جست و جو کنیم متوجه تأثیر آن در تغییر رویه‌های زندگی‌مان خواهیم بود.

وقتی تلویزیون آمد روی مسایل اجتماعی جوامع تأثیر گذاشت، با آمدن اینترنت تغییرات زیادی را در زندگی بشر شاهدیم. پس اشیاء روی زندگی ما اثر می‌گذارند و آن را متحول می‌کنند.

دنیا به سمت دانایی می‌رود

بررسی‌های آماری نشان می‌دهد در سال ۱۹۷۸ میلادی ۸۰٪ از سرمایه‌های موجود جهانی مادی و فیزیکی و فقط ۲۰٪ آن سرمایه‌های معنوی مبتنی بر دانش بوده است. بیست سال بعد یعنی در سال ۱۹۹۸ این آمار به ۵۰٪ سرمایه فیزیکی و ۵۰٪ سرمایه معنوی و دانش رسیده است. در سال ۲۰۰۲ سرمایه مادی و فیزیکی به ۲۷٪ و سرمایه دانش و معنوی به ۷۳٪ افزایش یافته است. امروزه حتی سرمایه دانش و علم از ۹۰٪ کل سرمایه فیزیکی جلو زده است که این نشان می‌دهد دنیا به سمت دانش و دانایی پیش می‌رود. خط و کتابت در حوزه معنوی و دانش ارزیابی می‌شود و به همین دلیل جایگاه ویژه خود را خواهد داشت.

ژاپن از علم و دانش استفاده می‌کند و کارخانه تویوتا به عنوان مثال، طوری تولید می‌کند که کالای تولیدی بدون نگهداری در انبار به مصرف‌کننده می‌رسد و هزینه انبارداری را بین سود خود و تخفیف اتومبیل با مشتری شریک می‌کند. به همین منظور در جهان رقابت موفق است. از تحصیل و علم استفاده کردن سود فراوانی دارد، برای حفظ خط و کتابت باید از علم و فناوری سود جست.

موج چهارم، عصر مجازی در راه است

در حالی که طبق نظریه موج آقای تافلر نزدیک به دو دهه است که جهان موج جدیدی از تحوّل را در ادامه عصر کشاورزی و عصر صنعت در امور اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی خود تجربه می‌کند، موج چهارم در آینده نزدیک فرا می‌رسد. موج چهارم چیست؟ چه زمانی در جهان مطرح خواهد شد و چه نوع آمادگی برای درک موج چهارم لازم است؟ موج چهارم یا عصر مجازی ادامه مسیر تئوری موج است. موج اوّل و دوّم در فضای یک بُعدی مطرح بود. موج سوّم عصر ارتباطات و اینترنت فضای دو بُعدی را معرفی کرد و باعث ارتقاء صنعت، آموزش و فرهنگ شده است. موج چهارم عصر مجازی است و دنیای سه بُعدی را معرفی می‌کند و این امکان را به وجود می‌آورد که بدون حضور فیزیکی بتوان از یک نقطه‌ای به نقطه دیگر سفر کرد. تئوری موج چهارم نظریه‌ای است که از ده سال قبل در دنیا مطرح شده است و دوران اثبات خود را می‌گذراند. موج چهارم را عصر مجازی می‌گویند و براساس تحوّل توسعه فناوری‌های نوین در فضای جدید حاصل می‌گردد. در عصر مجازی انتقال سه بُعدی امکان پذیر می‌شود و شکل بازرگانی، آموزش، مسافرت، تفریح، کار و سایر امور بشر تغییر چشم‌گیری خواهند داشت. یک دانشجو می‌تواند اساتید خود را از چند کشور جهان انتخاب کند و آنها را در منزل در کنار خود داشته باشد. آزمایشگاه‌های مجازی فرصتی ایجاد می‌کنند تا کاربران از سراسر جهان بتوانند از آن، در هر کجا که باشند استفاده نمایند.

نظریه موج چهارم و یا عصر مجازی به عنوان یک نظریه اولیه توسط نویسنده این مقاله ده سال قبل در کنفرانس یونسکو در ملبورن استرالیا مطرح و از آن زمان موافقان و مخالفانی داشته است. اما اجماع مهندسان و متخصصان فنی که آشنایی به روند رو به رشد فناوری‌های جدید دارند به این نظریه مثبت است و کسانی هستند که نانو تکنولوژی، فضا و بیوتکنولوژی را پدیده‌هایی می‌دانند که موج چهارم را خواهند ساخت. در هر صورت هرچه موج چهارم

باشد بر روی خط و کتابت اثر مثبت خواهد داشت و می‌توان با دید بازتری به آینده توسعه و حفظ خط و کتابت اندیشید.

ابزار دنیای مجازی و آینده خط و کتابت

دنیای مجازی طبق تئوری عصر مجازی براساس نرم‌افزارهای حقیقت مجازی و توسعه CPUها، حافظه‌های پر حجم و فناوری‌های خطوط انتقال پرسرعت داده‌ها شکل می‌گیرد. در حال حاضر هنوز تجهیزات لازم برای تمرین دنیای مجازی به صورت وسیع وجود ندارد. در آزمایشگاه‌های خاص مدل‌های مختلفی در دست تمرین و ساخت است. این نمونه‌ها باید هم از نظر کیفی و هم از نظر کمی ارتقاء یابند تا بتوان قدرت انتقال فضای سه بُعدی مجازی را داشته باشند. آنچه در سینماهای سه بُعدی، که باید با عینک مخصوص تصاویر را دید، یک نمونه اولیه از یک پدیده سه بُعدی به خاطر می‌آورد.

امروزه فناوری‌هایی عرضه شده است که با چشم بدون عینک هم می‌شود اجسام سه بُعدی را دید. صفحه‌های پلاسماهای سه بُعدی این امکان را به وجود آورده‌اند. علایم و نشانه‌های عصر مجازی هر روز بیشتر می‌شود. پیش‌بینی می‌شود با روند موجود توسعه فناوری‌ها در حوزه توسعه CPUها، حافظه‌ها و ابزار انتقال پرسرعت، تا حداکثر دو دهه دیگر شاهد فرارسیدن موج چهارم یعنی عصر مجازی باشیم. خطوط زیبای سه بُعدی که در مقابل چشمانمان با رنگ‌ها و فرم‌های مختلف ظاهر می‌شوند و در مقابل اراده ما از شکلی به شکل دیگر درمی‌آیند حاصل عصر مجازی خواهد بود. فرم خط و کتابت تغییرات اساسی خواهد یافت و کتاب‌های سه بُعدی جایگزین کتاب‌های یک بُعدی سنتی و دو بُعدی عصر اطلاعات خواهند شد.

نتیجه‌گیری

خلاف انتظار که بعضاً باور دارند که دوران خط و کتابت سنتی گذشته است

و خط و کتابت در حال نابودی است، این مقاله نشان داد که این طور نیست و فناوری‌های جدید هم از نظر کیفیت و هم از نظر کمیت در خدمت توسعه و گسترش خط و کتابت هستند.

خط و کتابت سنتی، در حوزه تئوری موج، در فضای یک بُعدی ارزیابی می‌شود، در حالی که در عصر اطلاعات یا موج سوم خط و کتابت در فضای دو بُعدی جای می‌گیرد. تا دو دهه دیگر عصر مجازی حاصل از موج چهارم فرا می‌رسد و خط و کتابت در فضای سه بُعدی را به ارمان می‌آورد. در آن شرایط جایگاه خط و کتابت بسیار بهتر از امروز مطرح خواهد بود.

لوح‌های سنتی و قدیمی جای خود را به لوح‌های فشرده با امکان ذخیره‌سازی بسیار بالا، به همراه امکانات بیشتری مانند صدا و تصویر داده‌اند که می‌توانند در نگهداری خط و کتابت نقش مهمی داشته باشند.

این لوح‌های جدید هر روز توسعه می‌یابند و در زمان نوشتن این مقاله به انتظار حافظه‌های مولکولی نشسته‌ایم که می‌توانند دانش جهان را در یک مولکول ذخیره نمایند.

مراجع

۱. علی اکبر جلالی، شهر الکترونیک، دانشگاه علم و صنعت ایران، ۱۳۸۳.
۲. سند راهبردی شهر الکترونیک مشهد، دانشگاه علم و صنعت ایران، اردیبهشت ماه ۱۳۸۳.
۳. الوبن تافلر، موج سوم، ترجمه شهین دخت خوارزمی، نشر نو، تهران، ۱۳۶۳.

نقش خط و کتابت در پیوندهای فرهنگی

کامران فانی^۱

فارابی فیلسوف بزرگ ایرانی آنجا که از تحصیلات خود سخن می‌گوید و از استادانش یاد می‌کند، اشاره‌ای کوتاه دارد به ظهور حکمت و فلسفه در یونان و انحطاط آن در اسکندریه و می‌نویسد: «مقارن ظهور اسلام، تعلیم از اسکندریه مصر به انطاکیه منتقل شد و مدتی گذشت و کار کسادی حکمت به آنجا کشید که در انطاکیه هم جز یک معلم نماند.» علت این انحطاط را ابن ندیم کتاب‌شناس فرزانه قرن چهارم هجری، به کوتاهی ولی به صراحت در کتاب الفهرست خود باز گفته است می‌گوید: «دانش در یونان و روم رایج بود تا وقتی روم به مسیحیت گرایید و در آن وقت قدغن شد و تدریس آن موقوف گردید. بعضی از کتب را سوختند و بعضی دیگر را مخفی کردند و مردم از بحث عقلی ممنوع شدند، زیرا آن را ضد شرایع می‌دانستند.»

ابن ندیم از دانش صحبت می‌کند. دانش دوستی که در قدیم آن را به فلسفه تعبیر می‌کردند، در یونان شکوفا شد و در عصر یونانی مآبی یا هلنیستیک در

خاور نزدیک پراکنده گشت و در اسکندریه مصر درخشندگی یافت و آنگاه کم کم پژمرد و خاموش شد تا آنکه بار دیگر در دوران اسلامی در بغداد شعله کشید. علل این فراز و فرود دانش جویی و این شکوفایی و پژمردگی را از جنبه‌های گوناگون می‌توان تحلیل کرد که در اینجا از یک جنبه آن یاد می‌کنم و آن بازوبسته بودن جامعه است.

اصطلاح جامعه باز و جامعه بسته از هانری برگسون فیلسوف فرانسوی است. جامعه بسته در حصار اصول و عقاید و رسوم و اشکال خود محصور است. جهان در چشم انسانی که در یک جامعه بسته زندگی می‌کند جهانی است محدود، کوچک و راکد. در ورای مرزهای آنکه اندکی از مرزهای وطنش دورتر است، جز عدم یا ابهام مطلق و تسخیرناپذیر، جز ظلمات هیچ چیز نیست. جامعه باز برعکس حصارها را درهم شکسته، جهان را همواره در تغییر می‌بیند و این خود عامل تحوّل و دگرگونی دایمی و غنا و رشد مداوم می‌گردد. جامعه باز درحایش را به روی جوامع دیگر، به روی فرهنگ‌ها و تمدن‌های اقوام و ملل دیگر می‌گشاید، از دانش و معارف آنها بهره‌مند می‌گردد و در عوض دانش و دانسته‌های خود را هم به آنها انتقال می‌دهد.

این داد و ستد دایمی همواره چون خونی گرم در رگ‌های جوامع بشری جریان می‌یابد و به آنها حیات و زندگی تازه می‌بخشد. در اینجا مقصود من از دانش مجموعه تجربیات بشری است که نسل اندر نسل فراهم آمده است و نخست در حافظه انسان‌ها ذخیره شده است. اما این حافظه محدود و میراست، با گذشت زمان رنگ می‌بازد و ناپدید می‌شود و حاصل دستاوردهای انسانی، به خصوص آنچه تازه و بدیع است و هنوز در حافظه‌ها جا نیفتاده، بریاد می‌رود. ثبت و ضبط این دانش‌ها و دانسته‌ها به این حافظه محدود و میرای انسانی حالتی پایدار می‌بخشد و ضامن استمرار و بقای آن می‌شود. پیوند زودگذری که زبان شفاهی میان انسان‌ها پدید می‌آورد، چون مکتوب شود و به قالب و صورت کتابت درآید از گزند زمان و زمانه می‌رهد و فارغ از بیداد ناموس و

کاهش زمان، به رامش بی زمان می‌رسد.

اختراع خط و الفبا بی شک یکی از مهم‌ترین دستاوردهای بشری بوده است. با این اختراع بشر وارد دورانی جدید شد، تمدن پدید آمد و خط فاصلی میان تاریخ و پیش از تاریخ کشید. با خط و کتابت، بشر برگذر زمان که مدام همه چیز را می‌شوید و با خود می‌برد، چیره شد. به جای حافظه فردی و میرای خطا پذیر، حافظه‌ای جمعی و پایدار و دگرگون‌ناپذیر پیدا شد و با ثبت و ضبط تجربیات، هر نسل آن را به نسل‌های آینده انتقال داد و مدام بر انبوه تجربیات بشری افزود. البته اختراع خط نویسی که تاریخ آن را حدود ۵۰۰۰ سال پیش تخمین می‌زنند، نخست با مخالفت روبه‌رو شد. می‌گویند هنگامی که رب النوعی به نام «توت یا توت» فن کتابت را بر یکی از سلاطین مصر عرضه داشت، او نخست از فراگرفتن آن امتناع ورزید و گفت: کودکان و جوانان که تاکنون حافظه خود را برای آموختن و فهم کردن آنچه به ایشان می‌آموخته‌اند، به کار می‌بردند، اینک پس از پیدا شدن خط دیگر غافل می‌مانند و از استفاده از حافظه خود دست برمی‌دارند.

تمامی گونه‌های خط و خط نویسی را اساساً می‌توان به دو گروه تصویرنگار یا اندیشه نگار، و آوانگار تقسیم کرد. در تصویرنگاری که مقدم بر آوانگاری بوده، تصویر چیزی را می‌کشیدند و آن را نشانه آن چیز می‌دانستند، مثلاً تصویر خورشید به صورت دایره‌ای با شعاع‌هایی اطراف آن نمودار خورشید بود. خط هیروگلیف مصری و خط اولیه سومری در بین‌النهرین نخستین نمونه‌های آن است. این نظر در بیست سال اخیر مورد شک و تردید قرار گرفته و اینک صاحب نظران برآنند که خط و کتابت امری بسیار پیچیده‌تر و انتزاعی‌تر از صرف کشیدن تصویر آنها، حتی به صورت ساده شده است.

امروزه پیدایش خط را با پیدایش مفهوم عدد که در واقع یکی از برجسته‌ترین کشفیات بشر بوده است، مرتبط می‌دانند. کشف عدد نشان اوج ذهن انتزاع‌گر انسان است. اینکه در برهه‌ای از تاریخ در جایی که نمی‌دانیم

کجاست انسان یا انسان‌هایی به این کشف مهم دست یافتند که دو تا سیب با دو تا گوسفند در یک امر انتزاعی یعنی دو شریک‌اند، و مفهوم عدد ۲ امری کاملاً مجزا و مستقل از معدود آن، یعنی مثلاً سیب و گوسفند است، باعث شد بشری تازه، پا به عرصه وجود گذارد. اینک راه برای آنکه برای هر شیء یا هر مفهوم می‌توان نشانه و علامتی انتزاعی برگزید راه را برای خط و نگارش باز کرد. نکته دیگری که می‌خواهم به آن اشاره کنم، این نظر رایج است که خط فقط یک‌بار در جهان، آن هم در جنوب بین‌النهرین، به وسیله سومری‌ها کشف شد و از آنجا به بقیه نقاط جهان انتقال یافت. این نظر که *Monogenesis Theory* نامیده می‌شود تا چندی پیش مورد قبول اکثر صاحب‌نظران بود، ولی اینک بسیاری برآنند که خط نه در یکی، بلکه در چند نقطه تمدن خیز جدا و مستقل از هم پدید آمد و سیر تکاملی خود را ملی نمود.

گام مهم دیگر در سیر تکامل خط و کتابت، جانشین شدن آوانگاری به جای تصویرنگاری بود. در تصویرنگاری یا درست‌تر اندیشه‌نگاری، کل یک شیء یا مفهوم با یک علامت نشان داده می‌شد، ولی در آوانگاری هر کلمه به اجزاء کوچک‌تری تقسیم می‌شود و در واقع کوچک‌ترین جزء کلمه، حرف اعم از حروف بی‌صدا و صدادار است. کشف این گام مهم را به فینیقی‌ها نسبت می‌دهند که حدود ۳۰۰۰ سال پیش آوانگاری را در کار خط و کتابت به کار بردند. این خط به وسیله اقوام آرامی در خاور نزدیک کم‌کم گسترش یافت و منشأ اکثر خطوط امروزی گردید. قوم آرامی از اقوام سامی بودند، که در زبان آنها اصل بر حروف بی‌صداست. بنابراین در الفبای آنها صرفاً حرف بی‌صدا دارای نشانه بود و حروف صدا دار یا مصوت جایی نداشت. گام بعدی یعنی اضافه کردن حروف صدادار به خط را یونانیان برداشتند و از آن پس تا دوران ما باید بگوییم که خط و کتابت دیگر تکامل بنیادی دیگری نیافت.

اهمیت خط و کتابت در جهان متمدن امروز امری شناخته شده است. سواد و آموزش و تحصیلات در گرو فراگرفتن آن است. غرض ثبت و ضبط اطلاعات

و دانش است، چه بر سنگ و گل و پوست درخت و چرم و کاغذ باشد، چه بر لوح فشرده الکترونیکی و ریزتراشه‌های کامپیوتری، همه آنها ابزار و وسایل ذخیره‌سازی اطلاعات هستند. این اطلاعات را می‌توان با قلم و مرکب بر متن سپید کاغذ ثبت کرد و یا با استفاده از نظریه الکترومغناطیس و تئوری کوانتوم به اتم‌های سیلیسیوم جهت و راستای خاصی بخشید. در نهایت حاصل کار چه بر روی کاغذ چه بر صفحه کامپیوتر همان خط و الفبای مأنوس ظاهر خواهد شد. ولی به راستی خط و کتابت جز اهمیت ضبط و ثبت دانش و ذخیره‌سازی اطلاعات، آیا اهمیت دیگری هم دارد؟ آیا نقش آن صرفاً در همین نکته است؟ یکی از اهداف این همایش تکیه بر اهمیت دیگری است که خط و کتابت از دیرباز داشته است، ولی کمتر مورد توجه قرار گرفته است. خط یکی از ابزار نیرومند پیوند و پیوستگی فرهنگی بین انسان‌ها و اقوام و ملل گوناگون است. هر فرهنگ و تمدنی طبعاً هویت و تشخص ویژه خود را دارد و با فرهنگ‌های دیگر متفاوت است، این وجوه اختلاف یا تمایز، علی‌رغم ارتباط‌ها و روابط فرهنگی، به آن فرهنگ استقلال می‌بخشد. ولی در بحث پیوندهای فرهنگی بر این وجوه تمایز و تفاوت تکیه نمی‌شود. برعکس می‌کوشد وجوه و نقاط اشتراکی میان فرهنگ‌ها بیابد، بر آنها تکیه کند و تقویت و استمرارشان بخشد. پیوندهای فرهنگی با روابط فرهنگی تفاوت دارد. در روابط فرهنگی می‌کوشیم دریچه‌های فرهنگی خود را باز کنیم، با فرهنگ‌های دیگر ایجاد ارتباط نماییم، از دستاوردهای آنها سود جویم و دستاوردهای خود را به آنها عرضه نماییم. ولی در پیوندهای فرهنگی نیاز به چنین کوششی نیست. این پیوندها از قبل وجود دارد، میراث گذشته‌های مشترک است که امروزه چه بسا از یاد رفته و یا به آن دیگر توجهی نشده است. صرفاً باید آنها را بشناسیم و در راه تقویت آن بکوشیم. در واقع از این میراث مشترک بهره‌گیریم.

پیوندهای فرهنگی بستری برای ارتباط فرهنگ‌ها و گفت و گوی تمدن‌ها فراهم می‌آورد و راه همدلی و تفاهم را هموار می‌کند. البته تنها خط نیست که

چنین پیوندهایی را بین اقوام مختلف پدید آورده است، دین مشترک، زبان مشترک، هنر و ادبیات مشترک و تاریخ مشترک، یعنی گذشته مشترکی که امروزه قطع شده، همه و همه در ایجاد پیوند فرهنگی مؤثر بوده‌اند و جای آن دارد که درباره نقش ویژه هر کدام آنها بررسی و تحقیق جداگانه شود. در اینجا البته صرفاً به نقش خط و کتابت در ایجاد پیوندهای فرهنگی می‌پردازیم:

چه‌گونه میان دو قوم یا ملت یک خط مشترک پدید می‌آید و آنها هر دو یک خط خاصی را برای خود برمی‌گزینند، یکی از انگیزه‌های این گزینش قبول دین مشترک است. نمونه بارز آن جهان اسلام است که بر پایه قرآن شکل گرفت. قرآن نخستین بار با خط کوفی نوشته شد و این خط به تدریج خط مشترک کلیه اقوامی شد که اینک اسلام آورده بودند، ولی هر کدام قبلاً خطی دیگر داشتند. خط کوفی کم‌کم تکامل یافت و تحوّل پذیرفت و خطوط دیگر اسلامی از آن مشتق شد. تا قرن بیستم تمام ملل اسلامی تنها با این خط آشنا بودند، در واقع هویت اسلامی آنها با خط عربی یا اسلامی شناخته می‌شد. این خط مشترک باعث گردید لغات مشترکی به همان صورت اصلی خود در میان تمام این اقوام رایج شود و نوعی پیوند زبانی میان آنها برقرار کند و احساس همبستگی پدید آورد. در این میان اقوام ایرانی و زبان فارسی نقش عمده بازی کرد. ایرانیان از میان خطوط گوناگون عربی - اسلامی خط نستعلیق را پدید آوردند که در واقع خط فارسی است و این خط در شرق جهان اسلام رواج یافت و نوعی پیوند تازه میان اقوام این منطقه به وجود آورد. این خط هنوز و همچنان مظهر لطافت روح ایرانی و منشأ پیوستگی آن با میراث غنی ادبی گذشته‌اش است.

مقایسه جهت‌گیری اقوام ترک زبان با مسأله خط، جنبه مهم دیگری از نقش خط و کتابت را در تمدن بشری نشان می‌دهد. ترکان همواره در قبول خط جهت‌گیری خاصی داشته‌اند. نخستین بار با خط سغدی که خطی ایرانی با منشأ آرامی بود آشنا شدند و آن را پذیرفته‌اند. آنگاه پس از آشنایی با جهان ایران اسلامی خط عربی - فارسی را برگزیدند و سرانجام در قرن بیستم در ترکیه خط

لاتین را که خط مسلط فرهنگ جدید غربی بود، پذیرا شدند. ترکان آسیای میانه نیز - البته بیشتر به دلایل سیاسی و تسلط روسیه - خط روسی سیریلیک را برای نوشتن زبان خود به کار بردند.

این تغییر خط البته باعث گسست پیوند و پیوستگی آنها حتی با میراث گذشته خود آنها گردیده است. نقش دین در رواج خطی مشترک و در نتیجه ایجاد پیوندی فرهنگی در غرب مسیحی نیز شاهدهی دیگر است. رواج خط لاتین در اروپای غربی و مرکزی هر چند سابقه‌ای در امپراتوری روم دارد، ولی بی‌تردید مسیحیت کاتولیک در استقرار آن نقش اصلی را داشته است. در مسیحیت ارتدکس خط یونانی که به صورت خط سیریلیک روسی و اسلاوی درآمد، همین نقش را البته با دامنه و گستره‌ای کمتر باز کرد. طبیعی است که یکی از وجوه اختلاف و تمایز میان غرب و شرق اروپا همین تفاوت خط است. در چین، خط مشترک باعث پیوند و پیوستگی ملت چین که با لهجه‌ها و زبان‌های مختلف صحبت می‌کنند، شد و حتی دامنه آن از مرزهای چین هم فراتر رفت و کره و ژاپن را هم در بر گرفت و نوعی پیوند و پیوستگی میان آنان برقرار ساخت. به گذشته‌های دور هم که برمی‌گردیم، خط مشترک را مظهر نوعی پیوند و پیوستگی می‌بینیم. خط آرامی در جهان باستان خط مشترک اقوام خاور میانه بود. این خط به همت امپراتوری هخامنشی که علی‌رغم خط ویژه خود، یعنی خط میخی هخامنشی، از خط آرامی بطور گسترده برای کل قلمرو امپراتوری خود استفاده می‌کرد، به یک معنی جهانگیر شد و خود منشأ خطوط بسیار دیگر گردید، از جمله خط عربی و سریانی و پهلوی و جمله خطوطی که در شبه قاره هند رواج یافت. تاریخ بشر از دیرباز شاهد گسترش و رواج خطی خاص و پذیرش همگانی آن بود، خطی که پس از چندی جای به خطی دیگر سپرده است. امروزه خط لاتین که منشأ رومی و مسیحیت غربی دارد، چنین سرنوشتی پیدا کرده است.

آیا پیدایش یک خط مشترک بین‌المللی امکان دارد، خطی که پیوند و

پیوستگی فرهنگی میان تمام افراد بشر کرهٔ خاک را پدید آورد. امروزه که دنیای پست مدرن و پسامدرن بر هویت فرهنگی ملت‌ها و اقوام تکیه می‌کند و کثرت‌گرایی فرهنگی را ترویج می‌نماید، بعید است که چنین گرایش پیروز شود. به ویژه ملت‌ها و اقوامی که گذشتهٔ غنی فرهنگی و با شکوه تاریخی آنها با خط ملی و قومی آنها عجین است، ملت‌هایی که به این میراث ارج می‌نهند و هویت فرهنگی خود را در آن جلوه‌گر می‌بینند، همچنان در حفظ خطوط خود می‌کوشند و بر این تکثر و تنوع پای می‌فشرند.

خط ابزار نوشتن است و می‌دانیم که اگر سکوت کنیم یک نفریم، اگر سخن گوئیم دونفریم، و اگر بنویسیم، بسیاریم. خط و کتابت دنیای مشترکی می‌آفریند که در آن انسان‌های بسیار، احساس یگانگی و پیوند می‌کنند.

خط فارسی در شبه قاره و تأثیرات فرهنگی

ثریا پناهی^۱

موضوع تحقیق حاضر به لحاظ بسط و دامنه آن به غور و تفحصی همه جانبه در جنبه‌های گوناگون خط و زبان فارسی، خطوط و زبان‌های شبه قاره و تعاملات فرهنگی نیاز دارد که برای رسیدن به مقصود، ارایه آن در بخش‌های زیر میسر خواهد بود:

بخش اول: خط و زبان فارسی

بخش دوم: زبان‌ها و خط رایج شبه قاره

بخش سوم: چگونگی ورود زبان و خط فارسی به شبه قاره

بخش چهارم: تأثیرات متقابل

بخش پنجم: تعاملات فرهنگی

۱. عضو هیأت علمی فرهنگستان زبان و ادب فارسی

بخش اول: خط و زبان فارسی

در دوران شاهنشاهی کوروش (۵۵۹ - ۵۳۰ ق.م) پس از براندازی دولت حاکم و بابل و انضمام آن به قلمرو هخامنشی، زبان آرامی، زبان رسمی و دیوانی شد. پس از عصر هخامنشیان این زبان همچنان رواج داشت. متعاقباً به تدریج زبان آرامی از رواج افتاد. آرامی یکی از مهم‌ترین اعضای گروه شمالی زبان‌های سامی است. خط آن هم از فینیقی گرفته شد، و دارای ۲۲ حرف و جهت آن از راست به چپ است. الفبای زبان‌های میانه نظیر پارسی، سغدی، پهلوی و خوارزمی و نیز برخی خطوط دیگر همچون عبری، نبطی، عربی، پالمیری، سریانی و خط کهروشتی^۱ در هند همه از آن اقتباس شده است. (تفضلی ۱۳۷۴، ۲۸۸ - ۲۸۷) درباره ظهور خط کهروشتی از اصل آرامی در شبه قاره، برخی برآنند که داد و ستد بازرگانان سامی با هند از عوامل پیدایش خط براهمی از منشأ آرامی بوده است نه خط کهروشتی (ابوالقاسمی ۱۳۷۴، ۱۵۵).

زبان‌های ایرانی نو بعد از ورود اسلام به ایران به تدریج در مناطق مختلف پدیدار شد. متداول‌ترین و پُر سخنگوترین زبان ایرانی نو، زبان فارسی است (رضایی باغبیدی ۱۳۸۰، ۲). کهن‌ترین آثار مکتوب فارسی نو، در آثار مختلفی یافت می‌شود که به خطوط عبری، مانوی و سریانی است. به درستی دانسته نیست که خط عربی از چه تاریخی برای نوشتن زبان فارسی مورد استفاده قرار گرفت. چه، کهن‌ترین متن تاریخ‌دار فارسی به خط عربی کتاب *الابنیه عن حقایق الادویه* ابومنصور موفق هروی به خط اسدی طوسی در ۴۴۷ ق بوده است. (همو ۱۳۸۰، ۱۰، ۵۵۱-۵۵۰)

بخش دوم: زبان‌ها و خطوط رایج در شبه قاره

برای پرداختن به موضوع این بخش ناگزیر از پرداختن به مسئله زبان‌های هند

و آریایی^۱ (هندی) هستیم، زبان‌های هندی یا هند و آریایی در هزارهٔ دوم پیش از میلاد با استیلای آریایی‌ها وارد شبه قاره شد. سه دورهٔ زبانی هندی عبارت است از ودایی، هند و آریایی میانه و هند و آریایی جدید، گویش‌های هم‌عصر زبان‌های سنسکریت، پراکریت^۲، زبان کتیبه‌های منشور آشوکا^۳، پالی^۴، مهم‌ترین زبان مذهبی بودیسم، و شوراسنی^۵، همگی صورت‌های اولیهٔ زبان‌های جدید هند و آریایی رایج در شمال هند و پاکستان محسوب می‌شوند (دایرة-المعارف بزرگ اسلامی ۱۳۷۴، ج ۱، ۳۰۷ - ۳۰۶؛ Burton-Page 1986, III, 412). اولین طبقه‌بندی‌های گوناگونی برای زبان‌های جدید موجود است. اولین طبقه‌بندی تبارشناختی زبان‌های جدید هند و آریایی حاصل تحقیق جورج گریسن^۶ (1973) و تجدید نظر اس. کی. چترجی^۷، زبان‌شناس بنگالی است. رثوس این طبقه‌بندی به شرح زیر است (Campbell 2000, II, 122-123):

۱. گروه شمالی غربی: لهندا^۸ (پنجابی غربی^۹)، سندی^{۱۰}
۲. گروه جنوبی: مراتهی^{۱۱}
۳. گروه شرقی: اوریا^{۱۲}، بیهارى^{۱۳}، بنگالی^{۱۴}، آسامی^{۱۵}
۴. گروه میانی: هندی شرقی
۵. گروه مرکزی: هندی غربی، پنجابی، گجراتی^{۱۶}، بهیلی^{۱۷}، خواندیش^{۱۸}، راجستانی^{۱۹}
۶. گروه بهاری^{۲۰}: بهاری شرقی، غربی، مرکزی

1. Indo Aryan	2. Prākrit	3. Aśoka
4. Pāli	5. S'auraseni	6. G. A. Grierson
7. S. k. Chatterji	8. Lahndā	
9. Western panjābi/punjābi		10. Sindhī
11. Marāthī	12. Oriyā	13. Bihārī
14. Bengali	15. Assamese	16. Gujarātī
17. Bhīlī	18. Khāndēshī	19. Rājasthānī
20. Pahārī		

۷. سینھال^۱

۸. رمانی^۲

در طبقه‌بندی دیگر از خانواده‌های زبان‌های بومیان اولیه هند در جنوب شبه قاره و زبان‌های رایج در شمال، چهار گروه زیر قابل تشخیص است (Burton-Page 1986, II, 412-414):

۱. خانواده آسترو آسیاتیک^۳ که ارتباط این خانواده‌های زبانی روشن نیست.
۲. خانواده دراویدی^۴ که شامل زبان‌های اصلی تلگو^۵، تامیل^۶، مالایالام^۷ و کندا^۸ است. دراویدیان پیش از ورود آریاییان مناطق شمال و شمال غربی هند را اشغال کردند. براهویی^۹ تنها زبان دراویدی منحصر مسلمانان در حیدرآباد علاوه بر اردو و دکنی است (ibid, 412).
۳. زبان‌های هند و آریایی:

مهم‌ترین زبان‌های اصلی هند و آریایی جدید به شرح زیر است:
مراٹھی، کنکانی^{۱۰}، اوریای، سه زبان اصلی بیھاری، آسامی، بنگالی، هندی^{۱۱}، اردو^{۱۲}، پنجابی، گجراتی، بهیلی، گویش‌های راجستانی، زبان‌های بهاری و سندی.

زبان‌های اردو، بنگالی، پنجابی و سندی در پاکستان نیز گویشور دارد. همه زبان‌ها به لحاظ منطقه سخنگویان آن مشخص‌اند. در ۱۹۶۵، در هند نظام ایالت‌هایی برحسب زبان‌ها به تصویب رسید، به طور مثال گجراتی که زبان مشترک مسلمانان است. گجرات به عنوان زبان رسمی ثبت شد (ibid, 412-413). در شاخه ایرانی هند و ایرانی، زبان بلوچی، گونه کهن فارسی نو، در پاکستان رایج است و زبان پشتو در پاکستان و افغانستان متداول است.

از مهم‌ترین زبان‌های ایرانی در هند، خود فارسی است که در حال حاضر زبان

-
- | | | |
|--------------|------------|-------------------|
| 1. Sinhalese | 2. Romany | 3. Austro Asiatic |
| 4. Dravidian | 5. Telugu | 6. Tâmil |
| 7. Malayâlam | 8. Kannada | 9. Brâhui |
| 10. Konkani | 11. Hindî | 12. Urdû |

مادری هیچ جامعه زبانی در شبه قاره محسوب نمی‌شود، اما مدّتی مدید ابزار ارتباطی نخبگان مسلمان و اصلی‌ترین ابزار ادبی در هند خصوصاً در میان مسلمانان بوده است.

شاخه‌ای مستقل میان زبان‌های ایرانی و هند و آریایی به نام زبان‌های داردیک^۱ و کافری^۲ وجود دارد که سخنگویان آن در شمال غرب پاکستان، کشمیر و افغانستان یافت می‌شوند. گاهی این گروه ذیل شاخهٔ هند و آریایی قرار می‌گیرد. از زبان‌های دیگر این شاخه خاوری^۳ و کشمیری^۴ است.

۴. گروه چهارم خانوادهٔ زبانی تبتوبورمن^۵ یا تبتی و برمه‌ای است که شامل تبتی و زبان‌های هیمالیا است. از جمله زبان‌های مهم آن بالتی^۶ است که مسلمانان کشمیر به آن سخن می‌گویند و به شکلی از خط فارسی نوشته می‌شود (ibid).

آغاز خط و نوشته در هند به کتیبه‌های منشور آشوکا (قرن سوم پیش از میلاد) باز می‌گردد که به دو صورت خط براهمی^۷ و کهروشتی یافت شدند. خط کهروشتی که به ایندوپاکتیک^۸ نیز معروف است دارای هیچ دنباله‌ای نیست. چنین مفروض است که کهروشتی از خط آرامی اقتباس شده و جهت آن از راست به چپ است. شباهت‌های آن با حروف آرامی این فرض را قوت می‌بخشد (Coulmas 1999, 265-267).

دربارهٔ خط براهمی نیز این تصور وجود دارد که از سامی مقتبس است و پیش از ۵۰۰ میلادی در شبه قارهٔ هند رایج شده است و این فرضیه وام‌گیری امپراتوری شمال هند از خط آرامی را تأیید می‌کند. براهمی منشأ عموم خطوط رایج امروزی هند است. همهٔ خطوط مذکور خصوصیات مشترکی دارند: دارای الفبای هجایی‌اند و از چپ به راست نوشته می‌شوند، مؤلفه‌های صامتی و

1. Dardic

2. Kāfir

3. Khowari

4. Kashmiri

5. Tibeto-Burman

6. Bālti

7. Brahmi Script

8. Indo-Bactric

مصوتی آن هم کاملاً قابل تشخیص‌اند. هر واحد نوشتاری یک مصوت یا صامت خوشه‌ای است. مصوت‌ها با علامتی که در بالا، پایین، قبل یا بعد از صامت‌ها گذاشته می‌شود، مشخص می‌گردند. اگر حرف صامتی بدون نشانه مصوت باشد، مصوت [a] برای آن مفروض است. خط براهمی به لحاظ نماد آوایی، سه نوع صورت نوشتاری دارد: حروف مصوت کوتاه و بلند، نشانه مصوت‌های مرکب، حروف صامت حلقی، کامی، برگشتی و دندانی و نیز مشخصه‌هایی برای نشان دادن آواهای دمشی، غیر دمشی، واک داری و بی واک و خیشومی.

خطوط مشتق از براهمی به دو گروه شمالی و جنوبی به شرح زیر تقسیم شده‌اند:

گروه شمالی شامل خط گوپتا^۱ که در دوره امپراتوری گوپتا در قرن چهارم میلادی گسترش پیدا کرد و به خطوط ناگری^۲، شرادا^۳ و پالی^۴ انشعاب یافت. انشعابات فرعی ناگری و شرادا در حوزه موضوعی این مقاله به شرح زیر است: ناگری که منشأ بیشترین خطوط هندی امروزی از قبیل بنگالی اولیه، دوناگری، آسامی، اوریای، گجراتی، گورموکھی^۵ و تبتی و مراتھی و سنسکریت محسوب می‌شود و شرادا که منشأ اصلی خط کشمیری است. تبتی جزو خانواده زبان‌های هند و اروپایی تلقی نمی‌شود، اما اصول زیرساختی آن نظیر همه زبان‌های هندی است.

گروه جنوبی خط براهمی بیشتر منشأ خطوط دراویدی است که برای نوشتن زبان‌های تامیل، مالایالام و تلگو به کار می‌روند؛ این خطوط نیز تقریباً دارای همان مشخصه‌های شمالی‌اند. جهت آنها چپ به راست است. تفاوت‌های اصلی میان نظام‌های خط به تفاوت‌های ساختاری زبان‌های آن مربوط می‌شود (Burton-Page 1986, 412-414; Campbel 2000, II 1448, Coulmas 1999, 227-230)

1. Gupta

2. Nāgari

3. Ś'arada

4. Pāli

5. Gurmukhī

بخش سوم: چگونگی ورود زبان و خط فارسی به شبه قاره

وجود آثار مستندی از زمان هخامنشیان (۵۵۰ - ۳۳۰ ق. م) مانند نقوش تخت جمشید نمودار آن است که در آن روزگار سرزمین شبه قاره خراج دهنده حکومت مرکزی ایران بوده و هرودت به این ارتباط اشاره کرده است. عصر ساسانیان (یعنی ۶۵۲ - ۲۲۶ م) نمونه اعتلای پیوستگی فرهنگی است. ترجمه کتاب کللیه و دمنه و آثار دیگر در عصر انوشیروان و ورود شطرنج به ایران و روابط تجاری و بازرگانی از نمونه‌های این پیوستگی است. با به پایان رسیدن پادشاهی ساسانی در ایران، بخشی از این سرزمین‌ها قلمرو خلافت اسلامی گردید. ایرانیان با شرکت در لشکرکشی محمد بن قاسم ثقفی، اولین فاتح مسلمان سند، برای گسترش قلمرو اسلام به هند نخستین گام را برداشتند. هر چند در آن روزگار پایه‌های فرهنگ اسلامی هنوز در سرزمین شبه قاره مستحکم نشده بود، خط فارسی وارد بخش شمالی هند یعنی سند و پنجاب شد؛ ولی گسترش اسلام به تدریج از طریق عرفای ایران ادامه یافت و در دوره غزنویان به نقطه عطف مهمی رسید. از رجال شاخص حوزه عرفان در این زمان علی بن عثمان هجویری (درگذشته ۴۸۱ ق) صاحب کشف‌المحجوب است. این کتاب نخستین متن منثور فارسی در پاکستان محسوب می‌شود. گسترش عمومی خط بعد از فتوحات سلطان محمود غزنوی و تشکیل دولت‌های اسلامی در شمال هند و مخصوصاً پنجاب صورت گرفت.

حضور سربازان ایرانی و آغاز مهاجرت شاعران، نویسندگان، هنرمندان و مبلغان دین و طبیبان ایرانی به شبه قاره، زبان و آداب و رسوم و تمدن ایران را به صورت جدی و همه جانبه وارد این سرزمین کرد. دوران طلایی اسلام در عصر حاکمان مغول تیموری است که بعد از لشکرکشی تیمور به شبه قاره تأسیس شد. در طول دوران حکمرانی شاهان مغول، زبان فارسی در زبان‌های رایج محلی رسوخ کامل کرد و حتی خود باعث پیدایش زبان اردو گردید (حاج سید جوادی، ۱۳۷۰، صص ۱۹ - ۹).

بخش چهارم: تأثیرات متقابل

زبان فارسی، به صور گوناگون، آثار زبانی و فرهنگی در سرزمین شبه قاره به جا گذاشته است، این زبان به خصوص در زبان‌های هند و آریایی و به میزان کمتری در زبان‌های دراویدی تأثیر داشته و نتیجه یکی از تأثیرات آن پیدایش زبان اردو بوده است. به گفته محمدحسین آزاد، محقق و زبان‌شناس هندی، زبان اردو در زمین سنسکریت روید و در آب و هوای زبان فارسی رشد و نمو کرد. در حال حاضر اردو، زبان ملی پاکستان و زبان اصلی مسلمانان هند است.

اردو در طبقه‌بندی تبارشناسی گریسن (Grierson 1973, vol.I / part 1, 162-170) ذیل گروه مرکزی زبان‌های هندی است. در این گروه، زبان هندی غربی به شاخه‌های پنجابی، راجستانی، گجراتی، خواندیش تقسیم می‌شود. خود زبان‌های هندی غربی، که در منطقه‌ای میان سرهند و پنجاب و اله‌آباد به آن سخن می‌گویند، دارای گویش‌های هندوستانی، براج بهاشا^۱ و سه گویش دیگر است. گونه‌های هندوستانی عبارت‌اند از: اردو، ریخته^۲، دکنی و هندی. در اصل همه اینگونه‌های زبانی دارای منشأ واحدند و شاخه اصلی یعنی هندوستانی، نوعی زبان میانجی محسوب می‌شود.

اردو شکلی از خطوط هندوستانی است که به حروف فارسی نوشته می‌شود و دارای کاربرد آزاد کلمات فارسی در حوزه واژگان است. اردو با عناصر واژگانی بسیار، از لحاظ خط از هندی جدا شده است. این زبان مورد استفاده مسلمانان و هندوانی است که تحت تأثیر فارسی قرار گرفته‌اند. تأثیر زبان فارسی در شکل‌گیری اردو در حوزه‌های گوناگون از قبیل ساخت واژه، جذب واژه و نیز پذیرش وندهای فارسی است که اینجانب به طور مفصل در مقاله‌ای به آن پرداخته‌ام (نک. نامه فرهنگستان، «عناصر واژگانی فارسی در زبان اردو»، دوره ششم، ش ۴، آذر ۱۳۸۳، صص ۱۷۰-۱۶۳).

پس از ورود فارسی به شبه قاره، خط فارسی مورد توجه مسلمانان قرار

گرفت و به دلیل ارزش آن در شکل‌گیری متون اسلامی به تدریج در برخی زبان‌های شبه قاره، به طور مشترک میان مسلمانان رواج یافت و تأثیرات متقابل را پدید آورد؛ یعنی در خط فارسی برای سازگاری با زبان‌های شبه قاره تغییراتی داده شد یا به عبارت دیگر، خطوط زبان‌های شبه قاره به صورت‌های گوناگون تغییراتی را پذیرفتند. به این ترتیب، خط فارسی پیوندی میان اقوام شمال و جنوب شبه قاره برقرار کرد. در این بخش به تأثیرات متقابل اشاره می‌شود.

در حوزه آواشناسی برخی از اصواتی که در زبان‌های هند و آریایی اولیه وجود نداشت به مجموعه حروف القبای این زبان‌ها افزوده شده است. مثلاً در هندی صامت‌های $|h|$ - $|c|$ - $|g|$ - $|ʔ|$ - $|x|$ - $|q|$ از گروه ملازی و چاکتایی و $|z|$ در گروه کامی و صامت $|z|$ در گروه لثوی، و صامت $|f|$ در گروه لب و دندانی به مجموعه اصوات هندی اضافه شد (مجتابایی، ۱۳۷۵، ۵۴۶ - ۵۴۷)؛ گرچه صامت‌های $|f|$ ، $|z|$ به ترتیب به $[PH]$ و $[j]$ که در هندی کهن نیز موجود است، تبدیل شده‌اند. صامت $|Z|$ آوایی است که در هند و آریایی غریب است. تعداد کلماتی که دارای این صامت باشند، بسیار نیست. بنابراین در هندی این آوا را با حرف $[j]$ نشان می‌دهند. (Bahri 1960, 57-59)

در اینجا به بررسی خطوط گروه مرکزی از زبان‌های خانواده هند و آریایی پرداخته می‌شود.

اردو: خط اردو شامل ۳۵ حرف است که از آنها چهار حرف همان g, z, c, p فارسی است که به ۲۸ حرف القبای عرب اضافه شده است، (Coulmas 1999, 532-534)

آواهای دمشی دیگر که در اصل صامت‌های مرکب دمشی‌اند همه با افزودن (ه) به حرف اصلی به ترتیب زیر نوشته می‌شوند:

... $|dh|$ - $|dh|$ - $|ch|$ - $|jh|$ - $|th|$ - $|bh|$ - $|ph|$...

صامت‌های برگشتی را با قرار دادن علامت (ط) کوچک بالای آن نمایش

می دهند.

. | d | - | dh | - | t | - | th | - | r |

برای نون غنه شکل نون بی نقطه () و، در گروه مصوت‌ها به جای یاء مجهول در آخر کلمات شکل یاء برگشته (✓) اختیار شده است (مجتبایی، ۱۳۷۵، ۷، ۵۴۷).

ریخته: گونه‌ای از خطوط هندوستانی است و در اصل اسم دیگر زبان اردو برای اطلاق به مردان شاعری است که از این زبان بهره می‌جویند و ظاهراً به مناسبت ریزش کلمات فارسی بسیار در آن، ریخته نام گرفته است، ریختی^۱ نیز اصطلاحی برای اطلاق به زنان شاعر و در ناحیهٔ دکن رایج است. الفبای این دو همانند اردوست .

دکنی: گونه‌ای از خطوط هندوستانی است که مسلمانان به کار می‌برند و مانند اردو با حروف فارسی نوشته می‌شود. دکنی نام همان زبانی است که ریخته نیز گفته می‌شود.

هندی: اصطلاح کاربردی نویسندگان ایرانی برای بومیان هند بوده است. زبان هندی بیشتر مورد استفاده‌ی بنگالیان و پنجابیان است و مخصوص زبان نظم و نثر ادبی هندوانی که خط اردو به کار نمی‌برند. زبان نوشتاری هندوان هندی است که به خط دوناگری نوشته می‌شود. در حال حاضر برخی از آنان زبان اردو را نیز به کار می‌برند. اما، در شعر، گاهی یکی از گویش‌های محلی خود را اختیار می‌کنند. در زبان هندی، عناصر اسلامی گسترده‌ای مشهود است. زبان هندی، واژه‌های فرهنگی و مفاهیم امروز سنسکریت را به وام گرفته است. این تغییرات فزاینده، هندی امروزی و اردو را از همدیگر دور و بیگانه ساخته

است. این دو اساساً یک زبانند؛ اما هندی نسبت به اردو به سبب افزودن کلمات سنسکریت در جهت بیگانه شدن برای افراد عادی سیر می‌کند.

(Burton, Page 1986, III, 413; Grierson 1973, 164-165)

پنجابی: زبان رسمی رایج ایالتی در منطقه پنجاب هند و پاکستان است. این زبان در پنجاب هند به الفبای گورموکھی نوشته می‌شود که از لهندا نشأت گرفته و براساس الگوی دوناگری به گورموکھی تحول یافته است. کتاب اصلی مذهب سیک به آن نوشته شده است، ولی مسلمانان از الفبای فارسی استفاده می‌کنند. (Crystal 1992, 285-286)

راجستانی: در حوزه ادبیات این زبان از خط دوناگری استفاده می‌شود و برای مقاصد معمولی صورتی تحریف شده از خط لهندا که هم خانواده پنجابی است و به مهاجانی^۱ معروف است، به کار می‌رود.

گجراتی: زبان مشترک مسلمانان در گجرات است. همچنین نوعی زبان اردو است که شمار واژه‌های گجراتی آن بسیار بالاست. این زبان مورد پذیرش جامعه پارسیان نیز هست. گجراتی به لحاظ ادبی زبان پرورده‌ای برای مسلمانان آن محسوب نمی‌شود. گجراتی دارای حروف رسمی گجری است. ویژگی‌های آواشناختی زبان‌های مهم دیگر نظیر بنگالی در گروه شرقی، سندی در گروه شمال غربی و کشمیری از خانواده داردیک در شبه قاره به شرح زیر است:

بنگالی: نوشته‌های اولیه سلاطین دهلی به عربی بود و عربی در نوشته‌های بنگالی پیش از مغول بیشتر از فارسی مورد توجه قرار می‌گرفت. اما به عنوان

زبان نخبگان، همتراز زبان فارسی نبود. تحت تأثیر فارسی، واژه‌های فارسی و نیز عربی و ترکی وارد زبان بنگالی شده است. تغییرات پدید آمده در خط فارسی برای سازگاری با زبان بنگالی، تبدیل صامت نرم کامی [x] به [k] انسدادی است. همچنین صامت لثوی سایشی واکدار [z] به صامت واکدار انسدادی [j] تبدیل شده است (Abdual Hal, I, 1167; Burton 1986, III, 414)

سندی: در گونه‌ای از این زبان که در میان مسلمانان رایج است، خط فارسی اختیار شده است. در قرن ۱۹ خط لهندا برای سندی به ثبت رسید. دولت انگلیس در همان زمان، خط فارسی را با تغییراتی به عنوان خط رسمی مسلمانان سند به رسمیت شناخت، تغییراتی که در خط فارسی برای سازگاری با زبان سندی ایجاد شد افزایش علایم حروف اضافه برگشتی نظیر |dh| - |t| - |th| و صامت‌های دمشی مثل |ph|، |gh| و نیز انسدادی نظیر |g| و واج‌گونه‌های آن و نیز خیشومی‌ها مثل نون غنه |ŋ| و واج‌گونه‌های آن است. (Coulmas 1999, p.469; Burton-Page 1986)

کشمیری: زبان کشمیری، زبان رسمی محلی است و مسلمانان آن را به خط فارسی می‌نویسند در حالی که هنرمندان در نوشتن آن از نظام الفبایی نظیر الفبایی مخصوص شرادا استفاده می‌کنند. کشمیری، نسبت به سایر زبان‌های خانوادهٔ داردیک، بیشتر تحت تأثیر زبان‌های هند و آریایی قرار گرفت و نظام آوایی مصوتی آن تحول یافت و بادشواری‌های خط فارسی سازگار شد. خط آن رسماً خط استاندارد اعلام شد. به لحاظ آوایی، تفاوت‌های اندکی میان زبان هندوان مسلمان موجود است. زبان مسلمانان کشمیر به واسطهٔ کاربرد ترجیحی کلمات فارسی و عربی نسبت به سنسکریت متمایز است.

(Shackle 1978, IV, 711; Burton-Page 1986, III, 412-413; Crystal 1992, 723)

بخش پنجم: تعاملات فرهنگی

طی دوره متجاوز از هشتصد سال، فرهنگ ایرانی و به تبع آن زبان فارسی در شبه قاره گسترش یافته است. سلطان محمود و سربازان ترک او سرزمین هندوستان را شخم زدند و ایرانیان در سرزمین شخم زده آنان بذر فرهنگ و هنر و دوستی کاشتند. گسترش زبان فارسی با حکومت تیموریان هند و مهاجرت‌های ایرانیان به اوج خود رسید و زبان فارسی در شبه قاره تبدیل به ابزار فرهنگ و اندیشه و زبان علمی در آن سرزمین شد. کتاب‌ها در رشته‌های گوناگون به زبان فارسی در این سرزمین نگاشته یا نسخه‌برداری شد و با کوچ مردمان جا به جا گردید. بسیاری نگاشته‌ها در دستور زبان عربی که به زبان فارسی در شبه قاره نگاشته شد، نشان‌گر آن است که مردم این سرزمین، عربی را به کمک فارسی می‌آموختند. اسلام بر بال زبان فارسی و فرهنگ ایرانی به شبه قاره راه یافت. مسلمانان هندوستان قرآن کریم را به زبان فارسی فراگرفتند. چنانکه در فهرست مشترک نسخه‌های خطی فارسی از کتاب مواهب علیه یا تفسیر ملاحسینی کاشفی بیهقی (درگذشته ۹۱۰ ق) که در اصل ترجمه فارسی قرآن کریم است، ۲۵۷ نسخه در پاکستان به ثبت رسیده است. شمار بسیار نصاب‌های عربی به فارسی در پاکستان و هندوستان نشان می‌دهد که مردم این سرزمین، عربی را به کمک زبان فارسی می‌آموختند. نصاب‌ها، واژه‌نامه‌هایی منظوم‌اند که در طول سده‌ها به عنوان ابزار آموزشی زبان به کار می‌رفت. از نصاب‌الصیبان ابونصر فراهی که ویژه آموزش زبان عربی است، ۱۲۱ نسخه در فهرست مشترک شناسایی شده است. همچنین شمار نصاب‌های فارسی زبان‌های بومی پنجابی و هندی و اردو نشان می‌دهد که زبان فارسی همان نقش رابطی را داشته که امروزه زبان انگلیسی دارد. از جمله نصاب‌های فارسی - اردوی، سلک گوهر تألیف محمدعلی صدرپوری و نصاب فارسی - پنجابی فارسی‌نامه از عبدالرحمان قصوری و نصاب فارسی - سراییکی حل‌اللغات قاضی شیرمحمد پاک پتنی.

همچنین در زمینه فرهنگ نویسی ایرانیان بر حسب نیازی که به شناخت واژه‌های عربی داشتند در فرهنگ نویسی برای زبان عربی از پیشگامان بوده‌اند و کمتر به زبان خودی پرداختند. اما دوستان ادب و فرهنگ ایران در شبه قاره توجه بیشتری در این زمینه داشته‌اند. از جمله می‌توان به فرهنگ قواس از فخرالدین مبارک‌شاه، دستورالافاضل فی لغات الفضايل از رفیع دهلوی و ادات الفضلا از قاضی بدرالدین محمد دهلوی اشاره کرد. در حوزه‌های دیگر نیز شواهدی موجود است. گلچین معانی در کاروان هند درباره مهاجرت ۷۴۵ تن از ایرانیان در مشاغل گوناگون گزارش می‌دهد که ۵۷ تن آنان خوشنویس بودند (نک: منزوی، صص ۲۲۶ - ۲۱۶)

در کنار آثار مکتوب، زبان فارسی در عرصه هنر به شکل تصویر خط فارسی بر سکه‌های حامل شعر فارسی و بر الواح بناها، کتیبه‌های مساجد و مقابر خودنمایی می‌کند.

اکبر، نخستین پادشاه گورکانی است که باب ابتکار ادبی - هنری ضرب سکه را همانند غالب اقتباسات دیگر از تمدن و فرهنگ ایران گرفت. از خصوصیات این سکه‌ها ذکر تاریخ ضرب است به سنه الهی با تاریخ شمسی و اسامی ایرانی ماه‌ها. مناسب ضرب یکی از سکه‌ها به شرح زیر است:

اکبر، سومین پادشاه بابر موصم بود که پایتخت را از آگره و دهلی به اله‌آباد بیاورد. سکه‌ای که به یاد این رویداد مهم زده شد حاوی تک بیننی است که شریف سرمدی سرود:

همیشه چون زر خورشید و ماه رایج باد

به شرق و غرب جهان سکه اله‌آباد

دکتر مهدی غروی اطلاعات ارزشمندی را در زمینه آشنایی با این جلوه‌های

هنر ایرانی به دست داده است (نک: ۱۳۷۲، ج اول، صص ۱۳۶ - ۱۲۷)

در پایان، به اشعار منقوش بر آرامگاه یکی از پادشاهان کلهوران عباسی در سند اشاره می‌شود. کلهوران (در قرن ۱۲ هجری) عموماً از طرفداران زبان فارسی

بودند. آرامگاه نورمحمد در دولت آباد در پاکستان است. بنیانگذار بنای آن میرصابرچیا و معمار آن کاردار باقرخان بوده و شعر کتیبه را میان سرافراز سروده است که دو بیت آن چنین است:

همیشه زنده بود هرکه نام نیک داشت

که روشن است مزارش ز رحمت یزدان

چو در هزار و صد و شصت و هفت در هجری

وفات یافته والیّ سند گشت روان

سهم هندوان در ادبیات فارسی قابل ملاحظه است و تواریخ گوناگونی در دوران حکومت مسلمانان تدوین شد. کتاب ادبیات فارسی مین هندوان کا حصّه نوشته دکتر عبدالله و ترجمه دکتر اسلم خان این نکته را به خوبی نشان می دهد (همان؛ Burton Page 1986, III, 413).

گفتنی است که در مسئله برخورد زبانها در عرصه جامعه شناسی زبان، همیشه بحث جامعه غالب و مغلوب مطرح است، اما در باب تعامل فرهنگی ایران و شبه قاره، هیچگاه نمی توان آن را هجوم فرهنگی بیگانه تلقی کرد، بلکه آن را باید تبادل فرهنگی شمرد. داد و ستدی اینگونه در تاریخ میان غالب فرهنگها مطرح بوده، از جمله میان دو فرهنگ هم ریشه و همسایه، یعنی ایران و هند که فهرست مشترک نسخه های خطی فارسی در ۱۴ مجلد به قلم احمد منزوی، کتاب شناس و فهرست نویس نستوه و برنده جایزه جهانی سال ۱۳۸۰ را باید آئینه تمام نمای بخشی از آن دانست.

برای حسن ختام، به منظور نشان دادن پیوستگی فرهنگی دو زبان فارسی و اردو، به سرود ملی پاکستان اشاره می شود، از آن جهت که تقریباً واژه های متن آن به جز واژه کا متناظر با "را"ی فارسی به زبان فارسی است و گوش آشنا:

قومی ترانہ

کشورِ حَسینِ شاہِ باد	پاک سَرزمینِ شادِ باد
ارضِ پاکِستان	تُو نشانِ عزمِ عالیشان
پاک سَرزمینِ کانتظام	مركزِ یقینِ شادِ باد
قوم، ملک، سلطنت	قُوّتِ اُخُوّتِ عوام
شادِ بادِ منزلِ مُراد	پایندہ تابندہِ باد
رہبرِ ترقی و کمال	پرچمِ ستارہ و ہلال
جانِ استقبال	ترجمانِ ماضی شانِ حال

سایۂ خدای ذوالجلال

کتابنامه

۱. آریایی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۷، صص ۳۰۶-۳۰۵.
۲. ابوالقاسمی، محسن، تاریخ زبان فارسی، تهران، سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، چاپ دوم، ۱۳۷۴.
۳. تفضلی، احمد، آرامی، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۱، ۱۳۶۷، صص ۲۸۸-۲۸۷.
۴. غروی، مهدی، شعر پارسی بر سکه‌های شبه قاره، مجموعه سخنرانی‌های نخستین سمینار پیوستگی‌های فرهنگی ایران و شبه قاره، ج ۲، ۱۳۷۲، صص ۱۳۷-۱۲۷.
۵. مجتبیایی، فتح‌الله، اردو، زبان، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ج ۷، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۵، صص ۵۴۸-۵۴۱.
۶. حاج سید جوادی، سید کمال، کتیبه‌های فارسی آرامگاه میان منور محمد و میان غلام شاه، نامه پارسی، ص ۱، ش ۲، ۱۳۷۰، صص ۳۰-۲۶.
۷. رضایی باغبیدی، حسن، معرفی زبان‌ها و گویش‌های ایران، تهران، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، ۱۳۸۰.
۸. — زبان و خط، دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، صص ۵۵۱-۵۴۴.
۹. منزوی، احمد، فهرست‌واره کتاب‌های فارسی، ج ۱، انجمن آثار مفاخر فرهنگی، ۱۳۷۴.
۱۰. منزوی، احمد، تعامل فرهنگی ایران و فرهنگ شبه قاره؛ حدیث عشق، به کوشش نادر مطلبی کاشانی، سید محمد حسن مرعشی، تهران، کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی، ۱۳۸۲، صص ۲۳۲-۲۱۶.

کتابنامه لاتین

1. Abdul Hal, M., (1988) "Bengali" in *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Volume I, Leiden: E.J.Brill, p.1167.
2. Bahri, Hardev (1960), *Persian Influence on Hindi*, Allahabad, Bharati press.
3. Burton-PaGe "Hind (Languages)", in *The Encyclopedia of Islam*, vol III,

New edition, Leiden: E.J.Brill and London: Luzac and co, 1986, pp. 412-415.

4. Campbell, George L. *Compendium of the World's languages*, 2 vol, Secend Edition, London and Newyork: Routledge, 2000.
5. Coulmas. Florian *The Blackwell Encyclopedia of Writing System*, oxford: Blackwell, 1999.
6. Crystal, David, *An Encyclopedic Dictionary of language and languages*, oxford: Blackwell, 1992.
7. Shackle, C. "kashmiri", in *An Encyclopeia of Islam*, New Edition, vol IV, Leiden: E.J.Brill, 1978.

شعر پارسی و خط

سید علی اصغر میرباقری فرد^۱

چکیده:

قلمرو گسترده شعر پارسی مجال مناسب بوده است تا خط از منظرهای گوناگون در آن بازتاب پیدا کند. از جمله آنکه خط در شعر پارسی معانی مختلفی را دربرمی‌گیرد که بین این معانی رابطه‌ای ظریف و منسجم و هنرمندانه وجود دارد. همچنین اصطلاحات مربوط به خط و کتابت و خوشنویسی در معانی حقیقی و مجازی در قالب خیالپردازی‌های شاعرانه تصاویر زیبایی را پدید آورده است. شاعران توانمند پارسی‌گوی از صورت‌های ملفوظ و مکتوب حروف الفبا نیز بهره برده‌اند و با مجاز و تشبیه و استعاره و دیگر آرایه‌های بلاغی از آنها مضامین یکسر و تازه‌ای خلق کرده‌اند که تبیین آنها نتایج مهمی را آشکار می‌سازد.

این مقاله بر آن است تا این موضوع را بررسی و چگونگی بازتاب خط را در شعر پارسی تبیین کند.

کلید واژه: خط، شعر، تصویر شاعرانه، معنی، لفظ

چنانکه اشاره شد خط از ابعاد مختلفی می‌تواند در شعر پارسی بررسی شود.

در این مجال از منظری به تاثیر خط در شعر پارسی توجه می‌گردد که در آفرینش تصاویر شاعرانه نقش داشته باشد. مباحث اصلی این مقاله در سه بخش مطرح می‌شود: الف. معانی و مفاهیم خط، ب. تاثیر خوشنویسی در تصویر سازی شاعرانه، ج. نقش حروف الفبا و صورت مکتوب واژه‌ها در تصاویر شاعرانه.

الف. معانی و مفاهیم خط

در هر زبانی برخی از واژه‌ها در مقایسه با دیگر واژه‌هایی که در آن زبان به کار می‌رود قلمرو معنایی گسترده‌تری می‌یابند و معانی و مفاهیم بیشتری را در بر می‌گیرند و به طور طبیعی در آن زبان نقش مهم‌تری را ایفا می‌کنند. اینکه چه دلایلی سبب انجام این کار می‌شود و چگونه قلمرو معنا و مفهوم واژه‌ای گسترش می‌یابد موضوع بسیار مهمی است که در مجالی مستقل باید بررسی گردد. در اینجا تنها اشاره می‌شود، یکی از راه‌هایی که موجب پدید آمدن معانی متعدد و متنوع برای یک واژه می‌گردد، استفاده از ابزارهایی است که علم بیان در اختیار ما قرار می‌دهد. ماهیت ارکان علم بیان به گونه‌ای است که میان لفظ و معنا روابط متنوعی پدید می‌آورد و با واسطه یا بی‌واسطه قلمرو معنایی یک واژه را وسعت می‌بخشد. تعریف علم بیان در کتاب‌های بلاغی به خوبی نقش و وظیفه علم بیان را در ایجاد رابطه میان لفظ و معنا به خوبی روشن می‌سازد. در تعریف علم بیان آورده‌اند: «علمی است که به وسیله آن یک معنی واحد از راه‌های مختلف بیان می‌شود».

ارکان علم بیان یعنی مجاز، تشبیه، استعاره و کنایه ابزارهایی محسوب می‌شوند که هم در کلام ادبی و هم در کلام غیر ادبی موثر واقع می‌شوند. البته کاربرد این ارکان در کلام ادبی وسیع‌تر، هنری‌تر و جهت دارتر است و معمولاً با آگاهی به کار می‌روند. استفاده از این ارکان موجب می‌شود معانی و مفاهیم تازه‌ای برای واژه‌ها و تعابیر آفریده شود و میان کاربران یک زبان به کار رود و در فرهنگ‌ها به عنوان مفاهیم و معانی آن واژه ضبط گردد.

خط از جمله واژه‌هایی است که در زبان فارسی در معانی مختلفی به کار رفته است. گرچه در فرهنگ‌ها بیش از سی معنی برای این واژه ضبط کرده‌اند، اما بررسی متون مختلف فارسی نشان می‌دهد که معانی این واژه از این اندازه بیشتر است و برخی از معانی آن مغفول مانده و در فرهنگ‌ها نقل نگردیده است.

برخی از این معانی از طریق علم بیان پدید آمده است. چون به کار بردن ارکان علم بیان بر قوه خیال استوار است، نتایجی هم که از این طریق حاصل می‌شود به طور طبیعی جنبه هنری و شاعرانه دارد. در اینجا قصد بر آن نیست که همه معانی خط در شعر پارسی بررسی و تحلیل گردد، بلکه با اشاره به آن، به مفاهیمی توجه می‌شود که از این طریق پدید آمده باشند. در میان ارکان علم بیان البته مجاز نقش بیشتری نسبت به تشبیه و استعاره و کنایه دارد. مفاهیمی که مجازاً شکل می‌گیرند یا از طریق کنایه پدید می‌آیند، در مقایسه با مفاهیمی که از طریق تشبیه و استعاره پدید می‌آیند، کمتر جنبه خیالی و شاعرانه دارند. زیباترین تصاویر شاعرانه در جایی پدید می‌آید که تشبیه و استعاره نقش آفرینی کنند.

از میان مفاهیم متعدد خط، این معانی بیشتر در شعر پارسی به کار رفته است. ۱. اثر، علامت، نشان؛ ۲. حرف؛ ۳. کتابت، نوشتن؛ ۴. سطر؛ ۵. نامه؛ ۶. ضمانت نامه؛ ۷. کتاب؛ ۸. فرمان، دستور؛ ۹. حکم الهی، قضا و قدر؛ ۱۰. موهایی که تازه بر عارض می‌روید.

معانی اول تا نهم از طریق مجاز با علاقه‌های مختلف پدید آمده است. در زیر شواهدی آورده می‌شود که این مفاهیم را در شعر نشان می‌دهد.

- اثر، علامت، نشان:

اینجا که خط توست بدان می‌نهم سر

و آنجا که نام ماست بر آن می‌کشی قلم

دیوان اوحدی مراغه ای / ۲۵۵

- حرف القبا:

زان خط و زان نقطه نشان کس نداد

جز الف از هرکه بپرسیده‌ام

دیوان اوحدی مراغه‌ای / ۲۵۷

-نوشتن، کتابت:

به دیوانش کارآگاهان داشتی

به بی‌دانشی کار نگذاشتی

بلاغت نگه داشتندی و خط

کسی کو بدی چیره بر یک نقط

شاهنامه، ج ۶-۷ / ص ۱۷۳

دبیری بیاموز فرزندان را

چو هستی بود خویش و پیوند را

دبیری رساند جوان را به تخت

کنند ناسزا را سزاوار بخت

بلاغت چو با خط گرد آیدش

بر اندیشه معنی بیفزایدش

ز لفظ آن گزینند که کوتاه‌تر

به خط آن نماید که دلخواه‌تر

شاهنامه، ج ۸-۹ / ۱۴۲

- سطر:

یکی نامه فرمود نزدیک سام

سراسر نوید و درود و خرام

ز خط نخست آفرین گسترد

بدان دادگر کو جهان آفرید

شاهنامه، ج ۱-۳ / ۱۷۷

گر نماید خواجه را این دم غلط

ز اول و النجم بر خوان چند خط

مثنوی، دفتر ششم، ص ۲۰۹

.. نامه، نوشته:

صلصل گفتا که نی لاله دو رنگ است از

سوسن یک رنگ به چون خواهی ثواب

صلصل گفتا باصل لاله دورنگست از او

سوسن یکرنگ به چون خط اهل ثواب

دیوان خاقانی / ۴۳

معمولاً خط در این مفهوم بایک مضاف الیه به کار می‌رود و ترکیب‌های

اضافی مانند «خط نجات»، «خط بشارت»، «خط امان»، «خط غلامی» و «خط

تبرا» به وجود می‌آورد:

ای اوحدی ار در طلب خط نجاتی

روی از خط این پرده مپیچان که گناهی است

دیوان اوحدی مراغه‌ای / ۱۲۴

قرعه خط بشارت بردنش

بر بشیر نیک خواه انداختند

دیوان اوحدی مراغه‌ای / ۱۸۵

ساقیا عشرت امروز به فردا مفکن

یا زدیوان قضا خط امانی به من آر

دیوان حافظ / ۳۳۶

گیرم که عروس غم تو نامزد ماست

وصل تو ز ما خط تبرا چه ستاند

دیوان خاقانی / ۵۸۴

- ضمانت نامه:

دلَم ار خواستی جانا به محبت می‌دهم خطی
کز آن توست جان گرت فردا نیارم دل
اوحدی مراغه‌ای

- کتاب:

نگارنده لوح این داستان

چنین راست کرد از خط راستان

خمسه امیرخسروی دهلوی، مثنوی آئینه اسکندری، ص ۵۳۳

- فرمان، دستور:

این سطرهای چین که ز پیری به روی ماست

هریک جدا جدا خط معزولی قواست

صائب

بیشتر فرمان به عنوان مضاف‌الیه با خط همراه می‌شود:

بنده را بر خط فرمان خداوند امور

سرتسلیم نهادن ز سراقرازی به

کلیات سعدی/۵۹۲

چه کند بنده که بر جور تحمل نکند؟

بار بر گردن و سر بر خط فرمان بودم

کلیات سعدی/۵۵۱

پسر چون شنید این حدیث از پندر

سر از خط فرمان نبردش به در

بوستان سعدی/۶۷

- حکم الهی، قضا و قدر:

دانم که دهر خط بلا بر سرم کشید

داند که سر به خط بلا من درآورم

دیوان خاقانی / ص ۲۴۰

تو را آسمان خط به مسجد نبشت

مزن طعنه بر دیگری در کنشت

بوستان سعدی / ص ۱۷۶

این معانی چنانکه اشاره شد از طریق مجاز شکل گرفته و مکرر در سروده‌های سخنوران پارسی‌گوی به کار رفته است. گرچه این معانی به سبب داشتن مفهوم مجازی از صبغه ادبی برخوردار است، اما به نظر می‌رسد خط در مفهوم «موهای تازه رسته به صورت» بیشتر از معانی دیگر در شعر پارسی به کار رفته است، به کار می‌رود.

ز عشق ناتمام ما جمال یار مستغنی است

به آب و رنگ و خال و خط چه حاجت روی زیبا را

دیوان حافظ / ص ۴

فریاد که از شش جهتم راه ببستند

آن خال و خط و زلف و رخ و عارض و قامت

دیوان حافظ / ص ۱۲۳

چو از تیغ آن سر والا قلم شد

خط مشکین او خونین رقم شد

امیر خسرو دهلوی

نافه آهو غلام زلف عنبر بوی توست

عنبر سارا رهین خط سبزا رنگ توست

دیوان سنایی / ص ۸۰۹

این مفهوم که مکرر در شعر پارسی به کار رفته از یک سو بر محور تشبیه

شکل گرفته و گاه در لباس استعاره ظاهر می‌شود و از سوی دیگر خود مبنای پدید آمدن تشبیهات و استعارات متعدد و لطیف واقع شده و منشأ مضامین بکر و تازه‌ای در شعر پارسی گردیده است.

در شواهد زیر بخشی از این لطائف شعری و تشبیهات و استعارات بدیع به چشم می‌خورد:

دانست که خواهد شدنم مرغ دل از دست

وز آن خط چون سلسله دامی نفرستاد

دیوان حافظ / ص ۱۴۷

خط از یک جهت به خط مشکین در نگارستان خط و از سوی دیگر به موری گردنده مانند می‌شود:

بس غریب افتاده است آن مور خط گرد رخت

گرچه نبود در نگارستان خط مشکین غریب

دیوان حافظ / ص ۲۲

غبار خط بپوشانید خورشید رخس یا رب

بقای جاودانش ده که حسن جاودان دارد

دیوان حافظ. ص ۱۶۱

هرکه را با خط سبزت سر سودا باشد

پی از این دایره بیرون نهد تا باشد

دیوان حافظ / ص ۲۱۳

خط عذرا یار که بگرفت ماه از او

خوش حلقه ای است لیک به در نیست راه از او

دیوان حافظ / ص ۵۶۱

ای که بر ماه از خط مشکین نقاب انداختی

لطف کردی سایه بر آفتاب انداختی

دیوان حافظ / ص ۵۸۸

بر آن نقاش قدرت آفرین باد

که گرد مه کشد خط هلالی

دیوان حافظ/ص ۶۳۱

چون پز مگس خط تو بر لب

بر گل خط انگبین نویسد

دیوان خاقانی/ص ۵۹۴

خط بر لب ساغرین چون خط لب ساقی

کز نیل خم عیسی ز تار نمود آنک

دیوان خاقانی/ص ۴۹۸

ای خط سبز تو همچون برگ نیلوفر در آب

قند مصر از شور یاقوت تو چون شکر در آب

دیوان خواجو/ص ۱۸۷

عنبر زلف تو بر کافور می بندد نقاب

سنبل خط تو بر یاقوت می آرد برات

دیوان خواجو/ص ۱۹۴

یاد باد آن روز کز لب بوی جان می آمدت

خط به سوی خاور از هندوستان می آمدت

دیوان خواجو/ص ۳۹۸

شب که داغ خط هندوی تو دارد چو بلال

دلش از طره عنبر شکنت پرسوداست

دیوان خواجو/ص ۶۳۹

جز خط دلاویز تو بر طرف بنا گوش

سبز نشنیدم که دمد بر گل سوری

کلیات سعدی/ص ۶۲۵

خط مشک بوی و خالت به مناسبت توگویی

قلم غبار می‌رفت و فرو چکید خالی

کلیات سعدی / ص ۶۳۲

چه گویم آن خط سبز و دهان شیرین را

بجز خضر نتوان گفت و چشمه حیوان

کلیات سعدی / ص ۷۳۹

زلف جعد تو مرا کرد مسلسل چون خط

کرده خط تو مرا زیر و زیر چون اعراب

دیوان سیف فرغانی / ص ۳۸۰

یعنی که محقق دان نسخ همه خوبان را

چون گرد عذار آمد آن خط چو ریحانم

دیوان سیف فرغانی / ص ۴۲۲

کنایه نیز در گسترش معنای خط در زبان فارسی نقش مؤثری داشته است. بر

محور کنایه ترکیب‌های زیادی از خط پدید آمده و معانی متنوعی را در زبان

فارسی رایج ساخته است. از مهم‌ترین ترکیب‌های کنایی در شعر فارسی می‌توان

به ترکیب‌های زیر اشاره کرد:

- سر از خط کسی یا چیزی برگرفتن (کشیدن، پیچیدن، بردن): از فرمان کسی

سرپیچی کردن، به کسی یا چیزی بی‌اعتنا بودن:

برنگیرد سر ز خط امر تو

هرکه شد چون اوحدی فرمان برت

دیوان اوحدی مراغه‌ای / ص ۹۹

سر زخط اوحدی برنگرفت آفتاب

تا قلم فکر او وصف نگار تو شد

دیوان اوحدی مراغه‌ای / ص ۱۶۴

من سر زخط تو بر نمی گیرم

ور چون قلمم به سر بگردانی

کلیات سعدی / ص ۶۴۰

پسر چون شنید این حدیث از پدر

سر از خط فرمان نبردش به در

یوستان سعدی / ص ۶۷

- سر بر خط کسی یا چیزی نهادن (کشیدن، بودن، آوردن، داشتن): اطاعت و فرمان پذیرفتن:

سر بر خط عهد تو نهادیم

خط گرد زمانه در کشیدیم

دیوان انوری / ص ۸۹۶

دل بر غم روی او فکندیم

سر بر خط رای او کشیدیم

دیوان سنایی / ص ۹۵۳

وجود من چو قلم سرنهاده بر خط توست

بگردم ار به سرم همچنان بگردانی

کلیات سعدی / ص ۶۴۳

گرچه خرد در خط است در خط می دار سر

تا خط بغداد ده دجله صفت جام جم

دیوان خاقانی / ص ۲۶۰

- خط بر کسی یا چیزی کشیدن: ترک کسی یا چیزی کردن.

آزرده‌ام از زخم سگ گرچه لاجرم

خط فراق بر خط شروان کشیده‌ام

دیوان خاقانی / ص ۶۴۸

خط بر خط عالم کش و در خط مشو از کس

دل طاق کن از هستی و بر طاق نه اسباب

دیوان خاقانی / ص ۵۸

دل به تحفه هرکه او در منزل جانان کشد

از وجود نیستی باید که خط بر جان کشید

دیوان ستایی / ص ۸۵۸

- در خط شدن: خشم گرفتن، عصبانی شدن

از محنت خاقانی بس بیخبری و یحک

دانم نشوی در خط گر بیخبرت خوانم

دیوان خاقانی / ص ۶۳۷

مشو در خط از پسند خاقانی ای جان

که این خوش حدیثی است بر دفتر افکن

دیوان خاقانی / ص ۶۵۰

خال مشکین تو از بنده چرا در خط شد

مگر از دود دلم روی تو سودا بگرفت

کلیات سعدی / ۴۶۱

ب. تأثیر هنر خوشنویسی در آفرینش تصاویر شاعرانه:

هنر خوشنویسی با شعر و ادب پارسی پیوندی استوار و دیرینه دارد. از یک سو ادیبان و شاعران سروده‌های خود را با ابزار خط در اختیار مخاطبان قرار می‌داده‌اند و از سوی دیگر خوشنویسان اشعار شاعران را به عنوان ماده هنر خود به کار می‌گرفته و هنر خوش را از طریق کتابت آن در معرض دید دوستداران هنر خوشنویسی قرار می‌داده‌اند. از این رو شاعران فارسی زبان هم خود خط فارسی را نیکو می‌نوشتند و هم با اصطلاحات و ابزارهای این هنر کاملاً آشنا بودند.

این احاطه و آشنایی با انواع خطوط و دقایق و ظرایف هنر خوشنویسی

توسط شاعران پارسی زبان سبب گردیده است تا اصطلاحات مربوط به این هنر در سروده‌های شاعران راه یابد و با استفاده از آنها مضامین تازه و تصاویر شاعرانه و خیال انگیز شکل گیرد. چون خاقانی از جمله شاعرانی است که به خط و ابزار نوشتن توجه زیادی نشان داده است. در اینجا اشعار او را از این منظر بررسی می‌کنیم.

خاقانی ابزار نوشتن یعنی کلک، قلم و خامه را با تشبیهات تازه و بدیع مکرر به کار برده و مضامین بکر آخرین است به شواهدی از سروده‌های خاقانی اشاره می‌شود:

- کلک:

ای حیدر زمانه به کلک چو ذوالفقار

نام فلک به صدر تو قنبر نکوتر است

دیوان/ ۷۶

او کعبه علوم و کف و کلک و مجلس‌اش

بودند زمزم و حجرالاسود و مقام

دیوان/ ۳۰۲

کلک به این دلیل که سر آن به مرکب آغشته شده به حجرالاسود تشبیه شده است. به قسطنطنین برند از نوک کلکم

حنوط و غالیه موتی و احیا

دیوان/ ۲۶

چارجوی هشت خلد است اینکه در مدحش مرا

از ره کلک و خیال طبع و جنان افشاندند

دیوان/ ۱۱۰

دست من جوزا و کلکم حوت و معنی سنبله

سنبله زاید ز حوت از جنبش جوزای من

دیوان/ ۳۲۴

کسبوتر خانه روحانیان را

نقطهای سرکلک من ارزن

دیوان/ص ۳۱۹

کو فلک دستی که چون کلکش به هم کردی سخن

دختران نعش یک بر پرن بگریستی

دیوان/۴۴۱

مرغ دو زبان چو کلک من کس

بر گلبن ده بنان ندیده است

دیوان/۷۲

- قلم

آن بلبل همای فر زاغ فرق بین

کو خاص گلستان خواص بنان ماست

دیوان/۸۰

این بیت در کسوت استعاره در وصف قلم سروده شده است

تا چو نوک قلم از دود، زیانم سیه است

از فلک خسته شمشیر جفایید همه

دیوان/۴۰۸

خضر ز توییغ تو سازد تریاک روح

چون به کفت برگشاد افعی زرقام فم

دیوان/۲۶۳

افعی زرقام استعاره از قلم اسمر یا زرد رنگ است.

سرو سیمین قلم زن شد و در وصف قدش

سر زریسن قلم غالیه خور بگشایید

دیوان/۱۶۲

کوس ماند به کمان فلک اما عجب آنک

زاو صریر قلم تیر به جوزا شنوند

دیوان/۱۰۱

ماری به کف مرا دو زیان چیست آن قلم

دستم معزّمی شده کافسون مارکرد

دیوان/۱۵۱

- خامه

صریر خامه مصری میانه تویع

صهیل ابرش تازی میانه هیجا

دیوان/۲۹

بر سر گنج سخاش خامه او ازدهاست

در دهن خاتمش مهره او آشکار

دیوان/۱۸۴

خامه زده عطارد وز لاجورد گردون

بنوشته نام سلطان بالای چفت و معبر

دیوان خاقانی/۱۹۳

از سرخامه کنم معجزه انشا به خدای

گر چنین معجزه بینند سران یا شنوند

دیوان خاقانی/۱۰۴

- خط

ببستم حرص را چشم و شکستم آزاراندان

میم اندر خط کاتب چو سین در حرف دیوانی^۱

۱- دیوانی: خط دیوانی صورت منظوری از خط تعلیق است که ابتدا منشیان دولت عثمانی در آن تصرفاتی به عمل آوردند و چون مخصوص امور دیوانی بود، آن را به نام خط دیوانی شهرت داده‌اند. دیوانی بر دو قسم است: دیوانی خفی و دیوانی جلی. این خط که برگردانی از تعلیق است هیچگاه در ایران معمول نبود و اکنون همه کس آن را جز از باب تفتن نمی‌نویسند.

- دوات

او شیر و نیستانش دوات است لاجرم

بزد تب نیاز به نیشگر سخاش

دیوان/۲۳۳

به پیش کاتب و حیث دوات دار خرد

به فرق حاجب بارش نثار بار خدا

دیوان/۹

- دوات

به گوش من فرو گفت آنچه گر نسخت کنم شاید

صحیفه صفحه گردون و دوده جرم کیوانش

دیوان/۲۰۹

تصویرها و تشبیهاتی که خاقانی بر پایه ابزارها و اصطلاحات خوشنویسی ساخته متنوع است و از دقت، تیزی و قوت خیال او حکایت می‌کند. وی برای قلم و کلک این مشبه‌به‌ها را به کار برده است: ذوالفقار، نیزه دوشاخی (دورباش)، مار، مرغ دو زبان، ستورنبین، حجرالاسود، آفتاب، نیشکر و دو چشمه حیوان. برای قلم نیز اوصافی را بر شمرده است از جمله:

سیاه بودن سر، سرداشتن، سرنگون بودن، زیور بستن وی درباره صریر قلم، رنگ قلم، تراشه‌های قلم و انواع قلم نیز سخن گفته و چنین ترکیب‌هایی را در شعر خود آورده است: کلک اسمر، رفع کلک، کلک زر، کلک زحل سر، کلک رنگین جامه، کلک مصری، قلم غالیه خور، قلم مصری، قلم بخت، خامه گوهر فشان، خامه دوشاخی و خامه جان بخش.

ج. تصویر سازی شاعرانه براساس حروف الفبا و صورت مکتوب واژه‌ها: حروف الفبا و صورت مکتوب واژه‌ها دستمایه مناسبی به شمار رفته است تا شاعران با استفاده از آنها تصاویر و مضامین بکری ارائه کنند. سخنوران پارسی

گوی یا به شکل حروف به تنهایی یا ترکیبی از آنها که در یک واژه یا یک عبارت گرد آمده توجه نشان داده‌اند و در کسوت تشبیه و استعاره مضامین خود را به نظم می‌کشیده‌اند.

خویشن هم نام خاقانی شمارند از سخن

پارگین را ابر نیسانی شناسند از سخا

گوید این خاقانی دریا مثبت خود منم

خوانمش خاقانی اما از میان افتاده قا

خاقانی/۱۹

خاقانی بدو «قا» «خانی» به معنی چشمه است.

چنان استاده ام پیش و پس طعن

که استاده است الف‌های اطعنا

دیوان خاقانی/۲۵

همچو الف راست به عهده و وفا

اول و آخر شده بر انبیا

مخزن الاسرار/۱۳

عیب شروان مکن که خاقانی

هست از آن شهر کابتداهش شر است

عیب شهری چرا کنی به دو حرف

کاوّل شرع و آخر بشر است

گرچه هست اول بدخشان بد

نه نتیجه‌ش نکوترین گهر است؟

نه تب اول حروف تبریز است

لیک صحت رسان هر نفر است

دیدى آن جانور که زاید مشک

نامش آهو و او همه هنر است

دیوان خاقانی/۶۸

آن روز رفت آب غلامان که یوسفی

تصحیف عید شد به بهای محقرش

دیوان خاقانی/۲۲۶

تصحیف عید، عبد است.

چو عنقا من و کوه قافم قناعت

که چون قاف شد جز عنائی نبینم

دیوان خاقانی/۲۹۳

وقتی قاف از واژه عنقا حذف شود عنا باقی ماند که مفهوم آن رنج و دردست.

حق می‌کند ندا که به ما ره دراز نیست

از مال لام بفکن و باقی شناس ما

دیوان خاقانی/۴

امی گویا به زبان فصیح

از الف آدم و میم مسیح

مخزن الاسرار/۱۳

«ام» از الف آدم (ع) به عنوان اولین پیامبر و میم مسیح (ع) آخرین پیامبر پیش از

خاتم الانبیاء ترکیب شده است.

بود درین گنبد فیروزه خشت

تازه ترنجی ز سرای بهشت

رسم ترنج است که در روزگار

پیش دهد میوه پس آرد بهار

کنت نبیاً چو علم پیش برد

ختم نبوت به محمد سپرد

مخزن الاسرار/ص ۱۲

منابع

۱. انوری، دیوان، به اهتمام محمدتقی مدرس رضوی، چ ۳، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۷۲.
۲. اوحدی مراغه‌ای، دیوان، تصحیح سعید نفیسی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰.
۳. حافظ، دیوان، به کوشش خلیل خطیب رهبر، چ ۱۰، تهران، صفیعلیشاه، ۱۳۷۱.
۴. خاقانی، دیوان، تصحیح ضیاءالدین سجادی، چ ۳، تهران، زوّار، ۱۳۶۸.
۵. خواجوی کرمانی، دیوان، تصحیح احمد سهیلی خوانساری، چ ۲، تهران، پازنگ، ۱۳۶۹.
۶. دهلوی، امیرخسرو، دیوان، به تصحیح امیر احمد اشرفی، تهران: شقایق، ۱۳۶۲.
۷. سعدی، بوستان به تصحیح غلامحسین یوسفی، چ ۴، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۹.
۸. سعدی، کلیات، به اهتمام محمدعلی فروغی، چ ۲، تهران، امیرکبیر، ۱۳۴۰.
۹. سنایی، دیوان، تصحیح مدرس رضوی، چ ۳، تهران، فردوسی، ۱۳۶۴.
۱۰. فردوسی، شاهنامه، به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، ۱۳۷۳.
۱۱. مولوی، مثنوی، تصحیح محمد استعلامی، تهران، زوّار، ۱۳۷۰.
۱۲. نظامی، مخزن الاسرار، تصحیح وحید دستگردی به کوشش سعید حمیدیان، تهران، قطره، ۱۳۸۲.

خط و نظام نوشتاری

کوروش صفوی^۱

نوشته حاضر تلاشی است برای معرفی اجمالی خط^۲ و نظام نوشتاری^۳ و نیز رابطه این دو با یکدیگر در حوزه نوشتارشناسی. برای دست یازیدن به این مهم، پس از بخش مقدمه که به پیدایش نوشتار و رابطه میان گفتار و نوشتار اختصاص یافته است، در بخش‌های بعد به حوزه نظام نوشتاری، ماهیت خط، نظام خوانداری^۴ و نیز رده‌شناسی نظام‌های خوانداری اشاره خواهد شد.

۱. مقدمه

از آغاز قرن بیستم میلادی، به ویژه پس از انتشار کتاب دوره زبان شناسی عمومی فردینان دو سوسور (نک: ۵) و تأکید وی بر تقدّم مطالعه گفتار بر نوشتار در حوزه مطالعه علمی زبان، کمتر زبان شناسی را می‌توان یافت که توجه خود را به مطالعه خط و نظام‌های نوشتاری معطوف کرده باشد. در بسیاری از کتاب‌های مقدماتی زبان شناسی، فصلی به معرفی اجمالی خط و انواع آن

۱- استاد دانشگاه علامه طباطبایی

2. Script

3. Writing System

4. Spelling System

اختصاص یافته است، ولی آن هم در سطحی است که دانشجوی این رشته یا علاقه‌مند به رشته زبان شناسی، مثلاً خط اندیشه نگار را از خط هجانگار تشخیص دهد و در نهایت هم متوجه نشود، این رده‌بندی‌ها به خط مربوط نیست و به نظام نوشتاری ارتباط می‌یابد.

هر فرد علاقه‌مند به زبان شناسی به خوبی می‌داند که گفتار و نوشتار دو ابزار تحقق مادی زبان‌اند. انسان برحسب محدودیت‌های زیستی خود، «زبان» را آنگونه که برای خودش قابل درک است، تعریف می‌کند و برای زبان ویژگی‌هایی را در نظر می‌گیرد که برای خودش قابل درک‌اند. برای نمونه، ما معتقدیم که «زبان» از تجربه دوگانه^۱ برخوردار است، یعنی باید جمله‌های زبان به تکواژها، و این تکواژها^۲ به واچ‌ها^۳ تجزیه شوند. ما معتقدیم که «زبان» از ویژگی قشر شکنی^۴ برخوردار است، یعنی می‌توان از زبان برای صحبت درباره گذشته، حال و آینده و آنچه در اطراف مان هست یا نیست، استفاده کرد. در چنین شرایطی است که مدعی می‌شویم، «زبان» ویژه انسان است، زیرا برای اینکه دریابیم مثلاً میومیوهای یک گربه به چه معنایی است، باید درکی از نوع درک گربه داشته باشیم و چون از این درک بی‌بهره‌ایم، ادعا می‌کنیم که گربه «زبان» ندارد.

وضعیت مطالعه نوشتار نیز مطلبی در همین حد و اندازه‌هاست. برای ما «نوشتار» مطلبی است که به کمک خطی بر روی چیزی ثبت شده باشد. برای ما خواندن خط از طریق حس بینایی صورت می‌گیرد. خط بریل را نابینایان از طریق حس لامسه می‌خوانند و خط و نقطه‌های مورس را از طریق حس شنوایی مان می‌خوانیم. ما درکی از خطی نداریم که آن را بتوان از راه حس بویایی یا چشایی خواند. بنابراین اگر مثلاً مورچه‌ای زمین را لیس بزند و به خطی ویژه زبان خودش، مطلبی را برای مورچه‌های دیگر یادداشت بکند، و مورچه بعدی با لیس زدن همان نوشته [!] آن را بخواند، برای ما قابل درک نخواهد بود، و قرار

1. Double articulation

2. Morpheme

3. Phoneme

4. Displacement

هم نیست که قابل درک باشد.

آنچه گفته شد، تنها برای تأکید بر این نکته بود که «زبان» و دو ابزار تحقق مادی‌اش، یعنی «گفتار» و «نوشتار»، دست کم در این مقاله، آنگونه مطرح خواهند شد که برای انسان قابل درک بوده و هست.

بسیاری از زبان‌های امروز دنیا تنها از صورت گفتاری برخوردارند و صورت نوشتاری ندارند، زیرا سخنگویان این زبان‌ها همواره توانسته‌اند نیاز خود را برای نوشتن، از طریق زبان دیگری برطرف کنند که ابزار نوشتاری داشته است.

آنگونه که برای ما قابل درک است و اسناد موجود نشان می‌دهند، پیدایش نوشتار نسبت به گفتار پدیده‌ای نسبتاً جدید است. ما حتی اگر نقاشی‌های درون غارها را، نوعی نوشتار تلقی کنیم، قدمت این نوشته‌ها به بیش از بیست هزار سال باز نمی‌گردد (نک: ۱). البته این نکته نباید قطعی در نظر گرفته شود. باستان شناسان در کشفیات خود مواد مختلفی را یافته‌اند که انسان بر روی آنها مطلبی نوشته است. متداول‌ترین موادی که تا به حال برای ثبت نوشتار مورد استفاده قرار گرفته‌اند، سنگ، چوب، فلز، پوست حیوانات، برگ درختان، استخوان، صدف، گل رس، موم، ابریشم، پارچه و کاغذ را شامل می‌شود. با نیم‌نگاهی به همین چند نمونه، می‌توان این موارد را در دو گروه فسادپذیر و فسادناپذیر طبقه‌بندی کرد. همین امر ما را با مشکل عمده‌ای رو به رو خواهد کرد و آن اینکه اگر این مواد در طول قرن‌ها، از نوع فسادپذیر بوده باشند، قدمت نوشتار بر ما روشن نخواهد شد. بسیاری از نوشته‌های اولیه‌ای که در نقاط مختلف دنیا کشف شده‌اند، در نوع خود پیشرفته‌اند و نمی‌توان تصور کرد که به یکباره ابداع شده باشند.

نوشتار در کلیت خود، ابزاری برای ذخیره سازی اطلاعات و کمک به حافظه است. (نک: ۳). مسلماً پیش از آنکه انسان چنین نیازی را احساس کند، این کار از طریق حافظه انسان صورت می‌پذیرفته است. ما در طول تاریخ بارها به این نکته برخوردیم که پیش از نگارش موضوعی به خطی، آن موضوع سینه به سینه نقل

می شده است. مسلماً این کار محتاج زمانی طولانی است تا اطلاع دهنده مطمئن شود، اطلاع گیرنده آن مطلب را به حافظه سپرده است و می تواند عیناً به فرد دیگری منتقل کند. نوشتار این مشکل را حل می کند و علاوه بر این، حجمی از داده ها را ثبت می کند که به لحاظ نظری نامحدود است.

اگر نوشتار را صرفاً ابزار ذخیره سازی اطلاعات در نظر بگیریم، تمامی ابزارهایی از این دست، از نقاشی های ماقبل تاریخ گرفته تا همین نوشته حاضر، همگی از همین نقش برخوردار خواهند بود. در این شرایط، حتی مسیری پوشیده از برف که جای پای هیچ موجودی رویش نیست و می تواند به ما بگوید، کسی از این مسیر رد نشده است، ابزار ذخیره سازی اطلاعات به حساب خواهد آمد. به همین دلیل، در زبان شناسی، میان نوشتار و دیگر ابزارهای ذخیره سازی اطلاعات تمایزی قایل می شوند که ذکر آن در همین مقدمه ضروری است. ما آن دسته از ابزارهای ذخیره سازی اطلاعات را «نوشتار» می نامیم که از نوعی نظام برخوردار باشد. این نظام باید از واحدهایی تشکیل شده باشد که در تقابل^۱ با یکدیگر قرار گیرند و از ماهیتی قراردادی^۲ برخوردار باشند و هریک بر واحدی از نظام زبان دلالت داشته باشند. واحدهای این نظام به کمک ابزاری بر روی ماده ای ثبت می شوند و آنچه روی آن ماده نقش می بندد، نشانه همان واحدهاست.

برای درک بهتر مطلب، فرض کنید ما در دوره آدمیان نخستین زندگی می کرده ایم و قرارمان این بوده که وقتی به منطقه خطرناکی رسیدیم، برای آگاهی هموعانمان، روی نزدیک ترین ماده موجود، علامت * را بکشیم. یکی از ما می تواند روی یک درخت و با ناخن این علامت را ثبت کند و دیگری، سنگ تیزی بردارد و بر روی صخره ای این علامت را بترشد. شکل ظاهری این دو علامت، یکی با ناخن روی پوست درخت و یکی با سنگ تیزی روی صخره، یکسان نیست؛ ولی اگر فردی از هموعان ما، آن علامت روی درخت را ببیند و

فرد دیگری با علامت روی صخره رو به رو شود، هر دو متوجه می‌شوند که برحسب قرارمان، به منطقه خطرناکی نزدیک شده‌اند. این دو علامت، با وجود اختلاف‌های ظاهری‌شان، به یک واحد از نظام قرارهای نوشتاری مان دلالت می‌کنند. ما این علامت را به هر شکلی که روی درخت یا صخره یا هر جای دیگری بکشیم، فرق نمی‌کند. این علامت را می‌شود بزرگ یا کوچک، دراز یا پهن، کج یا صاف و با هر چیزی روی هر ماده‌ای کشید، فقط نباید فرضاً به شکل + کشید که مثلاً قرار است به منطقه‌ای خوش آب و هوا دلالت کند. در بخش سوم مجدداً به این نکته باز خواهیم گشت.

۲. پیدایش نوشتار

نوشتار زمانی موجودیت می‌یابد که بر ماده‌ای ثبت شود. وقتی ما این ماده را صخره‌ای بر بدنه یک کوه انتخاب کنیم، ابزاری لازم خواهیم داشت که بتواند بر روی چنین ماده‌ای علامتی را رسم کند. اگر قرار باشد، ماده ما نوار باریکی از جنس پارچه باشد و از سقف جایی به سمت پایین آویزان شود، نوع ابزار، نوع ثبت کردن و حتی جهت نگارش ما فرق خواهد کرد. به این ترتیب می‌توان دریافت که نوع علامت‌ها و جهت نوشتن علامت‌ها به نوع ماده و ابزار نگارش ما بستگی دارد. وقتی ما با قلم و چکش روی صخره‌ای علامت‌ها را حک می‌کنیم، علامت‌هایی مناسب‌ترند که به صورت خط‌های صاف باشند و قوس نداشته باشند. اگر قرار باشد با قلم مو روی پوست گاو علامتی را بکشیم، این علامت بهتر است به شکلی باشد که با چرخش قلم مو نوشته شود. به این ترتیب، برحسب نوع ماده، نوع ابزار نگارش انتخاب می‌شود و این دو در شکل انتخابی علامت‌ها دخالت خواهند داشت. اما وقتی علامت‌ها تعیین شدند، باید این امکان فراهم آید که بتوان آن علامت‌ها را روی هر ماده‌ای نوشت. به همین دلیل، وقتی علامت‌هایی برای نوشتن روی پوست انتخاب شدند، همان علامت‌ها را باید بتوان روی یک تخته سنگ نیز حک کرد. همین تغییر در ماده و ابزار نگارش

می‌تواند در شکل علامت‌ها تغییر ایجاد کند.

نوع ماده و ابزار نوشتار، همواره در تعیین شکل نشانه‌ها، عاملی تعیین کننده بوده است. در طول تاریخ ما بارها با علامت‌هایی رو به رو شده‌ایم که به هنگام نوشتن کتیبه‌ها از هم جدا بوده‌اند و به هنگام نوشتن با قلم بر روی پوست و کاغذ به هم چسبیده‌اند.

۳. نظام نوشتاری

در زبان شناسی، منظور از «نظام نوشتاری»، مجموعه‌ای از واحدهای نوشتاری و قراردادهای کاربرد آنها برای نوشتن یک زبان است. (نک: ۴ ص ۲۱). اصطلاح «نظام نوشتاری»، حتی میان زبان شناسان نیز چندان رایج نیست و در بسیاری موارد با «خط» و «الفبا» اشتباه می‌شود. به همین دلیل است که در برخی از نوشته‌های تخصصی نیز صحبت از «خط انگلیسی»، «خط فرانسه» یا «خط آلمانی» به میان می‌آید، در حالی که این سه خط یکی است و آنچه در این میان تفاوت دارد، نظام‌های نوشتاری مختلف است.

افزون بر این، در میان غیرمتخصصان گاه حتی «زبان» با «نظام نوشتاری» اشتباه گرفته می‌شود. اصطلاحاتی نظیر «حروف با صدا»، «حروف بی صدا» یا عبارات‌هایی نظیر «در عربی چ وجود ندارد» یا «الفبای زبان فارسی»، نمونه‌هایی از این اشتباه‌اند.

قایل شدن به تمایز میان «زبان»، «خط» و «نظام نوشتاری» در آموزش به غیر متخصصان از اهمیت چندانی برخوردار نیست، ولی برای متخصصی که بخواهد به مطالعه نظام‌های نوشتاری بپردازد، دقت در کاربرد اصطلاحات، امری حیاتی به حساب خواهد آمد.

ما در اینجا ابتدا باید میان «نویسه»^۱ و «نشانه خطی»^۲ تمایز قایل شویم. نشانه خطی در اصل اصطلاحی تخصصی است که در زبان غیر فنی، مترادف با

«حرف» است. نویسه‌ها واحدهای نظام نوشتاری را تشکیل می‌دهند. هر نشانه خطی که در خط به کار رود، به یک نویسه دلالت می‌کند. ولی عکس آن صادق نیست. به عبارت ساده‌تر، چند نشانه خطی ممکن است به یک نویسه دلالت کنند. مثلاً نشانه‌های خطی «ع»، «س»، «ع»، «ع» و «ع» که شکل‌های صوری یک نویسه نظام نوشتاری فارسی‌اند.

نویسه‌ها را می‌توان در دو گروه «نویسه‌های اصلی» و «نویسه‌های فرعی» طبقه‌بندی کرد. نویسه‌های فرعی در سه گروه قابل طبقه‌بندی‌اند. گروهی از نویسه‌های فرعی نویسه‌های نقطه‌گذاری‌اند^۱. نقطه، ویرگول، گیومه، پرانتز، علامت سؤال، قلاب، خط تیره و جز آن در این گروه از نویسه‌های فرعی قرار می‌گیرند. گروه دیگری از نویسه‌های فرعی، نویسه‌های عددی‌اند^۲، نظیر «۲»، «۱۲۵» و غیره. گروه سوم، نویسه‌های نمادی‌اند^۳، نظیر «هق»، «م»، «∞»، «√»، و «\$» جز آن.

هر نویسه به عنوان واحدی از نظام نوشتاری، به واحدی از زبان دلالت می‌کند. این واحد زبان می‌تواند یک واج، یک هجا، یک تکواژ یا حتی بزرگ‌تر از اینها باشد. برای نمونه، «ع» به عنوان یکی از نویسه‌های نظام نوشتاری فارسی دلالت بر یک واج دارد و به صورت «ع» یعنی در هم‌نشینی با یک نویسه نقطه‌گذاری، بر «علیه‌السلام» دلالت می‌کند که یک جمله است. خواندن هر نویسه برحسب قواعدی صورت می‌پذیرد که باید آموخته شوند. این قواعد که «قواعد خوانداری» نامیده می‌شوند، بخش دیگری از نظام نوشتاری را تشکیل می‌دهند. ما با آموختن قواعد خواندن نویسه‌ها درمی‌یابیم که «و» در صورت «ورزش» به ۷ دلالت می‌کند و در «زود» دلالت بر «و» دارد. ما حتی می‌دانیم که همین «و» در نگارش واژه‌ای به صورت «خواهر» به هیچ‌آوایی دلالت نمی‌کند. نویسه‌های یک نظام نوشتاری می‌توانند در نظام‌های نوشتاری دیگری نیز

1. Punctuation graphemes

2. Numeric graphemes

3. Symbolic graphemes

کاربرد داشته باشند. برای نمونه، **c** و **h** به عنوان دو نویسه، در نظام‌های نوشتاری انگلیسی، فرانسه، آلمانی و ده‌ها زبان دیگر وجود دارند، ولی قواعد خواندن آنها در همنشینی با یکدیگر در نظام‌های نوشتاری هر زبان متفاوت است. در نظام نوشتاری فرانسه **ch** مثلاً در نگارش واژه [cheval =اسب] به دلالت می‌کند، در نظام نوشتاری انگلیسی، در نگارش واژه [chalk =گچ] دلالت بر **c** دارد و در نظام نوشتاری آلمانی، در نگارش واژه [Dach =سقف] نمایانگر صدای **x** است.

۴. خط

برای درک بهتر تفاوت «خط» و «نظام نوشتاری» می‌توان از نمونه ساده‌ای بهره گرفت. فرض کنید امروز تصمیم بگیریم، شکل صوری نویسه‌های نظام نوشتاری فارسی را عوض کنیم. مثلاً به جای «م» علامت * را انتخاب کنیم، به جای «ر» از **x** استفاده کنیم و + را جایگزین «د» کنیم. در این شرایط می‌توانیم «مرد» را به صورت *x+ بنویسیم و «درد» را با **x** + نشان دهیم. ما حتی می‌توانیم جهت نوشتن، آن را برعکس کنیم و «مرد» را از چپ به راست به صورت **x**+* بنویسیم. در این شرایط، بدون اینکه تغییری در نظام نوشتاری فارسی پدید آورده باشیم، خط فارسی را عوض کرده‌ایم.

حال فرض کنید از امروز تصمیم بگیریم، برای نمایش واج **a** از نویسه «ه» استفاده کنیم و «مرد» را به صورت «مه رد» بنویسیم تا مثلاً با «مُرد» اشتباه نشود. در این شرایط «درد» به صورت «ده رد»، «سرد» به صورت «سه رد» و «مادر» به صورت «ماده ر» نوشته خواهند شد. در این شرایط تازه ما بدون کوچک‌ترین تغییری در خط مورد استفاده برای زبان فارسی، نظام نوشتاری این زبان را تغییر داده‌ایم، زیرا از این به بعد «ه» علاوه بر اینکه در زنجیره‌ای مانند «راه» دلالت بر **h** و در زنجیره‌ای مانند «خانه» دلالت بر **e** می‌کند، در زنجیره‌ای مانند «ده رد»، دلالت بر **a** خواهد کرد. این تغییر در اصل، نوعی تغییر در قواعد خوانداری نظام

نوشتاری است.

چنین نمونه‌ای به ماکمک می‌کند تا تفاوت میان «خط» و «نظام نوشتاری» را بهتر درک کنیم. «خط» در اصل، شکل قابل رؤیت «نظام نوشتاری» است و به همین دلیل برای وجود یک نظام نوشتاری نقشی حیاتی ایفا می‌کند؛ ولی همانطور که در نمونه بالا دیدیم، هیچ رابطه و پیوند ضروری‌ای میان یک نظام نوشتاری و یک خط وجود ندارد.

خط نیز همچون نظام نوشتاری دارای قواعدی خاص خود است. این قواعد به نوع همنشینی و جهت همنشینی نشانه‌های خطی مربوط می‌شود. ما با آموختن قواعد همنشینی نشانه‌های خطی درمی‌یابیم که مثلاً «ع»، «عـ»، «ح» و «ع» در کدام جایگاه‌ها امکان وقوع می‌یابند. فردی که با قواعد نظام نوشتاری زبان انگلیسی آشناست، آموخته است که در کدام جایگاه‌ها نشانه‌های بزرگ^۱ به کار می‌روند. همین فرد اگر با قواعد نظام نوشتاری زبان آلمانی نیز آشنا باشد، می‌داند که علاوه بر تمامی جایگاه‌های کاربرد نشانه‌های بزرگ در نظام نوشتاری زبان انگلیسی، در نظام نوشتاری زبان آلمانی، تمامی اسامی با شکل بزرگ نشانه‌ها آغاز می‌شوند.

۵. رده‌شناسی نظام‌های خواننداری

رده‌بندی نظام‌های نوشتاری برحسب نوع نظام خواننداری‌شان صورت می‌پذیرد. نظام‌های خواننداری برحسب نوع دلالت نویسه‌ها از یکدیگر متمایز می‌شوند. اگر نویسه‌های یک نظام خواننداری بر واج‌های زبان دلالت کنند، این نظام را «واجی»^۲ می‌نامند. اگر نویسه‌های یک نظام خواننداری بر هجاهای یک زبان دلالت کنند، این نظام را «هجایی»^۳ می‌نامند. گونه سوم نظام خواننداری را می‌توان «تکوازی»^۴ نامید. در این نظام خواننداری، هر نویسه دلالت بر یک تکواژ

1. Capitals

2. Phonemic

3. Syllabic

4. Morphenic

دارد. به این ترتیب، نظام‌های خواننداری واجی یا هجایی، در اصل نظام‌های خواننداری آوایی‌اند، در حالی که نظام خواننداری تکواژی غیرآوایی به حساب می‌آید.

این رده‌بندی را نباید مطلق دانست؛ به این معنی که نظام‌های خواننداری موجود در اصل، با گرایش نسبت به این سه قطب مطلق امکان طبقه‌بندی می‌یابند. نظام خواننداری فارسی، انگلیسی و آلمانی، هر سه در رده نظام‌های خواننداری واجی قرار می‌گیرند، اما این در حالی است که نظام خواننداری آلمانی به پیش نمونه^۱ نظام خواننداری واجی به مراتب نزدیک‌تر از نظام خواننداری انگلیسی است و نظام خواننداری فارسی در فاصله‌ای از این پیش نمونه قرار می‌گیرد که یک نظام خواننداری همخوانی^۲ تلقی می‌شود. به عنوان نمونه‌ای دیگر، نظام خواننداری سومری به پیش نمونه نظام خواننداری هجایی به مراتب نزدیک‌تر از نظام خواننداری فارسی باستان بوده است و نظام خواننداری فارسی باستان بیشتر به پیش نمونه نظام خواننداری واجی گرایش داشته، هر چند کاملاً از نظام خواننداری هجایی دور نشده و افزون بر این، برای تعدادی از نمونه‌های موجود، نظیر «شاه»، «خدا»، «کشور» و جز آن نشانگر بهره‌گیری از نظام خواننداری تکواژی نیز هست.

۶. الفبا

«الفبا» از اصلاحات غیر فنی‌ای است که در مطالعه خط و نظام نوشتاری کاربرد یافته است. این اصطلاح در برخی از متون در معنی نظام نوشتاری و گاه در معنی نظام خواننداری به کار رفته است و گاه در معنی نشانه‌های خطی استفاده شده است، ولی بیشترین کاربرد این اصطلاح، در معنی مجموعه نویسه‌های یک

1. Prototype

۲. Consonantal؛ منظور نظام نوشتاری‌ای است که نویسه‌هایش برای دلالت بر هم‌خوان‌ها [Consonants] تعیین شده‌اند و نویسه‌ای ویژه‌ای دلالت بر واکه‌ها [Vowels] ندارد.

نظام نوشتاری است. این اصطلاح بیشتر با نویسه‌های نظام خوانداری واجی تطبیق می‌کند، ولی جالب اینجاست که از همین برچسب برای اشاره به نویسه‌های نظام‌های نوشتاری هجایی و حتی تکواژی نیز استفاده می‌شود.

هر الفبایی از تعدادی نشانه خطی تشکیل شده است که بر حسب نوعی قرارداد کنار هم چیده شده‌اند. برای این ترتیب‌بندی هیچ نظم و دلیل خاصی متصور نیست، هر چند در برخی از الفباها، نشانه‌هایی که شباهتی صوری به هم دارند، کنار هم چیده شده‌اند.

هر نشانه خطی در الفبا، در هر زبانی نامی خاص خود دارد. مثلاً در الفبای خط مورد استفاده برای فارسی، «ج» را «جیم» می‌نامیم، ولی «چ» را «چیم» نامی ده‌ایم. «ق»، «ک»، «گ» به ترتیب، «قاف»، «کاف» و «گاف» نامیده شده‌اند، ولی مثلاً «ل» را «لاف» نامیده‌ایم.

در الفبای خط مورد استفاده برای انگلیسی «b» و «d» به ترتیب **bi** و **di** نامیده می‌شوند، ولی «f» را **fi** نامیده‌اند. افزون بر این نام نشانه‌های خطی متشابه در زبان‌های مختلف نیز متفاوت است. مثلاً **y** در انگلیسی **váy**، در فرانسه **úgreg** و در آلمانی **übsilon** نامیده می‌شود. «ط» در عربی **tá** و در فارسی **teyn** نامیده می‌شود. «ی» در عربی **yá** و در فارسی **ye** نامیده می‌شود و الی آخر.

نام نشانه‌های خطی به هنگام اشاره به نشانه‌های خطی و به هنگام آموختن ترتیب این نشانه‌ها در الفبا کاربرد می‌یابد. شاید بتوان گفت، مهم‌ترین نقش ردیف‌بندی این نشانه‌ها، طبقه‌بندی اطلاعات به صورت مدخل است. استفاده از این ترتیب نشانه‌ها در فرهنگ‌های لغت، برچسب کتاب‌ها در کتابخانه‌ها، استفاده از نشانه‌های خطی در پلاک اتومبیل‌ها، نمونه‌هایی از این ردیف‌بندی‌ها به حساب می‌آیند. وقتی ما در فرهنگ لغتی به دنبال واژه‌ای، مثلاً «شور» می‌گردیم، برحسب همین ترتیب‌بندی مدخل‌ها، می‌دانیم که این واژه، پیش از «شیر» و پس از «شب» جایابی شده است. در مورد پلاک اتومبیل‌ها نیز به خوبی روشن است که اتومبیلی با پلاک «تهران - ب» پیش از «تهران - ص» شماره‌گذاری

شده است.

ترتیب‌بندی نشانه‌های خطی در الفباهای مختلف، به شکل ثابتی صورت پذیرفته است. برای نمونه، در الفبای آلمانی، نشانه‌های خطی \ddot{u} ، \ddot{o} ، \ddot{a} که بر واج‌هایی غیر از a ، o و u دلالت دارند، در همان ردیف نشانه‌های a ، o و u ترتیب‌بندی شده‌اند. در الفبای اسپانیولی، نشانه ch بعد از c و نشانه ll بعد از l مرتب شده است. در ترتیب الفبای دانمارکی \mathfrak{z} ، \emptyset ، \mathfrak{a} که دلالت بر سه واژه این زبان دارند، پس از z ترتیب‌بندی شده‌اند و همین \mathfrak{a} پس از سال ۱۹۴۸ م. که به صورت aa نیز نوشته می‌شود، پس از a ترتیب‌بندی می‌شود.

۷. زبان و نظام نوشتاری

معمولاً در میان غیر متخصصان، زبان و نظام نوشتاری با هم قاطی می‌شوند. این اشتباه‌ها چند نوع‌اند. مثلاً ممکن است تصور کنند، واج‌های زبان فارسی همان‌هایی هستند که به کمک نشانه‌های خطی نوشته می‌شوند؛ یا چون در نظام نوشتاری عربی، نویسه‌ای برای نمایش «ژ» وجود ندارد، هیچ عربی زبانی نمی‌تواند این صدا را در زبانش به کار ببرد. ولی در این میان جالب‌ترین اشتباهات از همان‌جا می‌آید که اسم خط‌ها و اسم زبان‌ها ناشی می‌شود. در برخی از موارد، تفاوت میان این دو اسم مشهود است، مثلاً «زبان روسی» و «خط سیریلی» ولی این شرایط استثنایی است و افزون بر این، همین استثناءها نیز میان غیر متخصصان شناخته شده نیستند. بسیاری بر این باورند که زبان روسی را به خط روسی می‌نویسند، همان‌گونه که زبان فرانسه به خط فرانسه نوشته می‌شود.

آیا هر زبانی یک نظام نوشتاری خاص خود دارد؟ مسلماً با نگاهی گذرا به رابطه میان زبان‌ها و نظام‌های نوشتاری، پاسخ به این پرسش منفی است. ما به خوبی می‌دانیم که مجموعه وسیعی از زبان‌های دنیا، از نظام نوشتاری برخوردار نیستند. برخی از این زبان‌ها از طریق نظام نوشتاری دیگری به ثبت رسیده‌اند. ما مجموعه وسیعی از اشعار گیلکی، مازندرانی، لری و غیره را در اختیار داریم که

به کمک نظام نوشتاری فارسی به ثبت رسیده‌اند.

برخی از زبان‌های دنیا بیش از یک نظام نوشتاری دارند. زبان ژاپنی در آن واحد از دو نظام نوشتاری کانجی^۱ و کانا^۲ استفاده می‌کند. کانجی نظام نوشتاری تکواژی‌ای است که از نظام نوشتاری چینی به وام گرفته شده، و کانا که خود دارای دو گونه کاتاگانا^۳ و هیراگانا^۴ است، نظام نوشتاری هجایی است.

اما اگر این استثناءها را نادیده بگیریم، چنین می‌نماید که هر زبانی اگر از گونه نوشتاری برخوردار باشد، دارای یک نظام نوشتاری ویژه خود است. اما چنین رابطه‌ای به هیچ وجه میان خط و زبان وجود ندارد. وقتی می‌گوییم زبان انگلیسی دارای خط انگلیسی است، در اصل خط و نظام نوشتاری را قاطبی کرده‌ایم. زبان انگلیسی دارای نظام نوشتاری انگلیسی است و زبان آلمانی از نظام نوشتاری آلمانی بهره می‌گیرد، ولی این دو زبان از خطی برای نمایش این نظام‌های نوشتاری مختلف استفاده می‌کنند که خط رومیایی^۵ نام دارد و همان خطی است که برای نگارش زبان دیگر نظیر فرانسه، ایتالیایی، اسپانیولی، سوئدی یا حتی ترکی در ترکیه استفاده می‌شود. اما هر خطی می‌تواند گونه‌های متعددی داشته باشد. در بخش بعد به این نکته اشاره خواهیم کرد.

۸. گونه‌های خط

در بخش گذشته به این نکته اشاره کردیم که جدا از چند استثناء، هر زبانی، اگر از گونه نوشتاری برخوردار باشد، دارای نظام نوشتاری ویژه خود است، ولی این نکته درباره رابطه میان زبان و خط صادق نیست. هر خطی می‌تواند برحسب نوع نشانه‌های خطی‌اش، از گونه‌های متعددی برخوردار باشد. به این ترتیب، خطی که برای نگارش زبان‌هایی مثل انگلیسی، آلمانی، فرانسه و ده‌ها زبان دیگر در نواحی مرکزی و غربی اروپا، آمریکای شمالی و جنوبی، اکثر جزایر کوچک و

1. Kanji

2. Kana

3. Katakana

4. Hiragana

5. Roman

بزرگ اقیانوس آرام و اقیانوسیه و حتی مرکز و جنوب آفریقا کاربرد دارد، همان خط رومیایی است که برحسب نظام‌های نوشتاری مختلف زبان‌ها، از گونه‌های متعددی برخوردار است.

با توجه به آنچه گفته شد، می‌توان به نکته‌ای اساسی در طبقه‌بندی جغرافیایی خط‌ها دست یافت و آن اینکه انگار تعداد خطوطی که برای نگارش زبان‌های مختلف دنیا به کار می‌روند، چندان هم زیاد نیست.

جدا از خط رومیایی، باید از خط سیریلی^۱ سخن به میان آورد که از نواحی شرقی اروپا به سمت شمال آسیا و در میان زبان‌های متعدد این نواحی تا شرقی‌ترین نقاط شمالی آسیا و آسیای مرکزی گسترش یافته است.

سومین خط، خط کانجی است که به غیر از چین، گونه‌های آن در ژاپن، تایوان و کره جنوبی نیز به کار می‌رود. چهارمین خط، خط دواناگری^۲ است که با مجموعه وسیعی از گونه‌هایش، برای نگارش زبان‌های مختلف شبه قاره هند، نظیر هندی، مراتی^۳ و غیره به کار می‌رود و همان خطی است که برای نگارش زبان سنسکریت نیز کاربرد داشته است.

پنجمین خط، خطی است که اصطلاحاً خط عربی نامیده می‌شود. جدا از زبان عربی، این خط برای نگارش مجموعه وسیعی از زبان‌هایی نظیر فارسی، پشتو، اردو، کردی و جز آن کاربرد یافته است.

جدا از این پنج خط، خطوط دیگری نیز در این سو و آن سوی جهان با کاربردی بسیار کمتر از پنج خط اصلی جهان، مورد استفاده قرار می‌گیرند، مانند خط امهری^۴ برای نگارش زبانی به همین نام در اتیوپی، خط یونانی، خط ارمنی و جز آن. طبقه‌بندی جغرافیایی خطوط مورد استفاده برای نگارش زبان‌های دنیا، هیچ ارتباطی به خویشاوندی زبان‌های دنیا ندارد. در این مورد در بخش بعد به اختصار سخن خواهیم گفت.

1. Cyrillic

2. Deranagari

3. Marathi

4. Emheric

۹. زبان‌ها و خط‌ها

پیش از این، به این نکته اساسی اشاره کردیم که هیچ پیوند ضروری و الزامی‌ای میان یک نظام نوشتاری و یک خط وجود ندارد. ما همین امروز می‌توانیم مجموعه‌ای از نویسه‌های نظام نوشتاری فارسی را که دلالت بر واج ویژه‌ای ندارند، از این نظام حذف کنیم و مثلاً از میان «س»، «ص» و «ث» و «س» را انتخاب کنیم و «صابون» و «ثروت» را به ترتیب به صورت «سابون» و «سروت» بنویسیم. این تغییر در نظام نوشتاری، خط مورد استفاده برای نگارش زبان فارسی را تغییر نخواهد داد. دانمارکی‌ها به سادگی، نویسه‌های \mathfrak{z} , \emptyset , \mathfrak{a} را به نظام نوشتاری زبان‌شان افزودند، بدون اینکه خط‌شان از رومیایی به خط دیگری مبدل شود. همین کار را ایرانیان با افزودن نویسه‌های «پ»، «چ»، «ژ» و «گ» به نظام نوشتاری عربی انجام دادند، بدون اینکه خط عربی به خطی دیگر مبدل شود.

حال باید به این نکته توجه داشت که میان زبان‌ها و خطوط آنها رابطه خویشاوندی وجود ندارد. خط کانجی برای زبان چینی که زبانی گسسته^۱ است، همان کارآیی‌ای را دارد که برای ژاپنی به مثابه یک زبان پیوندی^۲. این دو زبان هیچ خویشاوندی‌یی با یکدیگر ندارند، ولی هر دو از یک خط استفاده می‌کنند. زبان‌های فارسی، پشتو، کروی و اردو از زبان‌های هند و ایرانی‌اند، ولی از خط عربی بهره می‌گیرند. این در حالی است که زبان عربی هیچ خویشاوندی‌ای با این زبان‌ها ندارد. زبان‌های ترکی از خانواده زبان‌های آلتایی به چند خط مختلف نوشته می‌شوند که خط رومیایی، خط عربی و خط سیریلی مهم‌ترین آنهاست. عدم ارتباط خویشاوندی میان زبان‌ها و خط‌ها، تغییر خط را به سادگی ممکن می‌سازد. در دوره حکومت بازماندگان بنی‌امیه در اسپانیا، اسپانیولی‌زبانان برای نگارش زبان خود از خط عربی استفاده می‌کردند و پس از سقوط این حکومت در آن دیار، مجدداً به خط رومیایی رو آوردند. پس از سقوط حکومت

1. Isolated

2. Agglutinating

عثمانی و به روی کارآمدن جمهوری در ترکیه، خط رومیایی در آن دیار جایگزین خط عربی شد. با استقرار حکومت سوسیالیستی و تشکیل اتحاد جماهیر شوروی، در دو دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰، مجموعه وسیعی از زبان‌های مختلف مورد استفاده در سرزمین‌های زیر سلطه این حکومت، نگارش زبان خود را به خط سیریلی آغاز کردند. این در حالی بود که برخی از این زبان‌ها پیش از این دوره از خطوطی نظیر اویغوری، عربی یا حتی یونانی استفاده می‌کردند.

۱۰. نتیجه‌گیری

در این نوشته سعی بر آن بود تا به شکلی ساده و بدون ورود به مباحث پیچیده فنی، به رابطه میان زبان و نظام نوشتاری از یک سو، و خط و نظام نوشتاری از سوی دیگر اشاره شود. براساس آنچه گفته شد، چنین می‌نماید که جدا از چند استثناء، هر زبانی که از گونه نوشتاری بهره بگیرد، دارای نظام نوشتاری خاص خود است. هر نظام نوشتاری از واحدهایی به نام «نویسه» تشکیل شده است که در تقابل با یکدیگر و برحسب قواعدی که نظام خوانداری یک نظام نوشتاری را تشکیل می‌دهند، خوانده می‌شوند. نویسه‌ها از طریق نشانه‌های خطی قابل رویت می‌شوند و مجموعه این نشانه‌های خطی، «خط» را تشکیل می‌دهند که شکل فیزیکی نظام نوشتاری است. به این ترتیب «خط» برای تظاهر صوری «نظام نوشتاری» ضروری است. با وجود این، هیچ پیوند الزامی‌ای میان «خط» و «نظام نوشتاری» قابل تصور نیست. افزون بر این، برحسب نمونه‌های موجود، چنین می‌نماید که هیچ پیوندی نیز میان «زبان» و «خط» وجود نداشته باشد.

فهرست منابع

1. Coulmas, F. *Encyclopedia of Writing Systems*. Oxford:Blackwell, 1996..
2. Mitchell, T.F. *Syntagmatic relations in Linguistic analysis*. analysis. Transactions of the Philological Society.1958. No.1.
3. Mountford, J. *Language and writing systems*. In Collinge, N.E.(ed). *An Encyclopaedia of Language*: London, 1990.
4. Sampson, G. *Writing systems: A Linguistic Introduction*. London: Hutchinson, 1985.
5. Saussure, F.de. *Cours de Linguistique générale*. Paris: Payote, 1916.

سخنرانی‌های مراسم
اختتامیه

خط، ادبیات، فلسفه و مذهب

ژوزف فان اس^۱

موضوع کنفرانس، گسترش کلی بروز تفکر بشری در خصوص برخورد تمدن‌ها است

من افتخار شرکت در تعدادی از این کنفرانس‌ها را داشتم از جمله: سمینار شیخ مفید در قم، سهروردی در زنجان، ملاصدرا در تهران، ملا هادی سبزواری در سبزواری، شهری که در قدیم بیهق نامیده می‌شد. و اینک در سمیناری شرکت کردم که در نوع خود بی‌نظیر است. من هرگز تجربه تأثیر متقابل علمی از یک طرف و خلاقیت‌های هنری از طرف دیگر را به این نحو مناسب که در برنامه این دو روز گنجانده شده بود، نداشته‌ام. خطوط تحت اثر مذهب و تمدن تغییر شکل داده و هلیگرافی پدید آمده است که تا کنون ادامه داشت و هنوز هم یک تجربه زنده است.

من از شما به خاطر فراهم آوردن چنین تجربه‌ای، تشکر می‌کنم. از اینکه فرصتی برای ملاقات با مردم برابیم به وجود آمد، بسیار خرسندم؛ نه تنها با دوستانی که از چندین دهه پیش گاهی تا ۴۰ سال یا بیشتر با آنها آشنا بوده‌ام،

۱. برنده جایزه جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران

ملاقات داشتم، حتی با پژوهشگران جوانی دیدار کرده‌ام که نخستین نوشته آنها را قبلاً دیده بودم، ولی هرگز آنان را ملاقات نکرده بودم و تصوّر نمی‌کردم زمانی آنها را ملاقات کنم. این کار علمی ایران و دانشگاه‌هایش تحسین برانگیز است و در این برهه حساس زمانی در سطح بین‌المللی بر مبحث گفت و گوی تمدن‌ها تأثیرگذار خواهد بود. اما اجازه بدهید در پایان و به عنوان مهم‌ترین مسئله از پذیرایی بسیار گرم و صمیمانه شما سپاسگزاری کنم. از تمام کسانی که مسوول برپایی این سمینار بوده‌اند، تشکر می‌کنم. از دولت ایران که حمایت مالی این سمینار را به عهده داشت، سپاس دارم و نیز از آقای دکتر عبدالمجید میردامادی دبیر علمی کنفرانس و تمام کسانی که برای برپایی این سمینار کوشیدند تا سمینار با موفقیت برگزار شود. امیدوارم بار دیگر با یکدیگر ملاقاتی داشته باشیم. در اواخر دهه شصت و اوایل دهه هشتاد وقتی من استاد جوانی بودم، همکار مسنی داشتم که هرازگاهی برای تدریس به دانشگاه جندی شاپور در خوزستان یا اهواز می‌رفت. به دانش آموزانش یاد می‌داد که چگونه طبق سیستم لین‌لی از گیاهان خوزستان نگهداری کنند. این سیستم بسیار سودمند بود. زمانی که او به خانه می‌رفت از شاگردانش می‌خواست با او بیایند و برای مدتی در شهر با او مطالعه کنند. او خیلی بهتر از من زبان فارسی صحبت می‌کرد و این موضوع را «همکاری معنوی» می‌نامید. من همچنین آرزو می‌کنم که بحث گفت و گوی تمدن‌ها که به وسیله جناب آقای سید محمد خاتمی بسیار تبلیغ شد، به یک «همکاری معنوی» در تمام زمینه‌هایش منتهی بشود. آینده خوبی را برای شما آرزو دارم و توفیق الهی را برای همه شما خواهانم. باز هم متشکرم و از اینکه به خوبی انگلیسی صحبت نکردم، عذخواهی می‌کنم.

سخنرانی اختتامیه

محمدعلی شعاعی^۱

من هم از همه شما حضار محترم، و از توجهی که به این مقوله انتخابی دبیرخانه پیوندهای فرهنگی کردید، تشکر می‌کنم. دوستان گفتند که به حوزه‌های مختلف علمی توجه شد. سخنان جناب آقای پرفسور فان اس نیز برای ما یک اعتبار است. برای من که در طول جلسات متعدد در یک سال و نیم گذشته در خدمت اساتید بزرگوار بودم و از نظرات ارزنده این اساتید استفاده می‌کردم، تصمیماتی که برای تقسیم‌بندی موضوع می‌گرفتند، بسیار آموزنده بود. نگاه به یک پدیده خاص بشر آنگونه که در قرآن می‌توانم از آن نام ببرم، مقوله اسم‌گذاری بر معانی و مفاهیم عالم است که این ویژگی فقط خاص انسان است و وقتی این معنا را در ذهن انسان به مهار می‌آوریم، سپس آن را نازل می‌کنیم و به حوزه‌های دیگر منتقل می‌کنیم، این روند پیچیده ارتباطات و انتقال معانی و گفت و گو اتفاقی است که در طول تاریخ یکی از زیباترین، کارآمدترین و اصیل‌ترین دلایل وجود و ادامه زندگی بشر بوده و گرنه زندگی بشری بدون این اتفاق شاید چندان جذایبتی نداشت.

۱. معاون امور فرهنگی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

من فکر می‌کنم که مهم‌ترین پی‌آمد این سمینار می‌تواند برگزاری سمینارهای جدی در این زمینه باشد. به هر حال برای بنده که شاگرد حوزهٔ فرهنگ هستم، آموزنده بود و از مقالات همهٔ بزرگوارانی که در سمینار شرکت کردند و با مباحث خودشان به این رویداد علمی رونق بخشیدند و مطالبی بسیار ارزشمند عرضه کردند که قطعاً در ادامه کار مفید خواهد بود، تشکر می‌کنم.

ضروری است که در این جا از ایدهٔ اصلی این سمینار که همان گفت و گوی بین فرهنگ‌ها و تمدن‌هاست و از مبتکر آن جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران یاد کنیم که با ابتکار خودشان باب جدیدی را در حوزهٔ ارتباطات بین‌المللی گشودند و نیز از وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی سپاسگزاریم که با حمایت از طرح پیوندهای فرهنگی امکان این گردهمایی و گردهمایی‌های قبلی را فراهم آوردند.

ما در طول سالیان گذشته به روش‌های گوناگون به خط و کتابت پرداخته بودیم. سمیناری برای بزرگداشت خطاط بزرگ جهان اسلام ابن بواب و نیز یاقوت مستعصمی و در سال‌های اخیر برای خطاط مهم هموطن مان نی‌ریزی داشتیم. سمینارهای مختلفی بودند که مقدمه این ابتکار شد و توانستیم در این سمینار به پیوندهای فرهنگی مرتبط با خط و کتابت بپردازیم و قطعاً با حمایت‌های این وزارتخانه امیدوارم در آینده این ارتباطات در سطح گسترده‌تری ادامه پیدا کند.

همچنین وظیفهٔ بنده است که از وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی و از اعضای محترم هیأت علمی که با حضور خودشان امکان این رویداد عمیق و دانش‌پرور را فراهم کردند، تشکر کنم. از جناب آقای مجید جعفری مدیر کل محترم دفتر برنامه‌ریزی و توسعهٔ کتاب و کتابخوانی که زحمات اجرای تمام این رویداد را از آن روز اول که میزبان جلسات هیأت علمی بود و تا لحظات آخر که ما در خدمت شما هستیم به عهده داشتند، و از همکاران عزیزشان که کار را در پشت صحنه برای برگزاری سمینار، در مدیریت برنامه‌ها و در تدوین جلسات، چه قبل

از سمینار و چه بعد از سمینار به عهده داشته و خواهند داشت، تشکر می‌کنم. از جناب آقای دکتر عبدالمجید میردامادی که در حوزه علمی تلاش‌های اصلی را از نظر سامان دادن و پی‌گیری برنامه‌ها و تدوین آن بر عهده داشتند، تشکر می‌کنم. از همه سخنرانان عزیز میهمان که از کشورهای دیگر تشریف آورده‌اند و سخنرانان ایرانی که با حضور علمی خودشان بر این سمینار ارزش نهادند و آن را در سطح خوبی برگزار کردند، قدردانی می‌کنم. از حضور اساتید بزرگوار جایزه جهانی کتاب سال که در طی سالیان با تلاش خودشان بر شناخت ما از فرهنگ و تاریخ این سرزمین در داخل ایران و در سطح جهانی تأثیر داشتند و مشارکت کردند، تشکر می‌کنم و امیدواریم که این همایش نقطه آغازی برای حرکت‌های راهگشای آینده باشد. امیدواریم که تأسیس دبیرخانه دائمی پیوندهای فرهنگی که به پیشنهاد شرکت‌کنندگان در این سمینار بوده و جناب آقای کیوان سپهر هم آن را به خوبی در آخرین بیانیه مطرح کردند، از طریق شناختی که در کلیه حوزه‌ها بین کشورهای جهان اسلام و بین ایران و همسایگان و کشورهای جهان اسلام ایجاد می‌شود، به ارتباطات علمی و فرهنگی منجر شود. این ارتباطات چه در جهان عرب و چه در کشورهای منطقه شرقی اسلام و همچنین بین مسلمانان و پیروان ادیان دیگر، بین ایرانیان و سایر ملل و فرهنگ‌ها می‌تواند به صلح و دوستی منجر شود، زیرا ایران در محل تقاطع فرهنگ‌های بزرگی چون فرهنگ شبه قاره، فرهنگ اروپا، فرهنگ جهان عرب و فرهنگ آسیای مرکزی قرار دارد. من برای شما و همه شرکت‌کنندگان آرزوی سلامتی و بهروزی دارم.

بیانیه پایانی

همایش از لوح تا لوح (پیدائی و سیر تحوّل خط و کتابت) در زیرمجموعه پیوندهای فرهنگی با قرائت پیام هوشمندانه ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران، سخنرانی مبسوط و جامع وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی و با ارائه ۲۲ سخنرانی علمی در سه روز و طی ۹ جلسه فشرده از ۱۳ لغات ۱۵ تیرماه ۱۳۸۴ (۴ و ۵ و ۶ جولای ۲۰۰۵) در تهران و در محل موزه فرش ایران برگزار گردید.

کلیه مقاله‌ها در پنج بخش: ۱. نقش خط و کتابت در پیوندهای فرهنگی، ۲. پیدایش خط و خطوط باستانی، ۳. خط و کتابت و دین، ۴. خط و کتابت و فرهنگ و ۵. خط و کتابت و هنر، تنظیم و تدوین و به همایش ارایه گردید و قرائت شد.

این همایش که در مسیر برگزاری خود با استقبال و تأیید خارج از انتظار فرهیختگان و اندیشمندان و هنرمندان و دانش‌پژوهان رو به رو گردید، در آخرین جلسه رسمی با اعلام و انتشار این بیانیه، با ابراز تشکر و قدردانی از جناب آقای سید محمد خاتمی ریاست محترم و فرهیخته ایران اسلامی که با وجود تراکم

کار از ارایه پیام و توجه به همایش دریغ نفرمودند و نیز تشکر از جناب آقای احمد مسجدجامعی ریاست عالیّه مجموعه پیوندهای فرهنگی و وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که با سخنرانی دقیق و علمی خود راهکارهایی به همایش ارایه دادند، بدین وسیله نهایت رضایت و سپاس خود را از هیأت اجرایی و برگزارکنندگان و جناب آقای شعاعی ریاست محترم همایش ابراز می‌دارند.

شرکت‌کنندگان در همایش به اتفاق، این موارد را مورد تأیید قرار داده‌اند که به عنوان بیانیه پایانی همایش اعلام می‌شود.

۱. به عنایت ابتکار برگزاری دو همایش مهم بین‌المللی در زیر مجموعه پیوندهای فرهنگی، خصوصاً همین اجلاس و تأیید و استقبال مراکز مهم علمی بین‌المللی و نیز سازمان جهانی یونسکو، از برگزاری این کنفرانس و پیامی که به همین مناسبت از طرف یونسکو فرستاده شده است، تعدادی از دانشمندان، استادان، متخصصان و علاقه‌مندان شرکت‌کننده و سخنرانان همایش، طی نامه‌ای از جناب آقای احمد مسجدجامعی درخواست کرده‌اند که برای پی‌گیری جدی‌تر مبحث پیوندهای فرهنگی که به تعبیر شرکت‌کنندگان موجب فصلی مهم در ایجاد وحدت نظر و صلح و مودت بین ملت‌ها و اقوام است، دبیرخانه‌ای دائمی برای پرداختن بدین مباحث، پی‌ریزی و ایجاد شود. همایش ضمن تأیید این درخواست، بر توجه بدین مهم تأکید می‌کند و انجام آن را به جدّ خواستار است.

شرکت‌کنندگان در کنفرانس، معتقدند اگرچه گام‌های جداگانه‌ای که تاکنون در زمینه پیوندهای فرهنگی برداشته شده هریک جداگانه مقبولیت علمی یافته‌اند، اما پیوند و تسلسل و در کنار هم قرارگرفتن‌شان نتیجه‌الائتری را حاصل می‌آورد که هم کشور میزبان و هم گستره فرهنگ جهانی از ثمرات آن بهتر و بیشتر بهره‌مند خواهد شد.

۲. مطالعه پیوندهای فرهنگی و عناصر و مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده آن جز در

سایه‌هم‌اندیشی و همکاری با نهادهای فرهنگی ملی و بین‌المللی، مراکز دانشگاهی و شخصیت‌های علمی و فرهنگی میسر نیست. لذا بر ضرورت برقراری ارتباط علمی- فرهنگی با مراکز و شخصیت‌هایی که در این زمینه در جهان سرشناس‌اند، بالاخص چهره‌ها و شخصیت‌هایی که در این اجلاس و اجلاس‌های قبلی مجموعه را یاری نموده‌اند، تأکید می‌شود.

۳. خط و کتابت و نقش آن در پیوندهای فرهنگی، موضوعی است که در این همایش مورد توجه قرار گرفته است؛ مباحثی دیگر از جمله نقش زبان و هنر و نقش داد و ستدهای اقتصادی و آمد و شدهای اجتماعی بین اقوام و ملل و مناطق، و مهم‌تر از همه، نقش قرآن کریم در ایجاد پیوندهای فرهنگی خصوصاً بین مسلمانان و جهان اسلام از جمله مواردی است که جهت تداوم مطالعه و پرداختن به مجموعه پیوندهای فرهنگی پیشنهاد می‌گردد و امیدواریم که این مباحث، مورد توجه فرهیختگان، اندیشمندان و هنرمندان مشاور و برنامه‌ریز در مجموعه پیوندهای فرهنگی قرار گیرد و در نشست‌های آتی، موضوع و مبحث نشست و همایشی گردد.

۴. شرکت‌کنندگان در این اجلاس همچنین خواستار حمایت دولت‌ها و مراکز تصمیم‌گیری علمی و فرهنگی و هنری جهان، خصوصاً یونسکو در پرداختن به مباحث و نیز انجام پژوهش‌های علمی و فرهنگی در خصوص پیوندهای فرهنگی و برگزارکردن مجامعی در این زمینه هستند و امید دارند این مراکز و مراجع، دبیرخانه پیوندهای فرهنگی را که مبتکر و پیشتاز در این امر در جهان بوده است معاضدت و کمک کنند.

۵. کلیه شرکت‌کنندگان خواستار انتشار و بهره‌مندی از مکتوبات و مقالات و سخنرانی‌ها و مباحثی که در برنامه‌های پرسش و پاسخ همایش‌ها مطرح گردیده است، هستند؛ بنابراین، ضرورت دارد که دبیرخانه پیوندهای فرهنگی نسبت به چاپ و انتشار موارد یاد شده مربوط به این همایش و نیز همایش قبلی (یعنی نخستین مجمع بین‌المللی پیوندهای کهن فرهنگی ایران و غرب آسیا) اقدام

فوری به عمل آورد.

۶. همایش، حضور و شرکت برندگان جهانی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران را در این اجلاس مقتنم می‌شمارد و به دبیرخانه پیوندهای فرهنگی پیشنهاد می‌کند، اعضای علمی و سخنرانان هر دو همایش یادشده و نیز برندگان جهانی کتاب سال را اعضای اولیه و افتخاری مجموعه پیوندهای فرهنگی تلقی کنند و موجبات هرچه سریع‌تر ارتباط بین این افراد را فراهم آورد.

۷. شرکت‌کنندگان در همایش با خرسندی در انتظار اعلام نام و زمان برگزاری همایش بعدی در زیر مجموعه پیوندهای فرهنگی هستند و پیشاپیش برگزاری آن را گرامی داشته و همچون وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی که در سخنرانی مراسم افتتاحیه خود بیان داشتند و آن را گام مهم دیگری در ایجاد پیوند فرهنگی بین ملت‌ها معرفی کردند، امیدوارند با گسترش موفقیت‌آمیز این طرح و فکر ایرانی، یعنی پیوندهای فرهنگی، واژه تنش در ارتباطات جهانی مهجور و ناکارآمد گردد و صلح و وداد و همکاری و تعامل جایگزین آن شود.

انشاءالله

Appendix

ضمیمہ

بیانیه تأسیس دبیرخانه دائمی پیوندهای فرهنگی

جناب آقای احمد مسجد جامعی وزیر محترم فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت
جمهوری اسلامی ایران

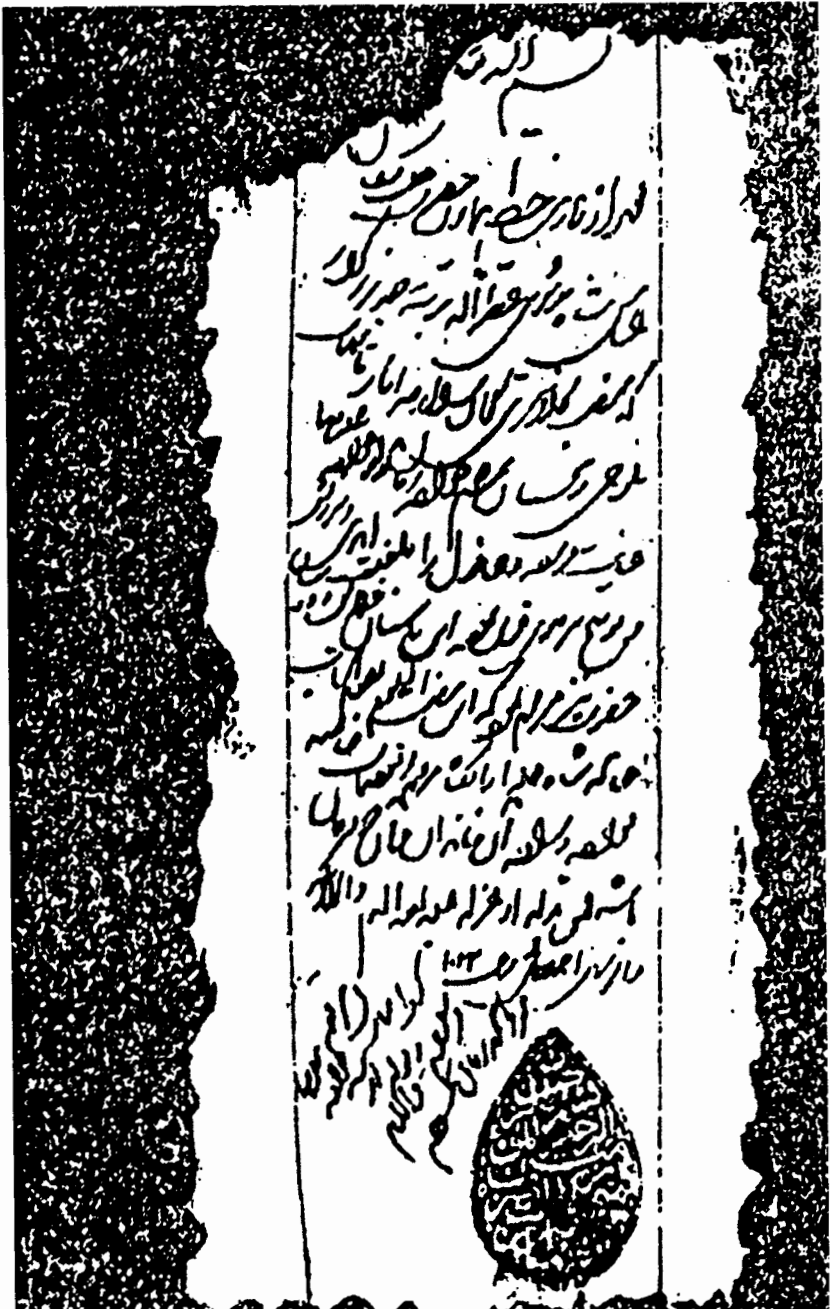
عنایت و توجه جناب عالی به مقوله فرهنگ و مسأله پیوندهای فرهنگی به صورت اخص و سابقه محترم و نیکویی که در امور فرهنگی و گرامیداشت و حمایت از اندیشه‌ها و اعمال فرهنگی حائز شده‌اید و همچنین حمایتی که همواره از طرح‌هایی که با معرفی پیوندهای فرهنگی به عمل آورده‌اید، امضاکنندگان این متن پیشنهاد می‌کنند:

همه ما یعنی اعضای گروه علمی، سخنرانان و شرکت‌کنندگان در کنفرانس لوح تا لوح و همچنین جمعی از برندگان کتاب سال، که به تعبیر هوشمندانه جناب آقای سید محمد خاتمی رییس محترم جمهوری اسلامی ایران، هر یک سفیر بخشی از تمدن و فرهنگ جهان هستیم، ابتکار تحسین برانگیز تشکیل دو کنفرانس از مجموعه پیوندهای فرهنگی را به ریاست عالی جناب عالی و در تهران برگزار شده است به جد تأیید می‌کنیم و بر ضرورت برگزاری چنین

رخدادهایی که مبشر پیوند و همکاری‌های صلح‌آمیز بین ملت‌ها هستند، تأکید داریم. در عین حال معتقدیم که اگرچه ایجاد جریان‌های فرهنگی، نظیر برگزاری نخستین مجمع پیوندهای کهن فرهنگی ایران و غرب آسیا و نیز همین مجمع، منفرداً اقدامی شایسته و ارجمند است، لکن پی‌گیری این سلسله اقدام در این زمینه است که اثر و معنای درست‌تر و سودمندی‌تری حاصل می‌آورد و می‌تواند با ایجاد جریانی اثردهی جدی‌تری داشته باشد که نه تنها ملت و دولت مبتکر و میزبان ایران، بلکه فرهنگ جهانی نیز از آن بهره برد؛ علی‌الخصوص که این اقدام قرین است با آراء و اقدامات سازمان جهانی یونسکو، و پیام یونسکو به این مجمع نیز نشانه تأیید آن سازمان جهانی بدین اندیشه و عمل است.

بنابراین، با توجه به ضرورت‌هایی که یکایک اعضای مجمع شفاهاً درباره‌اش نظر داده‌اند و توجیهاتی که ابراز داشته‌ایم و همچنین با توجه به قول جناب عالی در حمایت از تداوم این خط فکری، خواستار ایجاد نهاد یا دبیرخانه‌ای مستقل برای پیگیری اندیشه مطالعات پیوندهای فرهنگی در حوزه‌های تاریخ، هنر، دین، زبان و... جغرافیای فرهنگی ایران، اسلام یا سایر ملل هستیم و از هر کمکی هم که از عهده ما بر آید بنا به توان علمی و معنوی خود دریغ نخواهیم کرد و دبیرخانه پیوندهای فرهنگی را در رسیدن به اهداف خود یاری خواهیم داد، انشاءالله.

نیز تأیید و امتنان خود را از عملکرد هیأت اجرایی این مجمع ابراز می‌داریم.



تصاویر مقاله ابن ندیم ...

Pictures of Ibn Nadim...

Article

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان

کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان
کتابخانه ملی افغانستان

(پہلی صفحہ)

فہرست الاسماء (تصاویر)

لا منہ لہ ما احد ح ۲ = ۵

عوی ۲ لا ۵ عوی ۴ عوی ۲ ر ا ل و

۱ ۱ ۷ ۴ ۵ ۳ ۴ ۱

(دوئی صفحہ)

۱ ۲ ۱ عوی ۴ عوی ۲ ح ۲ ۱

۱ ۲ ۱ عوی ۴ عوی ۲ ح ۲ ۱

۱ ۲ ۱ عوی ۴ عوی ۲ ح ۲ ۱

اے سر جٹا، مہراں اے

الفبای متون مانوی

د = ۲	خ = h	پ = p
ط = ۳	س = t	ف = f
ث = ۴	ی = y	ع = c
ج = ۵	ک = k	ز = z
چ = ۶	گ = g	ق = q
ح = ۷	ل = l	ر = r
خ = ۸	ا = ۱	س = ۲
د = ۹	ب = ۲	ع = ۳
ط = ۱۰	پ = ۳	ف = ۴
ث = ۱۱	ت = ۴	ع = ۵
ج = ۱۲	ث = ۵	ز = ۶
چ = ۱۳	ج = ۶	
ح = ۱۴	چ = ۷	
خ = ۱۵	ح = ۸	
د = ۱۶	خ = ۹	
ط = ۱۷	د = ۱۰	
ث = ۱۸	ط = ۱۱	
ج = ۱۹	ث = ۱۲	
چ = ۲۰	ج = ۱۳	
ح = ۲۱	چ = ۱۴	
خ = ۲۲	ح = ۱۵	
د = ۲۳	خ = ۱۶	
ط = ۲۴	د = ۱۷	
ث = ۲۵	ط = ۱۸	
ج = ۲۶	ث = ۱۹	
چ = ۲۷	ج = ۲۰	
ح = ۲۸	چ = ۲۱	
خ = ۲۹	ح = ۲۲	
د = ۳۰	خ = ۲۳	
ط = ۳۱	د = ۲۴	
ث = ۳۲	ط = ۲۵	
ج = ۳۳	ث = ۲۶	
چ = ۳۴	ج = ۲۷	
ح = ۳۵	چ = ۲۸	
خ = ۳۶	ح = ۲۹	
د = ۳۷	خ = ۳۰	
ط = ۳۸	د = ۳۱	
ث = ۳۹	ط = ۳۲	
ج = ۴۰	ث = ۳۳	
چ = ۴۱	ج = ۳۴	
ح = ۴۲	چ = ۳۵	
خ = ۴۳	ح = ۳۶	
د = ۴۴	خ = ۳۷	
ط = ۴۵	د = ۳۸	
ث = ۴۶	ط = ۳۹	
ج = ۴۷	ث = ۴۰	
چ = ۴۸	ج = ۴۱	
ح = ۴۹	چ = ۴۲	
خ = ۵۰	ح = ۴۳	

ش ۲۰ کتاب زبان پهلوی (آموزگار - تفضلی)، ص ۴۷

مرکب لاج کراج و لکب لب ماره و

له ز مایلو ع ۵۵ سر عه ع ع م ح

ش ۲۱ نمونه خط مانوی

that although cultural intercourse such as launching the first conference on ancient unity between Iran and Western Asia as well as the present conference is an admirable undertaking, the continuation of such actions will fetch flawless and more profitable results. It will not only benefit host country Iran but the global culture as well specially at a time that according to the opinion and measures of UNESCO, as reflected in its message, that international organization endorses such an idea and action.

Therefore, taking into account the needs which each of one of us have verbally mentioned to you and the preferences we have suggested and considering your promise to support the continuation of such vein of thought, we request Your Excellency to set up an independent secretariat to follow up the idea of studies on unity of Iranian culture i.e. history, art, religion,, language, Iranian cultural geography and Islam with other nations. We assure you we will not spare any effort in our power to enrich its scientific and spiritual worth and will help the Secretariat of Unity of Cultures to achieve its sublime objectives.

Meanwhile we once more endorse the performance of the executive board of the Conference and thank the members for their exertions.

Manifestation For Establishment of the Permanent Cultural Links Secretariat

***Mr. Masjed Jamaee, Respected Minister of Culture
and Islamic Guidance of Islamic Republic of Iran.***

Your Excellency's attention to culture, especially unity of cultures, and your good record in the cultural matters and supporting cultural ideas and activities and projects aimed to unify cultures, has incited the undersigned to prepare the following proposal.

All of us the faculty members, lecturers and participants in the "Loh ta Loh Conference" (From Clay Tablet to Electronic compact Disks Conference) and several winners of international Iranian yearbook awards, who according to Seyed Mohammad Khatami, the President of the Islamic Republic of Iran , are each ambassadors of part global civilization and culture, strongly support your admirable initiative in organizing two conferences in the series related to unity of cultures under your supervisions in Tehran and underline the need to hold similar events that propagate unity and peaceful collaboration among nations. In the meantime we believe

Islamic Guidance, as he expressed in his opening speech, we hope that will be another important step towards unity of cultures among nations. The participants further hope that the successful propagation of this Iranian initiative will interdict and remove the term "tension" in the international communication and replace that detestable expressions with peace, cooperation and mutual understanding.

and artistic decision-making bodies specially UNESCO to attend to these topics and conduct scientific and cultural research with regard to unity of culture and hold conferences in this field, and hope that these organizations will help the Secretariat of Unity of Cultures that has initiated and supported such a movement in the world.

5. All the participants request the articles, lectures and discussions in the session and the outcome of the question and answer sessions in the conference to be published in order to benefit others. Therefore, it is incumbent upon the Secretariat of Unity of Cultures to print and publish the above mentioned items related to this seminar and the former seminar (First International Congress on Ancient Unity of Iranian Culture with Western Asia) as soon as possible.

6. The Seminar welcomes the presence of the winners of international Iranian Yearbook and suggests the Secretariat of the United of Cultures that the faculty members and lecturers of both seminars should treat The winners of the international Iranian Yearbook as first class and honorary members of the seminar and to communicate with them immediately

7. The participants in the Seminar express their pleasure and expect to hear the name and date of the next seminar under "cultural links" series and welcome its occurrence beforehand. Like the Minister of Culture and

of cultures and each event has shown its scientific worth, unity of cultures and continuing to work together towards that end can fetch far better results and can help both the host country and global culture to better profit from its results and proceedings.

2. Study of unity of cultures and elements and factors that can contribute to that end cannot be achieved without harmony of thought and cooperation among national and international cultural institutes, universities and well-known scholars. Therefore, we emphasize the need to communicate with such scientific and cultural centers and famous scholars in the world in this field especially figures and personalities that have helped us in the present and former conference.

3. Script and writing and its role in the unity of cultures are subjects which will be attended in this seminar. Other topics such as the role of language, art and image and commercial and social transactions between tribes, nations and regions and above all the role of the holy Quran in establishing cultural link especially between Muslims and the Islamic world, are items that are suggested to perpetuate studies and attend to the question of cultural links. We hope that these topics will kindle the interest of scholars and scientists, artists, consultants and planners associated with the unity of cultures and will serve as agenda for discussions in future seminars and meetings.

4. The participants in the present Seminar also request support of governments and centers scientific, cultural

links complex and Minister of Culture and Islamic Guidance for his scholarly speech that guides the seminar to its supreme goals.

Herewith I express my gratitude and contentments of the executive board and the holders of the seminar as well as Mr. Shoae the esteemed president of the seminar.

The Participants of the seminar agrees with the following points:

1. Taking into account the initiative to organize important international seminars in relation to unity of cultures, especially the present conference, and endorsement and warm reception given for the conference by important international scientific centers such as UNESCO and the message dispatched by UNESCO on that occasion and the number of scientists, scholars and interested persons that have participated in the conference or lecture there, we wrote a letter to Mr. Ahmad Masjed-jamaee and requested him to seriously follow up the subject of unity of cultures which according to the participants will open an important chapter in the continuation of unity of thought and peace and friendship among nations and tribes. In order to attend to that matter a permanent secretariat has been set up and while the conference endorses such a request we underline its significance and urge that the matter be serious be pursued.

The participants in the Seminar believe that although separate steps have been taken so far in the field of unity

The Final Resolution

Seminar of Tablet to Tablet (emergence of script and writing and its developments) under the main topic of *Cultural Links* was inaugurated with reciting erudite speech of His Excellency President of Islamic Republic of Iran and comprehensive and detailed speech of Minister of Culture and Islamic Guidance and within the three days of the seminar (4-6 July 2005) in the Carpet Meuseum, 9 compacted sessions were held and 22 Scientific lectures were delivered.

All the essays have been presented to the seminar could be categorized in 5 sections as follows:

1. The Role of Script and Writing in Cultural Links
2. The Emergence of Script and Ancient Scripts
3. Script, Writing and Religion
4. Script, Writing and Culture
5. Script, Writing and Art

The seminar was welcomed by the intellectuals, erudites, artists and men of knowledge.

At the final session of the seminar, the participants expressed their heartily gratitude to Mr Khatimi for the message he sent to the seminar despite all his occupations and also Mr. Masjed Jamaee, the president of cultural

of the scientific board whose presence has helped us to convene this important gathering. I also thank Mr. Majid Jafari, Seminar's Secretary who has taken much pain to organize the seminar from the beginning when he hosted the scientific board until the last day of the gathering as well as his good colleagues who worked diligently behind the scene and organized the various sessions before and after the seminar. I thank Dr. Abdolmajid Mirdamadi, for his efforts in the scientific section and for carefully following up and scheduling the sessions. I also wish to thank all the good foreign and Iranian lecturers who enriched the conference with their presence. In addition I thank the winners of international book award who for many years have tried to introduce our culture and history to the world and I hope this seminar will serve as a platform for future gatherings. I hope that the establishment of the permanent secretariat for unity of culture, suggested by the participants in this seminar (which was well described by Mr. Sepehr in the concluding statement), will further strengthen scientific and cultural relation between Iran and its neighbors with the rest of the world. Such a communication between Arab and non-Arab countries with Muslims and followers of other religions in other countries and cultures can lead to peace and friendship because Iran falls in the crossroad of cultures and serves as a gateway between the sub-continent, Europe, Arab world and Central Asia.

I wish health and success for all of you who punctually participated and contributed to this seminar.

I think the most important result of this seminar is the birth of new seminars in the future. As a student of culture the conference was very instructive to me and I wish to thank all the learned scholars who contributed to the conference with their wise remarks.

I need to refer to the main theme of the seminar which is dialogue among cultures and civilizations. This was a subject that was first proposed first by Seyyed Mohammad Khatami, the President of the Islamic Republic of Iran, and that proposition opened the way for international communication. Likewise I wish to thank the Minister of Culture and Islamic Guidance who has firmly supported unity of cultures and has helped this conference and previous conferences on the subject to be organized.

In the past we have examined script and writing by various methods. We held a seminar in which we commemorated great calligraphers in the Islamic world such as Ibne Bovvab and Yaqoot Mosta'sami, Moreover, in the last few years we paid tribute to our own calligraphers. In fact these seminars have paved the way for the present seminar in which we have shown the unity of cultures through script and writing. With this background I am sure we will continue this subject in a far wider scale with the support of the Minister of Islamic Guidance.

Meanwhile I must thank the officials of Ministry of Culture and Islamic Guidance and the learned members

Closing Speech

Mohammad Ali Shoae¹

I wish to thank all of you for paying careful attention to the subjects raised by the Secretariat of the Unity of Cultures. I have been told that the Secretariat has focused on various scientific themes. The lecture delivered by Professor Van Ess was quite authentic and instructive. I have attended the different sessions of the Secretariat and have profited much from the wise remarks of professors and lecturers during the past one and a half year and the subjects have been classified by them in a masterly manner. We learn from holy Quran that naming various objects and things is a special gift of mankind and when we meditate on the meaning of things and then transfer them to other fields it becomes a sophisticated process of communication and information transmission. In fact during the course of history communication and dialogue has been the most beautiful and best reason for continuation of human life because without dialogue life will be tedious and boring.

1. Cultural deputy of Ministry of Cultural and Islamic Guidance

more but also young scholars whose first publications I have some times seen but whom I have never met. This colony output of Iran and its universities is impressive and the international contacts in this complicated times can contribute to international dialogue. But let finally and above all thank you for your overwhelming hospitality and again. Thanks all those who are responsible for it i.e. the Iranian government that financed the conference, Mr Mirdamadi who although too modest to sit in the first row, also is the person who is the secretary of the conference as well as those working behind the scene who made our meeting so agreeable. We had a wonderful time and I hope we will meet again.

When I was a young professor in the late sixties and early seventies I had an elderly colleague, a botanist, who from time to time went to teach at university of Jondi Shapoor in Khuzistan or Ahvaz . He wanted the students there to learn how to cater for the plants of the region according to the system introduced by a Swedish scholar of the eighteenth century whose system is rather practical and cause for pride in Germany. Whenever he went home he asked his students to come with him and to study for some time in his hometown. He spoke Persian much better than I do and he called that “hamkari-e manavi” or spiritual cooperation. I also wish that the dialogue of civilization so aptly propagated by president Khatami can lead to a “hamkari-e manavi” in all own aspects. In this place I wish you good luck for the future and success O men of God in all your lives. Thanks again and I apologize for my defective English.

Script, Literature, Art and Religion

Professor Josef Van Ess¹

Script, the topic of our conference, as well as literature, art, philosophy and religion manifests the whole spectrum of human mind with regard to encounter of civilizations. The same subject has led to a number of conferences of which I had the privilege of attending a few including the conference on Sheikh Mofid, Sohrevardi and Molla Sadra in Tehran, on Molla Hadi Sabzevari in Sabzevar a town whose old name is Beyhaq. And now I am attending this conference which in some respect focuses on a separate topic. I have never experienced the interplay between scholarly investigation on one side and artistic creativity on the other in such a convincing way as in the programs executed in the past two days in which the scripts being transformed under the impact of the religion and the civilization into heliography being a phenomenon which goes on until today and still is a living experience. I thank you for this experience. I also feel deep gratitude for having been given the opportunity of meeting people - not only friends whom I have been knowing for more than forty years and

1. Winner of the World Prize for the Book of the Year of I.R.I.

Closing Speeches

3. Mountford, J., "*Language and Writing Systems*", in Collinge, N.E. (ed), *An Encyclopedia of Language*, London, Routledge, 1990.

4. Sampson, G., "*Writing Systems: A Linguistic Introduction*," London, Hutchinson, 1985.

5. Saussure, Ferdinand de, "*Cours de linguistique generale*", Paris, Payote, 1916.

(between 1920 until 1930), whilst before the Soviet rule some of these languages were recorded by Uighuri, Arabic and Greek scripts.

10. Conclusion

In this essay we have tried to point out to the relation between language and writing system at one hand and writing system and script on the other, without using sophisticated technical terms. As mentioned above aside from a few exceptions it seems that each language using a specific type of letters owns its own writing system. A writing system is composed of a series of units called graphemes which are pronounced according to arrangement of words and the rules that govern the script. Graphemes are notable from letters and a combination of these characters form the letters which display the physical shape of a script. Thus letters are necessary to make a pictorial display of script. Nevertheless there is no kinship between writing system and script. Moreover, according to existing examples it seems that there is no kinship between languages and script.

Sources:

1. Coulmas, F., *Encyclopedia of Writing Systems*, Oxford, Blackwell, 1996.
2. Mitchell, T.F., "Syntagmatic Relations in Linguistic Analysis, *Transactions of the Philological Society*", 1958, No. 1.

Also “saboon” (soup) and “servat” (wealth) can be written with “sin” and “servat” with sin. Such a possible change in our written system will not change the letters used to record our language. The Danes have simply added “å”, “ø” and “æ” to their written system without changing their Roman characters. The Iranians did the same thing to the Arabic written system by adding “pe”, “che”, “zhe” and “gaf” letters without replacing the Arabic script with other script.

Now we must note that there is no kinship between different languages and their scripts. As an agglutinating language Kanji script has the same application for the isolated Chinese language than the Japanese language. These two languages are not related to each other but both are employing the same script. Persian, Pashtu, Kurdi, Urdu and Indo-Iranian languages benefit from Arabic script whilst the Arabic language has no kinship with these languages. Turkish language emanating from Altaee family is written with different script. Roman, Arabic and Cyrillic script letters are the most frequently used letters in Turkish language.

Lack of kinship between languages and scripts can easily change the writing characters. During the rule of Umayyad Caliphs in Spain the Spanish speaking people were using Arabic script to record their language, but after the collapse of Arab government the Spaniards again resorted to Roman script. After the fall of Ottoman Empire and establishment of a republic in Turkey the Roman script replaced the Arabic script. With the establishment of the Soviet Union many languages spoken under Soviet rule started to use Cyrillic letters

Aside from Roman script we must mention Cyrillic script which starts from Eastern Europe and spreads to Central Asia, North and Northeast Asia among different languages spoken in these regions.

The third major script is Kanji script which aside from China its divisions are used in Japan, Taiwan and South Korea.

The fourth important script is Donagari script with a large number of subdivisions used to record various languages such as Indian, Marathi, etc. in the Indian Subcontinent. The script was used to record Sanskrit in ancient times.

The fifth major script is the Arabic script. Aside from use in mother Arabic language, that script are employed to record many languages such as Persian, Pashtu, Urdu, Kurdi, etc.

Aside from these five major scripts we come across other scripts in various parts of the world with far lesser application such as Emheric script that is used record a language with similar name in Ethiopia, Greek, Armenian, etc. The geographical classification of the scripts used to record various languages in the world does not represent kinship between languages. We will speak about this subject briefly in the next chapter.

9. Languages and Scripts

Earlier we said that there is no kinship between a writing system and script. We can start eliminating a number of graphemes that does not represent separate phonemes in the Persian language. For example between “sin” and “sad” and “se” we can chose “sin” for all of.

Kana, which is divided into “Katakana” and “Hiragana”, is a syllabic writing system.

Should we overlook these exceptions we may suppose that each language possessing alphabets employ its own writing system whereas there is no such a relationship between script and language. When we say that the English language has an English writing system we in fact mix writing system and script with each other. English language has English writing system and German language has German writing system, but these two languages employ Roman letters which is used to record French, Italian, Spanish, Swedish or even Turkish language too. However, script may use different letter as is described in the following chapter.

8. Types of Script

In the above chapter we said that aside from a few exceptions every language employing letters has its own writing system, but this ruling does not apply to the relation between language and script. Every script may employ different letters. For example English, German, French and tens of other languages in Middle and Western Europe, North and South America, many islands in the Pacific Ocean, Oceania and even Central and Southern Africa, are using Roman characters and uttering them with different pronunciations.

A study of the foregoing will help us discover an essential principle in the geographical classification of scripts: there are not many scripts to record different languages in the world.

come after “z” in the dictionary. Meanwhile as of 1948 the letter “ā”, which is changed to “aa” comes after “a” also.

7. Language and Writing System

Normally among laymen the language and writing system is mistaken with each other. We can see different types of such mistakes. For example a layman may suppose that the Farsi language phonemes are the same that are inscribed by letters, or since there is no grapheme for the letter “zh” no Arab can utter that sound. But the most interesting mistake occurs from homonymous nature of letters and languages. In certain cases there is a difference between these two appellations such as the Russian language and Cyrillic script, but these are exceptional cases. Moreover, these exceptions are not recognized by ordinary people. Many linguists believe that the Russian language is written by Russian letters or the French language is written by French script.

Does every language possess its specific writing system? Surely a cursory study of the relation between languages and writing systems will provide a negative answer to that question. We know well that many languages in the world do not possess their own writing systems and languages are recorded by other writing systems. We have a lot of Gilaki, Mazandarani, Lori and other poems that are recorded by Farsi writing system.

Some languages possess more than one writing system. The Japanese language employs both “Kanji” and “Kana” writing system. Kanji is a morphemic script which has been loaned from Chinese writing system and

call “ch” as “chim”. We call “gh”, “k”, “g” as “ghaf”, “kaf” and “gaf” respectively but we do not call “l” as “laf”

In the English alphabet “b” and “d” are called “bi” and “di” but “f” is not called “fi”. Moreover, other alphabetic symbols exist in other languages. For example “y” is called “vay” in English, “igreg” in French and “üpsilon” in German language. “T” is called “ta” in Arabic language and “te” in Farsi. “Ye” is called “ya” in Arabic language and “ye” in Farsi.

The names of letters are mentioned when we refer to the arrangements of letters or we are teaching the arrangement of letters. Perhaps one might say the most important role of typology of these symbols is the classification of information in the form of entries in dictionaries. We can note examples of such arrangement in dictionaries, labels on books in libraries and letters used in automobile plate numbers. When we are looking for the word “shoor” (brine) in the dictionary according to arrangements of entries we know that “shoor” is placed before “shir” (milk or lion) and after “shah” (king). With regard to automobile plate number it is quite obvious that a car with Tehran-B plate number has been numbered earlier than Tehran-S.

Arrangement of letters in different alphabets does not follow a fixed rule. For example in the German alphabets letter “ä”, “ö”, “ü” which are pronounced differently compared to the ordinary “a”, “o” and “u”, are placed in the same order. In the Spanish alphabet too “ch” follows “c” and “ll” follows “l” in the dictionary. In Danish alphabet “å”, “ø” and “&”, which represent three vowels,

spelling system is distant from that prototype and is considered as a consonantal writing system (consonantal system means a writing system in which the graphemes are based on consonants and not on vowels). As another example the Sumerian spelling system with its syllabic prototype is far closer to the ancient Persian spelling system and the ancient Persian spelling system resembles the phonemic prototype although completely distant from syllabic system. Moreover, some existing terms in Persian language such as “shah” (king), “khoda” (God), “keshvar” (country) etc. represent morphemic spelling system.

6. Alphabet

Alphabet is a non-technical term used in the study of writing system and script. In some texts this term sometimes is used to represent writing system, spelling system or letters, but often alphabet means the combination of graphemes in a script. Alphabet often applies to graphemes in phonemic writing system, but what is interesting is that the same epithet is employed to refer to graphemes in syllabics writing systems or even morphemic writing systems.

Every alphabet is composed of a series of letters which are arranged together according to specific grammatical rules. Even though in some alphabets symbols with pictorial resemblance are arranged beside each other, no discipline or reason is applied to such arrangement.

Each letter in the alphabet has its own name or appellation in difference languages. For example in the Farsi alphabet the letter “j” is called “jim” but we do not

letter “ein” (ε) changes in the beginning, middle and the end of a word.

A man who is acquainted with the rule of English writing system knows where the capitals are used. If the same person is acquainted with German writing system he will know that in addition to all those places the letter is capitalized in the English language all the nouns start with a capital in the German writing system.

5. Typology in Spelling System

Writing systems are classified according to their system of spelling. Spelling systems are distinguished from each other according to the application of the graphemes. If the graphemes in a spelling system are based on phonemes that system is called phonetic spelling system. If the graphemes in a spelling system are based on syllables that system of spelling is called syllabic writing system. A third type of spelling system might be called morphemic system. In this spelling system every phoneme represents a morphemic term. In other words phonemic or syllabic writing systems are actually called phonetic writing systems, whereas in a morphemic writing system the script is called non-phonetic system.

This classification must not be construed as exact classification. In other words the existing spelling systems or scripts can be classified by relying on these three elements. Persian, English and German spelling systems are classified as phonemic systems, but the German spelling system with its phonemic prototype is far closer to the English spelling system and the Persian

“mard” (man) like “*x+” or display “dard” (pain) with “+x+”. We can even change the direction of the letters from left to the right in the word “mard” (man) and write “+x*”. With such arrangements we have changed the Farsi script without the need to change the Farsi writing system.

Now suppose we decide from now on to employ the Farsi letter “he” to represent the “a” phoneme and record “mard” (man) as “mehrard” to avoid mistaking it with the term “mord” (died). In that case we may write “dard” (pain) as “dahrd”, “sard” (cold) as “sahard” and madar” (mother) as “madahr”. Under the new circumstances we shall have changed the Persian language’s script without making the least change in the letters because from now on besides pronouncing “he” as “h” in the word “rah” (road), or “e” in the word “khaneh”, it is pronounced “a” in the word “dhard”. This change is in fact a change in the reading rules of the writing system.

This example can help us to understand better the difference between “script” and “writing system”. Actually “script” is the visible form of “writing system” and it plays a vital role in the formation of the “script”, but as we saw in the above examples there is no relation or link between “script” and “writing system.”

“script” like “writing system” has their own regulations. These rules cover the method of arrangement of letters beside each other and the direction of the arrangement. By learning the rules of arranging the “letters” we will understand how the shape of the Farsi

than these. For example “ein” (ﻋ), as a phoneme in Persian writing system, represents a phoneme. It is recorded in the shape of big “ein” when it comes in front of a phrase such as “Alayh-e- Salaam (greeting on him). The reading of each phoneme is done according to special rules which are necessary to be learned. These rules, called “reading rules”, form another branch of the script. By learning the rules of phonemes we understand that the Persian letter “vav” (ﻭ) represents “v” in the letter “*varzesh* (physical sport), and “u” in the word “*zud*” (soon). We even know that the letter “vav” is not pronounced in the word “*khahar*” (sister).

The phonemes in a writing system might be applicable to other writing systems too. For example letters “c” and “h” are recorded in the English, French, German and tens of other writing systems but their pronunciation and arrangement of letters differ in different languages. In the French writing system “ch” is pronounced “sh” in “cheval” (horse). In the English writing systems the ‘ch’ in “chalk” is pronounced “che” and in German writing systems “ch” is pronounced “kh” in the “dach” (ceiling).

4. Script

In order to better understand the difference between “script” and “writing system” we might benefit from a simple example. Let us suppose we have decided today to change the pictorial form of the Farsi graphemes. Supposing we use “*” instead of the Farsi letter “mim” or “x” instead of the Farsi “re”, or we decide to replace the Farsi letter “dal” with “+”. In that case we can write

In addition, among non-experts the language is even mistaken with writing system. Terms such as “vowel letters”, “consonant letters” or phrases such as “there is no letter “ch” in Arabic language or “Persian language alphabet”, are examples of such blunders.

To distinguish between language, script and writing system in order to educate the ordinary people is not an important undertaking, but for an expert who wants to study writing systems it is quite vital for him to use the proper terms.

In this essay we must first distinguish between grapheme and letter. Letter is in fact an expertise term which represents “simple letter” in non-technical language. Graphemes represent the units of writing system. Every letter used to write represents a grapheme but the contrary is not true. In other words several letters might represent a single grapheme. For example letter “ein” “ع” in Farsi is used in different shapes at the beginning “ء”, middle “آ” and end of “ع” a Farsi word.

Graphemes can be classified into major graphemes and minor grapheme. Minor graphemes can themselves be divided into three groups: minor graphemes that represent punctuation such as dot, virgule, pranthesis question mark dash and etc. fall into this category. The second group of minor graphemes is numeric graphemes such as “2”, “125”, etc. The third grapheme group consists of symbolic graphemes such as “A.H.” (solar hegira) “B.C.” or A.D. Christian year”) “∞”, “√”, “\$”, etc.

Every grapheme is considered as a unit of script in a unit of language. This unit of language might be a phoneme, a syllable, a repetition and even far important

and use an engraving tool or hammer to print the signs it is better to print flat signs rather than curved ones. If we are to paint a sign on the cowhide it is better to draw it by a brush. Thus we choose our writing tool according to the nature of the object on which we are recording or engraving signs. Now when the signs have been established we must provide the means to record these signs on any object suitable for the purpose. For this reason when we have chosen signs to print on the leather, we must be able to inscribe the same signs on the wood too. This change of writing pad and writing tool can change the shape of the signs.

The type of recording material and writing instrument often plays a decisive role in the shape of the recorded signs. During our history we have repeatedly seen letters that have been engraved separately on a tablet or rock but the same signs have been linked to each other when written by pen on the skin or paper.

3. Writing System

In the science of linguistics by writing system we mean a collection of units of writing and their conventional use to write a language (→4, p. 21).

The term “writing system” is not popular even among linguistics and in many cases they confuse it with “script” and “alphabet”. As a result in some expertise works too linguistics have spoken about English, French or German scripts whereas all these language employ the same letters and that which differs among them is their different writing systems.

reached a dangerous region on the closest object in order to warn our fellow beings to behind that that is a dangerous place. One of us can scratch that sign by his fingernail on a tree bark, and another can take a sharp stone and cut the same sign on a cliff. The outward shape of these two signs (one of which has been scratched by fingernail on the tree bark and the other inscribed by a sharp stone on a cliff) will not be the same, but if one man sees the sign on the tree and another person sees the sign on the cliff both of them will understand that as agreed previously they have approached a dangerous zone. Despite their outward differences these two signs represent a single unit of our agreed writing system. In any shape we print these signs on a tree, cliff or another place, it makes not difference. These signs can be printed big or small, long or wide, oblique or straight or be printed by any instrument on any object. Only we must remember not to print a (+) which supposedly means that we are entering a region with a pleasant climate. We will revert to this subject in Chapter 3 again.

2. Invention of Writing

Writing is accomplished at a time that it is recorded on an object or material. If we chose a cliff on the mountain as our writing pad we will need a tool to engrave a sign on it. If our object made of thin fabric hanging from ceiling to the ground the type of the writing tool, method of recording and even writing method shall differ. Thus we can see that the type of “signs” and the direction of the signs depend on the object we record and our recording tool. If we engrave signs on a cliff or a rock

Surely before feeling the need to write he has memorized the information. However, during the course of history we repeatedly come across cases when before recording a subject by letters the subject has been verbally transmitted from generation to generation. Undoubtedly it needed a long time for the informer to be sure that the receiver of the information has memorized the subject in question and can relay it to another person. But writing has solved this problem and can record a large volume of information which is unlimited in scope.

If we consider writing as merely a vehicle to collect information all such instruments and material starting from prehistoric paintings up to the present article shall have played the same role. Under such circumstances even a path covered by snow in which no living creature has left its footprint and shows that nobody has trodden the path is an instrument to record information. This is why they make distinction between writing and other instruments of information recording among the linguistics which is necessary to mention in this introduction. We consider such instruments of information collection as writing that are systematic. Such a system must be composed of units that fall opposite each other, have a conventional nature and each unit represents a unit of the language system. The units in this system are recorded by special instruments on an object and that which is printed on the object represents the units.

To better understand the above explanation let us suppose we are living during prehistoric man and we had agreed with each other to print an asterisks (*) when we

understands its meaning by licking the writing, this will not be a subject that we can understand and we are not supposed to understand it!

What I said above is to emphasize the fact that language and its two instruments of manifestation i.e. speech and writing will be described in a manner in this article that is understandable to ordinary man.

Many languages in the modern world are spoken languages only and do not possess their own script because those who have spoken these languages have always succeeded to record their speech by another script.

That which we can conceive and our records have revealed is that compared to speech writing is a relatively new invention. Even if we look at cave paintings as a sort of writing, these writings are not older than 20 thousand years old(→1). But this must not be taken as a precise date. Archeologists have unearthed various materials on which man has written or inscribed things. The most popular materials and objects used by ancient people to write is rock, wood, metal, animal hide, tree barks, leather, bone, shell, clay mud, wax, silk, fabric, and paper. A cursory glance at these objects can help us to classify these objects into decaying and non-decaying objects. This will throw us into big difficulty because if, during the course of centuries, these recorded objects are decaying objects we cannot understand the history of the recording. Many writings on decaying objects discovered in various points on Earth are developed writings and one cannot imagine they have been invented suddenly. As a whole recording is a means for collecting information and help our memory(→3).

ideographic letters from syllabarium, and because of defective instruction fail to understand that such classifications are not related to script but to writing system.

Anybody interested in linguistics knows that speech and writing are two instruments of expressing a language. Due to his limited living environment mankind defines the language in terms which is understandable to him and attributes special features to the language which he can understand. For example we believe that language is the result of double articulation. In other words sentence in a language are composed of morphemes and these morphemes are divided into phonemes. We believe that language has the capacity for displacement. In other words one can use language to speak about the past, present and future and that which is happening or does not happen around us. Under such circumstances we can claim that language is a special human gift because in order to understand the meaning of a cat's mewing we must understand the faculty of understanding of a cat and since we have no such knowledge we claim that the cat has no language to articulate.

A study of the condition of writing too calls for such understanding. To us, writing is something which is inscribed by script on an object. We read the script by our seeing organ. The blind use their touching organ to the Braille script and we read Morse script and punctuation by our hearing organ. We have no conception of a script which that we can read by testing or smelling. Therefore, if an ant licks the ground and writes something on the ground for other ants with his peculiar script and the next

Script and writing system

Koorosh Safavi¹

This paper is an effort to briefly introduce script and writing system and the relation between these two in the field of writing studies. To achieve that end, after supplying an introduction, which points out to the invention of writing and the relation between speech and writing, we have entered the field of writing and described the nature of letters, writing system and the typology of writing systems.

1. Introduction

From the beginning of the twentieth century and especially after publication of *General Course of linguistic (Cours de linguistique generale)* by Ferdinand de Saussure(→5) and emphasis for study of speech versus writing in the field of scientific language study we can find few linguistics that have focused on the study of script and writing systems. In many introductory linguistic books there is brief chapter for introduction of Script and its different types, but it is on a level that can meet the needs of students of this branch or whose who are interested in linguistics or wish to distinguish between

1. Prof. of Allameh Tabatabaee University

Sources:

1. *Anvari, Divan*, edited by Mohammad Taqi Modares Razavi, 3rd edition, Tehran, Nashre Elmi va Farhangi, 1993.
2. *Ohadi Maraqqehee, Divan*, edited by Saeed Nafissi, Tehran, Nashre Amir Kabir, 1961.
3. *Hafiz, Divan*, edited by Khalil Khatib Rahbar, 10th edition, Tehran, Nashre Safi Aalishah, 1992.
4. *Khaqani, Divan*, edited by Ziaoddin Sajjadi, 3rd edition, Tehran, Nashre Zavvar, 1989.
5. *Khajoy-e- Kermani, Divan*, edited by Ahmad Soheili Khonsari, 2nd edition, Nashre Pazhang, 1990.
6. *Dehlavi, Amir Khosrow, Divan*, edited by Amir Ahmad Ashrafi, Tehran, Nashre Shaqayeq, 1983.
7. *Saadi, Boostan*, edited by Gholamhussein Yousefi, 4th edition, Kharazmi, 1990.
8. *Sa'di, Collections of Poems*, edited by Mohammad Ali Forughi, 2nd edition, Tehran, Amir Kabir, 1961.
9. *Sanaee, Divan*, edited by Modares Razavi, 3rd edition, Tehran, Nashre Sanaee, 1985.
10. *Seif Forghani, Divan*, edited by Zabihollah Safa, 2nd edition, Tehran, Ferdowsi, 1985.
11. *Ferdowsi, Shahnameh*, compiled by Saeed Hamidian, Tehran, Nashre Qatreh, 1994.
12. *Molavi (Rumi), Massnavi*, edited by Mohammad Este'lami, Tehran Nashre Zavar, 1991.
13. *Nezami, Makhzan ol-Asrar*, edited by Vahid Dastgerdi, compiled by Saeed Hamidian, Tehran, Nashre Qatreh, 2003.

*But offers health to everyone ever.
Have you not seen the animal produce musk
It is called Ahoo (defect) but is master of all charms."*
(Khaqani, Divan, 68).

*"The day Joseph's brothers became notorious in vice
They sold that worthy man at a mean price."*
(Khaqani, Dvian/226)

- By adding an "e" to word of "man"
*"I am a nightingale and a bush of flower would suffice me
But when the gale blows, darkness covers everywhere."*
(Khaqani, Dvian/293)

- Nightingale is composed of night (the symbol of darkness) and gale which means storm.

*"God proclaimed there is no distance between us
Provided you remove "self" from among us."*
(Khaqani, Dvian/4)

*"A dumb one will be able to talk fluent in
articulation
Through dedication, good use, motivation and
benefaction."*
(Makhzan ol-Asrar / 13)

- Dumb" has been formed of initials of those words.
*"Under the blue sky
There was a fresh citron beaming
It is a custom in the world
First citron comes then arrives the spring
Other prophets the blessed banner hoisted
Then gave it to Mohammad, the master prophet."*
(Makhzan ol-Asrar/ 12)

C.Poetic Image Building According to Alphabet and the Written form of letters.

The letters in the alphabet and their written form is a good material for poets to benefit from them to portray rare images and meanings. Persian poetics have given attention to the outward form of letters in a single word or phrase and in them have versified their songs with abundant similes and metaphors.

*“They compare themselves to Khaqani in poetry, in vain,
Out of kindness they regard sink as the affluent rain.
He claims that he is deeply learned as Khaqani, by
guessing
His name is Khaqani, but one letter in the name is
missing”.*

(Khaqani, Divan/19)

If you remove the letter “qaf” Khaqani will become Khani or spring:

*“I am placed before and after ta'n
As "a" stand before and after "a"ta'n"a",”*

(Divan / 25)

*“He sticks to his promise straight as “a”
The beginning and end becoming prophets or anbia.”*

(Makhzan-ol Asrar / 13)

*Blame not Shervan, Khaqani's home country
For he comes from a town whose beginning is vanity;
Why do you blame a city with words with impunity?
For it starts with religion and ends with humanity
Albeit “Badakhshan” starts with “badness”
But ends with gem, noblest in finesse?
It is true Tabriz starts with tab (fever)*

- Inkpot:

*"His milk and reed bed is ink pot, O men
So he remedies the fever of desire with his rich sager
cane."* (Divan/233)

*"For the scribe of his revelation, wisdom is an inkpot
holder
On the head of his chamberlain, God spills His
kindness."* (Divan / 9)

- Soot:

*"To my ear he said what he decided to write and could,,
The world his book and the dreg of mercury his soot."*
(Divan / 209)

Khaqani has depicted many pictures and metaphors from instruments of calligraphy which shows his keen intelligence and power of imagination. He has "Zolfaqar, Imam Ali's doubled edged sword, doubled edged lance (stay away), doubled tongued bird, the horses and asses of prophets, Black Rock in Ka'ba, sun, sugar reed, and water of living. The poet has ascribed various qualities to the pen including, black head, to his own head, to fall headlong down. Moreover he has decorated the pen with color, sharpening the pen and has described different pens. He has also mentioned continuing gushing reed, removing the red, golden red, Saturnine head reed, colorful garment's reed, Egyptian reed, musk consuming reed, Egyptian pen, pen of luck, gem spreading quill, double branched quill and live breathing quill.

script which is a form of *Taliq* is not popular in Iran and no one employs it but for entertainment.

"The bow of firmament is like drum, but how strange a mystery?

Through it the sound of scratching pen of Mercury it is heard in Gemini" (Divan/101)

*"What is that pen, but a double-tongue viper,
My hand became exorcist and bewitched that viper."*

(Divan/ 151)

- Quill:

"The sound of the Egyptian pen's scratch in the mid of signing

Seems as the neighing of Arabic horse in the mid of battle."

(Divan / 29)

*"His quill acts as a dragon over his rich treasure,
In the mouth of his ring his gem flashes."*

(Divan / 184)

*"Mercury has written by the azure hue of firmament
The name of king on the door bolt and the path."*

(Divan / 73)

*"By God I can perform a miracle by my quill
That no one has seen or heard such a miracle."*

(Divan / 104)

- Script:

*"I closed the eye of greed and broke the tooth of avidity
As the calligrapher closed the eye of "a" and block the indent of "N".¹*

1. *Divan*: It is a form of *Ta'liq* script that was reformed by the scribes of the Otman'i Government and since the script was special for the official affairs it was called Divani Script. The script has two denominations: Khafi (hidden) Divani and Jali (obvious) Divani. The

*The points of my reed's tip are
The millet of clergy men's pigeon house*

(Divan/319)

*O firmament! Where is that hand whose reed could write
in such a way?*

*To make the Lesser and Greater Bear weep for the
Pleiades' agony.*

(Divan / 441)

*Nobody has seen a doubled tongued bird
Among the bush of my fingers.*

(Divan/72)

- Pen:

*Behold you twittering nightingale with black head
She is specially designed for the garden of my fingers I
bet.*

(Divan 80)

This poem has been composed to display allegories in
praise of pen.

*Till my tongue is black from sooth and the tip of my pen
all of you would be wounded of my tongue's sword (O men).*

(Divan/408)

*"Khezr will make antidotes of your pen's signature
When the golden viper opens its mouth in your hand."*

(Divan/263)

- Golden viper is an allegory for the yellow pen.

*"Silver cypress started to describe his stature
Open the lid of pen case for the musky pen*

(Divan / 162)

and tools of calligraphy and the following lines from the poet shows his enthusiasm for calligraphy.

Khaqani has described the tools of writing i.e. *kelk*, *qalam* or *khameh* (reed, pen or quill) in new and inventive similes and meanings. Such descriptions are notable in his following verses:

Reed:

*“O the one whose reed is sharp as Ali’s sword
You are better named Qanbar* than any other name in
the world.”* (Divan/76)

*He was the Ka’ba of science and his fingers, reed and
session were heavenly spring, holy Black Rock and
Abraham’s footprint.”* (Divan/302)

Since its tip was dipped in the pen the reed had been resembled to the Black Rock in Ka’ba:

*“People of Constantinople through my reed’s tip gifted,
Musk for the living and camphor for the dead.”* (Divan/26)

*Four streams of eight Heavens are in that blessed station
For these things I have been asked to pen my praise with
imagination.* (Divan/110)

*Gemini, my hand. Pisces, my reed, Virgo my idea
Out of movement of my reed Virgo comes out of Pisces* (Divan/324)

*. Imam Ali’s servant

*“Whoever pinned his hope to the gift of the mistress
Should cross out the line of his life in this place.”*

(Sanaee, Divan, p. 858)

- To become indignant and angry:

*Alas you are wholly ignorant of Khaqani’s pain
I know you won’t be angry with me If I call you ignorant.*

(Khaqani, Divan/p. 637)

*Don’t be angry with Khaqani if he advises you,
For it is a peasant speech to write it down.*

(Khaqani/ Divan, p. 650)

*Why your black mole became angry with me?
Has the smoke of my heart blacked your face?*

(Sa’di, Collections/ p. 461)

B.Role of Calligraphy In the Creation of Poetic Images

Calligraphy is firmly connected to Persian poetry and literature. At one hand scholars and poets record their works or poems for their audience and on the other hand calligraphers use poetry as their working material to display their art by recording them in a fine hand and giving them to lovers of calligraphy. That is why Persian poets write their poems in a fine hand and are well acquainted with the terms and tools used by calligraphers. Such intimate and precise information about different styles of calligraphy has incited Iranian poets to employ the terms used in this art in their poems and to recreate rare and fascinating poetic images. Khaqani too was one of the poets that gave much weight to good hand writing

- To obey something or somebody's something (from pulling, carrying, bringing, and owning) , to accept orders:

*“When we pledged your order to obey
We renounced the entire world, put everything away.”*
(Anvari, Divan/p. 896).

*“I cast my heart on the gloomy face of the charmer,
I remained obedient to her order.”*
(Sanaee, Divan/p. 953)

*“My existence follows you like the pen on the scribe’s
bidding.
As long as you wish my head will roll after you.”*
(Sa’di, Collections/ p. 643)

*“Even though wisdom lies in writing between the
Baghdad’s pen
That world showing cup is ten times bigger than Tigris.”*
(Khaqani, Divan/p. 260)

- To give up or forget somebody or something, to leave somebody or something:

*“Offended am I of Gharch’s dog’s bite man,
I have drawn the separation line to Shervan.”*
(Khaqani, Divan/p. 648)

*“Cross out the universe, obey none, be aloof,
Cut your heart from the world; lay your furniture on the
roof.”*
(Khaqani, Divan/p 58)

*"Your curls made me straight as a fine letter.
Your letter has made me tumultuous as the vowel signs.*
(Seif Forghani, Divan/ p. 380)

*"It means you abolished the script of all beauties
For the dust of her face appeared as the basil of my
letters"*
(Seif Forghani, Divan, p. 422)

Allegory has played a significant role in the ramification of the meaning of "script" in Persian language. We have many combinations of allegories from script with different meanings in Persian language. Among allegorical strophes in Persian language, one might refer to the following.

- To avoid somebody or something (in hearing, mingling or carrying) , to disobey or remain indifferent to somebody or something:

*"Whoever obeyed you like Ohadi,
Shall never obey your fair and lovely."*
(Ohadi, Divan, p. 99)

*"When Ohadi began describing your various charms
with his pen
The sun refused to rise to obey the pen .*
(Ohadi, Divan/ p. 164)

*"I never stop writing about you
Even if you avoid me like my slippery pen. "*
(Ohadi, Divan/p. 40).

*"When the son heard the story from his father
He obeyed his father's order for ever. "*
(Sa'di, Boostan/ p. 67)

*“See the brim of the cup like cupbearer’s lip
As if the curve of Jesus’ belt appears from her waist.”*

(Khaqani/p. 498)

*“Your green beard on the water resembles lily,
Enchanted by your ruby lips Egypt sugar turns into
honey.”*

(Khajoo, Divan/ p. 187).

*“Your musky trace draws veil over camphor,
The curl of your lips approves the redness of the ruby.*

(Khajoo, Divan/p. 194)

*“How sweet were those days when your lips smelt life
Letters were sent to East,, from India they came. “*

(Khajoo, Divan/p. 398).

*“At night when the Indian script like Balal pants with ire
His heart, filled by your perfumed hair, is full of desire.*

(Khajoo, Divan, 639)

*“Save your pleasant tress at the back of your ear
No grass could grow around the red rose, never.”*

(Sa'di, Collections/p. 625).

*“Your musky hair is fit for you and the mole
As if the pen was removing dust and dropped a mole.”*

(Sa'di, Collections/p. 632)

*“What can I say about those hairs and mouth darling?
Only Khezr can speak about the water of living.”*

(Sa'di, Collections/p. 739)

*"She knew that the bird of my heart would flee
Yet she sent nod the chain of her tress to snare me."*

(Hafiz, Divan/p. 147)

At one hand script has been changed to sable line in the worship of calligraphy and on the other hand to a circulating ant.

*"Strangely has fallen that ant script around your face,
But it isn't strange to see so musky the darling's dwelling
place."*

(Hafiz/p. 22)

*"O God, the dust of script covers her sun-like face
Grant her immortal life for she is immortal in fairness."*

(Hafiz/p. 161).

*"Whoever plans to deal with your green line
Will never step out of her circle as long she lives"*

(Hafiz/p. 213)

*"The feature of beloved that moon follows it pleasant
ring it is, but no way to gain it."*

(Hafiz, Divan/p. 561).

*"O you that cast the veil of musky hair over the moon
Your ware kind to cast shadow upon the sun."*

(Hafiz/p. 588).

*"Praise be to that omnipotent painter
Who drew a crescent bow around the moon."*

(Hafiz/p. 631)

*"The line of your lip such as the fly's wing
Writes the lines of honey on the flower petal."*

(khaqani/p. 594)

As I mentioned earlier these meanings are portrayed in figurative speech and has been repeatedly used by Persian poets. Although the terms have literal meanings because of their specific figurative vein, I think the phrase “bears newly grown on the face” has been repeated more often than other figurative terms of metaphors in Persian poetry.

*“My darling doesn’t need my unfinished love to display
they fairness
Of her color and mole; why must she show her beautiful
face?”*
(Hafiz, Divan/p.4)

*“Alas! From six directions I have been blocked by
Her mole, her feature, her tresses, her face, her cheeks
stature”*
(Hafiz, Divan/p. 123)

*“Since the pen was made of bristles (in the wood)
His fragrant script was written by blood.”*
(Amir Khosrow Dehlavi)

*“The musk of the gazelle is nothing against your
fragrant tress,
To your green script Sara is indebted for her ambergris.”*
(Sanaee, Divan/p. 809).

Such a figurative speech which repeatedly happens in Persian poetry at one hand hinges of allegory and at other times on slimily. These various and delicate similes and allegories have laid the foundation of our poetry.

In the following specimens we can note some of our tender poetic images and rare allegories and similes

Drew his source from upright men who the truth will tell."

(Amir Khosrow Dehlavi, *Kahmsseh, Ayene-e Eskandari/ P. 533*)

- Order:

*"These lines, crooked and wrinkled like my aged face,
One by one issue the writ of my weakness."*

(Saeb)

An order is often accompanied by a noun in genitive sense in the sentence:

*"Obedience before the writ of the Omnipotent
Much better for a servant than rebellion."*

(Sa'di, Collections/592)

*"What a slave can do but to tolerate tyranny?
I was under the burden and obeyed the decree."*

(Sa'di, Collections/551)

*"When the son heard this story from his father
He did not fail to obey his order."*

(Sa'di, Boostan/67).

- Divine decree, fate and destiny:

*"I know it is the disastrous spell of fate,
He knows that I am obedient to the writ."*

(Khaqani, Dvian/240)

*"Heaven has decreed that you should be a Muslim,
Slander not one who must go to the synagogue."*

(Sa'di, Boostan/176).

A one-colored tulip is better than the writings of pious men."
(Khaqani, Divan, 43)

Normally in this context "script" is used with noun in the genitive sense but additional combinations such as script of liberty, script of good tidings, script of providing shelter, script of slavery also exists .

*"Ohadi, if you seek the script of salvation and rescue
To turn back from the lines of this book is guilt, I tell
you."*
(Ohadi Maraqeyee, Divan/ 124).

*"The toll of glad tidings writ was taken and cast
Upon the benevolent harbinger of goods new at lasts"*
(Ohadi Maraqeyee, Divan/185)

*"O cupbearer! Cast not today's enjoyment to the
morrow
Or offer me a sweet line from the book of Hafiz"*
(Hafiz, Divan/336)

*"Presuming the bride of your sadness has chosen me
Why ask the line of acquittal for such matrimony?"*
(Khaqani, Divan/584)

- Letter of Guarantee:

*"Darling, I will give you a line with kindness if you
desire so,
For my life would be yours if I don't bring my heart to
you tomorrow."*
(Ohadi Maraqehee)

- Book:

"The writer wrote of this story penned his tale

*I preserved eloquence and fine writing
He himself was master of everything."*

(Shahnameh, Vol. 6, 7, p. 173)

*Teach your son to write beautifully,
Now that there is (good) relation between you and he.*

*Writing helps a young man to ascend the throne,
Makes the inefficient son an able one,*

*When eloquence is accompanied by a good pen,
He exalts his thoughts and meditation;*

*He uses the shortest expression, concise,
And writes in a hand that pleases (the wise).*

(Shahnameh, vol. 8-9, 142)

- Sentence:

*"He ordered a letter to Sam be written, filling,
With good tidings, cheers and greeting,
From the first sentence he worshiped the universe,
And righteous God who created the universe."*

(Shahnameh. Vol. 1-3, p. 177)

*"If he makes such mistake in this phase
Recite some lines from the first pages of al-Anjam."*

(Massnavi, Volume 6, p. 209).

- Letter, Writing

*"The ringdove said how you seek faithfulness from two
colored tulip
While you prefer a lily to have one color on the tip;
Ringdove said originally the lily received two colors from
heaven,*

1. Impact, symbol, sign.
2. Letter.
3. Recording, writing.
4. Sentence.
5. Letter.
6. Letter of guarantee.
7. Book.
8. Order, instruction.
9. Divine ordinance, fate, and destiny.
10. New hair growing from chin.

The first through eight meanings are created by figurative speech with different inclinations. Meanwhile evidences are produced that display these meaning in poetry.

- Impact, sign, symbol:

*"Where your writing is I obey with all my heart
And where my sign exists for you cross out that part."*

(Ohadi Maraqeiyee, Divan, P. 255)

- Alphabet letters:

*"She refused to show anyone her dot-like lips and her
eyebrows,
Whoever I asked knew not of her but the letter 'alef' (her
length)"*

(Ohadi Maraqeiyee, Divan, P. 257)

- Writing:

*"I assigned experts to scan his divan,
He placed not any mistake in his divan;*

elements is wider in scope, more artistic and objective in literary expressions and normally is used with prior knowledge about their application. The use of such elements creates new meanings and conceptions among users of a given language and be recorded as their meanings and conceptions in dictionaries.

Script:

“Script” is a word with different senses in Persian language. Although more than 30 meanings have been recorded for “script” in certain languages, a study of Persian text has shown that the meaning of “script” is far wider in scale, and some of its meanings have remained latent and have not been recorded in dictionaries.

Some of these dictionaries have been created through science of expression because using elements of the science of expression depends on human mental power and the results from mental contemplations are naturally artistic and poetic. In this article I don't wish to examine and analyze all the meaning of the “script” in Persian poetry, but raising the subject I will concentrate on such conceptions that are produced through poetry. Among elements of science of figurative expression play a bigger role compared to simile, metaphor and allegories. Comparing the meanings created through simile or allegory to meanings created by figurative expression, is less imaginative and poetic. The most beautiful poetic image is produced in a place where the simile and metaphors play their role. Among different meaning of “script” the following meanings have been more frequently used in Persian poetry:

role in creating poetic images. The main subjects in this research work are divided into script meanings and conceptions, impact of calligraphy in poetic image-building and role of alphabet letters and recorded words in poetic images.

A. Script, Meanings and Conceptions

Each language is using certain words far frequently and in larger scope and wider meanings compared to other words in the same language. These specific poetic words or diction find wider meanings and conceptions and naturally they play a more important role in that language. As to why these reasons give birth to such action or why the scope, meaning and conception of a word stretches and expands, are very important questions that will be examined independently in its proper place. In this article we shall prove one way of giving different meaning to a word is the use of tools that the science of expression has provided for us. The nature of elements of science of expression is such that creates different relations between expression and meaning and directly or indirectly expands the scope of meaning of a term. The definitions made in the books of eloquence have well portrayed the role and duty of science of expression in forging relation between expression and meaning. In defining the science of expression it is said, “Science of expression is a science through which a single meaning is expressed by different methods⁽¹⁾.”

The elements of science of expression i.e. figurative meanings, similes, metaphors and allegories, are instruments that have their influence both in literary and common sayings. Of course the application of such

Persian Poetry and Script

Seyyed Ali Asghar Mirbaqeri Fard¹

Abstract

The vast realm of Persian poetry has been an appropriate opportunity for the script to be reflected in various perspectives. In Persian poetry, script comprises various meanings, among which there is a delicate, integrated and an artistic relation. Furthermore, the terms pertaining to script, writing and calligraphy, in real and figurative meaning and in the frame of poetical imagination, have created beautiful pictures. Using allegory, simile and metaphor as well as other figures of speech, the able Persian poets have enjoyed uttered and written forms of the letters to create intact and new concepts, discussing of which reveals many important results.

The present article is an attempt to study this subject and to explain how scripts have been reflected in Persian poetry.

Keywords: Script, Poetry, Poetic Image, Meaning, Expression

Script can be examined from different scopes in Persian poetry. Here we shall focus on such aspect of Persian poetry that have a

Foreign Sources

11. Abdul Hal, M., "Bengali" in *The Encyclopedia of Islam*, New Edition, Leiden: E.J. Brill, 1988, Volume 1, p. 1167.
12. Bahri, Hardev, *Persian Influence on Hindi*, Allahabad, Bharati press.
13. Burton-PaGe, "Hind (Languages)", in *The Encyclopedia of Islam*, Vol. III, New Edition, Leiden: E.J. Brill and London: Luzac and Co. 1986, pp. 412-415.
14. Campbell, George L., *Compendium of the World's Languages*, Second Edition, London and New York: Routledge, 2000, 2 Vol.
15. Coulmas, Florian, *The Blackwell Encyclopedia of Writing System*, Oxford, Blackwell, 1999.
16. Crystal, David, *An Encyclopedic Dictionary of Language and Languages*, Oxford: Blackwell.1992.
17. Grierson, G.A., *Linguistic Survey of India*, Motial Banarsidass, Delhi, Varamasi, Patna, 1973. Vol.1 (Part 1)
18. Shackle, C., "Kashmiri", in *The Encyclopedia of Islam*, New Edition. Vol. IV, Leiden: E.J. Brill. 1978.

Bibliography: Persian sources

1. Aryans, Great Islamic Encyclopedia, 1988, Vol.1, pp. 305-306.
2. Abulqasemi, Mohsen, *The History of Persian language*. Tehran, SAMT, 2nd ed. 1995.
3. Tafazoli, Ahmad, "ARAmic", Great Islamic Encyclopedia, 1988, Vol.1, pp. 287-288.
4. Mojtabae, Fathollah, "Urdu, a language, Great Islamic Encyclopedia," Vol. 7, Tehran, 1996, pp. 541-548.
5. Hajj Seyyed Javadi, Seyyed Kamal, "Persian Inscriptions in the Mausoleum of Mian Monavar Mohammad and Mian Gholam Shah", Name'ee Parsee, No. 26-30, first year, issue 2., 1990.
6. Rezaee Baqhbidi, Hassan, *Introduction of Iranian Languages and Dialects*, Academy of Persian Language and Literature, Tehran, 2001.
7. Gharavi, Mehdi, "Persian Poems on Coins in the Subcontinent", , Collection of Lectures at the first Conference of Affinity of Cultures between Iran and Subcontinent, Islamabad, Iran-Pakistan Center for Persian Research, 1993.
8. ____, "Language and script", Great Islamic Encyclopedia, pp. 544- 551.
9. Monzavi, Ahmad, "Bibliography of Persian Books," Vol. 1, the Association of the Works of Cultural Luminaries, 2004.
10. Monzavi, Ahmad, "Intercourse between Iranian and Indian Cultures: The Story of Love", by Nader Matlabi Kashani, Seyyed Mohammad Hussein Marashi, Tehran, Islamic Consultative Assembly Library, Museum and Documents Center, 2003, pp. 216-232.

considered as a reflection of part of our culture in the Subcontinent.

In conclusion I shall quote Pakistan's national anthem to show the affinity and integrity of Persian and Urdu languages in that country because with the exception of letter "ka" which must be identified by "ra" the whole anthem is well understood by the Persian speaking people:

National anthem

*"May the land remain merry!
May the land of pureness be merry!
The mark of dignity of that great man
You can see in the land of Pakistan.
Let the center of belief be merry,
For the code of that pure country
Is based on brotherhood of masses and power,
The folk, the land and royal scepter.
Let it remain lasting and luminous,
Let the land of hope remain joyous.
Its flag is made of star and crescent,
The emblem of Kamal, the leader of high descent
Let the past good deeds survive today
And folk welcome the shadow of divine glory."*

*“He who has a good name will be alive forever
For surely his tomb is blessed by divine favor.
When the governor of Sindh died, this verse was written,
It was in solar year one thousand three hundred and seven.”*

The Indians were not hostile against Persian language. While they preserving Hindu religion and rites and culture and enriched their culture they tried to benefit from Persian language and culture to propagate their sciences in strong terms (Monzavi, 2003, p. 222). The amount of contribution made by the Hindus to Persian literature is remarkable. Many books of history were written during the government of Muslim kings. “Persian Literature among Kahasah Indians” by Dr. Aslam Khan is a proof of the above assertion (ibid; Burton-Page, 1986, III, p. 413).

What is notable in the clash of languages and its examination from sociological viewpoint is the constant struggle between dominating and defeated communities. But during the intercourse of Iranian and Indian Subcontinent culture one can never look at such communication as aggressive. On the contrary it can be viewed as a pure exchange of cultures. Such a transaction has been often noticed among different cultures including the Iranian and Indian cultures which have common roots and affinity. The Joint index of Persian Manuscripts compiled by Ahmad Monzavi in 14 volumes, the famous bibliographer and tireless index writer who won the international prize in 2001 for his works must be

poetry on coins and Persian inscriptions on buildings, mosque tablets and tombstones.

Akbar, the First Gurkanian king, imitated the art of minting like many other arts from Iranian culture and civilization. The coins minted by Akbar reflected either lunar (religious) calendar or solar calendar and the names of Iranian months.

Akbar had decided to move his capital from Agra and New Delhi to Allahabad and had minted a coin to mark the important event carrying the following couplet composed by Sharif Sarmadi:

*“All the time till golden sun and moon shone
brightest,
Allahabad coins will be credited in East and West”.*

Dr. Mehdi Gharavi has supplied valuable information about examples of the Iranian art (1993, Vol. 1, pp. 127-136).

I shall conclude my remarks by quoting poems inscribed on the mausoleum of Abbas Kalhoran kings in Sindh. Kalhoran kings were often serious supporters of Persian language and so far tens of Persian volumes have been discovered about their Dynasty. The mausoleum of Noor Mohammad in Dowlat Abad in Pakistan was built by Mir Saberchia and its architect was Baqer Khan. The architect has inscribed the following poem on the portal:

o-sabyan (Father of Versed Dictionary) recorded by Abu Nasr Farahi was a textbook that taught Arabic. So far 121 copies of the manual have been identified in the joint index. Also the number of versed vocabularies of Persian and Indian native tongues such as Persian/Punjabi, Persian/Indian and Persian/Urdu shows that Persian language played the same intermediary role that now Latin is playing in the West. Among versed vocabularies. One might refer to Persian-Urdu vocabulary by Gholam Ali Vali Amroohi, Persian-Punjabi by Hazeq Bari, and Persian-Saraiki by Qazi Shir Mohammad Pak Patani.

Also because of vast knowledge of Arabic terms, the Iranian scholars were foremost compilers of Arabic dictionaries and they seldom attended to their native Persian. But the lovers of Persian language and literature in the Subcontinent concentrated more on Persian language. Among such series of manuals one might mention the "Qavvas Dictionary" by Farkhrudin Mobarakshah, "Grammar of Words of Sages" by Rafi Dehlavi and "Behavior of Scholars" by Qazi Badruddin Mohammad Dehlavi.

We can see similar works in other fields too. In his "Indian Caravan" Golchin Ma'ani speaks about immigration of 745 Iranians of different professions to the Subcontinent including 57 calligraphers (Monzavi 2003, pp. 221-222).

Beside recording books, Persian language has been employed in the field of art of by inscribing Persian

spread in the Subcontinent. According to Ahmad Monzavi, Sultan Mahmoud and his Turkish soldiers ploughed India and the Iranian sowed the seeds of friendship, culture and art in the furrowed ground. The spread of Persian language reached a peak during the rule of Timurid kings and the immigration of Iranians to the Mogul court and Persian language became a vehicle to record culture, philosophy and scientific language in that realm. Books were recorded on different fields in Indian Subcontinent or were reproduced and changed their place with the immigration of people from one place to another.

Many things used in the Arabic grammar were recorded in Persian script in the Subcontinent. This proves that the inhabitants of that land learned Arabic with the help of Persian language. Indian Muslims learned to recite the Quran in Farsi and as the sayings goes Islam flew to the Subcontinent mounted on the wings of Persian language and culture. In fact "*Mavaheb Alayh* or *Tafssir-e Husseini*" (The Blessing of Deity or Husseini's Commentary) by Molla Husseini Kashefi Beyhaqi (died 910 A.H.) was the Persian translation of the Quran. In the joint index of Persian manuscripts 257 copies of the "Commentary" have been registered in Pakistan.

The abundance of Arabic texts transcribed into Farsi verse in Pakistan and India is a proof that the inhabitants of the Subcontinent learned Arabic by Persian language. These were versed vocabularies that were used for centuries to teach the foreign language to natives. "Nisab-

tongue. During 19th century the Lahanda script was recorded to be used for Sindhi language. During the same years the British government officially recognized the Persian scripts for Sindhi Muslims with a series of changes. The changes made in the Persian script to adapt to Sindhi language was made by increasing the “reverse” letters “such as” “th”, “t”, “dh” and inspiration consonants such as “ph”, gh” and terming “g” and its derivative vowels and nasal letters such as ‘noon” “η” and its vowel derivatives (Coulmas, 1999, p. 469; Burton-Page , 1986).

Kashmiri: Kashmiri is an official local language in Kashmir which the Muslims write in Persian script whereas the Indians employ special alphabet known as “Sarada” for the same script. Compared to other families of language Dardik it has been much influenced by Indo-Aryan tongues and its phonetics vowels have changed and adapted to the difficulties of Persian script. Kashmiri was declared as an official and standard language. From phonetic point of view there is little difference between Indians and Muslims. The Muslims in Kashmir prefer to use Persian and Arabic script and are distinct from Indian Sanskrit (Shackle 1978, Vol. IV, 711; Burton – page 1986, III, 412-413; crystal, 1992, 723).

Section 5. Cultural Intercourse

During the course of approximately 8 centuries the Persian language and the resulting Iranian culture was

Farsi alphabets to speak Gurmukhi (Crystal, 1992, pp. 285-286).

Rajasthani: This language is based on Donagari script for liberary purposes but it has been distorted for ordinary uses and employes Lahanda script from the Punjab tree.

Gujarati: This is the common language of Muslims in Gujarat and is a sort of metamorphosed Urdu in which many Gujarati terms are included. This language has been accepted by the Parsee Zoroastrians. Being of a literal texture that language is not suitable for ordinary native Indians in Gujarat.

Bengalese: Originally the kings of Delhi used to write in Arabic script and Arabic was used more than Persian before the arrival of Moguls, but it is not parallel with Persian language. Under the influence of Persian language Farsi, Arabic and Turkish terms entered the Bengalese language. The changes made in the Persian script were made to adapt to the Bengalese language in which the voiceless consonant "X" was changed to velar or soft palatal "k". Also the eroding alveo-palatal "z" was changed to stopping "j". (Abudal Hal, Vol. I, p. 1167; Burton Page 1986, Vol. III 414).

Sindhi: Persian script has been used to record or speak Sindhi language among various versions of that

in". Meanwhile "rikhti" is ascribed to female poets who spoke that language.

Dekkani: Dekkani is another branch of Hindustani family spoken by Muslims and written by Persian letters like Urdu.

Hendi (Indian): Hendi is a term used by Iranian writers for the native Indians. Hendi language is often used by Bengalese and Punjabi citizens and is the literary language of Indians who do not speak Urdu. It is the script of Indians which is written by Donagari script. Presently some Indian employ Urdu as well but they prefer one of their local dialects to compose poetry.

Many Islamic terms have been mixed into Indian language. That language has borrowed cultural and modern definitions of Sanskrit and these changes have estranged modern Indian and Urdu languages from each other. As a matter of fact these two originate from a single mother tongue but the Indian language is trying to estrange itself from Urdu for the ordinary layman (Grierson , 1973, pp. 165-165; Burton Page 1986, Vol. III, 413).

Punjabi: Punjabi is an official language in India and Pakistan. That language is written by Gurmukhi script which originates from Lahanda and was changed to Gurmukhi from Donagari system and is used by Sikhs to record their religious books. However, Muslims employ

547), although “z”, and “f” consonants were changed to “PH” and “j” that existed in ancient Indian. “ž” is another consonant which is common both in Indian and Aryan dialects. The number of words employing “ž” is not many. Therefore, only “ž” has changed in Indian language in the form of “j” (Bahri, 1960, 57-59). Here we will consider the scripts of central group of languages of Indo-Aryan families:

Urdu: Urdu is composed of 35 letters out of which 4 letters i.e. “p”, “č”, “ž” and “g” are Persian letters that were added to 28 Arabic letters (Coulmas 1999, pp. 532-533).

Other aspiration (breathing) vowels which are in fact combined aspiration vowels are recorded with the principle letters by adding “h” to the end of the letter such as “bh”, “ph”, “th”, jh, “čh”, “dh”, “d h” “deh”, and reverse consonants are displayed by putting a small “t” sign above them such as “ṛ”, “ṭh”, “ṭ”, “ḍ h”, “ḍ”.

“N” is a non-dotted curve sign among consonants and instead of stretched “kasreh” the vowel sign (◡) or unseen “ya” (√) is inserted at the end of words (Mojtabae, 1996, pp. 7, 547).

Rikhteh: This is a sort of Hindustani language and is in fact another name for Urdu ascribed to poets who employ that language. It is called “rikhteh” because of assimilation of many Persian letters which means “filled

Persian, Arabic and Turkish terms have entered in Persian features.

The impact of Persian language helped to develop Urdu in various fields such as word building, attraction of words, and assimilation of Persian suffixes which I have described in detail in another article.

After the arrival of Persian language to the Subcontinent the language was embraced by Muslims and because of its key role in the recording Islamic scripture it gradually was mixed with other languages in the Subcontinent. Urdu-speaking Muslims spoke Persian and spread gradually spread the language into Punjab, Sindh, Bengal, Kashmir, Dekkan. In other words Persian script was changed to adapt to the Subcontinent's vowels and consonants or the scripts in the Subcontinent accepted a series of changes. Thus, Persian script became a medium of friendship and solidarity among tribes living north and south of the Subcontinent. In this section we will refer to the reciprocal impact of such mixture. The span of the Persian language was due to the fact that it was used by Muslims in different provinces in the Subcontinent.

With regard to phonetics some of the sounds that didn't exist in the original Indo-Aryan languages were added to the alphabets. For example “ɔ”, “q”, “g”, “ɛ” “x” and “h” are classified among uvular or glottal groups and “ž” is classified in palatal group and “z: in alveolar group and consonant “f” is pronounced through alveolar-dental outlets and these are new phonetics that were added to Indian languages (Mojtabaee, 1996, pp. 546-

mother tongue and developed and perfected under the Persian language environment. Presently Urdu is the official language of Pakistan and the national language of India.

All Indo-Aryan languages except Urdu have loaned terms from Sanskrit. Of important Indo-Aryan languages spoken by the Muslims in the Subcontinent the first is Urdu and the second is Bengalese.

In Grierson's genealogical classification (1973, Vol. I Part 1, pp. 162-170) the above languages represent the central group of Indian languages. In this group western Indian languages are divided into Punjabi, Rajasthani, Gujarati and Khandish dialects. The West Indian language itself is spoken in Sarhend, Punjab and Allahabad and is spoken in Hindustani Baraj Bahakha and three other dialects. The Hindustani dialects consist of Urdu, Rikhta, Dekkani and Indian. In fact all these dialects stem from a single root and the Hindustani principle branch serve as a medium language. During the reign of the British Empire the Urdu and Indian languages were collectively called Hindustani language.

Urdu is a special form of Hindustani language which is recorded in Persian language and freely uses Farsi terms and derives its name from Moala Urdu. Urdu was separated from Indian with the assimilation of many Persian words and is used by Muslims and Indians who were influenced by the Persian language. This is a molten mixture of Indian and eastern languages among which

the Iranian (Persian) language, customs and traditions and civilization in a serious manner and on a grand scale.

After the Qaznavid conquerors the kings of the Ghur Dynasty came to India and then kings from five dynasties pushed the Islamic government toward south and east of the Subcontinent up to Bengal from 1186 up to 1536 A.D.. Simultaneously with the domination of the part of the Subcontinent by the kings in Delhi, the Muslim governors and Indian Rajjas like Bengalese kings , Junpur, Malh, Gujarat, Kashmir, Farooqian and Bahman kings were governing the Subcontinent. The court of these kings in Lahore, Meltan, Delhi, Dekkan and Junpur cities as well as Bengal, Gujarat and Kashmir provinces were under the influence of Persian language and literature and Islamic culture. The golden period of Islam began during the reign of Mogul rulers after Timurlane invaded India. During the government of Mogull kings Persian language was quite popular compared to the local languages and these languages gave birth to Urdu dialect (Hajj Seyed Javadi, 1991, pp. 9-19).

Section 4. Reciprocal Impact

Persian language held to developed different literary works in the Indian Subcontinent. This language impressed the Indo-Aryan languages in limited scale and the Dravidian languages on a larger scale and one of the impacts of our language was the birth of Urdu language. According to Mohammad Hussein Azad, Persian linguist and researcher, Indian language grew from Sanskrit

between Iran and the Subcontinent bloomed. Translation of the *Kelila and the Demaneh* (The Two Jackals) and the arrival of chest into the country from India and the commerce between Indians and Iranian were an example of such intercourse and affinity.

With the end of the Sassanid Kingdom in Iran part of the territories captured by the caliphs were converted into Islam. By joining the armies that invaded the Subcontinent under Mohammad ibne Qassem Saqafi, the first Muslim conqueror of Sindh and Meltan in 93 A.H. who stayed several years in Shiraz, the first steps were taken by the Iranians to propagate and expand Islam in India. Although Saqafi entered northern India and was welcomed by the Sindh and Punjab Muslims, Islam gradually spread by the Iranian scholars and during the rule of the Qaznavid Dynasty it reached a peak. Among important mystical scholars during these years, one might refer to Ali ibne Osman Hojviri (died 481 A.H.), the author of *Kashf-ul-Mahjoob* (Discovery of Secrets). This was the first book in Persian script that was written in Pakistan. After Sultan Mahmoud Qaznavi's victories in the Subcontinent Islamic governments were established north of India and especially in Punjab and Sindh, these two provinces become the seat of the Qaznavid governors.

The presence of the Iranian soldiers and the start of immigration of poets, writers, artists, religious orators and Iranian doctors to the Subcontinent, helped to spread

Tibetan is not believed to have belong to Indo-European family but its structure is similar to all Indian languages.

Some modern scripts are derived from Nagari and Sharada. Although they have common points, have received common influence with the expansion of their influence, due to change of shape of letters and phonetic features, Nagari and Sharada make one look at neighboring languages as wholly stranger.

The southern group of Brahmi language are mostly born from Dravidian script, which are used to write Tamil, Malayalam and Telgo. These scripts too resemble the northern features. They are written from left to right and the main difference in the script system depends on the different structure of the languages. (Burton-Page 1986, pp. 412-413; Cambell 2000, Vol. II, p. 1448; Coulmas, 1999, pp. 227-229).

Section 3. How Persian Language and Script Entered the Subcontinent

Authentic works from the time of the Achaemanid Dynasty (550-330 B.C.) such as the inscriptions in Persepolis proves that in those early years the Subcontinent was paying tribute to the Iranian central government and Herodotus has endorsed that fact. The Sindh and Indian territories, governed by the Achaemanid Empire, were occupied by the Seleucid rulers later on. The Parthian expanded the previous relations and during Sassanid Period (226-652 A.D.) cultural relations

borrowed its language from Aramaic script. Brahmi is the fountain of all the existing Indian and Aryan languages and Indian Dravidian tongues. It has a syllabic alphabet which is the principle vehicle of writing that language and its consonants and vowels are quite distinct.

These scripts enjoy similar features i.e. they employ syllabic alphabet and are written from left to right, although Brahmi seems to have used the right to left direction of Semitic script in the beginning of First Millennium.

Each word or unit is composed of cluster vowels and the vowels are distinguished by symbols above, below, before or after consonants. If a consonant is changed to vowel without any symbol it is believed to sound the “a” vowel. From phonetic viewpoint Brahmi script is represented by three distinct characters namely vowel letters, vowel symbols and consonant letters and other features of the nasal sounds of vowels. In the Donagari script some vowels start with letter “k”.

Letters derived from Brahmi are divided into northern and southern branches. The northern group is composed of Gupta language which spread during the Gupta Empire in the 4th Century A.D. and branched itself into Nagari, Sharada and Pali dialects. The subdivisions of Nagari and Sharada were achieved in the following form: Nagari is the original source of the majority of Indian scripts including the original Bangalese, Donagari, Assamese, Uriya, Gujarati, Gurmokhi, Tibetan and Marathi and Sanskrit and Sherda which gave birth to Kashmiri dialect.

Indian languages. Persian language itself is the most important language in India but is not considered the mother tongue of any family of languages in India. However, for a long time it was the official medium of communication between Muslims and the most important literary instrument in India. Another independent branch between Iranian and Indo-Aryan languages is Dardic and Kafir tongues which are spoken northwest of Pakistan, Kashmir and Afghanistan. Now and then these groups of languages are classified under Indo-Aryan family. Of other languages in this branch one can refer to Khowari and Kashmiri languages (Burton-Page, Vol. III, pp. 412-413; Crystal, 1992, p. 723).

4. The fourth group is the Tibeto-Burman family and includes Tibetan and Himalayan languages. Of important dialects in this group one might mention Balti dialect which is spoken by Kashmiri Muslims and recorded by a peculiar sort of Persian letters.

Writing and script in India began with the inscribed tablets of Ashuka Charter (third century B.C.) and were recorded in either Brahmi or Kharoshti scripts. Kharoshti script Known as Indo BacTeric has no branch to follow and is believed to have originated from Aramaic script and is written from left to the right. Its semiblance to Aramaic family makes linguistic confident of their guess (Coulmas 1992, pp. 265-267).

Brahmi is also believed to have been derived from Semitic languages. It became popular before 500 A.D. in India, and proves that the northern Indian empire

In another classification of the prevailing families of languages in the Subcontinent the following groups can be distinguished (Burton-Page 1986, Vol. II, pp. 412-15):

1. Austro Asiatic family whose connection to the other families of languages is not clear.

2. Dravidian family which include main languages such as Telugu, Tamil, Malayalam and Kannada. Dravidians had occupied north and northwestern India before the arrival of Aryans. Brahui is the only Dravidian subdivision which is spoken exclusively by Muslims in Heydarabad in addition to Urdu and Dekkan languages.

3. Indo-Aryan family. The number of the new Indo-Aryan branches is estimated to be 500 (Crystal 1999, p. 185) of which Marathi, Konkani and Uriya are the three mother languages of Bihari, Assamese, Bengalese, Indian, Urdu, Punjabi, Gujarati, Bhili; Rajastani, Pahari and Sindhi languages. Urdu, Bengalese, Punjabi and Sindian languages are spoken in Pakistan too. All these languages are distinguished by the districts where they are spoken. The Provincial Languages System was approved in 1965. For example Gujarati which is the common language of Muslims was registered as the official language of Gujarat (Burton-Page, 1986, Vol. III, pp. 412-413).

In the Iranian and Indo-Iranian branches Baluchi language is the ancient model of modern Persian in Pakistan and the Pashto language is popular in Pakistan and Afghanistan. This is a rich literary language with a script changed to Farsi. It has loaned many words from

Indian or Indo-Aryan languages spread to the Subcontinent with the conquest of Aryan tribesmen. Indian language underwent three stages of evolution starting with Sanskrit and continuing into Middle Indo-Aryan and Modern Indo-Aryan languages (Great Islamic Encyclopedia, 1995, Vol. 1, pp. 305-306).

Sanskrit family of dialects consisted of Prakrit, tablet inscription of Ashuka Charter, Pali, a Buddhism religious language and Suraseni dialects all of which were the original form of modern Indo-Aryan languages north of India and Pakistan.

So far various classifications have been made of these new languages. The first genealogic classification of Indo-Aryan languages was the result of studies conducted by George A. Grierson (1973), revised by S.K. Chatterji, the Bangalese lexicon. The major highlights of this classification was as follows (Cambell 2000, Vol. II, pp. 1222-1223):

1. Northwestern Group: Lahnda (West Punjabi), and Sindhi.
2. Southern Group: Marathi.
3. Eastern Group: Oriya, Bihari, Bengali and Assamese.
4. Middle Group: East Indian.
5. Central Group: West Indian, Punjabi, Gujarati, Bhili, Khandeshi, Rajastani.
6. Pahari Group: Eastern, Western and Central Pahari .
7. Sinhalese.
8. Romany.

Aramaic language became the official and royal court language of his dominions. Following the collapse of Achaemenid Dynasty the Aramaic language continued to prevail but gradually it began to decline and give way to new tongues. Aramaic is one of the principle branches of the northern group of Semitic languages whose script was derived from Phoenician language. The script consists of 22 letters and is written from right to left. The Iranian Medieval alphabets such as Parthian, Sagzi, Middle Persian (Pahlavi) and Khawrazmi and a number of other scripts such as Hebrew, Nabatian, Arabic, Palmerian, Syrian (Seriani) and Kharoshti in India all originate from the Aramaic language (Tafazoli, 1995, pp. 287-2888).

Some scholars believe that commerce between Semitic and Indian merchants gave birth to Brahmi script, the only script in the Subcontinent that originated from Aramaic mother tongue (Abolqassemi, 1995, p. 155).

With the arrival of Islam into Iran new Iranian languages (with Arabic letters) gradually appeared in various regions in the Subcontinent. The most popular and widely spoken new Iranian language was the Persian language (Rezaee Baghbidi, 2001, p. 2).

Section 2. Popular Languages and Scripts in the Subcontinent

In order to examine this section we are compelled to discuss in some detail the Indo-Aryan (Indian) languages and their separation into Indian and Iranian branches.

Persian Script in the Subcontinent and its Cultural Impact

Soraya Panahi¹

The subject of the present study calls for a thorough examination of the various aspects of Persian scripts, letters and languages in the Indian Subcontinent because of its vast scope. In order to hit that end we shall discuss the subject in the following sections.

- Section 1. Persian Script and Language.
- Section 2. Popular Languages and Scripts in the Subcontinent.
- Section 3. How Persian Language and Script Entered the Subcontinent.
- Section 4. Reciprocal Impacts.
- Section 5. Cultural Interactions.

Section 1. Persian Script and Language

During the time of Cyrus, the Akhaemenid King, (559-530 B.C.), after he had overthrown the government in Babylon and annexed it to the Achaemenid Empire

1. Member of Academic board of the Academy of Persian language and literature.

Nowadays Latin script, which has originated from Rome and western Christianity, suffers from the same fate.

Can a common international language be invented which can link cultures among all mankind on Earth? Nowadays that the postmodern world relies on the cultural identities of nations and tribes and promulgates plural cultures I doubt that a single script can triumph especially in such nations whose script is linked to their past rich and glorious culture and is mingled with their national script. These nations are proud of their cultural heritage and identity and continue to preserve their scripts and insist to remain distinct from others.

Script is a means for writing. We know that we are only one person if we remain silent and are two persons if we speak but we can become many if we write. Letters create a common world in which many people feel united.

common script and cultures in the West. Although the Latin script in western and central Europe started to spread from the time of Roman Empire, surely Catholic Christians played an essential role in its perpetuation. The Orthodox Christians developed the Greek script that branched into Russian Cyrillic and Slavic dialects. These languages played the same role but their scripts spread to a smaller territory. Naturally one of the reasons for difference and distinction between eastern and western Europe is their different scripts. A common script in China helped different Chinese tribes who spoke different dialects to unite and consolidate. That script spread beyond China to Korea and Japan, and that gave birth to a sort of congeniality and unity among them.

A study of ancient past shows that common script was the manifestation of unity among tribes and nations. In the ancient world Aramaic was the common script of nations in Middle East. Thanks to the influence of the Achamanid Empire although they possessed the cuneiform script the Achamanid rulers benefited from Aramaic script amply to unite their vast empire. In other words Aramaic script became a universal script in the Empire at those times and source of many other scripts including Arabic, Syriac and Pahlavi and all the other scripts that spread in the Indian Subcontinent. From ancient times history has witnessed the emergence and spread of specific scripts that grew universally accepted and after several centuries was replaced by new scripts.

script only. In fact their common Islamic identity was identified from their Islamic or Arabic script. The common Kufi script helped all these nations to develop common ideas and cultures in their original form and this led to a sort of lingual affinity and a sense of consolidation among them. Among them the Iranian tribes and Persian language played an important role.

The Iranians invented the Nasta'liq script from among different Arabic scripts which is in fact the present Farsi script and this script became popular in the east of the Islamic empire and served as a medium for new sort of link between nations in that region. This script continues to represent the tender Iranian spirit and links the Iranians with their ancient rich literature. A comparison of the choice of script among Turkish-speaking tribes is another important aspect of letters and script in human civilization. The Turks have always preferred a special method in the choice of letters. They first of all chose the Saqzi script which is an Iranian script with Aramaic origin. After they became acquainted with the Iranian Islamic world they elected Persian and Arabic script. Eventually in the twentieth century Turkey accepted Latin scripts which was the dominant modern western script. Mostly due to political reasons and as the result of domination of Russia over the Central Asian Turks employed Russian Cyrillic to record their language.

This change of letters in Turkey has cut the link of Turks with their past and even their cultural heritage. Christianity had a big role in the promulgation of a

cultures and benefit from them and transfer our achievements to them, but in the process of mixing culture there is no need for such exertions. Such a link has existed from past and is a mutual ancient heritage which is forgotten today or has been neglected. We must try to identify such common cultures and consolidate them. In fact we must benefit from such common cultural heritage.

In fact cultural links paves the way for cultural communication and dialogue among civilizations and it opens the way for understanding and harmony. Of course letters are not the only means for cultural links among various tribes. A common religion, art, literature and history or a past common culture which has been separated from present can also contribute to cultural links, and it is necessary to examine the special role of all these elements separately. In this article we only focus on the role of letters and writing in developing cultural links.

How can two tribes or two nations develop a common script? One of the incentives for accepting common letters is possessing common religion. A special example of such commonalty is the Islamic world which was developed on the basis of Quran. Quran was first written in Kufi letters and that script gradually became the common script of all nations that had become converted to Islam. But formerly each of these nations possessed a separate script. Kufi script gradually developed and matured and branched into sub-sections. Up to the twentieth century all Islamic nations knew and used that

The significance of letters and writing has become quite obvious in the modern civilized world, and letters is a medium for teaching and learning. The object of letters is to record information and science either on the stone, mud, bark, paper or electronic compact disks or computer chips. All these things are instruments to record information. The information can be recorded either on white paper by pen or recorded by electromagnetic and quantum method and silica atoms for special purposes. Whether recorded on paper or disk the letters become readable.

Now except recording science and accumulating information do letters have other significance? Are letters invented only to record? One of the objects of this seminar is to zoom on the other important mission of script and writing from ancient times up to present which has seldom been attended carefully. Script is and strong instrument that links the cultures among different human beings, tribes and nations. Naturally each culture and civilization enjoys its own identity and differs with other cultures. Despite close communication and cultural relations this difference and distinction helps a specific culture to remain independent from others. But during the mixture of cultures such distinction is not given much weight. On the contrary they try to find common points among cultures and to focus on common points and consolidate and perpetuate them. Cultural link differs with cultural relation. In cultural relation we try to open our culture to other cultures, communicate with other

opened the way for writing and letters. Another prevailing theory is that the letters were invented only once in the world by the Sumerian Dynasty south of Mesopotamia and after that the primitive letters were transferred to other places in the world. This monogenesis theory was acceptable to the majority of scientists until lately but nowadays many lexicons believe that letters were invented not in a single region but in several regions that enjoyed civilization and that these primitive letters became independent and started to develop and mature apart from each other.

Another important step towards perfection of letters was replacing iconography by phonetic transcription. In iconography, or better to say idea recording (ideogram), the whole object or definition was portrayed by signs but in phonetic transcription each word is divided into smaller parts. In fact the smallest part of a word is either a vowel or consonant. This important discovery which is ascribed to Phoenicians happened approximately 3000 years before when they invented letters and started to write. These kinds of letters were gradually spread to Near East by the Aramaic tribesmen and became the fountain of many modern letters. The Aramaic tribe was a Semitic tribe whose main language was based on soundless letters. Therefore, in their alphabet only the consonant letters were recorded and they had no vowel signs. The next step was to add vowels to letters which was carried out by the Greek scholars and since then one might say that letters and writing was not perfected.

refused to learn. He argued that children and youth who had become accustomed to employ their memory to learn and understand that which is taught to them will ignore the memorization practice with the invention of letters and will cease to benefit from their memory.

Letters and scripts can be divided into two main groups: iconography/idea recording and phonetic transcription and phonetic transcription. In the art of iconography, which was invented before orthography or phonetic transcription, the writer used to draw the image of objects and by every image he portrayed a certain object. For example the sun was represented by a circle or and rays surrounding the circle. Egyptian hieroglyphic script and the original Sumerian script in the Mesopotamia were the first examples of invented letters by man. But recently scientists have rejected that theory and maintain that letters and writing is far sophisticated and abstract than mere iconography even in a simple form. Nowadays the invention of letters is ascribed to the invention of numbers which is in fact an outstanding human invention. Invention of numbers represented the height of human distinguishing mind. In a certain period in the history and in an unknown place men succeeded to learn that 2 apples or 2 sheep were partners in an abstract sense but the number "2" was completely separate and independent from apples or sheep.

This invention gave birth to a new sort of human generation in which every object or phenomenon was distinguished by a separate symbol or sign and this

Such an experience was accumulated in human brain at first but human memory is mortal and the knowledge grows faint and disappears with the lapse of time. The result is that the human achievements especially that which is fresh and innovative and has not yet been firmly stamped in human brain is lost. Now registration and preservation of such knowledge and science from limited and dying human memory on the paper stabilizes the knowledge and guarantees its continuation and survival. When the oral knowledge communicated in a short interval is recorded into a book, it escapes the calamities of time and despite time's destructive sway knowledge becomes immortal and timeless.

Surely Invention of letters was one of the most important human achievements in history. With this invention mankind entered into a new era and created civilization and since then a separating line was drawn between history and prehistory. With the invention of letters and writing mankind defeated the march of time that sweeps away everything all the time and instead of individual, dying and errant memory, books gave birth to permanent and unchanging collective memory and by recording experiences each generation transmitted its saving to the next generation and continually enriched human knowledge and experience. Of course the invention of letters, which is estimated to have happened 5000 years ago, at first met with stiff objection. It is said when Tahoot or Tootfan, a goddess, presented the technique of writing to an Egyptian king, the king first

Here Ibne Nadeem speaks about knowledge and love of knowledge which was known as philosophy in ancient times and was popular in Greece. Greek or Hellenistic knowledge gradually spread to Near East and bloomed in Alexandria. Then it gradually stagnated and was silenced until it was revived and rekindled in Baghdad during the Islamic rule. There are many reasons for the bloom and decline of learning among which I can refer to the contraction or opening of a community.

Open and contracted community was a term that was first used by Henry Bergsson, a French philosopher. A contracted or closed community is surrounded by a barrier of human principles, ideologies and customs. To a man who is living in a contracted community the world is limited, small and stagnant and a region a little far from that man's country is a region of absolute annihilation, unconquerable ambiguity or darkness. Contrary to a closed community in an open community the barriers are broken and the world is always changing and this change brings constant revolution, wealth and growth. The doors in an open community are open to other communities and cultures and civilizations of different tribes and nations and the open community benefits from foreign knowledge and science and instead exports its own knowledge and experience to others.

This continued transmission flows like a warm blood in human communities and gives a new life to them. By knowledge I mean a combination of human experiences which are accumulated from generation to generation.

The Role of Writing in the Relations Between Cultures

Kamran Fani¹

When Farabi, the great Iranian philosopher, speaks about his education and his teachers, he briefly refers to the birth of wisdom and philosophy in Greece and its decline in Alexandria.

Farabi says: "Simultaneously with the advent of Islam the seat of education was transferred from Alexandria in Egypt to Antioch. After several decades the need for education declined in Antioch to the extent that only a single teacher remained in that city. Ibne Nadeem, the famous book connoisseur who was living during the 4th century A.H. or 10th century A.D., expressly says in his Fihrist (bibliography), "Knowledge and wisdom was popular in Greece and Rome until the Romans converted to Christianity. After the arrival of Christians education and teaching was banned. Some books were burnt and some were hidden by the people and the people were deprived of intellectual debates because the Christians thought such debates were against the religion."

1. Member of Academic board of Meli Library

Traditional and ancient tablets were replaced by compact disks with vast space for saving along with better possibility in production of sound and images which can play an important role in the preservation of letters and writing. These new disks are expanding day by day and at this moment that I am writing this article we are expecting the birth of molecular memories which can preserve the whole global science in a single molecule.

Sources

1. Jalali, Ali Akbar, *Electronic City*, Iranian University of Science and Technology, 2004.
2. *Documented Guide to Mashhad Electronic City*, Iranian University of Science and Technology, May 2004.
3. Toffler, Alvin, *Third Wave*, translated by Shahindokht Khawrazmi, Tehran, Nashre Nou, 1984.

increasing day by day. With the present trend of explosive growth of CPU technology and with the new memories and tools invented for rapid transit of data, we expect the arrival of the Fourth Wave or figurative age not later than twenty years from now. Beautiful three dimensional letters which appear before us in different colors and charming forms and change from one form to another form upon our will, is the fruit of the figurative age. The form of letters and writing will undergo fundamental change and three dimensional books will replace the traditional single dimensional writing styles and the two dimensional style of the present information age.

Conclusion

Contrary to the expectation of those who believe that the era of traditional writing is over and script and writing is on the verge of destruction, this article proved the contrary and new technologies are employed for promotion of letters and writing from quality and quantity viewpoints.

In the wave theory traditional script and writing is treated as a single dimensional phenomenon, whilst in the information age or Third Wave letters and writing are classified as two-dimensional items. After a couple of decades figurative age, which is the fruit of Fourth Wave, will arrive and letters and books will be appear in three dimensions. Under these circumstances the condition of letters and writing will be further elevated than today.

and technical specialists who are acquainted with the growth of new technologies consider it as a positive theory, and there are people who believe that nanotechnology, space technology and biotechnology are things that the Fourth Wave will build. Whatever its shape and nature, the fourth wave will leave a positive impact on writing and will allow us to look on the preservation and growth of culture and writing in a broader scope.

Tools of Figurative World and the Future of Script and Writing

According to the theory of figurative age world is developed by software depicting figurative truth and enlarging CPUs, giant memories and technologies for rapid communication of data. Presently necessary equipment is not available to practice a figurative world on a large scale. Different models are being experimented and fabricated in special laboratories which must be upgraded both from qualitative and quantitative viewpoint in order to have the power to transfer three dimensional figurative environment. That which we see in three dimensional cinema with special optics reminds us of a primary sample of three dimensional phenomenon.

Nowadays new technologies have been produced which permit man to see three dimensional objects without spectacle. Plasma three dimensional sheets have made this possible. The symptoms of figurative age are

social, economical, political and culture, a Fourth Wave is on the way. What is Fourth Wave? When the Fourth Wave will be in the agenda in the world and how should we prepare ourselves to understand the Fourth Wave. Fourth Wave or figurative age is the continuation of the theory of wave. The first and second waves happened in a single dimensional environment. The Third Wave was the age of telecommunication and internet that introduced the two dimensional environment and gave boost to education and culture. The Fourth Wave is the figurative age and introduces the three dimensional science and helps man to travel from one point to another point without physical presence. The theory of Fourth Wave is a theory which has been raised since a decade ago and we are now on the verge of proving its existence and merit.

Fourth Wave is called the figurative age and is based on modern technologies in a new environment. In the figurative age it will be possible to transfer three dimensional images and the shape of trade, education, travel, recreation business and other things will change drastically. A student can choose several professors in several countries in the world and to talk to them in his own home at the same time. Figurative laboratory will permit users throughout the world to use it from any point in the world and at any time they wish. The Fourth Wave theory or figurative age was first suggested by me and submitted to the UNESCO conference in Melbourne, Australia and since then my theory has found many admirers and opponents. But the majority of engineers

change happened in human lifestyle. So objects can influence and revolutionize our life.

The World Is Moving Towards Knowledge

Statistics show that in 1978 some 80% of global wealth was physical wealth and only 20% was spiritual wealth based on science. Twenty years later i.e. in 1998, the figure changed to 50% physical wealth and 50% spiritual and scientific wealth. That figure changed to 27% physical wealth and 73% spiritual and scientific wealth in the year 2002. But nowadays spiritual and scientific wealth forms 90% of the global wealth which proves that the world is moving towards knowledge and wisdom and writing and books are measured in the field of spiritual science. This is why writing enjoys its special significance in human life.

Japan is using science. For example the Toyota factory operates in a manner that its manufactured goods go direct to the clients without need to store them and in this way that factory and its clients share the cost of storage. That is why Toyota has emerged successful in a world bracing with stiff competition. Education and science fetches a lot of benefit and we must profit from science and technology to preserve writing and books.

Fourth Wave, a Figurative Era is on the way

While according to Toffler's wave theory for nearly two decades the world is faced with a new wave of revolution following the ages of agriculture, industry,

contribute to the growth and advancement of their community. But he who invented the cell phone helped his country to benefit from its merits and improved his country's economy. Therefore, we must not forget the role of imagination in script and writing. By giving wing to our imagination we must expand the scope of thought and innovation to preserve and boost writing. We must think how to fabricate three dimensional beautiful letters that can attract many people. Nowadays trade and education needs also to undergo fundamental change in order to achieve a rational growth. We must be able to effect major changes and by letting loose our imagination. We must simulate new phenomena in order to succeed.

Philosophy is not the Fountain of Change in the World

If we look around us, we can notice that it is the objects that can change our daily life and give form to our imagination. Mankind has known philosophy for a long time but philosophy alone has not succeeded to improve human life, but objects have produced waves in our life. The era of agriculture, industry, information and in the future it will be a figurative age based on the theory of waves and objects that will appear in that age. If we look into a refrigerator carefully and examine its impact in our life we will understand how it has changed our lifestyle.

When the television was invented it greatly influenced human social life and with the arrival of internet a big

Tomorrow we must look at a ring as a camera or tape recorder. Future cars and future intelligent refrigerators can revolutionize our life and open new avenues for human relations. We must be careful to watch our environment with open eyes so that in the tumult of growth of modern technologies we do not forget our ethics and humanitarian dignity. Letters and books can have a far better relation with man than an intelligent car or refrigerator and we must learn to memorize by using this advanced technology.

Imagination is More Important Than Science

Mr. Einstein said, "Imagination is more important than science." The fact is that there was a time that one could not understand the meaning of that saying, but nowadays if we look around us we can see objects that we don't recognize at a first glance but we recognized it surprise when we look at them more carefully. For example when we look at a ball point pen we see an ordinary ball point pen but when we watch it carefully we can see that the little pen is in fact a projector or an artificial keyboard or in fact a computer which is connected to the global Internet!

Many inventions nowadays in the world are the fruit of imagination. Although science has preserved its rank and value it is imagination that gives boost to the economy today and promotes trade and business. Science by itself cannot excite revolution because there are many people who are learned but cannot use their knowledge

using three dimensional figurative image! Thus we can conclude that change in the process of human growth is always happening and we must adapt ourselves to that process.

Future Disks

Only three decades has past from the moment when the saving of data by computer excited a giant information dissemination revolution. The first series of personal computers were not equipped with hard disks and only used only flat round disks like gramophone disks with limited space. But it didn't take long to invent the hard disk which allowed the computer to save larger data in the computer. This industry is still advancing and every day inventors are adding larger space for saving in disks. Nowadays various types of savers are available with very large saving capacity including the DVD which can save approximately 10 gigabytes data or laser memories which are the size of sugar cub can save ten times more information than the DVD. The latest technology in the field of saving is the molecular memory which can save human knowledge in a molecule. In fact the new tablets are based on molecular technology and relieve human anxiety about limiting space for saving data.

Savers play an essential role in the growth of information and telecommunication technology and can lessen the size of objects needed by man. Tomorrow you will not be surprised to have access to the entire global information network through a wristwatch.

communication a thousand years ago people used smoke, drums or mirrors to exchange information whereas presently everybody can and see and whatever object he wishes to see and to communicate with whomever he wishes at any moment through internet. Therefore a revolution happens automatically parallel with the march of history. But it was the Iranians that contributed to human progress and we were not like others that didn't have role in the growth of human civilization.

We can stop changes and fail to adapt ourselves with the technology of the time and remain a backward community or country. The same is true in the field of script and writing. We must progress along with the changes and revolutions that are taking place. In recent past if we wanted to teach the meaning of "apple" to a child in the first class primary we were obliged to teach him the alphabet, then join letters "a", "p", "p", "l" and "e" to each other make him understand that the combinations of these letters make an apple. We couldn't make him understand from the single term "apple" what type of apple we meant— whether it was big or small, red or yellow or what other specifications it possessed. But digital technology has helped us today to modulate and display the apple in the computer and to provide enough information about apple to fill a book, to tell the student what type of apple we really mean to teach him.

Nowadays technology not only helps us to display the apple in an graphic video image but we can put the apple in our hand, cut it and display its seed to the student by

publication of stories only! Nowadays internet, CDs play the role of the printing industry and we might repeat the same bitter experience if we fail to profit from them in a proper manner.

The existing condition of technology is extraordinary from the point of view of growth and mankind is inventing and discovering every day, and every day when we awake from sleep we see new objects which influences our civilization and culture and now and then leaves negative impact on them. Therefore, not only must we preserve our script and writing by using new technologies but we must also improve their quality and volume.

In the continuation of my essay I will mention several factors that can help us preserve and perpetuate script and writing. Then I have described new technologies especially in the field of compact disks, and have introduced molecular memory as our future tablet and have concluded my paper by inserting a summery of my sayings.

Change in the Process of Human Growth

Should we examine the history of changes in the past millennium we can see big changes in the field of education and communication. A thousand years ago virtually no school existed and each pupil received instruction from a private teacher, but nowadays figurative education allows everybody to learn everywhere he wants and every time he wishes. As to

human life. Meanwhile cultural researchers always fear that the new technologies might destroy script and writing and the philosophy behind writing,

Mr. Fani, the master of script and writing in Iran, believes that writing is a restraining mechanism that limits scattered and random saying, but I believe that CD is a tool that can convert his doctrine in the future into a working procedure and by recording it in CD to make that restraining mechanism eternal.

In addition to the above merits we must agree that we are living in a world that the doors for entry and exit of data in the world are open to us round the clock. If we fail to profit from modern systems of collection, distribution and use of data in a becoming manner it is as if we closing all the doors in the world against our faces. Nowadays we can better use modern technologies among them that most superior one is the data and telecommunication technology to introduce our language and books to the world. From ancient times due to its capacity to transfer is culture to the world by any means possible Iran has succeeded to play a fundamental role among various nations and was considered one of the best country in the field of inventions and promotion of science especially before the invention of print. According to Professor Reza after the invention of print the Iranian books were transferred to the West and these books rapidly served as a solid platform for their growth. But contrary to early scientific books what we have, after invention of print, our best efforts were in the field of the

Introduction

According to a French book about inventions alphabet was invented 1100 years before the birth of Christ and the compact disk or CD was invented in 1985. During this period which is over three thousand years alphabet progressed and developed into book slowly at first and then it gathered speed. Script and writing has employed various objects to preserve literary scientific works, opinions, customs and rites and experience from generation to generation. What we can remember now is the records on skins, barks, stone, tiles and papers, but nowadays nearly less than three decades after the digital revolution the recorded data (like that registered on rock engravings or printed on papers in books) and the data preserved in the cavities of digital memories is perhaps several times the data that was saved during the whole human history by other than digital tools.

Therefore, from the point of view of volume of saved data surely CD that saves more data in lesser space for man it is a good replacement for human memory. From the point of view of quality of preservation of script and books too one can say that the new system of saving in which we can have pictorial graphic explanations and moving images along with letters, the compressed disk have a higher merits. Since engineers are eagerly trying to expand and improve the quality and quantity of new products and by using material world and research in that world every day they are introducing a new tool to the world, such inventions play a very significance role in

From Compact Disks until Future Disks

Ali Akbar Jalali¹

Abstract

Script and writing is preserved with the expansion of modern technologies and will change form single dimension from to three dimensional forms. When the compact stepped into the field of publication some thought that script and writing would exit out its traditional form and would gradually be replaced by digital fonts and compact Disks in the future. But the more the technology progressed the better we learned that not only script and writing will not be destroyed but will its survival will be further guaranteed and its guarantee will cause growth and its growth in turn will grow larger. In this article we will examine such technologies which has helped us to preserve script and writing and we have proven that in the same way that a few letters on rock tablets transferred human history from generation to generation the compact digital disks too can act in the same manner but in a far larger scale and superior quality.

¹.Prof. of University of Sience & Technology

among different nations. From historical viewpoint too it has played a significant role to promulgate the culture and national identity of various countries.

I wish to thank the Ministry of Culture and Islamic Guidance for having organizing this scientific congress and I hope that the valuable research works and lectures (spoken in these days about script and writing in this gathering) will be recorded and distributed among students and scholars.

The same trend followed albeit with another intention but with the same result in post-Ottoman Turkey. The boiling sentiment for modernism and revisionism and utmost favor to join the caravan of modern civilization compelled young Turkish policymakers to change the traditional and customary and familiar Farsi script and alphabets into Latin. The abolition of the traditional and familiar Persian script in that country helped to dissect and cut the mental and cultural links between future generation of Turks with their ancient national folklore and traditions. With the except of a few Turkish students of history and Islamic texts and famous western Orientalists nobody is interested in this giant treasure of manuscripts recorded in Persian, Arabic and Turkish scripts and preserved in big libraries in modern Turkey.

In the past too and during mental and political struggle with despotism and quest for democracy and conformations of traditional and modern thoughts such evil attempts were visible in Iran. Provoked by poisonous and cunning propaganda of red and black imperialistic powers in the past a number of upstarts and would-be-intellectuals were adamant to change the Persian alphabet into Latin. It was thanks to the intelligence of our learned scholars and our deep and spiritual affinity with our historical cultural heritage that we succeeded to escape this great menace.

In short besides its many uses among various nations for administration of countries script and writing has long since been a vehicle to record creativity, taste and art

the world during the history and pre-historic times and all these things are the natural result of mass migration, invasions and conquests - which was the customs of old times without any intention to break the historical roots and culture of conquered nations.

In the present age too we now and then observe great imperialistic powers trying to destroy the national and confrontation roots of people under their boots by changing their script and weakening their language and with these subversive overtures trying to cut their historical ties with their past. An obvious example of such overture was notable during the formation of the Soviet Empire. The Soviets resorted to a clever and cunning method against to subjugate the Muslims that were living under their domination and under the pretext of opening the doors of science and scientific education with a modern script. They abolished the traditional and familiar Persian language which had been popular for more than a thousand years among Central Asian and Caucasus Muslims in which many Persian poets, writers and scholars had flourished and left behind remarkable prose and poetry and replaced it with unfamiliar and unpalatable Cyrillic Script in schools, and the press. As a result of this surgery the young Muslims of Central Asia became estranged of their cultural heritage and their ties with their past and history and tribal and ancestral traditions was cut. In addition the iron border separated them from their fellow Iranian and Afghan Muslim neighbors.

these regions to find a new Arabic identify and to become Arabs.

Another example of such assimilation is the ancient Anatolia or Asia Minor. The territories west of the that region were the principle parts of Greek mainland in ancient times and many Greek philosophers, scientists and scholars in ancient Greece lived in these parts. Still the name of many towns and villages in Asia Minor or present Turkey are Greek names and the Greek language was popular in these regions until thirteenth or fourteenth century and helped Mowlana Jalalludin Rumi to compose poems in Greek. But the expansion of the power of Seljuk kings to Asia Minor and the propagation of Turkish language, which was the language of the court and the aristocrats and dominating Turkish peers, gradually persuaded the natives to give up their ancestral tongue and after establishment of the Ottoman Turkish government and mixture of invading Turks with the genuine natives not only Turkish language but Turkish tribal and social habits and traditions became dominant. The assimilation was so fast and deep in scale that nowadays all the citizens of that vast territory believe themselves to be of Turkish descent whereas those now speaking Turkish in Asia Minor do not at all resemble the Turks and Tartars who lived originally in Central Asia and began their march towards West and subjugating the natives with their dazzling victories. We have many evidences of such dissection or disintegration and merger with dominating tribes and languages in various points in

script has preserved and recorded its context and prospect. It has played a central role in the preservation of national identity and continuation of history of culture among various tribes in the globe. It is often observed that whenever the script and language of a nation has declined or deteriorated, it has led to the collapse of national and cultural foundations and a nation void of definite script has been classified among extinct nations or has been assimilated in the culture of the conquering tribes. In such aggression and disruption the conquered nation have found new identities often artificial and unreal.

The aboriginal natives living in North Africa stretching from Morocco, Algiers, to Egypt and Libya and consider now themselves as Arabs, were neither Arabs nor spoke Arabic. One of the most ancient and glorious ancient civilizations was the Egyptian civilization and culture with its own script whose remains testify the grandeur of that old civilization. But that magnificent civilization was suddenly attacked and conquered by Greek, Roman culture and the conquering nations propagated their own language, custom and rites and separated the natives from their historical past. In another era following the dazzling victories registered by zealous Muslim Arabs, Egypt and other North African countries fell within the province of Arab language and culture. The Arab influence was so crushing and overwhelming that Arabic language replaced the native languages and it didn't take long for the inhabitants of

According to Aristotle speech represents mental contemplation, exertion and experience and writing is the manifestation of speech. In other words human mental and spiritual life was manifested from the birth of humans and his speech and thoughts had to be written and preserved in order to continue and live during the course of centuries and to travel in time and space.

On the other hand although thinking and mental activity and the gift of speech is common among all, the method of expression of thoughts and deeds has not been the same in all communities and has depended upon special climatic conditions system of communication among various tribes. This is why all the people in the world do not speak a single language and naturally script and writing is not the same everywhere. During history and before the inventions of script and writing and travel of voice three important elements of language i.e. recollection, speech and writing played their specific application and each of these elements dominated various arenas of human spiritual and social life. Speech is a vehicle to communicate thoughts and intentions and deeds at the present time and speech and recording places mankind in the past, present and future geographical longitude and latitude in the world.

Contrary to speech and dialect which changes, script is lasting and is a stabilizing factor and has always played a preserving and recording role. This is why during the transfer of thoughts from past to present and present to future or passage from one climate to another climate

Script and Continuation of Culture

Fathollah Mojtabae¹

Faculty of speech and ability to understand and express one's intentions in words is the great advantage of human beings against other animals and for that reason man has been described as "speaking animal". What has helped to unite and consolidate different tribes and lead to solidarity among nations from the beginning of human creation was not geographical or climatic conditions, industry, commerce, immigration and military campaigns but language and exchange of thoughts through the faculty of speech. During the course of time the more man has strengthened his language the larger and the more diverse and wider has been his social relations.

With the birth of script and writing and its evolution among various tribes not only the distance between nations has been shortened but the past, present and future has been integrated to each other. The first philosopher in the West who expressed his thoughts, speech and writing in clear terms was Aristotle.

1 . Prof. of Tehran University

**Script, Writing
&
Cultural Links**

8. Safa, Zabihollah. *Iran's Literary History*. Chapter 3, Tehran, Ferdous Pub. , 1991.
9. Safwat, Nabil F., Tr. Payam Behtash Karang Pub, Teh. 1991.
10. Taleqani, Darvish Abdulmajid. *Kouh Nour Anthology and a Poem Collection*. Tehran, Karnameh , 1991.
11. Ferrier, R.W. *Iranian Arts*, Trans. Parviz Marzban, Tehran, Farzan Rouz, 1995.
12. Fazaeli, Habibohhah. "Script Atlas", *Journal of Isfahan National Relics Society*, 1391 (h.c.).
13. Qelich Khani, Hamid. *A Dictionary of Calligraphy and Related Arts Terms*. Tehran, Rouzaneh, 1994.
14. Kaboli Khansari, Yadollah. *Pen of Fascination*, Tehran: Iran Calligraphers Society.
15. Kaboli Khansari, Yadollah. *Art Journal*, No.13.
16. Garousi, Amir Nezam (Hossein Ali Khan). *Yahyawieh Book of Advice*. Introduction by M.Said Vaziri, Tehran, Qatreh, 1987.
17. Golabzadeh, S. Mohammad Ali. *Kerman in the Passing of History*. Kermanology Center, 1992.
18. Moshashai , Reza. *Sercet of Love*. Tehran: Negar , 1990.
19. Mosahab , Mahmoud. *Persian Encyclopedia*, v.182.
20. Op.Cit.
21. Yasin, Hamid. "Calligraphy in the Islamic World", *Art Journal*, No. 321, p.42.
22. Yousefi, Gholam Hossein. "Script and Calligraphy", op.cit. p.86.

style with its samples dating back to the late 10th century. Its notable samples are present in Shafi'a works as well.

But given its special applications, this style has been influenced merely by cursive script's developments. This influence is quite obvious if take a look at the cursive scripts of the early and the late Qajar Era, like the works of Amir Nezam Garousi in *Yahyawieh Book of Advice*. Maybe one of the reasons which always kept the Tahriri style in the margin and put its application value on the fore rather than its aesthetic aspect has been the very same script's merely applied feature. (Anyway the glorious life of cursive script came to an end almost a century ago with the demise of Seyyed Golestaneh.)

References

1. Bakhtiar, Mozaffar. "Cursive Writing and Reading", *Iran Bibliographical Index* (Collection of papers). Nashr Nou., 1987.
2. Bayani, Mahdi. *Biography and Works of Calligraphers*. Tehran, Elmi, 1984.
3. *Emergence and Development of Writing Art*, Tehran: Yasavoli.
4. Torkaman, Eskandar Beik. *Alam Ara-ye Abbasi History*. Edited by Iraj Afshar. Tehran, Amir Kabir, 1993.
5. Rahjiri, Ali, *A Brief History of Script*. Tehran, Mashal Azadi.
6. Shamlou, Mohsen. "Evolution and Sample of various Quranic Scripts", *Art Journal*, No.31.
7. Schimel, Anne Marie. *Calligraphy and Islamic Culture*, Dr. Assadollah Azad, Mashad , Astan Quds, 1989.

In addition to his special style, one of the major features of Darvish script is a kind of combination which is peculiar to him in using the smallest space with a very careful page design.

Of course, sometimes a maximum of geometrical order may be observed in his spacing of lines right beside a climax of freedom and fervence of pen. His knowledge of the nature of such a script has led him to cause development in the cursive book writing, too, in which he observes cursive intricacies while is aware of inscribing a book. One of the calligraphers after him was Mirza Gholam Reza Isfahani (passed away in 1304, A.H.), who was so close to Darvish in writing that some of his works were thought, until some years ago, to be the writings of Darvish. Yet, Seyyed Golestaneh (1274-1319 A.H.) was closer to Darvish in the latter's features of writing mentioned earlier. Among the most significant of these features were the pen's and fervence and combinations. Golestaneh may be even regarded as superior to Darvish in combination, especially using Ta'liq Script values, although Darvish gains more credits as a whole.

5-3 Emergence of Tahriri (Writing) Style or Cursive Writing

Contrary to the view that cursive book-writing style is a simplified and scaled down form of cursive, it seems that the style existed even before Shafi'a and shamlu did not come to existence by simple writing of the cursive script. In other words it has been another independent

recall three major developments in the history of this script:

5.1. Development of shamlu and shafia's era

Shamlou and Shafia's era generally, Shakasteh script adopted an independent identity in this era, presenting a form which was distant from obvious influence of either Ta'liq or Nasta'liq scripts. Upon scrutinizing Shafia' works, we realize that almost all forms are morphologically independent and it is observed in the existing samples that efforts were taken to do away with the influence of Nasta'liq writing methods and Ta'liq's chainlike forms of the era. This simplicity became a bit complicated at the time of Mirza Hassan Kermani, a contemporary of Shafia', whose works reflected the first joint and cut forms.

A more serious look at Ta'liq combinations of his time perhaps reveals that such combinations, adopting a maximum of coordination with firm forms like open circles and logical joints, enter into the writings of Darvish Taleqani .

5.2: Cursive Script's Turning Point or Peak

Undoubtedly, the most important event in cursive writing came about in Darvish Abdul Majid Taleqani (1150-85 h.c), i.e. nearly a century after Shafi'a and Shamlou era. It was him who, relying upon the firmness of Nastaliq script and being aware of special combinations of Ta'liq, developed the existing forms by using novel combinations (See Art of pen , P.106).

A.H, Mir Ali Tabrizi created Nasta'liq out then existing script, which is in conformity with the fervent tempo of poetic meters in writing (*Iranian Arts*, p.301). Yet, the coordination in the form of letters and the style of writing is miraculously high in the *shekasteh* script and mystical poetry both in appearance and content. A cursive scribe, when writing mystical poems, is like a *salek* (traveler on God's Path) in exotic dancing; the latter does it on foot and, the former, by hand.

So, ultimately Iranian artists invented a script deserving Persian mystical poems.

4.3: Need of Release from Bonds and Dominant Forms

Since Islamic, and especially, Iranian arts have been presented in forms that are based on exact geometry, geometrical movements have to be observed in special shapes and forms. This tendency to break a way from forms has been observed in most arts throughout the course of Islamic arts of Iran.

Exit from cadre in miniatures, temporizing in traditional music,... are notable examples of this tendency. In calligraphy, too, creating "broken" and free forms may be viewed as a move to satisfy such an inclination.

5. Course of Development or Analysis of Cursive Script Morphology in Three Major Developments

If we regard the beginning of *shekasteh script*, on the basis of the said evidences, nearly a century before Morteza Quli Khun Shamlou and Shafi'a, we may then

tend to become complete regular circles. As we know, the Nasta'liq reached its culmination in the Safavid era in which decorative designs in carpets, gildings, miniatures and tile works adopted the highest degree of curvature and roundness. Even the Iranian style of Naskh-Tabrizi which came into existence in the same era, had a higher degree of roundness as compared to the Arabic Naskh. Known as Yaquiti and the shapes of its letters is closer to those in Nasta'liq. Cursive line, therefore, is a result of this tendency to curves made of a coordinated combination of letters in Ta'liq and Nasta'liq scripts and arrival at the highest degree of freedom, based on curves, in writing.

Perhaps it may be concluded that the domination of curve in Nasta'liq and cursive styles has been influenced by curves in other decorative forms of that era.

4.2: Creating Coordination in Form and Content

Poets, (according to *Calligraphy and Islamic Culture*, p.81), claimed that they had written their poems in cursive (*shekasteh*: broken) style in order to express the state of broken hearts.

The passionate and fervent movements of pen in *shekasteh* script creates such an excitement that it appears unlikely for such a style to have been adopted for a heavy and sullen text. The container, should deserve the content and the pen for cursive script had to be that of a passion to mystic. Also, the emergence of Iranian Scripts has been generally regarded to be in coordination with Persian poetic meters. A few years after the year 800,

development course of the cursive script, we encounter a kind called, Tahrir whose main cause of inventing is believed to be the difficulty in reading the cursive script. The Tahrir script is one of the offshoots of cursive style which came into existence upon simplifying cursive script for the purpose of easy, simple and rapid writing (*Iran Bibliography*, p.91). Also, in comparing cursive script with Nastaliq, we easily realize that reading the latter is a lot easier than the former. Even, today, Nasta'liq is used to decode poems and texts of cursive teaching manuals and texts written in cursive style. As such, the third cause cannot be regarded as main cause. But as I noted earlier, the analysts and history writers have paid attention only to functional factors and regarded the emergence of various writing forms as the development of a technical invention launched to remove the deficiencies of the original invention. But in fact any kind of development in various artistic forms and emergence of novelties originate in needs, actions and reactions which become the origin of special phenomena in every era. Some of such factors are listed below.

4. Other Factors Affecting the Emergence of Cursive Writing

4.1: Interaction of Various Arts in a Certain Age.

Nasta'liq is a script in which curve plays a basic role as compared to other scripts. Curves in Cursive script tend to a regular arc- type form (circle) while some letters formerly written in the form of rectangular and square,

rules cannot be regarded logical reasons for the emergence of a special script, or, otherwise, the number of special styles must be equal to that of all to those who do not observe rules and principles and write according to their own private taste.

3.2: Need for Stenography

Those engaged in writing know well that if we intend to create a new structure of artistic type for anyone of the scripts based on aesthetic values, we have to ignore speed and time. Of course, cursive style makes it possible to write faster, but we cannot regard Nasta'liq and Ta'liq as causes of its emergence. Some of the forms of Nasta'liq letters, however, accelerate the pace of writing, but with a conscious choice, coupled with artistic creativity, such letters have been transformed, emerging as cursive. For instance, the Nasta'liq letter (N) may be written in four forms in the cursive Nasta'liq, each having a special application. Besides, the speed of pen in cursive writing is an intrinsic element of it and is necessary for creating special and desirable forms such as joints and cut letters and suspended form of circles and some other letters.

3.3: Difficulty in Reading Previous Scripts

If the need for creating ease in reading is regarded as the basic principle in development and emergence of scripts, then, the emergence of Ta'liq script in the culmination period of Naskh script appears unnecessary and illogical. It is so because upon comparing the Naskh with all other scripts, we can readily conclude that it is the most suitable script for reading. Also, in the

This, of course, may be a reason for the emergence offshoots of some main scripts, for instance, in the Raqa and Touqi scripts which originate in the Thulth style, or, Reihan which has come out of Mohaqeq style. This view may, by some degree of indulgence, be accepted.

It is so because in those scripts, the changes are results of usage in certain places such as margine or end of books and official decrees – and special texts such as notes and marginal writings to decrees and books – as well as the need for speed and omission of unnecessities. Therefore, fundamental changes in the form of letters and principles of the said scripts in comparison to their origins – Thulth and Mohaqeq – are not observed in them. Yet , in the cursive script, we observe transformations such as in the shape of letters and Ta'liq and Nasta'liq letter, and the choice of some Nasta'liq-style letters and their combination with Ta'liq. The designing of letters, therefore, in such a way as to comply with the general structure is observable in the cursive writing which is not a simplified or scaled-down form of Nasta'liq. It is so because cursive writers have benefited from Ta'liq combinations with minimal changes. Cursive style is, therefore , a conscious combination of Ta'liq and Nasta'liq, with Ta'liq being more fundamental than the other. As stated on P.86 of *Iran Bibliography*, "The first existing samples of Cursive writing are influenced by Ta'liq script's elements and not the Nasta'liq of even the Safavid Nasta'liq style of writing. On the other hand, the usage frequency and non-observance of principles and

script emerges and it becomes acceptable to and prevalent among the people. Gradually, due to frequency of usage and writing speed a need arises for a scaled - down version of it ...that is how the cursive Nasta'liq became prevalent and accepted." Based on the said statement it is noted in the *Persian Encyclopedia and Calligraphical Terms Dictionary* that: "In the early 11th Century, Nasta'liq was used, in cursive form, for writing letters and books and this cursive Nasta'liq gradually substituted the cursive Ta'liq whose reading was difficult (V.1, p.904).

It is written under "Cursive Script" in the *Calligraphy Dictionary* that:"It is an off shoot of Nasta'liq created for stenography and end easy writing in which some letters and words are joined, smaller, larger, longer or with more curves and turns."

We may conclude from the above statements that some of the factors which have played a fundamental role in the emergence of artistic types of scripts, from aesthetical perspective, have not been paid attention to by biographers and analysts, some of whom have, quite naively, only dealt with the script's functional role ignoring morphology and the role of artistic creativity in the emergence of this style.

Here, we try to present our own reasons for the emergence of cursive script after reviewing the three main proofs regarded in most theories as basic reasons for the creation of cursive style.

3.1: Frequency of Use and Non-Observance of Principles by Scribes

Safavid era, the Nasta'liq cursive script came into existence."

By mid 11th century, the Ta'liq cursive script was gradually relinquished because of difficulty in reading and Nasta'liq was used for writing letters, and, due to the speed of pen and stenography , graduated as the cursive script (*A Brief History of Script*, P.91). And "the need for stenography in the 11th Century, A.H. led to the creation of the cursive nasta'liq style", (*Mystery of Love*, 1989).

Also, "in order to write rapidly, scribes had created a cursive version for most writing styles and, thus, they also divided cursive script for nasta'liq whose usage for writing letter and correspondences was rather difficult, " (*Art Rose Garden*, p.20). It is also said in the foreword to *Pen of Fascination*:

Cursive writing usually comes to existence in most scripts of the world because of stenography (*Pen of Fascination*, foreword) Since mid 9th Century, A.H. to mid 13th Century, three scripts named cursive Ta'liq, cursive Nasta'liq and writing style have been created. All of them came to existence by maintaining decorative aspects regardless of technical principles of writing letters and of need for speed in writing. Since calligraphical principles have been broken in these kinds of writing, they have been called Shekasteh (broken) of cursive (See *Art Quarterly*, No.31 , p.120)

We also read on pages 607-8 of *Script Atlas*: "On the basis of past chapters and a review of records and maintained pieces of script, it is certain that after a clear

Also, the Safavid secretaries have applied the expression Cursive Script when referring to their own manuscripts.

For instance, cursive writing is referred to on p.173 of *Alam Ara-ye- Abbasi*. In another article in a secondary chapter, titled, "Development of Cursive Script", the well- known Abbasi minister, Ibn Moqlah, is introduced as the true founder of cursive writing in Arabic language and script. Apparently the author has regarded an early Islamic era scripts – except Kufic writing – under the general heading of cursive scripts (Art Quarterly, V.31, p.42). Also, the term cursive script was applied prior to the 10th Century in reference to cursive Ta'liq which was a Ta'liq style and writer would use it in writing official letters (Script Atlas, p.406). By the way, what we call Cursive script today is what is known as cursive nasta'liq whose emergence dates back to two and a half centuries after Nasta'liq.

3. Causes of Emergence of Cursive Script and Their Criticism

Biography and history writers of calligraphy are unanimous with very minimal differences – in the opinion that cursive script came to existence because of stenography or the need for it. According to Art Quarterly (No.31, P.68): "The frequency of application of nasta'liq and need for stenography necessitated the gradual emergence of the script's scaled down form. That was why that since early 11th century and by the end of the

The above evidences testify to the fact that cursive script did exist before the age of Morteza Quli Khan.

But what is certain is that cursive script in the age of Shafi'a and Morteza Quli Khan was presented in such a form which was ruled by an integrated system and, a conscious combination of elements has been created in compliance with such an integrated structure. Maybe it is from this perspective that the creation of this style is ascribed to them and it was not far from truth when we regarded, at the beginning of the article, the Shafi'a age the origin of a new move in the art of calligraphy.

But as confirmed by evidences there is no doubt that the style did not begin in that period.

2. Records of Application of the Term Cursive Script

In their creation of the last development in writing Persian Script, Iranian artist arrived at the beautiful form of cursive Nasta'liq. This Style had reached its culmination by the end of the 10th century and early 11th century. Of course, applying the term cursive script to some methods of Arabic and Persian writing styles dates back to a time before the emergence of the cursive Nasta'liq script (*Calligraphy and Islamic Culture*, P.53).

"Qermah or Cursive Script originated in the Raqa which was a kind of stenography used in noting down governmental affairs and they did not wish it to be prevalent and known to public."

cursive Nasta'liq Script beautifully: "His holiness was a student Molana Heidar in the Sols Script and mastered in both sols and Naskh scripts.

He ultimately turned to Ta'liq for writing and followed Molana Darvish in this regard.

He would also write Naskh –Ta'liq in such a way that masters of this script would keep his writing (See *Rose Garden of Art*, p.35).

Anne Marie Schimel too has paid attention to this document. Trusting the words of Qazi, she writes: "Although in the opinion of experts that type of cursive style has been an invention of Mir Shafia of Herat one may also trust the words of Qazi Ahmad stating that his father Mir Monshi Hosseini wrote cursive script." (see *Iranian Arts*, P.310). The important issue in Qazi Ahmad's statement is his father's cursive script being kept as an artwork. That is, the writings have been so characterized that they were regarded as an art piece even in the culmination of calligraphy art. The time of Qazi's statement is a century before the age of Shafi's and Morteza Quli Khan.

1.3.2: In introducing Khajeh Alaeddin Mansour, the *Alam Ara-ya Abbasi* history says: "He writes large letters with large circles. Apparently this style is more eye-pleasing in books, pieces and orders and writs. He also produced cursive Nasta'liq beautifully (*Alam Ara Abbasi*, p.172). The period referred to is the ending part of the 10th century and beginning of the 11th Century.

(*Book designing in Islamic*, Tehran, P.686).

Normally, if a phenomenon becomes acceptable to public, a mental picture of it with special features, becomes allegorical at least to a section of the society. In the quoted poem, the hairlock and facial line, with features such as freedom and fervence which are characteristics of cursive writing, has been likened to the broken pen of creation.

1.2: First Samples

Samples of decrees issued by Shah Abbas, the First, exist that are indicative of the prevalence of some kind of cursive script in which forms peculiar to Ta'liq style are not observable very much (See *Kerman in the Passing of History*, p.232).

Also, a look at the Picture No.1 (see. Index) reveals that letters ending in circle are totally different from the way they are written in the Ta'liq style. The flow of the script shows that this style had been very much in vogue. The date of this decree is at least 40 years before the oldest works available from Shafi'a or Morteza Quli Khan Shamlou.

1.3: Historical Evidences

Also, there exist other evidences which are of great significance in taking back the starting point of cursive script a bit further.

1.3.1 : In his biography of his own father, Qazi Mir Ahmad Ibn Monshi Qumi says that his father wrote

He is from a family of brilliant background in the art of calligraphy. Both his father and grandfather, Hossein Khan and Hassan Khan Shamlou were among renowned calligraphers of the Safavid era. In his own administration, he had an efficient secretary, named, Mohammad Shafi, Heravi (Shafi'a Harati) (See *Calligraphy and Islamic Culture*, P.61) was well-versed in a number of arts. According to *Art Atlas* (P.614) he wrote Naskh Nasta'liq and Nasta'liq Scripts beautifully, made poetry and engaged in painting, too. In most biography books, it is said that the first samples of Cursive script belong to Shafi'a and Morteza Quli Khan, while some believe the latter was first artist to start the style. Yet, those who give the precedence, in this regard, to Shafi'a are greater in number. Even the improved cursive script written by Shafi'a is known as Shafi'a Script (*Biographies and Works of Calligraphers*, p. 1252). But there are some evidences that cast doubt on this view.

1. History of Emergence

In most documents, the beginning of the cursive script is traced to the era of these two great masters, Shafi'a and Shamlou (Second half of the 11th Century). Yet, Some evidence raise questions on this opinion as follows:

1.1: Prevalence of the term Cursive Script and its entry into the realm of allegory.

Amid - eleventh century poet , Saeb Tabrizi Says:

Have a look at the hairlock and facial line of that heavenly faced / See the broken pen of creation.

beautiful writing. Since the emergence up to the culmination of the cursive script, a few names shine in the style's history with the turning point caused by Darvish Abdul-Majid.

Prelude

Herat became a bastion of the style's development in the second half of 11th Century, A.H. The impact of the blossoming era of Teimouri princes in Herat has been undoubtedly still felt in the city after two centuries, otherwise the Safavid appointed ruler of Herat, inspired by Soltan Hossein Baiqara and Baisonghur, would not have succeeded to promote Iranian art in the city away from the hue and cry of the world – known Safavid Capital of Isfahan. The ruler, Morteza quli Khan, was from the Qezelbash Tribe whose men were all followers of the Safavid Dynasty and many great army commanders rose from that tribe. Shah Abbas, actually, came to power with the assistance of a number of the Shamlou Clan (See Mosaheb Encyclopedia, p. 1348). Morteza Quli Khan also served as ruler of Qum for a while (Script Atlas, p.613) and was a man of art and letters, and, in some sources, even the authorship of the history book *Alam Ara Abbasi* has been ascribed to him. (See Iranian Literary History/ V.5. See . 3, p. 1745). Although no one doubts that *Alam Ara* has been written by Eskandar Beig but ascribing it to Morteza Quli Khan, even though wrongly, is an indicating of his literary standing.

A Fresh Glance at the History and Causes of Emergence and Development of Cursive Script

Ali Reza Hasheminejad¹

Abstract

In Classifying various Styles of Persian and Arabic scripts in Iran's Post-Islamic era, three Persian scripts, namely Ta'liq (literal meaning: suspended), Nasta'liq (combination of Naskh and Ta'liq styles) and Shekasteh (cursive) have been recognized.

In the prevalent classification, these three styles constitute the main Iranian scripts.

Meanwhile, cursive script is the latest development in the Iranian calligraphy, the cursive is the latest one leading to a certain form with a special quality and function. The emergence of this style is traced back to the 11th Century, A.H., but it cannot be supported in definite terms. Its emergence has been regarded as the cause for the style's emergence, but this view is so naïve to regard stenography as the sole and absolute cause for the emergence of this

1. An Expert and Teacher in the faculty of Art

6. consolidating the internal foundations of calligraphy in teaching

7. separating the teaching section from the Association of Calligraphers

8. participating in making a meaningful association

9. uplifting the scientific level and insight of calligraphy in the art of calligraphy in Iran.

10. leading the calligraphers to pure artistic concepts and avoiding the methods which have lost their historical importance

It goes without saying that the participation of the calligraphers and other intellectuals in ameliorating the prevailing trend will leave a positive and perceptible impact and consequently the growth of art will shine more brightly.

three course of Nasta'liq script while we have learned from the new sciences that the learning of any skill with its own alphabet does not need any prerequisites. Today, even the tool of calligraphy is in purgatory; the ink is still made of soot, and saffron and that the paper lacks starch and gum. The paper used today by the calligraphers is glossy paper, a paper created for better printing and not for the better movement of the pen on it. The cutter used today by the calligraphers is plastic rather than the horn of a game. The liqa (flake of cotton and silk put in an inkpot) is made of manmade fibers rather than raw silk.

Yet, unlike the eastern Asian countries, we have retained our original tradition and have not broken away from our traditions in the manner of the west. During these five decades, we have continued to remain in our purgatory which we consider to be our prized tradition. This is exactly the point where unbearable damage has been inflicted on the body of the art of calligraphy and the continuation of this trend will challenge an original art current with a serious crisis. The writer believes that the solution to this crisis includes the followings:

- 1.recognizing the historical teaching method
- 2.recognizing and studying the modern methods for teaching arts
- 3.compiling a comprehensive teaching method
- 4.making efforts for creating literature of arts
- 5.recognizing culture and knowledge of calligraphy as prior to calligraphy

became the only norm at the free calligraphy schools. In their association of articles, the goal of the institute was defined to be the dissemination and teaching of calligraphy and a new spirit was infused within the half – alive body of this art with the increasing number of the calligraphers. In this new-fledged teaching method, there were four levels for learning the Nasta'liq script; 1. fine 2. intermediate 3. excellent and, 4. outstanding.

Any interested person could attend the classes and participate in the final exams by going to the Association and paying the tuition.

This method continued for some decades and the Association of calligraphers is currently an institute with hundreds of branches all across Iran. The classes are rapidly held; there is no longer any mention of customs and manners; there is not even any mention of culture and history of calligraphy. Sweet narratives, legends, parables and poetry and literature have become a handful of forgotten cults. Today the classes are held as a way to earn one's living. The classes today reek of routineness and formality. Only technique is imparted from one person to another. In contemporary method, which does not look like the old method nor does it hold any resemblance to the modern method, the word art student has usurped the place of trainee. There is no longer any proper respect for education, knowledge and etiquette.

Today every instructor is called a maestro. After a elapse of fifty five years for adopting a unified method in education, we still do not know why a student should pass

shape of the letters seemed a little fatter and shorter than the precious letters. On the other hand, the possibility of printing caused the closure of calligraphy workshops. Demands decreased and the requests for calligraphy came to waste. Gradually, the calligraphy was consigned to oblivion.

Perhaps the most important reasons for this event can be summarized as follows:

- 1.The waning of the social–spiritual dignity of calligraphy in the eyes of the intellectuals and the then educated people.

- 2.The growth of accelerating progressiveness and modernity in the society and the social developments.

- 3.The destruction and limitation of the earning methods of calligraphy after the advent of printing in Iran.

- 4.The negligence of the authorities in preserving traditions and national arts.

Thus, the circle of handwriting diminished; the calligraphy became the lesson at schools, its dignity declined; and the calligraphers were employed by the government as gardeners. There was no longer any need for the maestro's inspirational teaching. The method of modern writing took the place of the maestro. The calligraphers were reduced to the number of fingers on one's hands and these people took the job of writing on cloth, teaching at schools or being confined in homes.

Since 1950, Dr Mehdi Bayani started the free calligraphy classes with the help of Mirkhani brothers. As the Mirkhani brothers were skilled in Nasta'liq script, it

advent of smoking machine, lamps, telegraph, bank, school and printing press and all the tools necessary for our entrance into the modern world. Thanks to modernity, the pseudo- intellectuals thought that all that pertained to the past should be abolished and forgotten even our traditional clothes. Some people argued that the Persian script justified the main reason for the backwardness of the Iranian society. The faulty Persian script is an old wheel which could not sustain the burden of modernity. They wrote articles. Malkom Khan Nazem ad- Dolweh reasoned that in the languages of developed countries, the meaning signifies the word while in Iran, the word signifies the meaning. Or the Arabs and the Persian have complicated the Persian script so much that we need a hundred leaden plates in order to publish a book while in the European script, two sets of small and capital letters are enough for the publication of a book.

In Iran, the printing presses were established one after the other and the act of printing had its limitations apart from the fact that they facilitated the process of printing. In order to publish a book in a fine Persian script, the calligrapher was compelled to use a sort of ink for writing which was called slime by the experts. It was a hard and black ink in which the calligrapher had to put a few strings of hair in the pen in order to write the letter "alif" so that the ink would go to the last part of the letter. This excuse was seen particularly in the published works of Mirza Mohammad Reza Kalhor who used the calligraphy model of Emad al- Kottab. Since then, the geometry and

encouraging lines in the margin of his paper. This tradition existed in different shapes in other countries such as permission for writing in turkey. And this marked a new beginning in education. Education without a maestro. From this point onwards, the trainee is a master himself. After receiving this badge of art ijtehad (permission), the trainee makes efforts to find his own style in calligraphy. He narrates, writes explains, fragments and books. In the meantime, this personal style which has stagnated due to long practicing and learning from the maestro gradually emerges and the script becomes a personal style as time passes. This is the point where every letter and word can be distinguished from those of the predecessors. And more interestingly, the principles of writing assume a singular form. From this onwards, this is the artist who decides how and where to write a particular letter or word. Yet despite all this, it is clear who the script belongs to. This is where the secret of the old calligraphers lies.

The aforementioned method continued until the late Qajar period and the early Pahlavi era until Mohammad Emad al – kottab published the new handwriting he had initiated modeled on the eighteenth and nineteenth centuries Latin script in Europe. The publication of this 36 volumes series influenced the breast – to – breast method. In this script, the riddle of separating and connecting the letters and complicated compositions was revealed. The publication of this volume was followed by other developments in the Iranian society such as the

in the garment of mastership and the trainee sat in the circle of his lesson in the station of a follower. The maestro and the follower were so spiritually attached to each other that their attachment never seemed to sever. History suggests that the maestro sometimes had miraculous gift and his miraculous acts multiplied the attachment of his trainees in him. It is reported that Abdul Jabbar was once sitting in a tea house and he noticed Miremad passing by through the window. He said to his friend: if your maestro is endowed with miraculous powers, how come he does not appear here right away? Miremad who was passing by returned and appeared in the tea house on the spot and Abdul Jabbar was abashed by this miraculous act and joined his circle of followers. Reports of this kind are numerous. The reason for such a manner is because the calligraphers regarded Hazrat Ali (A) as the first calligrapher. And they considered calligraphy a godsend. So, the adoption of Alavite (praiseworthy) manner was a necessity for the people in the field and there are many calligraphers who have seen Imam Ali (A) in their visions and have received this gifted from him. Mir Ali Tabrizi, the originator of the Nasta'liq script, is said to have received this gift in a visions from Imam Ali (A).

A trainee should posses such a refined manner that the maestro may observe the mystery of maturity in his personal writing. To reach such a station may sometimes lasts more than a few decades. After finding a maestro, in an opportune moment, the maestro wrote some

Secondly, the use of the nib of the calligraphy pen in writing the letters and words was stronger.

After providing the tools of calligraphy (pen, ink, paper, writing pad, eraser and cutter), the pupil attended the calligraphy classes; the maestro cut the pen and gave the pupil a sample writing of letter and spoke of heart, purgation, remembrance of God, peace and avoidance of the forbidden things and the observance of morality. Afterwards, the pupil sought guidelines while doing his homework and coping the sample writings dictated by the maestro. The next sample writings consisted of a group of pages including two- lettered phrases (one – lettered phrases, and other letters such as ba, bat, baj, bar, bas, bath, baf, baq, bak, ba' bu, ban, bi and so on). The success of the pupil in copying these letters and the approval of the maestro could lead the pupil to another stage namely, practicing phrases and distiches which were followed by speech on good manners. When the pupil gained enough experiences in copying the sample writings, another script was taught by the maestro.

Contemporaneous with this education, there was a perceptible internal layer in the relation between the trainee and the maestro, something which we earlier called internal form. The internal form does not appear and does not come to perfection unless the trainee makes supreme efforts in purifying his soul and the maestro will have achieved his goal when his trainee manages to purify his soul. The beautification of script is not implausible, in such a way that the maestro clad himself

Another group of writings includes the biographies. This type too includes the biography of Dr Bayani, biography of Lesan al- Malek Sepehr, or the biography of Qazi Ahmad Manesh on literature and biography of Dowlatshah, the biography of Atashkadeh and consist of general information about the artists. They were so general that even the birth or death dates of the artists have been left out and the least one can do today is to make efforts to recognize the aforementioned historical phrases such as delicacy of script, fatness of the script and leanness of script.

The first group which is our main concern here in this article is the sample writing. The sample writings- of course those which are accompanied with explanations and were written in the past – consist of approximately twenty volumes including Manners of Miremad's Script, Medad al- Khat by Mir Ali Heravi, Serat al – Sutur by Sultan Ali Mashadi, Rasm al – Khat by Majnun Heravi, Golzar Safa by Sirufi, Treatise on Script and Painting by Qotb ad – din Mohammad Qesseh Khan, Script and Literacy by Majnunn Heravi, Jowhariyeh by Neyshaburi, Uses of Script by Darvish Mohammad Najjari, the Thirty – Six Volumes Script by Emad al – Kettab Seifi.

The method for learning calligraphy in the past was in such a way that the pupil should learn *naskh* with the maestro first. The choice of *naskh* aroused out of the reason that they thought in the *naskh* script the element of roundness is more moderate than in the rest of the scripts and this way why it was easier to learn the script.

the eyes of the trainees although in most cases the sample copying practice will not be as skilful as the master's calligraphy but it arouses a hidden inspiration which is called 'moment' by the calligraphers.

In the breast-to-breast method, the spiritual purification is also taught and the trainees find that a smooth writing issues from a smooth heart.

It should be noted that with emphasis on the breast-to-breast method the imparting of knowledge takes place in an oral manner which causes a loss of many educational points, availing of the written sources to the full, and generalization to the point where the writer of all sciences and knowledge fails in his own writing tasks.

In order to elucidate the point, it will be helpful to mention the written sources on the question of calligraphy. If we cast a cursory look at books on this issue, we can come to three general groups:

1. sample writings
2. biographies
3. descriptive books

The last one is the product of the recent century and the authors were either the orientalists or the non-calligrapher Iranian art researchers. And the issues dealt within them were general issues, compiled and arranged on information, documents and Turkic and Persian narratives. This group of writings carries similar titles including the History of the Development of Calligraphy, Calligraphy and Poetry, Calligraphy and Mysticism, Calligraphy and the Sacred Art ...

The methods of teaching in the past have been fixed ones; however, 'fixed' did not mean rigid and unchangeable because if there had been no flexibility, there would have been no necessity to perceive the presence of the maestro. Therefore it can be said that in the breast-to-breast method while there is an observance of the limitations of the framework, there is plurality due to the diverse tastes of the trainees in such a way that the relation between the trainees and the maestro was one of a delicate kind. Also in the breast-to-breast method, a part from the principles of calligraphy which are taught consciously, a set of intangible knowledge though important and effective and indefinable is also taught. The aforementioned points are to be divided into two parts. The first part pertains to the preliminary side skills such as the method of holding the writing pad, paper and calligraphy pen and the second part applies to the secondary skills which gain paramount significance in the excellent stage of calligraphy including improvisation. Although improvisation applies to the suddenness of calligraphy.

However, the method of writing and improvisation which is among the important elements of Iranian arts is to be taught unconsciously without being expressed in words or without being taught according to the current methods. The first step in learning improvisation is perhaps the scene where the master turns over a few pages in order to find a suitable page for the pupil's copying practice and the subject manifests itself before

- Whoever writes “ In the Name of Allah with a fine hand, he will go to paradise”

- Beautiful handwriting will reveal better the truth

- Fine handwriting is half of knowledge.

- Fine handwriting is an asset for the poor and a source of beauty for the rich.

Therefore, those who had a fine handwriting had their own customs.

If we consider the art of calligraphy under two general headings, the first part will be the skill of writing fine (the formal shape of script) and the second part will be the formative process of an art work (the internal shape of script).

In the first place, we have to study the first part. In every kind of script, a certain form has come to perfection as a desirable symbol of letters in the course of history and has become a norm for writing. The trainee is obligated to make supreme efforts to learn calligraphy from his master in order to be able to write according to the norms of calligraphy; the principles of calligraphy apply to a set of rules which determine the forms of letters; and the method for teaching these principles has prevailed in most of the national Iranian arts and has been the exclusive method before the present century. It was called breast- to- breast method.

In the breast- to – breast method, four pillars are to be considered necessary for teaching; 1.the master, 2.the trainee, 3.belief in the master’s method and the performance of the maestro’s instructions. 4.The instructions.

handwriting gained entrance into a royal court. The attention accorded by the authorities to the artists arose out of their sheer sagacity. Therefore, the royal libraries were centers for the artists, rulers and the ministers. Of course the presence of the artists was greatly appreciated. The witnesses of the artists are the remaining petitions of the golden eras of Iranian arts. And one of the invaluable petitions housed in the Top Kapu Istanbul no. 2153 is a calligraphed petition by Sheikh Mohammad Khattat addressed to Sultan Hussein Bayqara: petitions: I, most humbly say that I, a poor calligrapher, had an ink box that happened to break two days ago and made me really sad. I entreat your Excellency to kindly give me an ink box so that I may write with it and pray you for ever. Another petition says, "As a poor servant I, Sultan Ali, most humbly say that I have no haven but you in the whole world and I pin my hopes on nobody but you. The house where I used to live, is going to be sold at a suitable price. I entreat you to give me 7000 dinars from your royal purse. May Allah give you reward for it".

Or the story which says that Ali Reza Abbasi was given a royal pair of candlesticks so that he would write in the light of them. Or the narratives relating about the praises showered on the calligraphers particularly the Nasta'liq calligraphers by Fathali Shah. Even though these narratives have no historical evidence, the fact that they still exist testifies to the dignity of his art.

The appreciation of calligraphy was incumbent for it was imprinted upon our minds.

, for the past eight decades, ever since the new method of teaching- which can be safely ascribed to Emad al-Ketab- replaced the old method, the art of calligraphy took a new shape. The establishment of free calligraphy classes (1950) and the consequent establishment of Association of Iranian Calligraphers (1966) changed the teaching of calligraphy completely and this method was so pervasive that it was even followed in non – member institutes. It was neither a traditional method nor did it apply new achievements but it was a purgatory between the two. It was a method that proved damaging after five decades and incurred problems for contemporary calligraphy.

Over a span of one thousand years, calligraphy and poetry have been among the foremost Iranian arts; calligraphy preserved the word of God and the message of religious knowledge was the language of science and a vehicle for communicating the message of messengers. It was a necessity for the kings and rulers as well as for common people. Unlike music, painting and sculpture, calligraphy was not religiously banned on the contrary was praised by thousand tongues. Calligraphy did not need complicated tools; the owners of this art were elite in the society, and they were distinguished from the rest of others.

The calligraphers had their own customs and manners; they were endowed with pure souls and were neatly dressed and that was why they were warmly welcomed by the common and the elite alike. And a man with a fine

A Glance at Teaching the Art of Calligraphy

Seyyed Mohammad Mojtaba Hosseini¹

Art is eternal and so are the artists. And the future posterity will judge the artists just as today we judge the arts of the previous periods, appreciate an era, praise the virtuosos and voice regret about the biased ignoramuses.

What we know today as Iranian art is indeed a historical old wound resulting from the same sense of appreciation and remorse. In the vast arena of Iranian art, we witness a craving, craving for perfection, a sense of perfection in all spheres and fields and a relentless effort for continuing the path, a path which should approach perfection with very step we take and the continuation of the path depends on an all – out teaching of art.

Teaching or imparting knowledge from one generation to another is indeed one of the most formidable tasks and every art has imparted this knowledge in the course of history as is the case with the art of calligraphy. However

1. An Expert in Cursive Calligraphy

to some of the most liberated forms of artistic calligraphy, i.e. siyah mashq Nevisi (writing for practice) which is truly the most conscious and most poetic forms of Iranian calligraphy. This music – like calligraphy, with every single melody of it, takes the on – lookers to galaxial symphonies and to unknown paradises conceived only by Iranian heart. Even to engage in siyah mashq is in itself an effort to open the way of hand and heart to a heavenly love of existence only an Iranian calligrapher knows how to take soul and thought to beyond good and bad, to paradise of lovers, to eternity, to Budhi's Nirvans, even to the hearing of the blissful Voice of God. This is an ascent, an awareness, a drunkenness and a union ... May the radiant celestial culture of Iran once again explode in this dark world of ours.

Islamic century, manifest its nationalistic and conscious reaction by a script reflecting a fervent, spiritual and free imagination, and called it, smartly, *Nasta'liq* (literally meaning reflected its "Somurai" character in the *shekasteh* (broken) *Nasta'liq* writing style.

And the soul of Iranian culture (as admitted by the Greek Herodotus and French scholar Girshmanne) has always welcomed and benefitted from the positive aspects of eastern and western cultures with a wise flexibility.

Thus it also mingled its poetry and calligraphy with the advanced expressional experiences and theoretical foundations of the western visual arts ,taking the forms of words back to their eternal essence which is depiction of forms of truth, and this led to the creation of immortal works of Darvish Abdul – Majid Taleqani in Iranian calligraphy.

In the new era (which has been marked by the futuristic movement of Poet Nima Yushij) Iranian Calligraphy has arrived at a "new poetry" Made of Calligraphy and painting called "painting – script" though this name fails to convey the true sense and meaning of this style.

Now after 20 years of practice, research and thinking over such issues I admit that my approach to such developments had not been correct in the past. It was such a great development when visualized dramatic music was mixed with the passionate cursive writings of the unique genius Abdul– Majid Taleqani, which later led

expressions of an otherwise language – less world, bringing to existence a poetic plane and , decoding a message from a secrecy – laden domain in which he finds his true identity and burns to share it with others.

Therefore in poetry , painting and calligraphy , in their true artistic forms, because of such an uncontrollable and yet constructive urge, what guards originality is the very imagination power of a "free and released" artist. This Feeling releases creativity, i.e., the freedom of insight and imagination from distorted principles and rules that lag behind cultural artistic necessities, which seem to be unavoidable in the era in which the calligrapher lives.

It also provides the ground for the imagining and materializing of new and futuristic expressional forms and syntax, designs and combinations. That is why in modern calligraphy, the bases, sizes and especially "texture", have to, willy nilly, yield to development and evolution, opening up new horizons. Those clinging to frozen forms and principles will never be able to resist powerful and blossoming expressional needs.

After a several – century old coexistence of Iranian intrinsic illumination and Islamic mysticism , the essence of Iranian calligraphy now depicts the innate relation of free Iranian artists to the truth of being embodied in an endless manifestations of letters, words, various forms and sublime meanings.

This radiant essence, by resisting the spiritless domination of official – mechanical Arabic and bureaucratic calligraphy, was able to, since late seventh

meaning of imagination in creating a art work. It is remarkable that form against many critics and experts'? is not the apparent shape of the things... (in my speech) have explained clearly what exactly is and why and role as if they have all their original linguistic identity behind them.

And calligraphy, its artistic version, is another form of manifestation of art. And a product of remembrance of the fountain – head of feelings, i.e. the truth of self. In philosophy this self is the self of a thinking Iranian philosophy and theoretical Islamic mysticism; this self is man's existential relationship to love , wisdom , God and the vow of eternity . But in modern science this self is nothing but a thinking matter and nothing else; Although in the mind of great western and Eastern mystics man is nothing but "thought" or else he is only a mass of bones and veins.

As such every artistic expression is both a form and a content. Various forms of words and letters in calligraphy, in its true and artistic level especially cursive and non – cursive Nasta'liq script, in fact free themselves of mechanical–formal calligraphical syntax. That means a calligraphy artist, like a creative poet, manifests his utterances with the assistance of internal illumination, intuition and his mental capabilities and, goes beyond frozen and tomorrow – less principles. By so doing he creates his intuitive utterances and meaning symphonies to depict a clearer horizon for people as compared with yesterday and today. Thus by unveiling his true self creates new

understanding of Iranian calligraphy taking it out of thousand year old veil:

In true poetry in which thousand of expressional techniques operate, grammar has to come off its perch by the command of great poets and yield to their trained capabilities. Yet, a free behavior of the creative poet vis-a-vis linguistic capabilities does not at all mean that he may destroy linguistic norms and spread anarchism in the living and beautiful language of people. It is the same as developments in photography until they led to the birth of cinematography in which countless pictures of nature and history speak of motionless beings, becoming part of humans individual- Social and historical presence. The force behind this miraculous development is feeling and, especially, free imagination. Yet, this freedom does not destroy the intrinsic originality and identity of language.

To me word is not utterance. Utterance is the very picture prior to cinematography which came out of domain of silence and entered a realm of historical - ideal (and probably, immortal life). In other words a dumb spirit was hurled from its cultural frame (utterance) into a space inundated with freedom space mingled with an attracting force named "meaning". And imagination itself is the very nature of the physical embodiment existing in "presence". New words, however, represent new forms of meaning, adopting such a combination, personality, form, or their genuineness from moment of inception... and all these words in a compacted description, are an alluding commentary of the meaning of artistic creativity and the

- 2- Ritualistic and national architecture
- 3- Ritualistic and national painting
- 4- Ritualistic and national calligraphy.

The Clearest evidences of these celestial quadruplets are the so very beautiful palaces Persepolis whose ruins bring light to every on looker's eye , palaces of Universal peace and solidarity which , in the words of Prof. William James Durant are the most beautiful buildings ever built byman. These genius – nourishing quadruplets are almost always together; one soul in four bodies; a wonderful oneness beyond even love; a oneness, thousands of years old which has received its milk of tenderness from the breast of the oldest mother of ritualistic cultures and cultural rituals. It is only by understanding the inner meaning of this short introduction that we may deal with truth of Iranian calligraphy. We said that all Iranian arts are poetic. Let us then ask ourselves what kind of art is a poetic art? Is it an art that is materialized through poetry?

If it is so, then can we regard sculpturing, for instance, in the militarist ancient Roman Empire or calligraphy in the U.S. or Europe poetic?

Obviously, when we are talking of calligraphy we do not mean mechanical writings of the past three decades.

A genuine Calligraphy does not arise from implementation of principles alone. The same incidence that guarantees and verifies the truth of poetry, reveals the truth of calligraphy. The concise explanation on the nature of poetry renders the greatest assistance to a right

teachers of Iran, India and Greece in the politics – stricken world of today. Because of this pain the great contemporary Iranian, Mehdi Akhvan Sales moans:

*The century of mimic
Soars beyond the moon orbit
But far from the sun's position
...and in this non-similar dealine
all the fresh buds
are the toy of wind*

The great Iranian quadruplets , prior to Islam and after the Baghdad government were, in all aspects, influenced by the original Iranian civilization, culture and spirit, which have always been enthralled by spirituality, peace, sublimity and freedom these quadruplets never ceased in leaving their impact even in the most tremendous years of occupation of Iran by savage Mongols although illustration and painting which are nourishers of heart and hand , had to live , heroically, in secret because of scars of prejudice and misunderstandings. Yet, Iranian ritualistic and intuitive philosophy took root in a farm of Islamic knowledge blossomed there and attracted Europe towards it.

The historical order of the emergence of the great Iranian quadruplets, however, has been as follows:

1- Ritualistic – National wisdom (manifested in songs, and lyrics, and division – based music and chorus – sung songs)

The Gem of Iranian Calligraphy Excerpts from an Esoteris Treatise

Abbas Aref¹

Iranian arts are all poetic and each one of them, under the aegis of Iranian culture – which is more brilliant than sun- has bestowed to the reclusion of the inspired people and to museums of civilized nations, the most glowing chandeliers of love, spirituality, peace and dignity.

The Greek culture recalls Apollo and Artemis with the nickname Heavenly Twines. Every great nation's culture has bred such twines and triplets. Under the grace of the liberating power of the global Acheminian Empire and led by its heavenly culture , Iran was able to lead many Asian and European countries and cultures and bring them together for the first time in history under humane and constructive bonds. Iran brought to the world twines, triplets , and quadruplets each of which gave birth to great and creative genuses throughout past millenia; although greed has marred the visage of these great

1. Poet, Calligrapher, Critic

significance while they had always been the most important factor in the relation and connection between calligrapher and his audience because the reading or non – reading of a siyah Mashq calligraphy became devoid of any obligation significance.

It was also whence the calligrapher sought to go after his own creativity and abstract purity. This led to preparation of the ground for new experiences such as the contemporary Iranian “Painting- Script”. This quest, being distanced by from “literary commitment” has now set towards new horizons and freshly – combined tempos and concepts coming out of certain repeated old form works. This development, even by ommiting and changing many of the 1000–year–old obligatory contracts, is still preserving its original and perpetual spirit live and brilliant and still has some new words to say to the world.

pattern and its own specific aesthetical norms although not totally predicted and obligatory.

To today's observers, something wonderful must have taken place as at the heart of an art so regulated, disciplined and carefully defined and predicted, the flames of such fervent, passionate, moving, different and varying degrees creativities must have risen; creativities which depict a specific sphere and various styles for various eras and yet, the essence of the art, its foundation and its regularities are still left untouched.

The wonder of Iranian calligraphy is not in its working with such a fine blade whose steely foundation – tip appears unbreakable though the artist is allowed to bend it only to a certain point beyond which it will break and leave the work unfinished.

It is from such a perspective that understanding calligraphy tales that are apparently hidden, ambiguous and invisible but are intrinsical, stormy, pulpitating and creative is not easy. The imposition of borrowed frameworks and patterns on Iranian calligraphy will not entail a desirable result. A superficial monotony may, soon and easily, be regarded as a notable technique of a bygone era.

The Iranian calligraphy, however, has adopted a different form since the 13th Hegira century with the loss of manual writing. Creative aspects and individual styles have had greater manifestation since then and with the prevalence of "Siyah Mashq" style, a new era has arrived in which book-writing and textural meaning lost their

is still capable of conveying a deserving and brilliant meaning.

Iranian calligraphy presents a complete example of a wonderful balance between all its constituting parts and elements; balance between usefulness and acceptability on one hand and dynamism and form – changeability on the other; balance between form and a content which is capable of superimposing the right sense for various meanings relying on its own edifying power and temperance.

If we consider the formats that Iranian calligraphy is based on very specific forms, principles, criteria and systems and every single letter in every single style follows a definite morphological system which is fixed to a great extent, then we realize that creation of new styles is done on such a wonderful degree of temperance and moderation.

In calligraphy the size of each letter is determined by the number of measuring dots. As such, every letter becomes a module whose violation is tantamount to the abrogation of a 1000 year old agreement made between calligrapher and his audience.

Even the order of the shape of words too would have been determined on the basis of specific set of foundations which have been regulated and introduced in “writing style manuscripts” and “ways of writing books”. The positioning of words (called *Korsi* in Farsi and Arabic) in each line too has followed a desirable choice

Quranic texts), need for simpler and more convenient scripts arose as even efforts by Abul Asvad De'li had not been able to make it easy- to- read. That was how scripts such as Nashk and Tholth were adopted and not invented, followed by the six – fold scripts.

Since calligraphy art never being an abstract art, it has always developed on the basis of people's needs and, its form too would change according to new needs, making use of certain kinds of pens and styles in the service of various needs. For instance Naskh and Reyhan script were employed for Quranic, scientific and jurisprudential texts, Tholth script for luxurious books and inscription, Ta'liq for decrees, Nasta'liq only for Parsian texts and cursive Nasta'liq for letter writing and poetry anthologies.

Iran's contribution to these developments was an immense one. Aside from Ibn Moqleh and his invention of Naskh and some the six – roll scripts Nasta'liq was put forth and regulated by Iranians, first by Mir Ali Tabrizi in the eight Hegira century and then by Mir Emad Qazvini who brought the script to the peak of its development and sublimity.

The cursive Nastaliq script too was invented by Iranians since the 10th and 11th centuries and it reached its peak of beauty and edification by Darvish Abdul- Majid Taleqani in the 12th Hegira century.

Since the 11th century the Siyah Mashq style (writing for practice) transformed a rudimentary simple form to a new language, a fresh expression and a wonderful method, and this has been continued up to our time and it

cloths, mailcoats, helmets, mirror frames and every other small and large item.

Since the third Hegira century, calligraphy became a major part of architectural decorations in almost all religious, governmental and private monuments and buildings in the form of inscriptions decorative designs and plaster works, becoming inseparable from Islamic architecture.

That was how calligraphy developed into the most important if not the sole official and acceptable form of art in the Islamic world. If other arts had to build their position gradually and through centuries, calligraphy did not need to make much attempt along this line.

Unlike other visualized arts, music and plays, it spread right along with Islam itself, was introduced as a special gift of Islam and travelled to all lands conquered by Islam, and was established and welcomed in those lands too.

The emergence of various scripts and writing styles took place under the influence of the same perpetual current of innovation, and establishment of new methods and schools, and at times, because of the complexity and non – possibility of the reading of scripts such as decorative Kufic scripts and other styles of the third and fourth Hegira century.

It was then natural that along such a beautiful script (Kufic) which, at times, was not readable at all and had no pronunciation signs and punctuating system, leading to many reading mistakes (which could not be forgiven in

calligraphers of the past 1200 years collected in numerous biographies.

Calligraphers have always related on one of the most important pillars of human civilization and culture, i.e. written texts, and the necessity of their presence and participation in preparing the text has been so imperative that without their assistance and cooperation, the conveyance of knowledge, culture and literature and their permeation in the Islamic world to the point they did would not have been possible.

That is why calligraphers gained a unique significance arising not only from their writing of the word of God but also as one of the main factors of the growth of Islamic culture.

Also, they gaining the very important job of being a scribe and secretary to courts should be seen in the direction and as an extension of calligraphy and many calligraphers gained their prestigious court-related bureaucratic jobs because of their artistic talent. One of the most famous examples in this regard was Ibn Moqleh Beizavi Farsi, an Iranian-born calligrapher and the inventor of Naskh and Thulth scripts who attained ministerial jobs in the Abbasside court for three times. There are many other such examples. The status of script, writing and calligraphy throughout the Islamic-Iranian calligraphy history has been so major and extensive that their impact was left almost on every usable thing and object including pottery wares, metal wares, carpets,

History of Script and Calligraphy

Aidin Aghdashloo¹

Iranian calligraphy has a 1200 – year history behind it, a long history inundated with manifestations of thought, innovation and skill.

Thousands of skillful and well- known calligrapher’s have gone, in the course of this history, far beyond the scope of simply writing a piece or text and, have created a special and different meaning that has gone forward a long a very fine and sensitive border of “industry” and creativity.

Despite music, sculpturing and painting the Iranian calligraphy has enjoyed having an acceptable bedrock in the nation. Connection with Divine Revelation has brought it such credit and legitimacy that unlike painters, calligraphers would take pride to leave their full identity and signature at the foot of their works. Although our knowledge of former Iranian painters is very scarce and almost nil about musicians prior to the 11th Hegira century, fortunately, we have a long list of small and big

1. Prof. of Art University

**Script, Writing
&
Art**

22. See *History of Quran* by Abu Abdullah Mojtahed Zanjani, translated by Abolqassem Sahab, Tabriz, Soroosh Bookshop, 1962, pp. 115-118.

23. *History of Yaqoobi*, 118, Najaf, Al-Heidarieh School, 1964, pp. 30 and 36.

24. Ibne Nadeem, "*Al-Fihrist*" (The Index), vol. 1, essay 1; beginning of second essay, Egypt. Matba'a al-Esteqameh, pp. 9, 46.

25. Torki, Atieh Abood, "*Al-Khatt ul-Arabi ul-Eslami* (Islamic Arabic Script), vol.1, Beirut, Islamic Works office, 1975, p. 155.

26. Ibid, p. 171.

27. See *History of Quran*, Maarefat, Mohammad Hadi, SAMT Organization, Tehran 2002, pp. 136-137.

28. *Archeology and Geographical History, Stories from Quran*, p. 473.

29. Tabrasi, Sheikh Abu Ali Alfazl ibne al-Hassan, *Majma ul-Bian*, vol. 3 and 4. Chapter 3, Dar ul-Marefeh, ul-Tabaye va al-Nashr, first edition, 1986, p. 321.

30. See Al-Halal Journal, May 1933, p. 963.

31. *Archeology and Geographical History, Stories from Quran*, pp. 35-36 quoted from *History of Quran*, , pp. 31,32, 42, 49.

32. Hud Sura, Verse 44.

33. Saeed Hoomi, *Al-Assas fi al-Tafsir*, vol. 5.

34. See the Great Islamic Encyclopedia, vol. 1, p. 277.

35. Book of Daniel, p. 7 and 37.

36. Bee Surah, Verse 103.

37. Yusof Surah, Verse 2.

38. See *Al-Borahan fi Oloom-e ul-Qor'an*, Badroldin Zarkeshi, Chapter 1, pp. 281-90.

39. The Prophets, Verse 107.

6. Koleyni, Mohammad ibne Yaqoob, *Osoole Kafi*, p. 453.
7. *Nahjulbalaqa* (Peak of Eloquence), Sermon 125.
8. Siooti, Jalaluddin, *al-Etqan*, edited by Abolfazl, Ebrahim, vol. 1, p. 58. Also see Ibne Kasir, *Wisdom from Quran*, p. 14.
9. Radmanesh, Seyed Mohammad, *Acquaintance with Quranic Sciences*, edited by Davood Attar, Quran Foundation, 1984, p. 177.
10. Yaqoobi, Ahmad ibne Vazeh, *Tarikh-e Yaqoobi (History of Yaqoobi)*, vol. 2, Najaf, Al-Heidarieh, university, 1964, p. 159.
11. Al-Zarkeshi, Badruddin Mohammad ibne Abdullah, "*Al-Borhan fi Oloom ul-Quran*" (*Proof of Quranic Sciences*), researched by Mohammad Abulfazl Ebrahim, Chapter 1, Dar Ehiya al-Kotob al-Arabieh, 1997, p. 240.
12. Yaqoobi, *ibid*, vol. 2, p. 160.
13. Ibne Kasir, *Fazael ul-Quran (Wisdom from Quran)*, vol. 4, p. 15.
14. Biazar Shirazi, Abdolkarim, *Archeological Studies and Geographical History of Stories in Quran*, Islamic Culture Publication Office, Tehran, 2001, p. 465 quoted from "Da'va al-Haq" Jovrral, published in Morocco.
15. *Ibid*. p. 267.
16. See al-Azhar Jovrral, Collection of Islamic Discussions, Egypt, Ramadan 1419.
17. Mojtahed Zanjani, *History of Quran*, p. 68.
18. The Rock Surah, Verse 9.
19. See Great Islamic Encyclopedia. Vol. 5, Tehran, 1993, pp. 182-191.
20. Behbahani, Seyed Ali , Ala el-Eshteqaq Hole Hadithe Abi al-Svad al-Dei'li, and Imam Ali (S), al-Ketab Publication House, Tehran, 1381 A.H. pp. 2-3.
21. *Vafiat ul-Ayan*, vol. 1, published in Egypt, p. 240.

Sejel	Persian	book
Estebraq	Persian	Thick covering
Sejil	Persian	mud stone
Sondos	Indian	thin covering
Sinin	Nabatian	fair and good
Dari	Ethiopian	brilliant
Ab	Moroccan	plant, grass, alfalfa

Qazi Abu al-Maani Azizi ibne Abdolmalek says, "Since the Arabic language has spread to a larger sphere the entry of these foreign terms has not damaged its structure. Also since the Prophet has been appointed by Almighty God for all mankind and nations and not a specific nation, these foreign entries represent the language of other nations and cultures in the Quran and they can serve as a vehicle for friendship and unity among nations." And we have not sent you but as a mercy to the world (The Prophets, Verse 107³⁹).

Sources:

1. See Ibne Khaldoun's preface, translated by Gonabadi, p. 832.
2. The Clot Surah, Verse 4.
3. The Pen Surah, Verse 1.
4. See *al-Bian fi ul-Tafssir ul-Quran*, by Seyed Abolqassem al-Khoyee, Chapter 1, Sciences Accumulated from Najaf, p. 16. Also see *Vafi*, vol. 5, p. 264, al-Vassael (Equipment), vol. 2, p. 370 quoted from *al-Bian*, p. 16.
5. Zanjani, Abu Abdullah, *History of Quran*, Tehran. Islamic Propagation Organization, 1404 A.H., pp. 44,55- 65.

makes them use them and they are no more regarding them as foreign terms. As a result a number of foreign words have entered the Arabic language and have been adopted by Arabs and these terms do not conflict with the grammar and principles of that language.

Words are like building material which are employed under grammatical rule in a language and can find their own place and meaning. The meaning of the verse: *“Surely we have revealed Quran in Arabic language so that you may understand it”* (Yusuf, Verse 2)³⁷ is that the Quran has been written in Arabic language which the Arabs speak and communicate with other nations. In fact the terms that have entered into Quran from other nations are means for friendship and unity with other cultures and nations. Considering its excessive value and richness it didn't take a long time for Quran to be read by different nations with different cultures. People from other countries that had been newly converted to Islam considered Quran as a book that taught humanity and correct way of living and they tried all their art to interpret its meanings.

The following are examples of foreign “entry terms” in the Quran³⁸

Entry term	Original language	Meaning of
Toor	Syrian	Mountain
Tafaqa	Roman	intentional
Qest/qestas	Roman	justice
Raqim	Roman	tablet, inscription

the Quran because these were words that had been uttered by Almighty God. God's words are unbounded and eternal like his own existence. These words have outward and inward meanings are compendious, clear and distinct and might be interpreted differently. Therefore it is impossible to translate the whole body of the Quran into another language correctly and with precision. The divine words become sacred only at a time that they are recorded and preserved forever with the same language that they have descended upon the Prophet "*And certainly we know that they say: only a mortal teaches him. The tongue of him whom they reproach is barbarous, and this is clear Arabic tongue.* (The Bee Surah, Verse 103³⁶.)

Nevertheless we can discover words in the Quran which have entered the Arabic language from other languages. The benefit of these foreign words in the Quran is that Arabs and Muslims in other countries can be acquainted with each others culture.

Social, political, economical and cultural relations between Arabs and other nations helped foreign words to enter into the Arabic language. These words are called "entry terms". In the same way that languages of other nations have borrowed foreign terms in the past and present, it is natural for the Arabs to have borrowed foreign words and it does not conflict with the principles and rules of that language. If foreign entries are repeatedly used in a language they enter that language and become naturalized. Repeated use of foreign terms

Of important cities in the skirts of Ararat Mountain one can refer to Nakhjivan which hints at Noah's Arc. In the Armenian language "Nach" means ship and "jivan" means landing place³⁴.

Other evidences of quotations from Quran are the tombs of several prophets. Several such tombs have been discovered in various countries including the tomb of Jeremiah in Miami, 6 km east of Shahrood, the tombs of Four Prophets in Qazvin, Samuel's tomb in Saveh, the tombs of Ezra and Joshua in Isfahan, and the tomb of Daniel in Shush (Susa). In his book Prophet Daniel has prophesied the establishment of universal Islamic government and the birth of Prophet "whose kingdom and reign and glory shall spread everywhere under the heaven. These nations shall have a sacred prophet whose kingdom will be eternal and all countries and nations will obey Him³⁵."

3. Foreign words entered into Quran

Quran descended to the Prophet in Arabic language and it is unfit to recite it with other languages. On the other hand, language is one of the main means of unity among cultures. Since Islam is a universal religion its commandments and verses too must be recited in the same language that Almighty God has spoken to the Prophet. The difference between the Quran and other divine books is that Quran reflects God's own commandments that descended upon the Prophet. The Prophet even was not permitted to change the words in

2. Geographical Sphere of Quranic Stories

Another important factor for unity of cultures resulting from the study of Quran is the geographical sphere of Quranic stories and tales, a study of which will acquaint us with the historical geography of ancient civilizations. In this essay we will mention several examples of such stories.

A rich treasure of information related in the holy Quran about the sayings of former prophets, religious leaders and kings can be traced in many countries especially in Mesopotamia, Egypt, Phoenicia, Saudi Arabia , Saba (Yemen), Turkey, Iran and Central Asia. Archeological excavations in Mesopotamia and other countries have led to new discoveries and it has been proven that Prophet Adam was born in the Mesopotamia³⁰.

The story of Noah's Flood has been inscribed in Sumerian and Babylonian tablets³¹.

Quran says Mount Judi was the place where Noah's Arc rested when the flood receded from the Earth. "And it was said: O Earth, swallow down your water and O cloud, clear away; and the water was made to abate and the affair was decided, and the arc rested on the Judi (mountain) and it was said: Away with the unjust people.³²" Fastoot Ali al-Javadi and those who have studied the Old Testament and the Great Islamic Encyclopedia believe that Noah's Arc landed on the highest peak of Ararat Mountain in Armenia. Mojad and Qatadeh say the mountain is located in Algeria, north of Mesopotamia³³.

With the dispatch of these letters and the reproduction of copies of Quran it didn't take long for Islam to spread beyond the boundaries of Arabian Peninsula. Shortly after the dispatch of these invitation epistles two giant empires - Iranian Empire and Rome - were converted to Islam and the borders of the Islamic world gradually stretched to Turkistan in the east, north of Spain and Atlantic Ocean and Africa in the west, Red Sea and Indian Ocean in the south and east of India and Punjab. As the Prophet had predicted Islamic law and science rapidly spread to other nations especially to Iran and the Iranians scholars played an important role in the propagation of the new religion. When the Quranic verse that said "Islam shall rapidly by other nations²⁹," descended upon the Prophet, He said to Abu Musa Ashaari, "By other nations God means the Persians." Another time when the people asked the Prophet to interpret the meaning of the above verse, He laid his hand on the shoulder of Salman Farsi and said, "This man and his fellow countrymen from Persia will propagate the faith. Even if Islam is hung on the Pleiades the Persians will discover it." With the spread of Islam and publication of manuscript Qurans in the Islamic world many scholars in different countries fell in love with the new religion, started to serve the Quran and Arabic language and they revolutionized the Islamic culture and civilization.

Preliminary Factors that Cemented Different Cultures

Several factors helped to link different cultures during the birth of Islam of which we will mention three important ones:

1. Letters written to different countries by the Prophet.

After the Hodaibieh Peace Treaty based on his universal mission the Prophet dispatched letters to the kings and governors of different countries and invited them to convert to Islam. These letters helped to unify different cultures with each other in the Islamic empire. In order to propagate Islam the Prophet's letters, stamped by his seal, were carried to the rulers of neighboring countries by his companions. Among them one might refer to the following letters:

a. Letter to Nejashi, the governor of Ethiopia, carried by Omar ibne Amir Zemari.

b. Letter to Manzar ibne Savi in Bahrain, carried by Alaueddin Hazrami.

c. Letter to Khosrow Parviz, the Sassanid King, in Tisphoon, carried by Abdullah ibne Hazafeh Sahmi.

d. Letter to Maqooqos, the leader of Egypt, carried by Hatab ibne Abu Belta'eh.

e. Letter to Hooz ibne Ali in Yemen, carried by Salit ibne Omarv Ameri.

f. Letter to Hareth ibne Abu Shemr Ghassani in Damascus, carried by Shoja ibne Vahb Assadi.

g. Letter to Heracles, the Roman tczar, in Jerusalem (Qods), carried by Dahieh Kalbi.

calligrapher has appeared in the Islamic world so far. The manuscript ascribed to ibne Moqalleh is being preserved in the Herat Museum, Afghanistan²⁵.

Decoration and calligraphy flourished during the 7th and 8th century A.H. especially during the Timurid Period and the evolutionary process continued until the Safavid period when it achieved its peak of perfection and branched into different styles.

During the 7th century A.H. the Nasaq script was perfected by Yaghoot ibne Abdullah Mosseli. He wrote seven manuscripts in various styles in a beautiful hand and his work become an example for future calligraphers to imitate²⁶. Until 11th century A.H. all Quranic manuscripts were written by Yaqhoot script. In the beginning of the 12th century A.D. and after conquering Egypt Sultan Salim, the Ottoman sultan, 'grew much interested in Arabic script and hired many Persian scribes in his court.

Sultan Salim gathered all the calligraphers, painters and artists in his capital and invented new Arabic letters including Roqee, Divani, Toghraee and Islanbuli scripts²⁷. One must understand that the repeated copying and beautification of the Quran not only improved Islamic sciences among Islamic nations but remarkably improved the Arab script.

Abdolmalak's court ordered al-Hayaj to record the Quran, poetry and matters related to the government. He is the same calligrapher who upon the instruction of Omar ibne Abdolaziz inscribed the "Shams Sura with gold letters in the altar of the Prophet's Mosque in Medina after that mosque was reconstructed and renovated."²³

Abdolaziz asked Khaled to write the Quran with an elegant hand praised and rewarded him after the famous calligrapher had finished the book.

Ibne Nadeem says: "I saw a manuscript Quran from Khaled ibne Abu al-Hayaj, a companion of Imam Ali. In the history of Scripts by Mohammad ibne al-Hussein the that Quran was called ibne Abu Baare's Quran, but later on it was transferred to Abdullah ibne Hani"²⁴."

Until the end of the third century A.H. the calligraphers were transcribing the Qurans in *Kufi* script and Kufi script achieved perfection during the third and fourth century A.H. After a series of inventions and alterations Kufi script gave birth to *Nasakh*, *Sols*, *Mohaqqeq*, *Reyhan*, *Toqie'*, *Req*, *Nasta'liq* and Broken Nastaaliq scripts. In the beginning of the fourth century A.H. beautiful *Nasaq* script replaced the older *Kufi* script and the first Quran manuscript with *Nasaq* script was written by Mohammad ibne Ali ibne Hussein ibne Moqalleh who was the first calligrapher that had mastered *Sols* and *Nasakh* scripts. Being well versed in geometry and grammar, Moqalleh revolutionized and beautified the Arab script. No such outstanding

ibne Somayeh to send a scribe to help him to punctuate the Quran.

Ziyad ibne Somayeh sent thirty scribes to al-Asvad but the latter chose only Abdolqeiss among them and said to him, "Take the Quran and take pen with a color other than black. When you see I move my two lips to utter a letter put a dot over that letter, when you see I withdraw my lips to utter a letter put a dot under the letter and when you see I shut my lips put the dot in the middle of the letter and when I utter through my nose you must put two dots over the letter. Then he started reading the Quran slowly and the scribe punctuated the book according to the movements of his lips and pronunciations. When a page was punctuated in this manner Abu al-Asvad revised the whole page and he continued the process until the whole book was punctuated. Later the scholars in Medina put curve-like signs on stressed letters with the two ends of the line upwards and al-Asvad's followers invented other signs including the static sign, the Arabic "alef" or "a" sign, connecting sign and other signs²².

From the beginning of transcription of the Quran during the time of Othman the Arabic script was beautified and perfected and famous calligraphers in the Islamic countries added to the beauty of the book and they perfected the scripture. The first calligrapher who started to beautify the Quranic script was Khaled ibne Abu al-Hayaj, a friend of Imam Ali, who died in lunar year 100. He was famous for his eligible hand. Sa'd, Mola and Hajeb Valid from Caliph Valid ibne

b. Punctuation and Vowel Signs in Quran and Improvement of Letters

As we mentioned above the manuscripts made of the single authentic Quran upon the instruction of Othman were void of vowel signs and punctuation and this ambiguity led to different readings and, pronunciation of the Quran. It is rumored that in the lunar year 67 Imam Ali ordered Abu al-Asvad De'li to compose the rules of syntax and punctuate the Quran¹⁹.

When Islam spread to other nations and the Arabs mixed with non-Arabs, Arabic language started to deteriorate and the people pronounced the Arabic language wrongly. Al-Asvad De'li says, "Imam Ali ordered me to devise the rule of syntax and punctuation in the Quran so that the nouns, verbs, adjectives, etc. should be clear and distinct and help foreigners to read the book in a correct manner²⁰."

After that Abu al-Asvad composed the rules of syntax and several scholars including Yahya ibne Yaghmar Adavati, a judge in Khorassan, and Nasr ibne Assem Leiyi learned the rules from him and were able to read the Quran correctly. Ziyad ibne Somaiyeh, the governor of Egypt, requested Abu al-Asvad to invent a rule that would prevent the deterioration of the Arabic language—something that had happened with the mixture of Arabs with non-Arabs. At first al-Asvad refused to compose the grammar and the syntax but when he heard that a man mispronouncing an important verse he said God is far generous to be dissatisfied with the Prophet and asked

manuscript and has sent them to important Islamic institutes around the world¹⁵. Another copy of the same Quran was discovered in the library of the grand mosque in Sana'a, the capital city of Yemen. This copy too is said have been written by Imam Ali although two other manuscripts from Salman Farsi and Zeid ibne Sabet, the companions of the Prophet, have been discovered and are said to have been recorded in the 30th year after Hejira¹⁶.

Astane Qods Razavi in Mashhad is preserving precious manuscript copies of Quran which is believed to have been written by Imam Ali and other infallible imams. Mojtahed Zanjani, the author of History of Quran, says, "During the 5th day of month of Zihajjeh, 1353 A.H. I saw a manuscript in the Alavieh Library in Najaf in Kufi script. At the end of the manuscript it is thus recorded: "Written by Ali ibne Abutaleb in the 40th year after Hejira¹⁷."

When God elected the Prophet of Islam and ordered him to preach the new universally coveted religion he urged Muslims to diligently protect and preserve the book. "Surely we have revealed the reminder and we will most surely be its guardian" (The Rock, Verse 9)¹⁸. Contrary to other divine books Quran the holy book of Muslims have preserved the Quran in the original form and wording without any distortions. The memorizers have tried to memorize it and the scribes have tried to transcribe it in fine artistic manner and this good custom was transmitted from generation to generation in Islamic countries.

copies were made of the authentic Quran the caliph sent the books to Kufa, Basra, Mecca and Medina cities as well as Egypt, Syria, Bahrain, Yemen and Algeria.

The majority of Muslims believe that the manuscript copies that Othman had sent to Islamic cities were made of the single authentic Quran and included all the Quranic verses, but these copies were void of punctuation and vowel signs.

Ibne Kasir says, "The most famous Othmani transcription is preserved at the grand mosque in Damascus now. Of course this manuscript transcription was formerly preserved in Tabarieh town. Then in the 11th century it was transferred to Damascus. I found the book exquisite and elegant. The Quran is written in an elegant hand and it is quite readable and the scribes have used good ink. I guess the papers are made of camel hide¹³."

The oldest manuscript written over 1300 ago is now decorating the Museum of History of Nations in Tashkent, Uzbekistan¹⁴. In the first page it is inscribed thus: "The Quran was recorded by old Kufi script by Imam Ali and Zeid ibne Sabet and Salman Farsi also helped the Imam in the recording process." This very elegant Quran starts with Baqareh (Cow) Surah and ends with Kahaf (the Cave) Surah. The second volume of this manuscript was completed by Qazi Abdullah ibne Ahmad Hojari, Allameh Ali ibne Hussein Maqrebi and Allameh Abdullah Ali ibne Yamani. The Ministry of Religious Affairs of Yemen has made many copies of this rare

because he possessed the scattered parts of the Quran in his house we did not place people as arbiterator, verily we placed Quran as a judge and this holy book is a scribe between two covers⁷. Again Akrameh and Mohammad ibne Siri are quoted as saying that when the Prophet died Imam Ali swore to stop wearing his cloak until he had gathered and bounded the Quranic verses into a book⁸.

Being the executioner of the Prophet's will and testament, Imam Ali gathered the Quran into a book. In the meantime Abu Bakr, who pretended to have been elected as the caliph of Muslims, is said to have compiled the Quran too⁹.

In order to prevent diversity and irregularity in the reading of Quran, Othman burnt or destroyed all Quranic manuscripts except the manuscript recorded by Zeid ibne Sabet and his disciplines. Othman then declared that single manuscript as the only authentic Quran for the followers of the faith so that Muslims would read the Quran from the single valid volume that had been dictated by the Prophet. In this way Othman banished Muslims from reading other manuscripts¹⁰. After that Othman ordered scribes to transcribe copies of the Quran for use by Muslims in different countries and cities in the Islamic world. There is difference of opinion about the number of copies made from the original Quran. Some scholars such as Siyooti maintain that only five copies were transcribed from the original Quran and others like Abu Omar Valdani claim four copies were transcribed¹¹. Yaghoubi¹² says 9 copies were transcribed. After enough

protection of the sacred book Quranic copies were bounded with solid covers at the front and back. Some scholars were engaged in calligraphy and Quran recording and copying started from the beginning of Islam. Many copies and sheets from Quran in Kufi or other scripts recorded in the 6th century A.D. are being preserved in manuscript form in museums in Iran and around the world.

Ayashi has quoted the following saying from Imam Ali in his book of commentary: “Imam Ali said to me the Prophet had made a will and said to him: “After you have buried me do not go out of your house until you have recorded the God’s Book and the book should appear in the form of sheets and scrolls made of palm tree branches, camel bones⁵” That is why after the burial of the Prophet while the people had gathered at Bani Saqifeh Mosque to elect a caliph and announce their allegiance to him Imam Ali was engaged in the compilation and recording of Quranic chapters and verses until it developed into a complete book. In this manner Imam Ali recorded the Quran in a book form upon the instruction of the Prophet. The records that the Imam was collecting and compiling were very scattered and disorderly. Imam Ali collected and compiled the Quran from scattered records and not from the Quran memorizers.

In his “Ossool-e Kafi”, Koleini quotes Imam Ali as saying, “When the Book of God was being compiled I gathered them into two tablets⁶.” In other words he compiled the Quran into volumes and didn’t write it

A. Writing the Quran and the First Manuscript Quran

Thanks to divine inspirations such as “By the name of the One who taught (to write) with the pen (156/4 – The Clote, Verse 2)²” and “I swear by the pen and what is written” (68/1, Pen, verse 1)³” and the Prophet’s excessive diligence and eloquence in the choice of words in the Quran and correct narration, he paved the way for the birth of Islamic sciences. With the help of Quran, which is called the mother of all books, thousands books were written or libraries were established and different scientific books originated from this divine book during the course of centuries. Although during the Prophet’s lifetime the Muslims often memorized the Quran and could readily recite it, repeated emphasis in the scripture to read from the Quran instead of hearing it impelled Muslims to try to learn to read the Quran and explore the meaning of the verses. This is why we have many traditions from the Prophet about the virtue of reading from the holy book including the following quotation from Eshaq ibne Ammar from Imam Sadeq. Ammar asked Imam Sadeq: “I am reading the Quran from memory. Is it preferable to read the Quran from the book or to quote it from memory?” Imam Sadeq answered, “Don’t you know that looking into Quran is a sort of prayer and he who reads the Quran from the book finds visual and inner wisdom and can lessen the pains of his parents in the next world if they are heathens⁴.”

During the time of the Prophet Quranic pages were preserved between layers of wooden sheets and for better

were void of beauty of rules of writing. As a result many of their styles conflicted with correct script writing rules and the masters believed that they were incorrect¹.”

It is said the inhabitants of Hejaz had learned writing from the inhabitants of Hireh before the birth of Islam. It is further said that Sofian ibne Umayyad or Harb ibne Umayyad were the first men in Hejaz who learned writing from the Hireh citizens.

The contract concluded between the apostates in Mecca against Muslims and posted the Kaaba wall and the letter from Aksam ibne Seifi Assadi to the Prophet and the Prophet's written answer to him as well as the Hadibieh peace treaty proves that writing were popular during the life of the Prophet. During the first period or the period of narration, Muslims were acquainted with Kufi and Nasaq letters. The Kufi script remained backward and was abandoned but Nasaq script matured and was perfected by Ibne Moqaleh. The association of Arab Muslims with other nations and cultures and the ignorance of people in Islamic cities caused non-Arab Muslims to make mistake in the narration of the Quran. The mistaken accents and pronunciation of words during narration was so widespread that Imam Ali decided to ask Quran recorders to use short and clear sentences by following the rules of syntax. He ordered Abu al-Asvad De'li to compose the rules of syntax and by composing these rules De'li paved the way for punctuation and insertion of vowels signs.

Unification of Cultures with the Help of Quran Writing

Mehdi Dehbashi¹

Abstract

With the gradual descent of the Quran upon the Prophet one can divide the history of Quranic sciences into two periods: period of reading the Quran and period of recording it. During the first period Quranic verses descended upon the Prophet by inspiration and He related them verbally to the people and the people learned the divine sayings from Him and memorized them. This reading was later named the science of narration and cantilation.

According to Siyooti during this period Imam Ali, Abdullah ibne Masood, Zeid ibne Sabet, Abi ibne Kaab, Othman Abu ul-Dora and Abu Musa Ashaari were famous teachers of Quran.

Simultaneously with the start of narration science scripts also existed and Quranic verses were recorded in an unsystematic manner when grammatical rules were not yet established. Ibne Khaldoon says, "The educated scholars during the time of Prophet recorded the Quranic verses with letters that

20. Mohamed, Diriye Abdullahi, "History of Somali Alphabet", Universal Survey of Languages, 1997.

21. Pakatchi, Ahmad, "Uzbek, Africa - Languages, Islamic Alphabets Based on Arabic Alphabets", Pemak, articles in the Great Islamic Encyclopedia, Tehran, 1988 and later.

22. Qanapin, Urazbek and others, *Qazaqn Tilinik Mele Soozdigi*, Uroomchi, 1986.

23. Stricher, B.H. "A Study in Medieval Nubian", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, Vol. X.

24. Tafazoli, Ahmad, *The History of Iranian Literature before Islam*, edited by Jalleh Amouz, Tehran, 1997.

25. *Vazbek Albabessi*, Turkistan, 1918.

8. Basset, R., *Les noms des métaux et des couleurs en Berbère*, Memoire de la société de linguistique de Paris, Paris, 1895.

9. Fani, Kamran, *Alphabets: Non-Arabic Alphabets and Islamic Nations*. Great Islamic Encyclopedia, Tehran, 1987 and later.

10. Friedrich, H., *ИсмаруЯ нубма*, et., I.M. Diakonove, Moscow, 1979.

11. Huntington, S.P., *The Clash of Civilizations and Remaking of World Order*, Simon & Schuster Inc., 1996.

12. Jabouri, Turki Atieh Abood, *Al-Khat ul-Arabi al-Islami*, Baghdad, 1975.

13. Kashgheri, Mahmoud, *Divan of Turkish Words*, Istanbul, 1333 A.H.

14. Lagally, K., *Old Malay in Arab Text, , Sindhi in Arab Text*, reference to Institut fur Informatik, Stuttgart, 1997.

15. Lewis, I.M., "The Gadabuursi Somali Script", Bulletin of the School of Oriental and African Studies, 1958, Vol. XXI.

16. Littmann, E., "Bemerkungen zu den neuen Harari texten", Zeitschrift der Deutschen Morgenlaudischen Gesellschaft, 1921, Vo. 75.

17. Mardookh, Mohammad, *Mardookh Vocabulary*, Sanandaj, 1962.

18. Matini, J., "Persian Characters during the Fifth Century of Hegira", Proceedings of 27th International Congress of Orientalists, 1967.

19. Meri, Methakhan and Sooratkhan, *Baloochi Urdu and Terms*, Kuwaite, 1970.

D. They abandoned Islamic script by replacing it with foreign scripts.

D.1 They replaced Islamic script by western scripts like that which happened in Turkey, Southeast Asia and parts of Africa.

D.2 They replaced Islamic script by Russian Cyrillic script like that which happened in the countries that were formerly under Soviet domination in Kyrgyzstan.

This classification can serve as an indicator to study the common script in the Islamic world either with equal standing for equal relations between nations or using Islamic script on non-equal basis for non-equal cultural relations.

Sources for research

1. Akhoondzadeh, Fathali. *New Alphabets and Writings*, Baku, 1963.

2. Akiner, Sh. *Islamic Peoples of the Soviet Union*, London, 1986.

3. Applegate, J.R. *The Berber Languages*, Current Trends in Linguistics, 1970, Vol. VI.

4. Ayazi, Mohammad Aazam et al. "*Pastoo Loghatooneh*", Kabul, 1931.

5. Axundov, R., *Rysca-Turqca lugat*, Baku, 1928.

6. Behnessi, Afif, *Al-Khat ul-Arabi, Ossule, Nehzate, Enteshareh*, Damascus, 1984.

7. Ballhorn et al., New edition entitled *Alphabete und Schriftzeichen des Morgen und des Abendlandes*, Berlin, 1969.

Persian language was not the same on other languages. Some alphabets were directly built from Farsi alphabet but a secondary alphabet such as Urdu was first mixed with Farsi and then Arabic alphabets.

Conclusion

The language of the Muslims during the course of centuries or recent years has been based on two principle patterns: They were either based on Islamic script or the Islamic script was replaced by other scripts by following spelling traditions or resorting to modification of alphabets and spelling (often the words were written by listening without knowing its correct spelling). As described above Islamic nations elected the following scripts:

A. They preserved the Islamic script and spelling.

A.1 They preserved the Islamic script and spelling by making the least alteration to the alphabet like in Persian language.

A.2 They preserved the Islamic script and its spelling by making many changes in the alphabets like In Sindian alphabet.

B. They preserved the Islamic script but abandoned Islamic spelling like what which has happened in New Kurdish or Uighoori languages.

C. They abandoned Islamic script in favor of native languages like that which happened in parts of Indian Subcontinent (especially in Bangladesh) and Ethiopia.

have played an intermediary role between the Arabic alphabet and other Islamic alphabets in various countries in the world. One must note that the Islamic scripts in Central Asia, Caucasus, Asia Minor and Indian Subcontinent were derived from Persian script and not Arabic and Persian script played an important intermediary role between different cultures within the Islamic world.

Also we must see how among Farsi derivations Choghtae Turkish alphabet emerged as a principle language among various Turkish languages in Central Asia. In the same way the Urdu branch of Farsi became a principle language in Indian Subcontinent and southeast of Iran.

The Farsi alphabet started with 28 letters by adding “p”, “ch” “g” and “z” and changing the “ve” from bilabial sound to labial-dental sound during early centuries to record Khawrazmi language and in recent centuries to record Urdu, Pashtoo and Kurdish languages. But Urdu alphabet gave birth to side branches like Baloochi language. The Baloochi language was invented by adding “t”, “d” and “r” and a pointless Farsi ‘noon’ (n) to Urdu language.

From what we said above we can gather that various patterns of Islamic alphabets were derived from simple Arabic or Quranic script, the Arabic script serving as the root and the others scripts serving as peripheral scripts. Persian alphabet is a branch of Arabic alphabet which has given birth to other subdivisions. Surely the influence of

prevailing pattern for such inter-lingual relations was the link between mother tongues with its sub-divisions. Among all Islamic languages we must first regard Arabic language as the principle platform versus other Islamic languages but such a relation is not easy ones with regard to other languages. To be specific Persian language is another principle language that incorporates a large spectrum of languages east of Islamic Empire in the form of peripheral languages or dialects. Other languages such as Choghtae and Urdu have played a third role as an inter-mediary between Farsi and their own subdivisions.

These inter-cultural relations in various fields such as loaning terms, dictated styles and alphabets are interconnected with each other but in this paper I have zoomed on the relation between alphabets only. But a study of other provinces can serve as an important indicator for examination of relations between scripts.

We can conclude that in the relation between Islamic languages use of Islamic phonetics has a limited value and a big part of that link is established through recording. To insist to preserve the dictation/spelling of the words in the original language can facilitate reading by those who are familiar with the Arabic language but its phonetic values very limited both for those who are familiar with the Arabic or not.

To see how a script can serve as a common link between different Islamic nations one must look at the history of the script in the Islamic world. This study has revealed how special alphabets such as Persian alphabet

record different Islamic languages, the majority of which were not Semitic tribes, because of difference between their phonetic system and structure with the Arabic language they faced a series of difficulties. Many Islamic nations first adopted the 28 Arabic alphabets to record their languages but when they faced phonetic and structural problems they gradually tried to overcome and eliminate the defects.

Since Arabic script does not record inner vowels and relies vastly on spelling and narration especially in non-Arabic languages, the sharing of the same script has not helped much other nations to read the Arabic script. We must accept that only common inter-lingual words which have been recorded by dictation are understandable to those who cannot understand Arabic. Moreover, since Islamic languages employ a vast number of Arabic terms, several important languages including Persian (which is the most important non-Arabic language) have agreed to retain the genuine form of Arabic and Farsi words in their scripts.

In fact thanks to this dictation tradition/spelling during the various periods of history of Arabic alphabet (except the alphabets that have been changed in the contemporary times) linguistics has never been interested to phase out special Arabic letters from their alphabets.

Loanng words during inter-lingual relations in the Islamic world has prevailed in a large scale, but obviously this must not be treated as an equal and parallel transaction among Islamic languages. In fact the

encouraged Kazakhs, Kyrgyz and Uighoori speakers to employ Islamic script as a secondary script in Kazakhstan and Kyrgyzstan republics.

As a result Kurdish, Kazakh, Kyrgyz and Uighoori languages have paved the way for spread of Islamic script in a territory in which Latin and Cyrillic scripts prevails. The Chinese speaking Muslims have always had the chance to employ Islamic script as a secondary language, but the influence of Chinese language beyond China is impossible. Meanwhile, the Chinese language only dominates such territories in the China where Chinese Muslims are living.

One can see a serious clash between scripts originating from “devanagari” mother script within the province of Indian civilization with Islamic script in Indian Subcontinent. There is no great wish to use Islamic script to replace non-Islamic languages in India. Meanwhile the question of ethnic identity in India now and then encourages the advance of Indian scripts into the province of Islamic script like that which has happened to Bengal.

In the African Horn competition between scripts has opened the way for competition between a small Ethiopian Christian civilization and Islamic civilization.

Islamic Script as a Basis for Heterogeneous link

Arabic script has been invented to meet the needs of Arabs. It is a Semitic language and is completely dependent on meter. When this script was employed to

province of influence of Islamic script against Latin influence.

In Caucasus region in the north there was dense competition to use Latin or Cyrillic scripts for some languages and even the Georgian language and the Islamic script was used in a very limited sphere. In several Central Asian republics as well as Azerbaijan Republic Latin script prevailed and phased out Cyrillic script without any serious effort to return to Islamic script. This move was aimed to stay away from the influence of Russian culture and to turn to western culture perhaps to join the globalization process without giving weight to Latin as a source of western culture.

In the northeast of the Islamic world the condition is more complicated. In the Kazakhstan and Kyrgyzstan republics there is no enough incentive to abandon the Cyrillic script and despite the disintegration of the Soviet Union a desire to have stronger cultural relation with Russia still prevails in that country.

In the Sin Kiang Province in China the Islamic script has been revived and used to record the languages of non-Chinese Muslim tribes such as Uighoori, Kazak and Kyrgyz languages. Lack of ability by these tribes to use Chinese script to transcribe stopped the Chinese language to compete with Islamic script and it seems that the Chinese civilization has preferred the use of Islamic script as an element of Islamic civilization against Russian Cyrillic or western Latin scripts. Thus the use of Islamic script by Muslims in Sin Kiang Province has

letters in Somalia and by reducing the use of Islamic script in these regions to minimum the Islamic script was pushed back to the Sudanese border. In central and east Africa the change of Hausa and Swaheli scripts from Arabic to Latin caused East Africa and Central Asia to move out of the sphere of Islamic script.

The confrontation between rival scripts in these regions has close link with the clash of cultures and civilizations although such changes were different in form and scope. Meanwhile Latin script was the most serious rival against Islamic script at the northern and northwestern boundaries of Islamic world.

In this connection we must first of all examine the case of Bosnia-Herzegovina where the Islamic script for Bosnian language was wholly banished. Cyrillic script has been used by the Serbs and Latin script by Croats from old times and in recent centuries the Bosnian Muslims have adopted the Latin script without any apparent effort to recover the Islamic script. In the beginning the replacement of Arabic script with Latin script in Albania and Turkey was an exertion to move closer to Western civilization, but such a wish has continued later on and there is no resolve in these countries to return to Islamic script. In the boundaries between Syria, Iraq and Turkey one must look at Kurdish language as a special case. Because of old link between the boundaries between Turkey and Iran and Syria, Kurdish language has always represented itself as the

Islamic script separated them from the rest of the Islamic world.

Separation of Cultures and Clash of Scripts: An obvious example of use of other scripts that led to rupture of culture can be attributed to the separation of Islamic script from other scripts. Meanwhile one must note that such separate scripts were perfected during the last century.

The disintegration of the Ottoman Empire and the different social/political changes in Turkey and European Muslim states was one of the reasons that impelled these countries to abandon Islamic script. Actually the separation of Islamic script started from southeast/central Europe and Balkans and stretched to the Iranian, Iraqi and Syrian borders in Asia.

To some extent the conquests made by Tsarist Russia and especially the Soviet Union compelled the citizens of these countries to abandon Islamic script and that script retreated from Central Asian states and Caucasus to the Iranian, Afghan and Chinese borders.

Islamic script was replaced by Latin script in Southeast Asia and that region moved out of the sphere of Islamic script's influence. In the Indian Subcontinent the official Bengalese script which had branched out from "devanagari" mother scripts and other scripts pushed back the Islamic script into central regions in the Subcontinent.

In the African Horn remarkable change was made to the benefit of Ethiopian script in Ethiopia and Latin

different scripts. Examples of such distinction can be seen in Caucasus, Balkans, Andeles, Malaya and Ethiopia.

Religious Value of Script: There is no question that during the course of many centuries Islamic script has enjoyed special religious value. The fact that the Arabic script or Islamic script was the basis for recording Quran is enough to give enough sanctity to that script. During the course of centuries such a religious sanctity was enough incentive for Muslims to employ Islamic script on a grand scale. Besides the proven religious value of Islamic script that encouraged its usage that script has gradually banished other scripts and has given enough incentive to Muslims to abandon every script except the Arabic script. A proof of gradual banishment of other scripts by Arabic script is that at the beginning of Islam now and then non-Arabic scripts such as the Pahlavi script was employed to write non-Arabic languages, but soon the Muslims ceased to use non-Islamic scripts.

Aside its proven religious value the banishing power of Islamic script has prevailed up to the contemporary times. This was the main reason why Islamic scholars discouraged efforts by linguistics to employ Latin or Cyrillic scripts in order to solve their recording difficulties.

Relying on the sanctity attached to Islamic script this script served a bond of fraternity among Islamic states and a distinct religious symbol during the course of history. As a result the Muslims who were not using Islamic script understood to what extent the usage of non-

Tifinigh script was employed by the barbarians who lived in the vicinity of the Great Sahara, Ethiopian script was used by a small group of Ethiopian Muslims and Gurmukhi and Bengali scripts that were based on “devanagari” mother script prevailed in Punjab and Bengal.

2. Examples of invented letters in recent times such as the Ottoman alphabet for Somali language.

3. We have seen many examples of recording Islamic script with non-Islamic letters in the last 150 years including the alphabets converted to Latin or Cyrillic, the script of a number of Caucasian states which is based on Georgian/Armenian letters and the use of Greek letters for Pomak language.

But the above two recent cases is related to the modern age and is the result of rupture between ancient cultures during inter-cultural relations or clash of cultures. Only the first item above which was on a limited scale happened in old times. As we mentioned before the most striking example of change of script happened in countries that neighbored the Islamic world. A general study of the history of the Islamic nations and writing in these nations clearly shows that the majority of these nations with different languages employed Islamic script as an indication of being Muslims and belonging to the Islamic world. The importance of script in forging such deep unity is obvious and Muslims in a given country were distinguished from non-Muslims from their

been invented by Mesrop Mashtots, a Christian saint) to give religious identity to their letters.

It is very difficult to say how much non-Islamic scripts in religious books have influenced the Muslims or insistence by Muslims to use Quranic Arabic script has encouraged the followers of other religious to employ their own scripts in their religious books, but I can say with assurance that Muslims and non-Muslims have influenced each other.

Grounds for sharing a single script: For many nations that accepted Islam as their official religion and contrary to Asiatic and North African states that have preserved their native languages, Islamic script became an instrument to link cultures among Muslim nations despite the existence of various languages. Various types of domesticated Arabic scripts in different Islamic states spread on a larger scale than the pure Arabic language. It is obvious that during the course of history with the exceptions of few nations many Muslim countries made it a rule to change their script into Arabic script in order to propagate Islam. The exceptions in the employment of Islamic letters can be divided into three sections:

1. Examples of use of native scripts are notable during the beginning of Islam often in regions neighboring the Islamic Empire. These countries preserved their own letters and refused to write the Quran in Islamic script. Among them Pahlavi script was used on a limited scale for Farsi speaking people at the beginning of Islam. Uighoori script was employed by Turks in Central Asia,

has had other applications as well in which the difference of literary level in Islamic states is notable and can serve as an indicator for study of varieties of Islamic languages.

Islamic Script as an Homogenous link

Of course it is exaggerated to seek a relation between script and religion, but human cultural history has shown that such a relation has existed in many cases. The appellation “devanagari” (divine script) in the Indian Subcontinent or “dindabireh” (religious writings) in Avesta in ancient Iran are examples of these strong links. We must add Hebrew script to the above two scripts which was the script employed to record the Old Testament. During the course of many centuries the Jews not only employed Hebrew script to record Hebrew texts but other languages such as Persian, Parthian, Turkish and Khazri languages.

Anyhow dealing with specific cases it seems that there was an obvious relation between Islamic script and Islam as a religion and the majority of Muslims have benefited from Islamic script. The relation between Islam and Islamic script becomes more and more obvious when we learn that the Jews who have written books even in Arabic language have often employed Hebrew letters to record the texts.

Within the Islamic world too we can see how Christian minorities such as Armenians and Georgians have insisted to employ their own script (which is said to have

An Inter-Cultural Approach to the Function of Common Writing System in Muslim World

Ahmad Pakatchi¹

The common Islamic script with important divisions such as Arabic and Persian scripts has had a tumultuous history and has played an important role during the past 1500 years to consolidate the link between a large numbers of nations. It must be understood that during the history Muslims have always been eager to use a unique script similar to the Quranic script in order to record their languages. Therefore the most important scripts that encouraged inter-cultural function in the Islamic world was adapting their letters to the script used in Quran as a main indicator of being true Muslims. This is the special feature of Islamic script which is considered an instrument of link and unifying factor for all nations that used that script. Nevertheless the common script which has been summarized as “Islamic script” in this article

1. Prof. of Imam Sadeq University

statues, sculptures, idols and columns with inscriptions on them, he asked for some one to decode those writings.

They brought two men to him. One of them was known as Mohammad Ibn Musa (who in our view was undoubtedly Mohammad Ibn Musa Khawrazmi, the well-known mathematician and the other, Ayyub Ibn Maslameh, a Jewish-born scholar whose grandfather had embraced Islam under the influence of Abdul Malik Ibn Marwan of the Umayyid Dynasty.

He was knowledgeable in decoding ancient scripts and their variations. This Ayyub translated the Egyptian book of Secrets for Mamoun and made a copy of it (G 2-1).

The Scribe has also added underneath a sentence reading Edition of Prophets, Pharaohs and astrological designs on Egyptian temples the following words: We have transcribed this from an ancient copy bearing the date 13th of the first Jamadi, 113 A.H" (G 31).

I would like to conclude by stressing that the said edition is one of the oldest and most significant works in what has been called Secret Sciences (the so-called Hermetic knowledge, especially the science of magics or Cimia.

him as a contemporary of ours who has numerous literary works (p.172).

3. In regard to the writing book whose copy Ibn Nadim says has seen in Mamoun's library , all I can say is that last year Prof. Seyyed Mahmoud Marashi found a copy (most probably, a unique one) in the manuscripts he purchased from Tabrizi library for the great library of Ayatollah Marashi in Qum, which is now registered under no 12684 / 1 (Marashi Index, v.32, p.259-60). He also provided me with a photocopy of the edition which has the following particulars:

On page one, there is an Arabic sentence reading "Kitabul a'lam befakkel Romouz Min Sa'er ul-Aqlaam". But the compiler of the scribe has called it "Kitabul Alsen il-Mokhtare Min Al-Horouf ul-Mobtade 'e" with its original copy in Mamoun's library which has later fallen into the hands of theosophists and philosophers (G2)

The scribe has also said, "We have decided to make an outline of the book in order to facilitate its maintenance and this outlining was done by the court translator of Salaheddin Ayyubi (564-589 A.H.) . Later, king Al-Malekul Zahir (died in 613 A.H.) ordered it to be transcribed." (G4& 35).

So, the edition belongs to the seventh century and we think it reached Rab's Rashidi library of Tabriz afterwards and, later, like many other books of that library, was scattered around and changed many hands.

The scribes has also stated that: "History writers are one in saying that when Mamoun went to Egypt and visited the wonders of that land such as the Pyramids, ancient temples,

also have a style which is similar to Roman writing (p.22)".

17

On pen sharpening "which is different in different nations", Ibn Nadim remarks that Hebrews sharpen their pens to an extremely diagonal angle; Syrians deviate towards left and sometimes to right. They may even turn the pens on their back. Greeks too make their pens diagonal but Iranians sharpen the tip of the pen from one side, and scribes do it on a flat place or by their teeth to their choice of desirable sharpness. At times, they also write with the bottom of an unsharpened reed and call it *Khameh* and use it for writing religious and accounting books.

Chinese write with a brush installed on top of reeds like what painters use. Arabs use some other kinds of pens and reeds but usually deviate toward right (p.22)."

Epilogue

1. In his *Al-Fihrist*, Ibn Nadim has recalled two other writing style books both of which have been mentioned in the alternate edition as *Ketab ul-Ilm*: 1) *Ketab ul-Qalam* (Ilm/ by Abu) – Abbas Ahmad Ibn Abil Sarh Katib (of the third century) who also penned a *Rasail* books (p.141);

2. *Ketabul-Qalam* (Ilm) by Abul Hassan Ali Ibn Mohammad Adowi Somaisati Armani (of the fourth century). Ibn Nadim has been a long acquaintance of his and refers to

like them , he notes: “They have nine styles and writing forms (as recalled by Jahiz) and a traveller told me that Bejjeh (Sudan) has its own writing style of which we are uninformed. But Nobians (Libyans) write their religious texts in Syriac, Roman and Coptic. Habashis (Zanzibarians) have a script whose letters are joint and, like Hemyari, it is written from left to right and a sample of it is found in a book held in Mamoun’s library (p.21).

15

About Turks and their counterparts, he writes. “It should be noted that Turks, Bulgarians, Ghos, Khezer and all Chinky-eyed and white -skinned races have no known writing style except for the Bulgarians and Tibetans who write in Chinese and Manichean while the Khezer people write in Hebrew (p.21)”

On the Russian Script Ibn Nadim says (p.22): "that someone has shown him a piece of white wood with some designs on it and he told me it was Russian writing. And I could not know whether those designs were words or letters.(P.22)

16

“And the Farangan (French people) write like Romans, nice and straight as observed on French Swords.

"Armenians and others living in the vicinity of Romans and Moslems mostly write in Roman and Arabic alphabets. Their Bible is in Roman characters and they

he says they live between Rome and France and near Andolusia (Spain) and their alphabets include 22 letters, with a script Called *Eqisteligi* (which in our view is an Arabicized version of Ecclesiastic but Dodge, reading it as Ephisteliqi interprets it as Apostolic. Their script is written from left to right (p.18,30).

12

Regarding the Chinese writing style, continues Ibn Nadim, “It should be noted that it is in the form of characters whose design is difficult even to a skillful scribe. They write their religious and scientific books on straw mats and I have seen a number of their writings mostly belonging to dualistic Shamanists (Budhists).

Chinese also have a style called Majmou’ (collection) which, according to Hakim Zakaria Razi and his Chinese student, is a kind of stenography (p.19).”

He, later (on pp 19 & 20), talks about Manichean and Soghdi writings, putting forth some examples of them.

13

Referring to Sandi (Indian) style he speaks of the variety of languages and religions - “ amounting to over 200 scripts”- he says only a few samples of their usual scripts and numbers may be presented (p.20).

14

On the scripts of Blacks (Africans) such as people of Nobeh (Libya), Bejjeh (Sudan), Berber (Morocco) and Zanzibar, who “because of proximity to Indians, write

word "Leptos" (meaning nice and tender) Bou-strophedon (a compound word in ancient Greek similar to decree-writing style or the Pahlavi Farvardeh Pen. This script has been a kind of ancient usual style used for writing Solon's laws. And Suritun which most probably is the Greek word Soredon meaning masses and accumulation (p.29).

Our understanding is that Lebton is the same as cursive, Bou-strophedon is what is called capital letter today and Suritun is joined, connected and continuous writing in today's terms.

He later says:"Greeks have another writing style known as Semeion (meaning rapid writing in Greek) which has no par among us. Each one of its letters has many meanings as recalled by Galinus in his Pinax (index) of books. Semeion was usually taught to kings and great court scribes and withheld from others. Romans (Greeks), however, follow certain principles in writing styles.

Their alphabets are limited to 24 letters (such as Gamma, Delta, Zigma, ...) and vowels (such as Alpha, Aee, Ita, yota) and four feminine letters (vowels). Diacritics , however, are not used for Greek letters except for the seven vowels.(P.18/30)

11

Referring to two writing styles of Langobardi (Lombard) and Lesaxeh (Saxon people who were Christians and living near Germans at Ibn Nadim's time),

of Syriac (i.e ancient Aramaic). It is mentionable here that Ibn Nadim, without recalling the Jewish messenger, Moses, and with an apparent ambiguity states that Jews and Christians have imagined that Hebrew style of writing is only inscribed in the two stone tablets of Moses ... (P.17) And, then, he speaks of distortion and abrogation of the tablets. It should be said that such a denying position by Ibn Nadim is only indicative of his Manichean inclination and his anti-Semitism as shown elsewhere in his works. Manicheans refuted the coming down of Divine Revelation to Moses and other Jewish prophets.

10

On Roman (i.e. Greek) Script Ibn Nadim says that he has read in history books that ancient Greek did not know any script until two Egyptian men came to teach them with a 24-character alphabet. "Right now", states Ibn Nadim, "there are three Roman writing styles existing in Baghdad today":

1. Lepton (Liton in our text while recorded as Lebton by Dodge)

2. Ephosphibadon (recorded as Bou-strophedon by Dodge) which is similar to the Thulth style or Mohaqeq and Moss'hel scripts)

3. Suritun which is the same as our Tarassul, a bearucratic style (p.17-18).

In his explanation on these three Greek scripts, Prof. Dodge believes "Lepton" is a derivative of the Greek

7. Danesh Dabireh: A script used for writing logics and philosophical text including 24 dotted letters.

8. Shah Dabireh: A style used by Iranian kings for exchanging letters among themselves.

9. Raz Dabireh: A cryptical style employed by kings for writing secrets and ciphers and includes 40 letters and vowels.

10. Manichean script: A combination of Persian and Syriac invented by Mani in the same way as his religion is a combination of Zoroastrianism and Christianity. It is also called Din Nepic (pen of religious matters) and has 23 *Abjad* letters.

11. Soghdi Script: A style used in Soghd in Transoxiana region of Iran where people practiced a dualistic religion.

12. Peik Dabireh (Or Asa Script): A style used especially in secret and espionage operations and, recalled and explained in detail only by Hamzeh Isfahani. Ibn Nadim says that in his time only Shalmaqani (Ibn Abil Azaqer, the famous Sho'ubite Shi'ite counterpart of Hallaj Baizari (martyred in 322 A.H.), knew this script, and even High Priest Zardosht Ibn Azarkhoreh Motawakeli did not know anything of it (Al-Tanbih, 25) [see pictures in the Index].

9

Later on, while speaking of Ibrani (Hebrew) writing style, Ibn Nadim quotes the formerly mentioned exegetist, Theodores, in saying that Ibrani is an offshoot

Now, It suffices here to mention the names and meanings of those famous Iranian Seven Scripts along with the other five writing styles:

1. Ram Dabireh; meaning public writing used by masses, having 14 main letters, joint or disconnected; it was the Pahlavi book writing style.

2. Gashteh Dabireh: known as kashtaj in Arabic meaning converted writing. It had 28 letters and was Pahlavi inscriptional style.

3. Nim Gashteh Dabireh: which means half-converted , having 28 letters. It was the Pahlavic script used in Northwestern regions and known as Ashkanid Parthian.

4. Din Dabireh: Religious writing style having 48 letters and forming Avesta script.

5. Visp Dabireh: general script used for just any kind of writing. According to Masoudi, this script had 160 letters and vowels. While Ibn Nadim believed it had 365 letters and quoted High Priest Emad (Omid) to have told him that this script was used for translation. After mentioning modified versions of it, Dr. Sadeqi says it is rather illogical to believe in 365 or even 160 letters for this script. But maybe we can think of a kind of general writing syllable-based phonetic alphabets with probably many letters possibly also used for some aspects of "note writing" of the vowels.

6. Nameh Dabireh: letter-writing style also known as Farvardeh Dabireh, having 33 letters. According to Dr. Sadeqi , Farvardeh means issued decree and scroll.

3. Al-Sirta (Tarassul writing) which is similar to Raqa in Arabic (p.14)

8

The next chapter deals with Persian writing style which, he states, was initiated by Zahhak Bivrasb Azhdahak. He then recalls a Zoroastrian headpriest, a contemporary of his, named Emad (the famous Imid or omid or Imidan) and later narrates what he had heard of Iranian languages and writing styles together with sources such as the book Al-Vozara of Ibn Abdous Jaheshyari and Al-Tanbih of Hamzeh Isfahani (which he does not name).

I should mention that in our time five reports have been written on Ibn Nadim's narration of Iranian writing styles:

1. A report By the poet Laureate Bahar (Stylistic: V.1, PP.77-79);
2. The late Zabih Behrouz's report (Iran Kudeh, No. 2 , pp. 22-24)
3. Report by Dr. Mohammad Javad Mashkour (Sokhan Magazine, year 19, No. 3, pp 299-308)
4. Dr. Ali Ashraf sadeqi's report (sokhan Journal) annum 19, No. 10)
5. A report by me in the book *Fihrist Maqablul Fihrist*, which, with no exaggeration, is the most comprehensive report and nothing may be added to it (Vol. 1996).

Isfahani.¹ We Just mention a few of such quotations (P.12-14) below:

-Aristotle says: Script is the formal cause, style, the organic one and pencil, the material cause; scribe, subjective cause and eloquence, the absolute cause.

-Ibn ul-Moqafa says: Pen is the messenger of heart.

-Another luminary: Pen is the messenger of wisdom and thought, and a translator of mind.

-And also: pens are the instruments of wisdom intelligents as well as: A pen is a man with two languges.

-Hamzeh says: script is the language of hand (A firdowsi, the sage says the hand of a writer is a speech deliverery from Ja'far Barmaki has been quoted: "script is corpse / body and its soul is description... (P.12-14) and some words has added in praise of books and their virtues.

7

In another chapter Ibn Nadim talks of Syriac style and starts it by quoting Theodores (Theodore Mospoesti/ Mosisi) a Torah exegetist (mistaken with Theodore Abu-Qurrah by Dodge). Explaining the Syriac script (i.e. ancient Aramaic), he says other styles have come forth out of this script which has three offshoots:

1. Al-Maftouh (or Najili)

2. Al-Mohaqqq (scholtia) which is similar to the writing of scribes.

1 . Al-Tanbih Al Hououth al-Tas'hif, M.A. Talas, re. Al. Hemsial-Malouhi, Beirut, Dar Sader, 1992. pp.46-56.

with his patronymic as Abul-Hussain, taught calligraphy to Caliph Al-Moqtadir and his children. He also has a treatise on script and writing known "Tuhfatul Wamiq" (and as we said earlier maybe the first book of scripts that was written by him). There was no man of a better handwriting in his time.

His brother, Abul-Hassani, too, was as skillful and followed his style. Children and grand children of his, too, had a reputation in calligraphy and knowledge of writing styles. He then speaks of the famous Ibn Moqleh, i.e. Abu-Ali Mohammad Ibn Ali, an Abbaside minister (272-328 A.H.), who was an innovating calligrapher, and used pencil for his works. But his reputable brother-also known as Ibn Moqleh – i.e. Abu-Abdullah Hassan Ibn Ali (278-338 A.H.)- used ink in his writings. Ibn Nadim says the children and grandchildren of the Moqleh dynasty were all well-reputed in calligraphy and, adds that he has personally seen an edition of the Quran penned by the grandfather, Moqleh (P.12).

6

Later, under the headings of "A Word on the Virtues of Pen" and "Praise for Arabic Alphabets", Ibn Nadim quotes some of the former scholars, without naming his source. But all his quotations are from the chapter "Praising the Pen" in the book Al-Tanbih of Hamzeh

(p.10). He then quotes Ibn Thawabeh saying: “Definitely, the Jalil Style is the father of other styles. The letters from caliphs to kings are written in this style. (p.10)”. Altogether, Ibn Nadim quotes Ibn Thawabeh to have pointed to 24 scripts or writing styles, dividing them into two dozens each of which has been sufficiently explained in the history books of Islamic scripts. He later quotes sources other than Ibn Thawabeh to the effect that until early Abbasid era, Qurans were written in such scripts. But with the advent of Hashemites, a script known as “Iraqi” came to the fore and it was the very same Mohaqeq script, also known as Varraqi.

According to him: “Nothing was added to it until calligraphy saw its growth under Ma’moun’s rule and people began taking pride on their handwritings. Then a man known as “Ahwal, the scribe” appeared who was an artist affiliated to Barmakis family and, a full fledged writing master. He introduced other styles in handwriting and related principles until Fazl Ibn Sahl, an Abbasid court minister, invented a style known as Riasi, which was the best of writing styles, with a number of scripts being its off-shoots (p.11)”.

5

He then, under the reading “Biography of Barbari, the Scribe, and His Offspring”, Ibn Nadim says: “His father, Ibrahim, was Ahwal (cross-eyed) (and may be , the aforementioned Ahwal, the writer, in Barmakian’s administration was him) Ishaq Ibn Ibrahim, however,

It is notable that the first writers of Quran and expositors of Arabic script were from among Iranians and non-Arab freed slaves as were the first masters and scholars of Arabic reading and syntax⁴; a point referred to by Prof. Mojtabae, ¹ too.

Ibn Nadim has also named a number of Quranic scribes of the second generation who, as testified by their names and relations, were Iranian-born (p.10). Among them Ibn Nadim names Ishaq Ibn Hammad, a scribe of Al-Mansure era (136-158 A.H.) and Al-Mahdi (158-169 A.H.) who made efforts for development and evolution of Arabic script (p.10).

While speaking about Ibn Thawabeh, the calligrapher, he describes various writing styles, and makes reference to a book written by Hammad and observed by he himself (p.11). But it's likely that he is referring to Abul-Hussain Ishaq Ibn Ebrahim Tamimi Saedi , teacher of Caliph Al-Moqtader (295-320 A.H.) and his son, to whom he has again referred while talking about Al-Barbari (p.11) and it should be noted that this book has been the first guide to handwriting.

4

Abul-Abbas Ibn Thawabeh or Abul-Hassan Mohammad Ibn Ja'far Kateb (passed away in 312 A.H.) is recalled in Ibn Nadim's work to have said the following words: "The first person who engaged in writing in Umayyed era was Qutbah who presented four styles

1. Mojtabae, Fathollah, *Indian & Arabic syntax*, Tehran, 2004, P.61.

He then presents a sample of *Hemyari* writing style (p.8/25). [see pictures in the Index]

Ibn Nadim writes: “We will return to this “book of scripts in Ma’moun’s library at the concluding part of this writing.”

3

But the first Arabic scripts include Meccan, Medani, Basri and then Kufic.

Meanwhile the Quranic writing styles have been Mecci, Medani, *Nim*, *Mothalath*, *Modawar*, *Kufic*, *Basri*, *Mashq*, *Tajavid*, *Sitwati*, *Masnou*, *Monabez*, *Morasef*, *Isfahani*, *Sejjeli* and *Firamouz*, developed by Iranians and having two versions of *Naseri* and *Modawar* in recent times (i.e. the 4th century, A.H.)

In the words of Mohammad Ibn Ishaq (Nadim): “The first man who began writing Quranic edition in the early days of Islam and who was a calligrapher was Khalid Ibn Abil-Hayyaj. I have seen a book in his handwriting (he lived at the time of caliph Walid Ibn Abdul-Malek (86-96 A.H) and Umar Ibn Abdul-Aziz (99-101 A.H). Another Calligrapher was Abu Yahya Malek Ibn Dinar Ibn Dadbehun Ibn Joshrash Ibn Dudbeh Razi who Passed away in 130 A.H.) (Prof. Dodge has misread Joshnash as Hashish; P.11). Other Quranic scribes were Khoshnam Basiti (misread by Dodge as Khashnami p.11) and Mahdi Kufi, both of whom lived in Haroun Al-Rashid era and were unrivalled up to the 4th Century (p.9).

1

Under the heading "Some Words on Arabic Writing Style", he writes (p.7): "People have different ideas about who began Arabic writing", and after quoting many narrations in this regard, he ultimately speaks of the Syriac writing style, and, (p.14), states that all other styles have originated from that style , i.e. Old Syriac, the Aramaic script. Today, too, it has been proven by research that the mother of all the world's alphabetic scripts has been ancient Aramaic.

Referring to the samples of ancient Arabic script, Ibn Nadim talks of a book existing in the library of Ma'moun of the Abbasid Dynasty written by Abdul Mottalib Ibn Hashem (grandfather of the Holy Prophet, who ruled Mecca from 520 to 579 A.D)

According to him, the book had had a leather cover and, referred to a debt owed to Abdul Mottalib Ibn Hashem of Mecca by someone from *Hemyair* and that, its writing style was similar to that of women (p.8).

2

Later, speaking on *Hemyari* style, he points out that Yemenese scholars believe that *Hemyari* wrote in the Mosnad (i.e. ancient) script which was different from alphabetic characters. I myself have seen a book written in that style in Ma'moun's library and, translated the cover sentence as "This is what the commander of the faithful, Ma'moun, ordered the translators to translate".

books in Arabic and their writing styles in scientific fields¹. He has then dedicated the first part of the book's first article to explaining languages of nations, Arab and non-Arab, and describing their writing features, various scripts and forms of writing (P.3 and 7). We have based our report totally on this chapter of his work, while clinging to norms of conciseness and presenting some explanations and corrections. In so doing we have taken a careful look at the excellent, principled and research-based English translation of Prof. Bayard Dodge (former chancellor of American University of Beirut).²

Yet, it should be noted that Ibn Nadim uses terms such as "Khat (Script)", "Qalam (pen or writing style)" and "Kitabat (writing)" not in their literal (mental) meanings but in objective (intrinsic) meanings. As such, differences in their meanings arise from an abstract form or certain aspect. We, however, use the same terms and, at times, their Pahlavi equivalents (Dabireh, Khame, Neviseh). Sometimes he Uses "Khat" as handwriting and "Qalam" as writing style or even, as features of writing methods. "Khat" is also used by him as writing per se.

Writing forms, however, occasionally mean calligraphy which is expressed in Pahlavi and Farsi by words "Dabireh" or "Dabiri"

1. Al-Fihrist, Tehran, Tajaddod, 1971.P.3

2. The Fihrist of Al-Nadim, ed & Tr. By Bayard Dodge, New york & London, 1970, 2 vols.

As Western and Eastern scholars have noted and realized, Ibn Nadim had Mo'tazelite and Iranian Sho'ubi tendencies and was a Shi'ite. But it should be noted that his "hidden" religion and that of his ancestors was definitely Manichean which had some degree of homogeneity with Shi'ism. Speaking Syriac, Pahlavi and Farsi well, Ibn Nadim was more or less familiar with Greek too. Most important of all, he was a member of the Falsafieh Sect of Baghdad, i.e the Society of Iranian Philosophers (in contrast to Ikhwan ul-Safa's Ismaelite Sect) headed by his colleague and friend Abu Zakaria Yahya Ibn Uday Masihi, a disciple of Hakim Muhammad Ibn Zakaria Razi. It is interesting to note that the Iranian Philosophy Society held its sessions in the balcony of the copying shop of Ibn Nadim's father or the bookshop of Ibn Nadim himself.

It is also known that Ibn Nadim ended compiling the first volume of "Al-Fihrist" in the year 377 A.H. (987 A.D.) dividing it into ten chapters. In other words, he classified the books that came to him into ten categories. The greater majority of these books were in Arabic while at times books written in various languages that were prevalent in those days would also come his way. But because of his acquaintance with dominant languages and scripts, he felt obliged to make brief references to the books' vocabulary and scripts, presenting samples of their writing styles. That is why in his foreword to the Al-Fihrist he says: "This is a list of books in all nations including Arab and non-Arab, and what is existing of

Ibn Nadim and Ancient Scripts

Parrviz Sepitman (Azka'i)¹

Abulfaraj Mohammad Ibn Ishaq Al-Nadim Al-Varraq, (324 A.H./ 935 A.D.-385 AH./ 995 A.D.) , Iranian – born, and better known as Ibn Nadim , as Noted by scholars such as Mohammad Waez Zadeh Khorasani (who also proved this in a research paper) was from the well-known dynasty of Ishaq Ibn Ebrahim Moseli "Nadim" (150-235 A.H) , the famous Musician. This family, according to Khorasani, was genealogically the descendent of Ibrahim Ibn Mahan Ibn Bahman of Fars and Iranian- born; or may be the men from this family were from Arrajan and coming from the well-known clan of Iranian secretaries and translators of Arrajan in the province of Fars, with Manichean tendency, who later moved to Kufa, Mousel and then to Baghdad². We also share the same idea and have arrived at a such conclusion independently.

1. Prof. of University

2 Meshkat Quarterly, No. 48, Autumn 1995, P. 4-20.

copies transcribed by poorly educated scribes or calligraphers against those copied by scholars because of these additional (and confusing) ornaments and alterations¹.

7. However the worth of manuscripts copied by scholars is far superior than those made by ordinary scribes².

8. It would much profitable if researchers that are preparing indexes of manuscripts to extract and append copy of the authors' handwriting.

1 . Ibid. p. 167.

2. Ibid. p. 154.

by Iraj Afshar¹ and Mola Sadra's handwriting in the Treasure House of Handwritings².

2. It is my opinion that the scholars did not think it was enough, be to write in "tarqin" script and argued that small letters cause the finding of mistakes impossible³.

3. Many manuscripts by scholars not only lack eligible hand but are void of pictures⁴.

4. One of the merits of manuscripts transcribed by scholars are the signs they put on the foot of the book after copying from the manuscript⁵.

5. Scholars used to record a number of words in peculiar characters not easily understood by everybody. Therefore, some scholars such as Mohammad ibne Makki ibne Ahmad ibn Mohammad ibne Jaluluddin ibne Taquiuddin ibne Saleh (known as the First Martyr and slain in 965 A.H.) and Sadr ul-Fazel Nassiri Amini, known as Danesh, had prepared keywords to decipher their hardly discernable words.

6. Another characteristic of copying by scholars was learned alternation of the grammar and syntax. During copying scholars and poets used to rely on their literary taste and excellence and made apt changes in many copies they have left behind. Some scholars preferred

1 . *Qazvini's Notes*, compiled by Iraj Afshar, Tehran, Nashre Elmi, volumes 1 and 2, p. 43 and onward.

2 . *Treasure House of Handwriting...*, Vol. 1, p. 56.

3. Najib Mayel has also referred to this fact, *Copying and Correction of Texts...*, p. 156.

4. *Ibid.* p. 167.

5 .*Ibid.* p. 162.

scholars were gifted with a fine and beautiful hand and some had learned the principles of calligraphy and a number of calligraphers were considered as scholars and writers¹.

Now in order to shorten my article I will enumerate the most important characteristics of the handwriting of scholars:

1. One of the outstanding characteristics of an author's manuscript is the use of "tarqin" script (which is written in small characters and the "r" and 'z' is lengthened unnecessarily and many words are crossed here and there. Every text written by "tarqin" script or crossed or corrected repeatedly does not represent the true manuscript of an author². A manuscript written by an author is called "mossavadeh" or the draft which has not yet been corrected³. Normally after copying the original manuscript was burnt or the ink was washed away from the papers in order to use them again. It is said that the Massnavi that was written in Rumi's presence was buried⁴. Regarding texts with 'tarqin' script and many crossings the best example is Qazvini's Notes compiled

1. *History of Copying...*, p. 30.

2. *Commentary and Correction of Texts*, Najib Mayel Heravi, Astane Qods Razavi, 1990, p. 47.

3. *History of Copying...*, p. 30.

4. Molana Jalaluddin Rumi, Abdolbaqi Golpinari, translated by Towfiq H. Sobhani, Third Edition, Discourse about Massnavi.

returned to Jami he said, "The scribe has written in a manner as if he has committed himself to make a mistake in any distich. At times he has omitted one or two couplets." I insisted Jami to check the divan. He corrected the manuscript and added the following lines on the back page:

*"When calligraphy wins the scribe, then
He may decorate my saying with his pen;
But whenever his pen makes a blunder
He adds something or omits, the pretender.
I correct the mistake with my own hand
Although it didn't look as fair as I wanted;
Whatever mischief he has done to my verse
I corrected with my ugly hand (and made it worse)¹."*

It is said after the invasion of Chenqiz and Timur the people's knowledge started to degenerate and calligraphy replaced knowledge and wisdom and manuscript copies were full of error and were frivolous although they looked very eligible and enchanting².

Of course this doesn't happen all the time. Some wise writers consider transcription of religious and philosophic books in Iran expedient and laudable but in their intended field of science the beauty and style of the script varies. Scholars and poets preferred eligible hands and even ornamented gilded pages. Contrary to this tribe the jurisprudents and orators, although loved eligible hands, did not welcome decorated copying. I must add that some

1. *History of Copying...*, p. 32.

2. *Life of Muslims during the Medieval Ages...*, p. 222.

Eshaq ibne Al-Nadeem, the author of "Al-Fihrist" (The Index) and other scribes were famous authors and scholars, but this was not the case in Persian language and books and the scribes of Persian manuscripts were not famous and so far we have not discovered a manuscript from scribes to have been corrected in a scientific manner, and if we see such a book it must have been transcribed by a learned scribe with few mistakes. Meanwhile the ignorance of the scribe corrupts the other parts of the book.

In other words wherever the scribe has failed to understand the meaning of a term he has changed the text according to his own taste and has omitted passages which he has not been able to change. Such a disaster is universal. Learned authors and commentators say those books are more valuable and valid in which the scribe has seldom interfered and meddled with the text or tried to use his taste or make changes in the book. He has copied or sketched the original mistakes. In other words he is a blatant fool and ignorant¹".

Amir Ali Shirnaveh says, Jami's old divan was copied with the style of calligraphy of a poet, named Abdolsamad, the scribe. When I finished the book and took it to Jami he said; "Let the book stay here. Go and return after three days so that I can have a look into the volume. The scribe might have taken good care and avoided mistake and need no comparing." When I

1. *Study of Coins*, Poet Laureate Bahar, Vol. 1, pp. 290-291.

a famous physician (died 313 or 323 A.H.), has said, "I have compiled over two hundred books and have filled a thousand notebooks with my own hand. This was the reason I lost my eyesight during my old age." Mohammad ibne Hassan Bassari, known as Ibne Heyssam (died 431 A.H.), a great expert in landscape portraying who is said to have invented the microscope, is said to have earned his living by transcribing books¹.

The scholars of Safavid Period tried to procure copies of works which were owned by famous scholars and compared their own manuscript (handwriting) with the famous scholar. It is said during the 11th century A.H. Mohammad Jaafar Sabzevari, was seeking a copy of Ossoole Kafi (The Principles, Kafi) which had been in the possession of Sheikh Bahyaee for a several years. After he found the book he compared his book with that copy².

"Nafis" (exquisite) was a quality ascribed to manuscripts which were either original or very close to original. That term has lost its original meaning nowadays and means illustrated and ornamented copy, but it is wise to interpret the real meaning of the term³.

Speaking about Arab scribes Bahar says: "These were bookbinders or scribes who were known as scholars at their own time... For example Abu Hayan Tohid and

1. *Life of Muslims during the Medieval Age*, translated by Morteza Ravandi, Markaz-e Nashre Sepehr, 1969, p. 220.

2. *History of Copying...* p. 163.

3. *Ibid*, p. 38

a book and calligraphy when transcribing a book, because too much attention on the decoration of the book will reduce the scribe's energy to write correctly and will make him commit blunders during transcription¹

Jahez says the reason the Manicheans were decorating their books was because of their corrupted ideas and beliefs. Because a philosophy or idea which is not corrupt needs not to be decorated.²

Scholars and at times students used to summarize books. One must note that sometimes the author has summarized some of this sayings intentionally such as Mola Sa'duddin Taftazani, famous Arabic scribe in Khorassan (died 792 A.H.). He changed his "Mottaval" (lengthy book) to "Mokhtasar (Brief) or summarized Mostamali Bokhari's detailed "Description of the Ways and Religion of Mystics" into a single volume, but he has left behind two manuscripts of copies of the same book. To write in detail or to produce extracts from a book does not mean two types of transcription. It is a sort of scholarly copying³.

Some scholars have spent all their life to transcribe books. Mohammad ibne Jarir Tabari, famous historian and commentator, (died 310 A.H) used to extract 40 pages in a day. Abu Bakr Mohammad ibne Zakaria Razi,

1. *History of Copying...*, Najib Mayel Heravi, the Central Library of Islamic Consultative Assembly, 2001, p. 151.

2. *Ibid*, p. 161

3. *Ibid*, p. 171.

write. Late Mirza Lotfali Sadr ul-Fazel (chief among sages), known as "Danesh", has compared the handwriting of Mir Emad Hassani (killed in the year 1024 A.H.) with that of Mir Mohammad Baqer ibne Mohammad Estarabadi known as Mirdamad, the famous professor of Safavid Period (died in 1040 or 1041 A.H.) and has commented as follows:

*"The handwriting of `Damad', among learned men
Is superior to Emad when he takes the pen,
For though this one pleasantly may write
In meaning Damad is the superior weight.
For if Emad happens to steal your heart,
In meaning Damad will add a new heart to your heart;
To a man who has a living soul in his chest,
A robber may add some fuel, I can attest.
Seek the spirit for the body is but nothing
Add the spirit to the body which is a farthing
Look not at the outward decoration
Look at the rank of what has been written.
Since his handwriting precedes the soul
Name the sage the Allah's pure soul¹."*

In his "Tazkarat- ul-Same va al-Motakalem fi Adab ul-Aalem and ul-Motaalem (Treatise on Things Heard and Spoken about the Customs of the World and its Inhabitants) Badruddin al-Kenani, known as Ibne Jama'eh, says, "One must not be overzealous to beautify

1. *Treasure House of Handwritings...* Vol. 1, p. 32.

Ma'ani doubts that "Several years after a notebook was delivered to a scholar he requested a new notebook because of too many crossings or writing in between the lines". Surely those scholars who have written their handwriting by way of souvenir for Golchin, have been more careful than before. Nevertheless the specimens were neither written on the specified lines nor the scholars heeded the number of lines assigned to them. "Golzar Ma'ani" in fact become a garden of tastes. Out of six popular scripts four manuscripts have been used in the collection¹.

Because of their exertion to focus on the harmony of the words and meaning the scholars, especially authors and compilers, had no time to attend to the outward beauty of their handwriting. An author is content to relay his message with the least provocation. That is why every scholar has invented his own peculiar handwriting which is considered as a sort of shorthand. Fearing the loss of opportunity or forgetting their end the scholars omitted to punctuate their writings or indicate vowel signs and as the sayings goes they seldom beautified their lines and instead focused on the meaning of their text. This is why they didn't insert the upper oblique line for letter "k" and the inverted circle, connected separate words to each other, and all this carelessness was because of fear of loosing their time or forgetting what they intended to

1. *Golzar Ma'ani (Ma'ani's Garden)*, Ahmad Golchin Ma'ani, Tehran, 1975.

who is acquainted with the painful life of Qazi Noorollah¹.”

One of the precious and interesting examples of manuscripts is the copy of “Golzar-e Ma’ani” (Ma’ani’s Garden) from late Ahmad Golchin Ma’ani. What was more interesting to me was Ma’ani’s introduction to that book. In his youth and during the World War II Golchin Ma’ani decides to collect specimens of handwritings and pictures of famous poets, scholars and calligraphers of his age. To fulfill his aspiration he asked for special fine papers, ink and pen. He cut the papers at a specific size, lined them and gave the papers, pens and inks to famous scholars and poets in every city and town he traveled and asked to write a few lines. After 33 years of journeying the country he succeeded to collect only 84 specimen of writings from poets and scholars (out of which 83 has been inserted in the index.

When Golchin had finished and bounded his collection the handwriting of Abdol Ali Adeeb Boroomand reached him. This is why his name was omitted in the index). When Golchin received Boroomand’s handwriting several persons among the 84 scholars and poets including Hassan Zarrinkhat, Amin Firoozkuhi and Seyed Mohammad Hussein Shahryar had experimented in calligraphy and were considered as calligraphers. The rest of the scholars had mature and fine hands. But Golchin

1. *Reyhan-ye Adab* (Sweet Basil of Literature), Second Edition, Khayyam, Bita.

have seen from the Arabs. I don't grudge any writing except this letter¹."

Whether ascribing a copy of Rumi's *Massnavi* composed of six volumes to the poet in the year 668 A.H. and four years before the death of Rumi is or not right when I decided to find clues to verify the authenticity of Rumi's *Massnavi* I turned over the pages of a book from *kheiruddin Zarkeli*, who has collected many specimens of handwritings of many scholars. I did this upon the recommendation of Dr. *Zarrinkub* and I was eager to learn how the number "6" was written during seventh century and earlier periods. Such exertions made me interested in the handwriting of the scholars I knew well². During the study of "*Reyhanet ul-Adab*" (*Sweet Basil of Literature*) from late *Mohammad Ali Modares Khiabani*, which displays the handwriting of eminent scholars, I noticed that the specimens were rare and unrivaled. For example in Vol. 3, p. 384, I saw the handwriting of *Qazi Noorollah Shushtari*, the author of the "*Majales ul-Momenin*" (*The Assembly of the Pious*). *Shushtari* who had been slain in lunar year 1019 A.H. says with his own handwriting, "That specimen is very interesting for a man

1. *Treasure House of Handwritings of Scholars, Poets, Calligraphers Contemporary*, *Fakhruddin Nassiri Amini*, Tehran, 1997, Vol. 1, p. 71.

2. *Ala'lam*, *Kheiroldin Zarkali*, 8 volumes.

manuscript several times. It was written in beautiful *Nasta'liq* curved script without punctuation. In many places the letters lacked the upper stretched vowel signs. Since then and especially after the start of translation and commentaries on "The sublime qualities of Artists and Scholars" by Mostafa Ali Effendi¹ whenever I met with a manuscript that displayed the handwriting of a scholar or a poet I concentrated carefully on the work.

It is said that handwriting represents the writer's good ethics. In the same way that the correct or wrong recording of dictations displays the sagacity or ignorance of the recorder, the life of letters and their quality and combination and method of recording depends on the divine quality of the book.

Handwriting is an art and we have traditions from the Prophet (S) about its virtue. In his book entitled "Tohfe-ye Khattatin" (The Gift of Calligraphers), a man named Soleyman Mostaqimzadeh has mentioned 40 sayings from the Prophet (S) about writing and he has composed apt and fine verses in that connection². It is said that during the time of Caliph Al-Motamed (256-279 A.H.) a letter was dispatched to the emperor of Byzantine. Upon receipt, the emperor exclaimed, "Nothing is more beautiful than this image (of script) among all things I

1. *Manaqeb-e Honarmand* (Good Qualities of Artists), Mostafa Ali Effendi, translated by Towfiq Sobhani, Nashre Soroosh, 1990.

2. *Tohfe-ye Khattatin* (Gift of Calligraphers), Mostaqimzadeh Soleyman Sa'duddin Effendi, Istanbul, 1928, pp. 7-20.

Characteristics of Handwriting of Islamic Scholars

Towfiq H. Sobhani¹

I came across a manuscript copy of “Essays from Shams” in 1951 at Valiuddin Effendi Library in Istanbul. Manuscript No. 1856, said to have been written by Sultan Valad, the son of Molana Jalaluddin Rumi², had started at a time that Shams was still alive. The manuscript begins with a verse which proves that it was recorded in the lunar year 645 by Rumi’s own son. I inspected that

1. Prof. of payam-e- Noor University

2. The description of Molana Jalaluddin Rumi’s manuscript by Abdolbaqi Golpinari, translated and commented by Towfiq Sobhani, third edition, Human Sciences Research Institute, 1996, p. 74; also Essays from Shams, edited by Dr. Mohammad Ali Movahed, Nashre Khawrazmi, 1990, p. 42.

*I do not mention the word of East
I have been absorbed by the East in such
A way that I have forgotten the East*

“From sind (East) I was thrown to the west,

I never saw such a sling (that threw to such huge distance).”

What I want to say in this article is that the method of collecting traditions and distinguishing the authenticity of the traditions from Prophet not only helped the recording of noble sayings from the Prophet and infallible Imams but also encouraged Muslims to embark on long journeys to hear traditions, visit different people, learn different cultures and exchange opinions and these journeys helped science and culture to spread in the Islamic world.

He said, "Have you come to trade."

He answered, "No. I have come only to hear you verify the following saying from the prophet: "Whoever treads a path in pursuit of knowledge God will open the way to Paradise for him."

Khatib Baghdadi (1002/1071 A.D.) has written a book entitled "Al Rahlato ul-Talab ul-Hadith" (Journey in Pursuit of Knowledge) and has described the value of journey to learn traditions from the Prophet and visiting Sheikhs and senior clerics.

He says he had traveled to different cities to collect correct quotations from the Prophet such as Basra, Neišaboar, Isfahan, Dinevar, Hamden, Kufai, Rye, Damascus, Soor, Jerusalem, Mecca and Medina.

In another book entitled "Taqyeed ul-Elm" (Binding Science) he has described the method of recording traditions and distinguishing correct traditions from false ones. In another book entitled "Sharaf-ul-Ashab ul-Hadith (The Noble Companions and Narrators of Traditions) he has commended the narrators.

The emphasis laid in Quran for journey and visiting new countries and people and encouraging believers to journey in order to seek science especially to hear the prophet's sayings, encouraged many travelogues such as the book of Journeys of Nasser Khosrow, Abu Dolf, Ibne Fazlan, Ibne Batutah and Ibne Jabir. The following verse displays the joy of journey and visiting various tribes and establishing relations with different cultures:

I have been absorbed by the west in such away

and his trusted companions they didn't think it was necessary to record his sayings.

Once Islam was firmly established and the Muslims paid full attention to Quran, the fear that recording traditions from the Prophet would stop people from reading the Quran was abated. With the death of scholars that had treasured science in their hearts it was feared that science would be destroyed. As a consequence the theologians agreed that a science which is not recorded in a book should not be considered a true science. Meanwhile the prophet was attentive to recording books. For example when a man complained to the Prophet that he could not remember his sayings, he answered: "Try to write down from your memory." After that Muslims tried to learn the Prophet's sayings from his close companions and to record them, and they resorted to different methods to record the traditions. For example they would quote traditions from the Prophet to senior clerics and ask to verify and permit them to record them. For this purpose the scribes traveled to many countries and encouraged religious scholars to quote and record the Prophet's sayings.

Kassir ibne Qeiss says he was sitting with Abu ul-Dorda in the congregation mosque in Damascus when a man came to him and said, "Abu Dorda, I have come from Medina to quote a saying from the prophet.

Abu Dorda asked, "You don't have another business here."

The man answered, "No."

justice and integrity of those who have narrated such traditions. Now if a narrator of tradition is proven to be a liar or has committed a sin, the tradition is not considered valid although other commentators who have mentioned the same tradition have been known as just and pious:

Verily the age tends to corruption

As the result everything is in the favor of the vile

4. Writing of Tradition and Unity of Cultures

“Script means recording science and recollections

Like a chain that fetters the horses in an army.”

The above verse refers to the following saying from the Prophet: “Bind science writing it.”

In the beginning of Islam when the Muslims read the Quran only they seldom paid attention to traditions. Even the Prophet is quoted to have said, “Don’t record anything from me except from the Quran, and destroy things which has written by others outside the Quran and ascribed to me.”

At the beginning of Islam scholars forbade people to record traditions from the Prophet because Islam had not been firmly established and they feared lest prejudiced people would mention lies and ascribe them to the Prophet. As a consequence the traditions from the Prophet were not recorded during the lifetime of his companions and close followers. Instead these companions and followers memorized them in their hearts. On the other hand having access to the Prophet

it from different angles. After the holy Quran tradition is one of most important basis for jurisprudence and Islamic law. Tradition, which has been defined as news or narration, was attributed by the Sunni scholars to the sayings of the Prophet. Besides the Prophet's sayings Shiite scholars have added the sayings of the infallible imams to the Prophet's sayings in their book of tradition. The Sunni scholars have divided the tradition into six books which they call "Sixth Ahadith" among which "Sahih Bokhari" and Sahih Moslem" are the most famous ones. The Shiite scholars have divided their traditions into four books or "Kotob-e Arabaeh". In the beginning scholars divided tradition into three parts:

a. Correct traditions which are authentic and can be substantiated by valid sources. The first man who collected the correct traditions into a book was Abu Abdullah Mohammad ibne Esmaeel Bokharee. Abolhussein Moslem ibne Hojjat was the next scholar that collected such correct sayings from the Prophet.

b. Good traditions. These are traditions and sayings whose narrators have been known as to be true and faultless, but they are inferior in rank compared to those quoted in correct traditions because there is no consensus among scholars about their veracity. Among those who quoted good traditions one might refer to Abu Isa Tarmazdi and Abu Davood Sajestani.

c. Weak or poor traditions. These are traditions that do not the conditions incorporated in the above two traditions. The truth of the tradition depends on the

Sanaee says:

*"Don't play in the second round in the chase
When you turn Mohaqeq script into Nasdaq."*

Nasser Khosrow says:

*"You are not pious but covetous for gold,
You read at night in the well the mysterious script."*

The poets so far have been absorbed by writing, have seen writing as a mystery for the various attribution. As a poet says:

The nobility was like a "I"

Now this vertical stature turned to "U" that "I" is the sign of honesty and nobility and "U" is the symbol of drooping as well as debasement and inhumanity. A poet says:

Once his stature was vertical like "I".

And today has been bent like "U"

Or Zemakhsheri regards himself as a "m"

Has been emitted from a mouth whose lips are splitted:

*And now that idiots have embraced the idol of
happiness,*

*I am sure that I am like a "m" and the life is like a two
splitted lips that could not pronounce the letter of "m"
and our era could not tolerate me.*

Or Khāqani regards himself as a "I" who stands in front and at the end of **lawful**.

3.Tradition

Tradition is one of the noble Islamic sciences and many scholars have explored tradition and have examined

Although it comes from the smaller world."

According to Imam Ali (A.S.) this

Apparently your existence is tiny

And within you there is a great universe

Divine script and book must be learned by the Prophet
(S) and His family.

"You will learn the divine script soon

When you go to the Prophet's house,

God will not permitted you to His mansion,

Unless you are guided by Imam Ali

God bestowed Ali to Mohammad

His name was Ali, his surname was Kawsar."

2. Script

Scientists have spoken a lot about the beginning of script and its development in the course of time. Persian script is derived from Arabic script and before Arabic script became popular the *Kufi* script was employed. Before Islam there were different scripts one of which "*gashte dabireh*" or "*jastaq*" which continued after Islam. The Iranians recorded their medical science, philosophy and astrology and traditions or recollections by "*jastaq*" script. Persian script employs a delicate art and portrays the subtle taste of the Iranian people. Our old poets have now and then mentioned different Farsi scripts. For example Khaqani speaks about *Nasaq*, *Sols* and *Reqa'* scripts:

"When I fail to learn jurisprudence I come to the school

And write Nasaq, Sols and Reqa' scripts."

Before turning to my main theme I think it would be appropriate to explain the terms “tablet”, “letters” and “book” specially their symbolic and metaphoric meaning which was mostly among mystics and scholars. The definition of “protected cup or tablet” is a Quranic definition and means a cup that preserves all creatures in the world and some scholars interpret it as the sum of divine science (Elm-e Ejmal-e Haq). This cup which is beyond every spheres and globes incorporates the first and last and the past and the future. This is the same cup that the poet describes in the following lines:

*"Look at the "protected cup" O son,
Its lines are drawn from mortals and decay,
The pen is made out of trees,
And its ink is supplied by the seas,
Living souls represents the end of each divine line,
The end is the people and the beginning is the plant."*

The pen and the ink in this cup symbolize seas and trees and the poem is derived from the verse which the divine script refers to God's book:

*To that man whose soul is illuminated with light."
"The entire world is described in God's book*

Divine book is not limited to Quran only but it is the book of description of birth of human beings and heavens which is the entire universe and represents God's letters and book. Mankind or small world is a mirror of bigger world in which the world is small and man's body decorates the smaller world.

"Your soul endows beauty to the universe

Writing of Traditions and Cultural Links

Mehdi Mohaqeq¹

1. Tablet

Since Islamic culture and civilization is a perfect example of growing and glorious culture and succeeded to play a first rank in all fields of science, art and philosophy in a short period of time not exceeding several centuries, it is appropriate to speak about the various merits of that culture in which communication and exchange of cultures among various nations plays a leading role.

The two-day Seminar entitled “Az Loh ta Loh” (From Clay Tablet to Compact Disc) pursues that goal. and displays how letters and recording have influenced the link between cultures and civilizations in the course of history.

1. The Head of Directing Board of Society for Cultural Monuments and Honors











































**Script, Writing
&
Religion**

جدول

32	𐬀	f
33	𐬁	b
34	𐬂	β
35	𐬃	ŋ
36	𐬄	ŋ̊
37	𐬅	ŋ ^v
38	𐬆	n

50	𐬇	ž
51	𐬈	š
52	𐬉	y
53	𐬊	h
	𐬋	ii
	𐬌	uu

Signs of The Avesten Script

1		a		11		o
2		ā		12		ō
3		â		13		i
4		â̇		14		ī
5		ȧ		15		u
6		â̇		16		ū
7		ə		17		k
8		ē		18		x
9		e		19		ẋ
10		ē		20		x ^v
21		g		39		ṅ
22		ḡ		40		ṇ
23		γ		41		m
24		c		42		ṃ
25		j		43		ÿ
26		t		44		v
27		θ		45		r
28		d		46		š
29		ḍ		47		s
30		ḷ		48		z
31		p		49		š

versions, derived and picked from other Iranian languages and even grammatical errors. After the invention of Avestan language the *mubids* always tried to pronounce the details of the phonetic forms of the terms exactly in the way they had learned verbally and by observing all the prescribed rules. As a consequence the Avestan recorded scripture is often full of unnecessary phonetic expressions or at times edited phonetic forms. In fact Avestan script is a semi-phonetic transcription and often the different forms of phonemes are inserted. Thus Avesta is not quite a reliable source to examine the change of phonemes in the Iranian languages¹. For example the term “sarzamin” which undoubtedly was pronounced “dahyu” (compare with Ancient Persian dahyu-) was written in different forms in Avestan script such as “daiṛhu”, “daṛhu”, “daṛhu” and “dahyu”.

Another difficulty in the recorded Avestan language was the recording of vowels whose root cannot be traced or justified and have been inserted without any reason or under the influence of one of the existing phonetics in the next phoneme² such as “aṛtar³” (andar – under) instead of aṛtar and “baraṛti (they cut) instead of baraṛti, ha^urva (har – each or all) instead of harva-.

1. J. Harmatta, “Studies in the History and Language of the Sarmatians,” szeuged, 1970, p. 72.



2. See Jackson, pp. 25-27.

language has preserved the stopping vowels at the beginning of the word such as “baga” (Gahani) or “baya” more recent term, “bagh” or God (Ancient Persian), “baga” (Parthian), bay “bay” (Middle Persian). Compare these with eastern languages in which the starting stopping letters have become fricative such as the Sogdi “βγ”¹. Moreover, the change of “ft” to “pt” (example “hapta” < “*hafta” meaning seven and change of “rt” to “š” when relying on a phoneme having an “r” letter such as “*mártya > mášya” (man), but “amər³tátāt” (immortal) is a special feature of Avestan language. This is why that Henning says Avestan language is a medium between Iranian western and eastern languages². Nevertheless all the geographical indications point to the eastern Iranian plateau and Avestan language is often considered an eastern Iranian language.

Finding of various parts of Avesta in different periods and various places and its oral transfer during the course of centuries from generation to generation and its recording during a time that Avestan language had died for many centuries, different manuscript copies of that language by Zoroastrian *mubids* that at times were not fully conversant with the Avestan language and for many other reasons, the present Avesta is full of various spelling and dictating forms and different lingual

1. Humbach, P.6.

2. W.B. Henning, “The Disintegration of the Avestic Studies”, Transactions of the Philological Society, 1942, p. 51.

script based on Medieval Persian language and Zabur Pahlavi language to record the Avesta. The invention of different symbols to record vowels was undoubtedly copied from Greek language which was a well known language in Iran¹. Avestan language or the so called “dindabareh” or “dindabiri” (the script used to record scripture), was an alphabet made of 53 symbols and is written from left to right. In this language the letters are not connected to each other (except the combination of “ sh” + “t”, “”, “sh” + “k” and several rare cases) and every word was separated from the next word by a dot. In combined words too the parts were separated from each by dots. The oldest manuscript in Avestan script is the manuscript briefly named “K7a” which dates back to the year 1278².

Doubts have been expressed about the rank of Avestan language among Iranian languages. At one side Avesta has isoglosses with Iranian eastern languages such as “gaⁱri” (mountain), Khawrazimi “γrycks”, Sogdi “γr”, Khatni “gara” and “ggari” and Balkhi “geiro” γElpo (compare it with the equivalent of the same term in western Iranian languages, such as ancient Persian, “kaufa” (Parthain and Middle Persian “kof”). On the other hand like western Iranian languages the Avestan

1. See J. Kellens, “Avestique” *Compendium Linguarum Iranicarum*,” ed. R. Schmitt, Wiesbaden, 1989, pp. 32-33; K. Hoffmann, ‘The Avestan Script’, *Encyclopaedia Iranica* III, pp 47-51.

2. Kellens, P. 32, Sokolove. P.12.

language, which was known as a sacred and ritual language instead of his mother tongue to sing his hymns in Avesta¹.

According to some traditions during the Achaemenian Dynasty two complete copies of the Avesta was available one of which was recorded at Ganj-e Shahi (King's Treasure house) and another at Dez and the holy books were preserved in the state centers for documents. These two manuscripts fell to the hands of Grecian soldiers during Alexander's invasion of Achaemenian Empire and were destroyed. Belash, the Parthian King was the first who ordered scribes to collect the scattered pieces of Avesta (most probably Belash I reigned from 78 B.C. until 5 A.C.) After Belash several Sassanid kings too ordered their scholars to collect, compile and review the Avestan texts including Ardeshir-e Babakan, the founder of the Sassanid Dynasty (224-240 A.D.), Shapur I (240-270), Shapur II (310-379) and Khosrow Anushirvan (531-579)².

Meanwhile the efforts by scholars such as Andreas to trace recorded texts from Avesta during the Parthian Period was in vain and all evidences prove that Avesta was narrated from mouth to mouth and from generation to generation up to Sassanid Period and most probably during the reign of Shapur II the Parsi mubids invented a

1. H. Humbach, "The Gāthās of Zarathushtra and the Other Old Avestan Texts", Heiderlberg, 1991, part 1, p. 8.

2. See Ahmad Tafazolli, "History of Iranian Literature before Islam", edited by Zhaleh Amoozgar, Tehran, 1998, pp. 65-69.

which were used as Bactrian (ancient Balkh) terms in ancient Greek texts and by examining Iranian words and names in the Aramaic and Greek inscriptions and documents, Harmatta concludes that the language of these texts do not differ with Avestan language and one can trace examples of both old and new Avestan dialects in these words¹. It is interesting to note that one of the first grammatical rule in the Avestan language which Spiegel published in 1867, carries the name of Bactrian language grammar².

What is important and we must not forget is that contrary to our expectation the name of the Prophet in the Avesta has been pronounced as "Zarathustrta"³ which most probably was related to another Iranian ancient language other than Avestan language i.e. a language which was probably the Prophet's mother tongue and language of his birthplace. Thus one can perhaps conclude that Avestan language was not popular in Zoroaster's birthplace or was not his mother's tongue. In other words maybe the Prophet had used Avestan

1990, pp. 235-272, translated into Farsi by Hassan Rezayee Baghbidi, Marref 55, 19th Period, No. 1, 2002, p. 89-130; also Zhaleh Amoozgar and Ahmad Tafazolli, "The Myth of Zoroaster's Life", Tehran, 1991, p. 22-23.

1. J. Harmatta, "Languages and Scripts in Gaeco-Bactria and the Saka Kingdoms, History of Civilizations of Central Asia, ed. J. Harmatta, Paris, 1994, Vol. 2, pp. 401-404.

2. F. von Spiegel, Grammatik der altbaktrischen Sprache", Leipzig, 1867.

3. According to the Avestian grammar this word must be pronounced "Zaratuštra".

There is difference of opinion about the time and place of dwelling of Zoroaster or according to some scholars the time and place of propagation of “gahani” dialect. Basing their opinion on the traditional date of birth of the Prophet which was said to be 250 years before Alexander’s invasion, some scholars maintain that Zoroaster lived in the end of the seventh century or beginning of the sixth century before the birth of Christ. However, by focusing the ancient features of gahani dialect and its affinity with Sanskrit and Vedan languages others say Zoroaster was living at the end of the Second Millennium or beginning of the First Millennium B.C. It is necessary to mention that the gahani dialect to some extent is even older than Sanskrit and Vedan languages. It seems that the change of nasal vowels in the original Indo-Indian languages is quite systematic in this dialect¹. Therefore the second opinion looks to some extent more acceptable.

The traditional opinion that Zoroaster’s lived in Azarbaijan is no more acceptable. His birthplace was most probably in one of the eastern regions in the Greater Iran. So far regions such as Balkh, Saqd, Khawrazm, Greater Khawrazm, Kashfrud (ten mercenaries) and even Sistan have been mentioned as the place where the Prophet first started his activities². By collecting terms

1. Beekes, p. xv.

2. Various opinions have been express about the time and place of life of Zoroastra. See A. Panaino, “La religione zoroastriana: guida critica e bibliografica”, *Vendidat*, tr. By F. A. Cannizzaro, Milano,

in the form of "avestag". Spiegel says the beginning of "avestag" is derived from "a-vid-" meaning knowledge¹, but after a few years he and Yesti argued that they were from the family of 'afsmān' (house)². Andreas and Geldner³ say the term "Avesta" emanates from "*upa-sta" meaning the basis and foundation. Bartholomae prefers the "*upa-stav" versions and says it is derived from "pa-stav" and interpret it as admiration⁴. Henning says "Avesta" is related to Sogdian term "əpastawan" (meaning advice⁵. Recently Ito has proposed the ancient "*apa-sta-ka" term (meaning expelling) in the not-understandable term "jharf" (depth)⁶. Billy too has chosen the ancient term "*apa-stau" and maintains that Avesta means special admiration/worship which according to him completely conforms to Middle Persian "abezag stayišn" in Avesta⁷. Nevertheless Bartholomae's suggestion seems to be the most acceptable version.

-
1. Cf. A.V. W. Jackson, *An Avesta Grammar in Comparision with Sanskrit*, Stuttgart", 1892, p. xii.
 2. F. Spiegel, "*Studien uber das Zendavesta, 5 Redaction und Abfassung*", ZDMG IX, 1855, pp. 190-192; Ch. Bartholomae, Zum "Altiranischen Wörterbuch," , Strassburg, 1906, pp. 107-108.
 3. K.F. Geldner, "Awestalitteratur, Grundriss der Iranischen Philologie II" 1904, p. 2 ; cf Sn.N Sokolov, "The Avestan Language , translated by L Navrozov, Moscow, 1967, p. 15.
 4. Bartholomae, p. 108.
 5. W.B. Henning, "The Sogdian Texts of Paris", BSOAS XI, 1946, p. 725.
 6. G. Ito, "Gathica", Orient X, 1974, pp. 3-4.
 7. For this subject and about the opinions of others see H.W. Bailey, Apastak, Acta Iranica, 24, Leiden, 1985, pp. 9-14.

Avestan language cannot be attributed to any Iranian recognized tribes. Avesta in fact is a various combinations of religious texts that were recorded in different periods in different regions by various people. Therefore one can trace two distinct dialect in that language: "Gahani" dialect or ancient Avestan dialect and a later dialect or new Avestan dialect. Gahani dialect was exercised in gaths¹ (Yasnas 28 to 34, 43 to 51 and 53) composed of a total of 17 hymns attributed personally to Zoroaster². Yasna Heptanhati³ or the Seven Hymns, Yasna 35 to 41, which are attributed to Zoroaster's disciples and in the four sacred Zoroastrian prayers called asham Vohu⁴, yata ahū⁵, yenkhe hatam⁶ (all of them included in Yasna 27) and a airyema ishno⁷ (in Yasna 54) have also been used. Other chapters of the Yasnas and the remaining part of Avesta including yashts, visperds, vendidad, and petty Avesta are pronounced by gatha dialects.

There is serious difference of opinions among linguistics about the meaning of the term "Avesta" which was used for the first time in Medieval Persian language

1. gāθa

2. Yasna 53 is most probably more recent than other gahani Yasnas or at least is related to another tradition or rite. See R.S. Beekes, *A grammar of Gatha-Avestan*, Ledien, 1988, p. xxi.

3. haptanḡhāⁱti

4. ašəm vohū

5. Yaθā ahū

6. yeṅhe hātam

7. a airyemā išyō

Avestan Script

Hassan Rezaee Baghbidi¹

Avestan language is one of the Iranian ancient languages. Iranian ancient languages are attributed to those languages that prevailed from the time that Iranian tribes separated from their Aryan brethren from the end of second millennium B.C. until the collapse of the Achaemenian Kingdom in the year 330 B.C. in a vast territory stretching from the eastern borders of China in the East (the Sogdian tribes) up to the northern shores of Black Sea and Azof Sea west of Iran (among Scythian tribes) and northeast of Iranian plateau (among Median tribes) up to the Persian Gulf shores (among Farsi tribes). Among these languages the only recorded languages were Ancient Persian cuneiform script left behind by Achaemenian kings and Avestan languages that have survived for the posterity.

the ancient Persia and had to document their rituals, ceremonies, and controversies.

Therefore, religions greatly contributed in diversity of languages, and rural and urban cultures, in the history of Persia. It is not reasonless that inhabitants of this land are proud of their great heritage which undoubtedly should be preserved and protected by necessary care and attention.

and "γ" in Sogdian are respectively used instead of "b", "d", "t", and "c" in Syriac. The voice f,x is shown by the Syriac-Sogdian letters "p" and "k" upon which some changes have been made.

Parts of Eastern Syriac worships, such as Gloria part in the Eucharist and particularly much of texts containing saints' biographies, were found in Sogdian, years ago Nicholas Sims-Williams edited and published them.

6. Khwarazmi Script

Khwarazmi had its own script, which was in turn adopted from Aramaic. Its sources, until today, are of course very negligible (Kushan coins, inscriptions on wood and leather, bone-plates of Toq-Kala, and silver dishes).

This script seems to be similar with Ashkani Parthian script, for instance letters such as "t" and "x" are exactly in the same shapes which are seen in Nesa works; this is also true for many other letters with the exception of *alef* which is a reminder of *alef* in ancient Sogdian correspondence, as well as š = š, and č.

Khwarazmi *huzwareš* are relatively different from other *huzwareš*. But it should be noted that most of the sources belong to the Islamic era, such as *al-Athar al-Baqiyah* of Abu Rayhan Beyrooni, and Khwarazmi's translation of *Muqaddamat al-Adab* of Zamakhshari.

In conclusion, it may be said that Persian scripts in pre-Islamic era were invented because of two motivations: first, will of kings who ordered to make their masterworks in war and hunting eternal on rocks; and the other, for me, needs of great religions which coexisted in

To make it matched with Persian language, diacritics were used on some letters, and vowels were written by using the letters "w", "y" and "s" which were of course used without any restrictions.

Henning considered that in usage of clicks hēth , hē as well as the letters "tsadē" and "qāf" in the middle Persian and the letter g<k and k in Parthian, there is a striking correspondence between ancient orthographic systems. This last rule was also applied to Persian proper names which were transcribed in Christian Syriac Script. All these show that Manicheans did not begin form zero point, but they managed to improve the existing orthographic systems in the best way.

Manichean Sogdian alphabet contains 29 symbols. In manuscripts, the last letter of a line may be elongated or shortened, so that word at the end of line might not be cut, and this proves that how accurately copiers copied texts. Elimination of some symbols was compensated by using two points under line; and as is usual in scriptural Pahlavi, when two identical letters come one after the other, one of them will be eliminated.

5. Christian Sogdian

Persian Christians, who are called Nestorian, write both in Syriac and Pahlavi scripts (for example, translations of Psalms discovered in Turfan). When Christian missionaries, moving toward the middle Asia and China, reached to Sogdian speaking lands in the 5th Century, they preferred to use Syriac script as well as a native script which is called Syriac-Sogdian by Henning, to write this language. Since then, the letters "β", "δ", "θ",

At the beginning of the 6th Century, a semi-connected script had been invented which was in use until the 10th Century (Sutras' script). This is a connected script which becomes popular in manuscripts of the above-mentioned religions, connects all letters and makes them confused. For this reason, some diacritics were used to make distinction between similar letters possible.

Christian Sogdian script, in which the Middle Asia Nestorians wrote, is very similar to the literal Syriac script.

4. Manichean Scripts

Scripts in which Manicheans wrote are striking in that they replace all *huzwareš* with Persian words. It is through them that we have managed to gain a relatively precise knowledge of the oral form of the middle Persian languages, for Manicheans were familiar with the middle Persian and Parthian languages in the same forms they were spoken in the third century.

In addition, for centuries, the form of Manichean script remained unchanged, and it changed only in about 900 AD in new Persian and Sogdian which were written in some sort of connected scripts.

Manichean script is a kind of Palmyra Aramaic script and since Mani was born near Babylon, he was quietly familiar with this script and employed it to write the Middle Persian and later other Persian languages.

Alphabet of this script has 22 symbols, and an additional one for the letter "z" in Parthian and Sogdian.

script even more difficult. *Pahlavi Dictionary*, which has collected difficult terms, has 1000 entries of which 630 ones are *huzwareš*, but only a half of them survived in the texts handed down to us; 170 entries in inscriptions, 120 entries in Psalms, and about 200 in Zoroastrian literature (D.N. Makenzie 1991).

Both kinds of Pahlavi script, i.e. connected and disconnected, appeared mixed on stamps and signs; and on silver dishes this script is written by dots. Though researchers such as P.O. Skjaervo were among the first one in epigraphic studies, its historical development, from stamps to coins to literal texts and writings on parchments, has not yet studied.

3. Sogdian Script

According to three different religious societies, i.e. Buddhists, Manicheans, and Christians, three kinds of script were in use. Thus, in fact, diversity in scripts employed in Persian lands, was a product of coexistence of great religions in the Middle Asia.

Therefore, it is necessary to distinguish Sogdian, Manichean (see, below), and Syriac script. Sogdian script used in Buddhist writings (obtained in Turfan and Dun-Huang in Chinese Turkistan) contains 23 symbols (22 of which adopted from Aramaic, and in addition the letter "k" with or without diacritics).

Number of *huzwareš* is still great, and the letters "q", "c", "d", and "t" are used only to write the *huzwareš*. But older Sogdian script (about 350 AD) contains only 17 symbols, and connective roots are used rarely.

of this script are less than Scriptural Pahlavi and for the same reason it is extremely difficult to read.

Two kinds of scripts may be distinguished: scripts in writings on stones or walls of edifices which are the same as inscription alphabet, and the other, "connected script" which was used to write religious texts.

The middle Persian script in transcriptions contains 22 letters and lacks ligatures and some symbols are of the same value: the letters "w", "r" and \supset are written with the same symbol, and it is true for the letter "m" and "q" as well. Like Parthian, four letters are used only in *huzwareš*: h, t, \supset , and q. These letters are mostly confused with each other; for example in following pairs of letters, one of them is used in place of the other:

\supset / c, h/h, k/q, t/š, l/r

Like Parthian, in the middle Persian script the letter "z" represents only the sound of /z/. The letter "š" represents /č/ as well as /j/, which is sometimes shown at the beginning of word using. The reason is that transcription of the middle Persian is conservative, historical, and even quasi-historical and reflects phonetics of Ashkani era. Unlike Parthian, however, long vowels are usually written in the middle of words.

Pahlavi connected scriptural script contains only 14 letters some of which have two or three different values. Letters are connected to each other according to a particular rule (six letters are only connected to letters before them, while the others are connected both to the letters before and after them). Various combinations of letters add to the difficulty resulted from their multi-valuedness and numerous *huzwareš* make reading of this

ZNH = im, ŠMH = hām

In addition, it was used at the end of proper female names, without having any voice value. (Example: 𐎠𐎡𐎹𐎫𐎡𐎹 = Anōšak) Generally, the shape of letters in inscriptions of Nesa and Koša-Depe is very similar to Aramaic pattern of the 6th-9th B.C.centuries, with the exception of the letter "p".

Though the letters are not connected to each other, because of tremendous similarity between the shapes of the letters "d" and "r" it is very difficult to read these texts. Since the era of writing of Uraman Deed, this script is written in connected form and most letters are connected from below. This script is popular in inscriptions of Doura-Europos city (Syria).

2. Middle Persian Script

Middle Persian language (Pahlavi) is the living language of Sassanid era and a continuation of ancient Persian. Since the 9th or 10th centuries, this language is considered as a extinguished one in which religious tradition of Zoroastrianism has been written. Middle Persian is written by four kinds of script all of which are adopted from Aramaic:

1.Coins legends of Persian rulers (the 2nd century BC. up to the 3rd Century AD).

2.Inscriptions of the 3rd Century BC.

3.Parts of Psalms translated from Syriac into middle Persian.

4."Scriptural Pahlavi", to which of course script of writings on ceramics writings on parchments of the 7th Century BC. as well should be added. Multi-values letters

Following Aramaic script, this script as well contains 22 letters. Four Aramaic letters are, however, used only in *Huzwareš*, which are as follows: ʦ, ʢ, ʣ, ʤ. In the first Parthian writings, sometimes "ʦ" is used instead of "t". For example in Nesa:

BTL = Tusik "tohi" , <bʦ I Aramic

The letter "ʦ" is preserved in Sassanid inscriptions. Example:

ʦB = nēv, ʦWRʢ = kōf "kooh"

Unlike the middle Persian and Sogdian scripts, the letter "š" in Parthian and Khwarazmi scripts represents both the phoneme "š" and the phoneme "č". Example from Nesa":

Šyrk = širak /whwmnyš = vahmanič

This usage of the letter "š" is a continuation of Persian tradition which is in turn inherited from Imperial Aramaic; in this way:

Abzār (Pahdavi), upačāra < ancient Iranian = ʢ wpšr (Aramic)

Though the voice of /š/ turned later into the voice of /ž/, the letter "š" was still used as historical transcription. Example: "pʢpyš=pābiž". Thus, this letter has three signs. Instead, the phoneme "z" which is developed form of ancient "j" is shown by the letter z which is of course a significant of the voice "ž". Example: "zmn = žaman".

As for the letter "h", it is both seen in *huzwareš* and signifies the phoneme "h", and it is used either at the beginning or in the middle or at the end of the term:

HWH = būtʢ, phšt = aphišt (Raha Kardan)

Later, in Sassanid inscriptions, "h" was used only at the end of *huzwareš*:

the process of reading and was made according to the model of Aramaic verb “*parreš*” which is equivalent to “to explain, to interpret”. Four languages were written in this script”: Middle Parthian, Middle Persian, Sogdian and Khwarazmi which now I explain them.

There has been a long controversy and continues: “Were the earliest Parthian texts, which were full of “*huzwareš*”, written in “pure” Aramaic in which Persian terms were used or vice versa?

In 1887, however, Salemann noticed the lack of Aramaic terms in modern Persian and in Armenian, Syriac, and Greek texts which were intermediaries to the middle Persian. This proves being “*huzwareš*” of Aramaic elements, i.e. elements which are not loan-word in Parthian and of course in Middle Persian Texts.

1. Middle Parthian Script

Sources of Parthian script are very rare: Nesa ceramic inscriptions (1st Century BC), Parthian version of Sassanid kings' inscriptions, Ashkani coins and some inscriptions or writings on silver dishes and parchment, and Manichean texts to which in conclusion I will return.

According to Henning, replacement of Parthian by Aramaic in Parthian government's offices was done during Mehrdad I (150 BC) reign; Livshits, however, believes that this was done in turn of the 3rd Century BC. Relying on Ašoka inscriptions, Hombach thinks that Parthian *Huzwareš* system belongs to the middle of the 3rd century BC. Schaeder dates back it even to the 5th Century BC.

Shapur I. For the first time, this books was written in Manichean middle Persian; a script which might be written and read easily.

As Henning writes: “to be sure, though this innovation was useful for Persian, they were too conservative to accept it, particularly because this script was that of a heretic success of whose mission was considered as a serious threat for Zoroastrianism. For this reason, this script remained confined to Manichean circle and was employed to write other languages, such as Parthian, later on Sogdian and finally Persian, by Manicheans”.

Let's return to non- Manichean scripts: in Achaemenian era when Imperial Aramaic was their official language, authors who wrote in Aramaic were very powerful. Later, in Achaemenian era, as translator and secretary they continued to translate what was dictated to them in Persian. Or, on the contrary, they translated what was written in Aramaic into one of the languages under discussion.

In this way, Aramaic lost its function as a language for communication. Then, not only secretaries but also Persians turned to use Aramaic script and this led to a slow progress which came to an end with usage of Persian terms along with Aramaic one in this script. Thus, as Rudriger Schmitt writes in *Compendium Lingarum Iranicum*, Aramaic terms turned in “frustrated elements”, in other words conventional symbols which are better to be called, instead of “ideogram” as “other-graph” or “Aramaic- graph”. This system is the same one we call in Persian “*huzwareš*”. The term “*huzwareš*” is Pazand form of *uzwarišn* (to understand) in Pahlavi and signifies

Elamian script above the scene of nine captured kings. This may suggest that Ancient Persian script- which, if I am not wrong, controversy about its origin continues- had not been yet invented.

But non-invention of a particular Persian script has other cause as well, i.e. preference of oral tradition to writing; and in my opinion, this justifies this lack completely. For the same reason, lack of historical texts is a great shortage for historians. As J. Assmann writes: "Except the Greek and Chinese, few nations concerned with protection of their own historical background through "forged non-mythical traditions". Undoubtedly, oral transfer has played a great role in Iran, and this is unquestionably what justifies why Zoroastrian texts are of later date around 5th Century, i.e. they are contemporaneous with Sasannids; while Greek, Mesopotamian, Elamian, or Indian civilizations were put in writing in thousands books or inscriptions. Other world religions, i.e. Christianity, Manichaeism, and Islam as well had found that they had to establish their teachings through writing. As you know, apparently Zoroaster's songs, i.e. *Gathas*, were put in writing after about 15 centuries and this shows liveliness and continuation of oral tradition.

Since and even shortly before Sassanid period, writings in middle Persian were written in Aramaic scripts; and I will show you that how this Aramaic script had been modified to write that language. Before that, however, I like to stress on the role played by Manichaeism in development of these scripts. One should not forget that the first book compiled in Iran belonged to Mani, this books is *Shapurgan*, which Mani sent it for

Middle Persian Scripts

*Philippe Gignoux*¹

Introduction:

Throughout Iranian history, Iranian has never invented a script specific to their own language,¹ for permanent neighborhood with cultures and civilizations of certain nations allowed them to borrow their script systems and adapt them with particularities of their own language.

This is particularly true for modern Persian; after Islamization of Iran, using Arabic alphabet with necessary modifications, this language was written. The phenomenon of borrowing script was common before Islamization as well. For instance, middle Persian languages was written mostly through using Aramaic script; and in a lower level, Bactrian language, i.e. language of nations most influenced by Hellenism, was written using Greek script.

As we know, before instructing to carve Bistoon great inscription, Daryush I had to write a short paragraph in

1. Winner of the World Prize for the Book of the Year of I.R.I.

before the creation of a special Armenian and Georgian alphabet c. 400 A.D.

Thus during this period, on one hand, Aramaic script developed several scribal traditions in the Levant and Mesopotamia according to the various local kingdoms; on the other hand, sooner or later, the peoples who did not speak a Semitic language, tried to adapt in different ways the Aramaic script to their own language and created new scripts. For this period, connected with the new political situation, one could speak of a general process of diversification of the Aramaic script.

Conclusion: At the end of this brief survey of Aramaic during the First Millenium B.C.E., this script appears to have probably played the main role in the development of literacy in Western Asia as far as Caucasia, India, and Central Asia, and was used in Iran for more than half a millennium.

in Nisa (1st c. B.C.E.) probably represents an intermediate stage in this evolution. According to M. Szyner, they could be read in Pahlavi as well as in Aramaic¹ and Pahlavi kept several Aramaic words using them as kinds of ideograms to be read in Parthian (cf. the lists of *Frahang I Pahlavik*²) besides the usual 13 letters. A similar adaptation of the Aramaic script seems to have taken place in Sogdiana, around Bukhara and Samarcand, and is attested at least from the 1st c. A.D.³

The use of Aramaic in royal inscriptions of non – Semite peoples went on in the IIInd c. B.C.E. with the boundary inscriptions of the Armenian king Artaxias I (189 – 160)⁴, and with the monumental inscription of Farasha (by a general – magus) in Anatolia⁵. Actually cursive Aramaic script was probably still used in Armenia and Georgia⁶ during the first centuries A.D.

1- Cf. M. Szyner. "Quelques observations sur le passage de l'araméen au pehlevi". In C.B. Amphoux et alii edd.. *Etudes sémitiques et samaritaines offertes à Jean Margain*. Lausanne. 1998. pp. 101-107.

2- Cf. E. Ebeling. *Das aramaisch- mittelpersische Glossar Frahang- I-puhlavik im Lichte der assyriologischen Forschung*. Leipzig. 1941; Bo Utas. *Frahang I Pahlavik*. Wiesbaden. 1988.

3- M.G. Aamadasi Guzzo. *Seritture alfabetiche*. 1987. pp. 120-122.

4- Cf. A. Perikhanian. "Les inscriptions arameennes du roi Artaches". *Revue des Etudes Armeniennes* N.S. 8. 1971. pp.169-174; J. Naveh. "The Aramaic Inscriptions on Boundary stones in Armenia". *Die welt des Orients* 6. 1970. pp. 42-46; idem. *Early History of the Alphabet. An Introduction to west Semitic Epigraphy and Palaeography*. Jerusalem/ Leiden, 1982. p. 128.

5- Cf. E. Lipinski. *Studies ...I*. 1975. pp. 173-184.

6- Cf. K. Tsereteli. "Les inscriptions arameennes de Georgie". *Semitica* 48. 1999. pp. 75.88.

Like the Arebsun inscriptions, somehow connected with the cult of Ahura Mazda, the Asoka inscriptions in the East are at the same time royal inscriptions and connected with the Buddhist reform of king Asoka (c.268–233 B.C.E.)¹. This probably means that Aramaic script was at least partly used to express the religious traditions of non – Aramaic speaking peoples because, with Greek, it was considered an international written language, besides the use of *Brâhmî* (from left to right) and *Kharosthi* (from right to left) to write down the middle Indian dialect Prakrit, a direct issue of Sanskrit. The origin of these two Indian syllabic scripts is not completely clear but the dependence of the *kharosthi* script from the Aramaic script of the Achaemenian period is generally accepted² while the origin of the *brâhmi* script is still obscure³.

From the rise of the Parthian Empire under the Arsacid dynasty (from c. 247 B.C.E.) the Aramaic script probably evolved slowly into a new script to transcribe the new official language: Pahlavi. The some 2751 ostraca found

1- Cf. for instance. A. Dupont- Sommer. “Une nouvelle inscription arameenne d’Asoka trouvee dans la vallec du laghman (Afghanistan)”, *Comptes rendus de l’Academie des inscriptions et Belles – Lettres* 1970. pp.. 1-16: G: Ito. “ A New interpretation of Asokan Inscriptions. Taxila and Kandaheer I”, *Studia Iranica* 6. 1977. pp. 156-161: idem. “Asokan Inscriptions. Laghman I and II”. *Studia Iranica* 8.1979, pp. 175-183.

2- Cf. M.G. Amadasi Guzzo. *Scritture alfabetiche*. Roma. 1987. p. 130-133

3- Cf. G-J. Pinault. “Ecritures de l’Inde continentale”. In A.M. Christin ed.. *Histoire de l’ecriture de l’ideogramme au multimedia*. Paris. 2001. pp. 9e-121. spec. 110-114.

centuries, as a written language, Aramaic played fully its role of link between the various peoples, cultures and religions of the huge and multilingual Achaemenian Empire.

IV. Hellenistic and Arsacid Periods

Although the conquest of the Achaemenian Empire did not change the cultural tradition of Aramaic at once, it was at the origin of the division of this huge empire between his generals and successors in the various Hellenistic kingdoms and of the development of Greek as the official written language and script. However, one still finds Aramaic inscriptions dating from the IIIrd century in the main countries of the ex – Achaemenian empire. Of ourse, Aramaic script was still used in Semitic countries (Levant, Mesopotamia, and North – Arabia), and led to the later development of the Nabatean, Judean Aramaic, Palmyrenian, Edessean and Hatrean scripts. However, in the IIIrd c. B.C.E., we have also Aramaic inscriptions in non – Semitic countries: on papyrus in Egypt, as well as monumental inscriptions on stone in Anatolia, more precisely in Agatcha Kale¹ and in Arebsun², as well as on rocks in Afghanistan (Pul–Darunta, Kandahar, Laghman and Pakistan (Taxial)³.

1- Cf. E. Lipinski. *Studies in Aramaic Inscriptions and Onomastics I*. OLA 1. Leuven. 1975. pp. 197-208.

2- Cf. A. Lemaire. "Les pierres et inscriptions d'Arebsun. Nouvel examen". In S. Shaked – A. Netzer edd.. *Iranica0 Judaica V*. Jerusalem. 2003. pp. 138-164.

3- Cf. D.Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 41-43.

(line 5)¹ as well as in Ezra 7, 12, 14, 21, 25, 26. The need of building new temples and cultic places developed a kind of inter – religious dialogue in Aramaic at least between the local religions and the religion of the Persian authorities.

This context helps to understand the development of monotheism as well as the use of the anonymous expressions “God of Heaven (éláh Shemayya) to be understood in the contexts of writings and dialogues between peoples belonging to different religions². Furthermore, probably partly to facilitate the dialogue with the Persian authorities, local religious writings could be copied using the Aramaic script. This was probably the case with the five first biblical books, the Torah, after the mission of Ezra (c. 398 B.C.E.)³: the Judean scribes started copying their Hebrew religious texts using the Aramaic script, so that this Judean Aramaic script was eventually later called “square Hebrew”, clearly different from the earlier palaeo – Hebrew scribal tradition.

This brief evocation of the role of Aramaic during the Achaemenian period reveals that, during these two

1- Cf. A. Lemaire- H. Lozachmeur. “Les inscriptions arameennes”. In A. Davesne F. Laroche- Traunecker edd., Gulnar I. Le site de Meydancikkale. Recherches entre prises sous la direction d’Emmanuel Laroche (1971-1982). Paris. 1998. pp. 307-344. esp. 311; D. Schwiderski. Die alt- ... 2004. p.295.

² -Cf. A. Lemaire. Naissance du monotheisme. Point de vue d’un historien. Paris 2003. esp. 138-141

³ -On this date. Cf. A. Lemaire. “La fin de la premiere periode perse en Egypte et la chronologie judeenne vers 400 av. J.C.”, Transeuphratene 9. 1995. pp. 51-61.

to impose their own religion with the cult of Ahura Mazda¹. They used to respect the peculiar religion of all the various peoples of their empire and were even promoting it. This is already clearly shown with the famous Cyrus cylinder where Cyrus, in a way, places himself under the protection of the god Marduk and claims to be the Babylonian religion. Actually the king of kings was the protector of all the religious cults of his empire.

This is clearly shown by various Aramaic inscriptions such as the famous trilingual Xanthos inscription, the stele from Assuan², as well as the Egyptian inscription of Udjahorresnet³ or the Biblical books of Ezra and Nehemiah. In fact; one finds the Persian loanword data, "decree, law, and later, religion" in the Aramaic inscriptions of Xanthos (line 19)⁴ and Meydancikkale

1- Cf. for instance. P. Briant. *Histoire de l' Empire Perse*. 1996. pp. 253-265.

2- See. *Supra*. Note 34.

3- Cf. for instance. B. Menu.. "Les carrieres des Egyptiens a l'etranger sous les dominations perses: les criteres de justification. Leur evolution et leurs limites". *Transeuphratene* 9. 1995. pp. 80-90. esp. 83-84: P. Briant. *Histoire de l'Empire Perse*. 1996. pp. 68-69.

4- Cf. A. Lemaire. "The Xanthos Trilingual Revisited". In Z. Zevit. S. Gitin. M. Sololoff edd .. *Solving Riddles and Untying Knots. Biblical, Epigraphic, and Semitic studies in Honor of J.C. Greenfield*. Winona Lake, 1995. pp. 423-432: P. Briant. "Cites et satrapes dans l'empire achemenide: Xanthos et Pixodaros". *Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles- Lettres* 1998. pp. 305-340: I. Kottsieper. "Zum aramaischen Text der Trilingue von Xanthos und ihrem historischen Hintergrund". In O. Loretz et alii edd.. *Ex Mesopotamia et Syria Lux: Festschrift für M. Dietrich. AOAT 281*. Munster. 2002. pp.209-243: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. p.421.

more and more Persian loanwords. As is now shown by hundreds of Aramaic ostraca found in Idumaea (Arad, Beersheba, Khirbet el-Qom¹...), it is clear that the Achaemenian administration was very precise and efficient, especially in levying the various taxes.

Actually, Aramaic created a link between the various peoples of the empire that was not only fiscal, economical, or political, but also cultural. As noted above, the training of the Aramaic scribes was apparently similar throughout the empire: they had to learn the 22 letters of the alphabet in their traditional order (abecedaris²), how to write list of names, the usual formula used in letters through the use of model letters as well as the dating formula³... and finally to learn some political ideology and wisdom, for instance, copying the proverbs and History of Ahiqar⁴ or the Aramaic version of the trilingual inscription of Bistun⁵.

One aspect of these cultural links concerns religion. With such a huge empire, Persian authorities did not try

1- Cf. A. Lemaire. *Nouvelles inscriptions arameennes d' Idumee II. Supplement a Transeuphratene* 9. Paris. 2002: idem. "Taxes et impots dans le sud de la Palestine (Ive s. av. J.C.)". *Transeuphratene* 28. 2004. pp. 133-142.

2- Cf. A. Lemaire – H. Lozachmeur. "Deux inscriptions arameennes du Ve siecle avant J.C." *Semitica* 27. 1977. pp. 99-104. esp. 100-103: "L' ostracon alphabetique": Cf. also A. Lemaire

3- Cf. for instance. A. Lemaire. "Notes d'epigraphie nord- ouest semitique. 23. Exercice de graveur en arameen a Memphis". *Semitica* 37. 1987. pp. 52-55.

4- Cf. D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 83-90

5- Cf. D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 90-92.

Aramaic endorsements from the Persepolis Fortification¹ archive”, apparently kept in the Oriental Institute of Chicago and mostly recording wine (HMR) rations².

During this period of two centuries, Aramaic script and language were used well beyond the borders of the Aramaic speaking countries. It became the lingua franca of the whole empire: any member of the administration should know and use this script and language. The evolution of the shape of the Aramaic letters seem to have been the same through the entire Empire and this probably reveals that scribes receive some similar training throughout the empire. The administrative language itself probably used a simplified vocabulary and syntax with some loanwords from the local language and

1- For the Elamite tablets. See R.T. Hallock. *Persepolis Fortification Tablet ... OIP 92*. Chicago. 1969: cf. also R.T. Hallock “Selected Fortification Texts”. *Cahiers de la Delegation Archeologique Francaise en Iran (DAFI)* 8. 1978. pp. 109-136.

2- Cf. J.A. Fitzmyer and S.A. Kaufman. *An Aramaic Bibliography Part I. Old, Official, And Biblical Aramaic*. Baltimore/ London. 1992. p. 165. Cf. also R.T. Hallock. *The Persepolis Fortification Archive*”. *Orientalia* 42. 1973. pp.320-323. esp. 320: “The great majority of the tablets are inscribed in Elamite. A small proportion of these bear Aramaic glosses. Usually very short. There are also some hundreds of clay tablets inscribed in Aramaic. Nothing has been published of them. The only definite thing that can be said here is that the texts are all relatively short ... the Aramaic tablets came to us thoroughly mixed with the Elamite tablets. It does not seem likely that they belonged to a separate archive”. And p. 322: “that Aramaic scribes did write food documents is shown by statements in two fortification texts that certain information was conveyed on a document (written) on parchment ...” one could also mention here several seal – impressions with Aramaic legend on cuneiform tablets.

especially in the second group, that Aramaic was not the usual language spoken by the people mentioned in this documentation. Actually, in the second group, none of the names are Semitic.

In such a context, it is no wonder that, before the World War II, the American excavations in Persepolis discovered several hundreds of Aramaic documents connected with the Persian administration. Although with a very discussed interpretation¹, the administrative notations on 163 "ritual" vessels found in the Persepolis Treasury² have been published by R.A. Bowman³. Unfortunately Bowman died before publishing the "Ca. 700 (!?) as yet unpublished Aramaic clay tablet fragments plus 44 Elamite tablets with unpublished

1- Cf. P. Bernard. "Les mortiers et pilons inscrits de Persepolis". *Studia Iranica* 1. 1972. pp.165-176; B.A. Levine. "Aramaic Texts from Persepolis". *JAOS* 92. 1972. pp.70-79; J. Naveh- S. Shaked. "Ritual Texts of Treasury Documents". *Orientalia* 42. 1973. pp. 445-457; J.A. Delaunay "A propos des Aramaic Ritual Texts from persepolis de R. A. Bowman". In *Acta Iranica* II (I serie. Commemoration Cyrus. Hommage universel). Leiden. 1974. pp. 193-217; W. Hinz. "Zu den Morsern und Stosseln aus Pwrsepolis" *Acta Iranica* 4. *Hommages et opera minora. Monumentum H.S. Nyberg* I. Leiden / Teheran/ Liege. 1975. pp. 371-386; J.M. Fennelly. "The Persepolis Ritual". *The Biblical Archaeologist* 43. 1980. pp. 135-162; D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 337-357.

2- For the Elamite tablets from the same place. See G.G. Cameron. *Persepolis Treasury Tablets*. OIP 65. Chicago. 1948; idem. "New Tablets from the Persepolis Treasury". *JNES* 24. 1965. pp. 167-192.

3- R.A. Bowman. *Aramaic Ritual Texts from Persepolis*. OIP 91. Chicago. 1970.

Aramaic dockets kept being used on deeds written on Akkadian clay tablets¹.

Aramaic deeds on papyri were discovered in Elephantine (in front of Assuan), and, more generally in Egypt², as well as in the Wadi Daliyeh, North-East of Jericho (Palestine)³. However, two groups of manuscripts on leather (parchment) seem to reveal more clearly the practice of Aramaic in the Persian administration:

-A group of letters sent by Arshama satrap of Egypt (second half of the Vth c.)⁴.

-And a new group of letters connected with the satrap of Bactria and one of his governors in Hulmi (Northern Afghanistan): this new group dates from c. 353 – 324 and is currently in the process of being published⁵.

Both groups reveal a certain number of Persian loanwords that seem more numerous in the latest documentation. Furthermore it is clear enough,

1- Cf. supra. Note and D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 68-71. 79-81. 296- 306.

2- Cf. D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 1-13. 44-67. 312-336.

3- Cf. D.M. Gropp et alii. *Wadi Daliyeh II. The Samaria Papyri from Wadi Daliyeh ...* DJD 28. Oxford. 2002. pp. 1-116: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 358- 362.

4- G.R. Driver. *Aramaic Documents of the Fifth Century B.C.* Oxford. 1954: p. Grelot. *Documents arameens d’Egypte*. LAPO 5. Paris. 1972. pp. 327: B. Porten – A. Yardeni. *Textbook of Aramaic Documents from Ancient Egypt I. Letters*. Jerusalem. 1986. pp. 102-129: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 13-17.

5- See the preliminary presentation of S. Shaked. *Le satrape de Bactriane et son Gouverneur*. *Documents arameens du IV s. avant notre ere provenant de Bactriane*. Paris. 2004.

the Achaemenid empire is generally rightly emphasized¹. At the higher level of the Persian administration of the satrapies and provinces, Aramaic was used to communicate throughout this huge empire from Thrace to the Indus and from Upper Egypt to Bactria and Sogdiana. For these two centuries the documentation is relatively abundant, especially in Egypt where the dry climate led to the preservation of many papyri².

During the Persian period, it is possible to find monumental inscriptions anywhere, for instance in Daskyleion (Hellespontide Phrygia)³, in Assuan in Upper Egypt⁴, as well as in Teima, in the middle of North - Arabia⁵. Like during the Neo - Babylonian period,

1- Cf. A. Lemaire. "L'exploitation des sources ouest- semitiques (arameennes. Pheniciennes. Gebraiques et mineennes)". In *Topio-Suppl. L.* 1997. pp.305-322.

2- Cf. B. Porten - A. Yardeni. *Textbook of Aramaic Documents from Ancient Egypt I- 4 (TADAE)*. Jerusalem. 1989- 1999.

3- Cf. A. Lemaire. "Les inscriptions arameennes de Daskyleion". In T. Bakir ed.. *Achaemenid Anatolia. Proceedings of the First International Symposium on Anatolia in the Achaemenid Period*. Bandirma 15-18 August 1997. Leiden. 2001. pp. 21-35.

4- Cf. A. Lemaire. "La stele arameenne d'Assouan (RES 438. 1806): nouvel examen". In Z.J. Kapera ed.. *Intertestamental Essoys in honour of J.T. Milik*. Krakow. 1992. pp. 289-303.

5- Cf. A. Lemaire. "Les inscriptions arameennes anciennes de Teima". In H. Lozachmeur ed.. *Presence arabe dans le croissant fertile avant l' Hegire*. Paris. 1995. pp. 59-72: Abdal- Rahman Al-Theeb. *Aramaic and Nabataean Inscriptions from North- West Saudi Arabia*. Riadh 1414/1993: A. Livingstone. "New light on the Ancient Town of Taima". In M.J. Geller et alii ed .. *Studia Aramaica: New Sources and New Approaches*. JSS Sup. 6. Manchester. 1995. pp. 133- 143: D. Schwiderski. *Die alt ...* 2004. pp. 410-413.

and Aramaic scripts, as probably shown by the incised docketts.

III–Imperial Aramaic of the Achaemenian Empire (c. 540 – 330)

Although it was not the only language and script used by the Persian administration, which used also the various local languages to be understood from the various peoples of its huge empire¹ - as shown, for instance, by the trilingual inscription of Darius the Great, at Bisitun and its Aramaic version², or the bi- or tri- lingual inscriptions of Asia Minor³ the importance of the role of the Aramaic script and language in the administration of

1- Cf. P. Briant. *Histoire de L'empire perse. De Cyrus a Alexandre.* Paris. 1996. pp. 523- 526

2- Cf. J.C. Greenfield – B. Porten. *The Bisitun Inscription of Darius the Great. Aramaic version.* *Corpus Inscriptionum Iranicarum I/IV/1.* London. 1982; D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. p. 90-92; cf. also N. Sims- Williams. "The final paragraph of the tomb- inscription of Darius I (Dnb. 50-60): the Old Persian text in the light of an Aramaic version". *BSOAS* 44. 1981. pp. 1-7; R. Schmitt. *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great: Old Persian Text.* *Corpus Inscriptionum Iranicarum I.* London. 1991; F. Malbran – Labat. *La version akkadienne de l' inscription trilingue de Darius a Behistun.* Roma. 1994; p. Lecoq. *Les inscriptions de la Perse achemenide (Traduit du vieux- petse, de L' elamite. Du babylonien et annote).* Paris. 1997; F. Malbran- Labat. "La trilingue de Behistun et les singularites de la version babylonienne". *Semitica* 48. 1998. pp.61-74.

3- Cf. A. Lemaire – H. Lozachmeur. "Remarques sur le plurilinguisme en Asie Mineure a l'epoque perse". In F. Briquel – Chatonnet ed., *Mosaïque de langues, mosaïque culturelle: le bilibisme dans le proche- Orient ancien.* *Antiquites semitiques I.* Paris. 1996. pp. 91-123.

Neo – Assyrian period, but also from the Neo – Babylonian period¹. From this last period, we have also an important group of Aramaic seal – impressions on bricks². It is probably during this period, around 600 B.C.E., that we have another Aramaic inscription on the rim of a bronze from Luristan, also previously in the Foroughi Collection³: its onomastic is partly Aramaic and partly Neo – Babylonian.

Thus, although no longer used in royal inscriptions and rarely in monumental inscriptions. Aramaic script was well known in the Mesopotamian administration where many scribes were probably bilingual, using Cuneiform

Nouvelles tablettes arameennes. HEO 34. Geneve. 2001: D. Schwiderski. *Die alt ...* 2004. pp.18-34.

1- Cf. L. Delaporte. *Epigraphes Arameens*. Paris. 1912: J.C.I. Gibson. *Textbook...* 11. 1975. pp.116-117: E. Cussini. "A Re-Examination of the Berlin Aramaic Dickets", in M.J. Geller et alii edd... *Studia Aramaica. New Sources and New Approaches*. JSS Sup. 4. Oxford. 1995. pp. 19-30: A. Lemaire. *Nouvelles tablettes ...* 2001. pp. 64-68. An Aramaic decree on stone is also probably to be dated to the Neo – Babylonian rather than Neo- Assyrian – period: cf. A. Caquot. "Une inscription arameenne d'epoque assyrienne". In A. Caquot – M. Philonenko edd., *Hommages a Andre Dupont – Sommer*. Paris. 1971. pp. 9-16: P- E. Dion. "Une inscription arameenne en style awilum sa et quelques textes bibliques datant de l'exil", *Biblicus* 55. 1974. pp. 399- 430: F.M. Fales. "Una diffida relativa a fuorisciti mesopotamici in aramaico". *ALON* 38. 1978. pp. 273-282: E. Lipinski. *Studies in Aramaic Inscriptions and Onomastics I*. OLA 1. Leuven. 1975. pp. 77-82: J.C. Greenfield. "Aramaic Studies and the Bible". In J.A. Emerton ed., *Congress Volume*. Vienna 1980. SVT 32. Luven. 1981. pp. 110-130. esp. 116: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp. 68-71.

2- Cf. D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004, pp. 67-68.

3- Cf. A. Dupont – Sommer, "Trois inscriptions ...". *Iranica Antiqua* 4. 1964. pp. 108- 118. esp. 115- 118

Thus, these four Aramaic inscriptions found in western Iran probably reveal two different contexts of the use of the old Aramaic script: on one hand, by people speaking Aramaic in Luristan and, on the other hand, in Azerbaijan, by people speaking a non – Semitic language but using Aramaic as a written language, even for royal inscriptions¹.

II. Early Imperial Aramaic (c. 700 – 540)

After the disappearance of the Aramaean kingdoms at the end of the VIIIth c., Aramaic itself did not disappear even though we have no longer royal Aramaic inscriptions. Actually the intergration of the Aramaean kingdoms as provinces in the Neo – Assyrian Empire transformed this empire into an Assyrian – Aramaic Empire where Aramaic became practically a kind of second official script and language. It was not used for the royal inscriptions but could be used at almost any other level of the administration as shown by the co-existence of Assyrian and Aramaean Scribes who are sometimes represented side by side on reliefs showing the registering of booty. At this time, Aramaic was also used to write deeds as shown by Aramaic dockets on cuneiform tablets as well as the Assur Ostrakon², and several hundreds of Aramaic tablets³, mainly from the

1- Cf. the similar role of Phoenician in Cilicia during the Iron Age.

2- Cf. D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. p.43.

3- Cf. F.M. Fales. *Aramaic Epigraphs on Clay Tablets of the Neo-Assyrian Period. Studi Semitic N.S. 2.* Roma. 1986. A: Lemaire.

of a bronze cup measuring 14.7 cm in diameter. It was also published by A. Dupont – Sommer. It is generally translated: “Belonging to KMR, LH, son of LSMK, servant of ZR¹”. However, one may suggest to understand: “To the priest Elah son of Elsamak, servant of (or has made) Azzur”.

-A third bronze vase is a very interesting bronze cup. 18 cm. in diameter, with a schemati representation of the sky with sun, moon, and stars. It belonged also to the Foroughi Collection and was published by R.D. Barnett in 1966². Actually, although very schematic, this is probably the earliest representation of astronomic sky with stars and constellations. Since Barnett had a very quick look to the cup he did not notice that under several constellations, there was a tiny Aramaic inscription – giving the name of this constellation as I could check on the object itself, now in the Moussaief collection. Although the Aramaic inscriptions are incised so many that it is very difficult to decipher them, one can probably identify SMS, “Sun”, SHR, “Moon”, R'S SR, “Bull head”³. These tiny inscriptions reveal the importance of the early tradition of Aramaic astronomy in Luristan.

1- Cf. J.C.L. Gibson. Textbook II. P.59.

2- R.D. Barnett. “Homme Masque? - ibex?” Syria 43. 1966. pp. 259-276. esp. 269-276.

3- Cf. A. Lemaire. “Coupe astrale inscrite et astronomie arameenne”. In Y. Avishur- R. Deutsch edd., Michael. Historical Epigraphical and Biblical Studies in Honor of Prof. Michael Heltzer. Jaffa. 1999. pp. 195-21.

and the names of their kings do not seem to be Semitic. Thus we have probably a case of the Aramaic script and language used officially by non- Semitic people.

About the same period (VIIIth century), the linguistic situation of Luristan was probably different. Although they come from the previous market of antiquities and belonged for a while to the Foroughi collection. Three bronze vases with Aramaic inscriptions very probably come from Luristan:

-The earliest one probably dates from the first half or middle of the VIIIth c. and was inscribed round the neck of a bronze juglet measuring 15 cm in height, it was published by Andre Dupont Sommer in 1964¹ with the translation: "The (juglet) which PR' TN (daughter) of LSTR, had made for "TRMSRN. (son of) NGS"². This reading and translation would need some checking on the object itself. One wonders whether it is not possible to read and understand: "The juglet which our misterss (MR' TN) Elastar has made for "Atar of Musurni³ (as) a present".

-A second Aramaic inscription, possibly from the end of the VIIIth century, was incised round the outside rim

1- A. Dupont- Sommer. "Trois inscriptions arameennes inedites sur des bronzes du Luristan. Collection de M. Foroughi". *Iranica Antiqua* 4. 1964. pp. 108-118. spec. 108- 115. Cf. also new inscriptions in *Jadnameh - e Gerdhamai-e Bastanshenasi- Shush* 25- 28 Farvardin Mah 1373.

2- Cf. J.C.L. Gibson. *Textbook II*. 1975. pp. 57-59

3- Cf. ARABI 776:H. Tadmor. *The inscription of Tiglath - Pileser I I king of Assyria*. Jerusalem. 1994 pp.. 76-77: *Annales* 6.1.

monumental – but not royal – inscriptions from Nerab are still to be dated around 700 B.C.E.¹

Paradoxically it is from this period (end of the VIIIth c.) that is to be dated the first monumental Aramaic inscription from Iran, more precisely from Azarbaijan: it was found at Tapeh Qalaychi near Bukan, South – East of Lake Urmieh, probably the capital of the Mannaeian kingdom. The main fragment was discovered by the excavations of Ismail Yaghmâ'i in 1985 and, together with a smaller fragment, was published by Rasoul –e Bashash Kanzaq². Although we can only read the last 13 lines, with maledictions similar to the Sfire maledictions, this inscription was probably a royal inscription of a Mannaeian king, may be king Ullusunu (c. 716 – 713)³. As far as we know, there is no indication that the language spoken in the Mannaeian kingdom was Aramaic

1- Ibidem.pp .93-98

2- Rasoul-e Bashash Kanzaq. "Lecture complete de L' inscription de Bukan". In First Colloquium: Languages, Inscriptions and Ancient Texts. Shiraz 12-14 Esfand 1370 (2-4 March 1991). Teheran. 1375/1996. pp.25-39 (Persian)

3- Cf. A. Lemaire. "Une inscription arameenne du VIIIe s. av. J. C. Trouvee a Bukan (Azerbaïdjan iranien)". *Studia Iranica* 27. 1998.pp. 15-30 (= ASAR Iranian Cultural Heritage Organization 29/30. 1377/1998. pp. 109-120); idem. "L'inscription arameenne de Bukan et son interet historique", *Comptes rendus de l'Academie des Inscriptions et Belles – Leures* 1998. pp. 293-299; idem. "La stele arameenne de Bukan: Mise au point epigraphique". *Notes Assyriologiques Breves et Utilitaires* 199. pp. 57-58. 57: F.M. Fales. "Evidence for West – East contacts in the 8th Century Bc: the Bukan Stele". In G.B. Lanfranchi et alii. Edd.. *Continuity of Empire (?): Assyria Media. Persia*. Padova. 2003. pp. 131-147. *Kal n* 320: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. p. 83.

tri-lingualism and with transcriptions of non – Aramaic words and names.

During the VIIIth c., Aramaic is well known by several monumental inscriptions in the Aramaean kingdoms of the Levant, mainly in Sam'al¹, Arpad (cf. the Sfire inscription²), Hamat and Lu, ash (cf. the Zakkur inscription³). It was also used for seals and seal impressions⁴ as well as for some Aramaic literature as shown by the copy of an extract of the “Book of Balaam son of Beor, the man who was seeing the gods” on the plaster of a brick wall in Deir Alla, in the Jordan valley (Jordan)⁵.

However, before the end of the VIIIth c., actually before 710 B.C.E. all the Aramaean kingdoms were defeated by the Neo-Assyrian army and became provinces of the Neo-Assyrian Empire even though two

1- Cf. J. Tropper. Die inschriften von Zincirli. 1993. pp .54ff: D. Schwiderski. Die alt- und reichsar amaschen inschriften The Old and Imperial Aramaic Inscriptions. Band 2: Texte und Bibliographie. Berlin / Nezw York. 2004. pp .72-73.

2- Cf. A. Lemaire – J. M. Durand. Les inscriptins arameennes de Sfire et L'Assyrie de Shamshi- ilu. HEO 20. Gene've/ Paris. 1984: J. A. Fitzmyer. The Aramaic Inscriptions of Sefire. *Biblica et orientalia* 19/ A. Roma. 1993.

3- Cf. J.C.L. Gibson, *Textbook of syrian. Semitic Inscriptions II. Aramaic Inscription.* Oxford. 1975. pp .6-17

4- Cf. D. Schwiderski. *Di alt - ...* 2004.pp .366-402.

5- Cf. J. Hoftijzer – G. van der Kooij edd., *The Balaam Text from Deir Alla Re evaluated.* Leiden. 1991: D. Schwiderski. *Die alt- ...* 2004. pp .187- 189.

Aramaic inscription of the king of Guzana Hadadyith i¹; the Aramaic inscription presents an archaizing palaeography, probably revealing an independent and slower development during the Assyrian domination of the Xth and early IXth c.B.C.E.

-The Neo – Hittite and Aramaic kingdom of Sam'al/Zincirli, just east of the Amanus mountains, with a few inscriptions in an Aramaic local dialect called Sam'alian².

Except for the Aramaean kingdom of Damascus, one may note that the two other kingdoms appear to have two official languages and scripts: besides Aramaic, the kingdom of Guzana was also using the Cuneiform script and the Assyrian language, and the kingdom of Sam'al the Neo–Hittite Hieroglyphic script and the Luwian language³. Moreover, plurilingualism of Upper Mesopotamia is also attested by a still unpublished fragmentary Aramaic, Luwian and Neo – Assyrian inscription, from Arslan Tash⁴. Thus, as soon as it is attested, Aramaic script was used in a context of bi - or

1- Cf. A. About – Assaf et alii. *La stèle de Tell Fekherye et son inscription bilingue assyro – arameenne*. Paris. 1982.

2- Cf. J. Tropper. *Die inschriften von Zincirli*. AI. ASP 6. Munster. 1993. pp . 47ff.

3- Cf. A. Lemaire. “Les Langues du royaume de Sma'al aux IX – V II s. av. J- C. et leurs relations avec le royaume de Que”, in E. Jean et alii de. *La Cilicir: Espaces et pounoirs locaux (2 millenaire av. J.C,- 4 siecle ap J.C.)* Varia Anatolica 13. Paris. 2001. pp . 185- 193.

4- Cf. W. Rollig. “Aramaer und Assyrer. Die Schriftzeugnisse bis Zum Ende des Assyrerreiches”. In G. Bunnens ed., *Essays on Syria in the Iron Age. Ancient Near Eastern. Studies Supplement 7*. Lovain. 2000. pp . 177- 186- esp. 182 -183

During the early Iron Age, this alphabetic consonantal script became the administrative script used by the new Aramaean, Phoenician and Hebrew kingdoms that appeared in the Levant around 1000 B.C.E. Little by little, the scribal traditions of the various areas developed their own peculiarities, and it is still sometimes difficult to classify short inscriptions (for instance on seals) of the early VIIIth c. into one of these “national” scripts.

Archaeologically the first Aramaic inscriptions appear in the second half of the IXth c., mainly in three areas:

-The Southern Levant with the kingdom of Damascus and the various inscriptions of the great king Hazael who dominated the whole Levant at the end of the IXth c.¹ (cf. the inscriptions of Tel Dan². Samos and Eretria, Arslan Tash and Nimrud³ ...):

- The Upper Mesopotamia, more precisely the spring of the river Habur, with the famous bilingual Assyro-

1- Cf. A. Lemaire. “Hazael de Damas. Roi d Aram”. In D. Charpin – F. Joannes edd. *Marchands. Diplomates et empereurs. Etudes sur la civilisation mesopotamienne offertes a P. Garelli*. Paris. 1991. pp.91- 108.

2- C.f, for instance. A. Lemaire. “The Tel Dan Stela as a Piece of Royal Historiography”. *Journal for the Study of the Old Testament* 81. 1998. pp .3-4; D. Schwiderski. *Die alt – und reichsaramaischen Inschriften/ The Old Imerial Aramaic Iscriptions. Band 2: Texte und Bibliographie*. Berlin / New York. 2004. p. 409 –410; V. Sasson. “The Tell Dan Aramaic inscription: The problem of a New Minimized Reading”. *Journal of Semitic Studies* 50. 2005. pp .23-34.

3- C.f. F. Bron – A. Lemaire. “ Les inscriptions arameennes de Hazael”. *Revue d’ assyriologie* 83. 1989. pp .35-44; D. Schwiderski. *Die alt - ...* 2004. p. 41.

the reign of the Assyrian king Tiglath – Pileser I in 1110 B.C.E. while the first examples of Aramaic inscriptions date only from the second half of the IXth c. The Aramaeans were living on a territory corresponding very approximately to Syria today, but extending partly into Southern Turkey and Iraq. Some of them were living as semi - nomads and other ones in fortified cities. After the big disorder caused by the Sea Peoples in the Levant in the early XIIth c. They appear as an organized in various kingdoms in the early Iron Age.

Although the first Aramaic inscriptions date from the second half of the IXth c., it is clear that the Aramaeans adopted the linear alphabetic inscription sporadically in use in the Levant during the Late Bronze Age after the invention of the systematic alphabetic consonantal script by Canaanite people in contact with the Egyptian script, perhaps by the Hyksos towards the XVIII – XVIIth c. B.C.E.¹ However during the Late Bronze Age, the Levant was under the political control of the Egyptians and the Hittites, and the Egyptian and Cuneiform scripts were used in all the official inscriptions as well as in the administration. The linear alphabetic script was only, in some way, the script of the conquered people, perhaps mainly used by local priests or local petty kings for their internal use.

1- Cf. A. Lemaire. "Les Hyksos et les debuts de lecture alphabétique au proche Orient". in R. Viers ed. Des 'signes pictographiques a l' alphabet. Paris/ Nice. 2000. pp. 103-133

cuneiform writing which apparently only disappeared in the second half of the first century A.D.¹

Thus, although much more simple, the development of the use of the Aramaic script was not so quick as one could think, probably because the development of the use of any script is connected with many political, sociological and cultural factors. Even if the alphabetic script made the scribal communication between people much easier, its adoption was slow, especially in countries using already another kind of script or because of political factors.

Studying the use of the Aramaic script during the first millennium B.C.E. we shall distinguish four phases in the development of this script as a new technical means of communication and registration: old Aramaic (IX – VIII th c. B.C.E.), early imperial Aramaic (VII – VIth c. B.C.E.), imperial Aramaic during the Achaemenian Empire (c.540– 330 B.C.E.), and late Aramaic during the Hellenistic and later periods, connected with the development of various local scripts.

I. Old Aramaic (IX- VIIIth c. B.C.E.)

The early history of the Aramaeans is still not well known². The first mention of the Aramaeans dates from

1- Cf. F. Joannes, *La Mesopotamie au I^{er} millenaire avant J. C.* Paris. 2000. p. 177.

2- Cf. P.E. Dion. *Les Arameens a l'age du fer: histoire politique et structures sociales.* Paris. 1997; E. Lipinski. *The Aramaeans. Their Ancient History. Culture. Religion.* OLA 100. Leuven . 2000

2) During the VIIth and the first part of the VIth c. B.C.E. the Aramaic script was mainly used as a kind of second official script of the Neo- Assyrian and Neo- Babylonian empire.

3) During the Achaemenian Empire (ca 540 – 330 B.C.E.), Aramaic reached its zenith and could be used anywhere in this enormous empire. From Upper Egypt (Elephantine) to the border between Afghanistan and Uzbekistan and from Daskyleion to Indus. Although not the only official language and script of this empire. Aramaic could be used everywhere by the Achaemenian administration.

4) From the Hellenistic period on, Aramaic language was less and less used and understood except in the countries speaking a Semitic language. However the Aramaic script was at the origin of various local scripts used for the transcription of non – Semitic languages.

The Aramaic script has a long history of three millenniums: a variant of it is still used today in a few Christian religious communities as Syriac, while Arabic script is a direct offshoot of Aramaic (probably from cursive Nabatean or, less likely, from Syriac).

With only 22 letters, this alphabetic writing was much easier to learn and to use than Cuneiform or Egyptian writing with several hundreds of different signs. However, for centuries, it was used concurrently to these two more complicated writings, especially to the

Aramaic Script and Its Role in Creating Cultural Links

Andre Lemaire¹

Abstract:

Although probably developed in the Aramean kingdoms of Syria at the beginning of the first millennium B.C.E. The Aramaic script did not disappear at the same time as these kingdoms. Towards the end of the VIIIth c. B.C.E. Illustrated with slides and based on Aramaic epigraphy. This lecture will show how the Aramaic script with only 22 letters succeeded to create cultural links between various populations during the four different periods of its development. Underlining its early use in Ancient Iran:

1) During the IXth and VIIIth c. B.C. Aramaic script was mainly used by people or kingdoms speaking Aramaic in the Levant and as far as Upper Mesopotamia and Luristan, but probably also by people who did not speak Aramaic. Especially the Mannaeans (Tapeh Qâlaychi near Bukan).

1. Prof. of Sorbonne University

Non-Persian Sources

1. I.J., Gelb, *A Study of Writing*, Chicago, 1952, p. 174.
2. Hertzfeld E., *Altpersische Inschriften* (Berlin), 1938.
3. Kent R.G., *Old Persian: Grammar, Texts, Lexicon* (New Haven), 1953.
4. Lecoq P., *Les inscriptions del Perse Achéménide* (Paris), 1997.
5. Mayrohfer M., *Supplement zur Sammlung der Altpersischen Inschriften*, sböAW 338, 1-51, (Wien), 1978.
6. Schmitt R. , *The Old Persichen Inschriften of Naqsh-i Rostam and Persepolis* (London), 2000, (CII I, I, Texts II).
7. Schmitt R. , *The Bisitun Inscriptions of Darius the Great Old Persian Text* (London), 1991.
8. Weissbach F.H., *Die Keilinschriften der Achämeniden* (Leipzig), 1911.

Persian Source:

- Frediche Johannes, *Extinguished Languages*, translated by Yadollah Samareh, Badrolzaman Qareeb, *Moasesse-ye Tahqiqaat-e Farhangi* (Cultural Research Institute), 1995.

THE ALPHABET

	a	i	u		a	i	u	
	Vowels	𐎠	𐎡	𐎢				
1	b	𐎣	𐎣+i	𐎣+u	𐎣	𐎣+i	𐎣+u	12
2	c	𐎤	𐎤+i	𐎤+u	𐎥	𐎥	𐎥	13
3	g	𐎦	𐎦+i	𐎦+u	𐎧	𐎧+i	𐎧+u	14
4	d	𐎨	𐎨	𐎨	𐎩	𐎩+i	𐎩+u	15
5	f	𐎫	𐎫+i	𐎫+u	𐎬	𐎬+i	𐎬+u	16
6	g	𐎭	𐎭+i	𐎭+u	𐎮	𐎮+i	𐎮+u	17
7	h	𐎯	𐎯+i	𐎯+u	𐎱	𐎱+i	𐎱+u	18
8	b	𐎲	𐎲+i	𐎲+u	𐎳	𐎳+i	𐎳+u	19
9	y	𐎴	𐎴+i	𐎴+u	𐎵	𐎵+i	𐎵+u	20
10	j	𐎷	𐎷+i	𐎷+u	𐎸	𐎸	𐎸+u	21
11	k	𐎹	𐎹+i	𐎹	𐎺	𐎺+i	𐎺+u	22

Fig. 88-Old Persian Syllabary

Quoted from I.J., Gelb A Study of Writing, p.174

constructed without a background and merely upon the order of the shah how can one interpret the existence of these syllabariums.

Some scholars such as Pierre Lecoq call syllabariums as allographe and classify them in the group of phonetic signs which come before i, u, vowel and after consonants such as k, g, t, d, j, m, n, r and v to display the differences of sound between “i” from “ai” and “u” from “au”.

Example: d-i-d-ā “dⁱ-i-d-a” “dezh” (castle) and daivā d-i-v “div” (demon), k^u-u-r^u-u-š Kurosh (nominative) k^u-u-r-u-s^v (auxiliary tense), but this is not applicable to all consonants such as the ending of third person future for “tiy” and “taiy” both of which are written in the same manner and are not distinguished in the script.

𐎠𐎡𐎢 𐎠𐎣𐎤 𐎠𐎥𐎦 𐎠𐎧𐎨 𐎠𐎩𐎪 𐎠𐎫𐎬 𐎠𐎭𐎮

For “m^u” syllabarium: m^u - u - d - r - a - y
Mesr (Egypt) mudraya

𐎠𐎯𐎰 𐎠𐎱𐎲 𐎠𐎳𐎴 𐎠𐎵𐎶 𐎠𐎷𐎸 𐎠𐎹𐎺

For “n^u” syllabarium: n^u - u - r - m
Aknoon, hall (now) nūram

𐎠𐎻𐎼 𐎠𐎽𐎿 𐎠𐏀𐎱 𐎠𐏁𐎲

For “jⁱ” syllabarium: jⁱ - i - v
Zendegi (life) jīva

𐎠𐏃𐎴 𐎠𐏄𐎵 𐎠𐏅𐎶

For “dⁱ” syllabarium: dⁱ - i - d - a
Dezh (castle/fort) didā

𐎠𐏇𐎸 𐎠𐏈𐎹 𐎠𐏉𐎺 𐎠𐏊𐎻

For “mⁱ” syllabarium: a - mⁱ - i - y
Hastam (ami)

𐎠𐏋𐎼 𐎠𐏌𐎽 𐎠𐏍𐎾 𐎠𐏎𐎿

For “vⁱ” syllabarium: vⁱ - i - s
Hameh (all) visa

𐎠𐏏𐎴 𐎠𐏐𐎵 𐎠𐏑𐎶

Some scholars syllabarium “c^u” and “cⁱ” were used in the beginning to display private names but why “Vishtasb” is often accompanied by “vⁱ” consonant without inserting a vowel? These 11 syllabariums in Old Persian script shows a revolution in an ancient masculine-syllabic language. If the scripts had been

Phoneme “h” does not come before vowel “u” in the script: a-u-r-m-z-d-a for Ahuramazdā. Another feature of that script is the omission of “m” and “n” in front of tooth-like consonant with the same articulation.

Example :

“bandeh” (slave) baⁿdaka in which b-d-k is inserted, or Ka^mbujiya which is recorded as kbujⁱiy.

Should we focus on the inner structure of Old Persian Cuneiform script we can see that each phoneme utters one sound in that language. Even syllabariums composed of a consonant and “u” and “i” vowels (c^u and cⁱ) do not display a syllable alone and must accompany “u” and “i” phonemes to make a perfect syllable. This method is visible for all these syllabic signs (with a few exceptions).

Examples: for “k^u” and “r^u” syllabariums: k^u - u - r^u -
Kurosh kuruš

𐎧 - 𐎧𐎺 - 𐎧𐎺𐎠 - 𐎧𐎺𐎠𐎺

For “g^u” syllabarium: m - g^u - u - š

Majus/mogh (magician) maguš

𐎧𐎺𐎠 - 𐎧𐎺𐎠𐎺 - 𐎧𐎺𐎠𐎺

For “t^u” syllabarium: t^u - u - v - m

To (inside) tuvam

𐎧𐎺𐎠𐎺 - 𐎧𐎺𐎠 - 𐎧𐎺𐎠 - 𐎧𐎺𐎠

For “d^u” syllabarium: d^u - u - r^u - u - x - t

Dorugh (lie) duruxta

$k^{(a)}$	Y≡	k^u	<Y
$g^{(a)}$	<Y Y-	g^u	<≡
$t^{(a)}$	≡Y Y	t^u	Y Y Y>
$n^{(a)}$	≡<	n^u	<<≡
$r^{(a)}$	≡Y	r^u	><<

C^i : consonants with i vowel:

j^a	j^i	\check{v}^a	\check{v}^i
>Y<	><≡	>Y≡	$\frac{1}{Y}$

3. Two consonants are written by three signs and each follow one of the vowels d and m:

$\overline{Y Y}^{d^a}$	$\overline{< \equiv Y}^{d^u}$	$\overline{\equiv Y Y}^{d^i}$	$\overline{> Y Y}^{m^a}$	$\overline{\equiv \equiv <}^{m^u}$	$\overline{Y < \equiv}^{m^i}$
------------------------	-------------------------------	-------------------------------	--------------------------	------------------------------------	-------------------------------

One of the features of ancient old cuneiform Persian script is the consonant phoneme h $\overline{< \equiv <}$ which represents the following sounds h, h^a and h^i .

Example h^a : āham/a-h-m“boodam” (I was) but ahi/a-h-y “bashi” (to be) against hast (is) asti/a-s-t-i-y. Thus we can conclude that these phonemes do not follow h.

Also in “amiy” instead of “ahmiy” “hastam” (I am) h phoneme is not inserted (xpl is an exception in Xerex’s tablet inscription).

Other numbers can be deduced from the combination of the existing phonemes.

7. A oblique nail to separate words.

Vowels in Script

1. "Phoneme "a" $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}}$ at the beginning of a word can show short or long vowel

Example:

a-d-m $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \overline{\text{Y}} \text{ > } \text{Y}\overline{\text{Y}}$ adam "man"

a-t-r $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}$ ātar "atash" (fire) ; a-h
"Bood" $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \text{ } \leftarrow$ āha

"a" points to long vowel in the middle and end of a word but the vowel "a" is not written in the middle or end of the word¹.

Example:

p-a-r-s $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}\overline{\text{Y}}$ pārsa "Pars/Parsi
(nominative tense).

p-a-r-s-a $\overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \overline{\text{Y}}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}\overline{\text{Y}} \text{ } \text{Y}\overline{\text{Y}}$ pārsā "az Pars" (from Pars)
(Verbal adjective)

2. phonemes u $\text{ } \overline{\text{Y}}$ and i $\overline{\text{Y}}$ can represent long ū and long ī too.

Example:

1. Adam is recorded as a-d-m and pārsa is recorded as p-a-r-s.

Old Persian Cuneiform Script

Old Persian cuneiform script was composed of 36 phonetic signs/syllabariums, eight logograph signs, one separating sign and 22 numerical signs.

In present article we will introduce these signs by phonemes.

1. Three phonemes were used to display phonetic signs, displaying “a”, “i” and “u” vowels.

2. Twenty two phonemes are employed to display consonants that sometimes serve as phonographs and sometimes syllabariums. In other words sometimes one consonant and sometimes one vowel (a syllable made by combination of “a” vowel) and Sometimes “c” and “c^a”

3. Seven syllabic signs phonemes that were combination of one consonant and “u” vowel: C^u, K^u, g^u, t^u, d^u, m^u, r^u (11/6/19/4/14/13/16) (see, P.70).

4. Four syllabarium phonemes or a combination of one consonant and vowel “i”: Cⁱ, Jⁱ, mⁱ, dⁱ, vⁱ (10/ 13/ 4/ 27) (See, P. 70)

5. Eight syllabarium phonemes for four words: shah (a phoneme), zamin (a phoneme), keshvar/ iyalat (two phonemes), Ahurmzada (three phonemes).

6. Twenty two phonemes for figures started from 1 to 30 (minus figures 3,4, 11, 16, 17, 21, 28 and 30). From 30 onward the only phoneme are made for 40, 60 and 120.

simplification of the images it developed into cuneiform signs and its inventors succeeded to inscribe on unbaked clay with a wooden pen and this served as the foundation for emergence of clay tablets. Therefore, in the beginning the phonetics in the language did not have any role in the formation of script and in fact the image of objects and the meaning were recorded and not its lingual form of words.

That is why this kind of script is called ideography logography.

But during the course of time monosyllabic words helped to give birth to syllabary script and syllabic signs gradually replaced word signs and in this manner sounds entered the script and after separation of syllables phonetic signs or phonography was invented.

Invention of syllabic and phonetic signs reduced the number of graphemes greatly and simplified its usage and opened the way for invention of alphabetic letters. Old Persian script left behind these developments because it employed the least logographs (only in four repeated words) and the largest number of syllabariums. On the other hand the majority of syllabariums conveyed an independent voice. In this manner syllabariums were changed into phonetic signs. The number of signs was reduced from one thousand and hundred signs to thirty or forty signs. This was a great revolution in the history of letters and in the invention of alphabetic scripts and for each lingual phonetic a sign played a fundamental role.

Development and Description of Old Cuneiform Persian Script

Badrolzaman Qareeb¹

Near East cuneiform and Egyptian hieroglyph scripts are the oldest scripts of old civilizations in the world. Cuneiform scripts originated from Mesopotamia (Sumer, Akkad, Assyria and Elam) and then was spread and accepted in far distant regions beyond Syria, Asia Minor and Hittite, Khori, and Urartu languages were written by cuneiform script.

Old Persian script is younger than these scripts and is apparently adopted from them but in fact it has fundamental difference with them from inner structure.

Like Egyptian hieroglyph script cuneiform script originated in Egypt with pictography and after

1. Prof. of Tehran university

17. Majidzadeh, Yousef, 'History and the Mesopotamian Civilization: Political History,' Tehran, Nashre Danesh, 1997.

18. McCall, Henrita, *Mesopotamian Myths*, translated by Abbas Mokhber, Nashre Markaz, 1994.

19. *Minavi Kherad*, translated by Ahmad Tafazoli., third-edition, under the supervision of zhaleh Amouzgar, Tehran, toos, 2000.

20. Hart, George, *Egyptian Myths*, translated by Abbas Mokhber Fajr, Tehran, Nashre Markaz, 1995.

B. Latin Bibliography

1. Anfrere, Sydney, "Egypte", *Science et vie*, No. 219, 2002.

2. Commelin P. , *Mythologie greque et romaine*, 1960.

3. Danielou, A, "Le Polytéisme hidou", *Coorrea*, 1960.

4. Descamps, Phillippe, "une histoire canonique de dechiffrement", *Sience et Vie*, No. 219, 2002.

5. Dmmes, F. , "La vie dans l'Egypte ancien", P.U.F. , 1968.

6. Ghirshman, R, "L'Iran des origine a l' Islam", 1951.

7. Glassner, Jean-Jaques, "Comment les Sumeriens se racontent l'invention de l'écriture," *Sience et vie*, No. 219, 2002.

8. Hamilton, Edith, "La mythologie," Traduit par A. de Benghem.", 1978.

9. Mekhitarian, A., *Egypt*, Bloud et Gay, 1964.

10. Nougayrol, J., Aynard, J.M. , "La Mesopotamie," Bloud et Gay, 1965.

11. Padioleau, Amelie, "Inde, Dien Parle, le roi écrit", *Sience et vie*, No. 219, 2002.

12. Vernan, J.P. , "Ecriture et religion civique en Grece. " *L'Orient ancien et nous*", Hachette Litterature, 1998.

A. Persian, Pahlavi and Avestan Bibliography

1. Amouzgar, Zhaleh, "Divs were Not Divs in the Beginning", Kelk monthly journal, No. 30, 1992, pp. 16-24.
2. Amouzgar, Zhaleh, "The Magic of Speech in Iranian Myth", Bokhara monthly journal, 2003, pp. 33-45.
3. *Auto Comedy*, compiled by Kaiger, Leipzig, 1878.
4. Ibne Nadeem, *Al-Fihrist*, edited by Reza Tajadod, Tehran, 1973.
5. *Avesta*, compiled by Geldner, Tehran, Nashre Asatir, 2003.
6. Purdavood, Ebrahim, *Yasna*, Tehran, Nashre Asatir, 2001, 2nd edition.
7. Purdavood, Ebrahim, *Iranian Ancient Culture*, Tehran, Nashre Asatir, 2001.
8. Dadsetan Dinig, Edited by Anklesaria, Bombay, 1911.
9. *Dinkerd*, compiled by Madan, Bombay, 1911.
10. Ro, George, *Ancient Mesopotamia*, translated by Abdolreza Hooshang Mahdavi, Tehran, Nashre Aabi, 1990.
11. Shaygan, Dariush, *Religions and Indian Schools of Philosophy*, Tehran, Nashre Amir Kabir, 1983. Vol. 1 & 2
12. *Shahnameh*, printed by Mull.
13. Sadeqi, Ali Ashraf, "Iranian Ancient Scripts". Sokhan, 19th Year, No. 10, and 20th year, No. 2, 1969, 1970.
14. *Holy Bible*.
15. Christensen, Arthur, "Samples of Prehistoric Man and the First King in History: Iranian Legends," translated by Zhaleh Amouzgar and Ahmad Tafazoli, Nashre Cheshmeh, 1998.
16. Ghirshman, Rolan, *Iran from Beginning until Islam*, translated by Mohammad Moin, 1991.

Aren't these seven languages which is said Zoroaster wrote his Avesta the seven scripts that Tahmures learned from Satan?

writing from them. It is said a man called Rpa invented letters. Then in the Iranian tradition we come across the story of the war between Tahmures and Satan (Christensen, *Ibid.*).

As to the relation between script and *divs*, cannot we suppose that the *divs* or (*Daevas*) were Indian gods of war and are older than the Iranian gods in the Iranian tradition and that later on they were treated as hostile gods and the descendents of Satan (Amouzgar, 1992). Cannot we trace foreign tribes in the term *Daeva* or *Div*? Why is not writing a native invention in the Iranian Culture and is loaned from foreigners and foreign tribes (Semitic and Mesopotamian tribes) or Zahak, a stranger and originating from Semitic root, taught scripts to Iranians. In Avesta and Al-Fihrist the dragon/div is not related to script (Al-Fihrist, p. 15).

As to seven scripts the fact is that due to various scripts with little difference during the Sassanid period, it is not difficult to trace the word "seven", and this is a number that according to Iranian tradition and other nations was directly or indirectly influenced by the Babylon. On the other hand according to a tradition most probably related from Sassanid Period Zoroaster wrote the Avesta in seven languages or translated the scripture into other languages and each of these seven languages were spoken by a special class or people (Christensen, 1998, pp. 236-237).

steed for thirty years during this time Satan reveals seven scripts that had remained unused and hidden.

The same story has been repeated in Aogmadaeca.

Many Islamic sources such as Tabari, Bal'ami, Sa'alabi and Ibne Balkhi too ascribe script and writing to Tahmures (Christensen, 1998, p. 238 and after). , but the author of Al-Fihrist (edited by Tajadod, p. 15) says the Iranian scholars have expressed different opinion about it. Some scholars attribute writing to Kiyoomars and others maintain that Zahak invented it. Even Jamshid has been said to have created script and in the same book Ibne Moqana has mentioned seven Iranian scripts. It is only the Shahnameh that quotes thirty three scripts (Sadeqi, 1969, 1950).

Now we must examine three questions. Why did Tahmures dominate the *divs*? Christensen has noticed the term "rpa" in spelling of Tahmures which is a Sogdian term. The Sogdians occupied various regions in East Asia and then they immigrated towards West during the First Millennium (The Sacred Book "Safar-e Takvin or Journey of Creation). The same name has been mentioned even Arbakshad or Arfakhshad, son of Sam in his Book (Sefr) of Creation (Ibid.) and in the Book of Yoobils it is ascribed to writing (Christensen, 1998, p. 236). Thus ascribing writing to Tahmures must be a very old tradition and there is no mention of such a story in Yasht even.

Most probably during their immigration the Sogdians hordes confronted more civilized people and learned

In the Shahnameh (Epic of Kings) Tahmures' title is "divband" which is another version of "zinavand". Tahmures overcame Satan by trick and enslaved him made him his steed and rode around the world. He enslaved the divs or *devils* who had decided to revolt, chained them and lashed them with heavy maces until they declared their repentance:

*"Kill not us, we will teach you writing, (a new art),
It will benefit you much when we impart."*

Then the *divs*:

*"Instructed the king how to write,
With knowledge they made his heart bright,
Not one script but thirty three,
Roman, Arabic (they taught) and Parsi,
Sogdian, Pahlavi as well as Chinese:
So many scripts! Where can you find these"*

If we study the history of invention of script ascribed to Tahmures and the enslavement of *divs* by that king in the Iranian tradition we can see Tahmures defeating Satan and mounting the *div* in Avesta (Ram Yasht, paragraph 12; Zamyad Yasht, paragraph 29), but the Avesta does not mention the invention of script. In the Dinkerd and in Dadestan Dinik (Seventh Dinkerd, Chapter 1, para. 19; Dadestan Dinik, Chapter 37, para. 35; Chapter 65, para. 5), the same story has been repeated. But in Minavi Kherad (Chapter 26, paragraphs 21-22, translated by Tafazoli, p. 45) Tahmures makes the Satan his slave and

taught language and script to people (Danielon, 1960, P.398).

Nevertheless one needs to mention Asuka rock inscriptions in India that dates back to Third Millennium B.C. and display a sort of Veda literature. In these rock inscriptions the messages are from the king and they convey the sense that such wonderful messages cannot be separated from the king's power. These inscriptions, which are a sort of recorded instructions, are written in the first person singular and they must be read in a loud voice. In this way the subjects could bear the sayings of their king in the same way he had dictated to his scribes (Padioleau, p. 120).

In the Iranian myths too because of the sanctity of Manthara (or sacred saying) and the importance of Mansasspand, the god of sacred sayings and the tenth angel created by Ormozd in territories beyond Iran, scripts finds no significance and cannot compete with the magical spell of oratory (Amouzgar, 2003).

Not only we don't possess a god of writing, but even in ancient Iranian culture scripts were said to be a devilish creation and art that Tahmures learned from Ahriman or Satan (Amouzgar, 1992, p. 19).

After Kiyoomars and Hooshang, Tahmures plays the third rank in the Iranian mythology. His name is linked to strength and he is mentioned as "zinavand" (meaning intelligent) in Pahlavi texts (Christensen, 1997, p. 166).

According to Veda speech has its own charm and Brahma invented the world by speech and observing and respecting the Veda in its entirety without the least mistakes is a sacred duty (Ibid; also Shaygan, 1983, p. 21). By chanting Veda's songs and transferring them from mouth to mouth and from generation to generation the Brahmans guaranteed the eternal life of Veda. In Veda tradition it is not Brahma that speaks. On the contrary it is Veda who has heard Brahma and quotes from Brahma (Padioleau, pp. 118-120).

Underlining the sanctity of speech the Indians maintained that if Mantra (i.e. sacred speech) was recited with the best melodious voice it would produce wonderful effect. In that case the needs of the worshippers would be fulfilled, prayers thus chanted would produce a tender and inexpressible power whose effect would become manifest soon in a vigorous and tangible manner (Shaygan, Ibid.).

Mantras must be employed directly in order to enjoy its magic. In other words prayers must be chanted verbally. A recorded Mantra has not that wonderful power and Mantras cannot be learned from books (Amouzgar, 2003, p. 36).

Ancient Indians argued that these songs were far sacred to be enslaved into letters because they lost half of its inherent blessing and charm when they were recorded. Meanwhile in Indian myths Lady Sarasvati is considered as founder and creator of speech and goddess of eloquence, wisdom and science. This same goddess

they loaned their alphabets from Phoenicians and because of the significance of their oral culture they tried to record in a shape wholly different from that of Mensi or Phoenician scripts and by adding vowel letters to their script perhaps they tried their scripts to exactly represent their saying (Ibid, p. 199; This subject can be compared to the invention of Avestan script and recording of Avesta by phonetic script).

Among the major gods in Olympus there is no god sponsoring writing and script never enters the province of Grecian deities, but as we are know nine older female goddesses or "muses" existed who were the daughters of Zeus-from one of his wives called Mnemosyne (meaning memory). These were beautiful fairies that inspired poetry, dancing, history, tragedy and comedy and as long as the muses did not visit the artists they failed to produce an excellent work. Perhaps among these muses Calliope (meaning beautiful face), who was the most important and prominent muse among them and always carried a tablet and pen and dominated masters of eloquence and beautiful poetry, might be considered as the goddess of writing among Grecians (Hamilton, 1978, p. 34: Commolin, 1960, pp. 89, 389).

In India too oral literature was always given preference to recorded literature and writing does not play a role in Indian mythology. During the Veda period too there is no trace of writing (Padioleau, 2002, p. 118).

presence of Osiris, the god of the world of the dead (Hart, 1995, p. 21).

Toth who is manifestation of wisdom in Egyptian myths is delegated by Za' to supervise the deeds of mankind and to display the hieroglyph script which was invented by him (Ibid. p. 61).

Young Egyptians who went to school to learn writing must first worship Toth because Toth was master of scribes and every Egyptian writer received inspiration from him (Dumas, 1968, pp. 113-114).

Among Egyptian gods Seshat was recognized as the goddess of almanacs. This goddess whose statue is available on the horses with two bridles (mouths) during the beginning of the second Millennium B.C. (Anfrere, 2002, p. 52) was master of script, writing and sciences (Mekhitarian, p. 34).

In our passage from Mesopotamia and Egypt we arrive at Greece, Indian and Iran in which countries writing had little role in the beginning.

In the beginning Greek dependent on oral culture even during the seventh century B.C. Greek civilization is not a recorded civilization and Greek lives in a culture in which speech plays the main role. Grecian war, festive, and ethical poems had not yet been recorded until then (Vernan, 1998, p. 197).

Although the Grecian bestowed alpha and beta, their first two letters to all other alphabets in the world, the Grecians were not the inventor of their alphabet. Instead

assembly. While being the god of script and writing, Nabu is also god of wisdom and intelligence and he was delegated with the important mission of recording the tablets of fate. With this mission in mind every year at the start of New Year he went to Babylon to attend the ceremony of recording fates (Nougayrol, 1965, p. 46).

A goddess known as Nisaba is also famous in Mesopotamian myths as the lady of writing, wisdom, mathematics and geometry alongside Nabu (Nougayrol, *Ibid.*).

Various stories about invention of script in Egypt especially that one from Poline, the Roman historian of the first century A.D., ascribes the invention of classic hieroglyph script to Tin dynasty and one of its kings called Menes. As we are aware the first Egyptian dynasty started with the legendary king Menes. Later the Egyptians praised Menes for having united southern and northern Egypt and maintain that he was living during the Third Millennium, but from historical viewpoint one cannot ascribe the invention of hieroglyph system to a specific Egyptian king (Anfrere, 2002, p. 44).

Among Egyptian deities Toth/Thot was said to be the inventor of letters (Mekhitarian, 1964, p. 34). This god which appears with a stork's head in Egyptian paintings was the god of Hermopolis city and was the god of scribes and scholars. Acting as divine scribe he used to record the activities of the spirit of dead persons in the

enjoy the rock inscriptions that had survived from the Flood (Ibid).

Parallel with the progress of letters in Mesopotamia when it changed from images into alphabets, the myths about script too changed and the stories about letters was narrated more clearly.

In the subsequent stories about Mesopotamian writing has been ascribed to god Nabu. Nabu was one of the gods that became famous during new Assyrian and Babylonian rules. He was the son of Murdock and was so beloved that the particles that formed his is name incorporates the names of the majority of the kings of that period such as Nebupoulsar and Nebuchadnezzar (Nougayrol, 1965, p. 46), etc. His central temple was the Ezide Temple in Borsippa city that possessed a famous library and Assurbanipal owned that library (MacCall, 1994, pp. 24, 25, 37).

Among the inhabitants of Mesopotamia Nabu were the king of writing and protector of scribes and was called god of scribes or god of scientists alternatively (Nougayrol, 1965, p. 46). His emblem is his pen which was used to write or engrave characters on tablets and at times his emblem was engraving chisel (Ibid.).

Images surviving from Nabu show him resting seated on a throne mounted on a dragon known as Mus-hus-su that was Mardoch's slave.

Nabu was also the god of the assembly of scribes. Scribes in Mesopotamia had formed a strong class and had succeeded to push their god to the highest peak of the

Beroses or Beresossos, the priest of Murdock's temple who was conversant with the knowledge of the Third Millennium B.C., received permission to record the history of Babylon from before Noah's Flood (Beroses the historian of the third century B.C., and the priest of Murdock's temple who presented his history to Antiochus, the Seleucid king. This important history in Greek language relates the history of Babylon starting from before the Noah Flood until the time of Alexander. (Purdavood, 2001, pp. 94-98; & pp. 127-128; Majidzadeh, 1997, pp. 369-70). In those early times he says that scripts existed before the Flood and mankind had learned that knowledge from a mythological figure known as Oannes who was a mixture of man and fish. He emerged from Red Sea and taught the people the art of writing along with other arts such as ploughing and furrowing the ground and disappeared in the sea again and returned to his original shape.

Thus in the Mesopotamian myths script is said to have been appeared shortly after the creation of the universe before Noah's Flood. In his history Beroses insists that Utna-pis-aim, the hero of the Flood, knew about the forthcoming giant flood. He had received orders from gods to inscribe tablets and bury them in the Sippar city (Descamps, 2002, p. 35).

Later on when there were some talks of the wonderful knowledge of Assurbanipal (618-632 B.S.), it is claimed that he was so learned that he was able to transcribe and

The context of Enmerker's message to the King of Arrata was that upon taking the tablet in his hand the nail of rule of Enmerker had been driven into his heart and he was to forced to obey the former, had no other alternative to escape and was compelled to accept his defeat.

With this legend the Sumerians believed that writing is human invention with great impact and a trick behind it, whereas language and speech was considered as a divine gift. Words in a language are gifts from gods and are sacred because whenever God mentioned the name of an object that object became alive. In mythological tales there is a saying that in order to show his power in the assembly of gods Murdock called the objects by their names and they appeared (Descamps, 2002, p. 35).

By writing, man enslaves the words in the language and has the power to manipulate them. Script in fact represents a sort of disobedience from God's authority because by script and writing words, man has possessed tools that can influence the acts of gods.

Thus two types of powers were displayed in the Mesopotamian culture: that which emanated from gods and issues from speech and that which is produced by man and depends on writing.

Later on during the first Millennium B.C. other versions were narrated about the invention of letters in Babylon and Assyria which replaces the above story.

This was repeated three times and new messengers arrived at Arrata's court with the same intentions and with the same object (tray) but with new tricks, but Arrata's king resisted to take the present.

Beaten thrice, Enmerker sent his fourth messenger with a new plot in mind. For the first time without asking help from gods he discovered a new instrument. He invented letters and clay tablet on which letters are written. In that tablet he issued his new order to the effect that the rival King had to obey him. Then he handed over the tablet to his messenger and arranged matters in such a way that the king of Arrata could not escape from the trap that he had woven for him. He was compelled to take the tablet in his hand in order to read the written message and this proved the defeat of his government.

The message inscribed on the tablet is as follows, "The nail has been driven inside". And this message that was communicated with the help of script symbols conveyed double meanings.

The narrator of this epic story describes the meaning of the phrase, and says that the symbol and the context had deep meaning and the parable "the nail is driven inside" was a familiar parable in the Mesopotamian culture and was the practical, legal, and magic translation of prevailing trend during the Third and Second Millennium B.C. It meant the transfer of the portable or fixed tray, or land or selling of a house or slave to another person (Descamps, 2002, pp. 33-34).

story of a trick used by Uruk king to accumulate power by laying the foundation of script (Glassner, 2002, p.33).

Enmerker, the legendary king of Uruk state city and as the saying goes the founder of that kingdom decided to battle with En-Suhgirana, the king of Arrata which was a strange city and was famous for richness and possessed gold, silver and lapis lazuli (Ru, George, 1990, pp. 112, 424) and there was a sort of kinship between that city and Kerman region south of Iran.

Enmerker was the second king from the first dynasty after Noah's Flood and Gilgamesh was its first king (Ru, George, 1990, pp. 110-113). Enmerker decided to benefit from all his intelligence to conquer the Arrata Kingdom, pocket its wealth and enslave its inhabitants.

There is no story about the confrontation of these two commanders in the form of ordinary battle or arraying of armies. Their confrontation was in another form. Thrice Enmerker dispatched emissaries to the rival kingdom to persuade that king to obey his rule as was the norm of those ancient times. The first messenger crossed seven mountains that separated Sumeria from Arrata to reach Arrata's court. The messenger was carrying a tray that he was supposed place in the king's hand. That tray in fact was the royal staff and obvious manifestation of Enmerker's power and influence. But Arrata's king was an intelligent person, was aware of the trick of the game and knew that taking the tray meant to confess his defeat and he had to obey Enmerker's orders. Therefore he never agreed to receive the tray.

including Dr. R. Ghirshman considers the birthplace of the painted earthenware at the territories west of Iran¹ (Ghirshman, 1951, p. 21 and Persian translation, p. 18), that cultural highway in the beginning crossed our own country although due to reasons mentioned below our ancestors opened the doors to the world of writing later than others.

Scientists believe that letters in its real and applied sense originated in Mesopotamia about five thousand years ago (Descamps, 2002, p. 10) and Sumer was the main cradle of script (Majidzadeh, 1997, pp. 60, 65).

The oldest known documents in this connection are the administrative tablets in Uruk in Sumeria (Descamps, *Ibid.*). Uruk (Erkh in the Old Testament) which is known as Varga too in its new name was founded in the shores of the main tributary to Euphrates, 65 km northwest of Ur (Majidzadeh, *Ibid.*, p. 57), and is the birthplace of the story what I mentioned at the beginning of this essay.

Although the first and most important state city which “kingdom descended from heaven” was Kish, but with the lapse of years Uruk state city accumulated power and superiority and endangered the Kish state city.

In the tablets discovered in Mesopotamia different and adventurous stories have been related about battles between these two ancient state cities (*Ibid.*, p. 76), but one of these tablets describes the opinion of the inhabitants of that region about the beginning of writing and is specifically related to Uruk and is therefore the

Script in Myths

Zhaleh Amouzgar¹

Research in the history of script is the beginning of a glorious journey to the past and stepping into a long road that in the beginning the primitive man discovered it as the first medium for exchange of messages and stepped into – in which process the sender and receiver of the messages never met each other. At one hand this research receives assistance from archeology and history and historical data and on the other hand from the bosom of myths that have been narrated about the discovery of script from ancient times. And the present essay is a survey in this connection.

If we look at the beginning of writing from the time when mankind succeeded to portray what he had wished and thought for others, the first images on pottery were the first steps towards writing. Since some scholars

1. Prof. of Tehran university

**The Beginning of
Script
and Ancient Scripts**

Essays

a particularly identity we can notice to transfers of huge populations between Greece and Turkey in 1923.

Strangely enough it was script rather than language which appeared as the defining criterion of who was the Greek and who was the Turk because we had Christian Orthodox people who had lived Turkish as their daily language for generations. But these Christians wrote Greek script when they wrote their Christian scripture. This made the authorities to tell them in central Anatolia, "You are not Turk; you are Greek." Script rather than language become a matter distinction of nations. We have many examples of such cases like Jews living in Spain. During the middle ages. The Jews were perfect Arabic speakers and readers. Indeed the greatest monuments of Jewish literature and religion originated in Arabic by scholars who were used to read great Arabic scholars. We see Jews of Central Europe speaking a former German but maintaining their religions by recording their German a scripture in Hebrew scripts known as Yiddish.

differently with the same meaning. This ancient script has been retained by the Chinese civilizations and unifies Chinese civilizations so that all Chinese, though pronouncing differently, recognize in the script their Chinese identity and civilization.

The other major script which we all use and has originated from India and because of adopted by Muslims it was spread to all the world after a series of changes and that is the script for mathematics. Although carrying the same signs sound pronounced different in different languages. So these are two universal systems (the Chinese and Hindustani systems). The talented linguists invented letters separately and when they joined the letters they produced words that had meaning. Then we come to great scripts such as Aramaic, Hebrew and Syriac, Greek, Latin and the Quranic Arabic system of lettering. Now these scripts strangely enough either unite or divide. We know that in early times people were much extremely attached to their form of speech as the very symbol of their identity. If we check the Greek script once upon a time Greek was used only for Greece and it was not imaginable to use that language for other languages at all.

As Greek influence spread after Alexander the Great, we see Greek letters finally adopted by an Iranian tribe in Kushan, Central Asia, whose used Greek script to express sounds of an Iranian language. We have seen Egyptians adopting Greek letters especially Christians to their own system of sounds and finally we see Russian Christians and Bulgarians adopted a form of letters to express their own sounds. Yet the idea that Greek letter was attached to

civilization. It can be said that the core of Islamic teaching is the understanding that the sounds become visible so the divine words becomes visible and script is made visible to you by God.

From earliest times – from Syrian and other Mesopotamia civilizations, Elam and the civilizations of the Iranian Plateau, Egyptian scriptures, etc. have always been associated with divine words. Then it is drawn down to more mundane and material services. Of course many of the tablets that have been recovered from ruins of ancient monuments in Iran, Mesopotamia are worshiping texts, tribute lists and things writings by scribes and the accounts of how many sheep or how many bushels of wheat have been given to the temple or to the ruler. Of course the script was quickly used to the recording ordinary human occupations. Yet the idea that script manifests the divine idea has been injured as to its original notion that it was to be used to record scripture or Quranic scripts.

The magic relation between the sound and sign is a matter that I want to briefly discuss in two writing systems which seem not alike but are very alike – i.e. the Chinese script which is the very close to Mesopotamia and Egyptian scripts mixed phonetics. The Chinese letter is not exactly a letter, not exactly a sign. The same sign can produce different sounds if pronounced by northern Chinese or southern Chinese. Somebody whose native language is mandarin will look at the sign and will pronounce it in a certain way while a man from Canton, south of Chinese will pronounce it in a different way. Here is a magic sign or system which pronounced

Scriptures Written in other Languages Using their Original Letters

*Michael Barry*¹

I thank you for giving me an opportunity to add a few words to the magic created between spoken words and the written words. We can all imagine the horror and fear suffered by the early man to create the possibility of writing on a wall, a tablet, a rock or other things. Of course we are talking the magic of creating writing in this part of the world and the divine creation of the act of writing or the recording of the holy Quran. This is the core message of Quran and all other religions. It is also true Christianity and other religions that appeared in this part of the world that the idea of divine speech and divine saying becomes visible. When you say something and you can see it by your own eyes, it means writing. In that sense "Kon-fa Yakon" i.e. "be, therefore it would be". This is the deepest meaning of all these Quranic calligraphies on mosques, on panels of palaces, on paper and fine metal vessels and wares towards Islamic

1. The Winner of world Prize for the book of the year of I.R.I and the chief of Metropolitan Museum

Through its various activities in the field of culture, in particular the UNESCO Collection of General and Regional Histories, the Silk Road and Slave Route projects, the Catalogue of Representative Works for the dissemination of masterpieces of world literature as well its catalogue of over 1,000 titles in six languages, UNESCO endeavours to promote international intellectual cooperation with a view to fostering the dissemination of knowledge and mutual understanding among the peoples of the world. I sincerely hope that this conference will contribute significantly towards these shared goals.

On behalf of the Director - General of UNESCO, Mr. Koichiro Matsuura, I wish you a very successful conference.

civilization. In the world's oldest civilizations of Egypt, Mesopotamia, the Persian Empire, the Indus Valley and China, for instance, the development of writing systems stimulated enormous scientific and technological progress and accelerated political and social developments. Due to the emergence of cultural areas and states, commercial relations and migratory movements, certain languages such as Aramaic, Greek, Persian, Sanskrit and Chinese, served as instruments of oral and written communication.

In the Mediterranean cultural area, Greek script, developed from Phoenician alphabet, using letters to represent phonemes instead of rendering words by means of ideograms, that characterized earlier writing systems. The development of the Greek alphabet made writing accessible to larger segments of the population and more commonplace in daily life. This innovation in writing, together with the widespread dissemination of Greek and Latin, allowed greater long-distance communication, data storage and intellectual exchange.

From the eighth century onwards, entire regions from East Asia to the Atlantic Coast, including Andalusia, used the Arabic language, which became the repository of a rich heritage and included fundamental contributions by Islamic philosophers and scientists. Arabic script was also adopted by many languages that developed in Asia, West Africa and Spain. The encounter of Arabic with the other languages of the Muslim world gave birth to new languages, like Swahili in East Africa, just as Urdu derived from the contact of Turkish and Farsi with Indian languages.

**Message from Assistant Director-General of
UNESCO for Culture Issue**

Mounir Bouchenaki

It gives me great pleasure to address you this message on behalf of UNESCO's sector of culture, on the occasion of the international conference entitled "from Tablet to Tablet" organized in the framework of the cultural links programmed in Tehran. I am particularly happy to note that the main objective of this conference—to examine script and writing throughout history – is consistent with UNESCO's action in favor of sharing knowledge, fostering cultural diversity and intercultural dialogue, in addition, it is fitting that this conference take place in the region that gave birth to one of humanity's earliest writing systems.

Since the first appearance of pre-cuneiform script over 5,000 years ago, writing systems have played a determinant role in the transmission and preservation of humankind's intellectual heritage as expressed through language, literary and artistic creation, philosophy and science. Moreover, over the millennia, the written word has served as an instrument of political and cultural integration as well as a defining characteristic of urban

4. Professor Souhil Zakkari from Syria.
5. Professor Philippe Gignoux from France.
6. Professor Josef Van Ess from Germany
7. Professor Francis Richard from France.
8. Dr Jose Casulle Ras Closa from Spain
9. Professor Andre Lemaire from France.

Several Iranian book prize winners as well as Dr. Ahmad Jalali, Iran's representative in UNESCO will hold eight scientific meetings in the next two days and will listen to 20 expertise lectures. The last and closing session will be held on Wednesday in the conference premises attended by the managers of all the groups.

I beg God to bless all participants in this gathering with success and happiness and hope to witness other conferences about unity of cultures between Iran and other countries in the world.

Once again I sincerely thank you for your patience to sit and listen to the proceedings.

Group4: Script, Writing and Culture, headed by Dr. Fathollah Mojtabae.

Group5: Script, Writing and cultural links, headed by Kamran Fani.

Each of the above scientific groups has sketched the context of the present seminar by holding expertise meetings and profiting from eminent advisors and specialists. This congress was convened with the assistance of the lovers and servants of culture in the fields of protocol, information dissemination and support. It is high time to thank Dr. Ali Akbar Hajj Momeni, Mr. Qāani, Mr. Ali Barzegar, Mr. Majid Lotfi, Mr. Abbass-Nejhad and Mrs. Fatemeh Kenarsari for their efforts and contribution to the seminar.

Many expert advisors particularly Mr. Keyvan Sepehr, the special advisor of the congress, have continually helped and supported the scientific and executive groups in the past year.

Invitation of selected international scientific and cultural figures devoted to Iranian culture or the winners of Islamic Republic of Iran's book awards, the acceptance of the invitation by these scholars, submission of papers by them and their participation in expertise roundtable meetings or question/answer sessions in fact confirms the cultural affinity of Iranians with other nations in the world. It would be therefore appropriate to name some of these distinguished book prize winners and sincerely thank them for attending the conference:

1. Professor Michael Barry, from the United States.
2. Dr. Marie Claude Lutrand, from France.
3. Professor Dr. Remy Boucharlat, France.

former conference concentrated on unity between Iran and Western Asia in ancient times. That conference was held in two stages and in two summers (within the course of three years) and was warmly received by scientific and cultural community. Therefore, due to repeated requests to attend to general important subjects the Ministry of Culture and Islamic Guidance's Department of Culture decided to examine the birth of script and writing and its evolution or in fact the story of tablet to tablet or better to say from clay tablets to compact disks and molecular tablets in the future and their role in the unity of cultures among nations and the share of nations that have contributed to this giant heritage.

Such suggestions were discussed in 50 weekly meetings for nearly one year. It was closely studied by scientific and executive teams and we are proud to see its inauguration and witness the fruit of such deliberations in the coming days. The conference has been divided into scientific and executive groups. The scientific group consists of five groups of outstanding scholars who helped the participants to submit scientific papers to the conference. It would be fitting to mention the names of these groups and their managers:

Group1: The Beginning of Script and Ancient Scripts, headed by Dr. Zhaleh Amoozgar.

Group2: Script, Writing and Religion, headed by Dr. Mehdi Mohaqeq.

Group3: Script, Writing and Art, headed by Aydin Aghdashlu.

The Report of Scientific Secretary of the Seminar

Abdolmajid Mirdamadi

Beginning with in the name of Almighty God, and as scientific secretary of this international seminar I support the Islamic Republic President's message and sincerely thank the Minister of Culture and Islamic Guidance and the head of the project for unity of cultures and Deputy Minister for Cultural Affairs. I also thank Mr. Majid Jafari, the seminar's Secretary, for having organized the seminar. My thanks are also due to all academic and scientific and cultural figures and winners of Iranian book awards who have helped us to launch this scientific and cultural conference.

The study of unity of cultures is far above ordinary cultural relations or international communication. It is in fact a study of deep solidarity and dependence of fellow human beings during the history and an examination of the strings and ties that connect human beings to each other and enable man to focus on cultural dialogue. In between script and writing has been regarded as a giant common human heritage during ancient times, the Islamic period and contemporary or modern age. The

help build an institute called cultural links in Iran with the support and cooperation of scholars and researchers from all countries in the world and now that we have gathered in its second congress let us promote unity, cooperation and friendship in all fields and let everybody among us contribute to that end in a becoming manner.

I wish success for all people and nations and nationalities in their march towards cultural, social and spiritual advancement and achieving universal and lasting peace. This is the aspiration of the Iranian nation and I am declaring such an aspiration on behalf of the Iranian nation and government.

I leave you under divine protection and beg Almighty God to help all of you to succeed in your life.

May God help you

window opens the way for closeness, understanding and affinity. It is in fact a point of linkage which will accommodate exchange of opinion and dialogue among nations if it is not shut.

Thus all of us who have gathered here are searching for such common links. This conference is in fact a congress of affinity and common thoughts and exertion to study common topics that nations and countries are confronted with. This is a conference of unity and kinship between man and man (which has raised the need for the gathering) and in this arena it is common human cultures that is being examined, researched and debated.

Amid anxieties, political, ideological and economic tensions and wrangling in the existing world, holding Loh ta Loh Seminar means a study of clay tablets made at the dawn of history and human civilization until modern compact computer disks which is of course is giving way to new inventions. At a time that we can see certain capitals in the world propagating and adding fuel to a language of arrogance and bullying against a system entirely nurtured by humanitarian values of Islam this conference is in fact a conference of friendship, dialogue and affinity of cultures or a conference of peace and cooperation and exchange of cultures.

Let us help keep the flame of this lamp of collaboration, friendship and mutual cooperation in various cultural fields ablaze and refulgent forever. Let us open avenues of cooperation so wide that they can banish every sort of onslaught to the house of shame and eradicate the term "invasion" from human culture. Let us

culture that divine words must be recorded in an eligible hand and it gave sanctity and respect to script among Iranians and Muslims.

When you travel to a foreign country and observe that they are using the same letters as yours, you feel closer kinship and affinity with the citizens of that country and a sort of solidarity with them. Of course this is not limited to letters or writing only. Common religion, language, literature, art, customs, traditions and many other cultural factors too can excite a sense of affinity and solidarity. It is here that we come across unity of culture and its worth and significance.

As to kinship of cultures one must rely on common points in cultures and explore these common values and strengthen and perpetuate that link. Naturally every culture displays its independent identity, but at the same time culture is a thing that can spread elsewhere and penetrate into another country, because it is an inherent human instinct to admit new cultures and for this reason long since there has been cultural relations between various tribes and nations.

Such an ancient relation between different nations has inevitably generated a series of common values and trends which has grown weak or has apparently died away with the lapse of centuries and is perhaps alive in tribal collective memory. If we are really seeking for harmony and unity and correct understanding of other people we must search our common roots. No two cultures are empty of such common links and every familiar link is a window to enter another culture and the

poetic and delicate spirit of the Iranian artist. In addition to its beauty, the broken Nasta'liq has rendered text recording very easy and has in truth spread calligraphy to the layman. Deliberation about the history of letters and writing and its role in the process of change of human communities is an important consideration which is of much significance especially in the present world. It is therefore necessary to be closely attended, debated and discussed. Letters and writing has played a fundamental role from ancient to link cultures and promote affinity of cultures and understanding among different tribes and nations. A common script is strong instrument for unity and a platform for common thoughts and customs among tribes and nations. During the course of history we have repeatedly witnessed letters and writing to have cemented strong and lasting link between human beings and unified different nations. The letters by which the Quran used to be recorded or the branch scripts originating from *Kufi* script in the Islamic World generated such unity and solidarity among Muslims.

In the West too Christianity helped to promulgate and expand Latin alphabet and scripts and Latin became a source of common culture among the nations in the West.

In fact one can conclude that religion has played a central role in the perfection and promotion and artistic elevation of letters and in several communities especially in Iranian and Islamic communities which mingled divine verses in a surprising manner and often the Quran has been recorded only by calligraphers and artists. This led to the belief in the Iranian and Islamic literature and

letters were simple long and narrow characters and at other times they were magnificent letters, embellished at the end with flowers and plants, and recorded on the portals and walls of mosques and sacred buildings. The most excellent example of such script is the *Kufi* script employed in a rare Quran with exquisite bounding which now has been copied and scattered around the world, manifesting its sublime beauty. The diversity of styles among calligraphers especially among Iranian calligraphers is really surprising. These artists not only used to add to the diversity of the scripts or shape of letters but also contributed to their beauty and ravish the eye. *Naskh* and *Sols* scripts were the offspring of such inventions and continued exertion of calligraphers to beautify original *Kufi* script.

In between the zenith of calligraphy in the Islamic World began in Iran in the shape of *Nasta'liq*. It was extremely balanced, moderate and shapely as it echoes the melodious rhythm of Persian poetry in books. Everybody with different tastes and different level of knowledge of oeuvre is delighted to see that lovely and harmonious script and undoubtedly all art connoisseurs in the world join the Iranians' to enjoy this delicate artistic performance.

Script, which is actually an instrument to record and preserve data, became pure and rare with the invention of *Nasta'liq* style, which later on emerged as one of the most distinguished fine art in the world. Above its eye-bewitching allurements *Nasta'liq* gave birth to a new style known as "Broken *Nasta'liq*" as if it aimed to bare the

Muslims treated writing and calligraphy as a sort of religious function and the most exquisite calligraphy achieved its peak of excellence especially with the help of Iranian artists.

Calligraphy and fine book recording shows the tender spirit of Islamic and Iranian culture. Nowadays any reader is delighted to see this exquisite taste, beauty, and tenderness in manuscript books and is grateful to belong to a culture that has created such a divine world. In fact calligraphy is one of the most eye-alluring and exhilarating manifestation of Islamic and Iranian culture. The holy verse in praise of pen and its benefits which the narrator recited from the Quran at the beginning of this conference has always been a source of inspiration for calligraphers and in the Iranian and Islamic countries the pleasure of listening to enchanting verses and the divine beauty and sanctity of such sayings in the Quran has excited calligraphers to employ their best art to record the divine book with infinite taste and beauty. From one angle calligraphy in the Islamic world means beautiful recording of the Quran.

We know that first Quran was recorded by *Kufi* script which infers to Kufa, the seat of caliphate of Imam Ali Abutaleb (A.S.), and the subsequent scribes have identified themselves with Imam Ali (A.S.). During the first few years of emergence of Islam, *Kufi* script was evolutionized and perfected and branched into different side-scripts, and besides books they were used to record verses on tablets in mosques, buildings, vessels and turquoise colored tiles everywhere. Sometimes these

among generations into more solid and lasting link. The history of letters and writing is a delightful, exciting and vibrant narrative which is more than a thousand years old and addresses all aspects of human life.

At one time at the dawn of history mankind used to record the fruit of his thoughts and deeds on clay tablets and nowadays he records them on electronic compact disks or computer chips in order to perpetuate his limited and dying memory gained from human civilization.

And we are aware that letters and writing are in fact vehicles for recording data. Every community accumulates necessary information for its survival and benefits from that record. The level of credit bestowed to letters and writing by different nations exhibits the rank and in fact the value of these countries among human communities. Here I want to briefly refer to the significance Islam attaches to letters and writing. Of course in this seminar expert lecturers will speak in detail about the invention and the process of evolution, perfection and expansion of letters and writing in the World including in the Islamic world and Iran and will explain the role of such human achievement.

The weight and significance given by Islam to letters and writing is the result of minute interpretation of the fruit of writing. At one hand Islam manifests the recorded divine inspirations and on the other hand it represents the wisdom of creation in which God has dictated his noble and beautiful verses to scribes to record in the scrolls of age. One can say that the sanctity and respect shown to letters and script by Muslims is unprecedented in history.

Nearly the majority of specialists and famous international scholars in related fields had gathered in the said conference and the gathering wrapped its business by suggesting programs for future that hinging on the “affinity of cultures”.

The issue which was given more weight than other items in those years was that the conference coincided at the peak of war and insecurity in the region in a country that neighbored two states involved in war and while the cultural heritage and historical wealth of mankind in Mesopotamia west of Arvand River was being plundered and the traces of that heritage was being destroyed and annihilated, Iran was examining that heritage with becoming reverence east of Arvand River. The august scholars in that gathering diligently explored and suggested better methods of protection of ancient monuments from natural catastrophes and rude human ravage.

Now let me return and focus on the agenda of the present conference.

Letters and writing has long since played an applied and remarkable role among various tribes and nations. With the invention of letters individual and quickly eroding and often errant memory was replaced by lasting recording in a non-changing memory. This helped the accumulated knowledge of earlier generations to be transferred to subsequent generations and thus a bulk of human experience was enriched continually through human transaction. In fact the invention of writing replaced the short lived link caused by verbal intercourse

Islamic Republic will continue, and every year our Muslim erudite Iranians will have the honor to host scholars and researchers conversant about human history and culture from around the world and such a dialogue and exchange of culture will continue in the future.

Permit me to open a window to the history of cultural affinity and unity. After necessary research and investigation and assessments the first step taken in that direction in Iran was a conference entitled “The First International Congress of Affinity of Ancient Cultures in Iran and Western Asia”, which examined the history and culture and life of the Elamite Dynasty and the kinship between the culture of that nation with neighboring tribes and countries. That congress was held in two stages. The first conference was held in summer 2002 attended by approximately 40 famous specialists and professors from important and reputable departments in the world discussed and examined and approved the main agenda of the congress as the forum faculty members. In the second congress a couple of years later approximately 20 scholars from the United States and 50 scholars, researchers and archeologists from various reputable universities and scientific centers from all over the world specially Europe along with nearly the same number of Iranian professors and scholars discussed and exchanged opinion about ancient culture in this region. They submitted valuable articles covering new theories to the conference, the majority of which served as new entries in the related fields of deliberations.

Speech of the Then Minister of Culture and Islamic Guidance

Ahmad Masjed-Jamei

In the Name of God, the Beneficent, the Merciful

Dear professors, researchers, scholars, experts in Iranian and Islamic studies, lovers of art, letters and writing, archeologists, artists and respected guests.

I welcome your valuable participation in this scientific conference which has been set up to examine and focus on the process of "Invention and Evolution of Letters and writing" for the first time in the world.

As a person in charge of cultural affairs in Islamic Iran I am glad that I host such eminent professors and scholars and I am doubly glad that the Islamic Republic of Iran has initiated such a congress and it is the first time in the world that in an official international conference we are studying the process of invention of letters and its development in the presence of a number of most celebrated experts and specialists. I hope that study and research on this subject and focus on "affinity between cultures" will spread into a large spectrum starting with the dawn of history until the present age and hope the work which has been sponsored by pioneer-minded

and respect for history and cultural heritages surviving from the past.

I wish Almighty God to bestow health, dignity and success to those who have participated in this Seminar.

above excellent work and the combination and the method of introduction of letters and the texts recorded in those ancient times and inquired the opinion of well known art connoisseurs, I was convinced for its magnificence and artistic strength and beauty. It was then that I felt that if an artistic masterpiece must remain both attractive and harmonious or strong or beautiful and appropriate, the Ganjnameh inscription at once contains all these noble excellences by itself and in itself. Therefore, one must welcome the presence of illustrated masters and connoisseurs of letters and art in the cradle of the primeval artistic letters and scripts of human civilization.

Personally I pay tribute to the first international conference on study of the origin of letters and writing and its evolution in Iran and hope that scholars and scientists and researchers in this congress, each of which in fact are ambassadors of part of global civilization and culture in such a gathering, and their cultural exchanges which in fact represents a sort of dialogue among civilizations, can identify scripts that point to affinity of cultures among civilizations and display them in a more transparent manner and consolidate, perpetuate and enrich such links.

Again I welcome the artists, scholars and researcher orthographers to the Islamic Iran and hope that the conference will continue its business with success and the global history and culture can benefit as far as possible from such a gathering and exchange of opinions and knowledge among experts who represent love of peace

developed in these symbols – I mean those symbols that laid the foundation for creation of letters and letter recording.

And what is significant in this connection is that even letters and primeval letters that were invented by the most simple and rudimental symbols such a gist for art almost never deserted humans thanks to art and culture loving gift stamped in human soul and thought.. Not now but for many centuries writing has been an instrument for emergence of calligraphers and artists that engaged in the beautification of script and even scattered sheets of collections of works or a recorded page has been treated as a sublime artistic product and they adorn the walls of museums and cultural exhibitions and the most exquisite collection of recorded works. You must know that the Iranians have always played an important part and played a remarkable role in the embellishment of this branch of art.

The existing and surviving rock inscriptions from our ancient history here and there in Islamic Iran and the clay tablets, clay images, seals and even invoices and script drawings by Iranian artists both in the past and present are all obvious proof of Iranian contribution to calligraphy and art.

When I learnt that asked to introduce the best, strongest and fairest artistic work in Iran a celebrated Iranian artist had named “Ganjnameh” or the inscriptions engraved on the breast of the mountains surround Hamedan or ancient Hekmataneh, I first thought it was exaggeration. But the moment I personally scrutinized the

which I take it as a good omen for myself and for the proud of Iranian nation.

How beautiful is a dawn to start familiarly with culture and science? How pleasant is the end of a day that coincides with an example of such blessings? May this beautiful and noble culture, which has been our lot in this age, be auspicious for the Iranian nation and the celebrated scholars who have joined the International Conference on Loh ta Loh!

Meanwhile while welcoming all the guests that have attended this conference I wish to declare that it was my sincere wish to participate personally this gathering and benefit from the presence of learned thinkers and scholars, and I feel deceived for having failed to attend the conference due to too much work and indispensable preoccupations in these days and a pre-arranged trip out of Iran which has deprived me from this blessed opportunity. Because to attend to art and culture and to benefit from its rays of light not only polishes the soul and gives dignity to the faculty of thinking, but also is a physical exercise that rebuilds the body. In all probability even the primeval man was conscious of its noble influence and his first step towards building civilization he didn't fail to attend to culture and art.

The first human tools and the walls of places that man had chosen as his shelter including the walls of caves are decorated by these pictures and symbols and it was thanks to these pictures that gradually were comprised and recorded the method of human in chronological order. The first historiography by our ancestors too

Message of the Then President

In the Name of God the Beneficent, the Merciful

Seyyed Mohammad Khatami

I thank Almighty God that in these last days of my eight year administration of a government that the culture-loving Iranian nation have graciously entrusted upon me to have coincided with an entirely scientific and cultural event.

In all my life whenever accumulation of business and day to day engagement has shown its upper hand against my mortal power and has rendered work difficult for me, it has been my accustomed habit to focus in one of the aspects of many branches of rays of culture. Such occupation has relieved my fatigue and has given me a new vigor to benefit from such illuminating sparks to discharge my duties.

The scientific and international "Loh ta Loh" Seminar during the last days of my mission and the service I have undertaken to discharge is an auspicious cultural event

**Opening Speeches
&
Messages**

the "Cultural Relations" encouraged the erudite and men of culture to keep on these cultural interactions and dialogues.

Preserving cultural interactions and relations need to find some common aspects through them one can take step in the field of cultural relations; because discourse on the cultural links based upon discerning the common aspects between various nations and how beautiful is to look for these aspects to establish understanding and cooperation between nations and help empowering them.

Therefore to preserve the achievements of the international seminar which hosted a group of Iranian and foreign erudite and men of thoughts, we decided to compile and publish the seminar's essays for those who were not present in the seminar for any reason.

In conclusion I wish to express my deep gratitude to Mr. Mohammad Ali Sheraee, the respected cultural deputy of Ministry of Culture and Islamic Guidance to support us holding the Seminar and the Scientific Board of the seminar as well as all the professors and men of knowledge who enriched the seminar by their essays and their presence.

Majid Jafari Aqdam

*Director General of the Bureau for Programming and
Promoting Book and Book Reading & The Secretary of Seminar*

Foreword

A look at the history of our widespread Islamic land, Iran, with its intrinsic rich, will show in all its parts some witnesses that link us to ourselves and other. The realm of these links is as large as the wideness of Iranian relations with other nations.

Iran, is a land able to employ her high cultural capacities to join various cultures and discern the tracks of cultural relations between various civilizations and empower, enrich and gives durability to these relations.

The first International seminar for Ancient Cultural Relations in Iran and West of Asia is the first step in this field.

The success of the seminar in the realm fanned the flame of ferment to hold another seminar in the field of cultural relations in the hearts of the managers and policy makers of cultural issues under the name of "From Tablet to Tablet" to study the story of writing and script from the very beginning and tracing its emergence and development in the line of history.

Writing and script has played an essential role to establish cultural relations and links among the various nations and tribes and is regarded as one of primary aspects of man's culture and civilization and once again the Iran's innovation for focusing on

Unification of Cultures with.../ Dr. Mehdi Dehbashi	183
Script and Writing and Art	203
History of Script and Calligraphy / Aidin Aghdashloo	205
The Gem of Iranian Calligraphy.../ Abbas Aref	213
A Glance at Teaching the Art.../ Mojtaba Hosseini	221
A fresh look at the History.../ Ali Reza Hasheminejad	237
Script and Writing and Cultural Links	255
Script and Continuation of Culture/Dr. Fathollah Mojtabae	257
From Compact Disks Until.../ Dr. Ali Akbar jalali	265
The Role of Writing in the Relations .../Kamran Fani	279
Persian Script in the Subcontinent.../ Soraya Panahi	289
Persian Poetry and Script.../ Dr. Ali Asghar Mirbageri Fard	309
Script and writing system/ Dr. Koorosh safavi	329
Closing speeches	349
Script, Literature, Art and Religion/ Prof. Van Ess	351
Closing Speech/ Mohammad Ali Shoae	353
The Final Resolution	357
Manifestation for Establishment of Permanent Secretariat	361
Cultural Links	

Table of Content

Title	page
Foreword	7
Opening Speeches & Messages	9
Message of the then President	11
Speech of the then Minister	17
The Report of Scientific Secretary	27
Message from Unesco	31
Scriptures Written in Other Language/ prof. Michael Barry	35
Essays	39
The Begining of Script and Ancient Scripts	41
Script in Myths / Dr. Zhaleh Amouzgar	43
Development and Description.../ Dr. Badrol Zaman Qareeb	61
ARAMIC Script and .../ prof. Andre Lemaire	73
Middle Persian Scripts / prof. Philippe Gignoux	97
Avestan Script / Dr. Hassan Rezaee Baghbidi	109
Script and Writing and Religion	121
Writing of Traditions... / Dr. Mehdi Mohaqeq	123
Characteristics of Hand Writing.../ Dr. Tofiq H. Sobhani	133
Ibn Nadim and Ancient Scripts/ Dr. Parviz Sepitman(Azka'i)	147
Inter-Cultural Function of.../ Dr. Ahmad Pakatchi	167

History of Script and Writing
Collected Essays of International Seminar of Tablet to Tablet
(From Clay Tablet to Electronic Compact Disk)

Ministry of Culture and Islamic Guidance
Deputy of Cultural Affairs
Bureau for Programming and Promoting Book and Book Reading

Publisher: Chameh
First Edition: 2006
Price: 50000 RIs

Translators:

Mr. Menavaz Alexandrian
Mr. Abulfazl Haqiri
Mrs. Jamileh Kokabi
Mrs. Samira Azarnoosh

Editors:

Mr. Mehdi Afshar
Mr. Dr Abdul Majid Mirdamadi
Mrs. Fatemeh Kenarsari

History of Script and Writing

Collected Essays of International

Seminar of Tablet to Tablet

(From Clay Tablet to Electronic Compact Disk)

Ministry of Culture and Islamic Guidance

Deputy of Cultural Affairs

Bureau for Programming and Promoting

Book and Book Reading

In the Name of God

History of Script and Writing

Collected Essays of International
Seminar of Tablet to Tablet
(From Clay tablet to Electronic Compact disk)

ISBN 964-5641-27-6 • ۵ تومن

